حامید گوهری

جمهوری کردستان

22/1/1946 - 17/12/1946



ترجمه

حسن ماورانی

حامید گوهری

جمهوری کردستان

1947/12/17 -1946/1/22

ترجمه: حسن ماورانی

I boken berättas om det kurdiska folkets långa kamp för sina rättigheter, om förtrycket från de turkiska, irakiska och iranska härskarna och framför allt om den kortvariga kurdiska republikens uppkomst och fall. Under andra världskriget ockuperas Iran av Storbritannien, USA och Sovjet.



نام کتاب: جمهوری کردستان 1946/1/22 - 1946/12/17
نویسنده: حامید گوهری
مترجم: حسن ماورانی
ویراستار: دکتر حسن شتوی
صفحه آرایی: هژار گوهری
چاپ اول: نوامبر ۲۰۱۳
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپخانه‌ی شهاب- اربیل
ISBN: 978-91-637-1782-6

فهرست

مقدمه‌ی مترجم

جمهوری کردستان، گر چه عمر بسیار کوتاهی داشت و همانند شهابی در آسمان تاریخ کردستان درخشید و رفت، اما تأثیر آن بر روند مبارزات رهائیبخش ملی کرد یگانه و بینظیر است.
ملت کرد از روزگاران بسیار کهن در سرزمین خود میزیسته و ازتکامل اتنیک ساکنان این سرزمین بوجود آمده‌است. همانند همه‌ی ملل دنیا پروسه‌ی تکوین و قوامگیری و شکل گرفتن یک ملت را طی کرده‌است.
طبیعی است که تأثیرات کشورگشائیهای باستان، مهاجرتهای مکرر گروههای اتنیک همسایه و درهم آمیختگیها با ملل مجاور چه بوسیله اعمال زور از سوی اشغالگرن و چه در اشکال طبیعی تطور اجتماعی، بر روند این پروسه‌ی تکاملی تأثیر گذاشته‌اند. اما علیرغم این تأثیرات و علیرغم تلاش روزمره‌ی اشغالگران این ملت توانسته موجودیت خویش را حفظ نماید و همانند ملل زیادی در تاریخ بتدریج از بین نرود.
مهمترین عاملی که به این حفظ هویت ملی کمک کرده‌است، همانا مقاومت و تسلیم ناپذیری کردها در برابر اشغالگران بوده‌است.
پیدایش جنبشهای ملی و تمایل به تشکیل دولتهای مستقل ملی، همگام با آغاز فروپاشی سیستم فئودالی و گذار به سرمایه‌داری در آغاز قرن شانزدهم در سطح جهان بتدریج آغاز گردید. همزمان با پیدایش این روند، هم امپراتوریهای کشورگشای قدیمی و هم کشورهای نوقدرت یافته‌ی سرمایه‌داری که تکامل سیستم سرمایه‌داری در آنان تا اواسط قرن ۱۹ میلادی به طول انجامید، همواره درصدد به زیر یوغ درآوردن ملل ضعیفتر بوده‌اند و به سرزمینها و ثروتهای این مردم به شیوه‌های وحشیانه‌ای دستاندازی نموده‌اند. در این راستا با تکامل هرچه بیشتر سرمایه‌داری، شیوه‌های سبعانه‌تری برای ذوب ملل دیگر و یا مستعمره کردن آنان به‌کار گرفته میشد و همزمان با آن جنگهای شدیدی بین قدرتهای بزرگ برای تقسیم منطقه‌ی نفوذ و تثبیت حاکمیت اشغالگرانه بر سرزمینهای تسخیری در میگرفت. مهمترین این جنگها دو جنگ جهانی اول و دوم در قرن بیستم بودند که بلایا و مصائب آنها برای همه‌ی مردم جهان بسیار عظیم بودند.
ملت کرد نیز در این دوران دوبار قربانی عطش سیری ناپذیر اشغالگران شده و میهنش بر خلاف خواست و میل او بین ابر قدرتها و وابستگان ابرقدرتها

تقسیم گشته‌است. نخست در سال ۱۵۳۹ دو امپراتوری ترک عثمانی و صفوی، سرزمین کردستان را مابین خود تقسیم کردند و بار دوم، استعمارگران انگلیسی و فرانسوی میهن کردها را بین سرسپردگان ترک و فارس و عرب خویش در سال ۱۹۲۳ بر اساس پیمان لوزان به حالتی که مرزهای مصنوعی کنونی مردم کرد را از هم جدا ساخته درآورده‌اند.

پیداست که مقاومت مردم کردستان از همان آغاز تقسیم کردستان بین عثمانی و صفویه بتدریج در اشکال قیامهای شاهزادگان و سران عشایر کرد شکل گرفت و موجب جنگهایی شد که در تمام چند قرن گذشته ادامه داشت.

قیام خان زرین دست در صومابرادوست (قیام دمدم) و پایتخت خان اورومیه را میتوان آغازگر این روند به‌شمارآورد که هم نمونه‌ای حماسیی و بی نظیر است و هم همزمان با تعرضات اشغالگرانه‌ی صفویه و عثمانی به مثابه‌ی مقابله توده‌ای در مقابل اشغالگران بشمار میاید.

خان زرین دست که در آغاز با امید به همکاری با شاه عباس برای بیرون راندن ترکهای عثمانی تن در داده‌بود، برعلیه شاه‌عباس صفوی، که اهداف اشغالگرانه‌ی او نیز با سلطانهای عثمانی تنها تفاوتش در استفاده از مذهب شیعه‌ی اثناعشری به جای مذهب سنی بود، دست به قیام زد و با برپایی قلعه‌ی دمدم در ٦ فرسخی دریاچه‌ی اورومیه، حماسه‌ای خلق کرد که در تاریخ کردستان به قیام قلعه‌ی دمدم معروف شده‌است و جای ویژه‌ای نیز در فولکلور ملی کرد، گرفته‌است.

پیداست که مبارزه‌ی ملت کرد در همه‌ی این سالها و در دوران شاهها و سلطانهای مختلف همچنان ادامه داشت. اما در سال ۱۸۸۱ با قیام شیخ عبیداله شمزینی آغاز مرحله‌ی نوینی در روند این قیامها میتوان مشاهده کرد و آن اعلام خواست تشکیل دولت مستقل ملی است.

اهمیت قیام شیخ عبیدالله در آنست که ۲۵ سال قبل از شکل گیری تمایل خود اشغالگران ترک و فارس به ایجاد دولتهای ملی متمرکز، تشکیل دولت ملی کردستان را در سرلوحه‌ی مبارزات خود گنجاند و در این راه قیام را برپاساخت. (دولت ملی فارس در انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ متولد شد و دولت ملی ترکیه بر بقایای امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد.)

از ایندوران به‌بعد، قیامهای مردمی کردستان با خواست تأسیس دولت مستقل ملی یکی پس از دیگری شعله‌ور گشتند. قیام شیخ عبدالسلام بارزانی (۱۹۱۵- ۱۹۰۵)، شیخ سعید(۱۹۲۲)، شیخ محمود (۱۹۲۳-۱۹۱۹)،

سمکو (1925- ۱۹19)، سید رضا (۱۹۲۷)، آرارات ژنرال احسان نوری پاشا (۱۹۳۵)، همه با خواست اصلی رهائی ملت از یوغ ستم و تشکیل دولت مستقل ملی کردستان برپاشدند و در این راه ملت کرد هزاران تن از بهترین فرزندان خود را از ده‌ست داد.

در آستانه قرن بیستم و با بوجود آمدن سازمانهای سیاسی در آسیای میانه، سازمانهای سیاسی ملت کرد نیز بتدریج شکل گرفتند. در این روند روشنفکران کرد کوشیدند با استفاده از روشهای جدید مبارزاتی، جنبش رهائیبخش ملی کرد را رهبری کنند.

در کردستان تحت سلطه‌ی ایران، پس از روی کارآوردن رضا پهلوی از سوی انگلستان و به وجودآوردن پادشاهی پهلوی، رژیم در راستای ایجاد سیستمی متمرکز و دیکتاتوری و متکی بر شووینیزم فارس، تلاش کرد با بکار بردن زور و اعمال وحشیانه‌ی جابجایی گروههای وسیعی از ملل غیر فارس و تغییر سیستم تقسیم بندی کشوری و کشتار وسیع مخالفان، ملل غیر فارس را بتدریج از بین ببرد. در این راستا زبان فارسی را به عنوان یگانه زبان رسمی در ایران تحمیل کرد و سخن گفتن به زبانهای دیگر را در همه‌ی ادارات و مدارس ممنوع کرد. سپس به بهانه‌ی متحدالشکل کردن، پوشیدن لباسهای ملی و اجرای آداب و سنن ملی را یکی پس از دیگری ممنوع اعلام کرد. همزمان با آن مصادره‌ی املاک و اموال مخالفان به نفع شخصی رضا شاه و چماقدارهایش در ارتش و ارگانهای دولتی که اکثراً وابستگان به انگلستان بودند به تضییقات و فشارهای رژیم بر مردم افزوده گشت. در دوران بیست ساله‌ی دیکتاتوری رضاخانی هزاران تن از مبارزان آزادیخواه ملل مختلف و بویژه کردها اعدام، ترور و یا در جنگ با رژیم کشته شدند. ایلهای جلالی، کلهر، جوانرویی و شکاک در کردستان به واسطه‌ی مقاومتهایی که در مقابل این جاسوس و آدمکش ها با طیف شووینیستی اورا احاطه کرده‌بودند به عمل آوردند و دچار بزرگترین مصائب گشتند. برای نمونه بعد از سقوط رژیم ۵۰۰۰ خانوار ایل جلالی که از ماکو به نقاط دورافتاده‌ی ایران تبعید گشتند، تنها ۵۰۰ نفر به زادگاه خود بازگشتند. بسیاری از این توده‌های انسانی در مسیر کوچ اجباری از سرما و بیماریهای ناشی از شرایط بد این کوچها تلف شدند. در منطقه‌ی لر ها و لکها، احمد آقا خان احمدی که لقب ژنرال دریافت کرده بود، مردم را به صف کشیده و با افسران خویش شرط بندی میکرده که یک لر تا چه اندازه میتواند گل آتش را

بر زخم تحمل کند. آنان با ضربه شمشیر بر فرق سر اسیران، آنانرا زخمی میکردند و گل آتش بر زخم نهاده و مدت زمان دست و پا زدن قربانی را تا مرگ اندازه میگرفتند.

در چنین شرایطی ورود متفقین به ایران و سقوط رژیم وابستهی این جلادان، برای ملل مختلف ایران و حتی برای بخش وسیعی از روشنفکران فارس زبان نیز، به مثابهی رهایی از ستم و ورود فرشتهی نجات به شمار میرفت. از آنجا که انگلستان نمی خواست رژیم دست نشاندهی خود را به کلی از دست دهد، مناطقی را که نیروهای انگلستان کنترل میکردند، سریعاً نیروهای سرکوبگر شاهی تقویت میکردند و به کلی از شکلگیری و فعالیت نیروهای آزادیخواه جلو گیری میکردند. اما همچنانکه در اسناد منتشر شده در این کتاب خواهیم دید در منطقهی نفوذ ارتش سرخ زمینهای برای رشد جنبشهای رهائیبخش فراهم گردید که در نتیجهی آن جمهوری کردستان نیز تأسیس گشت.

بوجود آمدن هستههای اولیهی "جمعیت احیای کردستان" (کۆمەڵەی ژیانەوی کوردستان) در سال ۱۹۳۸، نقطهی آغاز نوینی بود که با توجه به جنگ جهانی دوم و اثرات این جنگ بر جهان، به برپایی جمهوری کردستان به ریاست پیشوای برجستهی کرد قاضی محمد منتج شد.

بررسی تاریخی این جمهوری با توجه به شرایط تاریخی مشخص آن دوران باید انجام یابد. چرا که آن شرایط و چگونگی وضعیت جامعهی عقبماندهی کردستان در آندوران که تحت سلطهی کشورهای عقب ماندهای که خود نیز تنها مجری دستورات استعمارگران بودند، مهر خود را بر تمام جریانات آندوره حک کردهاست.

روشنفکران کرد به رهبری قاضی محمد، از حضور ارتش سرخ در ایران استفاده نمودند و برای نیل به رهائی ملت خود، تلاش کردند از آن بهرهبرداری کنند. این تلاش بویژه از آن جهت حائز اهمیت است که در مدتی بسیار کوتاه و در بخشی از خاک کردستان، دولت مستقل ملی کرد را پایهگذاری کردند. دولتی که در همهی عرصههای سیاسی، اقتصادی و نظامی دارای سیستم و سازماندهی ویژهی خود بود که از نظر حقوقی، دمکراتیکتر و بسیار مدرنتر از نظام کشور اشغالگر و هم مسلکهای آن کشور بود.

نقش بلاواسطهی شوروی در پیدایش این جمهوری مطابق اسناد منتشر شده در این کتاب نزدیک به صفر بود. چرا که روسها خواستار استفاده از جنبش

رهائیبخش ملی کرد بودند، اما هیچگاه نمیخواستند که کردها دارای سیستم دولتی مستقل خود باشند. آنان میخواستند کردستان آزاد شده را در چهارچوب آذربایجان قالب ریزی کنند و هم شمال شرقی کردستان را به وسیلهی آذربایجان محو کنند و هم با استفاده از نقشههای استانهای رضاشاه، مرزهای آذربایجان را به قلب کردستان برسانند، تا در صورت پیداشدن امکان متحدساختن دو آذربایجان، استان به اصطلاح آذربایجان غربی (در حقیقت مکریان، صومابرادۆست، شکاک و تەرگەور و مەرگەور کردستان) را ببلعند. به همین دلیل نیز روسها در گسترده شدن منطقهی نفوذ جمهوری کردستان عامل اساسی و بازدارنده بودند و با همهی شیوههای به ظاهر مصلحت گرایانه و دوستانه، و حواله کردن این امر به مرحلهی بعدی جنبش، سران کردستان را واداشتند که منطقهی نفوذ این جمهوری را از مرزهای استانی آذربایجانغربی گستردهتر نکنند. کمکهای محدودی هم که شوروی به کردها کرد، بخشی در ازای توتونهای انبار شده در دخانیات مهاباد بود و بخش دیگر نیز دارای اهمیت آنچنانی نبود که بتوان با امکاناتی که در اختیار حکومت ملی آذربایجان گذاشته شده بود مقایسه کرد و بتوان گفت که با این کمکها جمهوری کردستان برپا گشت.

جمهوری کردستان نمیتوانست بدون پشتیبانی بین المللی ادامهی حیات دهد و رهبران کردستان، بویژه قاضی محمد از این امر آگاهی کامل داشتند. آنان به هر طریقی میکوشیدند شوروی را که داعیه پشتیبانی از خلقهای تحت ستم را داشت به پشتیبانی خویش برانگیزند. به هر حال شوروی به مثابهی قهرمان پیروزی بر فاشیزم نیز در افکار عمومی جهانیان جا و اعتبار ویژهای کسب کردهبود و روشنفکران ملل تحت ستم بدان امید بسته بودند. از ینرو به بسیاری از رهنمودهای آنان توجه میکردند و در عمل میکوشیدند از آن نیز پیروی کنند.

جمهوری کردستان در مدت کوتاه حیاتش، با تثبیت زبان مادری، ترویج رسانههای گروهی، مطبوعات و رادیو، پایهگذاری ارتش ملی، قانونگذاری، و مبارزهی پیگیر با بیسوادی، چنان جهشی به کردستان عقب نگاهداشته شده از سوی اشغالگران داد که پس از گذشت نزدیک به هفت دهه میتوان گفت هنوز هم تأثیرات این جهش محسوس است.

گردانندگان جمهوری کردستان نمیتوانستند در برابر تهاجم سیاسی و نظامی جهان سرمایهداری که شدیداً به حفظ تمامیت ارضی کشور وابستهی ایران

علاقمند شده بودند، دوام بیاورند و شوروی در پی معامله برای نفت، برخلاف ایدئولوژی و آرمانهایی که تبلیغ میکرد، هم خوراک تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری برعلیه خویش را تأمین کرد و هم به ملل کرد و آذری رو گرداندند و نه تنها آنانرا تنها گذاشت بلکه با نفوذ خود در میان آذریها آنانرا به عدم مقاومت واداشت و ملت کرد را با قوای نظامی ضعیف تنها گذاشت. ازینرو و برای جلو گیری از غارتگری و کشتار مرتجعین و ارتش شاه، پیشوای کردستان بازگرداندن ارتش، بدون خونریزی فئودالهای مرتجعی چون عبداله بایزیدی، قرنی آقا مامش، سردار اسعد(علیار) و نیروی سواره‌ی ایلخانیزاده و... که برخی تا چندی قبل در کنار جنبش بودند را تضمین کند.

اما در آنجا که او مابین استقامت، فرار و یا مرگ با افتخار انتخاب کند، پیشوای کردستان مرگ با افتخار را ترجیح داد و با دفاع پر شور و شجاعانه در بیدادگاه نظامی در برابر جلادان رژیم، امیدش را به روزی که پرچم ملی کردستان بر فراز سرتاسر کردستان به اهتزاز درآید، بیان کرد.

مرگ افتخار آفرین، سربلندی و ایمان به آرمان نهایی ملت کرد، ایمان به دمکراسی و تبلیغ و ترویج پیشرفت در همه‌ی عرصه‌های دانش و صنعت و مبارزه‌ی بی وقفه در راه رسیدن به آزادی درسهایی هستند که پیشوای کردستان به نسلهای آینده به ارغمان کذاشته‌اند.

خورشید عمر جمهوری کردستان کوتاه بود و دیری نپائید که به خاموشی گرائید. اما همین پرتوافکنی کوتاه، حیات تازه‌ای به زندگی ملت کرد بخشید و راه آتی جنبش را برای او معین کرد.

حسن ماورانی – ۲۲.۰۸.۲۰۱۲
آلمان

توضیحی درباره‌ی ترجمه‌ی این کتاب

کتاب جمهوری کردستان ۱۹٤٦/۰۱/۲۲ – ۱۹٤٦/۱۲/۱۷، اگرچه از جنبه‌ی پژوهشی و نوشتاری کاستیهایی دارد، اما از چند نقطه نظر دارای ارزش خاص خود است. در این کتاب مجموعه‌ای از اسناد گرانبها جمع آوری شده و در رابطه‌ی به هم پیوسته‌ای از دو حکومت ملی، جمهوری کردستان و حکومت ملی آذربایجان و با توجه به زمان رویدادن وقایع نقل گردیده‌اند.

پیداست که در رابطه با فرقه‌ی دمکرات آذربایجان تاکنون کتابهای تحلیلی فراوانی نگاشته شده‌اند که هرچند بسیاری از آنان با توجه به دیدگاههای متضاد نویسنده و گردانندگان فرقه، بدور از کینه‌ورزیهای ایدئولوژیک روشنفکران ناسیونالیست ایرانی نیستند، اما در کل منابعی در اختیار نسل کنونی آذربایجان گذاشته‌اند که خود بتوانند با تأمل و پیگیری و تحلیل آنان، این برهه از تاریخ سرزمینشان را دریابند.

متاسفانه در اکثر کتابهایی که در مورد فرقه‌ی دمکرات آذربایجان نوشته شده‌اند توجه کافی به جمهوری دمکرات کردستان و روابط آن با فرقه و تأثیر شوروی بر این روابط اشاره‌ای نشده‌است. اکثر آنان به راحتی جمهوری کردستان را به کنار نهاده‌اند و اگر نیز گاهاً اجباراً بدان اشاره‌ای کرده باشند بسیار ناقص و مختصر بوده‌است.

این کتاب با در کنار هم قرار دادن رویدادهای آن دوره و استفاده از اسناد بدست آمده‌ی تاریخی، میتواند پژوهشگر تاریخی و خواننده‌ی آگاه را کمک کند تا با استفاده از اسناد ذکرشده در ارتباط با رویدادها، با ارزیابی وقایع درک درستی از ایندوره‌ی جنبشهای رهاییبخش ملی در ایران کسب کند.

امکان دارد بخشی از اسناد ذکر شده در این کتاب به کرات در پژوهشهایی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند، تکرار شده باشند. اما بخشی که مربوط به کردستان است و بیشتر از اسناد دوران جمهوری و بویژه روزنامه کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران ذکر گشته‌اند نه تنها برای خوانندگان فارسی زبان تازگی داردبلکه توجه محققین فارس زبان تاریخ را نیز جلب خواهد کرد. ازینرو از پیشنهاد دوست گرامی کاک حامید گوهری که کتاب اخیر را نگاشته‌اند استقبال کرده و آنرا به زبان فارسی ترجمه کردم.

در کل متن توضیحات خود را با * مشخص کرده‌ام و اگر در متن کتاب نیاز به افزودن کلمه‌ای بوده‌است با آوردن در پرانتز و افزودن "م" و یا "مترجم" به آن، آنرا مشخص کرده‌ام. به هر حال "برگ سبزی است تحفه‌ی درویش".

مترجم

سخنی چند درباره‌ی این کتاب

پس از نوشتن کتاب جمعیت احیای کردستان (کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان) تصمیم داشتم که با توجه به مجموعه‌ی اسناد و مدارکی که در اختیارم بوو، کتابی درباره‌ی "جمهوری کردستان" بنویسم. اما زمانیکه به بررسی این اسناد پرداختم، متوجه شدم که این مدارک برای بیان آنچه که من می اندیشیدم، کافی نیستند و نمیتوان با اتکا به آنان وقایع و حقایق (تاریخی) جمهوری کردستان را بدرستی بررسی کرد. کار نوشتن کتاب را به تأخیر انداختم تا زمانیکه کتابی درمورد جمهوری آذربایجان بدستم رسید. این کتاب ترجمه‌ی دو کتاب ارزشمند پروفسور جمیل حسنلی، محقق و پژوهشگر آذربایجانی، به نام "فراز و فرود فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" است که به کمک اسناد محرمانه‌ی آرشیو اتحاد جماهیر شوروی سابق و آرشیو دولتی آذربایجان شمالی و اسناد مربوط به آذربایجان جنوبی (در آن آرشیو) فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" در یک جلد به زبان فارسی ترجمه کرده‌است. با توجه به اهمیت کتاب تصمیم به ترجمه‌ی آن به زبان کردی گرفتم.

این کتاب ترجمه‌ی دو کتاب ارزشمند پروفسور جمیل حسنلی، محقق آذربایجان شمالی بود، به نامهای "آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو سالهای ۱۹۳۹-۱۹٤٥ "و" آغاز جنگ سرد در آذربایجان سالهای ۱۹٤٥-۱۹٤٦ که با استفاده از اسناد محرمانه‌ی آرشیو اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری آذربایجان شمالی و حکومت ملی فرقه‌ی دمکرات در آذربایجان جنوبی تألیف شده بود و آقای منصور همامی آنانرا از زبان آذربایجانی به زبان فارسی و تحت عنوان "فراز و فرود فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" ترجمه کرده بود.

زمانیکه سرگرم ترجمه‌ی این کتاب بودم در روز ۲۰۱۰/۰۹/۱۲ در گردهمایی گروهی از شخصیتهای کرد در استکهلم، دعوت شدم تا درباره‌ی "جمهوری کردستان و نقش بارزانیها در آن" گفتاری عرضه کنم. پس از پایان این نشست (باتوجه به متن سخنانم) سه تن از شرکت کنندگان در گردهمایی که در حال نوشتن تز دکترای خود در مورد جمهوری کردستان و قیامهای بارزان بودند بامن به گفتگو نشستند و اظهار داشتند که تا کنون آنان به چنین

اسناد و مدارکی دسترسی نداشته‌اند و برای ادامه تحقیقات خود نیاز شدید به چنین اسنادی دارند. آنان از من خواستند که این اسناد را منتشر کنم.

پس از فراغت از ترجمه‌ی کتاب "فراز و فرود فرقه دمکرات" همه‌ی وقت خود را صرف نوشتن کتاب "جمهوری کردستان ۱۹٤٦/۱/۲۲ – ۱۹٤٦/۱۲/۱۷" نمودم. تا بتوانم آنرا بمناسبت ٦٥مین سالگرد جمهوری کردستان منتشر کنم.

برای خلق ما و بویژه برای آینده از دانشجویان کرد که در دانشگاههای کردستان و سایر کشورها تحصیل میکنند، مهم است که بدانند جمهوری کردستان دارای کدام ساختار بوده‌است. آیا مستقل بوده یا خودمختار بدون دستگاه قانون گذاری، بدون سیستم رهبری و بدون سیستم قضایی بوده است؟ شناخت حقایق مربوط به جمهوری کردستان، فداکاری پیشوا قاضی محمد و همراهانش، ژنرال مصطفی بارزانی و پیشمرگانش از یکسو و خیانت استالین و دست اندرکاران مسکو، آمریکا، انگلستان، ترکیه و ایران و همچنین سران عشایر تسلیم طلب کرد در آن دوره، برای همه‌ی مبارزان فداکار جنبش رهائیبخش ملی کرد در هر چهار بخش اشغال شده‌ی کردستان ضروریست.

در خاتمه لازم میدانم از زحمات بیدریغ دوست و رفیق ارجمندم، آقای نوزاد ولی، که علیرغم کمبود وقت و مشکلات کاری خود، یکایک فصلهای نوشته‌ی مرا بازخوانی کرد و با جدیت و مسئولانه به ویراستاری آن پرداخت و همچنین از عزیزان ماردین ابراهیمی برای تهیه‌ی عکسها و هژار گوهری که در مونتاژ کتاب مرا یاری دادند، نهایت سپاسگزاری خود را بیان دارم.

حامیدگوهری
۲۰۱۱/۰۱/۱۰

پیشگفتار

در همه‌ی کشورها، از همان دوران کودکی و مراحل نخستین آموزش، تاریخ تلخ و شیرین خویش را، نسل به نسل به هم میهنانشان میآموزند. اما به نظر میرسد که این تنها ما هستیم که تاکنون خلقمان از این حق طبیعی آگاهی از تاریخ خویش به شیوه‌ی راستین آن و بدون تحریف حقایق به نفع این و آن و یا به حکم دوران، محروم شده‌است.

تاریخ، تاریخ است. رویداده و سپری گشته است. کسی نمیتواند واقعه‌ای از آنرا به میل خود تغییر دهد و یا آنرا حذف کند. لذا تاریخ با نفرت و آرزو نوشته نمیشود. درباره‌ی جمهوری کردستان که در این روزها یادواره‌ی شست و پنجمین سالگرد تأسیس آن برگزار میشود، بسیار سخن رفته اما کمتر نوشته شده است. بیشتر این نوشتارها نیز یا بیانگر عشق و علاقه‌ی هم میهنان و سازمانهای سیاسی کرد بوده و یا انعکاس خشم و کینه و نفرت دشمنان هستند.

موقعیت کردستان که بر گذرگاه ده‌ها دولت همسایه در این منطقه‌ی مهم (استراتژیک) قرار گرفته و همچنین نفت و منابع طبیعیی سرشار دیگر آن، در گذشته و حال، توجه همه‌ی قدرتمندان منطقه‌ای و جهانی را به خود جلب کرده‌است.

جمهوری کردستان که نتیجه‌ی اندیشه‌های رهائیبخش ملی و محصول مبارزه‌ی طولانی کردها در هر چهار بخش اشغال شده‌ی آن بود، یکی از پر اهمیت ترین رویدادهای تاریخ ملتمان هست که تاکنون به‌درستی به آن بها داده نشده‌است. حال آنکه میبایست در این ٦٥ سال ده‌ها دانشنامه‌ی دکترا و ده‌ها فیلم تاریخی درباره‌ی آن عرضه میشد.

آنچه که تاکنون ما کردها در مورد جمهوری میدانستیم و میشنیدیم با آنچه که از بررسی اسناد روسیه، انگلستان، آمریکا، ایران و فرقه‌ی دمکرات آذربایجان بدست میاید، تفاوت دارد. این اسناد که منابع مورد استفاده شده در این کتابند، بسیاری از حقایق را برایمان آشکار میسازند که تاکنون هم میهنان کرد که خود صاحب این تاریخند، به جز تلاشها و تحقیقهای فردی و پراکنده‌ی برخی از علاقه‌مندان، از این راستیها چنانکه بایسته و شایسته است، آگاهی نیافه‌اند.

امروزه بدلیل تحولات جهانی و دگرگونی سیستم به اصطلاح کشورهای سوسیالیستی پیشین و دسترسی پژوهشگران و محققین به آرشیو اتحاد جماهیر شوروی سابق، روسیه‌ی کنونی، این واقعیت تلخ فاش شده‌است که چگونه شوروی پرولتاری و مایه‌ی امید آرزومندان عدالت اجتماعی، انگلستان و آمریکا، بدون اختلاف ماهیت سیاسی، بخاطر چند بشکه نفت با سرنوشت خلقهای کرد و آذری بازی کرده و باعث ریخته شدن خون هزاران انسان بیگناه شدند.

این اسناد درسی بزرگ به نسل کنونی ما و نسلهای آینده میدهند. این درس و آموزش که هیچگاه در مورد تصمیم گیریهای سرنوشت ساز خود به بیگانه اتکا نکنیم.

در آغاز تأسیس جمهوری کردستان، هنگامیکه هنوز ارتش سرخ در آذربایجان و کردستان بود، رهبران جمهوری و همه‌ی روشنفکران کرد در کردستان بزرگ، خواهان استقلال کردستان بودند چون گمان میکردند شوروی رهاکننده‌ی خلقهای تحت ستم است! اما با عقب نشینی ارتش سرخ، سازش استالین با قوام السلطنه بخاطر استخراج نفت شمال ایران (کردستان و آذربایجان) بر اساس ۵۱% برای شوروی و ۴۹% برای ایران به واقعیت تبدیل گشت و سران کرد جشن گرفتند!

در اینجا بجاست به یکی از مقالاتی که در دهه‌ی ۹۰ سده‌ی گذشته در مورد چپ کردستان نوشته بودم اشاره کنم که در آن یادآوری کرده بودم که شوروی بخاطر منافع اقتصادی خویش، خلقهای دیگر و از آنجمله خلق کرد را به فراموشی سپرد و اثبات کرد که "انترناسیونالیزم"ش تنها در پی منافع خودشان است و بس. پس از انتشار آن بسیاری از استالینیستهای کرد به رد و مقابله‌ی نظرات من پرداختند و برخی از آنان که هنوز هم رویای شوروی را در سر میپرورانند. امروز گفته‌های استالین در اسناد خود شوروی، در اختیار خوانندگان قرار دارد و راستیهای پنهان شده خود سخن میگویند. معامله امپریالیستهای آمریکا و انگلیس با سرنوشت خلقها هرگز جای شک و گمان نبوده و نیست و همواره حقیقتی آشکار برای همه‌ی خلقها بوده‌است. اما آنچه برای کردها مایه‌ی تأسف است، آنست که هم در دوران جمهوری کردستان و هم پس از آن استالین و کومونیزم ساخته‌ی وی، همانند بریتانیا و امریکا، و همزمان با آنان، با سرنوشت خلقها معامله کرده‌اند. ضربه‌ای که

استالین به جنبشهای چپ و رهائیبخش ملی خلقها زده و زیانهای ناشی از آن، ده‌ها سال دیگر نیز جبران نمیشود.

تاریخ کوتاه یکساله‌ی دوران جمهوری کردستان، هم برای ما و هم برای دیگر خلقهای محروم شده از حقوق خود در منطقه و جهان، یکی از مرحله‌های مهم تاریخ کردستان و منطقه بشمار میاید.

هم میهنان کردمان باید با قلبی گرم و اندیشه‌ای پوینده در مورد آن تحقیق کنند و از آن تجربه بیاندوزند.

سخنان پیشوا (قاضی محمد) در آن دوران که خلق کردستان در مرحله‌ای بسیار عقبمانده نگاه‌داشته شده بود بلحاظ روشنفکری و سیاسی، اکنون نیز بیشتر از آندوران پرارزشند و چنانکه میگویند، نقش بر سنگند.

پس از مطالعه‌ی این اسناد، نمیتوان در مورد (میهن پرستی) و علاقه و وفاداری به خلق، پیشوا و پیشه‌وری و دوراندیشی و آینده‌نگریشان در مورد وقایع و رویدادها، توانایی اندیشمندانه‌ی عظیم آنان به معیار آندوره و امروزه نیز، خاموش ماند و سخن نگفت.

ترقی خواهی، مبارزه با فساد و غارت ثروت ملی از جمله‌ی ویژگیهای برجسته‌ی شخصیت پیشوا، این انسان بزرگوار بوده که باید همواره با احترام این سخنان پیشوا ذکر شوند.

"عزیزان من، زمانی ملت کرد خوشبخت خواهد شد که ما منافع شخصی خویش را رها کنیم .... به همانگونه که کارهای شخصی خود را انجام میدهیم، به کارهای ملت بپردازیم. کار خویش را بر کار عموم ارجعیت ندهیم.

درستکار کسی است که پول، ثروت و پایه مد نظرش نباشد. بنابر این از شما تقاضا دارم که در پی مصالح فردی نباشید. در دهات خود مدرسه تأسیس کنید، بیمارستان درست کنید، به فقرا کمک کنید و کارگاه‌ها بسازید... زندگی کوتاه است و ثروت نام آدمی را پرآوازه نمیسازد، بلکه خدمت به ملت و میهن است که افتخارآفرین است."

همین خود، قدرت اندیشیدن بزرگ و توانایی فکری عظیمی بوده که در حدود صد سال پیش، از قاضی محمد که در خانواده‌ای مذهبی و در قلب مناسبات فئودالی جامعه‌ی عقب مانده‌ی کردستان پرورش یافته بود، از وی چنین پیشوایی روشنفکر و ترقیخواه ساخت .

تأسیس سازمان زنان در جمهوری کردستان و مبارزه با بیسوادی در بین بزرگسالان (تأسیس مدرسه‌ی دخترانه قبل از جمهوری بەهمت او- مترجم) میزان ترقیخواهی پیشوا و تلاش وی را برای گشودن دروازه‌ی آزادی برای زنان آشکار میسازد.

"کرد در زندگی خود به سه چیز مهم نیاز دارد. اول آموزش، دوم پرورش، سوم فداکاری." این گفته‌ی رئیس جمهوری کردستان در ٦٥ سال پیش است. این بیانگر درایت پیشواست که ٦٥ سال پیش از "انرژیی اتمی" برای هممیهنان آندوره‌ی خود سخن میراند و به آنان مژده میدهد که روزی فرا میرسد که شهرهایشان با انرژی اتمی روشن شود. مگر در این دوره چند روحانی، قاضی و سیاسی کرد از 'اتم' آگاهی دارند!

باهمه‌ی این جنبه‌های ارزشمند، جمهوری کردستان کمبودها و نارسائیهایی وجود داشته که با معیارهای امروزه بسان فاجعه براورد میشوند. اما این تاریخ است و کسی از بیان آنان شرمگین نیست. مهم اینستکه جوانان و سیاسیهای نسل کنونیمان از شیرینیها و تلخیهای گذشته بیاموزند و آنرا با تجربه‌ی حال برآورد نمایند.

کاک حامید با نوشتن این کتاب، خدمتی بزرگ انجام داده، چون این نخستین بار است که این اسناد بدین شیوه در اختیار خوانندگان کردستان قرار میگیرد و حقایق جمهوری کردستان را در تاریخ ١٩٤٦/١/٢٢ تا ١٩٤٦/١٢/١٧ آشکار میسازند. بدرستی اینکار مایه‌ی تحسین است.

نوزاد ولی
٢٠١١/١/١٢

پیشگفتار نویسنده

جنگ چالدران بین امپراطوریهای صفوی و عثمانی، سرآغاز فصل مهمی از تاریخ ملت کرد و سرزمین کردستان بشمار میآید. در این جنگ که در روز ٢٣ ماه اوت سال ١٥١٤، با حمله‌ی لشکر سلطان سلیم عثمانی به سپاه شاه اسمعیل صفوی آغاز شد، کردستان تبدیل به میدان جنگ دولت سنی عثمانی و دولت شیعه‌ی ایران که مؤسس آن شاه اسمعیل صفوی بود، شد. بدلیل سنی بودن کردها و هم از آنرو که سرزمینشان به میدان جنگ تبدیل شده بود، سران عشایر کرد در این جنگ از عثمانیها پشتیبانی کردند و در نتیجه سلطان سلیم توانست لشکر صفویه را شکست دهد.

شکست صفویان در جنگ چالدران آغاز تقسیم خاک کردستان و ملت کرد بین دو دولت ایران و عثمانی بود، اگرچه ایران در این جنگ شکست خورد، اما به سادگی تسلیم نشد و به زودی به جنگ پایان نداد و هر دو دولت برای تثبیت سلطه‌ی خود بر کردستان ده‌ها سال به کشمکش خود ادامه دادند. سرانجام سلطان مراد چهارم توانست شاه صفی الدین اول را شکست دهد و در سال ١٦٣٩، در شهرک "زهاب" او را به امضای پیمان تقسیم کردستان مجبور کند. در اساس این پیمان نخستین بار در سال ١٥٥٥، از سوی سلطان سلیم بزرگ بر شاه طهماسب تحمیل شده بود. بر اساس این پیمان سه‌چهارم خاک کردستان به اشغال دولت سنی عثمانی و یک چهارم ان به اشغال دولت شیعه‌ی ایران در آمد.[1]

پس از جنگ چالدران، تحت فرمان درآوردن سران عشایر و (امیران) کرد برای ایران و عثمانی، کار چندان راحتی نبود و کردها حاضر نشدند که سرزمین خودرا بسادگی تسلیم (اشغالگران) کنند و از آزادی و استقلال خود صرفنظر نمایند. به همین دلیل هر دو دولت برای انقیاد سران عشایر و امیران کرد دچار جنگهای سخت بسیاری در منطقه شدند. از همه‌ی این جنگها مهمتر قیام "خان زریندست برادوست" بود که در سال ١٦٠٨، بر علیه سلطه‌ی شاه عباس صفوی در قلعه‌ی دمدم (اورومیه) رویداد. اسکارمان آلمانی در منطقه‌ی مهاباد اشعار فولکلوریک مربوط به این قیام را که در زبان کردی "بەیتی قەڵای دمدم" نامیده میشود، جمع آوری کرده و انتشار داده‌است. این ابیات به شیوه‌ای گسترده اما پراکنده بیانگر احساسات ملی کردها هستند.

حس ملی در بین عشایر کرد در قرن هفدهم میلادی شکل گرفته و بتدریج شاعران و نویسندگانی مانند "فەقێ تەیران"، "ملا جزیری" برای نوشتن آثار خود زبان مادری (کردی) را بکار برده‌اند و "احمد خانی" داستان مثنوی "مم و زین" را نوشته‌است. در این داستان برای نخستین بار حس ملی گرایی در قالب ادبی برشته‌ی تحریر درآمده و برجسته شده‌است. اما تفکر عقب مانده‌ی فئودالی و فکر اسلامی (نفوذ اسلام همواره آلت دست اشغالگران کردستان بوده‌است) در بین زمامداران کرد، از گسترش این احساسات ملی گرایانه جلوگیری کرده و مانع طی کردن روند طبیعی و رشد آن به مرحله تکاملی شعور ملی در آن دوران شد.

در قرنهای هیجدهم و نوزدهم، سران عشایر کرد در کردستان فرمانروایی میکردند. امیران "هکاری"، "بادینان"، بوتان"، سوران"، "اردلان" و "مکری" بر بیشترین بخش خاک کردستان تسلط داشتند. هرکدام ازاین فرمانرواییهای منطقه‌ای دارای رسوم و آداب خاص منطقه‌ای خویش و سیستم رهبری و دستگاه حکومتی و نیروی نظامی ویژه‌ی خود بودند. اما هرگز نتوانستند سیستم دولتی متمرکز ملی برقرار کنند و تحت فرمان دستگاه حکومتی واحدی به توافق برسند. آنان بطور مداوم برای حفظ حکومت منطقه‌ای خویش در مبارزه بودند و هنگامیکه استقلالشان به خطر میافتاد بر علیه دشمنان به مقاومت میپرداختند. تا سرانجام دولتهای اشغالگر ترک و ایران با ایجاد قدرت متمرکز در مراکزشان به حیات این فرمانروائیها پایان دادند و بر کردستان مسلط شده و فرمانروایی کردند.

مهمترین جنبش کردها برای آزادی و استقلال در اواخر قرن هیجدهم به رهبری شیخ عبیدالله نهری آغاز گشت. شیخ که رهبری دینی و شخصیت سیاسی نامداری بود در سال ۱۸۸۰، توانست با یاری "بحری بگ بدرخان" (از شاهزاده‌های خاندان بدرخان، بۆتان و جزیر. م) سران عشایر زرزا، گورک، مامش، پیران و منگور را متحد کند و با شعار آزادی کردستان و تأسیس دولت مستقل کرد، مناطق ماکو، خوی، سلماس، اورومیه، اشنویه، مهاباد تا مراغه را آزاد سازد. سپاه شیخ به تبریز حمله کرد و درآنجا از لشکر ایران شکست خورد و به مرز ترکیه عقب نشینی کرد. وی توسط دولت عثمانی دستگیر شد. ابتدا وی را در استانبول نگهداشتند و سپس به مکه تبعید کردند. او در سال ۱۸۸۲ در مکه وفات کرد.[۲]

پس از قیام شیخ عبیدالله نهری روشنفکران کرد تحت سلطه‌ی عثمانی با اندوختن تجربه از جنبشهای خلقی کشورهای اروپایی به تلاش برای تأسیس محافل و سازمانهای سیاسی و انتشار روزنامه پرداختند تا بدین وسیله هم به آگاه کردن ملت و هم به مقاومت در برابر اشغالگران بپردازند.

مقداد مدحت بدرخان در سال ۱۸۹۸ م. اولین روزنامه‌ی کردی را به نام "کردستان" انتشار داد.[۳] روزنامه‌ی کردستان ستاره‌ی درخشانی بوو در حیات سیاسی، روشنفکری، فرهنگی و اجتماعی ملت کرد. از سال ۱۹۰۰ تا پایان جنگ جهانی اول و تقسیم مجدد کردستان تحت اشغال عثمانی بین دول تازه تأسیس شده‌ی عراق و سوریه، بیشتر فعالیتهای ملی کردها در راستای مبارزات سازمانی با استفاده از شیوه‌ی ایجاد کلوبها و محافل سیاسی، صنفی و تشکیلاتی انجام میگرفت. در سال ۱۹۲۰ بر اساس پیمان (سور) فرصتی مناسب برای کردها فراهم شد تا دولت مستقل ملی خویش را تشکیل دهند. اما روی کارآمدن مصطفی کمال "آتاترک" در ترکیه و انعقاد پیمان (لوزان)* در سال ۱۹۲۳ این امید ملت کرد را از بین برد و سازمان ملل متحد مدتی قریب به ۷۰ سال مسئله‌ی کرد را به فراموشی سپرد و جنبشهای رهائیبخش ملی برای کشورهای به‌نام سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری به وسیله‌ای در بازار سوداگری و معاملات سیاسیشان تبدیل شدند تا سرانجام روسیه و همپیمانانش نام مقدس سوسیالیزم را به کنار گذاشتند و آتش جنگ سرد بین شرق و غرب را خاموش کردند.

پس از جنگ جهانی اول کردستان دچار تحولات نوین سیاسی بسیاری شد. رضا پهلوی در سال ۱۹۲۱ به قدرت رسید و در تاریخ ۲۵ اکتبر سال ۱۹۲۲ برای امحای ملی کردها با کمال آتاترک پیمان بست. سال ۱۹۲۵ ارتش ایران (بکمک انگلستان که رضا شاه را به سلطنت رسانده بود) را مدرنیزه کرد و سیستم سربازگیری اجباری را برقرار نمود. وی فرمان خلع سلاح عمومی عشایر کرد را صادر کرد و آنانرا خلع سلاح کرد. ایل جلالی را از کردستان (ماکو) به قوچان و اطراف مشهد به اجبار کوچ داد و پوشیدن لباس کردی را ممنوع کرد. سخن گفتن به زبان کردی را در محافل و ادارات ممنوع اعلام کرد. (رضا شاه همانند آتاتورک تلاش کرد که همه‌ی ملتهای زیر سلطه‌ی ایران را در ملت فارس استحاله کند و زبان فارسی را به مثابه‌ی تنها زبان بر آنان تحمیل کند. اما شورشها و مبارزات خلقی در سرتاسر ایران فرصت اینکار را به وی نداد. م) قیامهای اسمعیل آقا (سمکو)، ملا خلیل گورمری،

جعفر سلطان اورامی و محمد هتیو در مهاباد را سرکوب کرد. ملا خلیل، روحانی مشهوری در منطقه‌ی ایل منگور بود که بر علیه ممنوع شدن لباس کردی قیام کرد اما سپس برای حکومت تهران سر تسلیم فرود آورد.

کردها دولت ترکیه را (بر مصطفی کمال در سال ۱۹۲۲ با پشتیبانی امپراتوری عثمانی) تأسیس کرد. از همان آغاز ویرانه‌های بجامانده‌ی امپراتوری عثمانی) تأسیس کرد. از همان آغاز تأسیس حکومتش بر علیه کردها دست بکار شد. به خلع سلاح ایلات و عشایر کرد پرداخت. جمعیت زیادی از مردم کردستان را به شهرهای ترک نشین آناتولی کوچاند. چندین قیام کردستان را در مناطق سیواس، سامسون و بنگول(درسیم) سرکوب کرد. در سال ۱۹۲٤ پوشیدن لباس کردی و سخن گفتن به زبان مادری را در کردستان برای کردها ممنوع کرد و اعلام کرد که ترکیه سرزمین ترکهاست و تنها ترکها در آنجا زندگی میکنند. (هنوز این بند از قانون اساسی ترکیه حذف نشده است.)

مصطفی کمال بسیاری از دهات کرد نشین را بیرحمانه به آتش کشید و جنبشهای شیخ سعید، سید رضا و قیام آرارات را که از سوی جمعیت "خۆیبوون" (خودی بودن) رهبری میشد سرکوب کرد."خۆیبوون" یکی از اولین سازمانهای سیاسی کردستان بود که با آرمان استقلال کردستان، از اتحاد چندین جمعیت سیاسی کردستان به رهبری احسان نوری پاشا تأسیس شده بود و اولین کنگره‌ی آن در شهر "بحمدون" لبنان در مردادماه ۱۹۲۷ برگزار شد. احسان نوری پاشا برای نخستین بار در سال ۱۹۲۷ پرچم کردستان را بر فراز آرارات به اهتزاز در آورد. "خۆیبوون" تا ساڵ ۱۹۳۱ مبارزه کرد و با شکست جنبش آرارات از بین رفته و احسان نوری پاشا به ایران پناهنده شه.[٤] (این حزب شعار استقلال کردستان را سرداد و جمهوری آرارات را اعلام کرد. این قیام با همکاری همه‌جانبه‌ی ایران و شوروی با ترکیه درهم شکسته شد. م)

فیصل اول در ۲ شهریور ۱۹۲۱ میلادی. از سوی انگلستان به سلطنت عراق منصوب شد. (انگلستان از ولایات موصل، بغداد و بصره‌ی امپراتوری عثمانی این کشور را تأسیس کرد.م) کشور عراق تا سال ۱۹۳۰ تحت قیمومیت مستقیم انگلستان اداره میشد. در این سال بعنوان کشوری مستقل شناخته شد و به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد. پس از تأسیس دولت عراق که بخشی از کردستان (ولایت موصل سابق- م) به آن واگذار شده بود، زبان و آداب و رسوم کردی ممنوع نگشت. از دوره‌ی قیام شیخ محمود، جنبشهای

کردستان این دستاورد را برای ملت ما حفظ و نگهداری کرده‌اند و کردهای تحت سلطه‌ی عراق باهمه‌ی ضربه‌ها و دردهای هولناک و مداومی که بر آنان وارد شده، توانسته‌اند در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی فعال باشند و فرزندانشان را در مدارس به زبان مادری آموزش دهند.

قبل از تأسیس دولت عراق، شیخ محمود حفید در ماه مهر سال ۱۹۱۹م. دولت پادشاهی کردستان را اعلام کرد. قوای انگلستان بر علیه شیخ محمود وارد جنگ شدند. (سپاه مدرن انگلستان با کمک نیروی هوایی و بمباران مداوم شێخ محمود را شکست داد. م.). انگلستان برای درهم شکستن جنبش شیخ احمد بارزانی و قیام بارزان ۱۹٤۳- ۱۹٤٥ به رهبری ملا مصطفی بارزانی، نیز مستقیماً با دولت عراق همکاری کرد.

۱- کرد، ترک، عرب نوشته‌ی سیسیل. جی. ادموند ترجمه‌ی حامید گوهری (کردی)، انتشارات آراس اربیل

۲- کردها ص ٥۰ نوشته‌ی حسن ارفع، بنیاد ترجمه، اربیل. ترجمه حامید گوهری

۳- کردستان، نخستین روزنامه‌ی کردی، گردآوری د. کمال فواد

٤- تاریخچه‌ی جنبشهای ملی کرد، از قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی دوم، ص۱۰۷، نوشته‌ی د. صادق شرفکندی.

* دولت انگلستان با کشف منابع نفتی کرکوک، با همکاری فرانسه، توطئه گرانه به کمک دست نشاندگان خود در ایران و ترکیه پیمان لوزان را بجای پیمان سور تحمیل کرد. مترجم

خلق کرد پیش از تأسیس جمهوری کردستان

ملت کرد در طول زندگی خود بنا به اختلاط و آمیزش با ملل همسایه، زندگی نیمه چادرنشینی و ضروریات کار روزمره، به مرزهای مصنوعی که دشمنان این ملت در سرزمین کردستان ایجاد کرده‌اند، اهمیت چندانی نداده‌است و علیرغم فشار و زورگویی و خشونت اشغالگران نگذاشته‌است که پیوندهای اجتماعی و اقتصادی بخشهای مختلف کردستان از هم بگسلند.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی و اوائل قرن بیستم، مرحله‌ی بیداری و رشد افکار ملی گرایانه و گسترش قیامها و جنبش ملی میهنی کردها آغاز میگردد. جنبش آزادیخواهانه‌ی شیخ عبیدالله نهری، انتشار روزنامه‌ی کردستان از سوی مقداد مدحت بدرخان، تصویب پیمان سور در مورد استقلال کردستان، برپایی پادشاهی کردستان بوسیله شیخ محمود حفید، به اهتزاز درآوردن پرچم کردستان از سوی احسان نوری پاشا و حزب "خویبون" قیامهای شیخ سعید پیران، سید رضا، اسمعیل آقا سمکو، شورش بارزان به رهبری شیخ احمد بارزانی و جنبش 1943- 1945 به رهبری ملا مصطفی بارزانی، قیامهای پی در پی منطقه‌ای و سازمان یافتن ده‌ها کلوب و مرکز سیاسی و فرهنگی، انتشار کتب و روزنامه و نشریات مختلف کردی در بخشهای جداگانه‌ی کردستان، سند گویای این واقعیتند که کردها در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به مرحله‌ی هوشیاری سیاسی و آگاهی ملی رسیده و افکار ملی گرایانه گسترش یافته بود.

کردهای روشنفکر و مبارز در این راستا همواره مناسبات مستقیمی باهم داشته‌اند و به همکاری با یکدیگر پرداخته‌اند و از گسست پیوندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بین بخشهای مختلف کردستان جلوگیری کرده‌اند.

دول اشغالگر ایران، عراق، ترکیه و سوریه با شناخت دقیق افکار آزادیخواهانه‌ی روشنفکران ملت کرد، از هر نوع روش دمکراتیک و مدنی برای طرح حتی حداقل خواستهای اجتماعی و سیاسی آزادانه جلوگیری کرده و اجازه نداده‌اند که ملت کرد با روشی دمکراتیک به حقوق مدنی و سیاسی خود دست یابد و همواره به خشونت و اختناق و سرکوب متوسل شده‌اند. آنان همواره تلاش کردهای آزادیخواه را تجزیه طلبانه معرفی می کرده و مبارزه مسالمت آمیز آنان را حتی برای کوچکترین خواستهای مدنی - توصل به قوه قهریه سرکوب کنند. این رژیمها همواره علیرغم همه‌ی

اختلافات خود برای خفه کردن هر نوع ندای آزادیخواهانه‌ی ملت کرد متحد و همگام بوده و به همکاری جدی پرداخته‌اند. برای مثال سه رژیم ایران، ترکیه، عراق و دولت افغانستان در ماه ژوئن ۱۹۳۷ در جلسه‌ای در کاخ سعدآباد تهران، با نظارت (و کنترل مستقیم) نمایندەی انگلستان، پیمانی دە ماده‌یی امضا کردند که "پیمان سعدآباد" نام گرفت. این دول در بند هفتم قرارداد خود متقابلاً متعهد شدند که هر نوع مبارزه مسلحانه‌ای را بر علیه خویش سرکوب کنند و به هیچ سازمان و تشکیلاتی که بر علیه منافع آنان تأسیس میگردد، اجازه فعالیت ندهند.

همچنین برای تثبیت مرزهای مصنوعی موجودشان و گسستن مناسبات بین بخشهای مختلف کردستان (و بلوچستان در مرز افغانستان و ایران- م) حفظ امنیت مرزهایشان را به عنوان ماده‌ی اصلی در این پیمان گنجاندند.(۱)

قبل از تأسیس جمهوری کردستان در جنوب کردستان (بخش تحت اشغال عراق- م)، سازمانی بنام "جمعیت جوانان" (کۆمەڵەی لاوان) تأسیس شده بود. این جمعیت در سال ۱۹۳٤، مجله‌ی "دیاریی لاوان" (هدیه‌ی جوانان) را منتشر کرد. در سال ۱۹۳۵ م. در شهر سلیمانیه سازمان دیگری به نام "جمعیت پیشرو میهن" (کۆمەڵەی پێشڕەوی نیشتمان) مخفیانه تشکیل گردید.(۲)

اگر چه این دو سازمان نتوانستند مدتی طولانی در عرصه‌ی مبارزه باقی بمانند، اما در تشویق و ترغیب روشنفکران جنوب کردستان و شرق کردستان (بخش تحت اشغال ایران- م) در جهت ایجاد تشکلهای سیاسی، تاثیر بسزایی داشتند و در ادامه‌ی همین روند بود که "جمعیت آزادیخواهان کردستان" به مثابه‌ی نخستین سازمان سیاسی در شرق کردستان در ماه یونی ۱۹۳۸ تأسیس شد. (میتوان گفت نخستین سازمان منسجم. در سالهای ۱۹۲۸/۱۹۲۷، در شهر مهاباد گروه کوچکی به رهبری محمد هتیو، حزب محمدی را تأسیس کرده بودند که با ترور محمد هتیو بدست اربابان مرتجع عوامل رژیم. متلاشی شد. م)

کسانیکه به‌عنوان مؤسسین جمعیت آزادیخواهان کرد در اسناد و مدارک بدست آمده از آنان یاد شده‌است عبارتند از: عزیز زندی، حسین فروهر، حسین میکائیلی، کریم یاهو، غفور محمودیان.

این سازمان در شرایط حاکمیت دیکتاتوری سیاه رضاخانی در شرق کردستان بوجود آمد. در شرایطی که رضاشاه میخواست با همکاری آتاتورک، هویت

ملی کردها را از بین ببردو آنانرا در ملت فارس استحاله کند (آزیمیلاسیون ملت کرد. م). به همین دلیل فعالیت این سازمان کاملاً مخفیانه بود. از همین رو، از این سازمان که فاقد امکانات چاپ و تبلیغات و انتشارات بوده، اسناد آنچنانی بجای نمانده‌است که چگونگی متوقف شدن کار و یا انحلال و تغییر نام آنرا بازگو کنند. پس از ورود متفقین به ایران و سقوط رضاشاه، بدلیل اختلافات بین اعضای آن، متلاشی شد. در روز ۱۳۲۱/۰۵/۲۵ (۱۹۴۲/۰۸/۱۶) سازمان دیگری بجای آن تأسیس شد به نام "جمعیت احیای کردستان" (کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان).

قاسم ایلخانیزاده که در برقراری روابط این سازمان با مسئولان اتحاد جماهیر شوروی در ایران، نقش قابل ملاحظه‌ای داشته است، در نشست با حسن حسن‌اوف سرکنسول شوروی در تبریز، توضیح داده که این سازمان، همان جمعیت آزادیخواهان کردستان است.

"م.ماکسیموف" سفیر شوروی در تهران، در گزارش روز ۱۹۴٤/۱۱/۱۳ خود به نوشته حسن‌اوف استناد میکند و مینویسد:

"بر اساس گزارش رفیق حسن‌اوف که با قاسم ایلخانیزاده درباره‌ی ژ. کاف گفتگو کرده، چنین برمیاید که این حزب قبل از ورود ارتش شوروی به ایران تأسیس شده بود"

ماکسیموف در داخل پرانتز توضیح میدهد: (**مقصود حزب آزادیخواهان کردستان است.**) (۳)

علاوه بر گفتگوی قاسم ایلخانیزاده با حسن‌اوف که بروشنی به جمعیت آزادیخواهان کردستان اشاره کرده و چگونگی آن در گزارش ماکسیموف انعکاس یافته‌است، کمیته‌ی مرکزی ژ. کاف در نامه‌های خود به مقامات شوروی، تاریخ تأسیس جمعیت آزادیخواهان کردستان را، به مثابه‌ی تاریخ تأسیس حزب خویش ذکر میکنند. چنانکه در نامه به مولوتف وزیر خارجه‌ی شوروی درباره‌ی ورود ارتش سرخ به ایران مینویسند:

"...بمناسبت ورود ارتش سرخ به مهاباد، حزب ما بیانیه‌ای نوشت و آنرا دست بدست انتشار داد و اعلام کرد هرکس که این بیانیه بدستش میرسد از روی آن نسخه‌ای بنویسد و بدیگری بدهد. حزب ما در این بیانیه، ارتش سرخ را، ارتش آزادکننده‌ی کردستان نامیده است. پس از ورود ارتش سرخ به ایران، معلوم شد که حزب ما در مقایسه با احزاب دیگر، مترقیترین سازمان ضد فاشیستی بوده‌است."

کردها در مرحله‌ی قبل از جنگ جهانی اول، بطور کلی در شهرها و دهات اسکان نیافته بودند. پس از جنگ نیز علیرغم ساخته شدن دهات بسیاری و گسترش شهرها، برخی از ساکنان کردستان بنا بر ضروریات زندگی دامداری، بناچار شیوه‌ی نیمه چادرنشینی را حفظ کرده بودند و میبایست چند ماهی از سال را به کوهستانها کوچ کنند. شرق شناس روس "مینورسکی" در دایره‌المعارف اسلامی"سال ۱۹۲۵ مینویسد:

"جمعیت کردها در ایران نیم میلیون تن و در ترکیه یک و نیم میلون تن است" (٤)

بنابر سرشماری سال ۱۹۲۳-۱۹۲٤ در عراق، تعداد ساکنان استان موصل (در آنزمان کردستان جنوبی را همچنانکه در زمان عثمانیها رایج بوده استان یا ولایت موصل میخواندند.م) ٤۹٤۰۰۷ نفر است. از این تعداد، ۱۸۹۰۰۰ نفر در منطقه‌ی سلیمانیه و ۱۷۰۶۵۰ تن در منطقه‌ی اربیل ساکنند. جمعیت کردستان در زمان تاسیس "جمعیت احیای کردستان" (ژ.کاف) قریب به ۹ میلیون نفر بوده که در سرزمین کردستان به مساحت ٥٤۳ هزار کیلمتر مربع، زیسته‌اند.(٥) روزنامه کردستان در مقاله‌ی "کردها از بدو تاریخ تا سال ۱۹۲۰" شماره‌ی ۲۳ ص۳ پراکندگی جمعیت کردستان را بررسی کرده و مینویسد:

در ترکیه سه میلیون و نهصد و هفتاد و هشت هزار و نهصد و شست نفر (۳۹۷۸۹۶۰)، در ایران سه میلیون و سیصد هزار نفر (۳۳۰۰۰۰۰)، در عراق هفتصد و چهل و نه هزار و سیصد و هشتاد نفر (۷٤۹۳۸۰)، در سوریه دویست و هشتاد و نه هزار و نهصد و چهل نفر (۲۸۹۹٤۰) و در ارمنستان و کشورهای دیگر ششصد و هفتاد و دوهزار و هفتصد و بیست نفر (۶۷۲۷۲۰) کرد زندگی میکنند.

از سه میلیون کرد تحت سلطه‌ی ایران در دوران جمعیت ژ.کاف، ۳۰۰۰۰۰ نفر در شهرها و ۲۷۰۰۰۰۰ نفر در دهات ساکن بوده که بخشی از آنان زندگی نیمه چادر نشینی داشته‌اند.(۶)

از مجموع این جمعیت، ٥% باسواد بودند و بقیه بیسواد. بویژه اکثریت قریب به اتفاق زنان از تحصیلات محروم بودند. دهات کردستان مدرسه و مراکز درمانی نداشتند. برای مثال در شهر مهاباد که سازمان آزادیخواهان کردستان و کومله‌ی ژ.کاف و جمهوری کردستان در انجا پا به عرصه‌ی هستی

گذاشتند تنها یک مرکز آموزشی وجود داشت. (در شهر مهاباد، قبل از جنگ جهانی دوم، امکان تحصیلات تا کلاس ۱۱ که در آنزمان دیپلم علمی نامیده میشد برای پسرها وجود داشت و مدرسه‌ی دخترانه در سال ۱۹۳۱-۱۹۳۲ به همت پیشوای کردستان قاضی محمد که در آندوران رئیس اداره‌ی معارف مهاباد بود تأسیس گشت. م) اگرچه کردستان دارای منابع طبیعی و معدنی سرشاری بود، اما اشغالگران همواره درآنجا از رشد صنعت و ایجاد کارگاهها و کارخانه‌ها به شیوه‌های مختلف جلوگیری میکردند و مردم را در فقر و تنگدستی نگهمیداشتند.

آب فراوان، مراتع سرسبز، زمینهای حاصلخیز و دامداری منابع اصلی امرار معاش مردم کردستان بود. اما در این زمینه نیز برای کشاورزی در کردستان از وسایل عقب مانده‌ی تولیدی استفاده میشد که میتوانست تنها جوابگوی مصرف داخلی کردستان باشد. سیستم ارباب و رعیتی بر اقتصاد حاکم بود. ثمره‌ی تولید بر اساس رسومات فئودالی تقسیم میگشت و کشاورزان صاحب زمین خویش نبودند و بهره کار و زحمت آنان به جیب مالکان سرازیر میشده و خودشان در اوج فقر بسر میبردند.

در جنین شرایطی با پیشگامی عده‌ای جوان روشنفکر کومله‌ی ژ.کاف تأسیس شد. بر اساس اسناد کمیته‌ی مرکزی ژ.کاف، جمعیت آزادیخواهان کردستان در ماه یونی ۱۹۳۸ سازمان داده‌شد و پس از سقوط رضاشاه و بازگشت اعضای فراری و آزادی زندانیان سیاسی و اختلافات درونی باعث متلاشی شدن آن میگردد.[۷]

بعد از سپری شدن تقریباً یکسال از متلاشی شدن جمعیت آزادیخواهان کرد، حسین فروهر (زیرینگران) همراه با جمعی از رفقای سابق و تنی چند از روشنفکران مهابادی که دارای افکار ملی گرایانه بودند و به استقلال و یکپارچه شدن کردستان و تأسیس کردستان بزرگ اعتقاد داشتند، متحد شدند و در روز ۱۳۲۱/۰۵/۲۵ (۱۹٤۲/۰۸/۱٦) نام جمعیت آزادیخواهان کردستان را به جمعیت احیای کردستان (ژ.کاف) تغییر دادند و به رهبری حسین فروهر به مبارزه‌ی خویش ادامه دادند. کمیته‌ی مرکزی ژ.کاف در سالنامه‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۲ خود تاریخ تأسیس این سازمان را ۲۵ مرداد ۱۳۲۱ ذکر کرده و مینویسند: "جمعیت در ۲۵ مرداد تأسیس شد."

فعالین کومله‌ی ژ. کاف که در اسناد بدست امده از آرشیو شوروی از آنان نام برده شده عبارتند از:

قاسم قادری قاضی (آموزگار)، علی محمودی (آموزگار)، مصطفی سلطانیان (بازرگان)، عبدالرحمن کیانی (بازرگان)، ابراهیم ابراهیمیان (نوجوان، بازرگان)، عبدالرحمن ذبیحی (جوان، کاتب و نویسنده)، حسین فروهر (بازرگان)، علی ریحانی(بازرگان)، محمد یاهو (کارمند)، ملا عبدالله داودی (مه‌لای حه‌جۆکی، روشنفکر)، محمدامین شرفی (بازرگان)، محمد نانوازاده (بازرگان)، صدیق حیدری (بازرگان)، محمددلشاد رسولی (بازرگانو نویسنده)

۱- متن پیمان سعداباد.

۲- تحولات سیاسی در عراق ۱۹٤۱-۱۹۵۱م، نوشته جعفر عباس حمیدی، ترجمه به کردی فهد گردوانی .

۳- آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ف ۹٤/نو ۳۰/د ٦٦/پ ۳٤۸/ص٦۵.

٤- سالنامه‌ی آماری سال ۱۹۵۱، مرکز آمار آنکارا در شماره‌ی ۱۲۰ مجله‌ی جغرافیایی، خ ۳٤۷، تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۵٤ در ترکیه اعلام کرد تعداد کسانیکه زبانشان کردی است، ۱٤۷٦۵٦۲ نفرند.

۵- مجله نیشتمان (ارگان ژ.کاف) شماره ۵ خ ۳ بهمن ۱۳۲۲ش.

٦- چهل سال مبارزه در راه آزادی، نوشته‌ی دکتر عبدالرحمن قاسملو.

۷- برای اطلاح از کشمکشها و اختلافات بین اعضا و متلاشی شدن "جمعیت آزادیخواهان کرد" ژ. کاف به جمعیت احیای کردستان، حامید گوهری مراجعه شود.

جنگ دوم جهانی و تأثیرات آن بر شرق کردستان

قبل از آغاز جنگ دوم جهانی، هیتلر با استالین دیدار کرد و برای کسب اطمینان از عدم هجوم شوروی به آلمان با وی پیمانی امضا کرد که به پیمان "پولادین" مشهور شد. بعد از بستن این قرارداد، در ساعت ٤:٤٥ روز اول سپتامبر ١٩٣٩، ارتش آلمان به لهستان حمله کرد. با این یورش نظامی، جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز شد و دولتهای انگلستان، فرانسه و بلژیک با تهدید آلمان خواستار خروج نیروهای آن کشور از لهستان شدند و به تقویت نظامی مرزهای خویش پرداختند. آلمان بدون اهمیت دادن به این تهدیدها به کشورهای هلند، بلژیک و نروژ هجوم کرد. آلمان سرانجام در سال ١٩٤٠ م. طی ٢٨ روز جنگ توانست فرانسه را با تلفات بسیار کم اشغال کند. در روز ١٩٤١/٣/٣ هیتلر فرمان داد:

" باید همه‌ی شوراها از بین بروند و هر سرباز آلمانی که در این راستا قوانین بین المللی را پایمال کند، تحت تعقیب قرار نخواهد گرفت." (١)

چهار ماه و نوزده روز پس از صدور این فرمان، در روز ١٩٤١/٧/٢٢، سپاه آلمان با سه میلیون سرباز به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد. در مدت کمتر از یکماه، دویست هزار سرباز آلمانی در این جنگ کشته شدند. این تعداد تلفات، چهاربرابر کل کشته‌شدگان آلمان در جنگ با کشورهای دیگر اروپای غربی بود. در جنگ جهانی دوم، آلمان، ایتالیا و ژاپن متحد شدند و به کشورهای اروپا، آسیا و افریقا حمله‌ور شدند. در برابر این حمله در ابتدا آمریکا و انگلیس هم پیمان شدند و پس از آن اتحاد جماهیر شوروی نیز به این پیمان ملحق شد و به نام قوای متفقین، ایران را اشغال کردند.

اهداف استراتژیک متفقین از اشغال ایران شامل چهار اصل بود:

١- تأمین راه حمل سلاح و مهمات از جنوب ایران به دریای خزر، برای ارتش شوروی.
٢- تسخیر منابع نفتی جنوب ایران، برای جلوگیری از دسترسی و خرابکاری آلمان. (در تمام مدت جنگ، بویژه بعد از ورود ژاپن درصف متحدین به جنگ، نفت ایران نیازهای متفقین را تأمین میکرد.)

٣- اخراج کارگران و متخصصان آلمانی از ایران بمنظور جلوگیری از سازماندادن گروههای فاشیستی و احتمال کودتای آنان.
٤- هنگام نزدیک شدن آلمان به ایران، قوای انگلستان بتواند منطقه را در مقابل یورش آنان حفظ کنند. (٢)

با این اهداف در روز ١٣٢٠/٦/٣ (١٩٤١/٨/٢٨) قوای شوروی و انگلستان در سه جبهه وارد ایران شدند. بخشی از سپاه انگلستان از راه خانقین به ایران وارد شد و با اشغال کرمانشاه و همدان به قزوین رسید و بخش دیگری از طریق بصره، منطقه‌ی جنوبی ایران، خوزستان را اشغال کرد و علیرغم کنترل کامل مناطق نفت خیز جنوب، کردستان شرقی را از شهر ایلام تا سقز نیز تصرف کرد و به ساکنان مناطق تحت اشغال خویش اجازه نداد از فرامین دولت مرکزی ایران سرپیچی کنند. همچنین نیروی دریایی انگلستان به بندر شاهپور حمله کرده و در آنجا دریادار بایندر با ٦٥٠ ملوان به مقاومت پرداخت که در مدت ٢٤ ساعت از بین رفتند. (٣)

ارتش شوروی پس از بمباران پادگانهای قزوین، رشت، تبریز، مشهد، گرگان، اردبیل، اورومیه و مهاباد از مسیر جلفا وارد ایران شد و به تبریز رسید و از آستارا به سمت رشت حرکت کرد و شمال خراسان را تصرف کرد. ارتش ١٢٧ هزار نفری رضاشاه در همان لحظات نخستین تسلیم شد. خراسان، مازندران، آذربایجان شرقی و غربی و شهرهای کردستان مانند ماکو، سلماس، اورومیه، اشنویه، نقده، مهاباد، شاهیندژ(هه‌وشار)، میاندوآب و بوکان به کنترل ارتش شوروی درآمدند. (این شهرها در تقسیمات کشوری رضاشاهی که بمنظور حذف ایالت کردستان سابق انجام گرفت، آذربایجان غربی نامیده شدند. م) در این لشکرکشی فرماندهان لشکر خراسان ایران، به بندر پهلوی فرار کردند و فرماندهان پادگان اورومیه خود را به مرز ترکیه رساندند و با پرچم سفید خودرا تسلیم دولت ترکیه کردند. همچنین سربازان پادگان مهاباد اسلحه‌هایشان را بزمین گذاشته و به خانه‌های خود برگشتند. در نتیجه‌ی متلاشی شدن ارتش رضا شاه در مهاباد، اسلحه و مهمات قابل ملاحظه‌ای بدست مردم و عشایر کردستان افتاد و اقتدار حکومتی دولت ایران در این منطقه از بین رفت. برخورد شوروی با نیروهای مسلح ایران بر عکس انگلستان بود و بدانها اجازه‌ی بازگشت و کنترل منطقه را نداده و اجازه نداد آنها بر منطقه فرمانروایی کنند.

بعد از بازگشت آرامش به منطقه، ارتش ایران نیاز بازگشت به اورومیه را داشت، اما نیروهای شوروی بدانها اجازه‌ی بازگشت ندادند. سران عشایر کرد فرصت را مغتنم شمرده و پاسگاههای ژاندارمری و شهربانی را تسخیر کردند. عده‌ای نیز به منازل برخی از دست اندرکاران رژیم یورش برده و منازلشانرا غارت کردند. رفتار این عناصر و جلوگیری مسئولان سیاسی و سپاهی شوروی از بازگشت قوای دولتی به اورومیه، رهبران مسکو را به خشم آورد به حدی که مولوتف، وزیر خارجه‌ی شوروی نامه‌ای انتقادی شدیدالحنی بر علیه خلق کرد و سران عشایر کرد به سفیر و کونسولگریهای شوروی در ایران و سران لشکر ۴۷ شوروی نوشت که در جای خود به آن اشاره خواهم کرد.

همزمان با آن محمد علی فروغی که به جای رجبعلی منصور به مقام نخست وزیری منصوب شده بود و از هیچ تلاشی برای تشنج زدایی در روابط ایران با شوروی و انگلستان فروگزاری نمیکرد، توانست در روز ۱۳۲۰/۶/۱۷ (۱۹٤۱/۹/۸) توافقنامه‌ای با قوای دول مربوطه در ایران به امضا برساند. روز ۱۳۲۰/۶/۲۳ (۱۹٤۱/۹/۱٤) سفرای شوروی و انگلستان به رضاشاه اخطار دادند که تا روز ۱۳۲۰/۶/۲٦ (۱۹٤۱/۹/۱۷) به نفع پسرش محمد رضا از سلطنت کناره‌گیری کند. روز ۱۳۲۰/۶/۳۰(۱۹٤۱/۹/۲۱) رضاشاهو خانواده‌اش، به استثنای محمدرضا، به بندر عباس انتقال و با یک کشتی انگلیسی به تبعیدگاهی در جزیره‌ی موریس افریقای جنوبی انتقال داده شدند.

قبل از اشغال ایران توسط متفقین، اتحاد جماهیر شوروی در ماههای ٦ و۷ ۱۹٤۱ سه یادداشت اخطار آمیز برای دولت ایران فرستاده و لشکر ٤۷ خودرا در مرز آذربایجان متمرکز کرد. در نخستین روزهای سپتامبر، نیمه‌ی دوم شهریور ۱۳۲۰ باقراوف (رئیس جمهور آذربایجان و دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان) از سوی استالین به مسکو احضار شد و در تلگراف استالین چنین نوشته شده بود:

"کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شمارا برای اقامت یک روزه به مسکو احضار میکند. استالین ۱۹٤۱/٥/۱ . شماره‌ی ۳"(٤)

در مذاکرات مسکو تصمیم گرفته شد از آذربایجان شوروی گروههایی مرکب از اعضای حزب کمونیست، ارگانهای دولتی، کارشناسان قضایی و امنیتی و اقتصادی به آذربایجان اعزام شوند. عزیز علی‌اوف، محمدکریم اوغلی دبیر سوم حزب کمونیست آذربایجان به رهبری این گروهها منسوب شد. قرار بر

این شد که در نیمه‌ی دوم ماه سپتامبر ۱۹٤۱ "هیئتهای عزیز علی‌اوف" فعالیت خود را در تبریز آغاز کنند. مسئولین هیئتهای اعزامی بدین ترتیب تعیین گشتند:

محبعلی امیر اسلان اف بخش اقتصادی، آقاسلیم آتاکیشیف عملیات ویژه (سازمان امنیت)، مصطفی قلیوف بخش پزشکی و بهداشت، میرزا ابراهیم اوف سردبیر روزنامه‌ی آذری زبان.(٥)

به منظور شناساندن پیشرفتهای آذربایجان شوروی در زمینه‌های ادبیات، صنعت، هنر و اقتصاد و غیره قرار شد "هیئت اعزامی" به شهرهای تبریز، بندر پهلوی، اردبیل، رشت، آستارا و سایر مناطق گندم، قند، شکر، نفت و غیره بفرستند. در شهرهای بزرگ آذربایجان اپرای "کوراوغلی"، "لیلی و مجنون"، "شاه اسماعیل"، "آرشین مالالان" و "مشهدی عباد" به نمایش گذاشته شود. موافقت مسکو در مورد اینکه "هیئت عزیز علی‌اوف" در عرض سه ماه تعداد اعضای خودرا از پانصد نفر به دو الی شش هزار تن برساند.(٦)

قبل از ورود لشکر ٤۷ ارتش شوروی به ایران در ماههای مه و ژوئن۱۹٤۱ (اردیبهشت و تیر ماه ۱۳۲۰) جمهوری آذربایجان بدستور باقراوف ۳۸۱٦ نفر را در ٥۲ گروه غیر نظامی را سازمان داده‌بود تا به آذربایجان جنوبی اعزام گردند. در میان آنان ۱۲ نفر از کادرهای رده‌های بالای حزب، ۷۰ نفر کادر حزبی، ۱۰۰ نفر از کارمندان مؤسسات شوروی، ۲۰۰ نفر مأموران امنیتی، ٤۰۰ نفر پلیس، ٦۰ نفر از کارکنان دستگاه قضایی، ۱٥۰ نفر از کارمندان نشریات و مطبوعات، ۲٤٥ نفر از کارکنان راه‌آهن و ٤۲ نفر زمینشناس و کارشناس نفت دیده میشدند. برای رهبری این افراد عزیز علی‌اوف، دبیر سوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان برگزیده شده بود. این گروهها میبایست در ترکیب لشکر ٤۷ ارتش سرخ راهی ایران شوند.(۷)

بنا بر رهنمود کمیته‌ی دفاع دولتی شوروی و بر حسب دستور دکوزولوف فرمانده‌ی جبهه‌ی ماورای قفقاز، سرهنگ کمیسر عزیز علی‌اوف به عضویت شورای جنگی اردوی شماره ٤۷ مستقر در تبریز منصوب شد. در این دستور آمده‌است:

" رفقای اعزامی موظفند در همه‌ی امور رهنمودهای عزیز علی‌اوف دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی و عضو شورای جنگی را به مورد اجرا بگذارند.

کمیسرها و ارگانهای جنگی- سیاسی اجازه دخالت در کارهای گروه عزیز علی‌اوف را ندارند."(۸)

میر جعفر باقراوف در یکی از دیدارهایش با هئیت اعزامی به آذربایجان گفت:

" شما میدانید که ارتش سرخ در مدتی کوتاه بسیاری از مناطق شمالی ایران را اشغال کرده‌است. تمام این سرزمینها آذربایجان ماست. بر اساس مدارک تاریخی بخشهای بسیاری از مناطق شمالی ایران چون قزوین، اورومیه، میانه، مراغه، تبریز، اردبیل، سلماس، خوی، انزلی و غیره زادگاه آباء و اجداد ماست. اگر حقیقت را بخواهید تهران از شهرهای قدیمی آذربایجان است."(۹)

همچنین در صورتجلسه‌ی پانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱(۲۴ شهریور ۱۳۲۰) دیدار باقراوف با رفقای اعزامی به ایران چنین آمده‌است:

" مسئله‌ای که من باید با شما درمیان بگذارم اینست که تا وقتیکه استقرار ارتش سرخ در خاک آذربایجان جنوبی ادامه داشته باشد، ما نمیتوانیم ساکت بنشینیم و ناظر هلاک شدن صدها نفر از گرسنگی باشیم. اگر در رگهای ما یک قطره خون آذربایجانی جریان دارد باید دیر یا زود آذربایجانیهای مقیم آنجا را با برادران جدامانده‌ی عزیزشان یعنی خلق آذربایجان شوروی پیوند دهیم ... برای اینکار به نیرو و توانایی نیاز داریم... اینکار هر چند که مشکل باشد ما به زحمتکشان آذربایجان جنوبی یاری خواهیم رساند. غیرت ما ناموس ما، انصاف و صداقت ما مارا مجبور به اجرای اینکار میکند. ازینرو ما در نامه‌ای که به رهبرمان رفیق استالین نوشته‌ایم از او خواهش کرده‌ایم که به ما اجازه دهد تا به زحمتکشان آذربایجان جنوبی کمک کنیم. من چندی قبل برای گفتگو درباره‌ی این موضوع به مسکو احضار شدم. از من سؤال شد شما چه میخواهید؟ پاسخ دادم ما میخواهیم به برادرانمان که در آذربایجان جنوبی زندگی میکنند کمک کنیم. لازم است که شما به ما اجازه‌ی اینکار را بدهید. رفقای مسکو این اجازه را به ما دادند."(۱۰)

در خاتمه باقراوف تأکید میکند: ***"وظیفه شما بسیار پر مسئولیت و شریف است. شما برای کار بسیار پر اهمیتی به آنجا اعزام میشوید و با انجام این مأموریت خدمت بزرگی به خلق آذربایجان میکنید. شما با انجامدادن این وظیفه‌ی شریف، آرزوی صدها ساله‌ی برادران ازهم جدا شده را برآورده***

میکنید. شما قلبهای آنانرا به هم پیوند میزنید. این یک مسئله‌ی ناموسی و غیرت، صداقت و محبت است."(۱۱)

باقراوف در دیدارهایش با ماموران اعزامی به آذربایجان بر سر نگهداشتن مسائل مورد بحث و اجرای دستورات عزیز علی‌اوف تاکید میورزید. علیرغم تلاشهای باقراوف در راستای اجرای وظایف مشخص شده در آذربایجان جنوبی، استالین در این زمینه دچار تردید بود. ارگانهای امنیتی شوروی برای اعمال فشار بر حکومت ایران، طرحهایی درمورد جنبش آزادیخواهانه‌ی کردستان تهیه کرده بودند. سیاست رهبران شوروی در مورد کردستان برعکس سیاست آنان در آذربایجان بود. آنها میخواستند به رژیم ایران هشدار دهند که کردها خواهان جدایی از ایران هستند و برای اثبات آن ده‌ها نقشه از پیش آماده شده داشتند. علیرغم این "آندره اسمیرنوف" سفیر آتحاد جماهیر شوروی که با مسائل ایران آشنایی بیشتری داشت مخالف "بازی با مسائل کردستان" بود. او میگفت:

"در ایران اتهام تجزیه‌طلبی کردها همواره بازیچه‌ی کشورهای خارجی بوده‌است. ما باید از ورود به این بازی پرهیز کنیم. این بدان معنی نیست که با کردها قطع علاقه کنیم و از آنها در جهت پیشبرد اهداف و منافع خود استفاده نکنیم. در هر حال فعالیت ما در شمال ایران با آذربایجانیها ارتباط دارد."(۱۲)

روسها جدا از اهداف اصلی خود با این دیدگاه دخالت در آذربایجان و کردستان را شروع کردند که ضمن کمک به آذربایجانیها برای رشد سیاسی، اجتماعی و روشنفکری و در نتیجه جذب هواداری آنان به نفع خویش، کردها را نیز تحت نظر داشته باشند و اجازه ندهند که آنان اوضاع منطقه‌ی تحت کنترلشان را برهم زنند! و برای رسیدن به اهداف خود از آنان (کردها) بر علیه حکومت ایران استفاده کنند و با روش سیاسی مبهمی آنانرا به بازی بگیرند.

عزیز علی‌اوف روز ۱۳۲۰/۷/۳۰ (۱۹۴۱/۹/۲۲) به تبریز وارد شد و ماموران اعزامی آذربایجان شوروی را به شهرهایی فرستاد که ارتش سرخ در آنها مستقر شده‌بود.(۱۳)

روز قبل از ورود وی به تبریز، فهیم الملک روز ۱۳۲۰/۷/۲۹ از سوی حکومت ایران به استانداری آذربایجان منصوب شده بود.(۱۴)

میرزا ابراهیم اوف که مسئول بخش انتشارات و تبلیغات بود، در اولین اقدامات خود روزنامه‌ای بنام "در راه وطن" (وتن یولندا) بزبان آذری منتشر کرد که از سوی رژیم ایران شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. کمیساریای امور خارجه‌ی شوروی در تلگرافی سری به باقراوف اعلام کرد:

" علی سهیلی وزیر امور خارجه‌ی ایران بر علیه هیئت عزیز علی‌اوف شکایتی تسلیم اسمیرنوف، سفیر ما کرده و ادعا کرده که هیئت عزیز علی‌اوف در تبریز روزنامه‌ای بنام "درراه وطن" به زبان ترکی انتشار داده‌است. اسمیرنوف در جواب این شکایت گفته که این روزنامه برای سربازان ارتش سرخ منتشر میشود. سهیلی تقاضا کرده که این روزنامه بین مردم پخش نشود. تقاضا میکنیم جوابی مناسب به گفته‌های وزیر خارجه‌ی ایران بدهید." (۱۵)

میر جعفر باقراوف در تلگرافی به رفقایش " د. کازانوف " و " سوبولوف" از کمیساریای امور خارجی میگوید:

" ادعاهای سهیلی تصادفی نیستند و کاملاً بی اساسند. من باید اضافه کنم که اسمیرنوف فعالیت های گروه عزیز علی‌اوف را مغرضانه ارزیابی میکند. انتقاد مأموران رسمی ما از آنجمله نظامیها از کارهای علی‌اوف، بدان سبب است که او با آنان در میگساریها شرکت نمیکند، بر عکس به آنان گوشزد میکند که در رفتار خود از حد و مرز خارج نشوند. ازقرار معلوم این تذکرها خوشایند این رفقا نیست. از شما خواهش میکنم این مطالب را به اطلاع ویچسلاو میخائیلویچ مولوتف (وزیر خارجه‌ی شوروی) برسانید." (۱۶)

کشمکشهای آذربایجان و کردستان رژیم ایران را تحت فشار قرار میدهند. میرزا علیخان سهیلی وزیر امور خارجه‌ی کابینه‌ی تازه‌ی فروغی، روز ۱۹۴۱/۸/۲۸ (۱۳۲۰/۶/۶) در نامه‌ای محرمانه به دیپلماتهای ایرانی در خارج دستور داد:

"برای مقابله با اقدامات اتحاد جماهیر شوروی، به رهنمودهای دولت انگلستان عمل کنید و با مسئله‌ی آذربایجان با جدیت برخورد کنید."

وی همچنین به سفیر ایران در ترکیه مینویسد:

"اگر کارها بر این روال به پیش روند، ما آذربایجان را از دست خواهیم داد" (17)

در پایان اکتبر ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) سرلشکر جهانبانی وزیر کشور ایران به تبریز رفت و در اجتماع همه‌ی کارمندان استانداری گفت :

"باید هوشیار باشید و بدون هیچ تردیدی فرامین شاه و دولت را اجرا کنید."

سپس فهیمی (فهیم الملک، استاندار آذربایجان) در همین گردهمایی گفت:

"نباید مردم فریب تبلیغات ارتش سرخ را بخورند و پول خود را برای دیدن تئاترها و فیلمهای آنان خرج کنند."

۱- ویکپیدیا، دانشنامه‌ی آزاد، گرفته شده از گوگل
۲- ایران و جنگ جهانی دوم، مریم تاج عینی، نشریه زمانه شماره‌ی ۵۲
۳- همان منبع،
۴- آذربایجان، کشمکش تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹- ۱۹۴۵. ۳، il ۸۹. s AR SPIHMDA, f,1, ، نویسنده جمیل حسنلی، از کتاب فراز و فرود فرقهء دمکرات آذربایجان، ترجمه منصور همامی گرفته شده است.
۵- همان منبع Ibid . v, 13-16
۶- همان منبع Ibid . v, ۲۶ - ۱۰
۷- همان منبع AR SPIHMDA,f.1,s.89,i33.v1-269
۸- همان منبع Ibid.i.5,v,42
۹- همان منبع AR SPIHMDA ,f 1,s.162,i28v.32.
۱۰- همان منبع Ibid v14-18
۱۱- همان منبع Ibid. v ,19
۱۲- همان منبع AR MYTA, f.28,s. 4, i.2,v.55
۱۳- همان منبع AR SPIHDA, f.1, s.89, i .4. v.1
۱۴- همان منبع AR SPIHDA,f,1,s,89.i4,v,1
۱۵- همان منبع AR SPIHDA,f,1,s,89.i4,v,17
۱۶- همان منبع Ibid,i.v,32-34
۱۷- همان منبع AR SPIHDA,f,1,s,89.i4,v,9

سیاست دوگانه‌ی سران مسکو و آذربایجان در ایران

سیاست سران مسکو در مورد اشغال ایران با سیاست جمهوری آذربایجان و میر جعفر باقراوف تمایز آشکاری داشت. رهبران مسکو برای کاستن شدت بار جنگ با آلمان همکاری با متفقین، با آمریکا و انگلستان سازش کرده بودند و هدف آنان نیز از اشغال ایران بر این محور استوار بود. اما میر جعفر باقراوف و رهبران آذربایجان، انتظارات بیشتری از ورود ارتش سرخ به ایران و بویژه به آذربایجان و کردستان زیر سلطه‌ی ایران داشتند. البته آنان نیز خواهان رهایی شوروی از شدت بار جنگ بودند اما همراه با آن خواستار کمک به برادرانشان (در آذربایجان) بودند تا از اسارت اشغالگران رهایی یابند و اگر امکان یافتند دو بخش آذربایجان شمالی و جنوبی را متحد کنند، وگرنه حداقل به آنان کمک کنند دولتی مستقل در آذربایجان تأسیس کنند.*

در همین راستا بود که باقراوف از مسکو تقاضا کرده بود تا به آنان امکان دهند به برادرانشان در آذربایجان ایران یاری رسانند. بدین منظور اکیپهایی از کارشناسان، روزنامه نویسان و کادرهای حزبی را به آذربایجان اعزام کردند. او در جمع گروه اعزامی گفت:

"شما با اجرای این وظیفه‌ی شریفتان، آرزوی دیرینه‌ی صدها ساله‌ی برادران ازهم جدا گشته‌گان را جامه‌ی عمل میپوشانید و آنانرا به هم بپیوند میزنید و متحدشان میسازید و این یک مسئله‌ی ناموسی است و غیرت و صداقت و علاقه‌ی شما را نشان میدهد."

اما بر عکس دست اندر کاران روس در ایران و از آنجمله، ژنرال نوویکوف و سرهنگ ژارکوف مخالف اقدامات گروه علی‌اوف بودند و گزارشات محرمانه‌ای در مورد فعالیتهای آنان به مسکو ارسال میکردند که در آنها به شیوه‌های مختلف سعی میکردند گروه مزبور را از دخالت در امور آذربایجان بازدارند.

سران شوروی در جبهه‌های جنگ با آلمان با اوضاع دشواری روبرو گشته بودند. به همین دلیل نمیخواستند با تداخل در امور آذربایجان بر بار مشکلات خویش افزوده و کشمکشی نوین برای خود ایجاد کنند. از همین رو، در ماه دسامبر ۱۹۴۱ هنگامیکه عزیز علی‌اوف در باکو بود، اسمیرنوف سفیر شوروی کاردار سفارت نیکولای ایوانوف را به تبریز فرستاد تا با همکاری

آناتولی کولاژنکوف سرکنسول جدید شوروی در تبریز در مورد فعالیتهای گروه عزیز علی‌اوف تحقیق کند.(۱)

در نتیجه‌ی این تحقیقات، آندره‌ی اسمیرنوف گزارشی به تاریخ ۱۹۴۲/۱/۱۲ (۱۳۲۰/۱۰/۲۲) برای کمیساریای امور خارجه‌ی شوروی فرستاد. "دکانازوف" طی تلگرافی محتوای این گزارش را برای باقراوف ارسال نمود. در این تلگراف آمده‌است:

"از گزارش کولاژنکوف چنین برمی آید که مقامات محلی ایرانی و کنسولهای خارجی در جریان فعالیتهای گروه علی‌اوف قرار گرفته‌اند."(۲)

اسمیرنوف در گزارش خود به موارد زیر اشاره میکند:

۱- اوایل دسامبر ۱۹۴۱ (اوایل- آذر ۱۳۲۰) علی‌اوف طی نامه‌ای از سرهنگ ایوانوف فرمانده‌ی نیروهای شوروی مستقر در اورومیه، میخواهد که سلاحهایی که در دست اهالی محل است جمع آوری نشوند و سلاحهائیکه جمع آوری شده‌اند به آنها بازگردانده شود. این نامه به دست ارگانهای حکومتی ایران افتاده و فرماندار اورومیه مشغول تهیه‌ی گزارشی در این باره‌است.

۲- امیر اصلانوف معاون علی‌اوف، روز ۱۶ دسامبر ۱۹۴۱ (۲۵ آذر ۱۳۲۰) معاون فرماندار اورومیه را دستگیر میکند و با خود به تبریز می آورد و پس از مدتی اورا آزاد میکند. البته امیر اصلانوف مدعی است که چون در جریان زدو خورد میان کردها، جان معاون فرماندار در خطر بود من او را به عنوان زندانی از مهلکه نجات دادم.

۳- سی ام دسامبر (۹ دی ۱۳۲۰) آتاکیشیف معاون کمیسر امور خارجی آذربایجان شوروی، در شهر سراب یکی از مالکین را دستگیر میکند و در پاسگاه ژاندارمری از او بازجویی به عمل آورده و سپس به ژاندارمها دستور میدهد که او را زندانی کنند. در این خصوص هم فرماندار شهر مشغول تهیه‌ی گزارش است.

آندره اسمیرنوف در ادامه‌ی گزارش خود مینویسد: ***"مشکل بتوان باور کرد که فاش شدن فعالیتهای گروه علی‌اوف به نفع ما باشد. او در اینجا به عنوان دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی شناخته شده‌است. رهبری او در فعالیتهای این گروه تنها نارضایتی و عدم اعتماد مقامات ایرانی و ترک و انگلیسی را فراهم آورده‌است. درباره‌ی فعالیتهای گروه علی‌اوف هم علی***

سهیلی و هم سفرای دولتهای ترکیه و انگلستان، اطلاعات لازم را در اختیار دارند."[۳]

روز ۱۹٤۲/۱/۱۷ (۱۳۲۰/۱۰/۲۹) باقراوف در تلگرافی به کرملین مینویسد:

" بعد از گفتگوی تلفنی باشما به عزیز علی‌اوف دستور داده‌شد که در امور مقامات حکومتی ایران مداخله نکند و با اسمیرنوف رابطه‌ی تنگاتنگ داشته باشد، مسائل مختلف را تنها پس از دریافت نظر موافق اسمیرنوف با مقامات محلی در میان بگذارد. امروز به علی‌اوف دستور داده‌شد که سریعاً به تهران رفته و در مورد تمام مسائل، منجمله مسائلی که در گزارش کولاژنکوف مطرح شده‌اند به اسمیرنوف توضیح بدهد و اما درباره‌ی فاش شدن هویت عزیز علی‌اوف در برابر ترکها و انگلیسی ها، نه علی‌اوف و نه اعضای گروه او، نقشی نداشته‌اند. من حدس میزنم که بعضی از کارکنان ما هنگام میگساری با اشخاص مشکوک، هویت علی‌اوف و گروه اورا برملا کرده‌اند. با وضعی که پیش آمده ما دیگر امکان کارهایی را که در روزهای اول آغاز کرده‌بودیم نداریم. چنین استنباط میشود که اسمیرنوف و دیگران در پایان دادن به کاری که ما آغاز کرده‌ایم، موفق شده‌اند. " [٤]

پروفسور جمیل حسنلی نویسنده‌ی کتاب "آذربایجان در کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹- ۱۹٤۵"، بر اساس اسناد محرمانه‌ی اتحاد شوروی میگوید:

"میتوان گفت فکر محدود کردن فعالیتهای کارکنان آذربایجان شوروی در آذربایجان ایران و گزارشات و تلگرافهای اسمیرنوف بر علیه گروه علی‌اوف، از سوی رهبران شوروی و به فرمان محرمانه‌ی کمیساریای امور خارجه‌ی شوروی سازمان داده شده بود. علتهای چنین نرمشی در سیاست شوروی، وضع نامناسب این کشور در جبهه‌های جنگ با آلمان و همچنین گفتگوهای محرمانه‌ی شوروی، انگلستان و ایران در تهران بودند. با توجه به نیازهایی که شوروی به همپیمانان جنگی اش داشت، "آزمایشهای بلشویکی" که در آغاز در آذربایجان شروع شده بودند به کنار نهاده شدند."[٥]

اگر چه در اوائل ماه سپتامبر ۱۹٤۱ زمانیکه در کرملین درباره‌ی آذربایجان مذاکره کردند، اختیارات ویژه‌ای به میر جعفر باقراوف داده شد تا به آذربایجانیها کمک کند، اما بعداً رهبری شوروی در چهارچوب یکسری عملیات ارگانهای امنیتی خود در آذربایجان باقراوف را مسئول اینکارها دانستند و نقشه‌ی فراخواندن ماموران اعزامی شوروی را طراحی کردند.

پروژه‌هایی که در آذربایجان در مورد مسئله‌ی ملی اجرا میشد، مورد خوشایند رهبران شوروی نبود. به همین دلیل آندره اسمیرنوف از کمیساریای امور خارجه‌ی شوروی خواست که از انتشار روزنامه‌ی "وتن یولندا" که در آذربایجان دست به دست میگشت، جلوگیری کنند.[٦]

میر جعفر باقراوف بر علیه جلوگیری از انتشار این روزنامه ایستاده و در تلگرافی به آرکادی سوبولوف و دکانازوف و رهبران کمیساریای امور خارجه اعلام کرد:

" طبق اطلاعات واصله، مقامات حکومتی ایران در آذربایجان جنوبی کسانی را که نسبت به ما ابراز دوستی و وفاداری میکنند تحت تعقیب قرار میدهند. مناسبات غیر دوستانه‌ی این مقامات به آنجا رسیده که در تبریز فیلمهایی را در باره‌ی جبهه‌ی جنگ فاشیستهای آلمان باما، به طور علنی به نمایش میگذارند. تحت حمایت مستقیم فرماندار تبریز، روزنامه‌ی فاشیست پرست صدای آذربایجان، منتشر میشود. در شهرهای آذربایجان جنوبی آن عده از کارمندان دولت که نسبت به ما ابراز دوستی میکنند، از کار برکنار میشوند. باید به اسمیرنوف توصیه شود که به‌جای تعطیل کردن روزنامه‌ی " وتن یولندا" نسبت به اعمال خصمانه‌ی مقامات محلی عکس العمل نشان دهد."[۷]

تلاشهای باقراوف بی نتیجه ماند چنانکه در دیدار روز ۱۹٤۲/۱/۲۱ عزیز علی‌اوف با اسمیرنوف در تهران، اسمیرنوف با اتکاء به گزارش کولاژنکوف سرکنسول شوروی در تبریز به تبلیغات گروه‌های اعزامی در بین مردم اشاره کرد و گفت:

" مردم آذربایجان به اندازه‌ی کافی انقلابی هستند و نیاز به آگاهی دادن و تبلیغات شما ندارند." [۸]

اسمیرنوف به عزیز علی‌اوف پیشنهاد کرد که به باکو برگردد و امور آنجا را اداره کند. [۹]

در مقابله با وی، عزیز علی‌اوف، گزارشی به تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹٤۲ برای باقراوف فرستاد و به وی اطلاع داد:

" نقطه نظرهای اسمیرنوف و کولاژنکوف را درباره‌ی ترک کارهای تبلیغاتی در میان اهالی اشتباه آمیز و زیانبار ارزیابی میکنم. به نظر من درباره‌ی رفتار عجیب و سؤال برانگیز اسمیرنوف بایستی به مرکز گزارش دهیم. اسمیرنوف با تمام نیرو تلاش دارد کارهای بزرگ مارا خنثی کند. او با

ایجاد بی اعتمادی نسبت به ما برای توقف فعالیت ما کوشش میکند. او عقیده دارد که باید از دولت فروغی و سهیلی پشتیبانی به عمل آید و چنین وانمود میکند که این دولت حاضر به همکاری با حکومت شوروی است. این در حالیست که دولت فروغی نه با ما بلکه با انگلستان همکاری میکند. علاوه براین دولت فروغی در ایران پایگاه اجتماعی خود را از دست داده است و اسمیرنوف پشتیبانی از چنین دولتی را به کمیساریای امور خارجه شوروی پیشنهاد میکند."(۱۰)

عزیز علی‌اوف در ادامه‌ی گزارش خویش مینویسد:

" اسمیرنوف در مدت هفت ماهی که به عنوان سفیر در تهران مشغول خدمت است، هیچگونه منبع اطلاعاتی معتبری در اختیار ندارد. منابع اطلاعاتی او، بولارد سفیر انگلستان، فروغی، سهیلی و بلاشاپکین معاون نمایندگی بازرگانی شوروی هستند. همان بلاشاپکین که به دلیل خطاکاریهایش از دانشگاه اخراج شده‌است." (۱۱)

سرانجام این کشمکشها بدانجا رسید که در ماه مه ۱۹۴۲، بدلیل فشار مسکو، عزیز علی‌اوف و بیشتر ماموران اعزامی را به باکو فراخواندند. "لاورنتی بیریا" کومیسر امور داخلی شوروی در تلگرافی محرمانه به باقراوف اعلام کرد:

" به پیشنهاد من و تصویب کمیته‌ی مرکزی، باید ماموران ما از ایران خارج شوند و روزنامه‌هایی که در رشت و تبریز منتشر میشوند، بسته شوند."(۱۲)

۱- آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۵:
AR SPIDA, f. 1,s,89,i.1.v.31
۲- همان منبع AR SPIDA, f. 1,s,89,i.35.v.2
۳- همان منبع Ibid.
۴- همان منبع Ibid . V.5

۵- همان منبع AR MDJTA, f. 28,s,4,i.2.v.52
۶- همان منبع AR SPIDA, f. 1,s,89,i.59.v.2 -3
۷- همان منبع Ibid ,i 1, 36-37
۸ - همان منبع AR SPIDA, f. 1,s,89,i.59.v.35
۹- همان منبع Ibid , v.34
۱۰- همان منبع Ibid , v , 36-37
۱۱- همان منبع AR SPIDA, f. 1,s,89,i.40.v.37
۱۲- همان منبع AR SPIDA, f. 1,s,89,i.35.v.15

* باقراوف علیرغم شور ملی در جهت آزادی آذربایجان، سودای اشغالگرانه در مورد کردستان و گیلان را نیز در سر میپروراند. آذربایجانغربی نامی کذایی بود که در زمان رضاشاه برای از بین بردن رابطه‌ی اجتماعی و سیاسی کردها باهم و به منظور ایجاد دشمنی بین خلقهای کرد و آذری به مکریان، سومابرادوست و منطقه‌ی شکاکها جعل شد. بدینوسیله از حضور بخش کوچکی از جمعیت آذری زبان (افشارها و قره‌پاپاقها) که بیشتر از سوی رژیمهای ایران برای سرکوب کردها در آنسامان اسکان داده شده بودندو درآمیختگی بین دو خلق همسایه در مناطق مرزی بین آذربایجان و کردستان، که خود پدیده‌ای طبیعی در مرزهای بین ملل گوناگون هست، سوء استفاده کردند.
این سیاست اکنون هم از جانب جمهوری اسلامی بشدت پیروی میشود. همچنین "میت"، سازمان امنیت ترکیه برای رسیدن به اهداف معینی، گروههایی مشابه سازمان فاشیستی گرگهای خاکستری، در میان برخی از عناصر دست راستی آذربایجان به وجود آورده‌است که به جای تمرکز بر شیوه‌های دمکراتیک مبارزه برای رفع ستم ملی از ملت آذربایجان، تبلیغات خصمانه‌ای بر علیه ملت کرد را با شعارهایی "پان ترکیستی" دامن میزنند و با سیستم سرکوبگرانه‌ی سازمان امنیت آخوندها نیز همکاری تنگاتنگی را در پیش گرفته‌اند. اخیراً در سایتهای اینترنیتی و تلویزیونهای دیجیتالی که به همت کمکهای پان ترکیستی ترکیه به راه انداخته شده‌اند، کسانی به‌نام روشنفکر ملت گرای آذربایجانی ملا حسنی قاتل و آدمکش جمهوری اسلامی را "قهرمان ملی" نامیده‌اند که در مقابل اشغال آذربایجان غربی توسط کردها ایستادگی کرده‌است. شکی نیست که خلق آذربایجان و روشنفکران راستین آن نه تنها با این یاوه‌سراییها مخالفند، بلکه نیک آگاهند که آن یاوه‌سرایان از کدام آخور تغذیه میشوند. مترجم

دعوت سی تن از سران عشایر و رجال کرد به باکو

در ادامه‌ی کشمکشهای میان آذربایجان و مسکو، مسئولان باکو در ماه دسامبر ۱۹٤۱ (آذر ۱۳۲۰)، گروهی ۳۰ نفره از شخصیتهای شناخته شده‌ی کردستان و سران برخی از عشایر کرد را که در بخش تحت کنترل ارتش سرخ میزیستند، برای دیداری رسمی از باکو، پایتخت آذربایجان، دعوت کردند. هدف مقامات آذربایجان از این دیدار، شناخت و راهنمایی این شخصیتها در جهت حفظ آرامش مناطقشان و تقاضای همکاری از آنان با ماموران شوروی برای کنترل منطقه‌ی آنان بود.

آقا سلیم آتاکیشیف مسئول امنیتی گروه عزیز علی‌اوف برنامه دعوت این سران را سازمان داده بود که سه ماه بعد از ورود لشکر ٤۷ ارتش سرخ به کردستان، یعنی در ماه دسامبر ۱۹٤۱، نخست آنان را به تبریز برده و سپس به باکو فرستادند. بخشی از افرادی که در این سفر شرکت داشتند در کتابهای "کردها" نوشته‌ی حسن ارفع، "جمهوری کردستان یا خودمختاری" نوشته‌ی کریم حسامی، " نگاهی به تاریخ مهاباد" نوشته‌ی سید محمد صمدی و مجله‌ی "روانگه" که دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی تبریز انتشار میدهند، نام برده شده‌اند:

قاضی محمد روحانی و حقوقدان مهاباد، علی آقا علیار "امیر اسعد" رئیس ایل دهبکری، عمر علیار (پسر علی آقا)، عبدالله ایلخانیزاده بوکان (رئیس طایفه‌ی ایلخانیزاده از ایل دهبکری)، حاج قرنی آقا مامش (رئیس ایل مامش)، حاجی بابا شیخ سیادت (شخصیت دینی و خوشنام) مجیدخان میر مکری از دهکده‌ی قره‌ویران میاندوآب (مالک عمده)، علی خان نوذری از ایل منگور، بایزید آقا عزیزی از ایل گورک، محمد حسین خان سیف قاضی، رشیدبگ هرکی (عشیره‌ی هرکی/ اورومیه)، زیرو بگ بهادری (رئیس عشیره‌ی هرکی / اورومیه)، سرتیپ شکاک، موسی خان زرزا (سینگان/ اشنویه)، حسن تیلو شکاک (سلماس)، حمزه‌ی قادری مامش، سید محمد صادق فرزند شیخ طه و نوه‌ی شیخ عبیدالله‌ی شمزینی، احمدخان فاروقی از سران ایل فیض الله بیگی (بوکان)، حسن عمر شکاک(سلماس)، محمد آقا وثوق الدیوان قاسملو (اورومیه/ پدر دکتر قاسملو)، محمد [illegible]ین بگ فیض الله بیگی (بوکان)، پوشو پسر سید طه شمزینی نوه‌ی شیخ عبیدالله، قویتاس مامدی شکاک، مامدوی شکاک، عبدالله محمود آقا و طه هرکی.

اعضای این گروه بمدت دو هفته در باکو ماندند و در این مدت با میر جعفر باقراوف و تنی چند از مقامات جمهوری آذربایجان دیدار کردند. همچنین از مناطق توریستی و چندین کارگاه و کارخانه و کالخوز بازدید کردند تا با دستاوردهای آن جمهوری آشنا شوند. آنها با هدایا و مقداری قندو شکر و یک عدد تفنگ برنو به کردستان بازگشتند. هر کدام از آنان با دوستان و آشنایانشان به شیوه‌ی خاص خود از این مسافرت یاد کرده‌اند.

دعوت سران عشایر کرد به باکو، دولت ترکیه را بشدت به خشم آورد. دستاندرکاران دولت ترکیه از این واهمه داشتند که اتحاد جماهیر شوروی محرمانه با کردها رابطه برقرار سازد و آنانرا برای تأسیس دولت مستقل کرد یاری دهد. در چنین حالتی ترکیه و دول دیگر اشغالگر کردستان با بحرانی بزرگ روبرو میگشتند. ازینرو "حیدر اوکتای" کاردار سفارت ترکیه چندین نامه‌ی انتقادآمیز به "ایدن" وزیر خارجه‌ی انگلستان نوشت. ترکیه میخواست قوای خود را در مرزهای ایران متمرکز کند و حتی روابط دیپلوماتیک خود را با شوروی قطع کند. در این مورد "ایدن" وزیر خارجه‌ی انگلستان، در نامه‌ای به "مولوتف" همتای شورویش مینویسد:

"روز ۱۹٤۱/۱۲/۲ وزیر خارجه‌ی ترکیه در نامه‌ای شکوه آمیز که به سفارت علیاحضرت (ملکه‌ی انگلیس) ارسال کرده بود، درباره‌ی اهداف کردها برای تشکیل دولت مستقل شکایت کرده بود و ادعا میکند که نیروهای اشغالگر ایران به کردها مساعدت میکنند تا آنها به خاک ترکیه تجاوز کنند.

روز ۱۹٤۱/۱۲/۵ دبیر کل وزارت خارجه‌ی ترکیه، درباره‌ی این مسئله به شدت اظهار نظر کرده که دولت ترکیه بناچار قوای خود را در مرز متمرکز میکند.

جناب "ر. بولارد" (منظور ریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران است . نویسنده) گفته که با همتای شوروی خویش در اینباره گفتگو کرده و به وی پیشنهاد کرده که از همتای ترکیه‌ای دلجویی کند. به نظر " ر. بولارد" یکی از دلایل بدگمانی ترکیه، دیدار تبلیغاتی رهبران کرد و سران عشایر کرد از باکو ست که از سوی ارگانهای شوروی سازمان داده شده است. سفیر شوروی اعلام کرده که این دیدارها تنها بلحاظ فرهنگی صورت گرفته است. اما تاکید کرده که او قبلاً از این واقعه اطلاع نداشته‌است. روز ۱۹٤۱/۱۲/۱۵ دولت ترکیه با ارسال دومین نامه خود در مورد شکایت از فعالیت کردها، اعلام کرده که آنان از سوی نیروهای اشغالگر شوروی پشتیبانی میشوند.

روابط ترکیه با تهران قطع شده و اوضاع بحرانی و ترسناکی بوجود آمده است. اگر چه گزارشات ترکیه در اینباره بیشتر مغرضانه است اما، نگرانی واقعیی را نیز دربردارد و احتمال میرود که موجب بهم خوردن مناسبات شوروی و ترکیه و همچنین ما گردد. به این دلیل مناسب است که دولت شوروی سعی کند تا به دولت ترکیه در اینمورد اطمینان دهد و آنانرا آرام سازد. به نظر "ر. بولارد"، اشکال کار در اینست که سیاست شوروی در منطقه از جانب چند ارگان رهبری میشود که سفیر شوروی بر آنان نفوذی ندارد."(۱)

مولوتف وزیر امور خارجه‌ی شوروی در جواب " ایدن" به "کریپس" سفیر انگلستان در مسکو مینویسد:

" در مورد نامه شکوه‌آمیز ترکیه و نگرانیهای آن دولت در مورد رویدادهای کردستان ایران که از جانب " ایدن" در ۲۰ دسامبر ۱۹٤۱ ارسال شده به ترتیب زیر به ایشان اعلام کنید:

در نامه‌ی مورد بحث برای ما فقط نوشته‌های وزارت خارجه‌ی ترکیه را که به عنوان سند مطرح کرده، روشن شد که کردها میخواهند دولت مستقل تاسیس کنند، همچنین در مورد تجاوز کردها به خاک ترکیه لازم به یادآوریست که در آن بخش از خاک ایران که نیروهای شوروی کنترل میکنند چنین واقعه‌ای حقیقت ندارد و ارگانهای شوروی در کل هیچ مناسبت و پیوندی با اهداف گفته شده کردها ندارند.

در مورد هیاهویی که گویا در بین ایلات کرد از سوی ارتش سرخ سازمان داده شده باشد که در نامه‌ی مذکور بدان اشاره شده، هیچ اطلاعی نداریم. برعکس نامه‌ی دیگر ترکیه که به عنوان دلیل آورده میشود، قوای شوروی در ایران نه تنها به آنان، بلکه به هیچ کردی برای برهم زدن امنیت کمک نخواهد کرد و برعکس میکوشد آنانرا خلع سلاح کند. آشکار است که اسلحه‌ها از مناطقی آورده میشوند که قوای شوروی در آنجا نیستند.

نیروهای شوروی که در شمال ایران استقرار یافته‌اند از همان اوایل و بسیار سریع برای جلوگیری از کشمکش بین کردها و ایرانیها وارد عمل شدند و گامهای مؤثری برداشته‌اند و تاکنون هیچگونه درگیری و کشمکشی در نقاطی که تحت کنترل نیروهای شوروی هستند بوجود نیامده‌است.

لازم است یادآوری کنیم که دولت ایران در مورد رفتار نیروهای شوروی در قبال کردها تاکنون هیچ اظهار نظری به سفیر ما در ایران ابلاغ نکرده

است. بر اساس گزارش سفارت ما در ایران، روز یازدهم دسامبر امسال، نخست وزیر، جناب "فروغی" در حضور سفیر شوروی، به سفیر انگلستان اطلاع داده بود که انگلیسها از کردها پشتیبانی کرده و در بعضی مناطق آنها را بر علیه ایرانیها تحریک کرده‌اند.

به این ترتیب دولت ترکیه دلیلی برای نگرانی خود در اینمورد که گویا کردهای آذربایجان ایران از سوی نیروهای شوروی به ایجاد ناآرامی تشویق میشوند، ندارد. همچنین دلیلی برای تمرکز قوا در مرزهایش ندارد. علیرغم اینکه هیچ دلیلی برای بر هم خوردن مناسبات با ترکیه وجود ندارد، اما در مورد دیدار چند شخصیت کرد از باکو، این دیدار تنها جنبه‌ی فرهنگی داشته و هیچ هدف سیاسی را دارا نیست. گفته‌های "بولارد" که گمان میکند که سیاست شوروی در مناطقی که نیروهای ما اسکان دارند، گویا از سوی ارگانهایی هدایت میشوند که سفیر ما نفوذی بر آنان ندارد، کاملاً نادرست است.

تمام نکات فوق اگر ضروری باشد میتوانند موجب اطمینان دولت ترکیه گردند، جای خود دارد که اشاره شود که تاکنون نه دولت ترکیه و نه دولت ایران در مورد این مسئله که در نامه‌ی جناب " ایدن" ذکر شده است، دولت شوروی را آگاه نساخته‌اند.

مسکو ۲۸ دسامبر ۱۹٤۱ (۲)

۱- نامه‌ی "ایدن" آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ترجمه‌ی افراسیاب هورامی، از کتاب (کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان) (جمعیت احیای کرد) نوشته‌ی حامید گوهری به زبان کردی ص ٦٢-٦١

۲- همان منبع ص ٦٢-٦٤

جمعیت احیای کردستان (کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان، ژ. کاف)

پیش از اشغال ایران از سوی نیروهای متفقین و استقرار لشکر ٤٧ ارتش سرخ در آذربایجان و کردستان، در ماه ژوئن ١٩٣٨ (١١ خرداد تا ٩ تیر ١٣١٧) جمعیتی سیاسی به نام "جمعیت آزادیخواهان کردستان"، در شهر مهاباد تأسیس شده بود.[١] کمیتەی مرکزی جمعیت احیای کردستان، (ژ. کاف)، در گزارشات خود به فعالیتهای این سازمان اشاره کرده و آنرا به نام خود ثبت کرده است. حتی در گزارشی که دربارەی ورود ارتش سرخ به کردستان برای "مولوتف" وزیر خارجەی شوروی نوشتەشده است آمده است:

"...بمناسبت ورود ارتش سرخ به مهاباد، حزب ما بیانیەای نوشت و آنرا دست بدست انتشار داد و اعلام کرد هرکس که این بیانیه بدستش میرسد از روی آن نسخەای بنویسد و بدیگری بدهد. حزب ما در این بیانیه، ارتش سرخ را، ارتش آزادکنندەی کردستان نامیده است. پس از ورود ارتش سرخ به ایران، معلوم شد که حزب ما در مقایسه با احزاب دیگر، مترقیترین سازمان ضد فاشیستی بودەاست."[٢]

جمعیت آزادیخواهان کردستان پس از آمدن ارتش شوروی به کردستان و پخش این بیاننامه، بدلیل کشمکشهای درون تشکیلاتی متلاشی شد. رهبر سازمان عزیز زندی با غفور محمودیان عضو رهبری سازمان از جمعیت کناره گرفتند. عزیز زندی مهاباد را ترک کرده و مدتی در تبریز ساکن شد و سپس به تهران رفت و در آنجا اقامت کرد. وی در تاریخ ٢٤ تیر ماه ١٣٥١ شمسی ١٩٧٢/٧/١٥ در سن ٧٤ سالگی در اثر ابتلاء به مرض سرطان درگذشت. جنازەی وی در گورستان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

غفور محمودیان دو روز بعد از اعلام جمهوری کردستان در محلەی یهودیان مهاباد روبروی در وردی منزل (بابا جو) بازرگان ترور شد. لشکر ٤ اورومیه در اعلامیەی شمارەی ١٩١٢٤- ١٣٢٦/١/١٠ (١٩٤٧/٣/٣١) خود که در پی اعدام پیشوا قاضی محمد، سیف قاضی و صدر قاضی تلاش کرده که پیشوا را مسئول این ترور بشناساند.[٣]

در حدود یکسال پس از ورود ارتش سرخ به کردستان، حسین فروهر (مشهور به زیرینگەران) و چند تن از رفقایش با همکاری عدەای از روشنفکران شهر

مهاباد "جمعیت احیای کردستان" (کوملەی ژیانەوەی کردستان) را در روز ٢٥ مرداد، ١٣٢١(١٩٤٢/٨/١٦) مخفیانه تأسیس کردند. اما در اسناد خویش فعالیتهای سازمان آزادیخواهان کردستان را به نام خویش ثبت کردند. بنا بر نوشتەی سید محمد صمدی در تاریخچەی مهاباد، گرد آوری پاییز، ١٣٦٣ مؤسسین این سازمان عبارت بودند از:

حسین فروهر، عبدالرحمن ذبیحی، محمد نانوازاده، عبدالرحمن امامی، قاسم قادری قاضی، ملا عبدالله داودی، محمد یاهو، ملا قادر مدرسی، صدیق حیدری، عبدالرحمن کیانی، محمد شاەپسندی، محمد اصحابی، نجم الدین توحیدی، حامید مازوچی، علی محمودی، و محمد سلیمی.

کمیتەی مرکزی جمعیت (ژ. کاف) در گزارش (نامەی) شماره ٤٤٤ و به تاریخ ١٣٢٣/١٠/٧(١٩٤٤/١٢/٢٨) به ولوتوف وزیر خارجەی شوروی مینویسد:

"حزب ما در ژوئن سال ١٩٣٨ م. تاسیس شده، اما بدلیل دیکتاتوری شدید حکومت ایران، فعالیتمان محدود بوده است."[٤]

جمعیت احیای کردستان به موجب برنامەاش خواهان آن بود که **"همەی بەخشهای کردستان را متحد سازد و ملت کرد را آزاد کند. همچنین در راستای پیشرفت جامعهء انسانی و مدنی خلقها تلاش کند."**

این سازمان از روز تأسیس تا ١٣ ماه مه ١٩٤٣، به مدت هشت ماه، هیچگونه فعالیت بیرون از حوزەهای سازمانی خویش نداشتەاست و خود را آشکار نکرده است.

روز ١٣٢٢/٢/٢٢ (١٩٤٣/٥/١٣) در کوه قلعەی صارم بگ (قەڵای سارمێ) که در شرق مهاباد قرار گرفته، با شرکت ٢٥ نفر از اعضای سازمان، جلسەای تشکیل میدهند.* در این جلسه برنامەی خود را با برنامەی شوروی مقایسه میکنند و تصمیم میگیرند برای پیشبرد اهداف خود با اتحاد جماهیر شوروی ارتباط برقرار کنند.

نخستین شمارەی "نیشتمان" (میهن) ارگان این حزب، دو ماه پس از این جلسه، در تیرماه ١٣٢٢ (ژوئیەی ١٩٤٣) انتشار یافت. از مجموعەی فعالیتهای جمعیت بعد از این نشست معلوم میشود که به غیر از برقراری روابط دوستانه با شوروی و انتشار ارگان مرکزی، در این نشست تصمیم به توسعه دادن سازمان و نیمه علنی کردن فعالیت آن و جذب شخصیتهای کرد گرفته شده بود. از همین رو کمیتەی مرکزی سازمان در مجلەی "نیشتمان" از مردم دعوت کرده بود که به صفوف آن بپیوندند.

همچنین کمیته‌ی مرکزی حزب در نامه‌ی خود به مولوتف مینویسد:

" در تابستان سال ۱۹۳۹ اخباری دال بر نزدیک شدن ارتش سرخ شوروی به مرزهای شمال ایران شایع شد. جنب و جوشهای ارتش ایران برای مقابله این شایعه‌ها را تقویت کرد. این خبر موجب شادیی حزب ما شد، اما اتفاقی نیافتاد."

بتدریج جمعیت احیای کردستان به سازمان فعالی تبدیل شد که مرکز مبارزاتش مهاباد بود. در شهرهای بوکان، سردشت، سقز، کرمانشان، اربیل و سلیمانیه، کمیته‌های منطقه‌ای داشت. در کمیته‌ها اعضا به پنج گروه تقسیم شده بودند.

ژ. کاف با جمعیت هیوا در کردستان تحت اشغال عراق و ملا مصطفی بارزانی رهبر جنبش بارزان ارتباط برقرار کرد. در شماره‌ی دوم نیشتمان صفحه‌ی ۱۸ با تیتر درشت نوشته شده:

"این نبرد که رهبر بزرگ کرد ملا مصطفی بارزانی آغاز کرده، قیام ملی بزرگی است."

۱- " کزمه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان" (جمعیت احیای کردستان) ص ۲۳، انتشارات آراس، اربیل، ۲۰۰۳ نوشته‌ی حامید گوهری
۲- همان منبع ص۲۳-۲٤
۳- همان منبع ص۳٤
٤- متن سند جمعیت احیای کردستان بزبان آذری

* در حقیقت بنا به نقل قول شفاهی اکثر اعضای ژ. کاف و همچنانکه مرحوم دکتر رحیم قاضی (برادر شهید محمد حسین خان سیف قاضی) نیز در تز دکترای خود، قاضی محمد و جنبش رهائیبخش ملی کرد، نوشته است، این جلسه اولین کنگره‌ی این سازمان بود و مهمترین تصمیم اتخاذ شده در آن دعوت از قاضی محمد برای رهبری جمعیت احیای کردستان بود. در همان کتاب، دکتر رحیم قاضی جزئیات مراسم ادای سوگند قاضی محمد، پیشوای کردستان را نیز نقل کرده است. اینجانب این کتاب را در سال ۱۹۸۵ بنا به خواهش دکتر رحیم به زبان فارسی ترجمه کردم که متاسفانه چاپ نشده است و دو نسخه‌ی دستنویس شده‌ی کتاب، یکی در اختیار حزب توده‌ی ایران قرار دارد و دیگری در اختیار خانواده‌ی دکتر رحیم قاضی است. مترجم

مولوتف کردها و سران کردها را بشدت تهدید میکند

همراه با بازگشت دادن عزیز علی‌اوف و هیئتهای سیاسی آذربایجان شوروی به باکو در ماه مه ۱۹٤۲، و متوقف کردن فعالیتهای آنان در آذربایجان جنوبی بر اساس پیشنهاد "لاورنت بیریا" و تصویب کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی، رهبران مسکو در برابر خلق کرد و سران عشایر کرد سیاست شدیدی را در پیش گرفتند.

همچنانکه قبلاً اشاره شد، فرماندهان لشکر اورومیه به محض ورود قوای متفقین به ایران، به مرز ترکیه گریختند و خود را به ترکیه تسلیم کردند. در نتیجه لشکر اورومیه‌ی ارتش ایران متلاشی شد و خلائی امنیتی در این شهر و منطقه ایجاد شد.

بعد از سپری شدن هشت ماه از این رویداد در شرایطی که در شهر اورومیه، آزادی و امنیت کامل برقرار بود، حکومت ایران با فتنه‌انگیزی و ایجاد نفاق بین کردها و آذریهای ساکن اورومیه، آرامش این شهر را به‌هم زد و سران عشایر کرد را وادار به عکس العمل حادکرد. در روز ۱۳۲۱/۲/۵(۱۹٤۲/٤/۲۵) آنان مراکز پلیس و ژاندارمری را تسخیر کردند و بیرحمانه برخی دهات آذری نشین را غارت کردند.* در اینباره سرلشکر احمد زنگنه، فرمانده‌ی لشکر٤ اورومیه تحت عنوان "درباره‌ی اوضاع اورومیه در سال ۱۳۲۱" مینویسد:

" در رضائیه نیز مانند همه‌ی مناطق دیگر، امنیت و آسایش بیست ساله از بین رفت و ناامنی و آشوب به جای آن مسلط شد. برخی از سران آشوبگر مانند عمر شریفی شکاک از منطقه‌ی سوما و منطقه‌ی برادوست، رشید بگ جهانگیری از منطقه‌ی ترگور و مرگور و دشت، زیرو بگ بهادری از منطقه‌ی بالانیش و جنوب رضائیه، طه هرکی از دره‌ی بالانیش سفلی تحت تاثیر نفوذ و تحریکات بیگانه و تبلیغات افسران شوروی بدرفتاری و شرارت را آغاز کردند و به دهات اطراف شهر رضائیه حمله کرده و آنها را غارت کردند. چون در رضائیه ارتش و نیروی نظامی مستقر نبود. آنان بدون هیچ مانعی به راهزنی و چپاول ادامه دادند، تا حدی که به مرزهای شهر رسیده و آنجارا محاصره کردند. به دلیل اینکه رضائیه از جانب شوروی اشغال شده بود، کردها آزادانه دست به هر جنایتی میزدند. سکنه‌ی روستاها که غارت شده بودند به شهر پناه آورده بودند و مساجد و کوچه‌ها مملو از زنان

و کودکان روستایی بود. مردم رضائیه را علاوه بر خطر قدرت پیداکردن کردها، کمبود آذوقه و شیوع بیماریها نیز تهدید میکرد. کردها به حدی جری شدند که شبانه به پاسگاه ژاندارمری دروازه‌ی شاهپور حمله کردند و ژاندارمها را کشتند و در شهر نیز کلانتری شماره ۳ در خیابان داریوش مورد هجوم کردها قرار گرفت." [۱]

در برابر این اتهامات و دروغ پردازیهای فرمانده‌ی لشکر اورومیه، کنسول بریتانیا در تبریز، در گزارش ماه مه سال ۱۹۴۲ اعلام کرد:

" همراه با آمدن سرهنگ هاشمی به رضائیه این اتفاقات رویداد. نامبرده با صدور فرمانی اعلام کرد که کردها در شهر اجازه‌ی حمل اسلحه ندارند و از ژاندارمری خواست که دستورش را با اعمال زور اجرا کنند. سرهنگ هاشمی ژاندارمها را از میان شیعه‌های ساکن اورومیه انتخاب کرد و آنانرا کاملاً مسلح ساخت. برخوردها با کشتن یک کرد مسلح که حاضر نبود اسلحه‌اش را تحویل دهد آغاز شد. مجموعه‌ای از اتفاقات، این تصور را در کردها بوجود آورد که افسران فارس در صدد بازگرداندن حکومت زورمدارانه بر منطقه هستند. یکی از پسران شیخ طه را که در رضائیه مسلح و سوار بر درشکه بود، پیاده میکنند و کتکش میزنند. همچنین به یکی از کردها که دستار بر سر داشت سیلی میزنند. دو پسر و سه نوکر حاجی آقا که تفنگ داشتند مورد هجوم ژاندارمها قرار میگیرند و از بین برده میشوند." [۲]

در نشست روز ۱۳۲۱/۲/۱۳(۱۹۴۲/۵/۳)، مجلس شورای ملی، افشار نماینده‌ی اورومیه در مجلس خطاب به علی سهیلی نخست وزیر گفت:

بر اساس تلگراف و گزارشات رسیده هشت روز است که این آشوب در رضائیه شروع شده‌است موجب بی نظمی و کشتار و توهین به ناموس مردم و ۳۰۰ دهکده‌ی افشار نشین رضائیه شده‌است....

علی سهیلی، نخست وزیر در جواب گفت که به طریق سیاسی در صدد چاره‌جویی هستیم. [۳]

دولت ایران موفق شد که در نتیجه‌ی آشوبی که بوسیله‌ی سرهنگ هاشمی براه انداخت با سران مسکو به توافق برسد و در روز ۱۳۲۱/۲/۲۶ (۱۹۴۹/۵/۱۶) یکانی از لشکر یک مرکز را به فرماندهی سرهنگ توپخانه" میهن جو"، در اورومیه مستقر کند. [٤]

همچنین رهبران مسکو از بیم اینکه شاید کردها از جانب انگلستان تحریک شده باشند تا اوضاع اورومیه را مغشوش کنند، در نامه‌ای شدیدالحن بر

علیه اقدامات سران عشایر کرد موضعگیری کردند و در نامه‌ای محرمانه ممانعت فرماندهان قوای شوروی و کارکنان سیاسی مستقر در ایران را، از استقرار ارتش در اورومیه محکوم کردند. در این نامه که به امضای مولوتف، وزیر امور خارجه‌ی شوروی به سفیر شوروی در ایران و کنسولگریها و فرماندهان لشکر ٤۷ شوروی نوشته شده، آمده است:

به رفیق سمیرنوف، سفیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران
شماره ۱٤۲م – ۳۱ اوت ۱۹٤۲

"طی دستوراتی که از جانب وزارت خارجه در ماه مه امسال به سفارتخانه تلگرافاً ابلاغ شده‌اند به نادرستی نظرات نمایندگان کنسولگریها که فرماندهان یکانهای ارتش ما در آذربایجان ایران اشاره شده‌است و ممانعت از ورود قوای ایران به اورومیه هم یکی از همین موضعگیریهای غلط شماست. ما در ۱۳ ماه مه امسال بویژه خاطرنشان کرده‌ایم که نباید در برابر ارتش و مسئولان ایرانی برای حفظ امنیت، شرایط ویژه‌ای تحمیل کنید، زیرا:

اولاً: با این اقدام آنها دستورات مارا نقض میکنند.

دوماً: محدود کردن و قائل شدن چنین شرایطی از سوی ما، در مورد حفظ امنیت و آرامش از سوی ایرانیها دخالت و ممانعت بشمار آمده و ما را مسئول بتاخیر افتادن حفظ امنیت میشمارند و این هم برای منافع ما زیانبخش است.

علیرغم این هشدار، کارکنان کنسولگریها و فرماندهان نظامی ارتش که موظف به اجرای فرامین دولتی هستند و بر اساس این دستورها نباید درکار ورود قوای ایران به اورومیه اشکالتراشی کرد. از سوی دیگر بدلیل کار غلط شما در مورد سربازخانه‌ی ارتش ایران در اورومیه و چنین بهانه‌ای که سربازخانه توانایی حفظ امنیت را ندارد، احتمال دارد چنین تعبیر شود که کارکنان ما از فرامین و رهنمودها درست برداشت نکرده و اشتباهات خود را تصحیح نکرده‌اند. وظیفه‌ی شماست که اشتباهات مسئولان مارا مشخص کنید و در جهت تصحیح آنان اقدام نمائید. علاوه بر همه‌ی اینها در نامه‌ی مورخه‌ی ۲۵ ماه مه سفارتخانه به کنسولگریها آشکارا از ذکر اشتباهات مسئولان ما خودداری شده‌است. در این نامه که برخی رهنمودها به کنسولگریها آمده است که:

"بر اساس اطلاعات از وقایع اورومیه، باید به مسئولان کنسولگریها و یکانهای ارتشی یادآوری کرد که چگونگی آنها را درک نکرده‌اند و ایرانیها چنین برداشت میکنند که ما از کردها پشتیبانی کرده‌ایم و با آنان در حال بده بستان هستیم." چنین کاری شایسته‌ی مسئولان ما نیست.

مسئله این نیست که ایرانیها از عملکرد کنسول شوروی و فرماندهان ارتش برداشت نادرست کرده‌اند که گویا ما سبیل کردها را چرب میکنیم، بلکه نکته در اینجاست که مسئولان ما در کشمکشهای اورومیه عملاً از کردهای شرور طرفداری کرده و از مسئولان ایرانی برای برقراری امنیت در بین کردها، که نافرمانی کرده‌اند، جلوگیری کرده‌اند. رهبران کردها را طرفدار شوروی دانسته‌اند و آنهارا بعنوان وفادارترین و مطمئن ترین پشتیبانان ما در آذربایجان پذیرفته‌اند. گفته‌های ساده‌لوحانه‌ی ماکسیموف که میگوید "اکثر آنان (منظور وی کردها هستند) طرفدار شوروی هستند" و موضع دفاع از "طرفداران شوروی"، کردهای " استثمار شده" را گرفته، درستی گفته‌های مارا نشان میدهد. مسئولان ما پیچیدگی کشمکشهای ملی در ایران را، بویژه از یک سو دشمنی دیرینه‌ی کردها با فارسها و از سوی دیگر با آذریهای ایران را که در نتیجه‌ی سیاستهای غلط شاه سابق بوجود آمده‌اند، در نظر نگرفته‌اند. کردها که خود بر علیه اعمال اخلالگرانه‌ی مسئولان بومی ایران قیام کرده‌اند، خود نیز غارت مردم بیگناه ایران را در پیش گرفته‌اند. مردم وحشت زده به شهر روآورده‌اند تا مسئولان محلی ایرانی از آنان پشتیبانی کنند، اما مسئولان محلی نتوانسته‌اند هیچگونه دفاعی از آنان به عمل آورند، چون در برابر کردهای مسلح ضعیف هستند. در چنین شرایطی مسئله‌ی ضروری ورود قوای مسلح ایرانی به اورومیه بود که نمایندگان کنسولگری و فرماندهانمان از آن جلوگیری کردند. در روند این رویدادها، کارکنان ما در کنار کردها بر علیه اکثریت مردم موضعگیری کرده‌اند. در آذربایجان ایران، آذری و ایرانی از سوی کردها غارت و ترور میشوند. پیداست که اینکار موجب فاصله گرفتن بخشی از شخصیتهای آذری و ایرانی شد که بما نزدیک شده بودند، آنهم در نتیجه‌ی عدم رضایت از کردار نمایندگان ما.

جاسوسان ترکیه بلافاصله از اشتباه نمایندگان ما استفاده کرده و و خود را پشتیبان آذریها نمایاندند و به آنان وعده داده‌اند که مطابق نیازشان آنانرا مسلح کنند و مرزهای ترکیه را نیز برایشان باز بگذارند. بدین ترتیب

عملکرد مسئولان ما تنها میتوانست بدست مزدوران ترکیه سازمان یافته باشد که از رویدادهای اورومیه برای گسترش نفوذ خویش در آذربایجان بهره گرفته‌اند.

ممانعت از برقراری آرامش توسط مسئولین ایرانی در مناطق کردنشین، (یعنی) نمایندگان ما با این کدخدایی کار بیموردی انجام داده‌اند که نه قابل قبول است و نه در جهت مصالح ماست. اشتباه نمایندگان ما نشاندهنده‌ی این است که درک آنان از مناسبات اجتماعی و ملی در ایران ضعیف است. آنها این شناخت را پیدا نکرده‌اند که مبارزه‌ی کردها برای خودمختاری و استقلال بنا به محتوای اجتماعی آن، دفاعی ارتجاعی از فئودالهای تجزیه‌طلب بر علیه سیاست سانترالیستی در ایران است. کردها به چند گروه تقسیم شده‌اند و اکثراً عشایر کرد باهم درستیزند و فاقد اتحاد ملی هستند. تجزیه‌طلبی کردها همواره در خاورمیانه بهانه‌ای برای سیاست انگلستان و ترکیه بوده‌است. اگرچه مبارزه‌ی مستمر کردها برای جداشدن از ایران درگذشته نیز جریان داشته، اما بوسیله‌ی مزدوران ترکیه و انگلیس برای کسب برخی از امتیازات اقتصادی و سیاسی در ایران به کار برده شده است. بیشتر رهبران کرد که مردم عادی کرد از آنان دنباله‌روی نمیکنند، مزدور دول مختلف امپریالیستی هستند و در بین آنان عوامل دول فاشیستی کم نیستند."

فئودالیزم کرد، قدرت زمینداری و عشایری را به هم آمیخته‌است. رهبران کرد بنا به منافع خویش به سادگی اربابان خود را تغییر داده‌اند. به همین خاطر نباید کردار و اعمال کنونی شان که با نمایندگان ما تظاهر به دوستی میکنند، جای باور باشد. زیرا آنان وقتی میتوانند از مبارزه‌ی خود نفع ببرند که به نیروهای شوروی تکیه کنند. این امر باعث اشتباه کردن مسئولان ما میشود که از روی خوش باوری و بی تجربگی گمان میکنند که همه و یا اکثریت آنها حقیقتاً طرفدار شوروی هستند. اگر این نگرش تغییر پیدا نکند یا بدرستی درک نشود، احتمال دارد که در عمل نتایج مضری برای ما داشته باشد. کشتن و زخمی کردن سربازان ارتش شوروی از سوی کردها، ادامه‌ی غارتگری آنها، برعکس تصمیمات فرماندهان ما برای فرستادن احشام به آنسوی مرزهای ترکیه و غیره.. از جانب کردها، باید مسئولین مارا در برابر کردها و رهبرانشان هشیار کند.

برای جلوگیری از اشتباهات نمایندگانمان باید بطور مداوم از خط میانی مناسبات دوستانه با کردها پرهیز کرد و برای مستحکم کردن مناسباتمان با ساکنان بومی در وهله‌ی نخست باید در جهت نزدیکی به آذریها گام برداریم. چنانکه آشکار است آذربایجانیها اکثریت ساکنان آذربایجان را تشکیل داده‌اند و به جهت اتنوگرافی و تاریخی مناسبات بسیار نزدیکی با آذربایجان شوروی دارند و همیشه بخش مهمی از جنبش دمکراتیک ایران بوده‌اند.

نباید مسئولان ما در آذربایجان ایران به سران ارتجاعی و خودفروش کرد اعتماد کنند، بلکه باید روی جنبه‌ی ترقیخواهی آذربایجانیها تکیه کنند. این به این معنی نیست که ما همه‌ی مناسباتمان را با کردها قطع کنیم و از بکار بردن این مناسبات جهت منافع خود چشم پوشی کنیم، بلکه در کارهای سیاسیمان باید روی آذربایجانیها حساب کنیم بویژه در میان آنان باید کسان مورد اعتماد و طرفدار خود را به جای کردها، بیابیم. برای نیل به این هدف باید مداوماً از حمایت کردها پرهیز کرد و هیچ ممانعتی از حاکمان ایران برای استقرار امنیت در منطقه به عمل نیاورد و برعکس در آذربایجان برای از بین بردن دزدی و غارتگری کردها با مسئولان حکومت ایران همکاری کرد، تا منطقه را آرام و مصون از تجاوز و یورش کردها برای ساکنان بومی ساخت. باید اذعان کنیم که پشتیبانی از کردها و مبارزاتشان در راه کسب خودمختاری و برقراری کردستانی آزاد درست نیست، چون در شرایط کنونی ایران، این خواستی بی پایه و ارتجاعی است. خلاصه ضروریست که دگرگونی بنیادی در وظایف نمایندگان ما، آنهم برای گسترش پایگاهمان در بین ساکنان آذربایجان انجام پذیرد.

لازم است اکثریت کارکنان سفارتخانه و کنسولگریها و فرماندهان نظامی ما در ایران از محتویات این نامه اطلاع پیدا کنند. بعد از تفهیم مسائل نامه را به وزیر خارجه برگردانید.

وزیر امور جارجه‌ی شوروی
و. م. مولوتف[5]

بعد از این جریان ارتش ایران لشکر اورومیه و پاسگاههای پلیس و ژاندارمری را مجدداً در این شهر مستقر ساخت. اما با وجود مسئولان و فرماندهان لشکر ۴۷ ارتش شوروی در منطقه، آنان فاقد هر نوع اقتدار و اختیاری بودند. حتی

جرئت و امکان هیچگونه مداخله‌ای در امور و زندگی مردم را نداشتند. "آرچی روزولت" در کتاب "جمهوری کرد در مهاباد" مینویسد:

آنچه که به شوروی ارتباط دارد، مسئله به گونه‌ای دیگر بود، یعنی شورویها به این نتیجه نرسیده بودند که در میان کردها کار کنند. اگرچه آنها در سال ۱۹۴۲ با دعوت از فئودالهای بزرگ به باکو، یکبار در این جهت گام برداشته بودند. حتی امسال بعد از هجوم کردها به دهات غربی دریاچه‌ی اورومیه، شورویها ژاندارمری و ارتش ایران را بازگردانده و مستقر ساختند، اگرچه آنان بدلیل نداشتن قدرت در برابر شوروی، فرصت هیچگونه حرکتی را نداشتند.[6]

۱- سرلشکر زنگنه، ص ۳۶. دهقان، ص ۶۶۹. حکومەتی کوردستان، نوشیروان مصطفی امین ص ۵۱/ ۵۲
۲- حکومەتی کوردستان، نوشیروان مصطفی امین ص ۵۳
۳- همانجا
۴- سرلشکر زنگنه ص ۳۵-۳۷. حکومەتی کوردستان، نوشیروان مصطفی امین ص ۵۴
۵- آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ف ۰۹۴، [illegible] ص [illegible] ترجمه‌ی روسی به کردی از افراسیاب هورامی، از کتاب "کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان" نوشته‌ی حامد گوهری
۶- جمهوری کرد در مهاباد، آر. جی روزولت ترجمه‌ی خالد عزیزی چاپ سوئد.

* نامه‌ی مولوتف نشاندهنده‌ی خط مشی اصلی سیاست خارجی شوروی در مورد مسئله‌ی کرد است که همانا ادامه سیاست خارجی این کشور بر اساس ارجحیت [illegible] به منافع

لحظه‌ای روسهاست. دوگانگی این سیاست با انترناسیونالیزم پرولتری که حزب کمونیست و سران ایدئولوژیک شوروی از بدو انقلاب اکتبر تبلیغ میکردند، چنان آشکار است که وزیر امور خارجه‌ی شوروی را به خاطر قانع کردن مسئولینی که همانند هزاران کمونیست دیگر به این اصول اعتقاد داشتند، به اتهام زدن به کردها وادار کرده که گویا آنان عوامل انگلستان و حتی فاشیزم هستند. در حالیکه طبق اسناد فراوانی از آندوران که هنوز هم در آرشیو روسیه وجود دارند و در کتاب" سیاست خارجی بریتانیا در طی جنگ جهانی دوم"، چاپ پروگرس به زبانهای مختلف و از جمله انگلیسی چاپ شده، برخی از آنان انتشار داده شدند، وزارت امور خارجه‌ی شوروی از کلیه ارتباطات مخفی انگلستان و آلمان باهم و با دیگران از جمله فارسها، کردها، آذریها و غیره اطلاع داشت.

مسئله‌ی اغتشاشاتی که در اورومیه بوسیله‌ی دولت ایران و سرهنگ هاشمی و افشار نماینده‌ی مجلس بوجود آمد و با پادرمیانی قاضی محمد پیشوای کردستان آرامش در آنجا برقرار شد دقیقاً برعکس آنچه بود که در نامه‌ی مولوتف آمده است. دولت ایران چه در زمان رژیم پهلوی و چه در دوره‌ی قاجار و جمهوری اسلامی همواره از اقلیت آذری در استان رضاشاه فرموده‌ی آذربایجانغربی که خاک مسلم کردستان است، برعلیه جنبش رهائیبخش ملی کرد استفاده کرده و همچنین آنانرا به عنوان پایگاهی برای خود بر علیه خلق آذربایجان نیز بکار گرفته‌است. این کشمکش از آنجا که امکان دارد باز هم در مراحل بعدی در ایران تکرار شود، باید از جانب تاریخ نویسان و نیروهای مترقی دوباره ارزیابی و بررسی شود تا در آینده از چنین کشمکشهایی جلوگیری و دشمنان خلقها را شاد نگرداند. همان افشار ها و ذوالفقاریها بودند که آزادیخواهان آذربایجانی را در کوچه و بازار حمله کرده و اموالشان را غارت کردند. کردها تا آنجا که توانستند به فراریان فرقه یاری رساندند. مترجم

کنفرانس تهران

در خلال جنگ جهانی دوم ۱۹۳۹- ۱۹۴۵. متفقین سه کنفرانس مهم، در تهران، یالتا و پتسدام برگزار کردند. نخستین کنفرانس متفقین در تاریخ ۱۹۴۳/۱۱/۲۸ در تهران برپا گشت. شرکت کنندگان در این کنفرانس عبارت بودند از:

فرانکلین د. روزولت، رئیس جمهوری آمریکا، وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلستان و ژوزف ستالین، رهبر شوروی.

در این کنفرانس، متفقین برنامه‌های جنگی خویش را بازنگری کرده و استراتژی خود را در زمان جنگ تعیین کردند و قرار گذاشتند تا تسلیم کامل جبهه‌ی " آلمان، ایتالیا و ژاپن" (متحدین م.) و پیروزی کامل. جنگ را ادامه دهند.



از راست به چپ: چرچیل، روزولت و استالین در کنفرانس تهران ۱۹۴۳

آنها درباره‌ی شرایط بین المللی و تقسیم مناطقی که در جنگ تسخیر کرده بودند گفتگو کردند، اما تصمیم نهایی در این موارد را به کنفرانس آتی محول کردند. همچنین با امضای یک پروتکل، هر سه کشور متعهد شدند که شش ماه پس از پایان جنگ دوم جهانی، قوای خود را از ایران خارج و استقلال ایران را برسمیت بشناسند.

سیاست شوروی در قبال ایران تغییر میکند

پس از کنفرانس تهران، بتدریج سیاست شوروی در قبال ایران تغییر کرد و اسناد امضا شده در کنفرانس تهران اهمیت خود را از دست دادند. راندن قوای آلمان از خاک شوروی و نزدیک شدن ارتش سرخ به مرزهای اروپای غربی و استخراج ده ملیون تن نفت توسط انگلستان از منابع نفتی جنوب ایران در سال ۱۹۴۳، رهبران شوروی را به وسوسه انداخت تا دستیابی به منابع نفتی خاورمیانه را در سیاست خویش بگنجانند.[۱]

در ماه ژوئن ۱۹۴۳، (۱۳۲۲)، آندره سمیرنوف سفیر شوروی در تهران، به میر جعفر باقراوف پیشنهاد کرد که برای بررسی وضعیت نفت در شمال گروهی زمین شناس به این منطقه اعزام کنند.[۲] در تیر ماه ۱۳۲۲، (ژوئیه ۱۹۴۳) رهبران جمعیت احیای کردستان (ژکاف)، اولین شماره‌ی "نیشتمان" (میهن) ارگان مرکزی خود را در تبریز به چاپ رساندند و پخش کردند.[۳]

در سال ۱۹٤٤ با در نظر گرفتن اوضاع جهانی و شرایط داخلی ایران، بار دیگر مسئله‌ی آذربایجان را در برنامه‌ی کار خویش گنجاندند. روز ۱۳۲۲/۱۲/۱۵ (۱۹٤٤/۳/٦) در شورای کمیساریای شوروی به رهبری مولوتف، درباره‌ی گسترش کمکهای اقتصادی و فرهنگی به ساکنان آذربایجان تصمیم گرفته شد:

۱- بادر نظتر گرفتن اینکه ساکنان آذربایجان جنوبی و اکثریت اهالی در مناطقی که ارتش سرخ در آنجا مستقر شده است، آذربایجانی هستند، به منظور گسترش ارتباط با اهالی محلی، در ترکیب هیئتهای سیاسی و نظامی، آذربایجانیها (اعزامی از آذربایجان) وارد شوند.

۲- در تشکیلات نظامی حداقل هفته‌ای سه شماره روزنامه به زبان آذربایجانی چاپ و در میان اهالی پخش شود.

۳- در شهرهای تبریز، اردبیل و سایر شهرهای آذربایجان نمایندگان بازرگانی شوروی، آذربایجانی باشند. این کار به تدریج در سایر مؤسسات شوروی گسترش یابد.

٤- در نمایندگیهای سیاسی در پستهای کنسول، معاون کنسول و دبیر کنسولگری آذربایجانیها گمارده شوند. این کار بویژه در شهرهای تبریز و ماکو ضروریست.

۵- در سفارت شوروی و نمایندگی بازرگانی در تهران نیز یک- دو نفر کارمند آذربایجانی مشغول به کار شوند.

٦- برای چاپ آثار نویسندگان و شعرای آذربایجانی توزیع آن بین اهالی، چاپخانه‌ای به نام "تبریز" در شهر تبریز تأسیس شود.

۷- در ماههای مه - ژوئن ۱۹٤٤ برنامه‌های تئاتر و کنسرت توسط هنرمندان آذربایجان شوروی در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان اجرا شوند.

۸- در تبریز یک دبستان ده کلاسه برای آموزش زبان آذری تأسیس شود. زبان و ادبیات فارسی در این مدرسه باید در ردیف دروس درجه‌ی دوم قرار گیرد. تحصیل در این آموزشگاه رایگان باشد و آموزگارهای آن از آذربایجان شوروی آورده شوند.

۹- در این دبستان کتابخانه‌ای دایر شود که علاوه بر دانش آموزان، اهالی محل نیز اجازه‌ی استفاده از آنرا داشته باشند.

۱۰- برای آموزش دهقانان در جهت استفاده‌ی صحیح از زمین و روشهای کشت و زراعت، یک مؤسسه‌ی نمونه‌ی کشاورزی در حومه‌ی تبریز تأسیس شود.

۱۱- برای جذب تعدادی از بیکاران، در تبریز یک کارگاه بافندگی جوراب و کشباف تأسیس شود."[٤]

برای اجرای این تصمیمات، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان بلافاصله دست به کار شد و در زمانی بسیار کوتاه اشخاص نامبرده‌ی زیر را به ایران اعزام کرد:

- احد یعقوباوف، معاون دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان به عنوان مستشار سفارت شوروی در تهران.
- علی علی‌اوف دبیر کمیته‌ی شهر دربند به عنوان دبیر اول سفارت.
- جبرئیل هاشم اوف رئیس سازمان امنیت منطقه‌ی سانتنی، دبیر سوم سفارت.
- حسن حسن‌اوف، دبیر سوم حزب کمونیست آذربایجان، معاون سرکنسولگری شوروی در تبریز.
- میرزا محمداوف، دبیر کنسولگری شوروی در تبریز.
- مصطفی مصطفی‌اوف، رئیس شعبه‌ی سوم کمیساریای امنیت در آذربایجان، معاون کنسول شوروی در ماکو.

- پاشا علی اکبراوف، رئیس شعبه‌ی امنیت منطقه گوبا، دبیر کنسولگری اورومیه،
- بنده علی مهدی اوف، دبیر کنسولگری اردبیل.
- شامل نظرلی، معاون کنسولگری رشت.
- محمد شریف اوف، کنسول گرگان.
- زینل گوزه‌ل اوف، دبیر کنسولگری قزوین."[5]

مسئولین نامبرده قبل از عزیمت به ایران، با مولوتف دیدار کردند. در این دیدار مولوتف اظهار داشت:

"به دقت اوضاع را تحت نظر داشته باشید و نفوذ مارا بین مردم گسترش دهید."[6]

در تلگرافی که بهار ۱۳۲۳(۱۹٤٤) از تبریز به میر جعفر باقراوف ارسال شده آمده است:

"روز دهم آوریل، چهار هزار نسخه روزنامه‌ی "وتن یولندا" (در راه میهن) چاپ و در بین مردم پخش شده است."

برای نوشتن در این روزنامه، ۲۷ نفر از باکو اعزام شده بودند. در بین آنان میتوان اشخاص زیر را ذکر کرد:

علی حسن شاگلدیوف، جعفر خندان، حاجیف، اسرافیل نظراوف، غلام محمد علی، غلمان موسی یف، انور محمد خانلی، کاظم کاظمزاده، ملک ملک زاده و...[7]

باید یادآوری کرد که شماره‌های 7،۸ و ۹ مجله‌ی "نیشتمان" ارگان (ژ.کاف) در یک جلد و سالنامه‌ی ویژه‌ی این سازمان برای سال ۱۳۲۳(۱۹٤٤- ۱۹٤٥) نیز بعد از شروع مجدد فعالیتهای شوروی در ایران، پخش شدند.

به دستور باقراوف، رهبری همه‌ی این مسئولین اعزامی به حسن حسن‌اوف سپرده شد.[8] در برنامه‌ای که برای آذربایجان تهیه شده‌و بود آمده است:

"برای جذب هرچه بیشتر مردم در درجه نخست به روحانیان توجه کنید."

در ادامه‌ی این نوشته گفته میشود:

" اینکار به این دلیل نیست که آنان طرفدار حکومت شوروی شوند، بلکه از آنروست که ما میتوانیم بسیار زیاد از آنان استفاده کنیم."[9]

همچنین آمده است:

"بدون در نظر گرفتن وضع و موقعیت اجتماعی ساکنان، باید ثروتمند و فقیر را به طرفداری خود جذب کرد. باید چنان رفتار کرد که خرده مالکان و

مالکان متوسط مطمئن شوند که حتی اگر حکومت شورایی برقرار شود، زمینهایشان در مالکیت آنها باقی خواهد ماند".

۱- آذربایجان، کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹- ۱۹٤٥؛
J.H.BAMBERG, the History of the bBritisch Petropeum Cmbridge 1994, p242-243

۲- همانجا، AR SPIHDA, f . I, s, 89, i. 77.v.1

۳- مجله‌ی "نیشتمان" (میهن) ارگان جمعیت احیای کردستان شماره‌ی ۱

٤- آذربایجان، کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹-۱۹٤٥ AR SPIHMDA,f.1,s.89, i.84, v,1-5

۵- همانجا: AR SPIHMDA,f.1,s.129, i.80, v,2-5

٦- همانجا AR SPIHMDA,f.1,s.220, i.49, v,4-5

۷- همانجا AR SPIHMDA,f.1,s.129, i.80, v,4-5

۸- همانجا: AR SPIHMDA,f.1,s,89, i.81, v,131

۹- همانجا: Ibid

برقراری ارتباط جمعیت احیای کردستان با اتحاد جماهیر شوروی

قبل از آغاز دوره‌ی مسئولیت حسن حسن‌اوف در آذربایجان، کمیساراوف مسئول کنسولگری شوروی در اورومیه در روزهای هشتم تا دهم ماه بهمن ۱۳۲۲ به مهاباد سفر میکند. بعد از بازگشت به اورومیه در دو گزارش جداگانه به جمعیت احیای کردستان (کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان- ژ.کاف) اشاره میکند. در گزارش نخست مینویسد:

ضمن گردش در مهاباد، جناب "مصطفی سلطانیان" را ملاقات کردم. سن ایشان شصت سال است و به عنوان عضو شورای شهر خود را به من معرفی کرد. او بازرگان است و یکی از اعضای رهبری جمعیتی است که برای کسب استقلال کردستان مبارزه میکند. در گفتگو با وی ایشان گفتند که رهبری کومله از ده نفر تشکیل شده است.[1]

کمیساراوف در گزارش دیگرش که میتوان گفت چکیده‌ی نظریاتش از نامه‌ی محرمانه‌ی مولوتف الهام گرفته است، در مورد جمعیت احیای کردستان به وزارت خارجه‌ی شوروی مینویسد:

" این سازمان با همه‌ی نیرویش میکوشد پشتیبانی و همکاری مارا جلب کند. میتوان گفت اکثر رهبران کرد که از استقلال کردستان سخن میرانند، میگویند که این استقلال تنها با کمک شوروی کسب میشود، برای این کار نیز حاضر به هر نوع همکاری با شوروی هستند و میگویند از سیاست استعماری انگلستان تنها انتظار بردگی میرود، اما چنین به نظر میرسد که با این گفته‌ها میخواهند اهداف پلیدشان را مخفی نمایند. این به نفع کردهاست در شرایط کنونی باما در صلح به سر برند. میخواهند خود را در قفای (ورای) ما پنهان کنند. اما هیچوقت سران عمده‌ی کردها خالصانه با ما همراهی نخواهند کر د و تا به آخر همکار ما نخواهند ماند. سران کرد در مسائل اساسی و مراحل مهم، بیشتر با انگلیسها ساخت و پاخت خواهند کرد" و استقلال کردستان از دیدگاه آنان تنها معنای تقسیم نکردن ثروتی است که بوسیله‌ی استثمار کسب کرده‌اند. آنها میخواهند این ثروت را حفظ کنند و کمتر به منافع خلق کرد می اندیشند. همچنین به سود انگلستان است که کردها به ما متوسل شوند و آنان خود را از ظن و اتهام برهانند. به همین دلیل آنان ترجیح میدهند پشت صحنه مانده و در همانحال ایرانیها را بدینوسیله بر علیه ما تحریک کنند. باید به این پرسش توجه داشت و درباره‌ی آن بررسی دقیق به عمل آورد."[1]

پس از اینکه حسن حسن‌اوف مسئولیت ماموران اعزامی به آذربایجان را بر عهده گرفته، روابط را با کردستان گسترش داد. روز ۱۳۲۲/۱۲/۲۶ (1944/3/17) در تبریز با عبدالرحمن ذبیحی مسئول ارتباطات جمعیت احیای کردستان (ژ.کاف) ملاقات کرد. در گزارش خود درباره‌ی این دیدار به سه نکته اشاره کرده‌است:

۱- موافقت ژ.کاف و کردها با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و استحکام روابط بین ایران و شوروی، موجب رشد فرهنگی خلقهای ایران و تامین آزادی خواهد شد.

۲- سفر فهیمی، عضو پارلمان ایران به مهاباد در ۱۳۲۲/۱۰/۲۴ (1944/1/15) و ارائه‌ی طرح پیشنهادی کومیته‌ی مرکزی کومله برای حل مسالمت آمیز مسئله‌ی کرد در ایران.

3- تقاضای ذبیحی از کنسول شوروی در تبریز مبنی بر خرید چاپخانه از شوروی برای چاپ مجله و نشریات (ژ.کاف) که حسن‌اوف اعلام کرده: متاسفانه در شرایط کنونی ما توانایی براوردن این خواست را نداریم.[2]

بعداز دیدار ذبیحی با حسن‌اوف، روز ۱۳۲۳/۶/۱۸ (1944/9/9) قاسم ایلخانیزاده در تبریز با حسن‌اوف ملاقات میکند. حسن‌اوف درباره‌ی این دیدار به نقل از گفته‌های ایلخانیزاده مینویسد:

"ما میخواهیم آموزشگاه و نشریات به زبان خودمان داشته باشیم، اما بدون کمک خارجی، دشوار خواهد بود که به خواستهای خود برسیم. کردها براین باورند که اتحاد جماهیر شوروی دوست خلقهای کوچک و از جمله‌ی آنان خلق کرد است. از اینرو ما آزادی خلق کرد را از شوروی میخواهیم. بنابراین از کنسول شوروی میخواهیم که خواست مارا به دولت شوروی اطلاع دهد تا از کردها حمایت کرده و مارا در آزادسازی کردستان یاری دهد."

حسن‌اوف در ادامه‌ی گزارشش مینویسد: **"منهم در جواب ایشان گفتم که اکنون شوروی در گیر جنگ است و فرصت رسیدگی به این خواستها را ندارد."**

حسن‌اوف سپس اشاره به جواب ایلخانیزاده کرده و مینویسد: ***" ایلخانیزاده گفت که این وضع را درک میکند، اما به خاطر اینکه جنگ به پایان خود نزدیک شده و بزودی کنفرانس صلح برگزار میگردد، میخواهد دولت شوروی را از تأسیس و مقاصد این سازمان مطلع سازد. زیرا خلق کرد به اتحاد شوروی امید بسته است. منهم گفتم که این خواستها را به اطلاع دولت خودمان میرسانم."***

حسن‌اوف در بخش دیگری از گزارش خود مینویسد:

" در جواب سئوال من که آیا این سازمان برنامه‌ای دارد؟ پاسخ مثبت داد و به من وعده داد که نسخه‌ای از آن را برایم بیاورد. روز ۱۳۲۳/۶/۲۲ (۱۹۴٤/۹/۱۳) بار دیگر ایلخانیزاده اما این بار همراه با عبدالرحمن ذبیحی به نزد من آمدند. نسخه‌ای از برنامه‌ی حزب خویش را به زبان کردی برایم آوردند. (ترجمه‌ی روسی آنرا تقدیم میکنم). ذبیحی گفته‌های ایلخانیزاده را تکرار کرده و گفت: (ژ. کاف) سازمانی کاملاً مخفی است و تا کنون شش شماره مجله‌ی نیشتمان (میهن) را منتشر کرده است. ذبیحی ٥ شماره‌ی این مجله را به من داد. نیشتمان در سراسر کردستان پخش میشود، اما انگلیسیها در عراق پخش آنرا ممنوع کرده‌اند." [٤]

نخستین رابطه‌ی موفقیت آمیز (ژ. کاف) باشوروی با نامه‌ای به امضای ذبیحی به عنوان مسئول ارتباطات (کومه‌له) به رهبری شوروی در جهت آگاه ساختن آنان از سازمان کومله نوشته شده است و در روز ۱۳۲۳/۷/٥ (۱۹٤٤/۹/۲۷) به حسن حسن‌اوف تحویل داده‌است. بدینسان رهبران کومله "ژ.کاف" بعد از گذشت بیش از شانزده ماه از تصمیمی که در اینمورد در اجلاس"قه‌ڵای سارمێ" (قلعه‌ی سارم خان مکری که کوهی است در ۸ کیلومتری مهاباد) تصویب کرده بودند، روابط رسمی با نمایندگان شوروی در آذربایجان برقرار کردند.

ماکسیم اوف، سفیر شوروی در ایران هنگامیکه از این رابطه آگاه شد، در گزارش روز ۱۳۲۳/۸/۲۲(۱۹٤٤/۱۱/۱۳) خود، وظایف سفیرو کنسولهای شوروی را در رابطه با ژ. کاف مشخص میکند و مینویسد: ***"وظیفه‌ی ما در مورد این حزب اینست که با دقت به تحقیق و بررسیش بپردازیم."*** [٥]

۱- آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ف ٤۹- نو ۳۰- د ٦٦- پ ۳٤۸ ص ۱۲٤- ۱۳٦.
ر.ک به کۆمه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان، حامید گوهری

۲- آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ف ٤۹- نو ۲۹- د ۱۹۲- پ ۳۳۲، ص ۱۷-۱۸
کومه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان "جمعیت احیای کردستان"، حامید گوهری

۳- همانجا، ف ٤۹- نو ۳۰- د ٦٦- پ ۳٤۸، ص ۱۲٤-۱۳٦

٤- همانجا

٥- آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ف ٤۹- نو ۳۱- د ۷۰- پ ٤٥٤، ص ۱۱ و ۱۲

گزارش ماکسیموف نمونه کلاسیک گزارشات کارهای چشم و گوش بسته است که همه چیز را از دریچه‌ی دستورات مافوق بررسی میکند. کردها بویژه در سالهای ۱۹۱۷ تا زمان نوشتن این گزارش همواره بوسیله‌ی انگلستان و رژیمهای دست نشانده‌ی آن در ایران، ترکیه و عراق سرکوب میشدند و این سرکوبها چه در جریان جنبشهای شیخ عبدالسلام بارزانی، شیخ محمود، سمکو، احسان نوری پاشا و در زمان نوشتن این گزارش ۱۹٤۳-۱۹٤٥ در قیام بارزان با دخالت مستقیم و غیر مستقیم دولت انگلستان انجام گرفته بودند. مترجم

مهاباد مرکز سازماندهی جنبش رهائیبخش ملی در شرق کردستان

مهاباد شهر برجسته و با اهمیتی است که از مدتها قبل احساسات و شور ملی در آنجا گسترش یافته و به عنوان یکی از نقاط استراتژیک شناخته شده‌است. مساحت این شهرستان ۲۵۹۱ کیلومترمربع است که در میان خطوط ۴۳- ۴۵ درجه‌ی طولی شرقی و ۳٦-٤٦ درجه‌ی عرضی شمالی گرینویج قرار گرفته است. آب و هوای کوهستانی دارد. زمستان آن سرد و تابستان آن معتدل و گرمای مطبوعی دارد. کوههای مرتفع و سرکش "کانی شیخان"، "خزایی"، "قولقولاغ"، "قلعه‌ی صارم بگ"، "زاوابوک" (عروس و داماد)، "داش مجید" و "بەردە سپیان" (سپید سنگ) این شهر را احاطه کرده‌اند. رودخانه‌ای در وسط شهر جاریست که از ارتفاعات "جانداران" در جنوب غربی مهاباد سرچشمه گرفته و به نام شهر، رودخانه‌ی مهاباد نامیده میشود. در دوره‌ی سلطنت محمد رضا پهلوی، مهندسین یوگوسلاوی در جنوب غربی مهاباد، سدی بر این رودخانه ساختند که در تاریخ ۱۳٤۹/۷/۲ افتتاح شد و اکنون به سد مهاباد مشهور شده‌است. (رژیم شاه اسم شاپور اول را به این سد اطلاق کرده بود. اما مردم همواره آنرا سد مهاباد نامیده‌اند. م)

بررسیهای تاریخی و آثار باستانی یافته شده بوسیله‌ی باستان شناسان، نشان میدهند که سابقه‌ی تاریخی منطقه‌ی مهاباد به سده‌های نخستین هزاره‌ی اول پیش از میلاد برمیگردد و این منطقه از زمانهای دور یکی از مراکز مهم مسکونی بوده است. یکی از این آثار کتیبه‌ی "مینوا" است که در سالهای ۷۷۸ تا ۸۱۲ قبل از میلاد در این منطقه فرمانروایی میکردند. این کتیبه به خط میخی بوده که تا سال ۱۸۹۰ میلادی موجود بوده و سپس از بین رفته‌است. اثر باستانی دیگر، پله‌های سنگی و راهرو زیرزمینی "بەردە کۆنتێ" (سنگ کونتی) است که حکایت از فرمانروایی طایفه‌ای دیگر بنام "وانیها" در منطقه میکند. از دیگر آثار تاریخی "فقرقا" (فرهادگا) میباشد که بقایای آرامگاه فراورتیش پسر دیاکو اولین پادشاه ماد است (٦٥٥-٦٣٣ قبل از میلاد) که تمدن این منطقه را در دوران ماد و آشور نشان میدهد. در سال ۱۰۸۱ شمسی در زمان فرمانروایی شاه سلیمان بداق سلطان، پسر شیرخان مکری، شاه عباس صفوی منطقه‌ی مهاباد را تسخیر کرده و نام

مهاباد را به "ساوق بلاغ" که در زبان ترکی به معنای "چشمه‌ی سرد" است، تغییر داده که از آنجا اسم "سابلاغ" در ادبیات منطقه جا افتاده و سپس فارسها آنرا "ساوج بلاغ" نامیده‌اند. دو بنای تاریخی باقیمانده در شهر، پل سرخ و مسجد سرخ بودند. پل سرخ در سال ۱۰۷۹ شمسی بنا شد. (در سال ۱۳٤۸ به بهانه‌ی فضا سازی برای تاسیسات تولید برق سد مهاباد این یادگار تاریخی را ویران کردند. م) مسجد سرخ در سال ۱۰۸۹ شمسی بنا شده و اکنون مسجد جامع شهر مهاباد است. در اسناد زمان امپراتوری قاجار، مهاباد به اسم "ساوجبلاغ" طومار شده‌است. در دوره‌ی رضا شاه پهلوی و در سال ۱۳۱٤ سیل مهیبی دو محله‌ی شهر را به کلی ویران کرد. بعد از این فاجعه اسم مهاباد را دوباره به منطقه و شهرستان بازگرداندند.(۱)



"فقرقا" (فەقرەقا)، از مقبره‌های دوران مادها در ده مایلی شهر مهاباد نزدیک دهکده مم قلعه، از کتاب جمهوری کردستان در ۱۹٤٦، نوشته ویلیام ایگلتن

این منطقه از دوران باستان همواره کرد نشین بوده و "بطلمیوس" (۲) آنرا بنام "داروشا" و "راولینسن"(۳) آنرا به نام "درباز" ذکر کرده‌اند. دهکده‌ی درباز امروز در شمال شهر مهاباد واقع است. در دوران هخامنشیان این منطقه بخشی از قلمرو آنان به شمار می آمد. در دوره‌ی اسکندر تابع آتروپاتن ماد بود و آتروپات هخامنشی و سپس جانشینانش بر آن سامان حکمرانده‌اند. در دوره‌ی صفویه و عثمانیها بنا بر توان نظامی آنان این منطقه بین آنان دست بدست گشته و گاه صفویه و گاه عثمانیان بر آن فرمانروایی کرده‌اند.

آنچه که در روند چهار صد سالەی اخیر میتوان بدان اشاره کرد، شرایط تاریخی و وضعیت جغرافیای و وجود شخصیتهای نامدار و طوایف مقتدر فرمانروا در این منطقه هستند که آنرا بـه مرکزی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مهم تبدیل کردەاند.

مهاباد زادگاه دەها شاعر، نویسنده و سیاستمدار کارکشتەی کرد است. پس از جنبش شیخ عبیدالله نهری (۱۸۸۰) که مردم مهاباد فعالانه در آن مشارکت کردند، این شهر به یکی از مراکز مهم جنبش رهائیبخش ملی کردستان تبدیل شد.

مهاباد در جریان جنگ جهانی اول مورد هجوم قوای روسیەی تزاری و عثمانی قرار گرفت و مردم از سوی قوای دو طرف قتل عام شدند.

مردم مهاباد در جنبش سمکو (اسماعیل آقای شکاک) و قیام ملا خلیل گورمری مشارکت کردندو برای نخستین بار در شرق کردستان جنبش رهائیبخش ملی کرد درآنجا متشکل شد. سال ۱۹۳۸ نخستین سازمان سیاسی شرق کردستان به نام "جمعیت آزادیخواهی کردستان" (کۆمەڵەی ئازادیخوازیی کوردستان) با هدف استقلال کردستان بزرگ و آزادی خلق کرد مبارزه میکرد، در این شهر تأسیس گشت. سپس در سال ۱۹٤۲ "جمعیت احیای کردستان" (کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان) در ادامەی همان اهداف در مهاباد سازمان یافت و در سال ۱۹٤٥ حزب دمکرات کردستان و در پی آن در سال ۱۹٤٦ نخستین جمهوری کردستان در آنجا تأسیس شدند. در کتاب حاضر با تاریخ این سازمانها و شخصیتهای مترقی آنان آشنا میشوید.

بعد از ورود ارتش شوروی به خاک کردستان در ۱۳۲۰/٦/۳(۱۹٤۱/۸/۲٥)، ارتش، ژاندارمری و سازمانهای پلیس رژیم ایران از شهرهای مهاباد، بوکان، نقده، پیرانشهر و اشنویه متواری شدند. اما بعد از مدتی کوتاه به یاری روسها دولت ایران مجدداً فرمانداری و شهربانی را در شهر مهاباد مستقر ساخت. شخصی را بنام سریع القلم که قبلاً مدیر آموزش و پرورش بود به فرمانداری مهاباد انتصاب کردند و یک سرگرد کرمانشاهی به نام قبادی را به ریاست شهربانی برگماردند. اما این بار دولت مستقیماً در امور مردم و محل دخالت نمیکرد و فتنەگریهای خود را بوسیلەی دو تن از مزدوران اصلی خود، به نامهای "قرنی آقا مامش" و علی آقا دهبکری (امیر اسعد) اجرا میکرد.

در کنار این مؤسسات دولتی، مردم مهاباد برای خود شورایی تشکیل دادەبودند که قاضی محمد آنرا رهبری میکرد و اعضای این شورا عبارت بودند از:

مصطفی سلطانیان، علی ریحانی، ابراهیم ابراهیمیان (نوجوان)، محمدامین شرفی، سید محمد نظامی (سەید پیرە) و چند تن دیگر. شورا ادارەی امور شهر و امنیت آنرا بر عهده گرفته بود. (٤)

مهاباد از نظر اقتصادی شهری عقب مانده است و رژیمهای اشغالگر کردستان اجازه رشد صنعتی به آن ندادەاند. به همین دلیل فاقد هر نوع کارخانه ایست. مردم شهر از طریق مغازەداری، دستفروشی، کارمندی، زراعت و غیره امرار معاش کرده و امور زندگی خوی را اداره میکنند.

در دورەی سلطنت رضاشاه و پسرش محمدرضا شاه، هزاران مبارز راه آزادی در مهاباد به زندان افتادند و شکنجه شدند. همچنین هزاران تن به دیار غربت متواری شدند. شخصیتهای نامدار کرد، عزیز یوسفی و غنی بلوریان مدت ۲٤ سال و ۲٥ سال را در زندانها و شکنجەگاههای رژیم پهلوی به بند کشیده شدند. عزیز یوسفی به دلیل بیماری و در اثر فعالیت سازمان عفو بین الملل، قبل از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ از زندان آزاد شد و غنی بلوریان در جریان پیروزی انقلاب همراه با همەی زندانیان سیاسی آزاد شد.

بعد از به قدرت رسیدن شیعەهای اسلامی در ایران، ارتش و سپاه پاسداران و نیروهای مسلح دیگر رژیم اسلامی به کردستان و از آن جمله به شهر مهاباد حملەور شدند و دەها هزار نفر از مردم شهرهای کردستان را به شکل گروهی و فردی به قتل رساندند و بسیاری را نیز وادار به ترک خانه و زندگی و وطن خویش نموده که به کشورهای عراق، ترکیه، اروپایی، آمریکا و استرالیا و کانادا پناهنده شدند. حجةالسلام حسنی، امام جمعه و نمایندەی خمینی در اورومیه، اعلام کرد :

"مهاباد را ویران میکنیم و در آنجا سیب زمینی میکاریم."

آنان نتوانستند که مهاباد را ویران کنند و در آنجا سیب زمینی بکارند، اما برای جلوگیری از پیشرفت شهر، بخش حاصلخیزی از دهستانهای شامات، شازاد، چومی مجیدخان، درەی ماسوی و دایماو را از شهرستان مهاباد جدا کرده و به شهرهای میاندوآب و نقده افزودند. بدینوسیله تلاش کردند تا در زمینەهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی رابطەی ساکنان این دهستانها را با مردم مهاباد قطع کنند. نگاهی به آمار ذکر شده در زیر،

نشان میدهد که عملکرد جمهوری اسلامی در مورد شهر مهاباد و ساکنانش تا چه اندازه‌ای شرم آور و تبهکارانه است.
بنابر نوشته‌ی "دایرةالمعارف ایران" که در سال ۱۳۵۸(۱۹۷۹) آماده شده و در سال ۱۳٦۱(۱۹۸۲) برای بار ششم به چاپ رسیده است، جمعیت ساکنان مهاباد در آنزمان ۱۹٦ هزار و ۸۱۲ نفر بوده است.
در سرشماری سال ۱۳۸۵ (۲۰۰٦) جمهوری اسلامی جمعیت شهر مهاباد به ۱۹۷ هزار و ٤٤۱ نفر رسیده است، یعنی در طول ۲۷ سال، ٦۲۹ نفر به جمعیت مهاباد افزوده شده‌است! در حالیکه جمعیت کل ایران که در سال ۱۳۵۵ خورشیدی ۳۳ ملیون و ۷۰۰ هزار تن بوده، در سال ۱۳٦۵ به ٤۹ ملیون و ٤۰۰ هزار نفر و اکنون در سال ۱۳۸۹، به ۷۰ ملیون و ٤۷۲ هزار نفر افزایش یافته است.

۱- برای نوشتن این بخش از سایت ویکیپدیای فارسی استفاده شده‌است.
۲- ستاره‌شناس و ریاضی دان یونانی، او ۱۹۰۰ سال پیش، نظریه‌ی گردش ستارگان دور زمین را ارائه داد که ٤۰۰ سال بعد از مرگ وی اشتباه او برای ستاره‌شناسان یونانی اثبات شد.
۳- هنری راولنسون، شرق شناس و دیپلومات انگلیسی ۱۸۱۰- ۱۸۹۵، وی پس از شش سال اقامت در هندوستان و آموختن زبان فارسی، با قوای انگلستان به ایران آمد و کتیبه‌های خط میخی "بیستون" را به انگلیسی ترجمه کرد،
٤- (کۆمه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان) (جمعیت احیای کردستان)، نوشته‌ی حامید گوهری به زبان کردی، ص ۱۰۹، چاپخانه‌ی آراس، اربیل.

مبارزه برای نفت و سفر مسئولان آمریکا و شوروی به تهران

در ماه ژوئن ۱۹٤٤ (تیر ماه ۱۳۲۳) آمریکا و انگلیس در واشنگتن، کنفرانسی در مورد نفت برگزار کردند. در این کنفرانس که مدت ده روز طول کشید، در مورد نفت ایران بحث و تبادل نظر شد.[۱]
قبل از این کنفرانس در ماه آوریل ۱۹٤٤، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۳) برایتون به جای دکتر میلسپو، به عنوان مشاور مالی آمریکا در ایران، به تهران آمد. در حقیقت او نماینده‌ی کمپانی آمریکایی "سینگلر" بود که منابع نفتی بلوچستان مورد توجه آن شرکت بود. نمایندگان کمپانی دیگری از آمریکا به نام "آمریکن سیترنکو" در ایران در حال گفتگو با مقامات بودند. در ماه ژوئیه‌ی ۱۹٤٤ (تیر- مرداد ۱۳۲۳) دولت ایران، آمریکا و شرکتهای نفتی آمریکایی مذاکرات سری خویش را آغاز کردند.[۲] از نظر ایرانیها این مذاکرات مخفیانه بود، اما سازمانهای جاسوسی شوروی از این گفتگوها مطلع بود.
میگونوف نماینده‌ی بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی در تهران، اطلاعات جمع آوری شده را درباره‌ی مذاکرات نفت، در ماه اوت ۱۹٤٤ (مرداد- شهریور ۱۳۲۳) مخفیانه برای میر جعفر باقراوف ارسال کرد.[۳] اتحاد شوروی فعالیتهای آمریکا را تحت نظر قرار داده‌بودند، ارگانهای دیپلماتیک، ارتشی و امنیتی شوروی همه‌ی پروسه‌های مربوط به نفت را تعقیب میکردند.
در حقیقت اعزام ماموران آذربایجانی شوروی به ایران، بخشی از این سیاست نفتی مسکو بشمار می آمد. اما این ماموران و مردم آذربایجان که احساسات ملیشان به‌جوش آمده بود ازاین اندیشه‌ی شوروی اطلاع نداشتند.
در پاییز سال ۱۳۲۳ (۱۹٤٤) روسها به فکر بدست آوردن امتیاز نفت شمال افتادند. سفر کمیسیون اقتصادی شوروی، بدون اطلاع مقامات ایرانی، برنامه‌ریزی شده بود و پروژه‌های معامله‌ی نفت و پروتکلهای آنرا محرمانه آماده کرده بودند.
روز ۱۳۲۳/٦/۱۹ (۱۹٤٤/۹/۱۰) هیئتی به ریاست کفتارزاده، معاون کمیساریای امور خارجی شوروی به ایران آمد و در معیت محمد ساعد نخست

وزیر ایران با محمد رضا شاه دیدار کرد. سپس این هیئت به مناطق شمال ایران سفر کرد.

روز ۱۳۲۳/۷/۳ (۱۹٤٤/۹/۲۵) دولت شوروی طی یادداشتی به نخست وزیر ایران، تقاضای امتیاز تجسس و استخراج نفت مناطق سمنان، گرگان، مازندران، گیلان و آذربایجان را کرد. اگرچه در ابتدا محمد ساعد دربارەی این پیشنهاد و تصویب آن در مجلس شورای ملی نظر مساعدابراز داشت، اما به بهانەهای مختلف از دادن پاسخ به تقاضای شوروی تعلل میورزید. دوم اکتبر ۱۹٤٤ (۱۳۲۳/۷/۱۰) محمد ساعد پیشنهاد شوروی را در هیئت وزیران مطرح کرد و به مذاکره گذاشت. اگرچه در این جلسه تصمیم گرفته شد تا پایان جنگ هیچگونه امتیازی در مورد نفت داده نشود، ساعد در غروب همانروز اظهار داشت که بەدلیل وضع غیر عادی، هئیت وزیران نتوانست تصمیمی اتخاذ کند. در همین حال مجلس شورای ملی در جلسەی غیر علنی خود، دادن هرگونه امتیازی را غیر قابل قبول اعلام کرد. در ۱۹٤٤/۱۰/۲۵ (۱۳۲۳/۹/۳) هئیت روسیه بدون گرفتن نتیجەای ایران را ترک کرد.

پس از این واقعه، دولت شوروی سلسله اقداماتی بر علیه ساعد به عمل آورد از آن جمله :

از حرکت قطارهای حامل خواربار که از آذربایجان راهی تهران بودند، جلوگیری کرد. هرگونه تماس دیپلماتیک با شخص نخست وزیر قطع شد. در تهران و بویژه در شهرهای شمالی ایران متینگهایی با شرکت فعال کنسوگریها و رؤسای دژبانی ارتش شوروی علیه ساعد به راه انداخته شد.[٤]

در کردستان، رهبران (کوملەی ژ. کاف)اهمیت ویژەای به اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی دادند. حتی به نام ۹ ملیون کرد همەی بخشهای کردستان، تقاضای دادن امتیاز نفت شمال به شوروی را کردند. در پاییز ۱۳۲۳ از جانب کردهای ایران تقاضای استعفای حکومت ارتجاعی محمد ساعد مراغەای[۵] و دادن امتیاز نفت شمال به شوروی را کردند. اسناد روسیه بیان میکنند که (ژ. کاف) با حزب توده و سازمانهای دمکراتیک دیگر برعلیه سیاست مرتجعین همصدایی خود را اعلام کردەو در مناطق کردنشین فعالانه بر علیه مسئولین مرتجع مبارزه میکند. همچنین بر علیه جمعیت سید ضیاالدین و طرفداران او در سازمان "عشایر ایرانی" موضع گرفته که تعدادی از فئودالهای کرد نیز عضو آن بودەاند. نمونەای که در اینجا قابل

ذکر است، جلسەی تعدادی فئودال و رئیس عشیرەی کرد در روزهای ۱۳۲٤/۱/۳۰ تا ۱۳۲٤/۲/۲ در اطراف مهاباد تشکیل شد.

مهمترین موضوع مورد بحث این جلسه، چگونگی اقدام بر علیه ژکاف و ممانعت از گسترش نفوذ و قدرت گرفتن این حزب بوده است.[٦]



محمد ساعد مراغەای نخست وزیر ایران

حسن حسناوف کنسول شوروی در تبریز در گزارش روز ۱۳۲۲/۱۲/۲٦ (۱۹٤٤/۳/۱۷) خود در اشاره به دیدار با عبدالرحمن ذبیحی مینویسد :

" ذبیحی عضو (ژ. کاف) اعلام کرد که، ژکاف در بین کردها به فعالیت وسیعی دست زده است. برای نمونه در مورد اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی بیانیەای به زبان کردی صادر و پخش نموده است و در آن از ساعد انتقاد کرده و به نام ۹ ملیون کرد تقاضای اعطای امتیاز نفت شمال را به شوروی کردەاست. این بیانیه در مناطق کرد نشین توزیع شده است.

در مهاباد کاریکاتورهای هیتلر و ساعد نخست وزیر ایران را تهیه کرده و در خیابانها آویزان کردەاند. در این کاریکاترها هیتلر تلفنی به ساعد دستور میدهد تا از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی خودداری کند.

حزب "ژ. کاف" تلگرافی به امضای ۳۱۲ نفر از شخصیتهای شناخته شدەی کرد به پارلمان ایران و روزنامەها ارسال کرده که در آن تقاضا کرده که امتیاز نفت شمال را به شوروی بدهند. در اکثر دهات و مناطق کردنشین

برای اینکار جلسه گرفته‌اند. در دهم فوریه‌ی امسال، (کومله‌ی ژ. کاف) در شهر مهاباد متینگی با شرکت سه هزار نفر برپا کرد. یک جوان مهابادی به اسم محمد که عضو ژکاف است خطاب به شرکت کنندگان گفت:*

برادران عزیز، آقایان محترم، از مشارکت شما در این متینگ سپاسگزارم. خوشبختم که به حضور شما رسیده‌ام. خلق کرد مسائل و کشمکشهای زیادی در پیش رو دارد و ما باید درباره‌ی آنان گفتگو کنیم. اما امروز من فقط یکی از این مسائل را مطرح میکنم و درباره‌ی آن برایتان سخن میگویم. امروز کشمکش بزرگی برای ملت کرد وجود دارد که آن هم مسئله‌ی نفت است. چنانکه میدانید در این اواخر دولت شوروی درخواست استخراج نفت شمال را از دولت ایران کرده، اما دولت ساعد این تقاضا را رد کرده و رسیدگی به آنرا به بعد از جنگ موکول کرده‌است. حکومت ساعد باعجله و نسنجیده به این درخواست جواب رد داده‌است، چرا که دولت شوروی در ۲۶ سال گذشته فعالیتهای زیادی به نفع مردم ایران انجام داده که سود آن به سه ملیون مردم کرد هم در این کشور رسیده است. در سه سال گذشته نیز دولت شوروی چنان کارهای نیکی برای ملت کرد انجام داده که هیچ کرد میهن پرستی منکر آنها نیست و نمیتواند آنرا فراموش کند. کدام یک از شما این را فراموش کرده‌اید که در دوره‌ی حکومت رضا شاه استثمار شده بودیم؟ هیچ حقی به کردها داده نمیشد و در حق بزرگان کرد بی احترامی میشد و آنان را آزار میدادند. پس از آمدن ارتش شوروی اذیت و آزار و اسارت کردها پایان یافت. در دوره‌ی حکومت ساعد به ملت کرد ظلم فراوانی شده‌است. شهر بانه و روستاهای اطراف آنرا سوزانده و برادران ما بی خانه و کاشانه ماندند. به ناچار به کوه‌ها پناه بردند. این سرآغاز موضعگیری ساعد بود. اکنون نیز ساعد با خودداری از دادن امتیاز نفت شمال ایران به شوروی، میخواهد بحران اقتصادی درست کند و بدین ترتیب موجب بدتر شدن اوضاع اقتصادی مردم ایران و بویژه سه ملیون مردم کردستان شود.

دولت ایران از دادن این امتیاز به دولت شوروی واهمه دارد، زیرا میداند که بعد از خاتمه‌ی جنگ دوستی بین خلقهای ایران و شوروی مستحکمتر میگردد. از نظر فرهنگی ایران رشد میکند و خلقهای ایران از حقوق خود آگاه شده و در صدد کسب آن مبارزه میکنند. بعد از انعقاد پیمان بین دول ایران و شوروی و انگلستان، دولت نمیخواهد شهروندان ایران با افراد ارتش سرخ تماس داشته باشند. بویژه خلق کرد در میان خلقهای ایران نمیخواهد

بیشتر از این حکومت ساعد دوام داشته باشد و وی رئیس حکومت باقی بماند و روابط ایران و شوروی تیره گردد.

خلق کرد به خوبی میداند که اگر امتیاز نفت به شوروی داده شود، کردهای فقیر میتوانند در آنجا کار کنند و آگاهی و مهارت کسب کرده و در امور فرهنگی پیشرفت کنند. کردها به خوبی میدانند که دولت شوروی دوست صمیمی خلقهای کوچک است و آنانرا در راه رسیدن به حقوق خود یاری میدهد. به همین دلیل ما وظیفه‌ی خود میدانیم که با همه‌ی توان و امکان خود در این جهت تلاش کنیم که نقش اتحاد شوروی در ایران گسترش پیدا کند و قوی شود، چون قدرتمند شدن شوروی به سود ماست.

درود بر شکست ناپذیری شوروی

زنده باد کرد و کردستان

مرگ بر ساعد و ساعدیها." (۷)

در ۳۱ خرداد ۱۳۲٤ (۲۱ ژوئن ۱۹٤۵) استالین سند کاملاً محرمانه‌ای درباره‌ی " امور زمین شناسی و تجسس چاههای نفتی" امضا کرد. در این سند قید شده:

" برای انجام کارهای زمین شناسی در مناطق نفتی شمال، کمیساریای نفت اتحاد شوروی و آذربایجان یک مرکز هیدرولژی تاسیس کنند."

به "بایباکف" رئیس کمیساریای نفت شوروی و سلیمان وزیراوف، مدیر مؤسسه‌ی "آذنفت" اطلاع داده شددر میان کارمندان صنعت نفت به اندازه‌ی مورد نیاز متخصص تجسس نفت انتخاب کرده و تحت پوش نام مراکزی که به نام بخش هیدرولژی در قزوین تأسیس شده‌اند آنها را به مناطق از پیش مشخص شده اعزام کنند.(۸) بدین معنی که عملیات تجسس نفت میبایست در لوای فعالیت هیدرولوژی انجام پذیرد. به نیکولای بایباکف و سلیمان وزیروف توصیه شد که تا دهم شهریور ۱۳۲٤ (۱۹٤۵/۹/۱) وسایل حفاری مورد نیاز به مناطق مشخص شده ارسال کنند. به ژنرال "تولنوف" فرمانده‌ی قفقاز علیا، دستور داده شد که امنیت کارگران تجسس نفت را تأمین کند.

در ماه شهریور ۱۳۲٤ گروههای وابسته به "آذنفت" در گیلان، مازندران، گرگان و آذربایجان کارهای هیدرولژیکی را آغاز کردند. در آذربایجان برای منطقه‌ای به وسعت ۲۳٤۰۰ کیلومتر مربع نقشه‌های زمین شناسی تهیه گردید. در نتیجه‌ی این تحقیقات و کاوشها معلوم شد که در دشت گرگان،

مازندران و رشت نفت و گاز وجود دارد، اما آذربایجان فاقد این منابع است.(۹)

۱- دیلی نیوز، ۱۹۹٤، ۲۷ ژوئن
۲- AR SPIHMDA, f.1,s89,i, 73 v 169-170
۳- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.77, v. 1
٤- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.77, v.70
٥- محمد ساعد مراغه‌ای قبل از پست نخست وزیری دوره‌ی چهاردهم مجلس شورای ملی ایران، وزیر امور خارجه‌ی کابینه‌ی سهیلی بود. بار اول در تاریخ ۱۳۲۳/۱/۸ برای مدت هشت ماه به نخست وزیری انتصاب شد و بار دوم، مهر ۱۳۲۳ در آغاز دوره‌ی ۱٥ هم مجلس، کابینه‌ی جدید خود را به مجلس معرفی کرد، (ر. ک به جمعیت احیای کردستان، نوشته‌ی حامید گوهری)
٦- بخشی از گزارش ارسالی از ایران برای غ. م. دیمیتراوف دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مورد وقایع کردستان و حزب (ژ. کاف). از آرشیو مرکزی حفظ و بررسی اسناد تاریخی، ف ۱۷- نو- ۱۲۸- س ٤٤، ص۷۲-۷۸
۷- آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ف ۹٤- نو ۳۰- د ٤٤، ص ۱۲٤-۱۲٦
۸- AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.104, v.1
۹- Ibid, v . 104

* این متینگ به دعوت (کومله‌ی ژ. کاف) برپا شد. سخنران اصلی به نقل قول از ذبیحی، جوانی به نام محمد ذکر شده است، پیشوا قاضی محمد بود که در آن تاریخ رهبری کومله را بر عهده گرفته بود. دکتر رحیم قاضی نیز در تز دکترای خود (قاضی محمد و جنبش رهائیبخش ملی کرد) متن این سخنرانی را آورده‌است. همچنین ایشان به صراحت در آنجا ذکر کرده‌اند که صدر قاضی، برادر قاضی محمد که نماینده مردم مهاباد در مجلس شورای ملی بود، با هماهنگی با فراکسیون حزب توده برگذاری چنین متینگی را به رهبری کومله توصیه کرده بود. او با پشتیبانی کومله در انتخابات دوره‌ی چهاردهم کاندیدای دولت را که سردار اسعد بود با اختلاف بسیار فاحشی شکست داده بود و در مجلس با فراکسیون حزب توده همکاری تنگاتنگی داشت. مترجم

اتحاد شوروی از طرفی شروع به سازماندادن آذربایجان کرده و از طرف دیگر رابطه با کردها را مستحکمتر میکند

در ماه دسامبر ۱۹٤٤، (آذر و دیماه ۱۳۲۳) ماکسیموف سفیر شوروی در تهران به حسن حسن‌اوف اطلاع میدهد:

" از مسکو رهنمودهایی آمده که مطابق آن باید در آذربایجان سازمانی بورژوا- دمکراتیک تأسیس شود. برای اجرای آن باید توجه نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی را جلب کنیم. "

حسن‌اوف بر علیه این نظر موضع میگیرد. به نظر او فکر تأسیس جمعیتی بورژوا- دمکراتیک در آذربایجان نظر مردم را به خود جلب نمیکند و نمیتوان با حل مسئله‌ی زمین (اصلاحات ارضی) کشاورزان را برای جنبش آزادیخواهی آذربایجان سازمان داد. همچنین نمیتوان به نمایندگان آذربایجانی در تهران اتکاء کرد، چرا که اکثر آنان مالکان بزرگی هستند که در سایر نقاط ایران نیز املاکی دارند. به این دلیل آنان نمیتوانند مسئله‌ی جدا کردن آذربایجان و تشکیل دولت مستقل را در آنجا رهبری کنند. حسن‌اوف گفت که تنها شعار قابل قبول آزاد کردن آذربایجان از ستم فارسها و تأسیس دولتی دمکراتیک و حل مسئله‌ی ارضی است.(۱)

در جریان این گفتگوها، مایتف کنسول شوروی در بیست و یکم دیماه ۱۳۲۳ به مهاباد سفر میکند و در منزل محمد شرفی با نمایندگان (ژ. کاف)، ابراهیم ابراهیمیان، مصطفی سلطانیان، علی ریحانی، احمد الهی، محمد دلشاد رسولی، خلیل خسروی و قاسم قادری قاضی مذاکره میکند. دراین جلسه درمورد تأسیس جمعیت فرهنگی شوروی و کرد در مهاباد گفتگو میکنند. مایتف در گزارش روزانه‌ی ۱۱ و ۱۲ ژانویه‌ی ۱۹٤٥ خویش به این مذاکره اشاره کرده و مینویسد:

در دیدار با نمایندگان ژ. کاف، آنان این خواستها را بیان کردند:

۱- از طریق مطبوعات اطلاع پیدا کرده‌ایم که جمعیتهای فرهنگی شوروی و ایران در شهرهای دیگر تأسیس شده اند. ما علاقه‌مندیم که این مرکز در مهاباد نیز تأسیس شود.

۲- *برای گسترش و توسعه‌ی کار مطبوعاتی در بین ساکنان کردستان نیاز به انتشار مجلات و روزنامه‌های کردی داریم، اما امکانات نداریم و تقاضا میکنیم برای تهیه‌ی چاپخانه مارا یاری دهید،*

۳- *تقاضای بازکردن ایستگاه رادیویی به زبان کردی را داریم که کردهای عراق نیز بتوانند از آن استفاده کنند و برنامه‌ی آن از مسکو پخش گردد.*

٤- *برای رهایی خلق کرد از ستم و اختناق سه دولت ایران، عراق و ترکیه، همچنین برای وحدت آنان در یک دولت کردی مارا کمک کنید.*

در جواب پرسش من در مورد نمایندگی سازمان روابط فرهنگی، نمایندگان (کۆمەڵەی ژ. کاف) اعلام کردند که: *مناسبترین و بهترین شخص برای اینکار قاضی محمد است که اکنون به تهران سفر کرده‌است.*

من اساسنامه‌ی انجمن روابط فرهنگی را با مقداری نشریات دیگر برای تأسیس انجمن روابط فرهنگی به آنان دادم و تا بازگشت قاضی محمد مقدمات کار را فراهم کردیم.[۲]

پس از این نشست نمایندگان (ژ. کاف) در مهاباد با مایتف کنسول شوروی، عبدالرحمن ذبیحی و قاسم ایلخانیزاده به نمایندگی (ژ. کاف) در سیزدهم بهمن ماه ۱۳۲۳ (۱۹٤٥/۲/۲) به تبریز میروند و با" شریف اوف" مسئول انجمنهای روابط فرهنگی شوروی در آذربایجان ملاقات میکنند و در مورد تأسیس انجمن روابط فرهنگی شوروی در مهاباد گفتگو میکنند. شریف اوف در گزارشی به شماره‌ی ٦٨ – ۱۹٤٥/۲/٦ مینویسد:

در ۲ فوریه‌ی ۱۹٤٥ عبدالرحمن ذبیحی و قاسم ایلخانیزاده به نزد من آمدند و تقاضا کردند که اجازه داشته باشند سازمان روابط فرهنگی با شوروی را در کردستان تأسیس کنند و مستقل هم باشند. زمانیکه در جواب این پرسش عبدالرحمن ذبیحی، مسئله را توضیح دادم که اینکار برای ما عملی نیست، ایشان گفتند:

" اگر ما شاخه‌ای از این سازمان را تأسیس کنیم و آنرا جمعیت روابط فرهنگی با شوروی بنامیم، نظر شما چه خواهد بود؟

در جواب ایشان پرسیدم:

چرا میخواهید این نام را به جای انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی انتخاب کنید؟

ذبیحی گفت:

" برای اینکه ایرانیها مارا دوست ندارند و رعایت احترام مارا نمیکنند و ما را بدیده تحقیر آمیز مینگرند. ما نمیخواهیم اسم روابط فرهنگی ایران و شوروی روی این سازمان گذاشته شود".

بار دیگر تلاش کردم که این مسئله را روشن کنم که چرا ما پیشنهاد نام "انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی" را می پسندیم، چرا که دولت ایران دوست است و همچنین ما خواهان استحکام روابط خود با ایران هستیم.

به کار بردن کلمه‌ی "ایران" هر بار ذبیحی و ایلخانیزاده را به خشم می آورد. ذبیحی گفت:

اگر کشوری مانند شوروی که آلمان را درهم میشکند، از ایران هراس داشته باشد، باید شهروندان سیاه بخت کرد که ٥% آنان باسواد و روشنفکرند چه کاری بکنند.

ذبیحی در ادامه‌ی سخنانش گفت: ما بخت ترین ملت هستیم و هیچ کسی مارا یاری نمیکند.

منهم گفتم: چرا چنین میگویی، مگر ارتش سرخ آزادیبخش ما سود کمی برای خلق کرد داشته است؟[۳]

در روز ۱۳۲۳/۱۲/۲۱ (۱۹٤٥/۳/۱۲) جمعیت روابط فرهنگی با شوروی تأسیس شد و افسری آذربایجانی به نام عبدالله اوف به مسئولیت آن تعیین گشت. بعداز تأسیس این جمعیت، کومله‌ی (ژ. کاف) در روز ۲٦ / ۱۲/ ۱۳۲۳ با خلع سلاح شهربانی و بدست گرفتن فرمانداری به حکومت ایران در مهاباد پایان داد.[٤]

حسن حسن‌اوف بعد از سفر به تهران، روز ۱۹٤٥/۲/۱۳ (۱۳۲۳/۱۱/۲٤) در گزارشی ٦۷ صفحه‌ای به باقراوف، مینویسد:

" مامورینی که از آذربایجان شوروی به اینجا آمده‌اند کارهای بزرگی انجام میدهند، اما هنگام تصمیمگیریهای مهم، چون از مقصد نهایی حکومت شوروی بی اطلاعند، نمیتوانند کارهارا چنانکه باید و شاید پیش ببرند. باید به ماموران ما که در ایران کار میکنند به طور روشن و دقیق معلوم شود که ما برای رهایی مردم آذربایجان از ظلم و ستمی که طی قرون از فارسها کشیده‌اند و می کشند به آنها کمک خواهیم کرد. تمام کارها باید در این جهت پیش بروند. پروسه‌ی تحول تاریخی ایران نشان میدهد که خلق آذربایجان باید از ظلم فارسها رها شود. دولت ایران که در آستانه‌ی

فروپاشی است، قادر به حفظ استقلال کشور نیست. با وجود ترور و خفقان، احساسات ملی و ایده‌ی تشکیل دولت مستقل در میان خلق آذربایجان بسیار قوی است. ماموران آذربایجان شوروی باید ایده‌ی آزادی خلق آذربایجان را مطرح کنند. ما به این کار بسیار علاقمندیم، زیرا آزادی اهالی آذربایجان جنوبی، برادران مارا برای همیشه از خطر محو و نابود شدن خلاص میکند و برای ترقی تمام خلق آذربایجان دورنمای وسیعی به وجود می آورد. ما عقیده داریم که شرایط جهانی برای اجرای این وظیفه‌ی تاریخی بسیار مساعد است. باید آزادکردن خلق آذربایجان در ایران با قلع و قمع آلمان هیتلری مصادف شود. برای حل مسئله‌ی آذربایجان نمیتوان به گفتگوهای دیپلماتیک امید بست. آزادی آذربایجان جنوبی و برقراری حکومت کامل دمکراتیک در آنجا و یا الحاق آن به آذربایجان شوروی تنها از طریق عصیان خلق قابل اجراست و بایستی متفقین را در مقابل عمل انجام شده قرار دهیم."[٥]

حسن‌اوف در ادامه‌ی گزارش خود مینویسد:

" در آذربایجان جنوبی اشخاصی با آمادگی کامل، با وجدان بیدار و صادق برای به ثمر رساندن ثبات خلق وجود دارند. آنها هم در رهبری کمیته‌ی ایالتی حزب توده، هم در اتحادیه‌های کارگری و هم در ارگانهای دولتی کار میکنند، اما تعدادشان اندک است . از اینرو ضروری است آذربایجانیهایی مانند میر جعفر پیشه‌وری، مدیر روزنامه‌ی آژیر، شعله‌ور سردبیر روزنامه و مالک، از تهران به تبریز آورده شوند، در لحظات ضروری باید چند مأمور برای رهبری از آذربایجان فرستاد."[٦]

حسن‌اوف در گزارش خود درباره‌ی مسئله‌ی کرد مینویسد:

*" بعد از حل مسئله‌ی آذربایجان باید به کردها خودمختاری اعطا شود و مأموران ما باید در این راستا فعالیت کنند." **

در پایان گزارش چنین آمده است:

" آزادی آذربایجان باید با کمک حزب توده که توده‌های وسیع مردم، کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران را در صفوف خود گرد آورده است، عملی شود. برای حمایت از رهبران این حزب (در آذربایجان) پیشنهاد میکنم ماهیانه ده‌هزار تومان به آنان کمک مادی بشود".[٧]

در خرداد ماه ۱۳۲۳(مه ۱۹٤٤) سیدجعفر پیشه‌وری سردبیر روزنامه‌ی "آژیر" به تبریز آمد. درباره‌ی تقویت کمیته‌ی ایالتی حزب توده در آذربایجان از

طریق جلب کادرهای آذربایجانی با وی مشورت کردند. در آنزمان "آرداشس (اردشیر) آوانسیان" در تبریز دبیر اول کمیته‌ی ایالتی حزب توده بود. میر جعفر باقراوف در نامه‌ای به استالین نوشت:

" نمیتوانیم در برابر این مسئله سکوت کنیم که در رأس قویترین حزب آذربایجان ، یعنی حزب توده، یک ارمنی، " اردشیر آوانسیان" قرار گرفته باشد، در حالیکه پیکره‌ی اصلی حزب را آذربایجانیها تشکیل داده‌اند."[٨]

۱- آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹-۱۹٤٥.
AR SPIHMDA, f .1, s.89,i,108,v.86

۲- آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ف ۹٤/ نو ۳۰ / د ٦٥ / ب ۳٤۸ / ص ۲۱ و ۲۲

۳- یادداشتهای شریف اوف در آشیو وزارت خارجه‌ی شوروی فدرال، ف ۹٤ / نو ۳۱/ د ٦٤/ ب ۳٥۳ ص۷۹ و ۸۰.

٤- برای اطلاع از چگونگی خلع سلاح شهربانی مهاباد ر.ک. به "کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان، ص ۱۰۹ نوشته‌ی حامید گوهری.

٥- آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹ – ۱۹٤٥.
AR SPIHMDA , f.1, s. 89, i.108, v.82-85

٦- همانجا.

۷- همانجا.

۸- همان منبع، i.71, v . 20

* نظر حسن‌اوف در مورد اعطای خودمختاری به کردها، بیانگر اندیشه‌ی غالب در میان رهبران آذربایجان شوروی، در مورد بخشی از کردستان است که آذربایجان غربی نام گرفته شده است. همچنین بررسی همه‌ی اسنادی که در کتابهای پروفسور حسنلی آورده‌شده‌اند به صراحت نشان میدهند که مسئولان شوروی نیز نظر رهبران باکو را تایید میکردند و به هیچ وجهی با تاسیس جمهوری کردستان موافق نبوده‌اند. اما پس از تاسیس این جمهوری ضمن تلاش برای محدود نگاهداشتن آن در مرزهای دولتی آذربایجان غربی کوشیده‌اند درچهارچوب سیاست خود در ایران از وجود جمهوری کردستان برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند. مترجم

مخالفت حزب توده‌ی ایران با تشکیل حزب مستقل آذربایجان

شرایط آذربایجان برعکس اوضاع کردستان بود. در آذربایجان جنبش رهائیبخش ملی دارای تشکل سیاسی خاص خود نبود که برای تحقق آرمانهای خلق آذربایجان مبارزه کند. همچنین سازمانهای سیاسی سراسری ایران که در آذربایجان فعال بودند، هیچ برنامه‌ای و نگرشی نسبت به حقوق ملی و میهنی خلق آذربایجان نداشتند. نزدیکترین حزب به آذربایجانیها همان حزب توده بود که بازمانده‌های حزب کمونیست ایران را بر میراث آن حزب تأسیس کرده بودند. از دیدگاه حزب توده، مبارزه طبقاتی و دمکراتیزه کردن ایران از رسیدگی به مسئله‌ی ملی و میهنی ملل تحت سلطه‌ی ایران، مهمتر بود.*

اگرچه تا آنزمان رهبران شوروی از چگونگی فعالیتهای حزب توده ناراضی بودند، اما دست اندرکاران شوروی تصمیم گرفتند که کمیته‌ی ایالتی حزب توده در آذربایجان را به حزبی ملی و دمکراتیک برای خلق آذربایجان تبدیل کنند و وظیفه‌ی حل مسئله‌ی ملی در آذربایجان را به آن محول کنند. بدین منظور در روز ۲۱ دیماه ۱۳۲۳(۱۹۴۵/۱/۱۱) نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده را در تبریز برگزار کردند.

حزب توده در ماه اکتبر سال ۱۹۴۱ (مهر ۱۳۲۰) بر بنیاد حزب کمونیست ایران تأسیس شد. بعد از ورود ارتش شوروی به ایران، کمونیستهای قدیمی که از طرف کمینترن با مأموریت ویژه‌ای به ایران فرستاده شده بودند، دست به اقداماتی زدند، اما آنها مورد اعتماد شورویها نبودند. بسیاری از رفقای آنان را بدستور استالین سربه‌نیست کرده بودند. در نوشته‌های محرمانه‌ی رهبران شوروی، این کمونیستهای قدیمی به جاسوسی برای دول خارجی متهم شده بودند. کمینترن از حزب کمونیست ایران ناراضی بود. برای مثال میگفتند که مبلغ بیست و پنجهزار تومان را که کمینترن برای هزینه‌ی کارهای حزب به رهبری این حزب داده بود، به جیب زده بودند.[۱] اضافه بر این اطلاعاتی به کمنترن رسیده بود مبنی بر اینکه عوامل نفوذی دولت ایران وارد این حزب شده‌بودند.**

حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۷ میلادی به فعالیت غیر علنی پرداخت و در سال ۱۹۳۱ از طرف کمینترن کنار گذاشته شد. تنها در سال ۱۹۳۶ این حزب به رهبری دکتر ارانی بار دیگر فعالیت خود را شروع کرد.

هنگامیکه حزب کمونیست ایران را از کمینترن اخراج کردند به کمونیستهای ایرانی مقیم مسکو گفتند:

" اینجا مهمانسرا نیست، به کشور خودتان برگردید. هر کدام از ما ده تا بیست سال از عمر خود را در زندان گذرانده‌ایم، انقلابی و کمونیست نباید از زندان هراسی به دل راه دهد."[۲]

در میان کمونیستهای قدیمی تنها عبدالصمد کامبخش و آرداشس آوانسیان (که با نام مستعار سرتیپ پور فعالیت میکرد) مورد اعتماد بودند. هر دوی آنها افراد وابسته به مسکو بودند. س. یملیان اوف کمیسر امنیت آذربایجان شوروی نوشته است:

"...آوانسیان در سال ۱۹٤٤ به کمک ما به مجلس شورای ملی راه یافت. در فعالیتهایی که او به عنوان عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده انجام میدهد چپ رویهای مضر مشاهده میشود."[۳]

توجه سازمان امنیتی آذربایجان به کمونیستهای قدیمی با نقشه‌های آینده‌ی این سازمان ارتباط داشت. اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب توده مایل بودند که تقویت کمیته‌ی ایالتی آذربایجان تحت رهبری آنان به عمل درآید. مسئله‌ی آذربایجان ایران بتدریج به اختلاف نظر میان مقامات شوروی و کمیته‌ی مرکزی حزب توده شدت میداد. در پایان سال ۱۹٤٤ که شوروی تقویت کمیته‌ی ایالتی حزب توده را شروع کرد، در رهبران این حزب شبهه‌ای درباره‌ی احتمال جداکردن آذربایجان از ایران به وجود آمد. در اساس فکر برگزاری کنفرانس ایالتی حزب توده از آن شورویها بود و این کنفرانس تحت نظارت ماتویف سرکنسول شوروی در تبریز برگزار شد. سرکنسول گزارش همه‌جانبه‌ای درباره‌ی این کنفرانس تهیه کرد و برای کمیساریای امور خارجی و میر جعفر باقراوف فرستاد.[٤]

صادق پادگان که به سمت صدر کمیته‌ی ایالتی در این کنفرانس انتخاب شده بود در ماه ژوئن ۱۹٤٤ (تیر- مرداد ۱۳۲۳) در گزارش خود این نکته را ذکر کرده بود که کمیته‌ی مرکزی حزب توده از کمیته‌ی ایالتی ناراضی است. در گزارش حسن حسن‌اوف درباره‌ی "اوضاع آذربایجان جنوبی" نوشته شده است:

" در کمیته‌ی مرکزی حزب توده کسانی هستند که عامل نفوذیی انگلیسیها بوده و علاقه‌ای به تغییرات بنیادی در آذربایجان جنوبی ندارند و با شناسایی هرگونه ویژگی ملی خلق آذربایجان مخالفت میکنند."

نوآوریهای کنفرانس ایالتی حزب توده در آذربایجان، مقدمه‌ی تشکیل فرقه‌ی دمکرات بود.

کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در برنامه‌ای کاملاً سری، تأسیس فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، مبارزه برای بدست آوردن کرسیهای مجلس شورای ملی، تأسیس جمعیت دوستان آذربایجان شوروی، سازمان دادن جنبش رهائیبخش، و تأسیس مجلسهای ایالتی و ولایتی را پیشبینی کرده بود. در این سند نوشته شده بود که عبدالصمد کامبخش و پیشه‌وری برای مذاکره به باکو دعوت شوند. در نتیجه‌ی مذاکره‌ی آنان رفتن "صادق پادگان" مسئول جدید سازمان ایالتی حزب توده‌ی ایران به باکو تصویب شد.[٥] در این برنامه همچنین پیش بینی شده بود که سازمان ایالتی حزب توده نه تنها از تأسیس فرقه‌ی دمکرات پشتیبانی بکند، بلکه خود را نیز منحل کند و از اعضای خود بخواهد که به صفوف فرقه بپیوندند. بعد از تأسیس فرقه در تبریز میبایست به سرعت سازمانهای آن در شهرهای اردبیل، اورومیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مهاباد، ماکو، قزوین، رشت، بندر پهلوی، ساری، شاهی، گرگان و مشهد بوجود بیایند.

به دستور باقراوف درماه ژوئیه‌ی ١٩٤٥ (تیر- مرداد ١٣٢٤)، کامبخش (عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده و عضو پارلمان ایران)، پادگان، شبستری و سید جعفر پیشه‌وری را مخفیانه به باکو بردند. در گفتگوهای باکو قرار بر این شد که پیشه‌وری موقتاً رهبری فرقه را به عهده گیرد. در باره‌ی این انتخاب باقراوف در نامه‌ای به استالین نوشت:

" بعد از گفتگو با آنان، میر جعفر پیشه‌وری را که در میان قشر روشنفکران نفوذ دارد و صاحب امتیاز روزنامه‌ی آژیر است، برای رهبری فرقه‌ی دمکرات در نظر گرفته شد."[٦]

باقراوف در گزارشش برای مولوتف، بیریا مالنک اوف نوشت:

" پیشه‌وری در آذربایجان ایران بدنیا آمده، عضو سابق حزب کمونیست ایران بود. در سال ١٩٢٧ از جانب کمینترن به ایران فرستاده شد. در دوره‌ی رضا شاه ده سال در زندان بوده و با ورود ارتش سرخ از زندان آزاد شد. دو تن از برادرانش در شوروی زندگی میکنند که یکی از آنان افسر پزشک در ارتش سرخ است."[٧]

به ماموران مسئول در آذربایجان دستور داده شد که در امر پیوستن توده‌ایها به فرقه‌ی دمکرات تأخیر نکنند. توده‌ایها به شدت با تاسیس فرقه‌ی دمکرات مخالفت میکردند و کمیته‌ی مرکزی حزب توده به‌همه‌ی طرق تلاش می کرد تا این کار عملی نگردد. اگرچه در دیدار باکو قرار گذاشته بودند که پیشه‌وری، پادگان و شبستری به دلایل امنیتی از تبریز دور نشوند، اما صادق پادگان برای خنثی کردن مخالفتهای کمیته‌ی مرکزی حزب توده به تهران رفت. انجام نگرفتن سریع کارها، کاسه‌ی صبر باقراوف را لبریز کرده بود. برای یلمانوف، حسن حسن‌اوف و میرزا ابراهیم اوف نوشت:

"به نظر میرسد که یعقوب‌اوف، ئآتاکیشیف و روسوف اینرا درک نمی کنند که حتی یک ساعت برای ما بسیار پر ارزش است و باید به شدت کار کرد و جلو رفت بدون تردید کمیته‌ی مرکزی حزب توده سرسختانه بر علیه دیدگاه ما مقاومت میکند. آنها به همه‌ی وسایل میکوشند مردم را از ما دور کنند. به این دلیل من از این رفقا میخواهم:

١- هرچه سریعتر صادق پادگان را سالم به تبریز برگردانند.
٢- کسانی که از جانب ما برای رهبری فرقه تعیین شده‌اند، حتی اگر از سوی هر مقامی با هر مرتبه‌ای که باشد دعوت شوند، نباید به تهران سفر کنند. هیچ تضمینی وجود ندارد که از بینشان نبرند.
٣- امنیت همه‌ی رهبران جنبش را تأمین کنند.
٤- بسیار سریع اشخاصی را برای گفتگو به شهرهای اردبیل، خوی، ماکو، اورومیه، مراغه، بندر پهلوی، رشت و متناسب با امکانات سایر شهرها بفرستند.
٥- باید در تأسیس فرقه‌ی دمکرات و تهیه‌ی اسناد لازم عجله کنند.
٦- در انتشار روزنامه باید عجله کرد.[٨]

١- آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ١٩٣٩ ـ ١٩٤٥ AR
SPIHMDA, f.1, s . 89, i .82, v . 21

۲- همانجا: AZAD , 1944, 23 Mai
۳- ۳- همانجا : AR SPIHMDA, f.1,s.89, i.95, v69 – 70
٤- ٤- همانجا : Ibid, i.94, v.1- 61
٥- ٥- همانجا : Ibid, v 9
٦- ٦- همانجا : Ibid, v. 19
۷- ۷- همانجا : Ibid, v. 67
۸- همانجا : AR SPIHMDA, f.1, s.89,i. 107, v.121

* در جنبش کارگری و کمونیستی ایران، روشنفکران آذربایجانی همواره نقش ویژه‌ای داشتند. حیدر عمواوغلو و تقی ارانی از رهبران برجسته‌ی سوسیال دمکراسی و کمونیستی هر دو آذربایجانی بودند. پیشه‌وری همراه با تقی ارانی و گروه ٥۳ نفر به زندان افتاد و تا سقوط رضا شاه در زندان مانده بود. عده‌ی زیادی از کادرهای حزب کمونیست ایران نیز آذربایجانی بودند. همچنین سازمان ایالتی حزب توده‌ی ایران در آذربایجان از قویترین سازمانهای ایالتی این حزب، قبل از تأسیس فرقه‌ی دمکرات بود. مترجم

** پیداست که در کمینترن هم اتهام زدن به فعالینی که همواره میخواسته‌اند با مغز و ذهن خود عمل کنند از عادات مرسوم مسئولینی بوده که همواره به جای "رفیق و همسنگر" به دنبال "چشم و گوش" گشته‌اند. اختلاف فعالین حزب کمونیست ایران با مسئولین شوروی به خاطر روش فرصت طلبانه‌ی شورویها در جریان جنبش گیلان به وجود آمده بود. مترجم

تصمیم سازماندادن جنبشهای رهائیبخش ملی در استانهای شمالی ایران

در خرداد ۱۳۲٤ (ژوئن ۱۹٤٥)، روند کارها در آذربایجان به سرعت پیش میرفت. در ۲۱ خرداد ۱۳۲٤ (۱۹٤٥/٦/۱۱) کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی، طرح ایجاد جنبشهای رهائیبخش ملی در آذربایجان و مناطق دیگر شمال ایران را برای نظرخواهی در اختیار مولوتف، باقراوف و کفتارزاده گذاشت.[۱]

در تیرماه ۱۳۲٤ (ژوئیه‌ی ۱۹٤٥) میر جعفر باقراوف را به مسکو احضار کردند و در ۱۳۲٤/٤/۱٥ (۱۹٤٥/۷/٦) دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی تصمیمی محرمانه به نام ***"تدابیر لازم در مورد سازماندهی جنبشهای رهائیبخش ملی در آذربایجان جنوبی و شهرهای شمال ایران"*** صادر کرد. برای رهبری این جنبش در آذربایجان، تاسیس "فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" درنظر گرفته‌شد. با تشکیل فرقه‌ی دمکرات میبایست کمیته‌ی ایالتی حزب توده‌ی ایران به طور اساسی تغییر میکرد و از تمام طبقات مردم، کسانی که خواهان جدایی آذربایجان بودند به فرقه می پیوستند. در بند سوم این تصمیم دفتر سیاسی، در کردستان نیز سازمان دادن جنبش رهائیبخش و برقراری خودمختاری پیش بینی شده بود.[۲]

برای رهبری جنبش رهائیبخش ملی در آذربایجان میبایست سریعاً در تبریز گروهی تشکیل میگردید که در فعالیت خویش با سرکنسول شوروی در ارتباط باشند. رهبری این گروه به عهده‌ی میر جعفر باقراوف و م. یعقوب‌اوف گذاشته شد.

در بند پنجم تصمیم دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی آمده است که باقراوف و میرزا ابراهیم اوف در آذربایجان خود را برای فعالیتهای انتخاباتی دوره‌ی پانزدهم مجلس شورای ملی آماده کنند. انتخاب نمایندگان آزادیخواه میبایست بر اساس شعارهای زیر انجام میگرفت:

الف: بخشی از زمینهای دولتی و اراضی متعلق به زمینداران بزرگ بین دهقانان تقسیم شده و وامهای دراز مدت در اختیار آنان گذاشته شود.

ب: رفع مشکل بیکاری از طریق توسعه‌ی مؤسسات دولتی، ساختن شبکه‌های ارتباطی و سایر فعالیتهای اجتماعی.

پ: آبادانی شهرها و تأمین آب آشامیدنی برای ساکنان.
ت: بهبود وضع بهداشت.
ث: تخصیص بیش از ۵ درصد از درآمدهای دولتی برای رفع احتیاجات محلی.
ج: برابری حقوق اقلیتهای ملی آذربایجانی، کرد، ارمنی و آسوری برای تاسیس مدارس، نشر کتب و جراید و گفتگو به زبان مادری در ادارات و دادگاهها، تشکیل نیروهای ملی در شهربانی و ژاندارمری و تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی به مثابه‌ی ارگانهای خودمختار.
چ: تغییر بنیادی در مناسبات ایران و شوروی.[۳]

در تصمیم دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی در نظر گرفته شده بود که گروههای ملی آزادیخواهان آذربایجان و طرفداران اتحاد جماهیر شوروی تشکیل گردند و با سلاحهای ساخت غیر شوروی مسلح شوند. مسئولیت اجرای این بند از مصوبه به عهده‌ی میرجعفر باقراوف و بولگانین سپرده شد. در بندهای دیگر تصمیم دفتر سیاسی به مسائل فرهنگی پرداخته شده بود. در نهایت برای کمک مالی به جنبش آزادیخواهانه در آذربایجان و نیز برای هزینه‌های انتخاباتی مجلس پانزدهم مبلغ یک ملیون روبل (۶۰۸۶۴۲۶ ریال) در اختیار کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی گذاشته شد.[۴]
سه روز بعد از تصویب این مصوبه از سوی پولیت بوروی حزب کمونیست شوروی، در روزنامه‌ی "پراودا" مقاله‌ای با امضای ولادیمیروف با عنوان "تشدید فعالیتهای عناصر مرتجع در ایران" به چاپ رسید. هدف از نوشتن این مقاله در ارگان حزب کمونیست شوروی، آماده‌سازی زمینه برای اجرای مصوبه‌ی دفتر سیاسی این حزب در ایران بود.[۵] چاپ این مقاله در روزنامه‌های ایران بازتاب گسترده‌ای در بین موافقان و مخالفان به همراه داشت.

در تیرماه ۱۳۲۴ (ژوئیه‌ی ۱۹۴۵) میرجعفر باقراوف دو تلگراف برای مالنکف عضو هیئت دبیران حزب کمونیست شوروی فرستاد. در تلگراف روز ۱۳۲۴/۴/۲۳(۱۹۴۵/۷/۱۴) از مالنکوف میخواهد که برای تسریع و پیشرفت

کارها در آذربایجان، علی علی‌اوف، دبیر اول سفارت شوروی در تهران را به سرکنسولگری شوروی در تبریز منصوب کند.[۶]
قبل از تصویب این مصوبه‌ها از سوی دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، کمیته‌ی مرکزی ژ. کاف در نامه‌ای به کنسول شوروی در تبریز، خواستهایی را مطرح کرده بودند. این خواستها که بر اساس ماده‌ی ۱۲۹ قانون اساسی شوروی تدوین شده بودند عبارت بودند از:

۱- ***حزب ما را برسمیت بشناسید.***
۲- ***برای رشد حزب به ما کمک کنید.***
۳- ***اجازه ندهید که ارتش ایران مجدداً در مهاباد مستقر گردد.***
۴- ***از طرف ماموران مستقر شده‌ی اتحاد شوروی در شهرهای کردستان، دستور دهید که سران عشایر کرد، به کار خویش بپردازند و در امور سیاسی مداخله نکنند و بر تعداد مامورین خود در کردستان بیافزائید.***
۵- ***کمبودهای تکنیکی مارا برطرف سازید.***
۶- ***بعد از توسعه‌ی سازمان حزبمان در شهرهای سردشت، بوکان، میاندوآب، مهاباد، اشنویه، نقده و اورومیه میخواهیم به فرمانروایی ایران در این منطقه خاتمه دهیم. برای رسیدن به این هدف، کمکهای لازم را به ما بنمائید.***
۷- ***تقاضا میکنیم مناطق یاد شده را به عنوان کردستان آزاد برسمیت بشناسید و به یاری جوانان و روشنفکران و دانشمندان کردستان ایران، عراق، سوریه دولتی موقتی تشکیل شود و قدرت سیاسی و اقتصادی و اداره‌ی منطقه را بدست گیرد.***
۸- ***بر طبق بند پ ماده‌ی ۲۴ قانون شوروی، تقاضا میکنیم این دولت را برسمیت بشناسید و به برادری جمهوریهای اتحاد شوروی قبول کنید و عضویت آنرا به اتحاد شوروی کبیر بپذیرید.***
۹- ***برای آزادسازی بخشهای دیگر کردستان از اتحاد شوروی تقاضای برنامه‌ریزی میکنیم.***
۱۰- ***برای انجام دادن موارد فوق، تقاضا داریم که دو یا چند تن مشاور برایمان تعیین کنید.***

بنا بر انساندوستی و مدنیت از دولت معظم اتحاد شوروی میخواهیم و امیدواریم که ملت کرد را بسان ملتی تحت ستم و استثمار شده نگریسته و از دید و مرحمت عدالتخواهانه‌ی انترناسیونالیستی خود محروممان نسازید.

زنده‌باد اتحاد شوروی طرفدار ملل استثمار شده

زنده‌باد مارشال استالین رهبر هوشیار و مهربان ملل تحت ستم

برقرار باد پیمان برادری بین کردها و جمهوریهای اتحاد شوروی

اداره‌ی مرکزی (ژ.کاف). [۷]

۱- آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۵.
AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.90,v.6-8

۲- همانجا: Ibid.i.90,v.4

۳- همانجا: AR SPIHMDA,f.1, s.89,i.90, v.4-5

۴- همانجا

۵- روزنامه‌ی پراودا ۶ ژوئیه‌ی ۱۹۴۵

۶- همانجا : v.16

۷- اسناد کۆمه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان (ژ. کاف)، نوشته‌ی حامید گوهری به زبان کردی، چاپ آراس اربیل

کنفرانس یالتا



از راست به چپ: استالین، روزولت و چرچیل کنفرانس یالتا، عکس از گوگل

کنفرانس یالتا که گاهی هم کنفرانس کریمه نامیده میشود در اواخر جنگ جهانی دوم ۲۲ - ۱۳۲۳/۱۱/۱۵ (۴-۱۱/۲/۱۹۴۵) در شهر کریمه دریای سیاه در قلمرو شوروی برگزار شد و هشت روز طول کشید. شرکت کنندگان در این کنفرانس باز هم سران متفقین، رئیس جمهوری آمریکا، ف. د. روزولت، نخست وزیر انگلستان، و. ل. س. چرچیل و استالین رهبر شوروی بودند. این کنفرانس یکی از سری کنفرانسهای متفقین بود که پس از کنفرانس تهران و در ماههای پایان جنگ جهانی دوم برگزار شدند. در این کنفرانس متفقین تصمیم نهایی خود را درباره‌ی درهم شکستن آلمان تصویب کردند که هرکدام از هم پیمانان به منطقه‌ی مشخصی از آلمان حمله کنند و آلمان را تسخیر کنند. اما رهبری قوایشان تحت نظارت کمیسیون مشترکی به اجرای عملیات بپردازند. آنان تصمیم گرفتند بعد آلمان را خلع سلاح کنند و خاک آلمان را به سه قسمت تقسیم کنند. چرچیل توانست استالین و روزولت را راضی کند که بخشی از خاک آلمان را به فرانسه واگذار کنند. در مورد سرنوشت کشورهائیکه از سلطه‌ی آلمان رهائی یافته بودند، رهبران متفقین قرار گذاشتند منشور تصویب شده‌ی آتلانتیک را به عنوان دستور کار خویش

بنا بر انساندوستی و مدنیت از دولت معظم اتحاد شوروی میخواهیم و امیدواریم که ملت کرد را بسان ملتی تحت ستم و استثمار شده نگریسته و از دید و مرحمت عدالتخواهانه‌ی انترناسیونالیستی خود محروممان نسازید.

زنده‌باد اتحاد شوروی طرفدار ملل استثمار شده

زنده‌باد مارشال استالین رهبر هوشیار و مهربان ملل تحت ستم

برقرار باد پیمان برادری بین کردها و جمهوریهای اتحاد شوروی

اداره‌ی مرکزی (ژ. کاف).(۷)

۱- آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۵، AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.90,v.6-8

۲- همانجا. Ibid,i,90,v.4

۳- همانجا: AR SPIHMDA,f.1, s.89,i.90, v.4-5

۴- همانجا

۵- روزنامه‌ی پراودا ٦ ژوئیه‌ی ۱۹۴۵

٦- همانجا : v.16

۷- اسناد کۆمه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان (ژ. کاف)، نوشته‌ی حامید گوهری به زبان کردی، چاپ آراس اربیل

کنفرانس یالتا



از راست به چپ: استالین، روزولت و چرچیل کنفرانس یالتا. عکس از گوگل

کنفرانس یالتا که گاهی هم کنفرانس کریمه نامیده میشود در اواخر جنگ جهانی دوم ۲۲ - ۱۳۲۳/۱۱/۱۵ (٤-۱۹۴٥/۲/۱۱) در بندر کریمه دریای سیاه در قلمرو شوروی برگزار شد و هشت روز طول کشید. شرکت کنندگان دراین کنفرانس باز هم سران متفقین، رئیس جمهوری آمریکا، ف. د. روزولت، نخست وزیر انگلستان، و. ل. س. چرچیل و استالین رهبر شوروی بودند. این کنفرانس یکی از سری کنفرانسهای متفقین بود که پس از کنفرانس تهران و در ماههای پایان جنگ جهانی دوم برگزار شدند. در این کنفرانس متفقین تصمیم نهایی خود را درباره‌ی درهم شکستن آلمان تصویب کردند که هرکدام از هم پیمانان به منطقه‌ی مشخصی از آلمان حمله کنند و آلمان را تسخیر کنند. اما رهبری قوایشان تحت نظارت کمیسیون مشترکی به اجرای عملیات بپردازند. آنان تصمیم گرفتند سپاه آلمان را خلع سلاح کنند و خاک آلمان را به سه قسمت تقسیم کنند. چرچیل توانست استالین و روزولت را راضی کند که بخشی از خاک آلمان را به فرانسه واگذار کنند. در مورد سرنوشت کشورهائیکه از سلطه‌ی آلمان رهائی یافته بودند، رهبران متفقین قرار گذاشتند منشور تصویب شده‌ی آتلانتیک را به عنوان دستور کار خویش

برگزینند و این کشورها در انتخابات آزاد، سرنوشت خود را تعیین کنند. اما استالین برخلاف تصمیمات این کنفرانس، سیستم سوسیالیستی خویش را بر کشورهای آزاد شده توسط ارتش سرخ در شرق و میانه‌ی اروپا، به غیر از اطریش، تحمیل کرد. از دیگر تصمیمات کنفرانس یالتا تشکیل سازمان ملل متحد، کشمکش ایران و بیرون کشیدن قوای متفقین از آن کشور و همکاری آمریکا و شوروی برای شکست دادن ژاپن بودند. "ئارتون کنت" نویسنده‌ی کتاب "یالتا یا تقسیم جهان" و تعداد دیگری از نویسندگان و سیاستمداران اروپایی بر این باورند که کنفرانس یالتا نه تنها اروپای شرقی را به شوروی سپرد، بلکه نتایجی چون کودتای پراگ، دیوار برلین، پیروزی مائوتسه‌تونگ در چین و مسئله‌ی کوبا را نیز از نتایج آن میدانند. کنفرانس یالتا قدرت اتحاد شوروی را بدنبال داشت و کشورهای جهان را به دو قطب شرق و غرب تقسیم کرد.

همچنانکه اشاره شد، یکی از موارد مورد بحث در کنفرانس یالتا بنا بر پیشنهاد روزولت رئیس جمهور آمریکا و پیگیری مصرانه‌ی وی، چگونگی تشکیل سازمان ملل متحد بود که پیشتر نیز در سال ۱۹٤٤ در مورد آن گفتگوهایی صورت گرفته بود. دلیل ارائه‌ی این پیشنهاد ضعف سازمان ملتها (عصبة‌الامم- مترجم) در پیشگیری از وقوع جنگ جهانی دوم بود.

سه ماه بعد از کنفرانس یالتا، آلمان بدون هیچ شرایطی تسلیم شد و ژاپن بعد از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا، تسلیم گشت و جنگ جهانی دوم پایان یافت که در جای خود بدان اشاره خواهم کرد.

۱- منشور آتلانتیک در سال ۱۹٤۱ از سوی روزولت و چرچیل تصویب شد و به جهانیان اعلام گردید. در این منشور آزادی و حق تعیین سرنوشت ملل توسط خودشان به جهانیان مژده داده‌شده است. این منشور بر کرانه‌ی دریای آتلانتیک تصویب شد و بدین دلیل نام آنرا به خود گرفت و به یکی از مبانی اساسی برنامه‌ی سازمان ملل متحد به شمار می آید.

کنفرانس پتسدام

در ۱۳۲٤/٤/۲٦ (۱۹٤٥/۷/۱۷) تا ۱۳۲٤/٥/۱۱ (۱۹٤٥/۸/۲) متفقین پیروز شده سومین کنفرانس خود را با شرکت استالین رهبر حزب کمونیست و شورای کمیساریای شوروی، ترومن رئیس جمهور جدید آمریکا و وینستون چرچیل نخست وزیر بریتانیا، در پتسدام، مرکز ایالت براندنبورگ آلمان برگزار کردند. در این کنفرانس درباره‌ی خروج نیروهای متفقین از ایران گفتگو شد. اما شوروی بدلیل تمام نشدن جنگ با ژاپن آنرا تصویب نکرد. به همین دلیل در بیانیه‌ی پایانی کنفرانس نوشتند:

"موافقت شد که بزودی نیروهای مسلح متفقین از تهران عقب نشینی کنند و خروج این نیروها از ایران در نشست وزیران خارجه‌ی سه کشور در اول سپتامبر ۱۹٤٥ در لندن مورد مذاکره قرار گیرد."[1]



از راست به چپ: استالین، روزولت و چرچیل کنفرانس پتسدام، عکس از گوگل

پس از این کنفرانس آمریکا که همزمان با ادامه‌ی جنگ بر علیه ژاپن، در حال تولید بمب اتمی بود، در تاریخ ۱۳۲٤/٥/۱٥(۱۹٤٥/۸/٦)، یعنی چهار روز پس از آن، اولین بمب اتمی را به هیروشیما پرتاب کرد و به فاصله‌ی هفت روز، در ۱۳۲٤/٥/۱۸ (۱۹٤٥/۸/۹) دومین بمب را در ناکازاکی بکار برد و به جنگ جهانی دوم خاتمه داد.

۱- سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ص۱۰٥ و ۱۰٦

پایان جنگ جهانی دوم

عقب نشینی آلمان از خاک شوروی و کشورهایی که تسخیر کرده بود، نیروهای متفقین را به داخل آلمان رساند. در اواخر ماه آوریل ۱۹٤٥ ارتش شوروی به برلین پایتخت آلمان رسید و با مخفیگاه زیرزمینی هیتلر بیش از چند صد متری فاصله نداشت. به همین دلیل هیتلر در روز ۱۳۲٤/۲/۱۰ (۱۹٤٥/٤/۳۰) خودکشی کرد.

هشت روز پس از خودکشی در تاریخ ۱۳۲٤/۲/۱۸ (۱۹٤٥/٥/۸) همه‌ی قوای مسلح آلمان خود را تسلیم کردند و عملاً جنگ در اروپا خاتمه یافت. اما در آسیا و افریقا جنگ هنوز ادامه داشت.

"پارسین روخوس میش"ی ۹۲ ساله که یکی از محافظین هیتلر بود و من گزارش وی را در سایت سیمرغ خوانده‌ام درباره‌ی خودکشی هیتلر میگوید:

" مارتین بورمان منشی ویژه‌ی هیتلر دستور داد در اتاق هیتلر را باز کنیم. من هیتلر را دیدم که سرش روی میز افتاده بود و اوا براون روی تخت دراز کشیده بود سرش به سوی هیتلر برگشته بود و پاهایش را به سمت شکم جمع کرده بود و پیراهنی تیره با نوارهایی سفید به تن کرده بود. من هرگز این صحنه را فراموش نمی کنم."

بعد از شکست آلمان، آمریکا که همزمان در حال تولید بمب اتمی بود و همچنانکه قبلاً اشاره کردم در روز ۱۳۲٤/٥/۱٥ (۱۹٤٥/۸/٦) هیروشیما و سپس در روز ۱۳۲٤/٥/۱۸ (۱۹٤٥/۸/۹) ناکازاکی را بمباران اتمی کرد. در نتیجه این دو بمب ۲۰۰ هزارتن در ژاپن کشته شدند ودر روز ۱۳۲٤/٥/۲۷ (۱۹٤٥/۸/۱۸) این کشور به‌ناچار تسلیم گشت. در نتیجه در روز ۱۳۲٤/٦/۱۱ (۱۹٤٥/۹/۲) پس از شش سال، جنگ جهانی دوم پایان یافت و در این روز "ادوارد مورو" از فرستنده‌ی رادیویی "سی بی اس" در لندن، پایان جنگ را اعلام کرد.

جنگ جهانی دوم خسارات جبران ناپذیری به کشورهای اروپایی رساند و بر اساس گزارشات محققین اروپایی در سرتاسر جهان ٥۰ الی ۷۰ ملیون انسان کشته و تلف شدند[1]. اما در بسیاری از کشورها و از آنجمله در آذربایجان و کردستان (ایران)، جنبش رهائیبخش ملی را توانی تازه بخشید. دو جمهوری کردستان و آذربایجان نتیجه‌ی این موج جدید جنبش بودند که در

جای خود بدانها اشاره میکنم. (فرقه‌ی دمکرات آذربایجان اعلام جمهوری نکرد، بلکه حکومت ملی آذربایجان را تأسیس کرد. م)

۱- Second Source List and Detailed Tollsfort he Twentieth Centuy Hemoclys

تاسیس فرقه‌ی دمکرات آذربایجان

باقراوف و طرفدارانش در آذربایجان که سرگرم تاسیس فرقه‌ی دمکرات آذربایجان بودند، در این فکر بودند که فرقه‌ی دمکرات بتواند در شهرهای ترک نشین و کردنشین و حتی در مکریان کردستان و شهر مهاباد نیز، شاخه‌ی فرقه را تاسیس کنند. همه‌ی شمال شرقی کردستان را تا افشار و همدان، خاک آذربایجان میشمردند. بویژه در نظر داشتند بعد از تاسیس حکومت ملی آذربایجان به کردها خودمختاری فرهنگی دهند.

احمد یعقوب‌اوف، مشاور سفارت شوروی در تهران در مرداد ۱۳۲٤ (اوائل اوت ۱۹٤۵) برای سنجش اوضاع در رابطه با مصوبات دفتر سیاسی و تصمیمات اتخاذ شده در باکو به تبریز آمد. هدف او سرعت بخشیدن به روند کارها بود. مانع اساسی در سیر پروسه‌ی تاسیس فرقه، حزب توده‌ی ایران بود که برای خنثی کردن زمینه سازیهای اتحاد شوروی در آذربایجان اولین گامها را برداشت و بر علیه شعارهای آزادیخواهانه‌ی فرقه‌ی دمکرات و به منظور پیشگیری از پیوستن بازرگانان و پیشه‌وران و بویژه زمینداران به صفوف فرقه دست به اقداماتی خرابکارانه زد که شدیدترین این اقدامات در "لیقوان" انجام گرفت.

هیجدهم مرداد ۱۳۲٤ (۱۹٤۵/۸/۹) آرداشس آوانسیان، امیر خیزی، رضا رضایی و ابوالفضل هاشمی همراه با گروهی در حدود صد نفر جهت برگزاری متینگ به لیقوان رفتند. بین افراد حاجی احتشام لیقوانی مالک ده و شرکت کنندگان در متینگ برخوردی مسلحانه صورت گرفت که در نتیجه آن حاجی احتشام، فرزندش و یکی از محافظانش و همچنین سه تن از شرکت کنندگان در متینگ کشته شده و خانه و اموال حاجی احتشام غارت کردند. سلطان احتشام پسر بزرگ حاجی احتشام، روابط دوستانه‌ای با روسها داشت و در مقام نمایندگی مجلس چهاردهم به روسها کمک میکرد. در کشمکش نفت شمال، بیانیه‌ای برعلیه ساعد، نخست وزیر آندوره، به امضای چهل تن از مالکان رسانده بود. عیسی لیقوانی فرزند دیگر حاجی احتشام نیز که نماینده‌ی مجلس بود روابط نزدیکی با شوروی داشت.

آوانسیان دستور داد تا در مراسم خاکسپاری رفقای کشته شده‌اش در روز ۱۳۲٤/۵/۲۱(۱۹٤۵/۸/۱۲) متینگی دیگر برپا کنند. در آن مراسم نیز دادستان تبریز و یکی از اقوام حاجی احتشام زخمی شدند.

یمیلیان اوف، کمیسر امنیتی دولت آذربایجان شوروی در گزارشی نوشت:

" اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب توده که از تهران آمده‌اند به جای مبارزه با مالکان مرتجع، علیه کسانیکه در آذربایجان نسبت به اتحاد شوروی ابراز دوستی میکنند، دست به اقدام میزنند. این اعمال آنها مردم را بدگمان و دچار اشتباه میکند." (۱)

در مرداد ماه ۱۳۲٤ کارهای مقدماتی تاسیس فرقه پایان یافت. اسم آنرا "فرقه‌ی دمکرات آذربایجان- حزب دمکرات آذربایجان" و روز تأسیس آنرا طبق سند شماره GAPPOD AZR. f.1,op.89,d.90/11/4-5 کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی به روز 1324/6/12 (3/9/۱۹٤٥) تصویب کردند. کسانیکه میبایست بیانیه‌ی اعلام موجودیت فرقه را به رهبری سید جعفر پیشه‌وری امضا کنند، تعیین شده بودند. رهبران باکو پیشنویس این بیانیه را تصویب کرده و کپی آنرا به مسکو فرستاده بودند. س. یملیان اوف در گزارشی تحت عنوان "درباره‌ی چگونگی پیشرفت کارهای مربوط به آذربایجان" مینویسد:

" برخی از اعضای رهبری حزب توده برای تامین منافع شخصی خود میکوشند. آرداشس آوانسیان و امیرخیزی در طراحی بعضی از عملیات خرابکارانه و غارت اموال دست دارند. آنها دعوت به قیام مسلحانه میکنند. اگرچه در ظاهر این دعوت به قیام برعلیه رژیم مرتجع تهران انجام میگیرد، اما در حقیقت اقدامی علیه تشکیل فرقه‌ای مستقل در آذربایجان است. آنها مخالف جنبش رهائیبخش ملی آذربایجان هستند." (۲)

صبح روز سوم سپتامبر ۱۹٤٥ (۱۳۲٤/٦/۱۲) هنگامیکه ساکنان شهرهای آذربایجان از خواب برخاستند اعلامیه‌هایی را بزبان ترکی مشاهده کردند که به دیوارها چسبانده شده بودند. در این بیانیه در مورد تاسیس فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و اهداف این سازمان نوشته شده‌بود و هشتاد تن از بازرگانان، مالکان، فعالین سیاسی، روشنفکران، کشاورزان و روحانیان آنرا امضا کرده بودند. در این بیانیه آمده بود:

" آذربایجان که در طول تاریخ به مثابه‌ی پرچمدار شناخته شده، نمیتواند بیش از این تحت فشار و ستم حکومت تهران باقی بماند و باید آزاد گردد.

آذربایجان که در گذشته سرای فرهنگ درخشانی بوده‌است نمیتواند بیش ازاین آزار بیسوادی را تحمل کند. خلق آذربایجان زبان زیبای مادری خودرا دارد. باید در مدارس آذربایجان به این زبان تدریس شود و در ادارات با آن مکاتبه گردد. باید ثروتهای بیکران آذربایجان به خودش تعلق داشته باشد. باید در آذربایجان صنایع توسعه یابند و کشاورزی متحول گردد. نباید کارگر بیکار گردد و کشاورز بدون زمین باشد. باید آذربایجان در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت کند و آباد شود." (۳)

پس از اعلام موجودیت فرقه‌ی دمکرات در روز ۱۳۲٤/٦/۱٥ (۱۹٤٥/۹/٦) کنفرانس ایالتی حزب توده‌ی ایران در آذربایجان تشکیل گردید. ۱۱۲ نماینده از تبریز و سایر شهرهای آذربایجان در این کنفرانس شرکت کردند. نمایندگان روستاها در کنفرانس به تشدید مبارزه ضد حزب توده در روستاها اشاره کردند. بعد از گفتگوهای زیادی کنفرانس روز ۱۳۲٤/٦/۱٦ (۱۹٤٥/۹/۷) تصمیمات خود را اعلام کرد. وظیفه‌ی تحلیل مصوبات کنفرانس در منطقه به سازمانهای حزب توده سپرده شد. کمیته‌های ایالتی و ولایتی حزب توده، برنامه و شعارهای حزب تازه را پسندیدند و برای انجام وحدت دو سازمان کمیته‌ای پنج نفره با هماهنگی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان تشکیل دادند. (٤)

روز ۱۳۲٤/٦/۱٥ (۱۹٤٥/۹/٦) باقراوف در نامه‌ای به استالین نوشت:

" امروز کمیته‌ی ایالتی حزب توده، بعد از مذاکره درباره‌ی اعلامیه‌ی فرقه‌ی دمکرات، مسئله‌ی وحدت شاخه‌ی حزب توده‌ی آذربایجان را با فرقه‌ی دمکرات به انجام خواهد رساند." (٥)

مقامات شوروی در آذربایجان، اجرای مصوبات کنفرانس ایالتی حزب توده را با دقت تحت نظر قرار داده‌بودند. قبلاً با اکثریت اعضای شرکت کننده در کنفرانس دیدار و درباره‌ی انتخاب کاندیداها برای کمیسیون با آنان گفتگو کرده بودند. در نتیجه‌ی این اقدامات، طرح مخالفان (وحدت) شکست خورد. صادق پادگان و قیامی از تبریز، برهانی از مرند، واقف از سراب و یدالله کلانتری از اسکو برای عضویت در کمیسیون وحدت انتخاب شدند. برخلاف توقع رهبران آذربایجان در مورد جذب روشنفکران و بازاریان به

صفوف فرقه‌ی دمکرات، در این زمینه نتوانستند بخش وسیعی از آنانرا به خود ملحق سازند. باقراوف در نامه‌ی مورخ ۱۳۲٤/۷/٦ (۱۹٤٥/۹/۲۸) در مورد عدم استقبال آن بخش از روشنفکران، مالکان و بازاریان و تردید نشاندادن آنان به استالین مینویسد: ***"آنها مطمئن نیستند که ما تا به آخر از آنان پشتیبانی بکنیم."*** (٦)

در گزارش یکی از ماموران امنیتی به استالین نوشته شده است: ***"جنبش رهائیبخش آذربایجان غیر از انگلیسها و آمریکائیها، ترکها را نیز جداً نگران کرده‌است. سفارت ترکیه در تهران به کنسولگریهای خود در اورومیه و تبریز نوشته : هدف نهایی این جنبش در شمال ایران، وحدت آذربایجان ایران و اتحاد شوروی است."***

سفارت ترکیه به ماموران خود دستور داده بود که برای خنثی کردن تلاش روسها در ایران، در کارهای تبلیغاتی و اطلاعاتی از پناهندگان سفید که بعد از انقلاب اکتبر شوروی را ترک کرده‌اندو از "مساواتچیها"، حزب طرفدار ترکیه که در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰ فعالیت میکرد، استفاده کنند.(۷) اولین کنگره‌ی تاسیس فرقه‌ی دمکرات آذربایجان در تاریخ ۱۳۲٤/۷/۱۰ (۱۹٤٥/۱۰/۲) در تبریز برگزار شد. ۲۳۷ نماینده، چهار مشاور و ۱۷ مهمان در این کنگره شرکت کردند. نیکجو، معاون استاندار، الهامی، رئیس شهرداری تبریز، سالار رئیس شهربانی، آقاولی رئیس دارایی از جمله‌ی مهمانان این کنگره بودند. کنگره در مدت سه روز برنامه و اساسنامه‌ی فرقه را تصویب کرد و رهبری فرقه را با اکثریت آرا انتخاب کرد(۸). سید جعفر پیشه‌وری به دبیر اول فرقه انتخاب شد و معاونان او عبارت بودند از: نظام الدین رفیعی، صادق پادگان و حاجی میرزا علی شبستری. اعضای کمیته‌ی رهبری نیز بدین ترتیب انتخاب شدند: سلام الله جاوید، حسن ظریفی، علی ماشینچی، غلامحسین فرشچی و جعفر بدیع. حسن بیرنگ، حسن جودت و زین العابدین قیامی نیز به مشاورت کمیته‌ی رهبری برگزیده شدند.

۱- آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹ ـ ۱۹٤٥ :
AR SPIHMDA , f.1, s.89, i.95, v.70

۲- همانجا، Ibid.V. 169

۳- روزنامه‌ی آذربایجان، شماره ۹ سال ۱۹٤٦ ص ۲۳

٤- آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹ ـ ۱۹٤٥ :
AR SPIHMDA , f.1, s.89, i.95, v.67- 68

٥- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i. 90,v.20-21

٦- همانجا: Ibid, v.36

۷- همانجا : Ibid,v.38

۸- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.109, v.3-13

دعوت نمایندگام جمعیت احیای کردستان (کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان (ژ. کاف) به باکو

پس از تأسیس فرقه‌ی دمکرات آذربایجان در تاریخ ۱۳۲٤/٦/۱۲(۱۹٤٥/۹/۳) و پیوستن سازمان ایالتی حزب توده در آذربایجان به این سازمان جدید، روز ۱۵ شهریورs ۱۳۲٤ (۱۹٤٥/۹/٦) آتاکیشیف مسئول امنیتی شوروی در تبریز، از رهبران کومله‌ی (ژ. کاف) میخواهد که به تبریز رفته تا از آنجا برای دیداری چند روزه از باکو، آنانرا روانه‌ی شوروی کنند.

سفر ایندوره‌ی نمایندگان کرد زمانی صورت گرفت که قاضی محمد، رهبر جمعیت احیای کردستان شده بود. شرکت کنندگان در این هیئت که قاضی محمد آنانرا رهبری میکرد و همه آنها عضو جمعیت احیای کردستان "ژ.کاف" بودند، عبارت بودند از: علی ریحانی، محمدحسین خان سیف قاضی، مناف کریمی، قاسم ایلخانیزاده[۱]، عبدالله قادری، حمزه آقا نلوسی، نوری بگ بگزاده و قاضی محمد خضری اشنویه. این هیئت در آغاز ماه مهر ۱۳۲٤ (اواخر سپتامبر ۱۹٤٥) به تبریز رفتند و از آنجا راهی باکو گشتند.

در باکو استقبال گرمی از آنان به‌عمل آمد. چندین بار با رهبران آذربایجان ملاقات و مذاکره کردند. دو بار با میرجعفر باقراوف رئیس جمهور و دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان ملاقات کردند و پیشنهاداتی را که قبلاً بر اساس نیازهای جنبش رهائیبخش ملی کردستان و پروژه‌هایی که برای خلق کرد در نظر داشتند، به وی ارائه دادند. در بخشهای پیشین برخی از خواستهای (ژ. کاف) ذکر شده‌اند. باقراوف در این جلسات درباره‌ی طرح پیشنهادات نمایندگان کرد سخن گفته و اعلام کرد:

"عقیده‌ی اتحاد جماهیر شوروی در مورد مسئله‌ی ملی بدینقرار است: خلقی که زبان و فرهنگ خاص خود را دارد، بدون تردید باید از همه‌ی حقوق ملی خود بهره گیرد. باید به آنها امکان دهند فرهنگ خویش را زنده کنند و به آن رونق بخشند. باید در مورد حق تعیین سرنوشت خویش آزاد و مختار باشند. ایران نیز کشوری چند ملیتی است. ملل مختلف با زبانهای مختلف مانند کردی، ترکی، عربی، گیلکی و غیره درآنجا زندگی میکنند. چه

بخواهند و چه‌نخواهند روزی آنان به همه‌ی حقوق حقه‌ی خویش خواهند رسید. در این زمینه مبارزان ترک آذربایجان نخستین پرچمدارند. به همین خاطر نیازی نیست کردها عجله نمایند. به‌غیر از این پیروزی کردها با پیروزی کردهای عراق و ترکیه‌رابطه‌ی مستقیم دارد. آزادی همه‌ی سرزمینهای کردها مورد نظر ماست. به شما اطمینان میدهم که زمانیکه آذربایجان خودمختار شود، رهایی و آزادی شما نیز در آنجا تامین میشود.[۲]

این نخستین باری نبود که قاضی محمد متوجه میشد که مسئله‌ی کرد را به مسئله‌ی خودمختاری آذربایجان وابسته میکنند. به همین دلیل در جواب باقراوف میگوید:

"خلق کرد نیز همانند خلق آذربایجان برای کسب حقوق خود مبارزه میکند." باقراوف در جواب قاضی محمد و در ادامه‌ی سخنانش وعده داده و گفت: ***"تا زمانیکه اتحاد شوروی وجود داشته باشد، ملت کرد به حقوق خود دست خواهد یافت."*** باقراوف همچنین سه نکته‌ی سیاسی زیر را مطرح کرد و گفت:

"جمعیت احیای کردستان با این تشکیلات هرگز نمیتواند سودمند باشد. امروزه همه‌ی دروازه‌ها بروی دمکراسی باز میشوند. آمریکا، بریتانیا و شوروی را ملاحظه کنید. جنبش خلق کرد تنها با پرچم حزب دمکرات میتواند ترقی کند و آینده داشته باشد."[۳]

باقراوف در دیدارهایش با رهبران (ژ. کاف)، آنها را تشویق کرد که حزبی دمکرات تاسیس کنند که در چهارچوب مرزهای ایران و همگام با خلقهای دیگر ایران در راه دمکراتیزه کردن ایران مبارزه کند و به جمعیت احیای کردستان امیدی نداشته باشند. ***این خواست باقراوف از رهبران ژ. کاف، برای اولین بار در تاریخ جنبش رهائیبخش ملی کرد، بینشی را شکل داد که شالوده‌ی آن بر تئوریهایی که حزب توده‌ی ایران و مبارزین آذربایجانی پی ریزی شده بود. مطابق این تفکر، کردها و آذربایجانیها میبایست از تعیین حق سرنوشت خویش و تشکیل دولت مستقل ملی چشم پوشی کنند و دمکراتیزه کردن ایران را به عنوان شعار استراتژیک خویش برگزینند.***

مطابق این تئوری میبایست کردهای بخشهای مختلف اشغال شده‌ی کردستان، بپذیرند که هر بخشی با دیگری فرق دارد و باید در چهارچوب مرزهای ایجاد شده بوسیله‌ی دولتهای اشغالگر باقی بمانند و برای استحاله در ملل ترک و فارس و عرب، همگام با دول آنان بکوشند شور ملی و احساسات میهنی خود را از بین ببرند و اندیشه‌ی وحدت ملی را فراموش کنند. *

پذیرفتن این تقاضای باقراوف از سوی رهبران (ژ. کاف) خسارات جبران ناپذیری بر جنبش رهائیبخش ملی کرد وارد آورد، بطوریکه تاکنون نیز تأثیرات منفی آن باقیمانده و مانع تحقق وحدت در صفوف مبارزین راه رهایی ملیست و همانند زخمی چرکین امر وحدت خاک کردستان را به خطر جدی انداخته است.[٤]

بعد از بازگشت هیئت (ژ. کاف) از سفر شوروی به مهاباد، تلاش برای منحل کردن ژ. کاف از درون سازمان و بیرون آغاز گشت. کنسول شوروی در ماکو در گزارشی مینویسد:

"عمرخان شریفی و رفقایش برای تاسیس شاخه‌ی (ژ. کاف) و کنترل امور مردم منطقه‌ی ماکو در ماه سپتامبر ۱۹٤۵ چند بار نماینده‌ی خود را به نزد سران عشایر کرد فرستاده‌اند که ما به کنسول خود در تبریز و به سفارتمان اطلاع داده‌ایم. در هر ملاقاتی که به نمایندگان کردها داریم، همواره بدانها اطلاع داده‌ایم که مسئله‌ی استقلال کردستان با شرایط کنونی همخوانی ندارد و این خواست از نظر زمانی مناسب نیست. ما به آنها رهنمود داده‌ایم که با سازمانهای دمکراتیک ایران تماس بگیرند و بدینوسیله به حقوق دمکراتیک ملت کرد دست یابند. آنان وعده داده‌اند که به رهنمود ما عمل کنند. بدین ترتیب عمرخان نتوانست شاخه‌ی حزب را در ماکو تاسیس کند."[٥]

از سوی دیگر "هژار" (عبدالرحمن شرفکندی، شاعر و ادیب بلندپایه‌ی کرد) میگوید:

" قاضی و رفقایش که از سفر دوم باکو برگشتند اعلام کردند: روسها از نام (ژ. کاف) راضی نیستند چون حزبی است که برای آزادی کل کردستان

مبارزه میکند و موجب به خشم آمدن انگستان و ترکیه شده است. ما باید نام خود را به حزب دمکرات کردستان تغییر دهیم و از ایران تقاضای خودمختاری کنیم. این خبر برای ما بسیار ناگوار بود، اما چاره‌ای نبود و آنرا قبول کردیم."[٦]

همچنین غنی بلوریان که در آندوره مسئول سازمان جوانان (ژ. کاف) بود، درباره‌ی تغییر نام و انحلال کومله میگوید: به نمایندگی سازمان جوانان کومله در جلسه‌ی رهبری که درباره‌ی انحلال کومله تصمیم گیری میشد، مشارکت کردم. قاضی محمد جلسه را افتتاح کرد و گفت:

" شعار (ژ. کاف) برای همه‌ی ما گرامیست و میدانیم که بدرستی در راستای دفاع از حقوق ملتمان است، اما زمانه طوریست که هیچ جهتی در جهان از خواستهای امروز (ژ. کاف) پشتیبانی نمیکند. رسیدن به این هدف مسیر دشوار و پر از فراز و نشیبی دارد و امروز روزنه‌ی امیدی برای این هدف موجود نیست. به این دلیل ما باید خواستهایمان را تعدیل کنیم و با شرایط وفقشان دهیم. به نظر من خواست کنونی ما باید در چهارچوب خاک ایران سنجیده شود و در برنامه‌ی خود خواستهایی را بگنجانیم که با متن قانون امروز ایران تضاد نداشته باشند و با آن مناسب باشند. بر اساس این دیدگاه نام کومله را نیز باید تغییر داد و قالبی نو که با شعارهای جدیدمان مطابقت داشته باشد برگزید."[٧]

پس از این جلسه‌ی رهبری (ژ. کاف)، شمار معکوس برای انحلال "جمعیت احیای کردستان" (ژ. کاف) آغاز گشت. بدون هیچ اطلاعیه‌ای رسمی سازمان را منحل کرده و در روز ۱۳۲٤/۸/۱(۱۹٤۵/۱۰/۲٤) حزب دمکرات کردستان را به جای آن بنا نهاد.

۱- قاسم ایلخانیزاده (قاسم آقا مهتدی) پس از برگشت از سفر باکو، برایش روشن شد که روسها با خواستهای (ژ. کاف) مخالف هستند و مسئله‌ی کرد را به ایران و حتی به آذربایجان تحت سلطه‌ی ایران وابسته میکنند. به همین دلیل بعد از بازگشت از باکو به ژکاف پشت کرده و به تبریز رفت و با ماموران دولت ایران

تماس گرفت. "استاد هژار مکریانی" در کتاب "چیشتی مجیور" مینویسد: نامبرده نخستین کسی بود در بین اعضای (ژ. کاف) که تخم خیانت کاشت. نامبرده به همین نیز اکتفا نکرد و بر اساس نامه‌ی مورخ ۱۱ی سپتامبر ۱۹۴۵ سفیر انگلستان در تهران که کریم حسامی در صفحات ۳۱۸ تا ۳۲٤ کتاب "پێداچوونه‌وه" (بازنگری) آنرا پخش کرده، به نزد "ج. و. والی"، کنسول انگلستان در تبریز رفته و علاوه بر قول همکاری کلیه اطلاعات خود را در مورد اسرار ژ. کاف به کنسول داده‌است.

۲- جمهوری ۱۹٤٦ کردستان، ویلیام ایگلتون، ترجمه‌ی محمد صمدی
۳- همانجا ص ۸۹- ۹۰
٤- کۆمه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان (جمعیت احیای کردستان) حامید گوهری، چاپ آراس، اربیل
٥- همانجا ص۱٦٥، همچنین گزارش کنسول شوروی در ماکو سال ۱۹٤٥ ص۱۱۳-۱٥۳
٦- چێشتی مجێور، هژار، عبدالرحمن شرفکندی، چاپ پاریس ۱۹۹۷
۷- ئاڵه‌کۆک، خاطرات غنی بلوریان، گرد آوریی حامید گوهری.

* جای خود دارد که تاکید شود کلیه‌ی این تئوریها بنا بر منافع صرفاً ملی روسها پایه‌گذاری شده بودند. شوروی با وضعیت ژئوپولیتیک خود که بر اساس ارثیه‌ی تزاریسم پایه‌ریزی شده بود، از همان بدو انقلاب اکتبر، علیرغم تئوریهای واضح مارکسیزم در مورد مسئله‌ی ملی، همواره‌با طرح نظریات جدید و تحمیل این نظریات به احزاب کمونیستی و کارگری به مثابه‌ی اصول تئوریک کمونیستی در صدد حفظ و گاهاً گسترش جعرافیای سیاسی امپراطوری تزاری بوده‌است. از همین رو نیز همواره حفظ تمامیت ارضی همسایگانی چون ایران، ترکیه و دوستانی چون عراق و سوریه برای روسها، چه سرخ و چه سفید به یکسان اهمیت داشته‌است. در زمان حیات لنین، به بهانه‌ی حکومت بورژوا دمکراتیک از آتاترک پشتیبانی کردند و در ۱۹۳٥، نیروهای ارتش سرخ با فاشیستهای پان ترکیست آتاترک و رضا شاه نوکر انگلستان، مشترکاً جنبش رهائیبخش ملی کرد را در ترکیه سرکوب کردند. رهبران شوروی برای رسیدن به این مقاصد از تعرض به تعاریف علمی نیز ابایی نداشتند. چنانچه استالین اقتصاد همگون را یکی از خواص تعیین کننده‌ی ملیت بر میشمرد، بدینوسیله هم استقلال ملیتهای آسیایی و اروپایی تقسیم شده را به نفع تمامیت ارضی شوروی توجیه میکرد و هم از بار تعهدات ناشی از همبستگی انترناسیونالیزم پرولتری در مورد رهایی بخشهای دیگر این ملیتها شانه خالی میکرد. مترجم

تاسیس حزب دمکرات کردستان

مجله‌ی کردستان، "ناشر افکار حزب دمکرات کردستان" در صفحه‌ی ۱۱ شماره اول خود، روز ۱٥ آذرماه ۱۳۲٤ (٦ دسامبر ۱۹٤٥) تحت عنوان "حزب دمکرات کردستان"، به شرح چگونگی تاسیس حزب دمکرات کردستان و کنگره‌ی اول این حزب پرداخته و نوشت:

در اول آبان ماه ۱۳۲٤ حزب دمکرات کردستان در مهاباد تاسیس شد و بیانیه‌ی خود را همراه با اسامی سران و نمایندگان کردها به ترتیب زیر انتشار *داد:*

۱- از منطقه ماکو و آرارات: عمرخان جلالی، آقای شیخ حسن، آقای کی، آقای حسن آقا دلالی، آقای عبدالله آقای ملان و آقای فخری.
۲- از مناطق سوما برادوست. دشت و مرگور: آقای عمرخان شریفی، آقای طاهرخان سمکو، آقای عباس آقای فنک، آقای قویتاس مامدی، آقای حاجی وتمان (عثمان، در بسیاری از مناطق کردستان اسامی عربی را تغییر داده و به شیوه‌های ویژه‌ی خود تلفظ میکنند. در مقابل این اسامی، عربی آنانرا نیز ذکر میکنم. مترجم)، آقای شیرو، آقای عبدوی، آقای حسن تیلو، آقای تمرخان، آقای مراد. آقای نورکوه، زبید، آقای عزو (عزیز)، آقای حسن هناره، جناب آقای حاجی سید عبدالله افندی.*
۳- از اشنویه : آقای موسی خان زرزا، آقای قرنی آقای زرزا، آقای میرزا سعید، آقای قاضی محم خضری اشنویه و آقای کاک همزه (حمزه= همزه)،
٤- سندوس: آقای احمد کاخدری (خضر= خدر)، آقای قاسم آقای زه‌رزا،
٥- لاجان: آقای عبدالله آقای قادری، آقای کاک مامند قادری، آقای کاک حسین محمدی، آقای پیروت آقای امیرعشایری و آقای محمدامین آقای پیروتی.
٦- پیران: آقای محمدامین آقا، آقای قرنی آقا.
۷- میاندوآب: آقای محمد حسین خان سیف قاضی.
۸- بوکان : آقای عبدالرحمن شرفکندی، آقای رشید علیزاد،

۹- منگور: آقای برایم آقا ادهم (برایم= ابراهیم)، آقای مام حسین، آقای کاک سلیمان، آقای کاک همزه، آقای میناآقا و بقیه‌ی برادران کرد.

کنگره تشکیل شد و از سوی رهبران و روشنفکران کرد سخنرانیهای بسیار نیکویی در مورد دمکراسی و اتحاد ارائه شد. در این کنگره همه‌ی خواسته‌های حزب دمکرات کردستان تصویب شدند و نمایندگان ویژه‌ای برایشان تعیین گشت که هرکدام به مناطق خویش رفتند و کار خود را آغاز کردند.

قبل از تاسیس حزب دمکرات عده‌ای از سران عشایر به منطقه‌ی ماکو رفتند و از کشاورزان دعوت کردند که در صفوف حزب نام نویسی کنند و نمایندگان خود را به کنگره بفرستند. کنسول شوروی در ماکو درباره‌ی سفر سران عشایر بر مهاباد و سرکشی آنان از منطقه در گزارشی به وزارت خارجه مینویسد:

"در نیمه‌ی اول ماه اکتبر امسال، به پیشنهاد برخی از کردهای مهاباد، چند گروه از پیشگامان به این منطقه آمدند و از مردم تقاضا کردند در حزب دمکرات کردستان نام نویسی کنند و برای انتخاب نمایندگانشان در کنگره‌ی حزب دمکرات کردستان در مهاباد آماده شوند. نمایندگانی که از ماکو برای شرکت در کنگره‌ی حزب دمکرات انتخاب شدند، عبارت بودند از: شیخ عبدالقادر، عمرآقای خالدی، عبدالله آقای قهرمان، حسن آقای حاجی تیلو و عمر آقای اموی.

از سلماس: عمرخان شریفی، عباس فنک، قویتاس مامدی، عبدوی عبدل، صوفی شیرانی، شیرو پس آقا، طاهرخان سمکو، حسن تیلو، مراد نپسانی و ملا مجید. این عده پس از بازگشت شروع به فعالیت و روشنگری مردم نمودند که کارهایشان زیاد فعالانه نبود. این نشان میدهد که در میان کردها افراد تحصیلکرده کم است. اما کردها. در کل از تاسیس حزب اطلاع داشتند و بدون سازماندادن عضوگیری از سوی حزب، همگی خود را عضو حزب میدانند. سران عشایر "نمایندگان" که از کنگره برگشته‌اند به افراد مورد اعتماد خود گفته‌اند که حزب دمکرات کردستان با پشتیبانی مؤسسات و مسئولان شوروی تاسیس میشود. عده‌ی زیادی از کردها بر این باورند که

کردها با روسها متحد میشوند. در میان اکثریت ایلات و عشایر مناطق ماکو و خوی جشن گرفته و به رقص و پایکوبی پرداخته‌اند. تعداد کسانی که تاکنون در حزب دمکرات کردستان نامنویسی کرده‌اند به هشت هزار تن رسیده‌است. هنوز مسئولین سازمانهای منطقه‌ای را تاسیس نکرده‌اند. کار و مبارزه‌ی روشنگرانه ضعیف است. سران کرد در منطقه از کارهای سازماندهی آگاهی ندارند و هنوزکسی از مرکزیت به اینجا نیامده‌است.[۲]

در روزهای ٤ و ٥ ماه آوریل سال ٢٠٠٧، وزارت فرهنگ حکومت فدرال کردستان، کنگره‌ی شستمین سالگرد شهادت پیشوا قاضی محمد را در اربیل برگزار کرد. در روز دوم این کنگره که فستیوال نامگذاری شد و من نیز درآن مشارکت کردم، دکتر کمال فئواد عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان، سندی درباره‌ی چگونگی تاسیس حزب دمکرات کردستان ارائه کرد و سپس این سند را در روزنامه‌ی "کردستان نو" شماره‌ی ٤٢٤١، روز ٢٠٠٧/٤/١٣ انتشار داد.

این سند دستنویس شده از سمت چپ به کردی و در سمت راست به فارسی نوشته شده‌است. در بخش کردی آن کلمه‌ی "کۆمه‌ڵه" (جمعیت) بکار برده شده و در بخش فارسی آن حزب و گاهاً فرقه به‌کار برده شده‌است. در هیچکدام از این دو بخش کلمه‌ی ایران وجود ندارد. بعداً این سند چاپ شده و در جریان چاپ گاهی "کۆمه‌ڵه" گاهی حزب و بعضی از اوقات فرقه آمده‌است. در دستنویس سند بعد از نام قاضی محمد، ٣٥ نفر آنرا امضا کرده‌اند، در نسخه‌ی چاپی آن ٧٠ نفر امضا کنندگان سندند. در این سند به غیر از قاضی محمد و چهار تن از اعضای رهبری کومه‌له‌ی (ژ. کاف)، یعنی مناف کریمی، ابراهیم ابراهیمیان، علی ریحانی و محمد شرفی، اسامی مابقی رهبران جمعیت احیای کردستان نوشته نشده‌است. بر طبق این سند اعضای رهبری و کادرهای رده‌بالای جمعیت در تاسیس حزب دمکرات مشارکت نکرده‌اند. متن این سند با اسامی امضا کنندگان آن چنین است:

بنام پروردگار بی همتا و متعال

بیاننامه‌ی "کومه‌له‌ی (جمعیت) دمکرات کردستان "
هم میهنان، برادران،

آتش جنگ که تمامی جهان را در برگرفته بود و بوسیله‌ی دشمنان آزادی و پایمال کنندگان دمکراسی شعله‌ور گشته بود، با نیروی بازوان قوی سربازان شجاع متفقین بزرگ ما، خاموش گشت. جهان دمکراسی پیروز شد و جهان فاشیستی که میخواست ملل و اقوام جهان را به اسارت چند انسان بیشرم و فعال مایشاء در آورد، بکلی درهم شکست و متواری شد. همچنانکه انتظار میرفت، برای آزادی ملل جهان راه باز شده که از آن استفاده کنند و از وعده‌هایی که در منشور تاریخی آتلانتیک داده شده، بهره بگیرند. اداره‌ی امور خویش را بدست گرفته و کار خود را بنا به میل و آرزوی خویش پیش برند.

ما کردها که در ایران زندگی میکنیم، چند سال و بلکه چند قرن است که برای کسب حقوق و اختیار ملی خود مبارزه و فداکاری کرده‌ایم . بدبختانه مسئولان مستبد ایران به هیچ وجهی آماده‌ی شنیدن گفته‌های منطقی ما نبوده‌اند! حتی اجازه‌ی استفاده کردن از حقی را که قانون اساسی نیز برای ایلات و ولایات ایران قائل گشته نیز نداده‌اند و همواره جواب ما را با گلوله و بمب و توپ و دستگیری و دربدر کردن و به دار آویزان کردن و اسارت داده‌اند!!! بویژه در دوره‌ی بیست ساله‌ی دیکتاتوری رضا خان، حتی در پوشیدن لباسمان نیز آزاد نبودیم! و با زور سرنیزه ماموران خائن و دزد و غارتگر، به همه‌ی هستی و زندگی و آبرو و ناموسمان تجاوز کردند. برای از بین بردن نسل و ریشه‌ی ما از هیچ پستی و وحشیگریی دریغ نکردند! آخر ماهم حقی داریم، ماهم تاریخ و زبان و عادات و رسوم و سنن خود را داریم که بدانها بسیار علاقمند و وابسته‌ایم. چرا باید حقوق ما پایمال گردد؟ چرا بما اجازه داده نمیشود فرزندان خود را به زبان کردی آموزش دهیم؟ چرا اجازه نمیدهند کردستان هم یک سرزمین خودمختار گردد که توسط انجمن ولایتی همچنانکه در قانون اساسی تصریح شده اداره شود؟ هم میهنان عزیز باید بدانند که حق دادنی نیست بلکه گرفتنی است. ما باید

برای گرفتن حق و اختیار ملی خود، مبارزه کنیم و این مبارزه، نیاز به وحدت و همکاری تشکیلاتی و پیشروی دارد.

برای این عقیده‌ی پاک است که جمعیت دمکرات کردستان در مهاباد تاسیس شده و شروع به کار کرده‌است. هم میهنان گرامی ضروریست که شما نیز هشیار شده و بدور جمعیت ملی خودتان جمع شوید. برای گرفتن حق مشروع ملی از جان گذشتگی و فداکاری لازم است.

هم میهنان ما به جز حقوق مشروع و انسانی خود، چیز دیگری نمیخواهیم. آرزوی مارا در بندهای زیر بخوانید و به تمام ملت کرد اطلاع دهید.

این است خواستهای ما:

۱- ملت کرد در ایران، در اداره‌ی امور و راه اندازی کارهای خود آزاد باشد و در داخل مرزهای ایران خودمختاری داشته باشد.
۲- بتواند به زبان کردی تحصیل کند و امور اداری و نوشتن در ادارات دولتی هم به زبان کردی انجام شود.
۳- انجمن ولایتی کردستان مطابق قانون اساسی تشکیل شود و همه‌ی امور اجتماعی و دولتی را نظارت و سرپرستی کند.
٤- ماموران دولتی باید از مردم منطقه انتخاب شوند.
٥- با تدوین قانونی کلی در بین مالک و رعیت سازشی برقرار گردد که آینده‌ی هردو طرف تأمین گردد.
٦- جمعیت دمکرات کردستان بویژه میکوشد بین ملت آذربایجان و مللی که در آذربایجان زندگی میکنند (آسوری، ارمنی و غیره) وحدت و برادری کامل برقرار باشد.
۷- جمعیت دمکرات کردستان به وسیله‌ی استفاده از منابع و معادن طبیعی و فراوان کردستان، برای پیشرفت کشاورزی و بازرگانی و گسترش امور فرهنگی و بهبود اوضاع اقتصادی و معنوی ملت کرد تلاش میکند .
۸- ما میخواهیم مللی که در ایران زندگی میکنند بتوانند آزادانه برای سعادت و بهروزی وطن خود تلاش کنند.

زنده‌باد کردستان خودمختار دمکرات

قاضی محمد، ملا سید عبدالله روحانی، ملا حسین امیری روحانی، محمد رسول ذکوی روحانی، نوری بگ رئیس عشیره، معروف آقا رئیس عشیره، عمرخان شریفی رئیس عشیره، شیخ عبدالقادر رئیس عشیره، عمرآقا جلالی رئیس عشیره، کریم آقا قم قلعه رئیس عشیره، ابراهیم آقا منگور رئیس عشیره، رشید جهانگیری رئیس عشیره، کاک علی مانگور رئیس طایفه، حسن چنارا رئیسی طایفه، جعفر هناره رئیس طایفه، غنی خسروی رئیس شهرداری، عباس آقا فنک رئیس طایفه، عزیز صادقی مالک، محمد حسین سیف قاضی مالک، عبدالقادر جعفری مالک، یوسف شریفی مالک، قادر شریفی مالک، نجیب شریفی مالک، حسن جلالی مالک، مناف کریمی مالک، ابراهیم ابراهیمیان مالک، کاک همزه طایفه‌ی منگور مالک، کاک عزیر مالک، کاک همزه طایفه‌ی مامش مالک، کاک عبدالله مالک، قاسم آقا ایلخانیزاده مالک، مامند قادری رئیس طایفه، معروف قادری مالک، حسین معروفی مالک، محمدامین بایزیدی مالک، گه‌لایی بایزیدی مالک، پیران امیرعشایری مالک، قادر مامندپور مالک، سلیم امیرعشایری مالک، عبدالله عزیزی مالک، تارانی زرزا رئیس طایفه، محمدامین عشایری مافرا مالک، کامزی عزیزی مالک، معروف برزنجی مالک، رحیم حسینی مالک، سید علی حسنپور تاجر، حاجی مصطفی داودی تاجر، احمد ولیزاده تاجر، سعید صلاحیان تاجر، صادق حیدری تاجر، حمید بلوریان تاجر، قاسم متمتی تاجر، محمدخلیل خسروی تاجر، احمد الهی تاجر، هاشم یوسفی تاجر، حمید حمیدی تاجر، اسمعیل شریفی تاجر، قادر کریمی تاجر، علی ریحانی تاجر، خضر سید نظامی تاجر، محمدامین شرفی تاجر، حاجی علی دباغی تاجر، سید محمد حمیدی کارمند دولت، محمد یحیایی کارمند دولت، سلطان اطمیشی معلم، رحیم سید محمد تقی زاده دوا فروش (سید محمد طه‌زاده. مترجم)، مصطفی سلطنیان مهندس کشاورزی، رحیم لشکری معلم، محمدامینی معینی گاراجدار (محمد امین معینی بازرگان بود. مترجم)، حاج رحیم شیربگی تاجر.

قبل از انتشار این سند* از جانب دکتر کمال فئواد، ویلیام ایگلتون در کتاب "جمهوری ۱۹٤٦ کردستان"، ترجمه‌ی سید محمد صمدی، صفحات ۱۰۳ و ۱۰٤ و همچنین روانشاد کریم حسامی در کتاب "جمهوری دمکرات کردستان یا خودمختاری؟" به این بیانیه اشاره کرده‌اند. حسامی همچنین اساسنامه‌ی

مصوب کنگره‌ی اول حزب دمکرات کردستان را در صفحات ٦٥ -٧١ کتابش منتشر کرده و مینویسد:

با بررسی اولین بیانیه‌ی تاسیس حزب دمکرات و مؤسسین آن و شرکت کنندگان در کنگره و اساسنامه‌ی حزب برخی مطالب به نظر میرسند که اشاره کردن و بحث نمودن درموردشان ارزشمند است.

۱- با تاسیس حزب دمکرات که بدون تردید تقلید از فرقه‌ی دمکرات آذربایجان بود، جمعیت احیای کردستان ژ.کاف از بین میرود و در عمل قدرت از کف خرده‌بورژوازی کرد که در آنزمان و در شرایط آن دوره‌ی کردستان، قشر پیشرو جامعه‌ی کرد بود، به سود بورژوازی بزرگ و متوسط و روشنفکران محافظه‌کار و لیبرال، در آمد. برخی از فئودالها و سران عشایر کرد نیز در این قدرت شریک شدند که نه تنها احساسات ملی نداشتند بلکه روابط پنهانی خود را با دولت تهران برقرار کرده بودند.

۲- شعار و سیاست حزب دمکرات کردستان نسبت به مسئله‌ی ملی در مقابل شعار و سیاست کومله برگشت به عقب بود.

در شرایط جهانی آندوره که فاشیزم درهم شکسته شده بود و دول استعمارگر ضعیف شده‌بودند و خلقهای تحت سلطه و مستعمرات برای رهایی و استقلال به پاخواسته بودند، رژیم تهران هیچ رمقی در تن نداشت. در چنین زمانی شعار رهایی و استقلال کردستان میتوانست بیشتر از هر شعاری توده‌های وسیع مردم را حول خود گردآورد. این بیانیه که مؤسسان حزب انتشار دادند به حدی محافظه‌کارانه و تسلیم طلبانه و کم محتوی بود که به هیچ وجهی نمیتوانست جوابگوی نیازهای مبارزه‌ی آندوره باشد. ماده‌ی ۳ ی این بیانیه که مطابق " قانون اساسی دوره‌ی مشروطیت" خواستار انجمن ولایتی است که نه تنها در این قانون اساسی بحثی از حقوق ملی ملل غیر فارس را مطرح نکرده، بلکه مطابق زمان نیز عقب مانده بود.

در ماده‌ی ٥ خواستار سازش میان ارباب و رعیت است که همانند آشتی دادن گوسفند و گرگ است. البته هدف آن نیست که ادعا کنیم میبایستی خواستار

تقسیم اراضی میشدند، اما میبایستی که برای جذب دهقانان و زحمتکشان روستاها حد و حدودی برای قدرت و ستم فئودالها تعیین میکردند. در مادهی ٦ نویسندگان بیانیه، کردستان راهم آذربایجان میدانند و مینویسند: (حزب دمکرات میخواهد با خلقهای دیگری که در آذربایجان زندگی میکنند، "ارمنیها، آسوریها و غیره" وحدت و برادری کامل ایجاد کند.) در حالیکه با خلقهائیکه در کردستان زندگی میکنند برادری بوجود نمی آید.

١- از ترکیب کنگرهی حزب به سادگی درمیابیم که سران عشایر و فئودالهای کرد در حزب دمکرات جایگاه ویژهای دارند. تا کنون نیز روشن نشدهاست که چه تعدادی از کرسیهای کمیتهی مرکزی را روشنفکران و بورژوازی شهری به خود اختصاص داده بودند. از نامهای مؤسسین ژ. کاف در کنگره و کمیته مرکزی اثری دیده نمیشود.

٢- در اساسنامهی حزب دمکرات بعد از کنگره، برخی جملات و مطالب مندرج است که باهم در تناقضند و برای حزب انقلابی مناسب نیستند. مادهی ٦ میگوید: حزب با دولت مرکزی هیچ دشمنی و اختلافی ندارد.

در بندهای ٤ و ٦ خواهان خودمختاری هستند اما در بند ١٦ چنین میآید: حکومت ملی با درنظر گرفتن منافع خود با دول دیگر و در درجهی اول با دولت معظم شوروی روابط فرهنگی و اقتصادی را حفظ میکند.

در بند ١٨ خواهان این حق است که امتیاز معادن و منابع کردستان را به هرکس که مایل باشد بدهد و غیره....

بسم الله الرحمن و الرحیم

اساسنامهی حزب دمکرات کردستان

فصل اول:

١- نام حزب ما، حزب دمکرات کردستان است.
٢- بنیاد حزب ما بر اساس موارد زیر پی ریزی شدهاست.

حقیقت، عدالت، تمدن. همهی نظامنامه و قوانین حزب پس از تصویب در کنگره اجرا میشوند.

٣- قلم و گل گندم به عنوان آرم حزب پذیرفته شدهاند.

فصل دوم:

٤- در شرایط کنونی بزرگترین و اساسیترین آرمان حزب این است که در چهارجوب مرزهای دولت ایران از حقوق ملت کرد دفاع کند و برای گسترش و نیل به این حقوق شیوه خودمختاری را برقرار میکند. در همهی این ایالات و ولایاتی که در طول تاریخ کردها در آنجا ساکن بوده و در آنها زحمت کشیدهاند، همچنین در منطقهی کردستان باید بر اساس دمکراسی منافع تودههای خلق تامین شود. باید با در نظر گرفتن اختلافات ملی، قومی و مذهب، حقوق برابر در انتخابات مجلس شورای ملی برایشان قائل شد.
٥- هدف حزب عبارت است از توسعهی دمکراسی و بر این اساس برای خوشبختی بشر تلاش میکند.
٦- حزب با دولت مرکزی هیچگونه دشمنی و اختلافی ندارد و تنها میخواهد به شیوهی مسالمت آمیز برای تاسیس و توسعهی فرهنگ و بهداشت و کشاورزی خلق کرد که در نتیجهی حاکمیت بدکردار استعمار عقب مانده است مبارزه کند و برای نیل به این هدف خواستار حق خودمختاریست.

فصل سوم:

٧- همهی مالیات و دارایی بر اساس نیاز و چنانکه می گنجد بر اساس حساب بودجه تنظیم و توزیع می شود.
٨- حکومت ملی در نخستین گام آبادانی کشور و توسعهی اقتصادی و سیاسی و به همین دلیل قبل از آن نمیتواند بیشتراز ٣ درصد مالیات را به دولت مرکزی پرداخت کند.
٩- باید همهی ماموران کشوری و تشکیلاتهای اداری کرد باشند. حکومت ملی در صورت تشخیص نیاز میتواند از خارج مشاورینی دعوت نماید. همهی مکاتبات در امور اجتماعی و دولتی و دادوری باید به زبان کردی صورت پذیرفته و اداره شوند.
١٠- حزب تلاش میکند برای توسعهی کشاورزی ماشین آلات جدید خریداری کند. حزب تلاش میکند محصول برداشت شدهی دهقانان را به قیمت مناسب بفروشد.

۱۱- حزب در جهت آبادانی و بهداشت دهات و برطرف کردن همه‌ی مشکلاتی که موجب کوچ روستائیان از دهکده‌ای به دهکده‌ی دیگر میشوند میکوشد.

۱۲- حزب بدون در نظر گرفتن اختلافات ملی، قومی و مذهبی از زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تندرستی همه‌ی زحمتکشانی که در کردستان زندگی میکنند دفاع میکند.

۱۳- با هدف پیشرفت علم و تمدن در میان مردم کردستان، تحصیلات ابتدایی و متوسطه اجباری میشود و در تمام مدارس، آموزش به زبان کردی خواهد بود.

۱٤- با هدف بالا بردن سطح آموزش و زندگی متمدن، مراکز متعدد علمی، کتابخانه‌ها و قرائت خانه‌ها و کلوب و تئاتر و میدان ورزشی دایر میگردند.

۱۵- همه‌ی ماموران کرد که در ایالات و ولایات (دیگر) در ادارات و ارتش کار میکنند باید به کردستان برگردند.

۱٦- حکومت ملی بر اساس منافع خود با دولت معظم شوروی روابط فرهنگی و اقتصادی خود را حفظ میکند.

۱۷- حکومت منطقه‌ای کرد از همه‌ی کنفرانسهای بین المللی که برای زندگی انسانی برگزار میگردند به نسبت جمعیت خود درخواست حقوق خودرا میکند.

۱۸- حکومت خودمختار کردستان باید این حق را داشته باشد که امتیاز همه‌ی منابع زیرزمینی استخراج شده و نشده را به هر کسی که صلاح میداند واگذار کند.

۱۹- حکومت ملی برای تامین مایحتاج مردم به شیوه‌ی بی دردسر و ارزان، با رباخواران و محتکران و گرانفروشان مبارزه می کند. (بر علیه گرانفروشان، رباخواران و محتکران اقدام میکند.)

۲۰- حکومت ملی اقتصاد کردستان را رشد میدهد و در همه‌ی شهرها صنایع را براه میاندازد. باید دست پلید استعمار را از ثروتهای طبیعیِ خود کوتاه کنیم. خودمان باید از این سامان سود ببریم و در عین حال آنرا در خدمت بشریت بکار بریم.

۲۱- باید در همه‌ی کارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، زنان با مردان دارای حقوق برابر شوند.

۲۲- حقوق اقلیتهای ملی که در کردستان زندگی میکنند (آذربایجانی، ارمنی و آسوری) باید کاملاً تامین شود.

حزب دمکرات کردستان آذرماه ۱۳۲٤ [۲]

همراه با اسناد کنگره‌ی اول حزب دمکرات، اسامی اعضای کمیته‌ی مرکزی اعلام نشده بود. اما براساس اسناد بعد از کنگره و نقل قولها و خاطرات اعضای حزب، میتوان در مورد عضویت اشخاص زیر در کمیته‌ی مرکزی حزب مطمئن شد:

قاضی محمد (پیشوا)، حاجی بابا شیخ سیادت، محمد حسین سیف قاضی، سیدمحمد طه‌زاده (ایوبیان)، عبدالرحمن ذبیحی، مناف کریمی، عبدالرحمن ایلخانیزاده (حاجی رحمان آقا مهتدی)، اسماعیل ایلخانیزاده، احمد الهی، خلیل خسروی، کریم احمدین، حاجی مصطفی داودی، محمدامین معینی، محمود ولیزاده، محمد دلشاد رسولی، محمدامین شرفی، سید عبدالله گیلانی زاده، عمرخان شکاک، زیرو بگ هرکی، رشید بگ جهانگیری.[۳]

از سوی دیگر، اگرچه حزب دمکرات کردستان در تاریخ ۱۳۲٤/۸/۱ به مثابه‌ی آلترناتیو (ژ. کاف)، تاسیس گشت، اما رهبری و اعضای این حزب همواره آنرا به عنوان ادامه‌ی مبارزه‌ی کومله دانسته و همواره ۲۵ مرداد، سالروز تاسیس (ژ. کاف) را به‌عنوان سالروز تاسیس حزب دمکرات جشن میگیرند. در اینباره روزنامه‌ی کردستان در مقاله‌ای تحت عنوان "جشن و چرآغانی" در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۲۵ نوشته‌است:

" روز ۲۵ مرداد به مناسبت پنجمین سالروز تاسیس حزب دمکرات کردستان در حیات عمارت پیشوا، جلوی ایوان، جشنی برپا شد. در این جشن اکثر اهالی شرکت کرده و شیرینی و میوه و چای صرف کردند. جشن از ساعت یک بعداز ظهر شروع شد. پیرامون عمارت پیشوا با پرچم سه رنگ کردستان و تصاویر پیشوای معظم تزئین شده بود. شب در ساعت ۷ مراسم (رسمی) شروع شد و به مناسبت این جشن آقایان:

علی خسروی، سید محمد طه‌زاده، دلشاد رسولی، سید محمد حمیدی، جعفر کریمی، وردی، صدیقی، سید عبیدالله طه‌زاده، عثمان دانش، محمد امین

قادری، کاک امین شرفی،. سخنرانی کرده و اشعاری خواندند که به حاضران مسرت بخشید و جشن در ساعت ۱۲ به پایان رسید.» [٤]

۱- گزارش کنسول شوروی در ماکو از آرشیو وزارت امور خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، ص ۱۵۲-۱۵۳

۲- کۆماری کوردستان یان خودمختاری؟ (جمهوری کردستان یا خودمختاری؟) ص ٦٦-٦٩ نوشته‌ی کریم حسامی به زبان کردی، ۱۹۸۵

۳- ۵۰ سال خەبات (۵۰ سال مبارزه)، جلیل گادانی، جلد دوم ص ۳۰

٤- روزنامه‌ی کردستان شماره‌ی ۷۹. سال اول، سه‌شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۲۵

* در مورد سند نامبرده شده در بین پژوهشگران کرد اتفاق نظر وجود ندارد و کسانی در اصلیت آن ابراز تردید میکنند. بویژه متن نوشته شده بیشتر به ادبیات فرقه‌ی دمکرات آذربایجان شباهت دارد تا به ویژگیهای نوشتاری اسناد باقیمانده از حزب دمکرات کردستان و اکثر امضاها با خطی مشابه بر پای سند ثبت گشته‌اند. از سوی دیگر بیشتر محققین کرد در اینکه بعد از بازگشت هیئت کومله از شوروی بیانیه‌ای امضا شده و حزب دمکرات را اعلام کرده‌است، هم رای هستند. ولی این سؤال باقی میماند که آیا این بیانیه همان است یا نه؟ مترجم

توسعه گرفتن جنبش در کردستان و آذربایجان

قبل از تاسیس فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان، میر جعفر باقراوف کمیته‌ای سه نفره برای نظارت و اداره‌ی امور جنبش آذربایجان در تبریز تشکیل داده‌بود. اعضای این کمیته عبارت بودند از "میرزا ابراهیم اوف" (شاعر ملی آذربایجان. م)، "حسن حسن‌اوف" و "آتاکیشیف". این کمیته در ضمن کار بوسیله‌ی سازمان اطلاعات شوروی در تاریخ ۱۳۲٤/۷/٦ (۱۹٤۵/۹/۲۸) تقاضا نامه‌ای جهت ارسال اسلحه برای آذربایجان در ایران، به باقراوف تسلیم کرده بود. در این نامه اشاره‌ای به مهاباد نشده بود، اما به نام آذربایجان تعدادی اسلحه برای اورومیه، خوی،. ماکو و سلماس نیز در نظر گرفته شده بود. پس از تاسیس حزب دمکرات کردستان هم یک دستگاه چاپ و کاغذ مورد نیاز و ۱۲ دستگاه ماشین باری ارتشی برای حمل پیشمرگان و وسایل نظامی در اختیار حزب دمکرات کردستان گذاشتند[۱] که دولت کردستان قیمت آنها را با فروش توتون به شوروی پرداخت کرده بود.

سازمان اطلاعات شوروی در آذربایجان در درخواست خود برای پخش اسلحه بین مردم چنین برنامه‌ریزی کرده بود:

تبریز و حومه ۲۰۰۰ تفنگ، اسکو و حومه ۱۰۰۰ تفنگ، ارونق و صوفیان و شبستر و شرفخانه و خامنه ۱۰۰۰ تفنگ، مهرانرود و حومه ۱۰۰۰ تفنگ، میانه و گرم رود ۱۰۰۰ تفنگ، سراب و دهات اطراف ۱۰۰۰ تفنگ، اردبیل و مشکین شهر و خلخال و گرمی و نمین و پیله‌سوار و آستارا ۲۰۰۰ تفنگ، مراغه و حومه ۱۵۰۰ تفنگ، ملک کندی و میاندوآب ۵۰۰ تفنگ، مرند و جلفا و علمدار ۱۰۰۰ تفنگ، ماکو و حومه ۱۰۰۰ تفنگ، خوی و سلماس ۱۰۰۰ تفنگ، اورومیه و اطراف ۱۰۰۰ تفنگ، اهر و ارسباران ۲۰۰۰ تفنگ، همچنین تقاضا ی ارسال ۵۰۰ قبضه اسلحه‌ی کمری و ۲ میلیون فشنگ برای رهبری فرقه کرده بودند. قرار بود که این اسلحه‌ها در سربازخانه‌ها نگهداری شوند. در آخر نامه ذکر شده بود که سید جعفر پیشه‌وری و صادق پادگان در تدوین این برنامه مارا همکاری کرده‌اند.[۲]

در جواب این درخواست، کمیته‌ی امنیتی دولت آذربایجان ۲۹ اسلحه‌ی کمری ساخت خارج از شوروی همراه با ۱۰۵۰ فشنگ برای رهبران فرقه‌ی دمکرات ارسال کرد و قرار گذاشت ۱۰۰۰۰ تفنگ برنوی ساخت چکسلواکی، ۱۰۰۰ تیربار برنو، ۵۰۰ نارنجک ساخت آلمان، ۳۰۰ کلت مارک "ماوزر" و "براونینگ"، ۵۰۰ "پارابلوم" ۲۰۰ قبضه "والتر" و به اندازه‌ی مورد نیاز فشنگ برای این اسلحه‌ها ارسال نماید. ارسال این نوع از سلاح بنا به دستوری بود مبنی بر اینکه نباید اسلحه‌های پخش شده در بین مردم ساخت شوروی باشند که از مسکو صادر شده بود.(۳)

بعداز توزیع این سلاح در آذربایجان، رهبران مسکو تصمیم گرفتند که گروههای مسلح فدایی مخفیانه در آذربایجان سازمان داده شوند و این گروهها تحت نظارت مسئولان شوروی در آنجا از دستاوردهای جنبش آذربایجان در مقابل ایران پاسداری کنند. برای این منظور ژنرال ماسلنیکوف، فرمانده پادگان باکو و میر جعفر باقراوف در ۱۳۲٤/۷/۲۹ (۱۹٤۵/۱۰/۲۱) نامه‌ای به "بیریا" کمیسر امور داخلی خلقی اتحاد شوروی فرستادند. در این نامه نوشته شده بود:

" برای اجرای دستور کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی که در روز هیجدهم اکتبر درباره‌ی آذربایجان ایران صادر شده است، امور زیر انجام گرفته‌اند:

برای از بین بردن اشخاص و سازمانهای مخالف که در امر توسعه‌ی جنبش در آذربایجان اخلال میکنند، ۲۱ مامور باتجربه در کارهای ویژه، وابسته به کمیساریای امور داخلی و کمیته‌ی امنیتی دولت آذربایجان، تعیین شده‌اند، این رفقا گروههای پارتیزانی را از مردم منطقه سازماندهی میکنند. برای کمک به این رفقا ۷۵ نفر دیگر تعیین گشته‌اند. این گروه در مرحله‌ی نخست به تبریز اردبیل. میانه، اورومیه و مراغه فرستاده میشوند. برای مخفیکاری و سری نگهداشتن این ماموران و کارهای ویژه‌ی؛ آنان تحت پوشش اعضای ارتش سرخ در آذربایجان به فعالیت می پردازند."

در پایان نامه برای تامین هزینه‌ی این ماموران بودجه‌ای به مبلغ ماهانه صدهزار ریال تقاضا شده‌است.(٤)

همچنین برای خنثی کردن اثرات محاصره‌ی اقتصادی آذربایجان از جانب دولت ایران، سید جعفر پیشه‌وری میگوید: مولوتف رئیس شورای کمیساریای خلقی شوروی در روز ۱۳۲٤/۸/۱۳ (۱۹٤۵/۱۱/٤) فرمانی را تحت عنوان ***"گسترش دادن مناسبات اقتصادی با آذربایجان ایران"*** امضا کرد. بر اساس این دستور میبایست بلافاصله یک میلیون و پانصد هزار متر پارچه‌ی، ۱۵۰۰ تن قند، ٤۸۸۰ تن محصولات نفتی (سوخت)، ۲۰۰ تن نخ، ۲۰۰ تن کاغذ به آذربایجان ارسال گردد. در مقابل این کالاها به مؤسسات اقتصادی شوروی در آذربایجان دستور داده‌شد که ٤۵۰۰ راس گاو، پنجاه هزار راس گوسفند، ۲۵۰ تن کشمش، ۱۵۰۰ تن برگه‌ی زردآلو، ۵۰۰ تن بادام و ۱۰۰ تن پشم خریداری کنند. (۵) صدور این فرمان موقعیت رهبران فرقه را مستحکم کرد و آنانرا برای برداشتن قدمهای عملی تشویق کرد.

بر طبق تصمیم هیجدهم اکتبر ۱۹٤۵ کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی در اواسط ماه نوامبر، ۸۰ تن از ماموران امنیتی که با روشهای ویژه‌ای آموزش یافته‌بودند، به آذربایجان اعزام شدند. این گروه یک سری اقدامات تروریستی را سازمان داد. برای مثال: ***" در میانه یکی از مالکان را به نام انصاری و در زنجان کسی را به نام راهنما که از نزدیکان محمود ذوالفقاری* و احمد آقای الهیاری مالک دهکده‌ی نقدوز را کشتند. در آغاز کار ۳۰۰۰ نفر را مسلح کردند و در ۳۰ گروه آنانرا سازمان دادند."***(٦)

عصر روز ۲٦ آبان ۱۳۲٤ (۱۷ نوامبر ۱۹٤۵)، وابسته نظامی سفارت شوروی در تهران و معاونش سرهنگ ایوانوف به وزارت جنگ ایران دعوت شدند. در این نشست که با شرکت مسئول ستاد ارتش ایران انجام گرفت، در مورد افزایش قوای شوروی در شمال ایران به مسئولان شوروی هشدار دادند.

قبل از ظهر روز ۱۳۲٤/۸/۲۷ (۱۹٤۵/۱۱/۱۸) جلسه‌ای بین نخست وزیر ایران و احمد یعقوباوف، معاون سفیر شوروی صورت گرفت. در این جلسه نخست وزیر دوباره به گفتگوهای وزارت جنگ اشاره کرد. یعقوباوف در پاسخ نخست وزیر اظهار داشت:

"ما از ناآرامیهای آذربایجان اطلاع نداریم. برای اعزام قوای بیشتر به آذربایجان باید با فرمانده‌ی ارتش سرخ مذاکره کنید. افزایش قوای شوروی

در شمال ایران صحت ندارد و برعکس ما بر طبق دستور هیئت رئیسه‌ی عالی شوروی، پروسه‌ی کاهش نیروهای ارتش سرخ را آغاز کرده‌ایم."(۷)

دولت ایران منتظر گرفتن جواب از شوروی نشد و برای اعزام نیرو به وزارت جنگ دستور داد که به هر قیمتی که شده نیروهای خود را به تبریز برساند، اما در شریف آباد، ارتش سرخ مانع پیشرویی قوای ایران شد.

روز ۲٦ آبان (۱۷ی نوامبر) دولتشاهی، معاون استانداری آذربایجان با رهبران فرقه‌ی دمکرات تماس و تقاضای مذاکره با رهبری فرقه را نمود. در مذاکره‌ای که با پیشه‌وری، شبستری و رفیعی داشت نظر رهبران فرقه را در مورد گروههای مسلح فدایی جویا شد. آنان در جواب گفتند که فرقه‌ی دمکرات تشکیل دهنده‌ی این گروهها نیست و آنها برای مقابله با اعمال وحشیانه‌ی مرتجعین دست به سلاح برده‌اند. به دولتشاهی گفته شد:

"فرقه‌ی دمکرات به کرات تقاضا کرده ک ه‌از این اعمال وحشیانه جلوگیری کنند، اما روسای ژاندارمری و شهربانی به این تقاضاها ترتیب اثر نداده‌اند."

در روز ۱۳۲٤/۸/۲۷، متینگی بزرگ در تبریز بر پا گشت. شبستری و رفیعی به استانداری تبریز رفته و تقاضا کردند که ارگانهای دولتی امنیت متینگ و تظاهرکنندگان را تامین کنند. در همین مورد نیز قبلا با ارتش گفتگو کرده بودند. سرتیپ درخشانی فرمانده‌ی لشکر ۳ ی آذربایجان گفته بود که ارتش خادم دولت است، اگر دمکراتها به حکومت برسند، ارتش در خدمتشان خواهد بود. همچنین اعلام کرده بود که ارتش در سیاست مداخله نمیکند.(۸)

درخشانی فورا به یکانهای ارتش دستور داده‌بود که شهر را ترک کنند و حفظ امنیت را به شهربانی واگذار کنند. بدین ترتیب فدائیها با مبارزه خود نخستین پیروزی را کسب کردند. درخشانی، ورهرام، همایونی و دولتشاهی در اوائل حتی حاضر به جواب دادن سلام رهبران فرقه نیز نبودند. بعد از فعالیت فدائیها اظهار خدمتگذاری مینمودند. علیرغم این کمیته‌ی سه نفری رهبری (میرزا ابراهیم اوف، حسن حسن‌اوف و آتاکیشیف) به رهبران فرقه، پیشه‌وری، شبستری و پادگان تاکید کرده بودند که برخوردهای ظاهری مسئولان ایران را جدی نگیرند و نیروهای خود را تقویت کنند و گسترش

دهند و فراموش نکنند که تنها جنبشی نیرومند میتواند آرمانهایشان را برآورده سازد.(۹)

۱- گفتگوی فصلنامه‌ی دانشجویی "ژوانگه"، منتشر شده از سوی دانشجویان کرد رشته‌ی پزشکی دانشگاه تبریز، با مناف کریمی یکی از رهبران جمهوری کردستان، شماره‌ی ۱۵، مرداد ۱۳۸۲ (ژوئیه‌ی ۲۰۰۳)، تهیه شده توسط اسماعیل مصطفی زاده به زبان فارسی، ترجمه‌ی کردی از حسن سیف قاضی.

۲- آذربایجان: کشمکش میان تهران، باکو و مسکو سالهای ۱۹۳۹- ۱۹٤٥ AR SPIHMDA , f.1, s.89, i.90, v.189-190

۳- همانجا: Ibid, v.181

٤- همانجا: Ibid, v. 208- 209

٥- سید جعفر پیشه‌وری، گزیده‌ی آثار، باکو، ۱۹۸٤، ص ۳۳۱-۳۳۲

٦- آذربایجان: کشمکس میان تهران، باکو و مسکو سالهای ۱۹۳۹- ۱۹٤٥ AR SPIHMDA , f.1, s.89, i.97, v.165-166

۷- همانجا: Ibid, i.101, v.133

۸- همانجا: Ibid, i.101,v.30

۹- همانجا: Ibid, i.96, v.31

تاسیس حکومت ملی آذربایجان توسط فرقه و بازگشت اعتراض آمیز هیئت نمایندگی حزب دمکرات به مهاباد

فرقه‌ی دمکرات آذربایجان برای تشکیل مجلس ملی، ۹۵ نماینده را انتخاب کرده بود. بعد از هماهنگی با مسکو، میر جعفر باقراوف روز ۱۳۲٤/۹/۱۱ رابرای گشایش پارلمان ملی آذربایجان معین کرده‌بود و این تاریخ را به اطلاع، استالین، بیریا، مولوتف و مالینکف رسانده بود. کمیته‌ی سه نفری رهبری کادرها در تبریز (میرزا ابراهیم اوف، حسن حسن‌اوف و آتاکیشیف) و کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان برای گشایش پارلمان روز ۱۳۲٤/۹/۱۹ را تعیین کردند و موارد زیر را برای بحث در مجلس ملی تعیین کردند:

۱- *انتخاب رهبر فرقه و معاونین وی.*
۲- *تصویب ترکیب هیئت وزیران.*
۳- *تشکیل کمیسیونهای مجلس.*
٤- *تصویب برنامه‌ی دولت.*

قرار بود که سیستم استانداری منحل گردد و هیئت دولت وظایف آنرا به عهده گیرد. برای کابینه حکومت ملی ده وزیر درنظر گرفته شده‌بود. کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دمکرات معتقد بود که اگر از تهران نیروهای کمکی به آذربایجان اعزام نشوند، قوای نظامی فرقه توانایی مقابله با نیروهای موجود ارتش، ژاندارمری و شهربانی را دارند.

سرانجام مسکو با پیشنهاد فرقه‌ی دمکرات دایر بر تاسیس مجلس ملی موافقت کرد و به باقراوف پاسخ دادند:

"باکو، رفیق باقراوف، در پاسخ تلگرام شماره‌ی ۳۳۹ مورخه‌ی ۲ سپتامبر شما، اعلام میدارم که با پیشنهاد کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دمکرات، موافقت میشود. مولوتف ٤٥/١٥/٥ ساعت ۲:۵۵ "(۱)



سید جعفر پیشه‌وری: نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان

مجلس ملی در روز مورد نظر، ۱۹ آذر ماه تشکیل نشد، بلکه دو روز پس از آن، ۲۱ آذر ۱۳۲٤ اولین جلسه‌ی مجلس ملی آذربایجان با شرکت ۷٦ تن از ۹۵ نماینده‌ی تعیین شده و مهمانان در سالن سینمای دیدبان و با نطق محمد تقی رفیعی (نظام الدوله) بعنوان رئیس سنی پارلمان، افتتاح شد. کنسول شوروی، نماینده‌ی سفارت فرانسه، میسیون کاتولیکهای فرانسوی، نمایندگان استاندار آذربایجان، معاون رئیس اداره‌ی فرهنگ (معارف)، رؤسای ادارات کشاورزی، دارایی، شهربانی و هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان، به عنوان مهمان در این جلسه شرکت کرده‌بودند. پس از انتخاب هیئت رئیسه‌ی موقت مجلس، نظامنامه‌ی داخلی مجلس تصویب شد. در جریان بحث در مورد ترکیب کابینه، نمایندگان مرند و میانه پیشنهاد کردند که پست وزارت خارجه نیز به هیئت ده نفره‌ی وزرا اضافه شود. پیشه‌وری توضیح داد ***که چون حکومت خودمختار آذربایجان در چارچوب دولت ایران تشکیل میگردد، تاسیس وزارت خارجه ضرورتی ندارد.*** این پیشنهاد رای کافی کسب نکرد. سپس تقسیم وظایف آغاز شد. میرزا علی شبستری به عنوان رئیس مجلس و صادق پادگان، رفیعی و حسن جودت به‌عنوان معاونین رئیس مجلس انتخاب گشتند. میر رحیم ولایی و محمد عظیما به عنوان سکرتر مجلس و علی اصغر دیبائیان، صادق دیلمقانی و مرادعلی خان

دیلمقانی به عنوان اعضای هیئت رئیسه‌ی مجلس تعیین گشتند. پارلمان ترکیب کابینه‌ی وزرا را به ریاست پیشه‌وری تصویب کرد.

هیئتی از حزب دمکرات کردستان در مراسم افتتاح مجلس ملی آذربایجان و اعلام حکومت ملی شرکت کرده بود. اعضای این هیئت عبارت بودند از: حاجی مصطفی داودی، کریم احمدین، وهاب بلوریان، مناف کریمی و علی ریحانی.

همچنانکه قبلا در رابطه با مسافرت رهبران جمعیت احیای کردستان (ژ.کاف) به باکو و همچنین تاسیس فرقه‌ی دمکرات آذربایجان اشاره کرده بودم، باقراوف و رهبران فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، تمام شمال شرق کردستان یعنی از مکریان تا منطقه‌ی شاهیندژ و همدان را به عنوان خاک آذربایجان به شمار میآوردند. با همین اندیشه نیز نمایندگان حزب دمکرات کردستان را دعوت کرده بودند که به عنوان نماینده‌ی مهاباد در این مجلس سوگند وفاداری یاد کنند. در اینمورد مناف کریمی در گفتگو با فصلنامه‌ی "روانگه"، منتشره از سوی دانشجویان کرد در رشته‌ی پزشکی دانشگاه تبریز، میگوید:

"حکومت آذربایجان میخواست منطقه‌ی مکریان را تحت سلطه‌ی خویش در آورد. زمانی که میخواستند مجلس ملی خودرا تاسیس کنند، از مهاباد نیز همانند سایر شهرهای آذربایجان دعوت کرده بودند که نمایندگان خود را به این مراسم اعزام کنند. برای هیئت نمایندگی مهاباد، حاجی مصطفی داودی، کریم احمدین، وهاب بلوریان، من "مناف کریمی" و علی ریحانی انتخاب شدیم. در روز افتتاح مجلس نمایندگان شهرهای مختلف آذربایجان سخنرانی کرده و تبریک گشایش مجلس را تقدیم کرده و سپس مراسم ادای سوگند را به‌جای آوردند که فدایی آذربایجان باشند و جان در این راه ببازند. وقتی نوبت به مهاباد رسید، حاجی مصطفی داودی برخاسته و اعلام کرد که ما از ملت آذربایجان پشتیبانی میکنیم. سخنی از ادای سوگند و غیره به میان نیاورد. صبح روز بعد بدون اطلاع حکومت آذربایجان از تبریز به مهاباد بازگشتیم و نامه‌ای به تبریز فرستادیم و اعلام کردیم که ما جزئی از آذربایجان نیستیم و میخواهیم مستقل باشیم."[۲]

اعضای کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دمکرات نیز در مورد ماهیت حکومتشان همرای نبودند. نمیدانستند که حکومتشان مستقل است یا حکومتی خودمختار در چارچوب خاک ایران. بسیاری از آنان بر این عقیده بودند که حتی اگر خودمختاری آذربایجان توسط محمدرضاشاه برسمیت شناخته شود، بعد از خروج نیروهای شوروی از ایران، دولت ایران با توسل به نیروی نظامی آنرا از بین خواهد برد. در اینمورد رهبران آذربایجان شمالی نیز با این بخش از رهبری فرقه هم عقیده بودند. در یکی از پیشنهادات ارائه شده به باقراوف نوشته شده:

"آنها براین باورند که تنها راه تامین حقوق ملی آذربایجانیها، تاسیس حکومتی دمکراتیک خلقی مستقل مانند جمهوری مغولستان است. نشاندادن نرمش از سوی حکومت مرتجع تهران در برابر خواستهای مردم آذربایجان، این ضرورت را برجسته‌تر میسازد."[۳]

یکروز پس از تاسیس حکومت آذربایجان، روشنی رئیس شهربانی تبریز به "کراسنی" کنسول شوروی در تبریز اطلاع داد که مرتضي بیات استاندار تبریز به ارتش، شهربانی و ژاندارمری دستور داده که برای جلوگیری از خونریزیی بی ثمر، مقاومت نکنند و از حکومت ملی آذربایجان اطاعت کنند. بدین ترتیب حکومت آذربایجان شب ۱۳۲٤/۹/۲۲ (۱۹٤٥/۱۲/۱۳) ژاندارمری را خلع سلاح کرد و ساعت ۲۰ همان روز سرتیپ درخشانی پیوستن لشکر آذربایجان را به حکومت ملی اعلام کرد و گفت فرمان داده که سربازخانه‌های اورومیه و اردبیل نیز که تحت فرمان دولت ملی آذربایجان درآیند. درخشانی تقاضا کرده بود که امنیت افسرانی که خواستار بازگشت به تهرانند، از سوی حکومت ملی تضمین شود. در اینمورد به وی اطمینان داده شد. در مورد پیوستن لشکر آذربایجان به حکومت ملی سندی مابین پیشه‌وری و درخشانی به امضا و در آن قید شده:

" سربازخانه‌ی تبریز تحت فرمان حکومت ملی قرار میگیرد و سلاحهای پادگان به انبار مهمات فداییان انتقال میابند. یکانهای ارتش نباید بدون اجازه‌ی حکومت ملی از سربازخانه خارج شوند و به افسرانی که نمیخواهند در آذربایجان خدمت کنند، اجازه داده میشود که به تهران برگردند و

اسلحه‌ی افسران و سربازانی که در تبریز باقی میمانند پس از ادای مراسم سوگند (سوگند وفاداری به آذربایجان- مترجم) به آنها برگردانده میشود."(٤)

میر جعفر باقراوف دستور داد که همه‌ی سربازخانه‌های آذربایجان و در درجه‌ی اول، پادگانهای اورومیه و اردبیل خلع سلاح شوند و اسلحه‌ی سربازان و افسران به آنان برگشت داده نشود. برای برطرف کردن کمبود آب و آذوقه به سربازان و افسران اجازه داده شود که اگر میخواهند به خانه‌های خود برگردند. اگر سرتیپ درخشانی واقعا همکاری میکند اورا کمک کنند و از او حفاظت کنند.(٥)

روز ١٣٢٤/٩/٢٩ (١٩٤٥/١٢/١٤) فداییان مسلح که تبریز را محاصره کرده بودند، وارد شهر شدند. پیشه‌وری اعلام کرد که به مناسبت ماه محرم همه‌ی ادارات و مؤسسات تحت فرمان حکومت ملی همچنین مجلس ملی، یک هفته تعطیل میگردند. بدین ترتیب در آذربایجان، با پشتیبانی نظامی، سیاسی و دیپلوماتیک شوروی و مشارکت فعال آنان، مرحله‌ی نخست جنبش رهائیبخش ملی آذربایجان، با بدست گرفتن حکومت پایان یافت.(٦)

١- جمهوری آذربایجان- آرشیو مرکزی دولتی احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی، AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.96, v.137

٢- فصلنامه‌ی روانگه، شماره‌ی ١٥، مرداد ١٣٨٢(ژوئیه‌ی ٢٠٠٣)، تدوین شده‌ی فارسی بوسیله اسماعیل مصطفی زاده، ترجمه‌ی کردی از حسن سیف قاضی.

٣- آغاز جنگ سرد در آذربایجان ١٩٤٥-١٩٤٦ :
AR SPIHMDA , f.1, s.89, i.97, v.87

٤- آذربایجان : کشمکش میان تهران، باکو و مسکو سالهای ١٩٣٩- ١٩٤٥
AR SPIHMDA , f.1, s.89, i.90, v.235

٥- همانجا: Ibid, v.256

٦- همانجا:

پائین کشیدن پرچم ایران در مهاباد و به اهتزاز درآوردن پرچم کردستان

پس از بازگشت هیئت نمایندگی حزب دمکرات از تبریز و اعلام خواست و اندیشه‌ی ملت کرد و حزب دمکرات کردستان برای تاسیس یک جمهوری مستقل و به اوج درآمدن شور و احساسات ملی، مردم مهاباد به تشویق برخی از اعضای رهبری حزب دمکرات در روز ١٣٢٤/٩/٢٤ (١٩٤٥/١٢/١٥) به خیابانها ریخته و در جریان تظاهرات وسیعی پرچمهای ایران را در ادارات و ساختمانهای دولتی پایین کشیدند(١) و در روز ١٣٢٤/٩/٢٦ طی مراسم باشکوهی، از سوی حزب دمکرات کردستان پرچم کردستان را در مهاباد برافراشتند. پس از آن در شهرهای نقده و بوکان نیز پرچم کردستان به اهتزاز درآمد. مجله‌ی کردستان در شماره‌ی ٣ خود در مقاله‌ای با تیتر ***"برافراشتن پرچم مقدس کردستان در مهاباد"*** نوشت:



برافراشتن پرچم کردستان در مهاباد

" روز ٢٦ آذر نمایندگان همه‌ی مردم کردستان در شهر مهاباد گردآمدند. ساعت ده صبح پرچم کردستان از دفتر حزب با حضور نزدیک به ده هزار نفر به سمت دفتر هیئت رئیسه‌ی ملی کردستان حمل شد. در حالیکه گروه

موسیقی مارش ملی را مینواخت و در سراسر خیابان وفایی لوله تفنگها، مسلسلها و سرنیزه‌ی صف مسلحین کرد میدرخشید و گروه‌های جوانان و محصلین دختر و پسر کرد در سمت راست پرچم حرکت میکردند، مردم مهاباد، کوچک و بزرگ، پشت پرچم در حالیکه برای ادای احترام به آن سر تعظیم فرود میاوردند باکف زدن و هورا کشیدن در حرکت بودند. پیشوای معظم کردستان، جناب قاضی محمد سخنرانی پر حرارتی درباره‌ی پرچم ایراد فرمودند و پس از آن با شلیک مداوم گلوله مراسم نصب پرچم بر فراز ساختمان هیئت رئیسه‌ی ملی کردستان اجرا شد و جشن به پایان رسید."[۲]

مجله‌ی کردستان در شماره‌ی دوم خود نیز گزارشی درمورد ***"برافراشتن پرچم مقدس کردستان در نقده"*** چاپ کرده که در آن جا چنین نوشته شده‌است:

"براساس دستور کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان، برادران عزیز آقایان حسین فروهر و علی خسروی روز ۱۳۲٤/۹/۲٦ ماموریت یافتند پرچم مقدس کردستان را در نقده برافرازند. این نمایندگان فوراً وسایل حرکت را مهیا و به محل مأموریت حرکت کردند و روز ۱۳۲٤/۹/۲۷ به نقده رسیده و بدون اتلاف وقت دستور نصب پرچم را صادر کردند. شور و شوقی بی مانند در میان اهالی نقده و اطراف برپا گشت و بعد از ساعت ۳ بعداز ظهر، اربابان و سکنه‌ی دهات دورترین حومه‌ی نقده نیز به شهر رسیدند و پیرامون حزب دمکرات جمع شدند. پیشمرگان مسلح سواره و پیاده در حدود ۷۰۰ نفر بودند و وسایل مورد نیاز این جشن از هر قسمی توسط هیئت نمایندگی و آقایان احمد قادری رئیس حزب دمکرات کردستان، شعبه‌ی نقده، غلامرضا خسروی، احمد غدیری، ابراهیم ارجمندی مکری، قاسم آقای پیروتی، کاک بایز و میرزا ابراهیم رئیس شهربانی آماده شد. روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح جشن شروع شد و دانش آموزان کرد، ارمنی و آسوری در حال سرود خواندن به محل برگزاری جشن آمدند. برادران نماینده، فروهر و خسروی، پرچم را برای سواران مسلح آماده بر خیابان بردند. وقتی پرچم نمایان گشت هزار تیر به مناسبت آن شلیک شد. سواران پرچم را تحویل گرفته و به سوی دفتر حزب دمکرات حرکت کردند. تا رسیدن آنان به ساختمان مرکزی حزب چندین راس گاو و گوسفند قربانی کردند. مردم مداوماً کف میزدند و هورا سر میدادند. در این هنگام دفعتاً هزار تن برای زیارت پرچم هجوم آوردند. پس از زیارت عموم، پرچم مقدس برافراشته شد و ۱۰۱ پیشمرگ

هرکدام ۳۰ تیر به افتخار پرچم شلیک کردند و سلام پرچم خوانده شد. سپس آقای ابراهیم ارجمندی دبیر حزب دمکرات شاخه‌ی نقده درباره آزادی و پرچم مقدس سخنرانی کرد که با کف زدنهای بیشمار از آن استقبال شد. سپس سرود ملی از سوی گروه جوانان خوانده شد و برادر عزیز آقای خسروی با صدایی رسا و دلیر درباره‌ی ماموریت خود و پرچم کردستان و شهیدان راه آزادی و حکومت کردستان سخنرانی مفصلی ارائه داد که با استقبال فراوان مردم وکف زدنهای ممتد فریاد شادی به پایان رسید. سرود "ای رقیب" (سرود ملی کردها) از سوی گروه جوانان خوانده شد. برادر ارجمند آقای حسین فروهر در تعریف پرچم مقدس سخنانی ایراد کردند که جای تقدیر است و در ادامه‌ی (مراسم)، پسر آقای تقی خان از جانب اهالی به حزب دمکرات کردستان تبریک گفت و عده‌ی زیادی هرکدام در وصف پرچم کردستان و هریک به شیوه‌ای سخنرانی کردند. در آخر جوان عزیز و برادر ارجمند آقای خسروی به مراسم خاتمه داد و مردم با قلبی شاد و دعاکنان برای پرچم مقدس و آزادی ملتها پراکنده شدند."[۳]

پس از برافراشتن پرچم در نقده، در شهر بوکان نیز به این امر اقدام شد. روزنامه‌ی کردستان ندر شماره‌ی اول خود تحت عنوان "برافراشتن پرچم مقدس در شهر بوکان" گزارش مفصلی داده که در آن نوشته‌است:

"بر اساس دستور کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان و فرمان جناب قاضی محمد، صدراعظم و پیشوای کردستان تصمیم گرفته شد پرچم مقدس سه رنگ کردستان در بوکان نیز به اهتزاز در آید. آقایان میرزا مصطفی سلطانیان، عبدالقادر مدرسی، حسین فروهر، میرزا محمدامین شرفی، علی خسروی، محمود ولیزاده، میرزا رحیم لشکری، اعضای هیئت حزب دمکرات کردستان و آقای شیخ الاسلامی ،هیمن شاعر ملی و نماینده‌ی هیئت رئیسه‌ی ملی و آقای محمد نانوازاده فرمانده‌ی سپاه ملی با فرمانده‌ی گارد احترام و دسته‌ی موزیک همراه با آقای قاسم ایلخانیزاده نماینده‌ی کمیته‌ی محلی حزب دمکرات کردستان ماموریت برافراشتن پرچم مقدس را به عهده گرفتند. ساعت یک بعدازظهر روز چهارشنبه ۱۳۲٤/۱۰/۵ به افتخار اعزام هیئت حمل پرچم در حیاط دفتر مرکزی حزب مارش و سرود ملی کردستان نواخته و خوانده شد. در اینموقع اتومبیل مخصوص در میان هزاران نفر از خواهران و برادران ارجمند مهابادی به در ورودی دفتر مرکزی حزب رسید. هیئت حمل

پرچم که از ابراز احساسات مردم بدرقه کننده و فریاد زنده‌باد کردستان و کف زدنهای ممتد به جوش آمده بودند به راه افتادند و ساعت دو و نیم بعداز ظهر به میاندوآب رسیدند. استقبال کنندگان، آقایان قاضی قزلجی و حسن خان ایلخانیزاده و دو تن از شاعران ملی، هه‌ژار و حقیقی همراه با بیش از صد نفر از اعضای کمیته‌ی محلی بوکان به آنان رسیدند در آنجا استقبال کنندگان مراسم احترام را به‌جای آوردند. مارش و موزیک خوانده و نواخته شد، سپس صف اتومبیلهای هیئت و استقبال کنندگان به راه افتادند تا به "تقی آباد" رسیدند. در آنجا برادران دمکرات ارمنی به فرماندهی "عشقی خان" در سمت راست و خواهران در سمت چپ ایستاده بودند، (با) ادای احترام نظامی و فریاد شوق سردادن و کف زدن (از هیئت حمل پرچم) استقبال کردند. عشقی خان از جانب همه برافراشتن پرچم کردستان را تبریک گفت. قاسم آقا ایلخانیزاده از سوی اعضای هیئت و همه‌ی برادران کرد، از خواهران و برادران ارمنی تشکر و سپاسگزاری کرد و گفت حزب دمکرات کردستان از آنان تشکر میکند و به قدری خان احترام میگذارد. هیئت در میان ابراز احساسات خواهران و برادران ارمنی به راه خود ادامه داد تا به دهکده‌ی قره‌موسالیان رسید. (همان دهکده‌ای که یکسال پیش در اسفند ماه، سروان خاکسار با خیال خام دیکتاتوری، در آنجا مسجد را ویران کردند و ابزار کشت و زرع روستائیان را آتش زدند و مردم را آواره کردند.) در آنجا میرزا مصطفی، محمودخان، عبدالله خان و یونس خان امیری، اعضای کمیته‌ی محلی حزب دمکرات کردستان، همراه با همه‌ی مردم روستا و بسیاری از روستائیان اطراف برای استقبال از هیئت حمل پرچم، جمع شده بودند. میرزا مصطفی از جانب همه تبریک گفت و در میان ابراز احساسات پیشمرگان سه بار تیر هوایی شلیک کردند و گوسفند و گاو قربانی کردند. هیئت به راه افتاد و ساعت چهار و نیم بعدازظهر به "علی آباد" در سه کیلومتری بوکان رسیدند. در آنجا گارد احترام با فرماندهی سلیم آقا ایلخانیزاده و گروهی سواره به فرماندهی جعفرآقا، معروف آقا ایلخانیزاده و دانش آموزان بوکان و آقایان، احمد بگ فیض الله بیگی، علی خان قزلیان، احمد آقا و عمرآقا و کریم آقا عباسی، عباس آقا و خالد آقا حسامی و همچنین در حدود چهار تا پنج هزار نفر از بوکان و اطراف به استقبال هیئت آمده بودند. اعضای هیئت از ماشین پیاده شدند و پرچم مقدس بسان خورشید که از پس ابرها بدر آید به اهتزاز درآمد و بالهای خویش را بر

کردستان گستراند و به ملت کرد سعادت و خوشبختی را نوید داد. سرود ملی خوانده شد و موزیک نواخته شد و گارد احترام مهاباد و بوکان و سواران (مسلح) سه بار تیر هوایی شلیک کردند و مراسم قربانی کردن در پای پرچم به جا آمد و پرچم بر دوش جوان رشید ابوبکر آقای ایلخانیزاده با کف زدنهای مداوم و فریاد زنده‌باد کردستان به ده "کیله شین" رسیدند و در آنجا باز هم مراسم قربانی کردن گاو و گوسفند به جای آورده شد و با خوشی و مسرت و رقص و پایکوبی به شهر بوکان رسیدند و در میدان جلوی حوض بوکان گردآمدند. در پای پرچم، قاضی محمد و صادق قزلجی سخنرانی آتشینی را همراه با شعر احساسات آمیز خود ارائه دادند. بعد از وی شاعران ملی کردستان، هژار و حقیقی اشعار زیبایی قرائت کردند. اعضای هیئت در ساختمان قلعه که برای استراحت آنان در نظر گرفته شده بود مسکن گزیدند."[٤]

همچنین در این گزارش روزنامه‌ی کردستان در صفحه‌ی دوم اشعار هژار و عباس حقیقی را انتشار داده و سپس به سخنرانی حاجی بابا شیخ، علی خسروی مسئول انتشارات حزب دمکرات کردستان و قاضی محمد صادق و پیام تبریک آقایان، احمد ایلخانیزاده، محمدامین ایلخانیزاده، حاجی بایز آقا ایلخانیزاده، قاسم آقا ایلخانیزاده، رحمان مدرسی نماینده‌ی جوانان مهاباد و شعرخوانی خالد آقا حسامی و خواندن شعری از سید کامل توسط هژار، اشاره کرده است.

در مورد پرچم کردستان و روز ٢٦ آذر ١٣٢٤ باید به دو مورد توجه کرد:

۱- پرچم کردستان:

تاریخ پیدایش پرچم و اینکه چه کسی آنرا ابداع کرده است، بدرستی روشن نیست. اما معلوم شده که قبل از میلاد پرچم وجود داشته است و دول باستانی برای مشخص کردن نیروهای خود از پرچم استفاده کرده‌اند. امروزه پرچم به مثابه‌ی سنبل ملی، نشانه‌ی همبستگی گروهی سیاسی و یا اقتصادی و یا فرهنگی و غیره، در محافل بین المللی و منطقه‌ای معرف کشور و منطقه‌ای از یک کشور به کار برده میشود. قدیمیترین پرچم که به عنوان معرف یک کشور از آن استفاده میشود و

از آغاز تا کنون در آن تغییری داده نشده‌است، پرچم کشور دانمارک است که از قرن سیزدهم میلادی تاکنون در آن کشور در اهتزاز است. ملت کرد برای نخستین بار در سال ۱۹۲۰ در دوره‌ی فعالیت "جمعیت تعالی کردستان" پرچم خویش را انتخاب کرد. این پرچم را یکی از مبارزین کرد به نام "زین العابدین" که کاتب جمعیت بود، طراحی کرد.[۵] این پرچم که امروز در کردستان جنوبی به اهتزاز در آمده، بنا به گفته‌ی زنار سلوپی، "قدری جمیل پاشا" پیشتر از جانب تشکیلات امور اجتماعی جمعیت تعالی کردستان، درست شده بود و به عنوان پرچم ملی کردستان انتخاب گشت. طراحی آن بدینگونه است که در بالا رنگ سرخ، وسط سفید که بر روی آن خورشید رسم شده و در پایین رنگ سبز قرار دارد.[۶] احسان نوری پاشا نیز در خاطرات خود بدان اشاره کرده و میگوید:

"برو حسکی تللی" از عشیره‌ی جلالی، در سال ۱۹۲۶ قیام کرد و به کوه آگری "آرارات" عقب نشینی کرد. من سال ۱۹۲۷ خود را به آگری رساندم و رهبری جنبش آگری به من سپرده شد. همچنین از جانب کمیته‌ی "خویبون" (حزب استقلال طلب کردستان) کمیته‌ی ویژه‌ی نظامی انتخاب شد. در این سال پرچم سه‌رنگ کردستان که در سال ۱۹۲۰ از سوی جمعیت تعالی کردستان انتخاب شده بود به آگری آورده شد و من برای نخستین بار این پرچم را بر فراز بلندترین قله‌ی آرارات نصب کردم. پاسداران دلیر کردستان از دور فریاد شادی برای پرچم ملی سر میدادند. بدین ترتیب سازمان نظامی و اداری کردی وجود داشت و پرچم کرد در آنجا برافراشته شده بود.[۷]

همچنین "ثریا بدرخان" بر روی جلد کتاب "قیام کرد بر علیه ترک" که در سال ۱۹۲۸ در فیلادلفیا به زبان انگلیسی انتشار داده‌است، عکس پرچم کردستان را به همانگونه که از جانب کمیته‌ی "خویبون" در آرارات به اهتزاز در آمده و احسان نوری پاشا بدان اشاره کرده، چاپ کرده است.[۸]

شیخ محمود کبیر نیز در سال ۱۹۲۳ برای کردستان پرچمی آماده کرده بود. سیسیل جی ادموندز در صفحه‌ی ۴۰۰ کتاب "کرد، ترک و عرب" به این پرچم اشاره میکند که در یورش قوای انگلستان و عراق در ۱۶ مه ۱۹۲۳ به

سلیمانیه در دفتر شیخ محمود در دبیرستان این شهر بدست آنان افتاد. او مینویسد:

"... یک پرچم کردستان تاجی پولک دوزی شده نیز یافتم که برای چسپاندن بر روی پرچم آماده کرده‌بودند میخواستند با آن پرچم دولت شیخ محمود را تشکیل دهند."[۹]

به غیر از اینها، جمعیت احیای کردستان (ژ. کاف) نیز پرچم درست شده توسط تشکیلات اجتماعی جمعیت تعالی کردستان را به مثابه‌ی پرچم ملی برسمیت شناخته بود. هاشموف و علی اکبراوف در گزارش مشترکی که به‌عنوان کنسول شوروی در اورومیه، در سال ۱۹٤۵ به دولت متبوعه‌ی خود داده‌اند، میگویند:

"حزب ژ. کاف پرچم ملی برای کردستان انتخاب کرده و رنگهای آن برعکس رنگهای پرچم ایران قرار گرفته‌اند. رنگ سرخ در بالا، وسط سفید و در پایین سبز رنگ است که در وسط رنگ، سفید خورشید رسم شده است."[۱۰]

گزارش ۱۲ی اکتبر ۱۹٤۵ سفیر شوروی در ایران نیز به برافراشتن پرچم از جانب "جمعیت احیای کردستان" (کومله) اشاره میکند و در آن ذکر شده‌است:

"روز ۹ ی ماه مه ۱۹٤۵، کومله‌ی ژ. کاف به مناسبت پیروزی متفقین بر فاشیزم در میدان مرکزی مهاباد[۱۱] جشن گرفته و در این مراسم پرچم ملی کرد را برافراشتند."[۱۲]

باید این نکته را خاطرنشان کرد که بعد از تأسیس حزب دمکرات کردستان و شرکت نمایندگان حزب در مراسم گشایش پارلمان ملی آذربایجان و تأسیس حکومت ملی آذربایجان، روز ۲٦ آذر ماه ۱۳۲٤ (۱۷ دسامبر ۱۹٤۵) حزب دمکرات کردستان، پرچم کردستان را که همان پرچم جمعیت تعالی کردستان بود، برافراشت.

این گزارشات و رویدادها و عکس پرچم کردستان بر جلد کتاب ثریا بدرخان نشان میدهند که شکل و فرم روی پرچم کردستان از همان پرچمی گرفته شده‌است که "زین العابدین" د[illegible] ۱۹۲۰ برای جمعیت تعالی کردستان

تدارک دیده بود و بعدها "حزب خویبوون" در شمال کردستان و "جمعیت احیای کردستان" (ژ.کاف) و حزب دمکرات کردستان در شرق کردستان آنرا برافراشتند.

شکی در آن نیست که زین العابدین رنگها و آرم پرچم کردستان را به شیوه‌ی ایرانیها، هندیها، ایتالیائیها و بسیاری دیگر از کشورها از رنگها و آرم مادها برگرفته است. چون بنا به گفته هردوت و کتسیاس، تاریخ نویسان یونان باستان، میتانیها و کاویها و مادها (که پایتختشان اکباتان- همدان امروزی) بوده دارای پرچم سه‌رنگ سرخ و سفید و سبز بوده‌اند و بر وسط پرچمشان نشانه‌های مختلفی مانند خورشید، تاج و یا شیر را قرار میداده‌اند.[۱۳]

پس از سقوط جمهوری کردستان و دستگیر شدن پیشوا قاضی محمد از سوی رژیم ایران، در دادگاه فرمایشی نظامی رژیم، قاضی محمد اعلام کرد که من پرچم کردستان را به بارزانی سپرده‌ام. او به بارزانی گفته بود که کسی را شایسته‌تر از وی برای حفظ این پرچم نمیداند که در شرایط مناسب این پرچم را در خاک کردستان برافرازد.[۱۴]

سعید همایون خواهر زاده و کاتب پیشه‌وا قاضی محمد، در مورد تحویل پرچم کردستان به مصطفی بارزانی مینویسد: در همان دیدار واپسین، قاضی محمد پرچم کردستان را که روی میز کارش بوو، تا کرد و بوسید و به دست ملا مصطفی داد و گفت: "پرچم کردستان را به امانت نزد خود نگهدارید. امیدوارم شما نگذارید این پرچم روی زمین بیفتد." ژنرال بارزانی پرچم را از دست پیشه‌وا گرفت و بوسید و روی سرش قرار داد و قول داد که نه تنها نگذارد این پرچم روی زمین بیفتد، بلکه روزی آن را دوباره به اهتزاز درآورد. صحنه‌ی این لحظه‌ی تاریخی چنان غم انگیز و در حین حال تحسین برانگیز بوو که تمام کسانی که در طاق محکمه گرد آمده بودند، به شدت گریستند. ژنرال بارزانی و سرهنگ میرحاج احمد و نگهبانان محافظ ملا مصطفی و افسران کرد عراقی در میان حزن و اندوه فراوان یکایک دست قاضی محمد را بوسیده و خداحافظی کردند. قاضی محمد دستور داد که هر چیزی که ژنرال بارزانی و افرادش احتیاج دارند، در اختیارشان گذاشته شود. من که شاهد این تراژدی تاریخی دو قهرمان ملی کرد به هنگام جدایی

بودم، تا دم مرگ این منظره را فراموش نمی کنم. فردای همان شب بارزانی ها به طرف نقده و اشنویه و مرز عراق حرکت کردند.[۱۵]

پس از سپری شدن پنجاه و چهار سال از این رویداد، آرزوی پیشوای شهید و ملت کرد برآورده شد و به فرمان نیچیروان بارزانی وزرای دولت فدرال جنوب کردستان، برافراشتن پرچم به طور قانونی و رسمی انجام گرفت و همچنین بنا بر دستور هیئت وزیران روز ۲٦ آذرماه (۱۷ی دسامبر) به عنوان روز مادر نامگذاری شد. از آن به بعد برافراشتن پرچم ملی کردستان در کردستان جنوبی و همه‌ی جهان رسمیت یافته است.

۲- *خلع سلاح شهربانی مهاباد و روز پیشمرگان کردستان:*

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران روز ۲٦ آذر ماه (۱۷ی دسامبر) را به عنوان روز پیشمرگان کردستان تعیین کرد و کمیته‌ی مرکزی حزب در جلسه‌ی نوبتی خویش ۱٥- ۱۳٦۳/٥/۲٤ (٦- ۱۹۸٤/۸/۱٥) پیشنهاد دفتر سیاسی را تصویب کرد. دلیل انتخاب این روز از سوی دفتر سیاسی آن بود که گویا در همین روز در سال ۱۳۲٤ آخرین بساط رژیم پهلوی در کردستان که اداره‌ی شهربانی مهاباد بوده از سوی مردم و افراد مسلح کردستان برچیده شده بود.

این نکته در نظر گرفته نشده بود که در همین روز و یکسال بعد یعنی ۲٦ آذر ۱۳۲٥، با سقوط جمهوری کردستان یکی از سیاهترین روزهای تاریخ ملت کرد ثبت گردید که موجب ماتمزدگی و شیون کردهای سراسر جهان شد. برخلاف نظر دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان، شهربانی مهاباد نه در این روز، بلکه در ۲٦ بهمن ماه ۱۳۲۳ (۱۹٤٥/۲/۱٥) تقریباً ده ماه قبل از این تاریخ و در دوره‌ی جمعیت احیای کردستان (ژ.کاف) خلع سلاح شد. در این روز بدلیل ایجاد بحران در توزیع قند و شکر از جانب رژیم ایران، مردم به خشم آمده و به تظاهرات پرداختند و به رهبری حسین فروهر و عزیزخان کرمانج، نمایندگان ژ، کاف شهربانی مهاباد را خلع سلاح کردند و این آخرین نماد حکومت ایران را در مهاباد برچیدند.

هفته‌نامه‌ی کوهستان در صفحات ۱ و ۸ شماره‌ی اول خود به خلع سلاح شهربانی مهاباد اشاره میکند و دو تلگراف روز ۱۳۲۳/۱۲/۱ را که از سوی قرنی آقا مامش از سلدوز و افشار پناه از میاندوآب به فهیمی وزیر مشاور و ریاست کل شهربانی ایران نوشته شده چاپ کرده است. هر دو روز ۱۳۲۳/۱۱/۲۶ را به عنوان روز خلع سلاح شهربانی مهاباد ذکر میکنند. افشار پناه در تلگراف خود حتی ساعت ٤ بعدازظهر را به عنوان زمان وقوع رویداد ذکر میکند.

همچنانکه اشاره شد، روز ۲٦ آذر ماه، روز خلع سلاح شهربانی مهاباد نیست، بلکه از سویی روز برافراشتن پرچم کردستان در سال ۱۳۲٤ و از دیگر سو روز سقوط جمهوری کردستان در سال ۱۳۲۵ است. روزی که ارتش ایران دوباره در کردستان مستقر شد و قلب کوچک جمهوری کردستان از کار ایستاد.

قابل ذکر است که اگرچه این روز، سالروز خلع سلاح شهربانی مهاباد نیست، اما میتوان آنرا بمناسبت روز برافراشتن پرچم کردستان در سال ۱۳۲٤، به روز پیشمرگان حزب دمکرات کردستان دانست. همچنانکه روز ۱۰ فروردین (31 مارس) نیز که از سوی حزب دمکرات کردستان به نام روز شهدای کردستان نامیده شده‌است تنها از سوی حزب دمکرات به این نام شناخته میشود و نیروهای دیگر کردستان آنرا تایید نمیکنند.

۱- فرماندهی نیروهای مسلح ایران در اورومیه، رکن دو، شماره‌ی ۱۹۱۲۵- ۱۳۲٦/۱/۱۰ ساعت ۸ صبح.
۲- مجله‌ی کردستان شماره‌ی ۳ فروردین ۱۳۲۵. ۳
۳- - مجله‌ی کردستان شماره‌ی ۲، ص ۱، ۱۳۲٤/۹/۳۰.
٤- روزنامه‌ی کردستان، از انتشارات حزب دمکرات کردستان، صفحات ۲ و ۳ ی شماره‌ی اول، سال اول، پنجشنبه، ۱۳۲٤/۱۰/۲۰

۵- " نقش کمال فوزی بتلیسی در سازمانهای کردی" نوشته‌ی مالمیسانژ به زبان ترکی، صفحات ۱۲۷، ۱۲۹ و ۱٤۸، و " دادگاه استقلال" نوشته‌ی د. نارگون تای. باس، صفحه‌ی ۱۵۲ سال ۱۹۸۲ به زبان ترکی، چاپ آنکارا.
٦- پرچم کرد، نوشته‌ی محمود لوندی به لهجه‌ی کرمانجی شمالی، مجله‌ی " آرمانج" شماره‌ی ۱٤۱، سوئد.
۷- خاطرات احسان نوری پاشا، مجله‌ی فرهنگ "هیوا"، شماره ۲ چاپ پاریس، صفحات ۲۱ /۲۸.
۸- قیام کردها بر علیه ترکها، ثریا بدرخان، ۱۹۲۸، فیلادلفیا.
۹- کرد، ترک و عرب نوشته‌ی جی ادموندز، ترجمه‌ی کردی توسط نویسنده‌ی همین سطور.
۱۰- آرشیو وزارت خارجه‌ی روسیه‌ی فدرال، نو ۳۰/ د. ۳۲۷/پ. ۳٦۹/ صفحات ۵۱- ۵٤
۱۱- میدان چهار چراغ (چوارچرا) در مهاباد
۱۲- بخشی از گزارش ارائه شده به گ.م. دیمیتروف، دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی در مورد رویدادهای کردستان و کومله‌ی ژ.کاف، در ۱۲ اکتبر ۱۹٤۵. آرشیو مرکز حفاظت اسناد تاریخی معاصر، ف. ۱۷/ نو. ۱۲۸/ د. ٤٤/ صفحات ۷۲-۷۹
۱۳- - هرودوت به زبان انگلیسی، کتسیاس به زبان انگلیسی.
۱٤- اسناد محاکمه‌ی قاضی محمد در دادگاه نظامی ۱۹٤۷.
۱۵- پیشوای بیداری، خاطرات سعید همایون، به کوشش هاشم سلیمی، صفحه۱۲۷، چاپ آراس، اربیل ۲۰۰٦.

کنفرانس وزرای خارجه‌ی متفقین در مسکو

در روزهای ۲۳ و ۲٤ آذر ماه۱۳۲٤ (۱٤-۱۵/۱۲/۱۹٤۵)، "برنس" وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، "بوئین" وزیر خارجه‌ی انگلستان و معاونین آنها، همچنین "بولارد" سفیر انگلستان در ایران برای شرکت در کنفرانس وزرای خارجه‌ی متفقین به مسکو رفتند. در روز ۱۳۲٤/۹/۲۵ کنفرانس برپا گشت. همان روز روزنامه‌ی ایزوستیا مقاله‌ای مفصل درباره‌ی"تشکیل حکومت ملی در آذربایجان ایران" چاپ کرد و در عصر همانروز، رادیوی مسکو، گزارشی درباره‌ی حکومت ملی در آذربایجان پخش کرد.

در جریان کنفرانس، مولوتف با گنجاندن مسئله‌ی آذربایجان در گفتگوهای رسمی مخالفت کرد و قرار گذاشته شد به طور غیر رسمی درباره‌ی آن گفتگو نمایند. در روز سوم نشست، بوئین به مولوتف پیشنهاد کرد بدلیل توجه افکار عمومی در انگلستان نسبت به مسئله‌ی آذربایجان درباره‌ی آن گفتگو کند. مولوتف اعلام کرد که شوروی در مسئله جنبش رهائیبخش ملی آذربایجان کوچکترین دخالتی ندارد و این مسئله‌ی داخلی ایران است. او درباره‌ی خروج نیروهای مسلح خارجی از ایران اعلام کرد که در مورد این مسئله در نشستهای پوتسدام و لندن هماهنگی شده و نیازی به بررسی دوباره‌ی آن نیست.

در چهارمین روز کنفرانس، دولت ایران یادداشتی در مورد مطرح کردن مسئله‌ی آذربایجان در سازمان ملل متحد به مسکو، لندن و واشنگتون فرستاد.[۲]

"برنس" بعد از دیدار با استالین به این نتیجه رسید که کشمکش آذربایجان باید در سازمان ملل مطرح شود و در آنجا بررسی گردد. او در روز ۱۳۲٤/۹/۲۹ (۱۳٤۵/۱۲/۲۰) رهنمودهای لازم را توسط "هریمن" سفیر آمریکا در مسکو برای سفارت آمریکا در تهران فرستاد. در پیام وی آمده بود:

"تقاضا میکنم که به طریقی غیر رسمی و مخفیانه به نخست وزیر ایران رهنمود دهید که دولت ایران هرچه زودتر از اینکه عده‌ای در آذربایجان آموزش داده میشوند چشم پوشی کند. بویژه که آموزش به زبان ترکی در

کنار زبان فارسی در مدارس و تشکیل مجلسهای ایالتی و ولایتی بر اساس قانون اساسی ایران، برای من قابل درک است. شما میتوانید به او بگوئید که مدتی طولانی است که انجام این امور را برای ایران ضروری میدانم و فوریت دادن به انجام این امور را لازم میدانم. به نخست وزیر بگوئید که شما پیشنهاد نمیکنید که آنان با حکومت خودمختار آذربایجان همکاری و هماهنگی کنند. به او بگوئید که هدف شما از این رهنمودها حقانیت دادن به حقوق ایران در برابر سازمان ملل متحد و افکار عمومی جهان است با تاکید بر اینکه ایران با توجه به قانون اساسی خود به حقوق مردم احترام میگذارد."[۳]

حکیمی، نخست وزیر آنزمان ایران که خود نیز آذربایجانی بود، بر علیه این نظریات موضع گرفته و کوشید به آمریکائیان ثابت کند که مردم آذربایجان هرگز زبان ترکی را به مثابه‌ی زبان ملی خویش نشناخته‌اند، چون مغولان زمان تسخیر ایران این زبان را به زور بر مردم تحمیل کرده‌اند.

او میگفت که مردم آذربایجان در این آشوبگریها شرکت نمیکنند. پیشه‌وری تا دو سال قبل از این، شخصی ناشناخته شده بوده که همه‌ی عمر خود را در باکو بسر برده‌است. ازاین نظر وی و همکارانش نمیتوانند مردم را نمایندگی کنند. حکیمی با این دیدگاه گفته‌های وزیر خارجه‌ی آمریکا را دریافت کرد و به همین شیوه نیز عمل کرد. او به سفیر آمریکا در تهران اعلام کرد که هرگز ایران پارلمان و حکومت آذربایجان را به رسمیت نخواهد شناخت، برای اینکه این ارگانها مبنای قانونی ندارند و از سوی بیگانگانی که غیرقانونی از قفقاز به ایران آمده‌اند پایه‌گذاری شده‌اند. حکیمی گفت که با خروج نیروهای شوروی از ایران، جنبش آذربایجان فروکش خواهد کرد.

سفیر آمریکا در مورد گفتگوهایش با رهبران ایران به وزیر خارجه‌ی آمریکا نوشت:

"من چندین بار به شاه و نخست وزیر آذربایجان گفته‌ام که مسئله‌ی آذربایجان را سریعاً و بدون خونریزی حل کنند. به آنان رهنمود داده‌ام که کمیسیونی از آذربایجانیهای طرفدار دولت را تشکیل دهند و برای گفتگو با شورشیان پرورششان دهند."[٤]

در روز ۱۳۲٤/۱۰/۲(۱۹٤٥/۱۲/۲۳) استالین برای دومین بار در کرملین برای صرف شام از "برنس" و "بوئین" استقبال کرد. در این مهمانی "بنس" از اینکه مسئله‌ی آذربایجان به سازمان ملل کشیده شود ابراز نگرانی کرده و ابراز امیدواری کرد که با در پیش گرفتن روشی مناسب از طرح آن مسئله در سازمان ملل جلوگیری شود. او باشاره به کمکهای ایران در جریان جنگ جهانی دوم، اظهار داشت که نمیتواند این مسئله را که ایران در روابطش با شوروی روشی دشمنانه در پیش گرفته، بپذیرد.

استالین در جواب سخنان "برنس" اعلام کرد که اتحاد شوروی از اینکه ایران این مسئله را در سازمان ملل مطرح کند باکی ندارد و در صورت وقوع این امر کسی ناراحت نخواهد شد." ما کاری نخواهیم کرد که شمارا شرمنده سازیم" (٥)

"بوئین" وزیر امور خارجه‌ی انگلستان پس از مشاوره با "برنس" همتای آمریکایی خود، طرح کمیسیون سه جانبه‌ی آمریکا، انگلستان و شوروی را برای حل مسئله‌ی آذربایجان به "مولوتف" پیشنهاد کرد. در این طرح به دولت ایران پیشنهاد داده‌بود که تاسیس مجلسهای ایالتی و ولایتی را در دستور کار قرار دهد و زبانهای ترکی، کردی و عربی را مانند زبان اقلیتهای ملی برسمیت بشناسد. به نظر بوئین این کمیسیون سه جانبه میبایست وظیفه‌ی نظارت بر انتخابات مجالس ایالتی و ولایتی را بر عهده گیرد و به سه دولت متفقین اعلام کند نیروهایشان را از خاک ایران خارج کنند. هدف رهبران انگلستان از این طرح باقیماندن حکومت خودمختار آذربایجان تحت کنترل ایران بود. استالین در هنگام ملاقات با بوئین، قبول این پیشنهاد را ممکن دانست و این طرح را برای بررسی به کمیساریای امور خارجه ارسال داشت.

در روز ۱۰/٥/ ۱۳۲٤ (۱۹٤٥/۱۲/۲٦) بوئین اعلام کرد که اگر با این طرح موافقت شود، با همه‌ی پیشنهادهای شوروی برای تغییرات موافقت میشود. اما علیرغم همه‌ی تلاشهای بوئین، مولوتف به بهانه‌ی رسمی نبودن طرح مسئله‌ی آذربایجان در کنفرانس، از ادامه‌ی بحث درباره‌ی آن انتقاد کرد و تلاش بوئین را بی اثر ساخت. مولوتف به وزیر خارجه‌ی بریتانیا اعلام کرد که بدون رضایت دولت ایران تشکیل چنین کمیسیونی امکان پذیر نیست و با

در نظر گرفتن خصومت ایران با شوروی، کشور وی آماده‌ی حل مشکلات نیست. (٦)

در روز ۱۳۲٤/۱۰/٦ وزرای خارجه‌ی آمریکا و انگلستان و "بولارد"، سفیر بریتانیا در تهران، بدون رسیدن به نتیجه‌ای درباره‌ی مسئله‌ی آذربایجان، مسکو را ترک کردند.

۱- این بخش از کتاب آذربایجان کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در سالهای ۱۹۳۹-۱۹٤٥ گرفته شده‌است.

۲- همانجا Nasrollah s. Fatemi. Oil: 1945- 1939 , Diplomacy Powdarkeg in Iran, p.279

۳- همانجا Foreign Relation of the US,1945- 1939, Vlume VII, p. 504-505

٤- همانجا Ibid, p.509

٥- همانجا kuross A. Asmii. Truman Against Atalin in Iran: A Tall of Three Massages, Middle Eastern Studies, Januery 1987, Number 1, Volume 23, p.97

٦- همانجا R. Bullard. The Camels Must Go London, 1961. p. 267 Foreign Relöation of the US, 1945, Volume VII, p.518 – 519

کومیسیون سه جانبه دربارەی ایران

در نتیجەی تصمیمات گرفته شده در کنفرانس پتسدام و کنفرانس وزرای خارجەی سه کشور عضو متفقین در جنگ جهانی دوم، کومیسیونی سه جانبەی از سوی هر سه دولت تشکیل گردید و وظایف آن به ترتیب زیر تعیین شد:

۱- دولتهای ایالات متحدەی آمریکا، بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مورد تشکیل کمیسیونی سه جانبه متفق القولند.

۲- کومیسیون باید این واقعیات را در نظر داشته باشد که در مدت حضور نیروهای هر سه کشور در ایران، بر اقتصاد و دستگاه اداری ایران خسارات بیشماری وارد شدەاست و میان دولت مرکزی و ساکنین برخی مناطق مشکلاتی بوجود آمدەاست. هر سه کشور مسئولیت خویش را در این زمینه میپذیرند. به همین دلیل باید به ایران کمک کنند به شیوەای که هم رضایت ساکنان این مناطق و هم روابط دوستانەی ایران با سایر کشورها تامین شود، تا آرامش را در این مناطق برقرار کند.

۳- به منظور پایان دادن به نگرانیهای دولت ایران و زمینەهای پیدایش کشمکشهای بین المللی، کومیسیون باید به مسئلەی تسریع خروج قوای سه کشور از ایران بپردازد و تا آنجا که امکان دارد توصیەهای لازم را به سه دولت بنماید.

٤- کومیسیون باید براساس موارد زیرین به کار بپردازد:

الف: قراردادهای بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی در پیمان ژانویەی ۱۹٤۲ احترام به استقلال سیاسی ایران و حفظ تمامیت ارضی این کشور را تضمین کردەاست.

ب: اطلاعیەی مشترک پرزیدنت روزولت، مارشال استالین و سر. و. چرچیل دربارەی ایران در کنفرانس تهران بایستی مدنظر قرار گیرد.

٥- کومیسیون باید برای آشتی دادن و از بین بردن اختلافات بین دولت مرکزی و برخی از ایالات رهنمود دهد و برای تشکیل شورای ایالات بر اساس قانون اساسی ایران به دولت ایران یاری دهد.

٦- پیشنهادات کومیسیون بدون تصویب سه دولت و تا ارائەی آنان به دولت ایران، باید در مورد سراسر ایران باشد و شامل آذربایجان نیز میباشند.

۷- باید قوانین کنونی و اصولی که دربارەی مجالس ایالتی و ولایتی در متمم قانون اساسی آمدەاند، مبنای کار قرار داده شوند. اما کمیسیون باید پیشنهادات و رهنمودهای لازم را دربارەی هر نوع تغییرات (ضروری) برای انتخابات شوراهای ایالتها ارائه دهد. حقوق و وظایف این شوراها و وضعیت اقتصادی آنان را مشخص کند.

۸- همچنین کمیسیون باید رهنمود و راهنماییهای مورد نیاز را در زمینەی عملی کردن آزادی زبان برای اقلیتهای ملی را در زمینەهای آموزش و پرورش و سایر موارد، ارائه دهد.

۹- در جریان سازماندادن رهنمودها، کمیسیون باید همواره با مقامات دولتی ایران و نمایندگان طبقات و اقشار مناطق در تماس و گفتگوی مداوم باشد.

۱۰- سه دولت هم پیمان باید بدرستی برای پذیرش و عملی کردن رهنمودهای کومیسیون و کاربرد آنان در زندگی روزمره از جانب دولت ایران تلاش کنند.

۱۱- کومیسیون باید از ارائەی رهنمودهایی که وحدت ایران را به خطر می اندازند خودداری کند.

۱۲- اولین انتخابات ایالتها باید تحت نظارت کومیسیون برگذار گردند.[1]

۱- آرشیو وزارت خارجەی روسیەی فدرال، نو ۱، د ۸، پ ۲، صفحات ۷ و ۸، دسامبر ۱۹٤٥

ر.ک. به "جمعیت احیای کردستان" بەزبان کردی (کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان) نوشتەی مؤلف

مبارزه‌ی فرهنگی و تأسیس چاپخانه و انتشار روزنامه و مجلات

در نتیجه‌ی تلاشهای (ژ. کاف) و سپس حزب دمکرات کردستان برای تاسیس چاپخانه و راه‌اندازی مطبوعات کردی، دولت شوروی دو چاپخانه به کردستان فروخت. اولین چاپخانه را به نام چاپخانه‌ی کردستان در مهاباد تأسیس کردند و دومین چاپخانه را در بوکان به راه انداختند. به کار افتادن دستگاههای چاپ، به شیوه‌ی گسترده‌ای رشد کار فرهنگی را در مکریان توسعه داد.

قبل از تأسیس چاپخانه در کردستان، (ژ. کاف). مجله‌ی "نیشتمان" (میهن)، "دیاری کۆمەڵە بۆ لاوان" (هدیه کومله برای جوانان) و "ڕۆژ ژمێری کوردی" (سالنامه‌ی کردی) و همچنین یک شماره از مجله‌ی "ئاوات" (آرزو) را در اوت ۱۹۴۴ در چاپخانه‌ی یکی از روشنفکران ارمنی در تبریز به چاپ و منتشر کرده‌بود. اما پس از تأسیس چاپخانه در مهاباد و بوکان، حزب دمکرات کردستان دامنه‌ی فعالیت مطبوعاتی و کار روشنگری را در سطح وسیعی آغاز کرد. در مهاباد، روزنامه‌ی "کوردستان" و مجله‌ی "کردستان" به‌چاپ رسیدند و در بوکان مجله‌ی "هەڵاڵە" و "گڕوگاڵی منداڵان" و "هاواری کورد" منتشر گشتند. نخستین محصول چاپخانه‌ی بوکان، انتشار دادن "تاریخ سلاله‌ی شیوخ نقشبندی" بود. در اینمورد روزنامه‌ی کردستان تحت عنوان "اولین اثر چاپخانه‌ی بوکان" نوشته است:

" روز ۱۳۲٤/۱۱/۲٤ نخستین محصول چاپخانه‌ی بوکان (سلسله‌ی مشایخ نقشبندی) بدستمان رسید که موجب امیدواری و شادی کارگران اداره‌ی روزنامه و چاپخانه‌ی کردستان شد. از خداوند خواستاریم که مؤسسین و کارگران چاپخانه‌ی بوکان را در خدمتگذاری به ملت سرافراز و موفق گرداند."[۱]

قبل از اقدام حزب دمکرات کردستان به انتشار مطبوعات کردی در بخش آزاد شده‌ی کردستان، ملت کرد در جنوب کردستان دارای تجربه‌ی مطبوعاتی بود و همچنین در شرق کردستان نیز در جریان جنبش سمکو (اسماعیل آقا

شکاک) در سال ۱۹۲۲ در اورومیه و در چاپخانه‌ی غیرت، هفته‌نامه‌ی "روز کرد و شب عجم" که سپس به "ڕۆژی کورد" (روز کرد) و بعدا به "کورد" تغییر نامداد به سردبیری دانشمند فقید، "محمد ترجانیزاده به چاپ رسیده بود.

محمد تمدن در اینباره مینویسد:

"بعد از اینکه مجبور به فرار شدم، سمکو فرمان داد که کتابخانه و چاپخانه‌ام را مصادره کنند. ملا محمد ترجانیزاده را مامور کرد که روزنامه‌ی کردی در آنجا به چاپ برساند. سمکو همچنین نام چاپخانه‌ی تمدن را تغییر داد و تابلوی چاپخانه‌ی غیرت را در آنجا آویزان کرد."[۲]

حزب دمکرات کردستان اولین شماره‌ی مجله‌ی "کردستان" را به نام ارگان حزب دمکرات کردستان در آذر ماه ۱۳۲٤ انتشار داد. در این شماره از ارگان حزب، درباره‌ی تأسیس حزب دمکرات کردستان مقالات و گزارشات مفصلی ارائه شده بود. اولین شماره‌ی روزنامه‌ی "کردستان" در روز ۱۳۲٤/۱۰/۲۰ (۱۹٤٦/۱/۱۰) منتشر کرده و به مراسم افتتاح چاپخانه‌ی کردستان و معرفی کارکنان و مسئولین روزنامه و مجله و چاپخانه‌ی کردستان اختصاص داده شده بود.

روزنامه و مجله‌ی کردستان تا سقوط جمهوری کردستان مرتباً منتشر شدند. در مجموع ۹ شماره مجله‌ی کردستان و ۱۱٤ شماره روزنامه‌ی کردستان منتشر شدند. درباره‌ی مراسم افتتاح چاپخانه‌ی کردستان، در اولین شماره‌ی روزنامه‌ی کردستان با سر تیتر ***"جشن افتتاح اداره‌ی روزنامه‌ی کردستان"*** نوشته شده است:

روز ۲٤/۱۰/۲۰ ساعت ۵ بعدازظهر در اداره‌ی روزنامه و مجله‌ی "کردستان"، به مناسبت افتتاح اداره و انتشار اولین شماره‌ی روزنامه‌ی "کردستان"، جشن باشکوهی برگذار شد. علمای عظام و اعضای حزب دمکرات کردستان و نمایندگان مناطق مختلف کردستان، تجار و محترمین مهاباد و بسیاری از اربابهای اطراف مهاباد در این مراسم حضور داشتند. در ابتدا جناب حاجی بابا شیخ با سخنرانی کوتاهی جلسه را افتتاح فرمودند. *در ضمن سخنان خود از جناب آقای قاضی محمد رئیس حزب دمکرات و پیشوای ملی و دینی کردستان بسیار تمجید و تجلیل کرده و گفتند:*

"وجود ایشان برای ما غنیمت است و فقط اوست که میتواند کشتی کردستان را در میان امواج سیاست به ساحل برساند."



چاپخانه‌ی کردستان، عکس از کتاب جمهوری کردستان در ۱۹۴۶، و.ایگلتن. ردیف آخر ایستاده: مصطفی ایوبی، عزیز نانوازاده، صالح کاکآغازاده، رحیم یعقوبی، عبدالله دباغی و رحیم شمع افروز. ردیف جلو از راست: رحمان رزگیی، حسین فقی زاده، سعید رزگیی، مطلب شیخ محمدی و یوسف اورامی. دو نفر نشسته از راست: صدیق علایی، قادر مدرسی. نشسته: محمد شاپسندی و ابراهیم کریمی

بدنبال آن، آقای سید محمد طه‌زاده معاون حزب دمکرات کردستان از جانب پیشوای معظم به جناب حاجی بابا شیخ و سایر حضار خیر مقدم گفته و افتتاح اداره را به همه تبریک گفت و به معرفی کارگردانان چاپخانه و روزنامه پرداخت:

۱- آقای قادر مدرسی را به عنوان ریاست بنگاه چاپخانه و علی خسروی را به عنوان مدیر داخلی چاپخانه معرفی کرد.
۲- آقای سید محمد حمیدی را به عنوان مدیر و سردبیر روزنامه و مجله‌ی "کردستان" معرفی کرد.

بعد از ایشان آقای سید محمد حمیدی به جناب آقای حاجی بابا شیخ، خیر مقدم عرض کرده و مراتب سپاسگذاری خود را از حضور علمای عظام و سران حزب و محترمین بیان کرد و گفت:

" روز بیستم دیماه ۱۳۲۴، روزی است که ستاره خوشبختی ملت کرد درخشیده و در نتیجه‌ی کوشش جوانان غیور و پیران باتدبیرمان توانستیم چنین چاپخانه‌ای را که میتواند با چاپخانه‌ی شهرهای بزرگ برابری کند، بخریم و در مهاباد که امیدوارم در مدتی کوتاه به نخستین شهر تاریخی کردستان بدل شود، به کار بیاندازیم. ما که سالها و بلکه قرنهاست به این امید داشته‌ایم که بتوانیم به زبان شیرین کردی که با زنده‌ترین زبانهای جهان برابری میکند، بخوانیم و بنویسیم و انتشارات و مطبوعات داشته باشیم. براستی این آرزو برای ما رؤیایی دست نایافتنی شده بود و باور نمیکردیم که روزی عملی گردد. اما باریتعالی مرحمت فرموده و رؤیای ما جامه‌ی عمل به خود پوشاند. اولین شماره‌ی کردستان چاپ و پخش شد. (به هرکدام از حاضران یک نسخه از روزنامه تقدیم شد) ما که تا چند سال قبل هیچ اختیار نداشتیم و حتی لباس پوشیدن و رفت و آمد ما نیز در دست خودمان نبود، اکنون به لطف پروردگار بند زنجیر اسارت را پاره کرده‌ایم و همه امور کردستان را بدست خود اداره میکنیم. اکنون گشایش اداره روزنامه و مجله و انتشار نخستین شماره را جشن گرفته‌ایم و ثابت میکنیم که اگر چه دول استعمارگر برای نابودی ما تلاش کرده‌اند و ما در مبارزه‌ی خود قربانی مادی و معنوی داده‌ایم و خواهیم داد. کرد هیچوقت نمرده و هرگز نمیمیرد. این موفقیت را به جناب آقای قاضی محمد، رهبر حزب دمکرات کردستان و پیشوای معظم کردستان و جناب آقای حاجی بابا شیخ، رئیس دولت خودمختار کردستان تبریک عرض میکنم و پیشرفت و ترقی برادران حزبی و کارگران چاپخانه را از خداوند طلب میکنم.

سپس بدین ترتیب مراسم ادامه یافت:

۱- دو نفر دانش آموز مدرسه، سرود ملی کردستان را خواندند و همراه با آن از بزرگمردان گذشته‌ی کرد یادآوری کردند و در بخشی از سرودخوانی به مدح پیشوای معظم کردستان پرداختند.
۲- ابراهیم آقا ادهم، از روسای (عشیره‌ی) منگور اعلام کرد: منگورها آماده‌اند تا مرگ آخرین نفر از کردستان دفاع کنند.
۳- آقای قاسم آقا ایلخانیزاده که از اعضای قدیمی و محبوب حزب دمکرات هستند، نطقی آتشین در مورد وحدت و برادری ایراد کردند و از جوانانی که در سالهای گذشته و حتی در دوره‌ی استبداد،

هنگامیکه کردها هیچ امیدی به رهایی نداشتند، گردهم آمده و مبارزه کرده‌اند، سپاس و قدردانی کرد و فرمود (انفضل اللمتقد)

٤- آقای صدیق حیدری بیانات مهیجی ایراد کردند که مورد تحسین قرار گرفت.

در این لحظه که حضار غرق در شادی و کف زدن بودند و برق روشن شد و چاپخانه شروع به کار کرد و حضار برای بازدید چاپخانه دعوت شدند. جشن ساعت ۷ بعدازظهر پایان یافت.[۳]

باید این نکته را ذکر کرد که به غیر از سه نفر یادشده در روزنامه‌ی کردستان، سعید رزگیی و محمد شاپسندی* در چاپخانه‌ی کردستان و انتشار مجله و روزنامه کردستان نقش به سزایی داشته‌اند.[٤][٥]

حزب دمکرات کردستان بعد از انتشار مجله و روزنامه‌ی کردستان. مجله‌ای ادبی، سیاسی و اجتماعی به نام "هاواری نیشتمان" (فریاد میهن) را برای جوانان منتشر کرد. اولین شماره‌ی آن در نوروز ۱۳۲۵ (روز عید ۲۱ مارس ۱۹٤٦) به عنوان ناشر اندیشه‌ی اتحادیه‌ی جوانان دمکرات، پخش شد. مسئول و اداره کننده آن صدیق انجیری آذر بود.

به غیر از این در چاپخانه‌ی بوکان نیز، همچنانکه پیشتر اشاره شد، مجلات "هاواری کورد" (فریاد کرد)، "گڕ و گاڵی منداڵانی کورد" (به حرف آمدن کودکان کرد) و "هەڵاڵە" (آلاله) منتشر شدند.

اولین شماره‌ی "هاواری کورد" در ماه شهریور ۱۳۲٤ منتشر شد و نخستین شماره‌ی "گڕوگاڵی منداڵان در ۱۳۲٤/٤/۲۱ به چاپ رسیده‌است و سه شماره از آن منتشر شد. این مجله نخستین مجله‌ی خاص کودکان به زبان کردی است. دکتر هیمداد حسین هر سه شماره‌ی آنرا در کتاب "ڕۆژنامه‌ی کوردی" (روزنامه‌ی کردی) در صفحات ۸۱۵- ۸۹۸ منتشر کرده‌است. همچنین نخستین شماره‌ی مجله‌ی "آلاله" در اسفندماه ۱۳۲٤ به چاپ رسید. انور سلطانی بوکانی در مقاله‌ای به نام "بوکان در تاریخ" که در سایت بوکان منتشر کرده مینۆیسد:

" مجله‌ی "هەڵاڵە" نخستین اثر چاپ شده در بوکان است که منتشر شده‌است. این مجله در دوران جمهوری کردستان در چاپخانه‌ای که زنده‌یاد حسن قزلجی مدیر آن بود به چاپ رسیده است. محل چاپخانه در کنار حوض

بزرگ بوکان بود که بعدها به کارگاه قندسازی زنده‌یاد حاج قاسم کریمی تبدیل شد. زنده‌یاد هژار مکریانی (عبدالرحمن شرفکندی) و حسن قزلجی در آماده کردن این مجله همکاری میکردند. نخستین شماره‌ی آن در اسفند ۱۳۲٤، سومین و آخرین شماره‌ی آن در اردیبهشت ماه پخش شده‌اند. محسن قزلجی در کتاب "مجموعه‌ی آثار قزلجی" متن هر سه شماره‌ی آنرا منتشر کرده‌است."

باید به این نکته اشاره کرد که به غیر از نویسندگان شرق کردستان، شاعران و نویسندگان جنوب کردستان نیز نقش مهمی در انتشار این مطبوعات داشته‌اند.

۱- روزنامه‌ی کردستان شماره‌ی ۱٤، ځ ۳، چهارشنبه ۲٤ بهمن ۱۳۲٤.

۲- اوضاع ایران در جنگ جهانی اول، ځ ۳۷۰-۳۷۱، محمد تمدن.

۳- روزنامه‌ی کردستان، شماره‌ی ۳، ص٤، ۱۳۲٤/۱۰/۲٤.

٤- روزنامه کردستان، شماره‌ی ٦، ص ۲، دوشنبه ۱۳۲٤/۱۱/۱.

٥- روزنامه‌ی کردستان، شماره‌ی ۲۱، شنبه ۱۳۲٤/۱۲/۱۱.

*شادروان محمد شاه پسندی از بدو تأسیس "کۆمه‌له ژ.کاف"، در این سازمان عضو بود و به عنوان مسئول فنی چاپ روزنامه‌ی نیشتمان کارهای فنی همه‌ی نسخه‌های آنرا از حروفچینی، تصحیح صفحه‌بندی و... بر عهده داشت. در چاپخانه‌ی کردستان نیز مسئولیت فنی همه کارها بر عهده‌ی او بود، همچنین در نشریات آنزمان حزب دمکرات کردستان نیز همکاری قلمی فعال داشت. مترجم

تأسیس سپاه پیشمرگان کردستان

شرایط کردستان در زمینه‌ی مسلح شدن مردم و اعضأ و هواداران حزب دمکرات با آذربایجان یکسان نبود و در کل بر عکس آن منطقه و فرقه‌ی دمکرات آذربایجان بود. در کردستان پس از فرار نیروهای مسلح ایران از مهاباد و اورومیه و مناطق دیگر در سال ۱۳۲۰(۱۹٤۱) بیشتر مردم و ایلات کرد مسلح شده بودند. زمانیکه سرلشکر درخشانی به لشکر ۳ ی تبریز و ٤ اورومیه فرمان داد که تسلیم شوند. در ۲۲ آذر ۱۳۲٤(۱۳ دسامبر ۱۹٤٥)، پادگان اورومیه خلع سلاح شد. روسها ۱۲۰۰ تفنگ و چند تیربار و چند توپ را همراه با ۱۲ خودرو نظامی (کامیون، نفربر و جیپهای کهنه‌ی آمریکایی) را در اختیار حزب دمکرات کردستان گذاشتند تا امکانات نظامی خودرا تقویت کند.[۱] به نوشته‌ی روزنامه‌ی کردستان در شماره‌ی ده، نیروی توپخانه‌ی کردستان بر اساس برنامه در روز دوم بهمن (تأسیس جمهوری کردستان) به افتخار اعلام جمهوری و استقلال کردستان و معرفی رئیس جمهور، به مدت ده دقیقه توپهارا شلیک کردند که به جای خود در این کتاب از آن یاد خواهد شد.


محمد حسین خان سیف قاضی

رهبران حزب دمکرات کردستان تصمیم گرفتند که توده‌های مسلح پراکنده را در یک سازمان با برنامه و قانون معین متشکل کنند. همچنین در مناطق مختلف نیروهای مسلح عشایری را تحت کنترل این سازمان درآورده و برای دفاع از دستاوردهای جنبش و جمهوری از آنان استفاده کنند. بدین منظور محمدحسین خان سیف قاضی را به عنوان مسئول سازمان دادن افسران ارکان این سپاه تعیین کردند. در مرحله‌ی نخست ۷۰ افسر و ٤۰ درجه‌دار و ۱۲۰۰ پیشمرگ را در مهاباد، در دسته و گروهان و گردان سازمان دادند.

سیف قاضی به عنوان فرمانده‌ی قوای کردستان و محمد نانوازاده به فرمانده‌ی نیروهای مرکزی کردستان تعیین گشتند. اکثر افسرها برای رهبری کارها و مسئولیتهای دولتی انتخاب شدند.[۲]

صلاح الدین کازم اوف که در ارتش سرخ درجه‌ی سروانی داشت و مردم مهاباد او را "کاک آقا" نامیده بودند، برای کمک در زمینه‌ی تعلیمات نظامی و رانندگی کامیونها و جیپها با حزب دمکرات کردستان همکاری میکرد.[۳] در اینمورد مناف کریمی در گفتگوی خود با اسماعیل مصطفی زاده که در مجله‌ی "روانگه" شماره‌ی ۱۵، مرداد ۱۳۸۲ انجام داده، میگوید:

"کسانی که میخواستند "پیشمرگ" شوند و آموزش نظامی ببینند، برای آموزش به سربازخانه میرفتند. فرماندهی به نام "کاک آقا" از شوروی آمده بود و شروع به کار کرده بود."

بعد از سازمان دادن این نیرو در مهاباد و اعلام جمهوری کردستان، فرماندهی مرکزی ارکان سپاه حزب دمکرات کردستان در نامه‌ای به شماره‌ی ۳۷- ۱۳۲٤/۱۱/۱۵ اسامی ارتشی ایران را در جمهوری تغییر داده و نامهای مترادف کردی را در همه‌ی بخشها و درجات جایگزین آنان کرد. روزنامه‌ی کردستان متن دستور تغییر این اسامی را چاپ کرد:

شماره‌ی ۳۰ تاریخ ۱۳۲٤/۱۱/۱۵

اداره‌ی روزنامه‌ی ملی کردستان

به پیوست این نامه لیستی از اصطلاحات قدیمی را که به تازگی در گردهمایی افسران تصویب شده، ارسال میداریم، لازم است دستور فرمائید که در روزنامه به چاپ برسد.

اصطلاحات قدیم	اصطلاحات جدید
۱- سرباز:	پیشمه‌رگه
۲- جوخه:	لیزگه
۳- گروه :	قۆڵ
٤- دسته :	ده‌سته

٥- گروهبان : چڵ

٦- گردان : لک

٧- هنگ : پۆل

٨- تیپ : تیپ

٩- لشکر لەشکر

١٠- سپاه: هێز

١١- فرمانده گروهی یک: قۆڵی یەک

١٢- فرمانده گروهی دو: قۆڵی دوو

١٣- فرمانده گروهی سه : قۆڵی سێ

١٤- سرجوخه: سەر لیزگە

١٥- گروهبان ٣ : سەرقۆڵی ٣

١٦- گروهبان ٢: سەرقۆڵی ٢

١٧- گروهبان ١ : سەرقۆڵی ١

١٨- واحد: گەل

١٩- استوار٢ : سەردەستە ٢

٢٠- استوار١: سەردەستە ١

٢١- سرکار سایر درجەداران : برا

٢٢- بسیار خوب زیاتر- فدا- کارم

٢٣- افسر: سەرکردە

٢٤- ستوان یک: ناودار یەک

٢٥- ستوان دو: ناودار دوو

٢٦- ستوان سه: ناودار سێ

٢٧- سروان : سەربەرز

٢٨- سرگرد: سەرلک

٢٩- سرهنگ ٢: سەرپۆلی ٢

٣٠- سرهنگ : سەرپۆلی یەک

٣١- سرتیپ: سەروەر

٣٢- سرلشکر : سەردار

٣٣- سپهبد : سەر هێز

رئیس ستاد قوای مرکزی دمکرات کردستان- مرادی"

در بخشهای بعدی به فعالیتهای قوای پیشمرگ کردستان و بیعت پیشمرگان با پیشوا قاضی محمد و جمهوری کردستان و همچنین پیوستن قوای بارزانی به جمهوری کردستان میپردازیم. دولت کردستان تغییرات بسیاری در سازماندهی قوای مسلح کردستان بوجود آورد و چهار ژنرال را برای ارتش کردستان تعیین کرد که عبارت بودند از: محمد حسین خان سیف قاضی، عمر خان شکاک، محمد رشید خان قادر خانزادی (مشهور به محمد رشیدخان بانه) و ملا مصطفی بارزانی.

به غیر از این، جمهوری کردستان گروه موزیک را که در دورەی ژ. کاف تأسیس شده در این سپاه سازمان داده بود و در مناسبات و جشنها برای نواختن مارش و سرودهای ملی و انقلابی از آن استفاده میکرد.

١- جمهوری کردستان ١٩٤٦، ویلیام ایگلتون جونز، ترجمەی محمد صمدی به زبان کردی، خ ١٤٠ ن- ١٤١

٢- همانجا، ص١٤١،

٣- همانجا

حکومت فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، در تلاطم بین خودمختاری و استقلال

بعداز ۲۱ آذر ۱۳۲٤، سپاه، ژاندارمری، شهربانی و سایر ادارات دولتی تحت فرمان حکومت نوین آذربایجان در آمدند و برنامه‌ی تصویب شده‌ی مجلس ملی آذربایجان را رهنمون کار خویش ساختند. در تبریز آسایش و امنیت برقرار شد و عرصه بر دزدها و مجرمین تنگ گردید. حتی صدقیانی رئیس اطاق اصناف تبریز که در ابتدا میخواست آنجا را ترک کند، پشیمان شده و از حکومت ملی دفاع کرد.

میر جعفر باقراوف در مورد اوضاع آذربایجان در نامه‌ای به استالین نوشته است:



میر جعفر باقراوف، دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی

" هیو آپریک رئیس کنسولگری آمریکا در تبریز گفته‌است که مسئولین آمریکا با جنبش دمکراتیک آذربایجان مخالفتی ندارند، اما آنان بدرستی از دخالت روسها در این رویدادها آگاهند."

باقراوف قبل از گرفتن جواب از مسکو بوسیله‌ی یعقوب‌اوف، کمیسر امور داخلی و یمیلیان اوف کمیسر امنیتی داخلی به آتاکیشیف، ابراهیم اوف و حسن‌اوف، مسئولین امور آذربایجان و ژنرال روس اوف اطلاع داده بود که در کارهایشان با جدیت مخفیکاری را رعایت کنند. در این سند آمده است که:

" از اطلاعات رسیده به رهبر (باقراوف مورد نظر است. نویسنده) پیداست که ماموران ما، آشکارا بیشتر از آنچه که لازم است به رفقای محلی کمک میکنند. رفیق رهبر لازم میداند که به شما و از طریق شما به همه‌ی

ماموران ما هشدار دهیم که فراموش نکنید که شما در خاک بیگانه هستید و باید مخفیکاری را مراعات کنید. باید بدانید که نه فقط ایرانیان بلکه، انگلیسیها، آمریکائیها و ترکها نیز رفتار شما و همه‌ی اتباع شوروی را تحت نظر قرار داده‌اند. دخالت آشکارا و زیادتر از حد رفقا در امور آذربایجان و توصیه‌های آشکار به فرقه‌ی دمکرات و گروههای پارتیزانی نه تنها بیجا، بلکه زیان آور هستند. رفیق رهبر رهنمود داده‌اند که در کار و ارتباطات ما با رفقای محلی، سریت و مخفیکاری ضروریست."(۱)

بعداز خلع سلاح ارتش در آذربایجان به سرلشکر درخشانی و سرهنگ ورهرام رئیس ستاد و هفت افسر دیگر اجازه داده شد که با هواپیما به تهران پرواز کنند. بدرقه‌ی آنان از طرف پیشه‌وری مورد رضایت باقراوف قرار نگرفت. به وسیله‌ی رفقایش به پشه‌وری سپرد که باید در چنین مواقعی ارزش و سنگینی مرتبه‌ی خویش را حفظ کند.(۲)

به‌محض رسیدن سرتیپ درخشانی و همراهانش به تهران، آنان را دستگیر و زندانی کردند. پیشه‌وری بر علیه این اقدام دولت ایران در روزنامه‌ی آذربایجان نوشت:

" زندانی کردن درخشانی و افسران دیگر عملی نابخردانه است. درخشانی به میل و اراده‌ی خویش تسلیم نشد، بلکه این افسران و سربازان بودند که نخواستند به مردم تیراندازی کنند. حکومت تهران با زندانی کردن درخشانی، بار دیگر نشانداد که از هیچ جنایتی رویگردان نیست. اگر ما حکومت ملی و نیروی مسلح خودی نداشته باشیم، تهران قادر خواهد بود همه چیز را از ما بگیرد. ما بارها حفظ تمامیت ارضی خاک ایران را اعلام کرده‌ایم. اما تهران برای از بین بردن استقلال ما هر روز به فتنه جدید متوسل میشود. اگر کارها بر این منوال جریان یابند، ما ناچار خواهیم شد که به کلی از ایران جدا شویم و ناچار میشویم به شمابگوئیم: سیزینکی سیزده و بیزیمکی بیزده. (مال خودتان برای خودتان و مال ما برای ما). بگذارید و امکان دهید خانه خودرا خودمان اداره کنیم."(۳)

اما عملاً حکومت ملی آذربایجان بر خلاف این اعلامهای مکرر و بنا بر ضرورتها و نیازهای جنبش بسان دولتی مستقل عمل میکرد. از همین رو

بدلیل بی تجربگی اعضای حکومت ملی در کارهای مدیریت و رهبری، از مسئولان شوروی در باکو تقاضا کردند که برای هر وزارتخانه حداقل یک مشاور غیر رسمی در اختیارشان بگذارند. از آنرو که برآوردن این خواست، نیاز به موافقت مسکو داشت، باقراوف در روز ۱۹ی دسامبر در نامه‌ای به استالین، مولوتف، بیریا و مالنکف نوشت:

" حکومت ملی آذربایجان کار خود را شروع کرده‌است، بدلیل کم تجربگی اعضای حکومت ملی در امور حکومتی به راهنمایی ما نیاز دارند، رفقای تبریز تقاضا دارند که در آنجا، برای هرکدام از وزرا، مشاوری از ماموران ما گماشته شود. به نظر ما میتوان با رفقای تبریز همنوایی کرد. به‌این مناسبت در حال کاندید کردن افرادی برای این وظیفه هستیم. منتظر تصمیمگیری شما هستیم." (٤)

روز ٢٤ دسامبر مسکو با این پیشنهاد موافقت کرد. مولوتف در تلگرافی سری به شماره‌ی ۱۸۵ به باقراوف اعلام کرد:

" برای کمک به وزرای حکومت ملی آذربایجان ایران با پیشنهاد شماموافقت میشود، برای نیل به این منظور در انتخاب رفقا دقت کنید که کارهایشان را به خوبی انجام دهند و تابعیت دولت شوروی را آشکار نکنند." (٥)

روز ۲۵ دسامبر هیئت سه‌نفره‌ی باکو (حسن‌اوف، میرزا ابراهیم اوف و آتاکیشیف) در نامه‌ای به باقراوف، او را از نتایج گفتگوهایشان با پیشه‌وری در مورد استفاده از کسانی که برای مشاورت وزارتخانه‌ها اعزام شده‌بودند آگاه کردند. قرار گذاشته شده بود که یک مشاور برای وزارت داخلی و یکی برای مشاورت در تأسیس نیروی شهربانی و یک تن نیز برای مشاورت در امور امنیتی گماشته شوند. گفته شده بود که در وزارت دارایی میتوان از محمداوف استفاده شود که متخصص اقتصاد و دارایی بود. همچنین در وزارتخانه‌های جنگ، کشاورزی، دادگستری و بازرگانی نیاز به اشخاص باتجربه و کارآمد احتیاج دارند. در وزارتخانه‌های علوم و بهداری میتوان از کادرهای آموزشی و پزشکی شوروی در تبریز استفاده کرد.

بعداز سپری شدن چند روز، هیئت سه‌نفره در نامه‌ی دیگری به باقراوف، برای پرورش کادرهای محلی خواستار اعزام ده معلم با تجربه به تبریز شد.

باقراوف به غفارزاده، دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و یمیلیان اوف کمیسر امنیتی فرمان داد که در عرض ده روز اشخاص مورد نظر را انتخاب کنند و پس از تحقیق همه‌جانبه در مورد آنان و مصاحبه با آنان تا ۱۵ی ژانویه‌ی ١٩٤٦ آنانرا جهت همکاری با رفقایشان به تبریز اعزام کنند. (٦)

مجموعه‌ی این کارها و تصمیمات نمایانگر حکومتی مستقل از تهران بود که در رابطه‌ی تنگاتنگ با آذربایجان شوروی وجود عینی دارد. در ادامه‌ی این روند، مجلس ملی آذربایجان بعد از تعطیلات ماه محرم (۲۱ دسامبر)، در آغاز شروع به فعالیت، تصویب قوانین را در مورد سپاه ملی و مجازات مخالفین خودمختاری نمود. پارلمان به دولت ملی دستور داد که در جهت تسلیح هر چه بیشتر سپاه ملی بکوشد و در این زمینه هم از داخل ایران و هم از خارج اسلحه بخرد. همچنین پارلمان قانونی تصویب کرد که به موجب آن مخالفین حکومت ملی در دادگاهی صحرایی محاکمه شوند.

روز بعد از تصویب این قوانین دستوری فوری از طریق نیروهای نظامی شوروی به میرزا ابراهیم اوف ابلاغ شد. استالین فرمان داده بود که قوانین مربوط به سپاه ملی و دادگاه صحرایی را در مطبوعات منتشر نکنند. و ازاین به بعد پارلمان قبل از تصویب چنین قوانینی، دولت پیش از اجرای آن با مسئولان شوروی مشاورت کنند. (٧)

پیداست که حضور وزیران امور خارجه‌ی انگلستان و آمریکا در مسکو و مذاکره‌ی استالین باآنان موجب صدور چنین فرمانی مبنی بر ممنوع کردن انتشار خبر مربوط به مصوبات مجلس ملی آذربایجان، از سوی استالین شده‌بود.

دولت مرکزی ایران نیز بنا بر توصیه‌ی انگلستان و آمریکا، نخستین گام را در راستای مذاکره با آذربایجان برداشت. سید محمد صادق طباطبایی پیغامی شفاهی بوسیله‌ی واسطه‌ای برای پیشه‌وری فرستاد. در این پیغام او از پیشه‌وری دعوت کرده بود که برای برقراری دمکراسی در سراسر ایران بر علیه دولت متحد شوند. اما پیشه‌وری این دعوت را مانور مرتجعین ایران

میدانست که میکوشند جنبش آذربایجان را به بیراهه بکشانند. به همین دلیل به آن جواب نداد.

پس از مدتی از سوی دولت سرلشکر حسن مقدم و سرهنگ محمود پناهیان که خود آذری بودند برای مذاکره‌ی غیر رسمی و تحت تأثیر قرار دادن پیشه‌وری به تبریز اعزام شدند. سرلشکر مقدم، استاندار سابق آذربایجان و بزرگ مالکی آذربایجانی بود که در بین اقشاری از آذربایجان نیز نفوذ داشت. آمدن استاندار پیشین به تبریز از سوی رهبران فرقه و مسئولین شوروی در آذربایجان همانند توطئه‌ی دولت مرکزی و انگلستان ارزیابی شد و موجب تشویش آنان گشت. آنان از این بیم داشتند که این سفرها جنبش آزادیخواهانه‌ی آذربایجان را تضعیف کنند.

پیشه‌وری، صادق پادگان، شبستری، دکتر جاوید و بیریا در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۲٤/۱۰/۲ به باقراوف، ضمن ارائه‌ی گزارشی از روند کارها نوشتند:

"در قرن بیستم، خلق آذربایجان برای برقراری دمکراسی در ایران فداکاری کرده و فرزندان زیادی از دست داده‌است، ستارخان و باقرخان را فریب دادند و به تهران بردند و در آنجا به شیوه‌ای وحشیانه آنانرا کشتند. جنبش عدالتخواهانه‌ی خیابانی را سرکوب کردند و حکومت تهران امروز نیز در برابر جنبش آزادیخواهانه‌ی خلق آذربایجان روشی خصمانه در پیش گرفته است. آذربایجان جنوبی با داشتن زبان، ادبیات و کادرهای آزموده میتواند سرنوشت پنج میلیون آذربایجانی را به خودشان واگذار کند. پیمان آتلانتیک بین ابر قدرتها که در سه سال پیش امضا شده، به خلق آذربایجان این حق را داده که سرنوشت خویش را خود بدست گیرد. ما بر این عقیده هستیم که در شرایط کنونی و برای دفاع از حقوق پنج میلیون آذربایجانی باید آذربایجان، جمهوری دمکراتیک خود را تأسیس کند.

خلق آذربایجان با تأسیس دولت مستقل خود باید از حقوق طبیعی خود برخوردار شود. از شما تقاضا داریم به ما کمک کنید تا این فرصت برای خلق ما بوجود آید که به آرزوهای قلبی خویش دست یابد و دو جمهوری را در آینده متحد گرداند. مشخص شده که مرزهای شرق و شمال این جمهوری از باتلاقهای انزلی شروع شده و با گذشتن از رشت، منجیل، قزوین، همدان

و کرمانشاه به مرز عراق میرسد. ساکنان این منطقه آذریها و کردها هستند."(۸)

در گزارشی که در روز ۲۳ دسامبر از باکو به استالین فرستاده شده، به گردهمایی احزاب جنگل و توده در رشت اشاره شده‌است. تعداد شرکت کنندگان این گردهمایی به ۵۰۰ تن نرسیده بود. آنان در تلگرافی به شاه و نخست وزیر و مجلس شورای ملی تقاضا کرده بودند که در برقراری مجالس ایالتی و ولایتی و انتخابات مربوطه و همچنین دادگاهی کردن سید ضیاء طباطبائی و برقراری اختیار مصرف ۵۰ درصد از مالیاتهای جمع شده در خود مناطق عجله کنند.

باید یادآوری کرد که بنا به تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی در ۱۳۲٤/۳/۱٦ (۱۹٤۵/٦/٦)، میبایست همزمان با جنبش ملی در آذربایجان، در مناطق گیلان و مازندران و خراسان نیز، جنبشهای آزادیخواهانه سازمان داده‌شوند. به سفارت شوروی در ایران و کنسولگریهای آن دولت در مناطق یادشده، دستور داده بود که پیشنهادات خود را در این زمینه ارائه دهند.

در تحلیلی که رهبری حزب توده‌ی ایران درباره‌ی "اوضاع سیاسی ایران و اندیشه‌ی گسترش دادن به جنبشهای دمکراتیک" نوشته شده بود که اوضاع بین المللی برای شروع جنبشهای دمکراتیک مناسب است. رهبران فرقه در آغاز آینده‌ی روشنی را برای شروع در جنوب دریای خزر، نمیدیدند. به نظر آنان، در شرایط آنزمان ایران امیدی برای این پدیده وجود نداشت. زیرا با خروج نیروهای شوروی اوضاع به نفع دولت ایران دگرگون میشد. اما علیرغم این نظر در سندی که با همکاری حزب توده‌ی ایران آماده و به باکو و مسکو فرستاده بودند، آمده بود که اوضاع کنونی دولت ایران به بن بست رسیده و راه برون رفت از آن وجود ندارد و توانایی ارتش که تنها پایگاه حکومت است، روزبروز بیشتر تضعیف شده و در برابر دمکراتهای آذربایجان تاب نیاورد. بعداز این مقدمه پیشنهاد کرده بودند که در گیلان و مازندران و ترکمن صحرا و حتی در تهران نیز کودتایی "دمکراتیک" انجام دهند.

برای کودتا در مشهد، قرار براین بوده که نیروی ایلات "هزاره" و "زعفرانلو" به هزار توده‌یی کمک کنند. در خراسان نیروی خطرناک بر ضد کودتا،

سازمان جاسوسی انگلستان و روحانیون (که عمدتاً با این سازمان پیوند تنگاتنگ داشته‌اند و اکنون نیز این روابط بسیار قوی است. مترجم) بودند. به موجب این طرح، برپایی جنبش در گیلان، مازندران، گرگان و ترکمن صحرا، موجب وحشت مسئولان و دست‌اندرکاران حکومت تهران شده و انسجام فرماندهان ارتش را از بین میبرد و در نتیجه شرایط پیروزی کودتای "دمکراتیک" مهیی میگردد. نیروهای اساسی کودتا در تهران، شش هزار توده‌ای و طرفدارانشان بودند. میبایست کودتا همراه با زنجیره‌ای عملیات آغاز شود. برای نمونه خلبانان توده‌ای در نیروی هوایی ساختمان مجلس را در زمان برپایی جلسه بمباران کنند و انبار مهمات پادگان عباس آباد را منفجر کنند و عده‌ای از ارتجاعیون سرسخت را ترور کنند و دست آخر کنترل نقاط استراتژیک را بدست گیرند.(۹)

یمیلیان اوف کمیسر امنیتی آذربایجان بعد از مطالعه‌ی این طرح، اعلام کرد که امکانی برای عملی شدن این طرح نمیبیند. به نظر وی هنوز اطلاعات دقیقی مبنی بر مشارکت توده‌های مردم در گسترش دادن جنبش در گیلان و مازندران و خراسان، در دست نبوده و نمیشود برای این منظور به کسانی مانند آرداشس آوانسیان و کامبخش اتکاء کرد چون آنان چپ روی میکنند و در میان مردم نفوذ ندارند و بعضی ها آنان را اخلالگر میدانند.

در سندی که از تهران فرستاده شده بود، مسئله‌ی ویژه‌ای نظر یمیلیان اوف را به خود جلب کرده بود. در این طرح، آنان به‌جای جنبش رهاییبخش ملی، خودمختاری را در آذربایجان ایران برجسته کرده بودند و روند رویدادها را چنان نشانداده بودند که گویا جنبش در آذربایجان بخشی از جنبش سراسری دمکراتیک در کل ایران است.

به نظر یمیلیان اوف، خودمختاری خلق آذربایجان و جنبش ملی در آنجا و بشمار آوردن آن در پروسه‌ی دمکراتیزه کردن ایران، نشاندهنده‌ی شوینیزم عظمت طلبانه‌ی ایرانی بود که از اندیشه‌ی بخشی از رهبران حزب توده‌ی ایران برخاسته بود. به‌نظر وی مصلحت ایجاب میکرد که تحولات آذربایجان ایران در استانهای شمالی، نه از دیدگاه شروع جنبش دمکراتیک در ایران، بلکه برای انحراف توجه دولت مرکزی از مسائل اساسی نگریسته شود.(۱۰)

سازمان امنیت آذربایجان شوروی در مورد مخالفت رهبران حزب توده با حکومت ملی و جنبش رهاییبخش ملی- دمکراتیک آذربایجان اطلاعات بسیاری جمع آوری کرده بودند. این گزارشات نشان میدادند که کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران و بویژه، اردشیر آوانسیان، عبدالصمد کامبخش و ایرج اسکندری، با متحد کردن آذربایجان ایران و شوروی موافق نبودند. در سال ۱۹٤۵، آوانسیان به هر وسیله‌ای متوسل شده بود تا از گسترش جنبش ملی در آذربایجان جلوگیری کند. در زمان تأسیس فرقه‌ی دمکرات در تلگرافی که به ماکسیم اوف، سفیر شوروی در تهران مخابره کرده بود، رابطه‌ی خصمانه‌ی خود را با فرقه کتمان نکرده بود. علاوه بر هشدار دادن به کارکنان سفارت شوروی، او تهمت زدن به فعالان فرقه را همچنان ادامه میداد. حتی سفارت را متهم به پشتیبانی از فرقه و تلاش برای از بین بردن حزب توده‌ی ایران کرده بود. سازمان امنیت آذربایجان نیز آوانسیان را به وابستگی به سازمانهای جاسوسی بیگانه و بویژه به داشناکها (فدراسیونی انقلابی ارامنه) متهم میکرد. در نتیجه‌ی گزارشات سازمان امنیت آذربایجان، کمیساریای امنیتی شوروی دست آوانسیان را از آذربایجان کوتاه کرد و برای مدتی نیز وی را به اتحاد جماهیر شوروی فرستادند.

هنگامیکه در تابستان سال ۱۳۲٤ (۱۹٤۵) کامبخش را به باکو دعوت کردند، از دشمنی او با فرقه آگاه شدند. سازمان امنیت آذربایجان اورا تندرو و شوینیست فارس میدانست. در نتیجه برای دورساختن فعالیتهایش او را از آذربایجان به تهران فرستادند. پیشه‌وری نیز چند بار در مورد انقلابی بودن کامبخش تردیدهای خود را بیان کرده‌بود. میر جعفر باقراوف نیز به مولوتف نوشته بود که در رابطه با کامبخش باید هوشیار باشد.(۱۱)

نظر منفی یمیلیانوف درباره‌ی این طرح که از تهران برای توسعه‌ی جنبش دمکراتیک در ایران روانه شده بود، از سوی باقراوف و دست اندرگاران مسکو تصویب شد و این طرح بطور موقتی به کنار گذاشته شد.

بنا بر این دلایل میتوان گفت که رهبری فرقه‌ی دمکرات علیرغم میل باطنی به استقلال آذربایجان از ایران و نیل به حقوق ملی، در نتیجه‌ی روابط تنگاتنگ با آذربایجان و مصالح سیاسی شوروی، همچنان در تلاطم بین خودمختاری یا استقلال سرگردان مانده بود. از سویی همانند دولتی مستقل

عمل میکرد و از سویی دیگر مناسبات خود را با دولت و اپوزیسیون ایران کماکان ادامه میداد و خودمختاری را مطرح میکرد. این مشکل بعدها شامل جمهوری کردستان شد.

۱- آذربایجان، کشمکش میان تهران، باکو و مسکو سالهای ۱۹۳۹- ۱۹۴۵: AR SPIHMDA, f1, s.89, i97, v35

۲- همانجا: AR SPIHMDA ,f1, s89, i90, v286

۳- آذربایجان، ۲۳ی سپتامبر ۱۹۴۵

٤- آذربایجان، کشمکش میان تهران، باکو و مسکو سالهای ۱۹۳۹- ۱۹۴۵: AR SPIHMDA ,f1, s89, i90, v281

٥- همانجا: Ibid, v283

٦- همانجا: AR SPIHMDA ,f1, s89, i138, v10 13

۷- همانجا: Ibid , i97, v208

۸- همانجا: Ibid, i110, v 42-45

۹- همانجا: Ibid, i113, v29

۱۰- همانجا: Ibid, v22

۱۱- همانجا: AR SPIHMDA ,f1, s89, i187, v75-78

آموزش به زبان کردی و مبارزه با بیسوادی

در دوران سلطنت رضا شاه، در مهاباد دو مدرسه‌ی ابتدایی به نامهای "پهلوی" و "سعادت" و دبیرستانی تا کلاس نهم متوسطه وجود داشت. در هر سه مدرسه آموزش تنها به زبان فارسی انجام میگرفت و تدریس زبان کردی ممنوع بود. کسانی که میخواستند به تحصیل ادامه دهند میبایست به شهرهای تبریز و اورومیه بروند و در آنجا دیپلم بگیرند و برای تحصیلات دانشگاهی میبایست به تهران و تبریز بروند و این از لحاظ اقتصادی برای اکثریت جوانان کرد غیرممکن بود.

پس از ورود قوای شوروی و متلاشی شدن سیستم دیکتاتوری رضاشاهی در ظرف چند ساعت، ارتشیان از مهاباد گریختند و منطقه‌ی مکریان به کلی آزاد شد. در دوره‌ی فعالیت ژ. کاف (جمعیت احیای کردستان)، کمیته‌ی مرکزی این حزب در نامه‌ای به شماره‌ی ۳۵۱ از شوروی تقاضا کرد که در شهرهای مهاباد، بوکان، نقده و اشنویه مدارسی تأسیس کند. در این رابطه آنان نوشتند:

"دولت شوروی خواهان توسعه‌ی روابط با خلق کرد است. بدین سبب حزب ما از اتحادجماهیرشوروی تقاضا دارد در صورت امکان در مهاباد، بوکان، نقده و اشنویه مدارسی تأسیس کند. اگر امکان تأسیس آموزشگاهها در همه‌ی این شهرها میسر نیست، بازگشایی مدرسه در مهاباد موجب قدردانی و سپاسگزاری خواهد شد."(۱)

قبل از تأسیس حزب دمکرات کردستان، شورای شهر مهابادبه ریاست قاضی محمد، دو مدرسه به نامهای "گلاوێژ" و "پرماس" در مهاباد تاسیس کرده بود. بعدأ نام "پرماس" را به مدرسه‌ی دخترانه‌ی پروانه تغییر دادند.

مدرسه‌ی گلاویژ بنا بر پیشنهاد ملا عبدالله داودی در ساختمانی متعلق به حاج احمد گادانی شروع به کار نمود. در این مدرسه به دو زبان روسی و کردی تدریس میشد. سعید داودی زبان کردی را تدریس میکرد و رحمان طلعتی زبان روسی را آموزش میداد. روزنامه‌ی "کردستان به مدرسه‌ی گلاویژ اشاره کرده و در اینباره نوشته است:

"نخستین کسانی که برای آموزش به این مدرسه آمدند این برادرها بودند:

عزیز ابراهیمیان، حسن حسنپور، محمد داودی، علی فرهادی، سید عبدالله طەزاده، حامید خسروی، صدیق معروفی سراج، هاشم موسی زاده و برای آموزش آنان دو معلم، آقای سعید داودی برای تدریس زبان کردی و آقای رحمان طلعتی برای تدریس زبان روسی گمارده شدند."[۲]

بعد از تأسیس حزب دمکرات کردستان، کمیتەی مرکزی این حزب، نام مدرسەی پهلوی را تغییر داده و آنرا مدرسەی" کرمانجی کردستان" نامگذاری کرد. ٤٢ روز پس از تأسیس حزب دمکرات، کمیسیون فرهنگی حزب تشکیل شد و در جلسەی نخستین خود دو نفر را به سمت بازرس آموزش و پرورش انتخاب کرد. این کمیسیون بخشنامەای صادر کرد که به موجب آن کودکان بی سرپرست گردآوری شوند و به مدرسه فرستاده شوند. همچنین در نخستین جلسەی کمیسیون فرهنگی تصمیم گرفته شد که بزرگسالان در مدارس شبانه به سوادآموزی بپردازند و تابلوی ادارات، مدارس و مغازەها و اماکن عمومی به زبان کردی تغییر داده شوند. در اینباره در گزارشی از روزنامەی کردستان نوشته شدەاست:

"گردهمایی کمیسیون فرهنگی کردستان شمارەی ۲۳

روز چهارشنبه ۲٤/۱۰/۱۲ در ساعت دو بعدازظهر، جلسەی کمیسیون فرهنگی کردستان برگزار شد و دربارەی مدرسه و تعیین دو نفر بازرس برای مدارس گفتگوهای لازم انجام گرفت.

۱- آقایان علی خسروی و رحیم لشکری به سمت بازرس فرهنگی انتخاب شدند و حکم ماموریتشان صادر گشت. همچنین قرار گذاشته شد کودکان بی سرپرستی که به گدایی مشغولند جمع آوری شوند و در بین مردم پخش شوند و روزانه در مدرسەی گەلاویژ به تحصیل مشغول گردند و برای گردآوری آنان به شهربانی دستور دادەشد این بینوایان را جمع آورده و در اختیار آقایان حسین فروهر و مناف کریمی بگذارند تا آنانرا بین خانوادەهای ملت تقسیم کنند.

۲- با اکثریت آرا تصویب شد که آقایان فروهر و کریمی مردم بیسواد را برای درس خواندن به زبان کردی در مدرسەی گلاویژ آماده کنند.

۳- تصویب شد که همەی تابلوهای ادارات، مدارس، تجارتخانەها و بناها را تغییر دهند و به زبان کردی بنویسند.

٤- تصمیم گرفته شد کودکان گرد آوری شده نباید سنشان از ٦ تا ١٤ سال بیشتر باشد.

٥- در آخر جلسه قرار گذاشته شد در جلسەی آینده دربارەی لباس دانش آموزان تصمیمگیری کنند.[۳]

بعد از انتشار این بیانیه در روزنامه، تحصیل برای کودکان اجباری شد. روزنامه کردستان در اینباره این اطلاعیه را انتشار داد:

"اطلاعیه

به همەی اهالی عزیز مهاباد اطلاع داده میشود بر حسب فرمان پیشوای معظم و تصمیم حزب دمکرات کردستان، از این به بعد برای ترویج زبان کردی در مدارس به کردی تدریس میشود. از این تاریخ به بعد تا ده روز دیگر هرکسی که فرزند دختر و پسر در سن مقتضای تحصیل دارد باید او را به مدرسه بفرستد. البته هر کسی که از این فرمان سرپیچی کند به شدیدترین وجهی مجازات میشود.

کمیتەی مرکزی حزب دمکرات کردستان

معاون حزب – طەزاده"[٤]

در جمهوری کردستان نیز مطابق طرحی در صدد ایجاد دانشگاهی در چند رشته بودند به نام دانشگاه "معقول و منقول کردستان". چند هیئت نیز مامور بررسی این طرح شدند. روزنامەی کردستان در این باره نوشتەاست؛

" برای مطالعه

در این روزها به امر پیشوای معظم کردستان، برای رسیدگی به کارهای فرهنگ و اوقاف، تأسیس دانشکده‌ی معقول و منقول و ... چند هیئت انتخاب شده‌اند. از این هیئتهای محترم تقاضاداریم که نتیجه‌ی اقدامات خود را برای اداره‌ی روزنامه بفرستند تا به اطلاع همگان برسد."[۵]

همراه با این اقدامات، جمهوری کردستان در شهرهای اشنویه، بوکان و نقده مدارس دخترانه تأسیس کرد و برای یهودیان ساکن مهاباد نیز مدرسه‌ای باز نمود تا بتوانند به زبان مادری خویش تحصیل کنند. مدیر این مدرسه آقای داودزاده از یهودیان اهل مهاباد بود. در اینباره مناف کریمی وزیر آموزش و پرورش مهاباد میگوید:

" در مهاباد قریب به ٦٠ خانواده‌ی یهودی ساکن بودند و در زمینه‌هایی چون زرگری، پارچه فروشی، مشروب فروشی و عطاری به کار و کسب اشتغال داشتند. با اعلام حکومت جمهوری کردستان آنان نیز مانند اهالی مهاباد در جشن و شادمانی مشارکت داشتند. وزارت فرهنگ به همان نحوی که به مرتب کردن مدارس و تأمین کتب و کارهای فرهنگی دیگر مشغول بود، یهودیان همشهری را نیز فراموش نکرد و در بیانیه‌ای به آنان اطلاع دادیم که آنها هم همانند برادران کرد میتوانند مدرسه‌ی ویژه‌ی خود را داشته‌باشند و آموزش به زبان (مادری) خودشان آزاد است و مدارس آنان نیز همانند مدارس کردستان از کمکهای لازم و همکاریهای ضروری برخوردار خواهند بود و مدرسه‌ای باز کردیم که آقای داودزاده که خودش یهودی بود آنرا مدیریت میکرد و آنان نیز مانند جمعیت یهودیان جشن مفصلی برای استقلال کردستان و شناساندن پیشوای کردستان برپا کردند که یک شبانه روز ادامه داشت."[٦]

همچنین جمهوری کوردستان در مدارس چند کلاس شبانه دایر کرد که در آن بزرگسالان زن و مرد بیسواد، خواندن و نوشتن زبان کردی را یاد بگیرند. شرکت در این کلاسها برای بیسوادان اجباری بود. اطلاعیه‌ی زیر در اینمورد گویای این اقدامات و ستم فرهنگی است که در روند دولتهای حاکم بر تهران همواره جریان داشته و دارد:

"اطلاعیه

برادران گرامی بیسواد که تا کنون به خاطر فقر یا ستم ستمکاران نتوانسته‌اید از نعمت دانش و فرهنگ بهره‌مند شوید، اکنون به دستور پیشوای ارجمند و طبق قرار کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان از آغاز سال نو، ۲۵/۱/۱ چند کلاس شبانه در مدرسه‌ی کردستان برای بیسوادان افتتاح شده است. بدین وسیله به شما اطلاع میدهیم بطور مرتب در کلاسها حاضر شوید و اگر خدای نکرده از این دستور سرپیچی کنید، اداره‌ی فرهنگ ناچار میشود به وسیله‌ی شهربانی آنانرا اجباراً به مدرسه روانه کند.

بازرس فرهنگ کردستان- علی خسروی"[۷]

همچنین در مهاباد علاوه بر کتابخانه‌ی فرهنگیان، کتابخانه‌ای عمومی دایر گشت که کتب فراوانی را به خوانندگان عرضه میکرد. در این باره روزنامه کردستان نوشت:

"اطلاعیه

به فرمان رئیس جمهور والامقام کردستان، تصمیم گرفته شده که کتابخانه‌ای عمومی برای استفاده‌ی همگان و بویژه نویسندگان روزنامه تأسیس شود. به این خاطر از کلیه کسانی که کتب قرائت خانه‌ی عیسی زاده و کتابخانه‌ی فرهنگیان را به امانت گرفته‌اند تقاضا میشود که سریعاً کتابهایی را که نزدشان است، تسلیم کنند و رسید بگیرند. در غیر اینصورت پس از تحقیق هم کتابها از آنان گرفته میشود و هم به سزا میرسند"[۸]

باید این نکته را نیز خاطرنشان کرد که در دوره‌ی حزب دمکرات کردستان و جمهوری کردستان، خطبه‌های جمعه در ابتدا به زبان کردی و سپس به زبان عربی ایراد میشدند. به نوشته‌ی روزنامه‌ی کردستان از تاریخ ۱۳۲٤/۱۱/۱۲ به بعد، ملا حسین مجدی، امام جمعه‌ی مهاباد، ایراد خطبه به زبان عربی را حذف کرد و فقط به زبان کردی خطبه میداد. همچنین به فرمان قاضی محمد، امام جمعه میبایست خطبه را با توجه به این مسائل ایراد کند:

مبارزه بر علیه خرافات، احترام به قوانین دینی، ساختن بیمارستانها و مراکز تندرستی، تأثیر امنیت بر پیروزی میهن، تمدن دیرین کردستان، اعتماد به‌خود و نیروی پیشمرگان کردستان، چگونگی وضع زنان در جامعه، روحیه‌ی قوی و شجاعت، وحدت ملی، روشهای پیشگیری از تراخم و بیماریهای عفونتی، نتایج خلافکاری و دورویی و افتری زدن بدیگران. همراه با تغییر خطبه در مهاباد، در سایر مناطق تحت کنترل جمهوری کردستان نیز، ایراد خطبه‌های نماز جمعه براین روال تغییر یافت.[۹]

همچنین باید گفت که در آموزش زبان کردی در ایندوره، معلمانی که از جنوب کردستان (کردستان تحت سلطه‌ی عراق) به مهاباد آمده بودند تا به جمهوری نوپای کردستان خدمت کنند، مانند استادان محمد وردی، عبدالقادر احمد عثمان، عثمان دانش و جمیل بهاالدین و دیگران، نقش برجسته‌ای داشتند.

۱- کۆمەڵەی ژیانەوەی کوردستان (جمعیت احیای کردستان)، حامید گوهری،
۲- روزنامه‌ی کردستان، شماره‌ی ۱۰ ص۳، دوشنبه ۱٤ی بهمن ۱۳۲٤،
۳- همان منبع، شماره‌ی ۱، ص۲-٤، پنجشنبه، ۱۳۲٤/۱۰/۲۰.
٤- همانجا، ص٤.
۵- همان منبع، شماره‌ی ۱۱، ص۳، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۲٤
٦- مصاحبه‌ی مناف کریمی، یکی از فعالین سیاسی در دوره‌ی جمهوری کردستان با فصلنامه‌ی "ڕوانگه"، نشریه‌ی دانشجویان کرد در دانشکده‌ی پزشکی تبریز
۷- روزنامه‌ی کردستان شماره‌ی ۲۹، ص۳، اول فروردین ۱۳۲۵.
۸- روزنامه‌ی کردستان شماره‌ی ۱۱، ص۳، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۲٤.
۹- روزنامه‌ی کردستان، شماره‌ی ۱۰، ص۲، ۱۵ بهمن ۱۳۲٤.

اعلام جمهوری کردستان



اعلام جمهوری کردستان توسط پیشوا قاضی محمد رئیس جمهور

ساعت ۸ روز دوم بهمن ۱۳۲٤ (۱۹٤٦/۱/۲۲) در حدود بیست هزار نفر از اعضاء و هواداران حزب دمکرات کردستان، سران و نمایندگان عشایر و طوایف مختلف کرد، اقشار و طبقات مختلف مردم مهاباد، همچنین مبارزینی از سایر بخشهای کردستان و مصطفی بارزانی، رهبر "کومیته‌ی آزادی کردستان" در میدان چهار چراغ "چوارچرا"ی مهاباد گردآمدند تا در مراسم اعلام جمهوری کردستان شرکت کنند. اگرچه این مراسم در ماه بهمن که سخت‌ترین مرحله‌ی سرمای زمستان در مهاباد انجام گرفت، اما شرکت کنندگان در مراسم بدون توجه به سرمای سرد و یخبندان آنروز از نقاط مختلف کردستان راهی مهاباد شده بودند و تا چند روز بعد از اعلام جمهوری نیز در جشنهای برپا شده شرکت کردند.

در روز دوم بهمن بعد از اجتماع مردم در میدان "چوارچرا"، اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات و عده‌ای از بزرگان شهر به خانه‌ی قاضی محمد رفته و اورا تا جایگاه مراسم مشایعت کردند. ویلیام ایگلتون جونز درباره‌ی اعلام جمهوری کردستان مینویسد:

" هیچ روسی در مراسم حضور نداشت. "یرماکوف" که در تبریز اقامت داشت، دورادور در اتومبیل جیپی نشسته بود و مراسم را نظاره میکرد. ... در میان فریادهای شادی و شوق مردم قاضی محمد از اعضای کمیتهی مرکزی و بویژه از مردم کردستان سپاسگزاری کرد که رهبری جمهوری را به وی سپرده بودند. بعد قبای بلند و مرسوم قدیمی را از دوش برداشته و بااحترام تا کرده و به کنار نهاد. دستار سفیدش را به نشانهی رهبری روحانی کماکان بر سر داشت. به جای قبا یکدست لباس نظامی روسی را که در تبریز برایش دوخته بودند به تن کرده که بعدها به فرم انیفورم سربازی کردستان تبدیل شد."[۱]

میر جعفر باقراوف، پیشهوریو رهبران جمهوری آذربایجان شوروی و حکومت ملی آذربایجان در ایران مخالف اعلام جمهوری در کردستان بودند. ***(آنان خواستار گسترش سلطهی آذربایجان بر بخش وسیعی از خاک کردستان بودند که در زمان سلطهی رضا شاه برای درهم شکستن وحدت ملی کردها آذربایجان غربی نامیده شده است. مترجم)*** اما بعداً با رهنمود مسکو دست از مخالفت برداشته و تلاش میکردند این جمهوری نوپا را تحت کنترل خویش درآورند. در اینمورد پروفسور حسنلی با توجه به اسناد محرمانهی شوروی در آنزمان مینویسد:

میرجعفر باقراوف و پیشهوری در آغاز مخالف اعلام خودمختاری کردستان بودند. به نظر آنان بهتر بود که به کردها در داخل مرزهای آذربایجان، خودمختاری فرهنگی دادهشود. * اما از آنجا که جمهوری کردستان در داخل مرزهای ایران تأسیس شده بود و این با استراتژی و تاکتیک اتحاد جماهیر شوروی همخوانی داشت، باقراوف کوشید این پروسه را تحت کنترل خویش درآورد.[۲]

برای آگاهی و بررسی چگونگی تأسیس **جمهوری** کردستان و برنامهی مراسم دوم بهمن و مصوبات این متینگ باشکوه و همچنین آگاهی از اهداف و استراتژی جمهوری و .. بهترین سند، گزارشات **جمعبندی** شدهی **سید محمد حمیدی**، سردبیر روزنامهی کردستان، به نام ***" جشن استقلال کردستان یا درخشیدن ستارهی خوشبختی کردها"*** میباشد که در **چند** شمارهی روزنامه کردستان انتشار یافت. در این گزارشات آمدهاست:

"جشن استقلال کردستان یا درخشیدن ستارهی خوشبختی کردها

در روز ۲۸ دیماه ۱۳۲٤ خورشیدی، هیئت مدیرههای همهی شعب حزب دمکرات کردستان و نمایندگان عشایر و قبایل و همهی طبقات از مالک و غیر مالک که هرکدام صدها فرسنگ راه را به سوی قبلهی آرزو و کانون احساسات ملی خویش (شهر افتخارآفرین مهاباد) پیموده بودند، همانند بلبل به سوی گل و شمع به دور پروانه آمدند و در این شهر جمع شدند.

در این سرمای خشک وسط زمستان در میان برف و کولاک فراوان، چند هزار برادر ما بی اختیار و تنها به حکم وجدان همانند عاشق به سوی معشوق و بهتر بیان کنم، مانند آهن به سوی آهن ربا با اراده براه افتادند و سرما و مشقات راه آنانرا خسته ننموده و با خنده و فریاد شادی و هوراکشان و کف زدنی که در آسمان طنین افکنده بود، (آمده) بودند.

چرا؟

زیرا عشق: عشق میهن، عشق به آزادی و استقلال، عشق به پیشوای عزیز و رهبر بزرگوارمان آنهارا بدانجا کشیده بود. چون فرشتهی بخت و اقبال و پری سعادت و خوشبختی در فضای روحبخش مهاباد آنانرا به ندای دلنوازانه و زندگی بخش خود برای مشارکت و دیدن ستارهی خوشبختی و بهرهمند شدن از مواهب بزرگ عالم فوقانی دعوت کرده بود.

دلها همه باهم و از یک سرچشمه لبریز از محبت و وفاداری شدهبودند. همه با هم هم را شده و از یک منشاء نشأت گرفته بودند:

حزب دمکرات کردستان این دلهارا به هم پیوند زده بود و این جانها را متحد کرده بود..."

استاد حمیدی بعداز بیان نقش پیشوا قاضی محمد در جنبش و تجلیل از ایشان و شرح صفآرایی پیشمرگان کردستان در مراسم، ورود قاضی محمد را به مراسم تشریح میکند:

"... در این هنگام سیمای قاضی محمد، پیشوای محبوب در میان سلام نظامی و هورا کشیدن و ابراز احساسات فوق العادهی جمعیت در حالیکه اعضای

کمیتەی مرکزی حزب او را همراهی میکردند و پرچم سه رنگ کردستان در طرفین راست و چپ تریبون بەسوی آسمان سرکشیده و به اهتزاز در آمده بود، پدیدار گردید. مطابق برنامەای که از پیش تنظیم شده بود به همه حاضران سلام داده و از تریبون پایین آمده و از مقابل یکانهای سربازان و پیشمرگان کردستان گذشته و به آنان سلام داده و در همین زمان به دستور معاون فرمانده کل قوا، به مدت ده دقیقه توپخانەی پیشمرگان کردستان بدون وقفه به افتخار استقلال کردستان و شناساندن رئیس جمهور شلیک کردند.

سپس در حالیکه غریو شادمانی و شعف به آسمان برخاسته بود و سرود ملی کردستان خوانده و نواخته میشد برادر ارجمند آقای غنی خسروی، شهردار مهاباد بر اساس برنامه (از تریبون) به ترتیب زیرین متینگ را افتتاح کرده و گفت:

من، غنی خسروی، شهردار مهاباد، این موفقیت بزرگ را که ملت کرد بعداز دادن هزاران قربانی، امروزه در نتیجەی کوشش و کاردانی و میهن پرستی فوق العادەی پیشوای معظم کردستان، جناب قاضی محمد، کسب شده را به حضور پیشوای ارجمند و ملت رشید کردستان تبریک عرض میکنم و متینگ امروز را به نام شهر مهاباد افتتاح میکنم و با قلبی پاک میگویم زندەباد پیشوای معظم کردستان.

سپس آقای خسروی برنامەی متینگ را به شرح زیر اعلام کرد:

۱- نیایش جناب ملا حسین مجدی
۲- سخنرانی جناب پیشوا و رئیس جمهور کردستان.
۳- سخنرانی جناب حاج بابا شیخ.
٤- سخنرانی آقای محمد حسین خان سیف قاضی.
۵- اشعار آقای هژار شاعر ملی.
٦- اشعار آقای هیمن شاعر ملی.
۷- خطابەی آقای سید محمد طەزاده.
۸- نطق آقای شیخ حسن شمس الدینی.
۹- سخنرانی آقای عمرخان.
۱۰- سخنرانی آقای زیروبگ.

۱۱- سخنرانی آقای محمدامین معینی.
۱۲- سخنرانی آقای سید عبدالعزیز.
۱۳- سخنرانی آقای ابراهیم ادهم.
۱٤- سخنرانی آقای محمد فیض اللەبگی.
۱۵- خطابەی آقای نانوازاده.
۱٦- سرود مدرسەی کردستان.
۱۷- سرود مدرسەی پروانه (دختران).
۱۸- خطابەی خانم ویلما صیادیان.
۱۹- خطابەی خانم خدیجەی حیدری.
۲۰- سرود مدرسەی گلاویژ.
۲۱- سرود مدرسەی سعادت.
۲۲- خطابەی آقای احمد ایلخانیزاده.
۲۳- خطابەی آقای محمد قادری.

ماهم سخنرانی هرکدام از مقامات و آقایان را که بدفتر روزنامه رسیده برای اطلاع خوانندگان عزیز مینویسیم : (از هرکدام از آقایان ارجمند که سخنرانی کردەاند و به ادارەی روزنامه نفرستادەاند تقاضا میکنیم که خلاصەای از آنرا برایمان بفرستند.)

الف: دعا و نیایش جناب ملا حسین مجدی :

آقایان، حضار، اولاً از خداوند بلند مرتبه خواستاریم که پیشوای ارجمند ما از عدالت عمر ابن خطاب و امانت ابو عبیده و شجاعت خالد ابن ولید و علم علی ابن ابو طالب (خداوند از آنان راضی باشد) بهرەمند شود. آمن.

سپس ای آقایان و حضار، ملت کرد غیور، حق تعالی در قرآن مجید فرموده:

ان المتقین فی جنات و عیون فادخلوها بلام امینین

که پرهیزکاران در باغات بهشت و کنار چشمەها مینشینند و ملائکەها به آنان میگویند: بیائید به سلامتی و از همەی ناراحتیها در امان باشید. درد و بلاهای جهان تمام شد.

سپس خداوند دلیل این سلامتی و ورود این اشخاص را بیان میفرمایند:

و نزعلنا مافی صدورهم من غل اخوانا علی سر متقابلین

یعنی ما با تلاش خود حسد و کینه و بغض را از آنان دور ساختیم. مانند برادران که از یک رگ باشیم مؤدبانه روبروی هم بر تختها مینشینیم و به همدیگر پشت نمیکنیم (چون پشت به هم کردن نشانه‌ی نارضایتی است و این ملتهای مختلف که در بهشت متحد شده‌اند در اثر ترک حسد و کینه و در انجام نشاندادن همکاری و کمکی بوده که در جهان به‌هم کرده‌اند) ازینرو ما نیز باید کینه و نفاق را ترک کنیم و به مقام انسانهای سزاوار حسد نبریم. من حدیثی را از کتاب مسلم که او هم به نقل از ابو شعد خضری روایت کرده است که پیغمبر (ص) با رویی گشاده فرمود: ابو سعید مؤذنی در هنگام رفتن به بهشت بانگ برمیاورد که در بهشت بدون مرگ و تندرست خواهی ماند و بدون بیماری و همواره در سن چهارده سالگی خواهی بود و پیر نمیشوی و از نعمات خداوند بهره‌مند میگردی بدون ناراحتی و ناامیدی.

ملت کرد نیز به امید خداوند از زندگی مستقلانه و به تمامیت در سلامتی و تندرستی از نهال آزادی همواره شکوفا و از نعمت آزادی بی زوال بهره‌مند میگردد، خداوندا این پرچم را که با خون جوانان برافراشته‌ایم برقرار ساز و ابدی کن. (آمن). یعنی بلند مرتبه و برافراشته باشد. سفرای دولتمان را در کشورهای دیگر مکرم و صاحب سخن گردان. (آمن). عزت و احترام دولت همسایه ما اتحاد جماهیر شوروی را افزون گردان و بر دشمنانش پیروز گردان، (آمن). کسانی را که جان و مال خود را فدای استقلال کرده‌اند مورد رحمت قرار دهید و در درجه‌ی شهدا بپذیرید، (آمن). سخن آخر ما جمله ایست که اهل بهشت در دعای اول میگویند: سپاس خدای را که چراغ رحمت روشن کرده و اگر این چراغ روشن نمیشد به این نعمت بی پایان نمیرسیدیم. دو نفر شاهزاده‌ی بنی هاشم و خانواده‌ی سراج الدین در اینجا حاضرند، از خداوند خواستاریم که در خدمت به ملت کرد بکوشند و موفق باشند.[۳]

سخنرانی پیشوا و رئیس جمهوری معظم کردستان

کردستان موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای دارد و کردها بدون آنکه ملتی دیگر مابین آنان فاصله انداخته‌باشند و خاک آنانرا از هم گسسته باشند در آن سکونت دارند و دارای (حق) مالکیت ملی هستند. سرگذشت و سابقه‌ی تاریخی آنان یکی است و همه درآن شریکند. آداب و رسوم و عادتهای ملی دارند که هیچگونه حوادثی نتوانسته زیربنای ملی آنانرا سست کند. کردها در دورانهای پیش دارای هزاران پادشاه و حکمران و تشکیلات بوده‌اند. در همین بخش آزاد شده‌ی کردستان فرمانروایان مکری که سرسلسله‌ی آنان میر سیف الدین مکری بود، تا سال ۱۰۲۰، مستقلانه یکی بعد از دیگری، امیر سیف الدین، صارم بگ، شیخ حیدر تا به امیر قباد میرسد، حکومت کرده‌اند.

ملت رشید و غیور کرد در همه‌ی ادوار و زمانه‌ها، بر علیه همه‌ی کسانیکه سودای اشغال میهنشان را داشته‌اند مبارزه کرده و از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده‌اند و تسلیم نگشته‌اند. بعداز از بین رفتن استقلالشان نیز هزاران قربانی داده‌اند و بدلیل اینکه همواره در مبارزه و تلاش بوده‌اند دچار همه‌ی انواع ستمها و اذیت و آزارها قرار گرفته‌اند.

علیرغم این نیز هر نوع بدبختی و کشتار و آزاری را تحمل کرده‌اند هیچگاه از آرزوی دست یافتن به آزادی روی بر نتافته و بی وقفه در راه دست یافتن به آن تلاش کرده‌اند. با قلبی چنان نیرومند و عزمی چنان راسخ رزمیده‌اند که تا کنون هیچ نیروی موفق به خفه‌کردن همیشگی آنان نشده است. امیر بزرگ (فرمانروایی میر محمد رواندز ۱۸۲۳-۱۸۳۲ م – مترجم) را کشتند، بابان سر برآورد، آنانرا سرکوب کردند، اردلان به پا خواست، بعد از فرونشاندن اردلان، بتلیسیها قیام کردند و هزاران نمونه‌ی مانند آن.

تا در این اواخر بعد از جنگ جهانی اول که دیکتاتوریهای ایران و ترکیه به قدرت رسیدند و زبان، عادات و رسوم و مذهب کردها و خصوصیات ملی آنانرا به شدت آماج حمله قرار داده و از هیچگونه وحوشت و درندگیی رویگردان نشده و زبان و خواندن و نوشتن کردی و حتی پوشیدن لباس کردی را ممنوع کردند.

آنان ما را از همه‌ی حقوق و مزایای انسانی محروم کرده‌بودند. راه رسیدن به علم و دانش را بر ما بسته بودند. هر لحظه به بهانه‌ای دسته دسته و گروه گروه کردها را به تبعیدگاه و زندانها روانه میکردند و میکشتند و از بین میبردند. حاصل دسترنج ملت بیچاره را غارت میکردند و آنان را به گرسنگی و فقر کشانده بودند.

تا در شهریور ۱۳۲۰ فرشته‌ی آزادی دستگاه دیکتاتوری رضاخاننی را درهم شکست و کردها از همه‌ی فشارها و آزارها رها گشتند و احساس کردند که چگونه باید از این فرصت استفاده کرد و درک کردند که راه درست دست یافتن به آزادی این ملت چیست و چه باید کرد. افراد خردمند و شرافتمندی که از دیرباز خون دل میخوردند و از دیدن اسارت ملت درونشان شعله‌ور بود دریافتند که زمان دست بکار شدن است و از فرصت پیش آمده باید استفاده کرد و این همان روزی است که نسل به نسل در انتظار آن بوده‌ایم. همه باهم دست به کار شدند و حزب دمکرات کردستان را تأسیس کردند و با جدیت به مسئله‌ی ملی پرداختند. با دقت و بردباری نیازهای ضروری کرد را تشخیص دادند و آنرا برآوردند.

قبل از هر چیز اختلافات و کشمکشهای عشایری که در اثر فتنه‌گری استعمارگران و دیکتاتورها بوجود آمده بود، تا بدان وسیله ملت کرد را استثمار کنند و در اسارت نگاهدارند و به قول خودشان، تفرقه بیانداز و حکومت کن، این کشمکشها تا اندازه‌ای رشد و گسترش یافته بودند که پدر با مادر و برادر با برادر بدشمنی برخاسته بود، از میان برداشته شدند و نام عشیره و طایفه و هرچه اسباب این تفرقه بود بدور انداخته شد و همه تحت نام حزب دمکرات کردستان گرد آمدند و یکدل و همزبان با هم به سوی آرمان آزادی گام برداشتند.

زبان مادری را که با شیر مادر آمیخته‌ی خون و گوشتمان میگشت و در دوره‌ی دیکتاتوری ممنوع کرده بودند و به جای آن فارسی را بر ما و کودکان ما تحمیل کرده بودند و این خود بیشتر موجب عقب ماندگی کردها میشد، آزاد ساخته و به آن رسمیت دادیم. مدارس پسرانه و دخترانه‌ی متعددی بر اساس سبک متداول در جهان تأسیس کردیم و مدارس شبانه را دایر کردیم و کتابها به کردی ترجمه شدند و صدها مرد و زن و دختر و پسر کرد در

مدارس روزانه و شبانه درس میخوانند و به جای آنکه شش تا هفت سال به یاد گرفتن زبان فارسی مشغول گردند، در عرض یکی دو ماه خواندن و نوشتن را یاد میگیرند و همه چیز را میخوانند و مینویسند. برای شناساندن لیاقت ملی و احیای حیات ادبی و فرهنگ کرد و برای رساندن فریاد عدالت خواهانه‌ی خود به جهان بشریت و عدالت، به چاپخانه نیاز داشتیم. چاپخانه‌ی بسیار مدرن تأسیس گشت و دست بکار شد و در شهر خویش بزبان خود مجلات و روزنامه‌هایی منتشر کردیم که فکر و خواست مارا در جهان انتشار دهد.

محصولات و ثمرات ما را که مقداری قابل توجه و گرانبها بوده، بوسیله‌ی سدی که دست استعمار بین ما و بازار جهانی بوجود آورده بود، با قیمتی بسیار نازل از چنگمان در میاوردند. راه حل آنرا یافتیم و تجارت و اقتصادیات کردستان را بدرستی تأمین کردیم.

در زمان دیکتاتوری که همه‌ی انواع مالیاتهارا از ما میگرفتند، نه به بهداشت و تندرستی و نه به معالجه و دکتر و درمان و بیمارستان برای ما اهمیت میدادند. ما بزودی بیمارستان بسیار مجهزی دایر میکنیم و برای تندرستی کشور برنامه ریزی کرده‌ایم. نیروی ملی تشکیل داده‌ایم که با شجاعت تمام حاضر بدفاع از میهن است.

پیداست که موفقیت ما ناشی از مرام دمکراسی و در نتیجه‌ی فعالیت حزب دمکرات کردستان و با پشتیبانی جهان دمکراتیک کسب شده‌است. به همین دلیل با جان و دل میگوئیم: زنده‌باد موسسین دمکرات.

ملت کرد هزاران مانع و سد سخت در سر راهش قرار داشت. دارودسته‌ی دیکتاتوری بدون وقفه بر علیه ما کارشکنی میکردند و از هیچ نامردیی پرهیز نمیکنند. اختلافات عشایری و درونی برای ما بوجود آوردند، اما اینها هیچکدام نتوانستند جلوی مارا سد کنند. با قلبی نیرومند پایداری کردیم و به فعالیت خود ادامه دادیم تا استقلال و آزادی ملت کرد را بدست آوردیم.

پیداست ملت کرد با بقایای این خطرات که بر جا مانده‌اند، چه در داخل و چه در خارج، مبارزه‌ی خود را ادامه میدهد و با پشتیبانی خداوند مظفر و منصور میشود. امروز که نمایندگان همه‌ی نواحی جمهوری کردستان بدون

در نظر گرفتن طبقات، اعم از ارباب و رعیت و بزرگ و کوچک، جمع شده‌اند و یکدل و یک زبان فریاد دمکراسی را سرداده‌اند و در راه دمکراسی گام برمیدارند، قدرت و نیروی دمکرات را ثابت میکند. سپس استاد حمیدی ادامه میدهد:

در پایان سخنرانی پیشوا، هنگامیکه میخواست از تریبون پائین آید، عبدل کرباسی که مسلح در پشت تریبون ایستاده بود، خم شده و دوش خودرا آماده ساخت تا پیشوا با نهادن پا بر آن از تریبون فرود آید، اما متانت و تواضع پیشوای معظم آنرا قبول نفرمود و خود پائین آمد. در این لحظه همه‌ی عشایر و مردم شهر براه افتادند که با بوسیدن دست پیشوا باوی بیعت کنند. به طوری که تا یکساعت پیشوا در میان حلقه‌ی جمعیت دیده نمیشد. مراسم بیعت تا سه روز ادامه داشت.[٤]

سخنرانی **محمدحسینخان سیف قاضی** معاون فرمانده‌ی کل قوای کردستان:

من به نمایندگی از جانب سپاه حزب دمکرات کردستان، با روح سربازی و پیشمرگه‌ای، تبریکات خود را به پیشگاه مقدس رئیس جمهور محبوب کردستان و همه‌ی ملت کرد، عرض میکنم. این افتخار را دارم که بگویم تک تک سربازان که با همه‌ی ساز و برگ نظامی در کنار حضرات ایستاده‌اند و من نیز عضو کوچکی از آنان هستم، آماده‌ایم همانند شیر غران تن عریان و جان بی بهای خودمان را برای دفاع از آب و خاک کردستان بر کف دست نهاده‌ایم و تا ریختن آخرین قطره‌ی خونمان از آن دفاع میکنیم. ما پیشمرگان آزادی برای از بین بردن دشمنان داخلی و خارجی از هیچ قدرت سامناکی نمی هراسیم و با جانبازی کامل حاضریم تا برای همیشه، جامه‌ی زندگی ننگین را در این زمین پاک نابود کنیم و به خانه‌ی نیستی بفرستیم. در اینراه نیز تردید نداریم، چرا که کردستان امروز بسیار نیرومند است. بسیار نیرومند!

برادران همخون با پشتیبانی همدیگر و وحدت و دلپاکی که امروز در کردستان و بین ما، از زن و مرد و کوچک و بزرگ حاکم است و از این تریبون از شما تقاضا میکنم:

که ما برای قدرت بخشیدن و پیروزی جمهوری کردستان از فدا کردن جان ابا نداریم و دریغ نخواهیم کرد! به همین مناسبت نیز ضروری میدانم که خائن و خادم و راستگو و دروغگو را به برادران دیگر بشناسانم.

همه میدانیم که برای رسیدن به این هدف قربانیهای بیشماری داده‌ایم بیان همه‌ی آنان بحث را بدارازا میکشاند و همچنین میدانیم که بعد از شهریور ۱۳۲۰ هیچ کرد خون پاکی برای رسیدن به آرمان عزیزش از هیچ کمک و فداکاریی ابا نداشته‌است. چون برشمردن اینان بسیار زیاد است و شما نیز بهتر از من از آن آگاه هستید از بیان آن صرفنظر کرده و تنها به نام بردن اشخاصی که در مقابل دیدگان ما بسیار بی ارزش و پست هستند و به خاطر ثروت و مقام پرستی و فریبکاری دشمن و ستمکاران دست بکار شدند تا مدرکی بر علیه کردستان بدست آورده و در اختیار بیگانگان بگذارند تا به نابودی کردستان یاری رسانند و بدینوسیله بدبختی مارا در این جهان و رسوایی خود را در روز قیامت به بارآورند، خود را ناچار میبینم که این خیانتکاران را معرفی کنم.

۱- آقای علی علیار، فجایعی را که پهلوی در گذشته و در شهربانی مهاباد بر سرش آورد از یاد برده و با سرهنگ ارفع که در اورامان و مریوان فرمان قتل و عام برادران مارا میداد همکاسه و همراه شده است.

۲- آقای رحیم استاد عزت، نوچه‌ی آقای علیار که رابط بین آقای ارفع و علیار است. هم اکنون این بیخبران دست اندرکار توطئه‌اند.

۳- آقای غفور محمودیان که یک تن از مامورین فاشیست مسلک ایران بوده و در این راه میکوشید به عناوین مختلف بین برادران کرد اختلاف ایجاد کند.

٤- حمزه‌ی علی قهوچی، از همدستان غفور محمودیان.

٥- آقای ملا رحمن سرنجداغی که او هم از همدستان و همفکران محمودیان بوده و به این نیز اکتفا نکرده و اخبار بی اساسی را برای مسئولین ایران روانه میکرده است.

۶- آقای محمد عباسی که برای رسیدن به مقام و رتبه‌هایی که شایسته وی نبوده است بدلیل کودنی فطری به حیله‌گری و خیانت عادت کرده و بدانجا رسید که رسوای همگان شد.

۷ و ۸- علی نوذری و عبدالله بایزید آقا که تا امروز حاضر به همکاری نشده‌اند و به خیانتکاری و دسته‌بندی مشغولند.

۹ و ۱۰- بایزید آقا و کاک الله آقای گورک که از اشخاص پستی هستند که برای از بین بردن برادران خود نقاب به چهره زده‌اند و منفور همگان هستند.

۱۱- قرنی آقای مامش که مردی پیر و سالخورده است و ستم کشیده در دوره‌ی دیکتاتوری رضاخان وناظر همه‌ی بدبختیهای ملت کرد بوده، اما بر خلاف انتظار ما و افکار عشیره‌ی غیور مامش از مشارکت در این جشن ملی و مقدس خودداری کرده‌است.

۱۲- محمد فاروقی، جاسوس و همدست ملت فروشان است و همواره در صدد تهیه مدارک جعلی است که اکنون همه را ما در اختیار داریم.

(اینانرا) در این دنیای دمکراتیک به جامعه‌ی کردستان میشناسانم و خیانتکاری آنانرا برملا میسازم. اگرچه بسیاری از آنان سزاوار مرگ هستند، اما چون پیشوای گرامی ما مرام و مسلکش با آن سازگار نیست و میخواهد از طریق بازآموزی و هدایت آنانرا به تدریج اصلاح کند، از مرگ آنان صرفنظر کرده ولی سرنوشت برخی از آنان پس از رسیدگی در دادگاه ملی، بدون رشوه و تبعیض رقم خواهد خورد.

زنده‌باد پیشوای معظم کردستان

برافراشته باد پرچم کردستان

درود بر فرزندان رشید کردستان [۵]

استاد حمیدی در ادامه گزارش خود اشعار هژار (عبدالرحمن شرفکندی) و استاد هیمن (محمدامین شیخ الاسلامی) را آورده است که در این مراسم

همانند دو شاعر گرانقدر ملی کردستان، سروده‌های خود را خوانده‌اند. سپس به ذکر همه‌ی سخنرانیهایی که به دفتر روزنامه رسیده بود پرداخته‌است. در اینجا ما به اختصار بخشهایی از این سخنرانیها را میاوریم.

سخنرانی آقای سید محمد طه‌زاده:

.... در ابتدا میخواهم مختصری از دوران بدبختی و سیه روزی مادر وطن که کردستان است و (آنچه) بر سر جوانان رشید و پر خروش آمده است، سخن بگویم....

سالهای سال پنجه‌ی استبداد گلوی پدران و مادران مارا فشار میداد. دریچه‌های روشنایی مارا با پرده‌ی ظلم میپوشاند و دستهای مردانگی و اتحاد مارا با زنجیر میبست...

... هرچه تلاش میشد، راه نجات غیرممکن بود و چنانکه عرض میکنم با همه‌ی دردسرها و بدبختیها دوباره خون گرم و پاک در رگهای کردی به جوش میامد و جوانان کرد کمر همت مردانگی میبستند و تقلا میکردند و جنبش را دوباره برپا میساختند و تا آخرین نفس حیات پایداری میکردند. مانند جنبش شیخ عبیدالله که در لابلای صفحات گمشده‌ی تاریخ شاهد فداکاریها و جانبازیهای وی هستیم که تا آخرین دم حیات زندگی را بیهوده تلف نکرد و به مبارزه ادامه داد. شهدای شمال کردستان با خون خود خاک کردستان را رنگین کردند و قیام شیخ سعید (پیران) که خود نیز جانش را در راه میهن فدا کرد وگردنش را به طناب (دار) کمال بی کمال تسلیم کرد. و یا شیخ عبدالقادر شمزینی که تا آخرین نفس پایداری کرد و تا درجه‌ای حاضر به فداکاری شد که همانند حضرت ابراهیم که به فرمان خدای تعالی، پسر خود اسماعیل را آماده کرد تا در راه خدا قربانی شود، او هم قبل از هر کسی روش این حضرت را در پیش گرفت و برای ملت با شهامت کرد و در راه آزادی و استقلال این ملت، پسر خود سید محمد افندی را قربانی کرد و با طناب دار بی مروت کمال بی کمال بدار زده شد. یا مانند ایل جلالی که همه‌ی بزرگانش خود را فدای ملت کردند و بچه‌های خردسال و بی پناهشان در بدر و آواره ی سرزمین غربت گشتند. اسماعیل آقا سمکو،

قهرمان رشید و نامدار کردستان با حیله و نیرنگ بدست دولت مستبد ایران از بین برده شد.[6]

دسته گل 6 ایلول (که در این روز چندین کودک و جوان بیگناه کرد از سوی دولت مستبد عراق به آتش تفنگ و مسلسل بسته شدند) و هزاران نمونه‌ی دیگر که قلم از بیان آنانان عاجز است....

... اما برای اولین بار در تاریخ که باید با خط زرین نوشته شود که مطابق مرام رهبر و کارگردانان حزب دمکرات کردستان بدون خونریزی ملت کرد به آزادی دست یافته‌است و دوست و دشمن ملت کرد آنرا بدیده‌ی احترام مینگرند...."

سپس سخنرانی آقای صدیق حیدری به تفصیل آورده شده که در ۱۶ بند در حقیقت خصوصیات جنبش را بیان میکند.

... برادران کرد، شیرمردان کرد، من همانند یک پیشمرگ کرد، هیجده جمله‌ی کوچک دارم که به عرضتان برسانم:

۱- سپاس و ستایش برای خداوند متعال و بزرگی برای سید کائنات.
۲- شرافت یک ملت، نیازمند استقلال اوست.
۳- استقلال تنها از طریق دانش و کردار نیک حفظ میگردد.
٤- حفظ استقلال هر ملتی به آزادی و قهرمانی آن ملت بستگی دارد.
٥- دستیابی به‌مرام مقدس آزادی بدون درک حقیقت امکان پذیر نیست.
٦- هر ملتی که میخواهد آزاد باشد باید حقیقت طلبی و درستکاری را در پیش گیرد.
۷- هیچ ملتی بدون دانش و فرهنگ نمیتواند آزادی خود را حفظ کند.
۸- در راه زندگی شرافتمندانه باید از مال و جان گذشت.
۹- زنده‌باد ملتی که برای کسب آزادی از زندگی راحت صرفنظر میکند.
۱۰- آزادی به برابری نیاز دارد و در مقابل قانون همه یکسان هستند.
۱۱- هیچ نوع آزادیی اجازه نمیدهد که تا آخر عمر اشتباه کنیم.
۱۲- عطر گل خوشبو، عطر بدل و جعلی را رسوا میکند. ضروری است که ما عطر آزادی در مملکت خویش بیافشانیم تا جعل و استبداد رخت بربندند.

۱۳- آزادی عقیده بر هر سیاستی برتری دارد.
۱٤- هرچند که شما آزادیخواه باشید، باز عده‌ای دیگر وجود دارند که از شما آزادیخواه‌ترند.
۱٥- کردستان باید بدست کرد آزاد گردد.
۱٦- در اوج آزادی باید متعهد بود.
۱۷- روح ملت فدای کسی نمیگردد، باید ارواح خادمین ملت فدای ملت گردند.
۱۸- مابايد به امید خداوند بهداری کردستان را در مورد پاکیزگی که لازم به توضیح بیشتری در اینجا نیست، به مقامی برسانیم که سید کائنات آنرا سنت میدانست.

در آخر با صدایی رسا میگویم:

زنده‌باد با زندگانی ابدی پیشوای کردستان حضرت قاضی محمد

زنده‌باد قهرمانان کرد

استاد حمیدی در روزنامه کردستان در مورد این سخنرانی مینویسد:

در پایان سخنرانی این برادر پیشمرگ، احساساتی بی مانندی شنوندگان را به خروش آورد و برخی از برادران به جوش آمده اورا بر دوش خویش نهاده و با نعره‌های شیرآسا جشن استقلال کردستان را به مردم تبریک میگفتند. و نوید میدادند که تا جهان باقیست جشن و استقلال کردستان باقی بماند.[7]

سپس خطابه‌ی آقای احمد ایلخانیزاده در ادامه‌ی گزارش آمده است. نامبرده در ضمن سخنرانی خود گفت:

...... من کسی هستم که میتوان گفت در دوران دیکتاتوری ایران از من بینواتر و پریشان حالتر پیدا نمیشد. چون وجدانم اجازه نمیداد که بدانان تملق و چاپلوسی نمایم و همواره به خودم میگفتم: کاش نمیمردم و بار دیگر میدیدم که تفنگ و فشنگدانم را برداشته‌ام و با سلاح آراسته شده‌ام و وجود ژاندارم را نمیدیدم. اکنون به مرحمت خداوند به جای بیگانگان برادران قدرتمند کرد پای بر زمین میکوبند و درجا میزنند و صدای

چکمه‌های این جوانان رشید کرد و برادران کرد خودم، منعکس میگردد و به همه‌ی دشمنان بشریت و دیکتاتورها میگوید: پا را از گلیم خویش فراتر نبرید و به حقوق خلق دست درازی نکنید وگرنه با این چکمه‌ها سرتان را له میکنیم.

اکنون به لطف خدا و در سایه‌ی آزادی املاک و دارائیم بیشتر شده‌است. حال سه دانگ دهکده‌ی "عیش آباد" را که به نظرم اضافه بر مایحتاج زندگی خانواده‌ام هست، به دولت معظم کردستان پیشکش میکنم. زیرا برای من ناگوار است که برادرانم بیسوادباقی بمانند و وسایل خواندن نداشته باشند و من در عیش و کامرانی بمانم.....[8]

سخنرانی آقای احمد ایلخانیزاده نیز با پیمان وفاداری و شعار زنده‌باد قاضی محمد پایان می یابد. سپس استاد حمیدی در گزارش خود سخنرانی محمد نانوازاده فرمانده‌ی نیروهای مرکزی کردستان را آورده‌است:

... ای قهرمانان و جنگاوران، ای رشیدان و دلیران خاک پاک کردستان، تاریخ امروز را هرگز فراموش نخواهد کرد. امروز روزی است که در آینده‌ی ملت و میهن کردها اثراتی بسیار و بی سابقه برجا میگذارد. من خودم اعتراف میکنم که از عهده بیان اهمیت امروز بر نمی آیم و باور نمیکنم کسی پیدا شود که بتواند آنرا بیان کند. .....

...... ای جوانان و پیشمرگان کرد. شما فرزندان کسانی هستید که به مرور زمان آوازه‌ی شهامت آنان جهانگیر گشته است و یادگارهای روشن و فراوانی از شهامت، رشادت و عزت نفس آنان باقی مانده‌است. اکنون نوبت شماست. گام به پیش برداشته و با ایمانی مستحکم وارد خدمت سربازی و پیشمرگی بشوید. چرا که افتخارات سربازی از همه‌ی افتخارات ارزشمندترند. چون فداکردن سر در راه میهن بزرگترین فداکاریست. به همین دلیل بزرگان فرموده‌اند: سپاه روح مملکت است. کشور باید دارای نیرو و قدرت باشد تا بتواند مفاخر ملی را محافظت کند. ....

..... من فرد فرد جوانان با جرئت کرد را به میدان افتخار و رشادت و شجاعت دعوت میکنم که در راه میهن و پیشوای معظم افتخار جانبازی

داشته باشیم. پایداری دولت کرد را از خداوند بلند مرتبه و بی همتا خواستارم و با بانگی رسا میگویم:

به افتخار رئیس جمهور و پیشوای محبوب، هورا!

برای گرامیداشتن خاک پاک میهن هورا![9]

بعد از سخنرانی شهید نانوازاده، خطابه‌ی خانم ویلما صیادیان مدیر مدرسه‌ی دخترانه‌ی پروانه در گزارش آمده است. خانم صیادیان در ضمن سخنانش میگوید:

.... تحت رهبری خردمندانه و کاردانی مردانه‌ی پیشوای معظم کردستان، جناب قاضی محمد، زبان، دین و عادات و رسوم ملی ما آزاد شد. استعداد ملی و لیاقت زندگی خود را مستقلانه به دنیا نشان دادیم. دست پر توان این رهبر بزرگوار و ارجمند بازوی ما را (ملت کرد که تا چهار سال قبل در اسارت به سر میبردیم) گرفته است. ما معلمان و دانش آموزان مدرسه‌ی دخترانه، این موفقیت بزرگ را به پیشگاه پیشوای معظم تبریک عرض میکنیم و امیدواریم قبول فرمایند. همه‌ی ما باهم با یک دل و یک زبان میگوئیم: زنده‌باد پیشوای ارجمند کردستان بزرگ.[10]

پس از ایشان سخنرانی خانم خدیجه حیدری، آموزگار مدرسه‌ی پروانه آمده است. خانم حیدری در بخشی از سخنانش میگوید:

... اکنون ای خواهران گرامی بیائید ماهم به راه برادران خود رفته و دست اتحاد به هم دهیم، زیرا میبینم که مادر وطن از دختران خود انتظار دارد که فعالیت و تحصیل را شروع کنند تا ماهم به برادران خود برسیم. دنیای کنونی نیاز به دختران و پسران دارد تا همانند خواهران و برادران همگام شوند و برای آزادی مام میهن مبارزه کنند. ....[11]

در گزارش روزنامه‌ی کردستان در مورد جشن استقلال کردستان همچنین پنج سخنرانی دیگر نوشته شده است. که خلاصه‌ای از هر کدام را در اینجا ذکر میکنیم.

بخشی از سخنرانی آقای محمد قادری:

.... در وضعیت کنونی کردستان ما، اکنون از همه مراحل مهمتر است، چون از سویی حکومت ظالم ایران به دست و پا افتاده و میکوشد به هر وسیله‌ای که از دستش برآید، کسانی را از ما فریب دهد و بدام دیو استبداد بیاندازد و از دیگر سو کسانی بدون مغز و ناآگاه با افکاری گندیده همانند قره‌نی آقای پسوه و علی آقا در این قرن بیستم طمع و تکبر دیدگانشان را کور کرده و نه تنها برای آزادی کرد مبارزه نکرده‌اند بلکه شرافت و ملیت خود را از دست داده و منتظر فرصتی هستند که ما را دوباره اسیر کنند....[12]

خلاصه‌ای از سخنرانی آقای سید عبدالعزیز گیلانیزاده پسر ارشد حاجی سید عبدالله بزرگ خاندان نهری. این خاندان هم به سبب سابقه‌ی طولانی مبارزه‌ی آزادیخواهانه آنان که با قیام بزرگ خاندان شیخ عبیدالله آغاز گشت و هم به واسطه‌ی رهبری طریقت نقشبندی محبوبیت خاصی در جامعه‌ی کردستان داشته‌اند:

... همچنانکه تاریخ اثبات کرده است کردها در همه‌ی فرصتهای پیش آمده مبارزه کرده‌اند تا آزادی خویش را کسب کنند. اما پنجه‌های استعمار همواره غالب شده‌اند و به انواع روشهای وحشیانه و به نام دین و دنیا حرکات آزادیخواهانه را سرکوب کرده‌اند تا کردها نتوانند به آزادی خویش دست یابند. اما در نتیجه‌ی همه‌ی تلاشها و کوششهای ملت کرد، دولت شوروی که پشتیبان ملل بی پناه است، از حقوق ملت کرد دفاع کرد و اینبار فرصت نداد که استعمار دوباره آنرا سرکوب کند و آزادیبخش آنان شد. باید اینرا نیز بدانیم که همه‌ی این دستاوردها نیز در نتیجه‌ی تلاشها و فعالیتهای رهبر محترم، رئیس جمهور، حضرت قاضی محمد بوده که شب و روز و بدون وقفه به این امر پرداخته و توانست با این تلاشها ملت کرد را به دولت شوروی بشناساند و مدعی آزادی آنان گردد.

ای برادران کردم، بدانید که شهدای خاندان نهری که در راه این آزادی شهید شده‌اند و با خون خود صفحه‌ی تاریخ خود را رنگین کرده‌اند، اکنون از ما شادمانترند و اکنون جشن آنان است. چرا که آنان میدانند خونشان به هدر نرفته‌است و ملت آنان به آزادی مقدس دست یافته‌است. اینرا نیز

بدانید که ارواح پاک این شهدا در این جشن حاضرند و این جشن را به همه کردها تبریک میگویند. همه‌ی اعضای خاندان نهری از کوچک و بزرگ با سربلندی و افتخار از همه‌ی کردها تمنی میکنند که به‌خاطر خداوند، گذشته و اختلافات کهنه و کردار پست فئودالی و استعماری را به کنار نهند و ملوک الطوایفی و دشمنی به خاطر منافع مادی و معنوی شخصی را فراموش کنند بزرگی و کوچکی و ارباب بودن و گدایی را از میان خود بردارید و متحد و یکدل و یکزبان جان فدا باشید برای این آزادی را که پس از مبارزه‌ی هزاران ساله کسب کرده‌ایم، پایدار و مستحکم سازیم.

برادران من، میدانید که بسیاری از برادران دیگرما هنوز در زنجیر اسارت استعمار و استبداد مینالند و با چشمانی پر اشتیاق در انتظار همت و مردانگی شما هستند. به همین دلیل نباید هیچ کرد شرافتمندی به این آزادی اندک راضی شود، بلکه وظیفه ضروری هر کردی فراموش کردن گذشته‌ی سیاه است و با عزم راسخ در جهت اتحاد و یگانگی به رهبری رئیس جمهورمان قاضی محمد آماده باشیم تا این برادرانمان را که در حال حاضر در اسارت استعمار هستند رها سازیم و خون خود را در اینراه بریزیم و خود را آزاد نخوانیم تا زمانیکه کردستان بزرگ را با نور آزادی روشن نساخته‌ایم.

ما نیز، تک تک اعضای خاندان نهری آماده‌ایم با روح و جان و سرو سامان و خلوص نیت در این راه خدمت و فداکاری کنیم و در آخر از خداوند عزوجل میخواهیم با بزرگی و عظمت خود به رهبر و رئیس جمهوریمان قاضی محمد عمر طولانی عطا کند تا بتواند رسالت مقدسی را که بر عهده گرفته به انجام برساند و کردستان بزرگ را آزاد سازد. با صدایی بلند فریاد میزنیم و میگوئیم :

زنده‌باد رهبر و رئیس جمهور کرد قاضی محمد

زنده‌باد کردستان بزرگ

و زنده‌باد ژنرال استالین رهبر و پیشوای آزادی و اتحاد[13]

بخشی از سخنان شیخ حسن شمس برهان که خاندان ایشان نیز پس از خاندان نهری دومین خاندان بزرگ اهل طریقت بشمار میامدند و به سبب نفوذ روحانی شیخ یوسف (شیخ برهان) بزرگ خاندان دارای احترام خاص خود بودند: *.... امروز روزیست که خلق کرد مدتها بود انتظار آنرا میکشید و برای آن مبارزه میکرد و هزاران مرد نامدار کرد و جوان نازنین کرد در راه آن جان باختند. سپاس برای خدا که بعد از مدتها اسارت و فقر و ذلت و بدبختی به این آرزو دست یافتیم و اکنون آزادی و استقلال را جشن گرفته‌ایم. نسیم رحمت وزیده و گرد اسارت را از رخسارمان زدوده و یخزدگی اسارت را بر جامعه‌ی کرد آب کرده و این بهمن را برایمان به بهار آزادی تبدیل کرده‌است.*

برادران من، دیده بگشائید و پرچم سه رنگ کردستان را ببینید تا قلبهایتان روشن گردد و رئیس جمهور محبوب را بنگرید و شکر خدا را به جای آورید. در اخر این جشن را به شما تبریک عرض کرده و میگویم، عزیزانم برای حفظ این پرچم مقدس و خدمت به این پیشوای محبوب بکوشید.

زنده‌باد کردستان

زنده‌باد رئیس جمهور معظم

برافراشته باد پرچم مقدس کردستان[14]

به نوشته‌ی استاد حمیدی در روزنامه‌ی کردستان زیرو بگ بهادری رئیس عشیره‌ی شکاک به نمایندگی از عشایر شکاک و هرکی و آقای ابراهیم ادهم، نوه‌ی حمزه آقا منگور، از مبارزان نامی کرد که با نیرنگ دولت مرکزی ایران به مذاکره کشانیده شد و به قتل رسید نیز از جانب عشیره‌ی منگور، ضمن برشمردن خدمات عشایر خود، وفاداری خود را به جمهوری کردستان اعلام کردند.

آخرین متن سخنرانی منتشر شده در کردستان، سخنرانی محمدامین معینی است. وی از جانب حزب دمکرات کردستان اسامی برخی از خائنین به ملت را در این مراسم اعلام میکند.

مایه افتخار و سربلندی من است که در این روز مبارک و در جشن استقلال کردستان با پشتیبانی خدا و پیشوای کردستان، دشمنان داخلی را که شریک دزد و رفیق قافله بودند اعلام کنم. یکی از آنها قرنی آقای مامش است. دولت ایران هر بار که به او تلگراف میزد لقب شریف را به وی میداد و این بدان معنی بود که او وطن فروشی کند و ملت خود را که کرد است محو و نابود کند و به آنان بفروشد. این شخص خائن به فرمان دولت ایران در مهاباد دست به اعمال وطن فروشانه زد. هنگامیکه دولت مرکزی از بین رفت و او حکومت شد، (در سال ۱۳۲۰ دولت ایران علیرغم متلاشی شدن دستگاه اداری اش برای ایجاد تفرقه در بین کردها هر چندی فرمانی به عنوان تعیین حاکم برای مهاباد به نام یکی از سران عشایر خائن امضا میکرد. در اینمورد سردار اسعد، علی آقا علیار و قرنی آقا مامش به امید غارت ساکنین شهر همواره گوش به فرمان دولت مرکزی بودند. مترجم) ۳۰ سوار به خانه‌ی رسول یاهو فرستاده و پول زیادی به زور و به ناحق از او گرفت و وی را نیز حبس کرد. جدا از این به دستور تبریز و رضائیه عزم خود را جزم کرده بود که چند تن از آزادیخواهان کرد را دستگیر کند و به دولت دیکتاتور مرکزی تحویل دهد که عبارت بودند از محمد مولودی، سید محمد سیدی و چند تن دیگر برای انجام این امر ۱۰۰ نفر را روانه‌ی کوچه و خیابانها کرده بود که مشیت الهی نخواست ملت کرد اسیر دست این ظالمان شود و قرنی آقای مامش ملقب به شریف الحمدالله به آرزوی خود نرسید. بویژه مام عزیز امیر عشایری پسر قرنی آقا در اینکارها دست کمی از پدر نداشت و همکاران این میهن فروشان یکی علی خان نوذری بود و دوم بایزید عزیز آقای گورک و سوم عبدالله آقای منگور. یکی دیگر از خائنین بزرگ علیار است که به او امیر اسعد میگویند. این خائن نه تنها در زمانیکه کردها سر برنیاورده بودند خیانت میکرد، اکنون نیز که دولت کرد الحمدالله برقرار است و قدرتمند نیز هست در حال حاضر درستاد لشکر تهران در خدمت سرتیپ ارفع است و از تلاش برای فروپاشی حکومت کرد دست بردار نیست. این جناب سه سال قبل که به فرمانداری مهاباد منتسب شد ادعا کرده بود که اهالی مهاباد همه زن هستند و زنها نباید اسلحه بدست گیرند. در سایه خداوند بی همتا اساس و پایه‌ی حکومت کرد دمکرات در مهاباد پایه ریزی شد و لازم است این خائن خود را به طویله‌ی مهابادیها که آنانرا زن مینامید انداخته و پناه جوید. در آنصورت

مهابادیها خود تصمیم میگیرند که او را ببخشند یا نه وگرنه به طویله انداختن این خائن حتمی است و یکی از همدستان علیار رحمت شافعی است که از کمک به این خائن دریغ نورزیده‌است و دیگری کاک الله آقای گورک است که نه‌تنها در سقز و مهاباد بلکه به رضائیه و تبریز و کرماشاه و سنندج نیز هجوم میبرد. از این تاریخ به بعد من از سوی حزب دمکرات کردستان برای آگاهی و اندرز دادن به این خائنان اعلام میکنم که در عرض ۱۵ روز خود را به حزب دمکرات کردستان معرفی کنند تا شاید از گناهانشان صرفنظر شود.

زنده‌باد کرد و کردستان

زنده‌باد حزب دمکرات کردستان (15)

باید خاطرنشان کرد که کسانیکه در دوم بهمن سخنرانی کردند، بنا به نوشته‌ی روزنامه‌ی کردستان، میبایست متن سخنرانی خود را کتباً به دفتر روزنامه بفرستند تا منتشر شود. به همین دلیل سخنرانیهای نوشته شده در روزنامه مطابق با ترتیب این سخنرانیها در مراسم ذکر نشده‌اند. سخنرانی **حاجی بابا شیخ** نخست وزیر کردستان، محمد فیض الله‌بیگی و سرودهای مدرسه‌های پروانه کردستان و گلاویژ و سعادت درگزارش استاد حمیدی آورده نشده‌اند.

۱- جمهوری کردستان، ویلیام ایگلتون جونز، ترجمه‌ی کردی محمد صمدی ص۱۱۳

۲- آغاز جنگ سرد در آذربایجان، جمیل حسنلی ۱۹۹۹ .

۳- از شماره ۳ تا 16- روزنامه کردستان، ارگان حزب دمکرات کردستان سال ۱۳۲٤ شماره‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۱۸.

قطعنامه تصویب شده در متینگ دوم بهمن

در مراسم جشن استقلال کردستان در دوم بهمن، به غیر از سخنرانیهای مسئولین حزبی و روسای عشایر و خاندانهای مذهبی و سرودهای اجرا شده، شرکت کنندگان در مراسم قطعنامه‌ای تصویب کردند که در روزنامه‌ی کردستان تحت عنوان ***"قطعنامه‌ای که در دوم بهمن ۱۳۲٤ از جانب بیست هزار تن از نمایندگان تمام اهالی و طبقات کردستان شمالی در متینگ مهاباد تصویب شد"*** به چاپ رسیده است.

روزنامه‌ی کردستان مینویسد:

در دوران گذشته ملت کرد نیز همانند سایر ملیتها، پادشاهی، حاکمیت و اصول اداره‌ی مدنی برقرار کرده‌است. اما بدلیل فتنه‌گریهای دول مرتجع این حاکمیت پارچه پارچه شده و کردها اسیر و برده شده‌اند و نه‌تنها از حاکمیت بلکه از همه‌ی اختیارات ملی محروم شده‌اند.

مدتهاست که کردها اذیت و آزار و سنگینی غیر قابل تصور اسارت را درک کرده‌اند و بویژه بعد از روی کار آمدن رضا شاه خونخوار مرتجع، بار سنگین اسارت کردها غیرقابل تحمل‌تر گشت و این مستبد به هواداری هیتلر خرابکار، کردها را از همه‌ی حقوق ملی خود محروم کرد و برخی از عشایر کرد را به تمامی از بین برد و از میهنشان تبعید کرد و فارسهای مرتجع به نیاکان و دین و کودکان کرد فحشهای غیرقابل بیانی میدادند. برای کردها نه‌تنها خواندن بلکه حتی صحبت کردن به زبان مادری ممنوع شده بود. کردهای ترکیه نیز بویژه بعد از روی کار آمدن مصطفی کمال پاشا به همین سرنوشت گرفتار شدند و این درنده برای سرکوب کردها و آزادیخواهی، شیخ سعید و یک و نیم ملیون کرد را کشت و تبعید کرد.

کردهای عراق نیز درد اسارت را کمتر نچشیده‌اند. از جانب کسانی که در فکر سعادت بشر نبوده‌اند به اسارت عربها درآمدند. علیرغم این همه ترور و تعقیب و کشتار و تلفات، هرگز در برابر ظالمان سر خم نکرده‌اند و در راه استقلال و آزادی به مبارزه‌ی خود ادامه داده‌اند و در این راستا اراده‌ای پولادین و فناناپذیر داشته‌اند و دارند. در سالهای اخیر فرصت و زمان

مناسبی بدست آمد که بجنبیم و همانند مردان و قهرمانان گذشته‌مان مبارزه کنیم. بدبختی در اینجاست که هم اکنون در بین کردها اشخاصی پیدا میشوند که نه تنها فقط به فارسها که سالهاست مارا تحت ستم قرار داده‌اند خدمت میکنند، بلکه آشکارا ملت کرد را میفروشند.

معامله‌ی علی آقای امیر اسعد با ستاد ارتش ایران که همه‌ی کردها را فروخته، آشکار است. بر مردم عیان گشته که عبدالرحمن سرنجداغی و محمد فاروقی و حمزلی قهوچی و غیره جاسوس و ملت فروش هستند. قرنی آقای مامش، محمد عباسی، علی خان منگور و عبدالله آقای منگور و چند کس دیگر آشکارا در جهت نفاق افکنی و پارچه پارچه کردن کردها تلاش میکنند.

شرم کنید ای ملعونان!! تادیر نشده بیدار شوید!

از دشمنان کج اندیش دنباله روی نکنید. ما میدانیم که فرزندان سابق کرد هرگز ملت خود و آرزوی آنانرا فراموش نخواهند کرد.

جوانان نیکوکار ما همانند پدرانشان بی مضایقه نیروی خود را در راه خوشبختی کردها و آزادی آنان به کار میبندند. آنها درک کرده‌اند که پیروزی زمانی میسر میگردد که مردم ما متحد گردند و دارای یک حزب باشند و همراه با برادران آذربایجانی به مبارزه برخاستند و دریافتند که این حزب که حزب دمکرات بود به کمک و همکاری مردم به وجود آمد و در مدتی کوتاه به موفقیتهای بسیار بزرگی دست یافت. دشمنی بین عشایر را از بین برد و وحدت مستحکمی در بینشان برقرار ساخت و هیئت ملی را انتخاب کرد و چاپخانه تأسیس کرد و این در تاریخ کردهای ایران نخستین بار بود که بطور عمومی روزنامه انتشار پیدا کرد و مدرسه‌ی ملی تأسیس شد و در این مدارس فرزندان ما به زبان کردی، زبان مادری خود، به تحصیل پرداختند و تحصیل اجباری و عمومی را برقرار کردند و شهربانی و دادگستری تأسیس کردندو نیروی مسلح ملی بوجود آوردند.

زنده باد حزب دمکرات کردستان!

زنده‌باد مؤسس و رهبر آن جناب قاضی محمد!

ما میدانیم و باور داریم که اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات این وظیفه‌ی مقدس خود را به پایان میرسانند. ما نمایندگان همه‌ی طبقات و کردهای شمال کردستان در متینگی که در شهر مهاباد سازمان داده‌ایم و تعدادمان بالغ بر بیست هزار نفر است، امروز آرزوی جمعی خویش را بیان میکنیم و از کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات و انجمن خویش میخواهیم و به آن اختیار میدهیم:

۱- در مناطقی که اکنون کردها در آن زندگی میکنند به استقلال تام برسند.
۲- انتخابات مجلس شورا را آغاز کنند.
۳- حکومت کردستان و وزیران و ادارجات آنرا تأسیس کنند.
٤- نیروی مسلح ملی کرد را تشکیل دهد.
٥- با دول همسایه روابط تجاری و اقتصادی برقرار کنند.
٦- با برادران آذربایجانی همکاری و دوستی مستحکم برقرار کنند.

پایداری برای کردستان

زنده‌باد حزب دمکرات کردستان و جناب قاضی محمد [۱]

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۸، ص۳ دوشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۲٤، ۲۸ ژانویه‌ی ۱۹٤٦

مراسم دعای سوگند قاضی محمد و شرکت کنندگان در متینگ دوم بهمن

قبل از مراسم دوم بهمن قاضی محمد از طرف حزب دمکرات کردستان به ریاست جمهوری کردستان انتخاب شده بود. به همین خاطر در ضمن سخنرانیها هر بار که نام قاضی محمد آورده میشد دسته موزیک مارش نظامی را مینواخت و محصلین سرودهای ملی میخواندند و شرکت کنندگان با صدای رسا فریاد میزدند: زنده‌باد قاضی محمد رئیس جمهوری کردستان

همچنانکه از سخنرانیهای ارائه شده در مراسم دوم بهمن پیداست، سخنرانان نیز قاضی محمد را رئیس جمهور و پیشوای کردستان خطاب میکردند. به همین دلیل در برنامه‌ای که کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان برای مراسم روز استقلال کردستان، دوم بهمن، آماده کرده بود، مراسم ادای سوگند قاضی محمد و اعضای کمیته‌ی مرکزی و مسئولان جمهوری کردستان به عنوان آخرین بخش مراسم گنجانده شده بود.

در این بخش برنامه میبایست قاضی محمد در برابر شرکت کنندگان در متینگ برای وفاداری به جمهوری کردستان، حفظ استقلال کردستان و برافراشته نگاه‌داشتن پرچم کردستان ادای سوگند کند و شرکت کنندگان این سوگند را تکرار کنند. روزنامه‌ی کردستان در این باره مینویسد:

همچنانکه پیشتر ذکر کردیم در اول و آخر سخنرانیها هر زمان که نام ریاست جمهور قاضی محمد برده میشد، بدون وقفه موزیک ملی نواخته میشد و کف زدنهای ممتد حضار شروع میگشت. در این بین نیز هر از چند گاهی دانش آموزان مدارس دختران و پسران سرودهای ملی میخواندند. در این میان رئیس جمهور ارجمند به اعضای کمیته‌ی مرکزی دستور دادند که قرآن مقدس، نقشه و پرچم کردستان را آماده کنند. بدون درنگ اعضای کمیته‌ی مرکزی در حالیکه در صف دو نفری پشت سرهم ایستاده بودند براه افتادند و از دفتر حزب دمکرات، قران مقدس را همراه با پرچم کردستان و نقشه‌ی کردستان با احترام خاصی بدست ملا حسین شکاک داده و با همان ترتیب

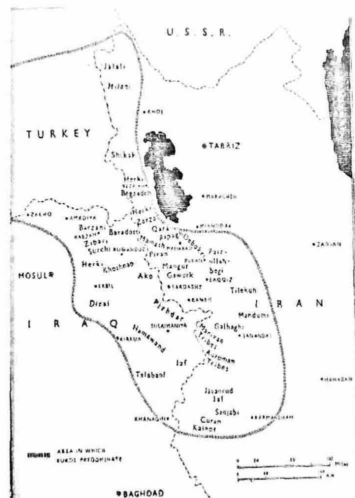
در بیعت او که آنها را حمل میکرد به جایگاه و به حضور پیشوا بازگشتند. پیشوا با دست خویش سرپوش(پارچه‌ای) را به کنار زد و ادای سوگند کرد:

"من به خدا، به کلام عظیم خدا، به میهن، به شرافت ملی کرد، به پرچم مقدس کردستان قسم میخورم که تا آخرین نفس حیاتم و ریخته شدن آخرین قطره‌ی خونم با جان و مال در راه حفظ استقلال و برافراشته نگاهداشتن پرچم کردستان تلاش کنم و نسبت به جمهوری کردستان و وحدت کرد و آذری مطیع و وفادار باشم."

همه‌ی پیشمرگان و نمایندگان و حاضران به همراه او ادای سوگند کردند و پیمان وفاداری بستند. بعداز ۵ دقیقه برادرعزیز غنی خسروی پایان مراسم را اعلام کرد. نخست پیشمرگان مرخص گشتند و سپس جناب رئیس جمهور به دفتر مرکزی حزب تشریف بردند و در سالن انجمن فرهنگی قرار گرفتند و دسته دسته نمایندگان طوایف و عشایر و سازمانهای حزب دمکرات کردستان و اهالی شهر به حضور ایشان رسیدند و با وی بیعت کردند و پیمان وفاداری و فداکاری بستند و پس از صرف چای و شربت مرخص گشتند.

طنین فریادهای "زنده‌باد کردستان" و برقرار باد وحدت کرد و آذری، همگان را به وجد آورده بود. قلبها چنان مالامال از شادی بود که برخی مست از می آزادی و برخی گریان از شدت سرور و شادی و بعضیها با خاموشی ملکوتی در عالم خویش خاموش نشسته بودند. بی وقفه در جاده‌ها و کوچه‌ها تیراندازی هوایی میکردند. همه‌ی این شادیها به افتخار استقلال و معرفی رئیس جمهور انجام میگرفت. متینگ تا ساعت ۱۲ بعدازظهر طول کشید و سپس رئیس جمهور کردستان به خانه‌ی خود بازگشت و مردم نیز غرق در شادی و سرور به خانه‌ها و منازل خود بازگشتند.[1]

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۱۴، ص ۱، چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۲۴.



سرزمینهایی که در آن عشایر کرد شرق کردستان سکونت دارند، به نقل از کتاب جمهوری کردستان در ۱۹٤٦، نوشته‌ی و. ایگلتن

در ادامه‌ی برنامه‌های دوم بهمن

روز سوم بهمن ماه ۱۳۲٤(۱۹٤٦/۱/۲۳) در ادامه‌ی جشنهای استقلال، مراسم ادای سوگند پیشمرگان برای وفاداری به‌جمهوری کردستان، استقلال کردستان و پیشوای کردستان قاضی محمد برگزار شد. در اینباره نیز روزنامه‌ی کردستان تحت عنوان ***"پیشمرگان محبوب در صبح روز سوم بهمن ۱۳۲٤"*** به شرح مراسم پرداخته و نوشته است :

پیشمرگان محبوب در صبح روز سوم بهمن ۱۳۲٤

صبح روز ۳-۱۱-۲٤ همه از خواب مستی برخاسته و خمار از شراب استقلال بودندو میبایست از مستی بدر آیند. زمانیکه ساعت ۸ صبح شیپور بیدارباش در پادگان پیشمرگان نواخته شد در عرض چند دقیقه همه‌ی یکانها، گروهانها و گردانها، خلاصه همه‌ی نیروی کردستان با تجهیزات کامل نظامی در صفوف جداگانه‌ی سواره و پیاده و مسلسلچیها و توپخانه در نهایت سرور و شادمانی در حالیکه گونه‌های (پیشمرگان) از خوشحالی گل انداخته بود و از شادی در پوست خود نمیگنجیدند، در جایگاه گردآمدند. همه‌ی فرماندهان از گروهبان تا افسر و از افسر تا سرهنگ و از سرهنگ تا سرتیپ و سرلشکر در جای خود استقرار یافتند. فرمان فرماندهان لرزه بر پشت دشمنان میافکند و خائنان را به وحشت میانداخت و بدون اتلاف وقت صفوف نیروها را به حرکت در آورد تا به خیابان وفایی رسیدند. در آنجا فرمان ایست به صفوف داده شد و (سپاه کردستان) در دو سوی جاده صف آرایی کردند و از آنان سان دیده شد. اینهابرای چه بوده و چرا انجام میگرفت؟

احساسات میهن پرستانه، روح پیشمرگه‌ای و فداکاری، احساس انتقام گرفتن، آرزوی ملحق شدن به شهدای راه آزادی، چشیدن طعم استقلال، برافراشته نگهداشتن پرچم مقدس، ناله‌ی اسارت و ذلالت میهن، این جوانان نازپرورده را به جنب و جوش واداشته و به خروش آورده بود. اکنون آنان در انتظار رئیس جمهور و فرمانده خود هستند تا با وی بیعت کنند و به او پیمان دهند که این ازخودگذشتگان آماده‌اند تا آخرین قطره‌ی خون دست از فداکاری برنکشند. در این هنگام رئیس جمهور عالیقدر کردستان ظاهر گشت

و در خیابان وفایی پیاده شد و به همه درود فرستاد و از جانب پیشمرگان با فریاد "بیشتر فداکارم (سپاس- مترجم) جواب دادند. سپس رئیس جمهور پیشانی فرد فرد را میبوسید و آنان با وی بیعت میکردند و وعده‌ی فداکاری میدادند. در میانه سپاه نوبت به سید باوه‌جان رسید که مردی ۵۰ ساله و ریشدار است. سریع دست فرمانده‌ی محبوب (قاضی محمد) را بوسید و گفت:

آماده‌ام این ریش را در راه دفاع از میهن به خون خود آغشته کنم.

و فرمانده محبوب فوراً ریش وی را بوسید و او را تحسین کرد. در این زمان آقای صدیق حیدری را بر دستها بلند کرده بودند و او با صدای بلند فریاد میزد: ***زنده‌باد کرد و کردستان بزرگ! زنده‌باد رئیس جمهور ارجمند کردستان!*** و قلب مردم را به جوش آورده بود.

پس از پایان مراسم بیعت به مدت ۲۰ دقیقه با مسلسل و تفنگ شلیک شد و در گوشه و کنار شهر نیز به افتخار پیشمرگان تیر هوایی شلیک میشد. ای پیشوای محبوب و شاد، این جوانان که تا چهار سال پیش دست راست و چپ خود را تشخیص نمیدادند و احساس میهن پرستی و امید از دلهایشان رخت بربسته بود، امروز که غبار نکبت از روی آنان برداشته شده، هر کدامشان قهرمانی از کردستان هستند و نمونه‌ای از فداکاری و وفاداری در جهانند. ای وطن عزیز و ای میهن محبوب به خودت افتخار کن که پس از چند قرن اسارت و زیر دست استعمار بودن که در آن دختران و پسرانت در دست دشمنان حقوق بشر اسیر و ذلیل بودند، به یاری دست غیب این مه به کنار زده شد و بازوی بسته شده‌ی پسران قهرمانت زنجیر اسارت را از سر و گردن برکنده و ساکت نخواهند نشست تا تو و فرزندانت را به کلی آزاد نسازند.

ای دلیران و قهرمانان، ای پیشمرگان و پهلوانان کردستان، شما فرزندان کسانی هستید که تاریخ جهان بدانان افتخار میکند. شما فرزندان کسانی هستید که چندین قرن بر ایران و بین النهرین و آسیای صغیر فرمانروایی میکردند. شما فرزندان کیقباد و کیخسرو هستید، اولاد صلاح الدین و نورالدین هستید.. نواده‌ی مردانی هستید که مردانه برای حفظ استقلال کردستان مبارزه کرده‌اند. چند دوره‌ای بود که عقب مانده بودید، استعمار خونتان را میمکید. و دارایی و هست و نیستتان را میربود. خداوند به شما

کمک کرد و موانع را از سر راهتان برداشت. حال نوبت مردانگی و شجاعت شماست. مادر وطن دست لرزان خود را به سوی شما دراز کرده‌است و میخواهد بقایای آثار دیکتاتوری را از وی پاک کنید.

ای پیشمرگان محبوب، شما زندگی و نیروی وطن هستید... حافظ ناموس و شرف ما و وطن هستید. ما میدانیم که شما شبانه‌روز و بدون خستگی در سرمای خشک زمستان نگهبانی میدهید و از ناموس ما و وطن حفاظت میکنید. شما فرزند و برادر عزیز ما هستید و ما حاضریم جان و مال خود را فدای شما کنیم. عده‌ی زیادی از برادران شما در زندان ظالمان مینالند و چشم امیدشان به شماست. هم اکنون نیز چند میلیون از همخونان و برادران و خواهرانتان همانند چهار سال قبل خودتان اسیر و برده‌ی خونخواران و خونریزانند و دسته دسته کشته میشوند. به اسارت برده میشوند و از همه‌ی مواهب اجتماعی محرومشان کرده‌اند، آنها هم دست امید خود را به سوی شما دراز کرده‌اند و میخواهند آنها را از چنگ استبداد رها سازید.

هرچند که گفته‌ی آن کرد دلپاک را به یاد میاورم که میگوید " آزادی و سرافرازیتان مبارکتان باد، بگذار ما همچنان در اسارت و ندانستن و فقر بنالیم"، آتش در درونم شعله‌ور میگردد. خود را دست کم نگیرید و به نامیدی راه ندهید که خداوند یار و دست غیب مددکارتان است "کمن فئه قلیله غلب فئه کثیره باذن الله و الله مع الصابرین. ربنا فرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا. الا ان نصرالله قریب. [۱]

در ادامه‌ی مراسم دوم بهمن، جشن استقلال کردستان و معرفی قاضی محمد به عنوان رئیس جمهوری کردستان، در روز ٤-١١-١٣٢٤ مراسمی شایسته در ستاد پشمرگان کردستان برپاشد. در این مراسم پیشوا قاضی محمد، اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات، افسران و پیشمرگان و تعدادی زیادی مهمان مشارکت کردند.

محمد نانوازاده فرمانده‌ی نیروی مرکزی دمکرات کردستان ضمن سخنرانی خود، به مهمانان خوش آمد گفت و پس از آن قاسم آقای ایلخانیزاده و عبداله ایلخانیزاده مقالاتی خواندند و سپس هیمن، شاعر ملی کردستان قطعه‌ی شعری به نام "روز جشن و شادی" خواند. سپس آقایان، عبدالرحمن

ایلخانیزاده، اسماعیل ایلخانیزاده، ابراهیم ایلخانیزاده و محمد مبلغی هرکدام خطابه‌ای تقدیم کردند و به پیشوا قاضی محمد و سران پیشمرگان تبریک گفتند. در آخر برنامه مهمانان کمکهای مالی خود را به مدرسه‌ی گلاویژ تقدیم کردند. [۲]

در روز ۵ بهمن ۱۳۲٤ مراسم جشن دیگری در چاپخانه‌ی کردستان و دفتر روزنامه‌و مجله‌ی کردستان برگزار گشت. پیشوا قاضی محمد، اعضای کمیته‌ی مرکزی، کادرهای حزب دمکرات کردستان، ریش سپیدان و عالمان مذهبی شهر مهاباد و نمایندگان عشایر و طوایف مشارکت کردند.

علی خسروی مدیر داخلی چاپخانه با سخنان خود مراسم را افتتاح کرد و سپس آقایان قادر مدرسی مدیر چاپخانه، سید محمد حمیدی، مدیر و سردبیر روزنامه‌ی کردستان و هاشم خلیلزاده، عضو تحریریه‌ی روزنامه و مجله‌ی کردستان، سخنرانی کردند. بعد از این سخنرانیها هیمن شعر "غم رفت" و هژار شاعر ملی، شعر "قلم" را برای حاضران خواندند. آخرین سخنران جلسه محمد شاپسندی، (از کارگردانان اصلی چاپخانه‌ی کردستان، عضو تحریریه‌ی نیشتمان ارگان کومله ژ.کاف و سردبیر مجله "گر و گالی مندالان" نشریه‌ی کودکان و نوجوانان در دوران جمهوری- مترجم) بود و سپس مراسم در ساعت ۱۸ پایان یافت. [۳]

روز ٦-۱۱-۱۳۲٤ دو مراسم دیگر به مناسبت جشن استقلال کردستان و شناساندن پیشوا قاضی محمد در مهاباد برپا گردید. مراسم اول از جانب جمعیت یهودیهای مهابادی برگزار شد و مراسم دوم را صنف بزاز شهر مهابادو شرکت ترقی کردستان انجام گرفت. (درباره‌ی شرکت ترقی کردستان در بخشهای بعدی به تفصیل شرح داده میشود.)

در جشن یهودیان مهاباد، پیشوا قاضی محمد، اعضای کمیته‌ی مرکزی و عده‌ای مهمان مشارکت کردند و محمد قادری به نمایندگی از جانب یهودیان مهاباد سخنرانی کرد. به نوشته‌ی روزنامه‌ی کردستان، جشن یهودیان مهابادی به مدت ٤٨ ساعت ادامه داشت. [٤]

در مراسم شرکت ترقی کردستان که همانروز در ساعت ۳ ی بعدازظهر برپاشد، علی خسروی مراسم را افتتاح کرد و در ضمن عرض تبریک به مقام پیشوا قاضی محمد گفت:

در سایه‌ی اقدامات این ذات معظم، خاک کردستان از ستم دشمنان کردستان و استعمار و ارتجاع رهایی یافته است و به وضع امروز رسیده است که ما در آن هستیم.

سپس شاعران ملی کردستان، هژار و هیمن اشعاری برای شرکت کنندگان خواندند و حسین داودی درباره‌ی شرکت ترقی کردستان و شیوه‌های خریدن کالا و توزیع کالا مطالبی را بیان کرد و قادر محمودزاده با قطعه شعری این روز را تبریک گفت. سپس پیشوا قاضی محمد سخنرانی کرده و گفت:

یگانه حمله دشمنان حمله‌ی اقتصادی است و همواره با توسل به آن مردم را تحریک میکنند. مثلاً مسئله‌ی توتون که دولت ایران میخواست با توسل بدان نفاق و تفرقه بین کردها بوجود آورد. ما باید راه اقتصادی خود را بیابیم و شرکت ترقی را توسعه و گسترش دهیم و روابط تجاری را در سراسر کردستان برقرار سازیم. احتیاجات کردستان فراوانند و باید وضع خود را همانند جهان امروزی تغییر دهیم. برای مثال باید فرهنگ، کشاورزی و کارخانجات را توسعه و ترقی داد و در این امر جدیت داشته باشیم.

سپس حاجی بابا شیخ، نخست وزیر کردستان و احمد ایلخانیزاده به نمایندگی نیروی پیشمرگان کردستان سخنرانی کردند. در ضمن مراسم کمک مالی برای مدرسه‌ی گلاویژ جمع آوری شد و پیروت آقای امیر عشایری ضمن تبریک این روز گفت :

کمک به مدرسه‌ی گلاویژ شرط نیست، بلکه باید تلاش کنیم برادران دستگیر شده‌مان را آزاد کنیم و خانواده‌ی آنانرا از نظر مالی تأمین کنیم. (منظور پیروت آقا، عبدالرحمن ذبیحی، قاسم قادر قاضی و دلشاد رسولی بود که از جانب ژاندارمری رضائیه دستگیر شده بودند. نویسنده)

در خاتمه‌ی برنامه حاج مصطفی داودی از جانب اعضای حزب و همه‌ی کردها، از شرکت کنندگان در مراسم سپاسگزاری کرد و ملا حسین مجدی

همراه با تبریک چند آیه‌ای از قران را با تفسیری طولانی قرائت کرد و مراسم در ساعت ۵ بعدازظهر خاتمه یافت.[۵] جشن استقلال در چندین روستا و منطقه‌ی کردستان نیز برپاشد.

۱- روزنامه‌کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۱۴، ص5، چهارشنبه ۲٤ بهمن ۱۳۲٤.
۲- متن برنامه‌ی اینروز در روزنامه کردستان شماره‌های ۱۵،۱٦،۱۷ منتشر گشته است.
۳- متن سخنرانیها و اشعار در روزنامه کردستان شماره‌های ۱۷،۱۸،۱۹،۲۰، ۲۱ انتشار یافته است.
٤- گزارش این جشن با متن سخنرانیها در روزنامه‌ی کردستان شماره‌ی ۲۲ چاپ شده است.
۵- متن سخنرانیها و گزارش جشن در روزنامه کردستان شماره‌ی ۲۳ انتشار یافته‌است.

تأسیس دستگاههای اداری جمهوری کردستان



اعضای کابینه و شماری از مسئولین جمهوری کردستان، پیشوا قاضی محمد در وسط نشسته‌اند. ردیف اول از چپ: علی ریحانی. کریم احمدین، عبدالرحمن ایلخانیزاده، وهاب بلوریان، محمد امین معینی، احمد الهی، خلیل خسروی، حاج مصطفی داودی ردیف آخر ایستاده از چپ: صدیق حیدری، محمد یاهو، مناف کریمی، سید محمد ایوبیان، حسین فروهر و عبدالرحمن ذبیحی

بر خلاف فرقه‌ی دمکرات آذربایجان که قبل از تشکیل حکومت ملی، در ابتدا سیستم قانونگذاری را تأسیس کرد و از سوی پارلمان، تصمیم تأسیس حکومت را اتخاذ کردند، حزب دمکرات کردستان همچنانکه شرح داده‌شد در دوم بهمن جمهوری کردستان را اعلام کرد و سپس در روز ۸-۱-۱۳۲٤ (۱۹٤٦/۲/۲) ترکیب کابینه را بدین ترتیب اعلام کرد:

رئیس هیئت وزرا	***حاجی بابا شیخ***
وزیر جنگ	***محمد حسین خان سیف قاضی***
وزیر کشور	***محمدامین معینی***
وزیر اقتصاد	***احمد الهی***
وزیر پست و تلگراف	***کریم احمدین***
وزیر فرهنگ	***مناف کریمی***
وزیر تبلیغات	***صدیق حیدری***

وزیر کار — *حاج مصطفی داودی*

وزیر بازرگانی — *خلیل خسروی*

وزیر کشاورزی — *محمود ولیزاده*

وزیر راه وترابری — *اسماعیل ایلخانیزاده*

وزیر بهداری — *سید محمد ایوبیان*

وزیر مشاور — *عبدالرحمن ایلخانیزاده*

رئیس دادگستری — *ملا حسین مجدی*[۱]

اگرچه حزب دمکرات رسماً این ترکیب کابینه را اعلام کرده بود، اما در مقالهها و برخی نوشتهها، وزرا را به عنوان رئیس اداره نیز ذکر میکرد.* از سوی دیگر پس از اعلام جمهوری کردستان و معرفی ترکیب کابینهی جمهوری، روش برخورد و نگرش حکومت ملی آذربایجان، شیوهای دوستانه با این جمهوری را نداشت و روابط دو حکومت وضعیت ثابتی به خود نگرفته بود.

در تاریخ ۹-۱۱-۱۳۲٤ (۱۹٤٦/۱/۲۹)، درست روز بعد از اعلام کابینهی جمهوری کردستان، میرزا ابراهیم اوف و حسناوف از تبریز نامهای به باقراوف نوشتند و در آن ادعا کردند که :

روابط بین آذربایجانیها و کردها بویژه در شهرهای اورومیه و سندوس، بسیار متشنج است. برخی از سران عشایر کرد میخواهند در شهر سندوس، که ۷۰% آنها آذربایجانی" قرهپاپاق" هستند و در اورومیه که شمارهی کمی کرد ساکن هستند، تسلط خود را تحمیل کنند. در این اواخر نوری بگ و زیرو بگ فرماندهان کرد، مردم اورومیه را به اجبار به عضویت در حزب دمکرات در میاورند. اگرچه خط مشی کنونی کردها "آزادی کرد و کردستان بزرگ" را ترویج میکند، اما اینان در صدد حفظ سیستم ارباب رعیتی هستند.

هیئت سه نفرهی رهبری در تبریز برای تحت نظر گرفتن امور کردستان چند پیشنهاد ارائه دادهبود. میر جعفر باقراوف به آنان فرمان داد که با این دسته از سران عشایر آذربایجان و کردهایی که به اختلافات دامن میزنند و اموال مردم را غارت میکنند به شدت برخورد کنند. به فرمان باقراوف، تصمیم گرفته شد نصیر داداش اوف، مأمور پیشین وزارت کشور آذربایجان،

به عنوان مامور بازرگانی و ملک اصلان اوف به عنوان مدیر بیمارستان شوروی برای تحت نظر گرفتن امور در مهاباد ساکن شوند.[۲]

همچنین اعلام جمهوری کردستان در مهاباد، باعث امیدواری ارامنهی اطراف اورومیه شدهبود تا به آرزوی دستیابی به خودمختاری که بخشی از پروگرام ارمنستان بزرگ آنان بود، برسند. بدین سبب، "آ. س. علیزاده" کمیسر امور خارجهی آذربایجان شوروی روز ۱۱/۸/ ۱۳۲٤(۱۹٤٦/۱/۲۸) در گزارشی به باقراوف مینویسد :

برای انجامدادن کاری به مسکو رفته بودم، روزی هنگام صرف ناهار در رستوران به رفیق "قاراپتیان" کمیسر امور خارجهی ارمنستان برخوردم. بر سر میز غذا خوردن گفتگویمان در مورد ارمنی های خارج از ارمنستان به میان کشیده شد. قاراپتیان گفت که تنها ارامنهی جنوب ایران کوچ کردهاند و در جریان کوچ دادن آنان، بخشی در شمال ایران باقی خواهند ماند. در نظر داریم در این مناطق نوعی خودمختاری برای آنان تأمین کنیم. او گفت که ۱۲۰ هزار ارمنی در شمال ایران زندگی میکنند. به گفتهی او در اطراف اورومیه دهات ارمنی نشین وجوددارند که از دورانهای قدیم اسامی ارمنی داشتهاند. هنگامیکه "س. ی. سیح اوف" رئیس بخش خاور میانهی امور خارجهی شوروی وارد شد و روبروی ما نشست، قاراپتیان رو به او کرد و گفت: کوچاندن ارامنهی ایران تنها شامل ارامنهی جنوب میشود و ما اجازه نمیدهیم که ارامنهی شمال ایران کوچانده شوند.[۳]

از این دیدگاه، باکو و رهبران تبریز با جدیت مراقب این پدیده بودند تا ارمنیها در پیشبرد برنامهی خود موفق نشوند.

۱- کردها، حسن ارفع ص ۱۳۹، ترجمهی کردی، حامید گوهری، اربیل ۲۰۰۷

۲- آذربایجان، کشمکش میان تهران، باکو و مسکو در ۱۹۳۹-۱۹٤٥ AR
SIHMDA, f .1, s.89, i.126, v62-60
۳- همانجا i.113, v.52

* البته ناگفته نماند که همه‌ی اسناد دولتی جمهوری کردستان و نامه‌های اداری با آرم دولتی جمهوری کردستان به مقامات و ادارجات دولتی ابلاغ شده‌اند. در تمام فرمانها از نامه‌های رسمی وزارتی استفاده شده‌اند. برای مثال میتوان به کتاب "دولت جمهوری کردستان، نامه و داکومنت، گردآورنده محمود ملا عزت چاپ سوم ۱۹۹۷، استکهلم، مراجعه کرد. مترجم

قاضی محمد رئیس جمهور کردستان



قاضی محمد "پیشوا" و رئیس جمهور کردستان در دفتر کارش

محمد قاضی فرزند علی قاضی فرزند قاسم قاضی در روز اول آوریل ۱۹۰۰ میلادی در خانواده‌ای روحانی به‌دنیا آمد. در خدمت پدرش قاضی علی و عمویش ابوالحسن سیف القضات، که یکی از عالمان دوره‌ی خود بود، درس خوانده و زبان و ادبیات کردی و فارسی را از آنان آموخت. ملا حسین مجدی مدرس وی برای عربی و قرآن بود. مستر میلر و میسدال که از میسیونرهای مذهبی بودند زبان انگلیسی را به وی تدریس کردند و ادیب کرد ملا رحمن مکرٔیانی ملقب به "گیو مکریانی" در آموختن زبان فرانسه به وی کمک کرد.

در آغاز قاضی محمد لباس روحانی (عبا و عمامه) میپوشید اما پس از مدتی تنها عمامه را حفظ کرده و کت و شلوار میپوشید. پس از اتمام تحصیل در نزد پدر و عمو و استادهای آندوره به مقام قاضی شرع رسید. اما تا زمان حیات پدرش، رسماً این مقام به قاضی علی تعلق داشت و قاضی محمد در دفترخانه شماره‌ی ۲ مهاباد سردفتر اسناد رسمی بود. در سال ۱۹۲٤ در سن بیست و چهار سا‌'گی به ریاست اداره‌ی اوقاف و امور اسلامی مهاباد برگزیده شد. در سال ۱۹۲٦ مرحوم سیف القضات، عموی قاضی محمد از

ریاست آموزش و پرورش (فرهنگ و معارف) استعفا داد و قاضی محمد به عنوان رئیس این اداره برگزیده شد. او در ایندوره به تأسیس دو مدرسه اقدام کرد که یکی از آنان مدرسه‌ی پهلوی، دومی پرماس، مدرسه‌ی دخترانه بود که برای نخستین بار در مهاباد تأسیس گشت. بعدها اسم پرماس به پروانه تغییر داده شد.

در سال ۱۹۳۱ پس از مرگ قاضی علی، قاضی محمد از سوی دولت ایران به مقام قضاوت برگزیده شد. اما در سال ۱۹۳۶ بدلیل سخنرانی به زبان کردی در پادگان مهاباد و انتقاد و افشای اعمال فاسد کاربدستان دولتی و لشکری دولت رضاشاه در کردستان، این مسئولیت را از او سلب کردند. پس از اشغال ایران از جانب متفقین در جنگ جهانی دوم، ۲۵ اوت ۱۹۴۱ و تبعید رضا شاه به جزیره‌ی موریس، دوباره قاضی محمد به مقام قضاوت برگزیده شد.

در دسامبر سال ۱۹٤۱ قاضی محمد، یکی از کسانی بود که از جانب دولت شوروی به باکو دعوت شدند. او همراه با 29 تن از فئودالها و سران عشایر از پایتخت آذربایجان شوروی دیدن کردند. به دلیل اینکه در آغاز با "کومله‌ی ژ. کاف". همکاری نداشت، نزد برخی از رهبران ژ. کاف نیز محبوب نبوده و گاهاً نیز از وی انتقاد میکردند.

ار این رو، زمانیکه در شهر اورومیه، مصطفی سلطانیان، عضو شورای شهر مهاباد و از اعضای رهبری ژ. کاف در ۲۸- ۳۰ ژانویه‌ی ۱۹٤٤ با کمیساراوف کنسول شوروی در اورومیه که به مهاباد سفر کرده بود، ملاقات میکند، درباره‌ی قاضی محمد به وی میگوید:

محمد قاضی سیاستی ناروشن دارد، به ژ. کاف کمک میکند و در همانحال با دولت ایران نیز همکاری میکند تا کردها را به سمت آنان جلب کند.

همچنین در روز ۱۱ی ماه شهریور ۱۳۲۳ با امضای عبدالرحمن ذبیحی، مسئول روابط عمومی ژ. کاف نامه‌ای به کنسول شوروی، حسن‌اوف، در تبریز نوشته شده که در آن آمده است:

کومله‌ی ژ. کاف

اداره‌ی مرکزی

۱۱ شهریور ۱۳۲۳

زنده‌باد کرد و کردستان بزرگ

سفر سران عشایر برای گفتگو و اهدافشان برای ما روشن نیست.

بر اساس گزارشات رسیده از مهاباد، سران عشایر از قبیل قرنی آقا مامش، عبدالله آقا منگور، بایزید آقا گورک و قاضی محمد، قرار است به اورومیه و از آنجا به تهران سفر کنند.

مدیر مطبوعات

عبدالرحمن ذبیحی [۱]

قبل از انتصاب قاضی محمد به رهبری ژ. کاف، مردم مهاباد برای اداره‌ی امور شهر شورایی تشکیل داده بودند که ریاست آن با قاضی محمد بود.[۲]

شخصیت والای قاضی محمدو محبوبیت او در میان مردم و اقدامات برجسته‌ی او، چه در دوره‌ی ریاست فرهنگ و معارف و قضاوت و چه در دوره‌ی پس از سقوط رضا شاه و بویژه در مقابله با باندهای مسلح عشایر که به تحریک دولت ایران قصد غارت و حمله به شهر مهاباد را داشتند (بویژه فرمانداران انتصابی از قبیل سردار اسعد علیار و قرنی آقا مامش و عبدالله آقا بایزیدی منگور) و همچنین نفوذ کلام قاضی محمد در بین روشنفکران و شخصیتهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی، رهبری ژ. کاف را بر آن داشت که از وی دعوت به عمل آورند تا به عضویت ژ. کاف در آید و رهبری آنرا بر عهده گیرد. پس از قبول عضویت در "کومله ژ. کاف"، کومیته‌ی مرکزی ژ. کاف در اواخر اکتبر ۱۹٤٤ (مهر ماه ۱۳۲۳) رهبری ژ. کاف را به قاضی محمد سپرد.

پس از سپری شدن سه ماه از ملحق شدن قاضی محمد به کومله و ۱۱ ماه از مسافرت کمیساراوف به مهاباد، ۱۹٤٥/۱/۱۱ مائویوف کنسول شوروی به

مهاباد سفر کرد و در آنجا از سوی ابراهیم ابراهیمیان (نوجوان)، مصطفی سلطانیان، علی ریحانی، احمد الهی، خلیل خسروی، قاسم قادری قاضی و دلشاد رسولی نمایندگان ژ. کاف استقبال میشود. نمایندگان ژ. کاف از کنسول شوروی خواستار تشکیل انجمن روابط فرهنگی کردستان و شوروی در مهاباد میشوند. در جواب سئوال کنسول که چه کسی شایستگی اداره‌ی چنین انجمنی را دارد، آنان میگویند: شایسته‌ترین و بهترین فرد برای اینکار، قاضی محمد است.[۳] همچنانکه پیشتر در مورد آن نوشته شد، قاضی محمد یکبار دیگر در سپتامبر سال ۱۹٤۵ از باکو دیدار کرد و در این سفر با باقراوف به مذاکره پرداخت و در نتیجه‌ی این دیدار، ژ. کاف منحل شد و حزب دمکرات کردستان تأسیس گشت و این حزب جمهوری کردستان را اعلام کرد.

۱- از اسناد کومه‌له‌ی (ژ. کاف) به زبان آذری، به نقل از کتاب "کۆمه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان" ص ۱۲۵-۱۲٦ از همین نویسنده.

۲- "ئاڵه‌کۆک" نوشته‌ی، غنی بلوریان ص۲۵

۳- از اسناد "کومله ژ. کاف". به زبان آذری، به نقل از کتاب "کۆمه‌ڵه‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان" ص۱۲٦-۱۲۷ از همین مؤلف

توضیح مترجم: قاضی محمد در جریان جنگ جهانی اول در زمره‌ی جوانان مسلحی بود که به رهبری قاضی فتاح در برابر حمله‌ی روسیه‌ی تزاری و قتل و عام مردم ایستادگی کردند و بنا به اطلاعاتی که دکتر رحیم سیف قاضی در تز دکترای خود که اینجانب آنرا به فارسی برگردانده‌ام و نسخه‌ی خطی آن در اختیار حزب توده‌ی ایران و خانواده‌ی قاضی قرار دارد، در همان دوران، نوجوانی با سربازان روس که در کمیته‌های انقلابی سوسیال دمکرات درون ارتش تزار فعالیت میکردند در ارتباط بوده و تا اندازه‌ای زبان روسی را از آنان آموخته بود. همچنین بنا به روایتهایی که شخصاً از استاد حسن قزلجی که در نزد پیشوا بسیار محبوب بود و سایر بازماندگان آندوران شنیده‌ام، در ابتدای سقوط رژیم رضاشاه عملاً اداره‌ی امور شهر بدست قاضی محمد که مورد قبول اکثریت مردم و بویژه روشنفکران نامی آندوره بود افتاد. قاضی محمد با سازماندادن جوانان مسلح از شهر مهاباد در برابر خطرات ناشی از حمله‌ی غارتگرانه‌ی رؤسای عشایر وابسته به دولت ایران و تحریک شده از جانب سران ارتش ایران، دفاع از شهر را بر عهده گرفت. از سوی دیگر به مناسبت نفوذ خانوادگی و شخصی خود در میان بسیاری از سران عشایر و روحانیان نفوذ کلام داشت.

قانون و دادوری در جمهوری کردستان

در جمهوری کردستان مانند همه‌ی دول مستقل دیگر، از قانون پیروی میشد و قانونگذاری یکی از کارهای اساسی دولت نوجوان جمهوری کردستان بود. اما به لحاظ کوتاهی عمر این جمهوری و امکاناتی که در آنزمان در این بخش کوچک از سرزمین کردستان وجود داشت و شرایط آنزمان، امکان برپایی انتخابات و تشکیل پارلمان و ایجاد سریع قوه‌ی قانونگذاری نه از نظر مالی و نه از نظر زمانی فراهم نشد، در قطعنامه‌ی مراسم دوم بهمن این امر یکی از بندهای قطعنامه بود. به همین دلیل برخلاف آذربایجان و دول مستقل، حزب دمکرات کردستان ضمن تعیین ملا حسین مجدی از روحانیون و عالمین طراز اول آندوره به ریاست دادگستری، خود به قانونگذاری در موارد ضروری اقدام کرد. قانونگذاری از سوی حزب دمکرات و تطبیق این قوانین از سوی دوایر حکومتی، اگرچه به طور شایسته‌ای جریان داشت، اما روایت جمهوری کردستان را زیر سؤال میبرد و این پرسش را پیش میاورد که اگر کردستان مستقل است، چرا سیستم قانونگذاری ندارد؟ برای آگاهی از قوانینی که ارگانهای حزبی تعیین میکردند به نمونه‌هایی از آنان که از روزنامه‌ی کردستان در دوره‌ی جمهوری کردستان نقل شده‌اند اشاره میکنم:

اطلاعیه

به موجب این اطلاعیه بر اساس تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان به همه‌ی مامورین حکومت و ملت اعلام میشود که هر کس با هر مسئولیتی و تحت هر نامی از یک تومان تا چند تومان برای انجام کاری (چه قانونی و چه شرعی و غیره) رشوه بدهد و یا بگیرد، بعد از اثبات جرم به عنوان خائن به ملت و کشور شناخته میشود و مجازات این اشخاص از ده سال حبس تا اعدام تصویب و مقرر شده‌است. آ-۱

کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان[۱]

اطلاعیه

فراردادن دختران و زنان *

بر اساس تصمیم هیئت ملی کردستان اگر مردی با توسل به زور زن شوهرداری را (چ در منزل شوهرش باشد، یا هنوز به خانه شوهر نرفته باشد) فراری دهد، باید کشته شود. اما اگر دختری را خواستگاری کند و هیچ مانع شرعی در برابر خواستگار نباشد و شوهر نکرده‌باشد و دختر با رضایت خودش با او فرار کند، قابل مجازات نیست. در غیر اینصورت از سه ماه تا سه سال زندانی میشود.

۲٤ بهمن ۱۳۲٤

رئیس هیئت ملی کردستان حاجی بابا شیخ [۲]

تصویب قانون مجازات

برابر دستور شماره‌ی ۱٦۰۷- ۱۳۲۵/۲/۱ کمیته‌ی مرکزی حزب، دیوان حزب نیروی دمکرات را تشکیل داده و قانون مجازات را درموارد زیر تصویب کرده‌است:

قانون

ماده‌ی ۱- اثبات جاسوسی، سزایش اعدام است، اما اگر دلیلی برای تخفیف دادن مجازات در میان باشد، مصادره کل اموال برای دولت، زندان با اعمال شاقه از ٦ ماه تا حبس ابد.

ماده‌ی ۲- مستی و هرزگی از ۱۰ روز تا یک ماه زندان با اعمال شاقه و ۵۰ تا ۲۰۰ ضربه شلاق جرم دارد که نباید هر بار بیش از ۵۰ ضربه شلاق زده شود.

ماده‌ی ۳- دزدی از اموال دولت و یا اتلاف اموال دولت به نسبت جرم مرتکب شده به مجازات ، مصادره اموال به نفع دولت و یا مجازات زندان از دو ماه تا حبس ابد را دارد و در هر حال مرتکب جرم از خدمت اخراج میگردد. کسانیکه با تفنگ و سلاح جنگی راهزنی و دزدی کنند به همین مجازات محکوم میشوند.

ماده‌ی ٤ - اعمال فشار به همسر و یا کسان دیگر یکسال زندان با اعمال شاقه و دادن غرامت مجازات دارد.

ماده‌ی ۵- تریاکیها از همه‌ی حقوق مدنی محروم میگردند و کسانیکه در خدمات دولتی هستند اگر بعداً نیز به تریاک معتاد شوند پس از یکسال زندان با اعمال شاقه از کار اخراج میگردند.

ماده‌ی ٦- فرار در جنگ و تسلیم اسلحه به دشمن، مجازات اعدام دارد.

ماده‌ی ۷- خیانت به ملت و میهن، سزایش اعدام است و اگر دلیل تخفیف وجود داشته باشد بر اساس بند ۱ با متهم رفتار خواهد شد. به شرحی که در هیئت رئیسه‌ی ملی مطرح شده‌است.

ماده‌ی ۸- رشوه‌خواری به همچنین.

تبصره ۱- همه‌ی زندانیان (دکتر، لیسانس، دیپلم که نقص عضو نداشته باشند) از روز دستگیری به دستور مقاماتی که صلاحیت دارند ممکن است به کار واداشته شوند، اما روزانه حداکثر ٦ ساعت و نه در روزهای تعطیل.

تبصره ۲- افسران و نفرات نیروی دمکرات کردستان و جاسوسان خارجی، هرگاه مرتکب یکی از این جرمها شوند در این دیوان دادگاهی میشوند و کسان غیر نظامی نیز بر اساس فرمان ریاست جمهوری در این دیوان محاکمه میشوند.

برای اطلاع همه‌ی نیروهای دمکرات کردستان این قانون چهار بار در مطبوعات انتشار مییابد و خدا نکند که این جرمها ازکسی سر زند وگرنه حتماً به مجازاتهای نوشته شده محکوم خواهد شد.

رئیس دیوان حزبی نیروی دمکرات کردستان : ابراهیم صلاح آ-ا [۳]

۱- روزنامه‌ی کردستان ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۱۲ ص ٤ شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۲٤

۲- همان منبع شماره‌ی۱۶، ص۴ دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۲۴.
۳- همان منبع، شماره‌ی ۴۰، ص۳، شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۲۵.

* فراری دادن دختران و زنان، از سوی مردانی که دل در گرو عشق آنان بسته بودند بدلیل مخالفت خانواده و یا عشیره و طایفه با ازدواج آنان یکی از مسائلی بود که بارها دو عشیره را در مقابل هم قرار میداد. دولت جمهوری کردستان با این قانون در صدد بود هم از اینکار جلو گیری شود و هم دلدادگان بتوانند بدون رضایت طایفه هم ازدواج کنند. مترجم

به‌قدرت رسیدن قوام السلطنه و تصمیم برای تشکیل ارتش ملی آذربایجان

در روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۴ (۱۹۴۶/۲/۴) کنسول آمریکا در تبریز، روسو، به ملاقات پیشه‌وری رفت. هدف رسمی ازین دیدار، ایجاد تسهیلاتی برای صدور کالا از ارمنستان به آمریکا بود، اما در واقع هدف گفتگو درباره‌ی یک سری مسائل سیاسی بود.

روسو در این گفتگو میپرسد:

" بر اساس قرارداد سه‌جانبه، نیروهای متفقین باید در ماه مارس خاک ایران را ترک کنند. اما به نظر من که یک نظامی سابق هستم، برای خروج این نیروها کارهای مقدماتی چند ماهه ضرورت دارد. در حالیکه در اینجا کارهای تدارکاتی برای خروج نیروهای شوروی مشاهده نمی شود. نظر شما درباره‌ی خروج این نیروها چیست؟

پیشه‌وری پاسخی کوتاه و زیرکانه به این سؤال کنسول داد:

"این نیروها را ما دعوت نکرده‌ایم و استقرار آنها در ایران با مناسبات حکومت مرکزی، به متفقین مربوط است. تا آنجایی که این نیروها در کارهای داخلی ما مداخله نکنند، ماندن آنها در اینجا برای حکومت ملی خطری ایجاد نمیکند. در اصل درباره‌ی بازگشت نیروهای شوروی از ایران، شما میتوانید از طریق دولت مطبوع خود، آسانتر اطلاعاتی کسب کنید".

روسو درباره‌ی هدف حکومت ملی آذربایجان در برقراری مناسبات بازرگانی مستقل با دول خارجی اظهار نظر کرد که این کار با قوانین بین المللی مغایرت دارد. آذربایجان در ترکیب دولت ایران قرار دارد و بازرگانی خارجی از وظایف این دولت است. پیشه‌وری به اظهارات کنسول جواب داد:

"حکومت تهران با تضییقاتی که برای اقتصاد و بازرگانی فراهم آورده است، در صدد خفه‌کردن خلق آذربایجان است. ازینرو برای ما برقراری

مناسبات بازرگانی مستقل با دنیای خارج ضروریست. این به سود خلق ماست و بازرگانان و مالکین مارا به اینکار مجبور میکنند."

روسو در پایان دیدار نظر پیشه‌وری را درباره‌ی مذاکرات شورای امنیت در لندن میپرسد. پیشه‌وری در پاسخ میگوید:

"مسئله‌ی آذربایجان باید در خود آذربایجان حل شود. حکومت تهران با خارج کردن این مسئله از محدوده‌ی ایران، نسبت به تمام خلقهای ایران مرتکب جنایت شده‌است. آذربایجان سرنوشت خود را بدست گرفته و قصد ندارد از مواضع خود عقب نشینی کند و برای حفظ استقلال خود از دادن قربانی ابایی ندارد."[۱]

روسو همانروز گزارشی درباره‌ی گفتگوی خود با پیشه‌وری به واشنگتون ارسال داشت. در هفتم فوریه باقراوف صورتجلسه‌ی تندنویسی شده‌ی این جلسه را برای استالین و مولوتف فرستاد. پاسخهای پیشه‌وری به روسو چنان مورد پسند باقراوف قرار گرفته بود که وی این صورتجلسه را بدون شرح و تفسیر، چنانکه بود، به مسکو فرستاد.

در تاریخ ٦ بهمن ١٣٢٤ مجلس شورای ملی، استعفای حکیم الملوک (حکیمی) را قبول کرد و در ٧ بهمن ماه، قوام السلطنه را مامور تشکیل کابینه‌ی جدید کرد. احمد قوام در روز ١١ بهمن ١٣٢٤ به عنوان نخست وزیر ایران شروع به کار کرد.

در روزهای ٨- ١٠ بهمن ١٣٢٤، شکایت ایران از اتحاد جماهیر شوروی، در جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل مطرح شد. در قطعنامه‌ی شورای امنیت در اینباره، به ایران توصیه شد که با گفتگوی مستقیم مسئله را حل کند.

استالین در روز ٢٠ بهمن ماه ١٣٢٤ در سخنرانی خود که عکس العملی در مقابل اقدامات دولت ایران در شورای امنیت و پشتیبانی غرب از وی بود، اجازه داد که تصمیم گرفته شده از سوی مجلس ملی آذربایجان در مورد تشکیل دسته‌های فدایی و برپایی سپاه ملی آذربایجان، در مطبوعات انتشار یابند. این قوانین در روز ١٨ی بهمن ماه در روزنامه‌ی آذربایجان منتشر شده بودند و ایجاد ارتش ملی رسمیت پیدا کرده بود.

برای کمک به این قوا، در آغاز ماه فوریه با عجله ١٠٤ افسر آذربایجانی را از باکو به تبریز اعزام کردند. در میان این افسران برخی از قهرمانان شوروی در جنگ جهانی دوم از قبیل سروان صلاح الدین کاظم اوف، سرگرد خضر مصطفی اوف و ژنرال علیار بگ اف دیده میشدند.[۲]

مدتی قبل از این رویدادها ارتش چهارم شوروی در باکو مستقر شده بود. ٤٩ افسر و ٣٢ مامور سیاسی ارتش و ٢٠١ افسر آذربایجانی از بخشهای ویژه‌ی ارتش، به آذربایجان ایران اعزام شدند. در گزارشی که باقراوف در ماه فوریه به‌مسکو فرستاده بود، اطلاع داده شده بود که تعداد مامورین شوروی در آذربایجان ٧٢٠ نفر هستند. اینان در زمینه‌های حزبی، شورایی، بخش فرهنگی و لشکری کار میکردند. در این گزارش ذکر شده بود که مامورین اعزامی مستقیماً در تأسیس گروههای پارتیزانی و امور لشکری بر علیه ارتجاعیون، مشارکت داشته‌اند. باقراوف پیشنهاد کرده بود که به ٥٠٠ تن از این مامورین پاداش داده شود. بر اساس این پیشنهاد به ٧٩ نفر از آنان مدال افتخار و تشویق نامه‌های مختلفی داده شد.[۳]

وظیفه‌ی اساسی مامورین اعزام شده‌ی ارتش شوروی به آذربایجان، عبارت بود از کمک به تأسیس ارتش ملی آذربایجان. برای این امر ٤٦٠٠ تن در ٥ گردان پیاده و یک لشکر توپخانه و یک گردان زرهی از سوی وزارت سپاه ملي سازمان داده شده بودند. تیپ پیاده میبایست در پادگان مراغه مستقر شود. بر طبق برنامه میبایست گردان یکم در اورومیه، گردان دوم در میاندوآب، گردان سوم در شاهیندژ (هه‌وشار)، گردان چهارم در زنجان و گردان پنجم در میانه استقرار یابند. برای گردان توپخانه، ٦٢ عراده توپ و برای گردان زرهی ٦ تانک "چک- ماراوی" تهیه شده بود. بر اساس برنامه میبایست آموزشگاهی سه ماهه برای آموزش ارتشیان تأسیس شود. بر اساس برنامه میبایست تا اول ماه ژوئن ١٩٤٦ ارتشی مجهز با توانایی جنگی در آذربایجان تشکیل گردد.[٤]

با کمک افسران اعزامی از آذربایجان شوروی در مدتی کوتاه، ارتشی منظم با ۱۷۰۰۰ تن سپاهی در آذربایجان تأسیس شد و دانشکده‌ی افسری برای تربیت افسران بر پا گشت. در این دانشکده ۲۵۰ افسر ارتش در دوره‌های کوتاه مدت آموزشی تربیت شدند.[۵]

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۶ : AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.12, v. 17- 19
۲- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.139, v.32
۳- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.120, , v. 31
۴- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.115, v. 12-15
۵- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.157, v 96

شرکت ترقی

بعد از اعلام حکومت ملی در آذربایجان، رژیم ایران منطقه‌ی تحت کنترل حکومت ملی آذربایجان و مناطق آزاد شده‌ی کردستان را به محاصره‌ی اقتصادی در آورد. همزمان با آن دولت از خرید توتون که یکی از محصولات مهم کشاورزان کردستان و از مهرهای حیاتی آنان بود، سر باز زد. در عین حال دولت شوروی برای درهم شکستن محاصره‌ی اقتصادی آماده بود که در اذای کالاها و محصولات آذربایجان و کردستان، بخشی از کالاها و مواد خوراکی و وسایل مورد نیاز این دو حکومت را برآورده سازد. برای نیل به این هدف در تاریخ ۱۳۲۴/۸/۱۳ مولوتف، مسئول کمیساریای خلقی شوروی، فرمانی را تحت عنوان "توسعه‌ی اقتصادی آذربایجان ایران" امضاء کرد. بر اساس این فرمان میبایست سریعاً یک میلیون پانصد هزار متر پارچه، ۱۵۰۰ تن قند، ۴۸۸۰ تن سوخت، ۲۰۰ تن نخ و ۲۰۰ تن کاغذ به آذربایجان صادر کند و در اذای آن قرارگاههای شوروی در آذربایجان ۴۵۰۰ گاو، ۵۰ هزار رأس گوسفند، ۲۰۰ تن کشمش، ۱۵۰۰ تن زردآلوی خشک شده و ۵۰۰ تن بادام، و ۱۰۰۰ تن پشم دریافت کنند.[۱]

حزب دمکرات کردستان برای چاره‌ی تنگنای ناشی از محاصره‌ی اقتصادی و سر باز زدن دولت ایران از خرید توتون کشاورزان، تصمیم گرفت با روشی درست از این فرمان سود جوید و محصولات اضافی دهقانان کردستان را به اتحاد شوروی بفروشد. بدین منظور، شرکت ترقی را تأسیس کرد و به آن مسئولیت داد تا با تقاضا از مردم سرمایه‌ی شرکت را تأمین کند و توتون و محصولات اضافی دهقانان را خریداری کند و به تبریز صادر کند و سرمایه گذاران را در سود معاملات شرکت سهیم سازد. در اینباره روزنامه‌ی کردستان در دو شماره‌ی خود بیانیه‌ای را به امضای محمدامین معینی رئیس شرکت ترقی انتشار داد:

آگهی
شماره‌ی ٤٢٢٨
١٣٢٤-١١-١٩

در نتیجه‌ی جلسه‌ی ١٩ای بهمن ١٣٢٤ تصمیم گرفته شد سرمایه‌ی شرکت که قریب یک میلیون تومان باشد که یک سوم آن وجه نقد و دوسوم آن قبض سپرده به دخانیات است که از کسانی که پول نقد ندارند پذیرفته میشود، اما سود آن تا وصول پول نقد حساب نمیشود. در ضمن به شرکت ترقی اجازه داده شد که سرمایه‌ی خود را به دو برابر افزایش دهد. کسانیکه تا کنون سهم نخریده‌اند میتوانند هر چند سهم که بخواهند از قرار سهمی ١٠٠٠ تومان، خریداری کنند. از تاریخ انتشار این اطلاعیه تا آخر اسفند ماه ١٣٢٤، قبضهای دخانیات پذیرفته میشود و هر کسی که مایل است میتواند قبضهای خود را به شرکت ترقی انتقال دهد.

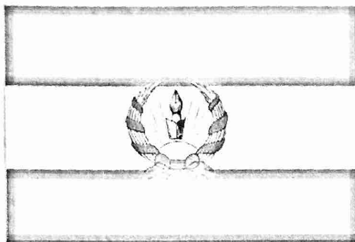
مدیر شرکت ترقی کردستان
محمدامین معینی[٢]

همچنین مناف کریمی، وزیر فرهنگ جمهوری کردستان در اینباره میگوید:

به منظور توسعه‌ی اقتصادی و رفاه عمومی، بویژه بازرگانان و کاسبکاران، شرکتی به نام شرکت ترقی تأسیس شد که کالاهای لازم به این شرکت فرستاده میشد.[٣]

١- ج. پیشه‌وری، منتخب آثار، چاپ باکو ١٩٨٤، ص ٣٣١-٣٣٢
٢- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌های ١٥ و ١٦، ٢٧ و ٢٩ بهمن ماه ١٣٢٤ ص ٤
٣- مصاحبه‌ی مجله‌ی روانگه، ارگان دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی تبریز با مناف کریمی، شماره‌ی ١٥، مرداد ١٣٨٢

آرمهای حکومت آذربایجان و جمهوری کردستان



آرم حزب دمکرات کردستان

سید جعفر پیشه‌وری، نخست وزیر آذربایجان در نامه‌ای به میر جعفر باقراوف دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان و رئیس جمهور آذربایجان شوروی از او درباره‌ی آرم حکومتی آذربایجان نظرخواهی میکند. او در نامه‌ی خود به باقراوف نوشت:

" ما بر این عقیده‌ایم که آرم دولتی خود را داشته باشیم. به نظر ما این آرم میتواند از یک مشعل، کتابی باز شده و دو شمشیر تشکیل گردد. ما میخواهیم در اینباره نظر شما را بپرسیم."

در جواب پیشه‌وری، باقراوف به آنها اطلاع داد که: ***"میتوان به این اندیشید که آرم دولت آذربایجان از دو شمشیر افسانه‌ای (شمشیر مصری، نشاندهنده‌ی قهرمانی و فداکاری) و در میان دو شمشیر مشعل (مظهر آذربایجان- سرزمین آتش را ببینیم که با برگ "بو" دور شکلها آراسته شده باشد و در زیرشان پرچم سرخ به نشانه‌ی پیروزی گذاشته شود."*** [١]

حزب دمکرات کردستان نیز آرم ویژه‌ای برای جمهوری کردستان تصویب کرده بود و در مراسم رسمی آنرا در کنار پرچم کردستان نصب میکردند. عبارت

بود از پرچم کردستان که در وسط آن، دو خوشه‌ی گندم که نیم دایره‌وار روبروی هم قرار دارند و نیم قوسی از خورشید را با تشعشع نور درمیان گرفته‌اند که نوک قلمی در اوج قوس خورشید رو به بالا جایگرفته‌بود و نوار پارچه‌ای سرخرنگی بدور خوشه‌های گندم پیچیده شده بود. *

۱- برگ بو از درخت غار، نوعی از زیتون است که به عربی شجره‌الرند و به فرانسوی Laurel, true laue laurel نامیده میشود. در سراسر سال سبز است و بوی خوشی دارد و در کنسروهای خیارشور از آن استفاده میکنند.

* آرم جمهوری کردستان از خورشید به مثابه‌ی سمبل ملی کردها و یادگار آئین کهن، گندم به‌سمبل طبیعت روزی دهنده‌ی سرزمین کردستان و قلم به عنوان نشانه‌ی دانش و یگانه راه پیشرفت جامعه‌ی کرد ترکیب یافته بود. نوار پارچه‌ای سرخرنگ به علامت احترام به خون شهدای کردستان به این ترکیب جلا داده بود. شبیه به همین تعبیر نیز در اشعار شاعران کرد در مورد پرچم کردستان بارها آورده شده‌است. چنانکه آنان رنگ سرخ را به مثابه‌ی احترام به خون شهدا و سفید را به مثابه‌ی نماد صلح دوستی و ترقی خواهی و سبز را به مثابه‌ی طبیعت زیبا و خورشید را به عنوان مظهر ملی کرد تعبیر میکنند. مترجم

سازمانهای جوانان و زنان در جمهوری کردستان

قبل از تأسیس حزب دمکرات کردستان، تشکیلاتی به نام "سازمان جوانان کرد" در مهاباد وجود داشت. "غنی بلوریان" و چند کس دیگر به تقلید از کمسومول "سازمان جوانان" حزب کمونیست شوروی آنرا تأسیس کرده بودند. بعد از پیوستن قاضی محمد به "کومه‌له‌ی ژ. کاف". این سازمان جوانان نیز به "کومه‌له" پیوست. غنی بلوریان در اینباره میگوید:

" تصمیم گرفتم برای تشکیل سازمان جوانان کرد، با تنی چند از دوستان نزدیکم مشورت کنم. شاید باهم بتوانیم برای تأسیس سازمان جوانان کرد تلاش کنیم. برای نیل به این هدف اعلامیه‌ای پخش کردیم که به طور مختصر متن آن چنین بود:

جوانان در همه‌ی جهان، سازمانهای خاص خود را دارند. ما جوانان کرد نیز برای آنکه بتوانیم صدای ملی خودرا برای دستیابی به حقوق حقه‌ی خود رساتر سازیم، لازم است سازمانی تأسیس کنیم. برای این هدف از همه‌ی جوانان کشور تقاضا میکنم که به کمکم بشتابند."

قبل از پخش اعلامیه تنی چند از رفقای نزدیکم اعلامیه را امضا کردند که عبارت بودند از: صدیق سیاسری، صدیق خاتمی، علی مولوی، احمد صالحیان، قادر محمودزاده، سید عبداله ذکی، عزیز فرهادی، مصطفی ساوجبلاخی. بعداً تومار امضا کنندگان و اعلامیه را به صدیق سیاسری دادیم که به امضای جوانان مهاباد برساند. در مدت کمی شماره‌ی امضاء کنندگان به ۲۵۰ تن رسید. لازم است اینرا نیز بگویم که هیچکدام از ما تجربه‌ی کار سیأسی و سازمانی نداشتیم، اما کم کم در عمل خود را به حدی رساندیم که سازمانمان را اداره کنیم.

بلوریان در ادامه‌ی نوشته‌ی خود میگوید:

در ماه فروردین ۱۳۲۱ سازمان جوانان کرد را تأسیس کردیم، و در سال ۱۳۲۳ تعداد اعضای سازمان جوانان به بیش از ۱۳۰۰ تن رسید.[۱]

در مورد پیوستن سازمان جوانان به (کۆمه‌ڵه‌ی ژ. کاف)، بلوریان مینویسد:

در نتیجه‌ی جلسه‌ای که در سال ۱۳۲۳ در منزل محمد راتبی (حمه‌دی مه‌ولودی) در محله‌ی "خڕێ" با مشارکت دلشاد رسولی، صدیق حیدری و عبدالرحمن ذبیحی از جانب ژ.کاف، و من، علی مولوی و قادر محمودزاده از جانب سازمان جوانان تشکیل یافت، سازمان جوانان تصمیم گرفت که به "کومه‌له‌ی ژ.کاف" ملحق گردد.(۲)

پس از الحاق سازمان جوانان کرد به کومه‌له، اعضای این سازمان نمایشنامه‌ی ***"مادر وطن"*** را در شهرهای مهاباد، نقده و اشنویه بر روی صحنه آوردند.(۳)

پس از تأسیس حزب دمکرات کردستان و جمهوری کردستان نام سازمان جوانان کرد به ***"اتحادیه‌ی جوانان دمکرات"*** تغییر یافت. سازمان جوانان دمکرات یکی از سازمانهای بسیار فعال حزب دمکرات کردستان و جمهوری کردستان بود.

بعد از غنی بلوریان، علی خسروی به مسئولیت اتحادیه‌ی جوانان دمکرات انتخاب شد. در روز چهارشنبه ۱۳۲٤/۱۰/٥ هنگام برافراشتن پرچم کردستان در بوکان، رحمان مدرسی به نمایندگی سخنرانی کرد.

پس از تأسیس حزب دمکرات کردستان، حزب تلاش کرد که اتحادیه جوانان دمکرات را به سازمان سراسری جوانان کردستان تبدیل کند. با این هدف مجله‌ای ادبی، سیاسی و اجتماعی به نام "هاواری نیشتمان" (فریاد میهن) را برای جوانان منتشر کرد که سردبیر آن صدیق انجیری آذر* بود. نخستین شماره‌ی آن در تاریخ اول فروردین ۱۳۲۵ منتشر شد.

هیمن، شاعر ملی کرد، در روزنامه‌ی کردستان، شماره‌ی ٦٧، در ۲۳ شهریور ۱۳۲۵ در مقاله‌ای به عنوان "ملت کرد چه خواستهایی از اتحادیه‌ی جوانان دارد؟" نوشت:

دیروز عصر، رادیوی کردستان، مژده داد و گفت به زودی اتحادیه‌ی جوانان سراسری کردستان آزاد تشکیل میگردد. با شنیدن این خبر بسیار خوشحال شدم..(٤)

برای توسعه‌ی تشکیلات اتحادیه جوانان دمکرات به سازمانی سرتاسری، این سازمان دو تن از اعضای خود را مأمور کرد که در شهرهای میاندوآب و بوکان شاخه‌های آنرا تأسیس کنند. روزنامه‌ی کردستان در اینباره تحت عنوان "بازگشت نمایندگان جوانان" نوشت:

" شب ۱۲-٥-۱۳۲٥ دو تن نماینده‌ی اتحادیه جوانان، آقایان رحمن اویسی و بابا حسینی که برای تأسیس شاخه‌ی اتحادیه جوانان در میاندوآب و بوکان و سرا و یکشوه به ماموریت رفته بودند با موفقیت بازگشتند و اهالی میاندوآب و بوکان به گرمی از آنان استقبال نموده بودند و در هر دو شهر متینگهای بزرگی برپا کرده بودند و به خوبی از اتحادیه‌ی جوانان استقبال شده بود. نمایندگان در این سفر از کمکهای آقای مایور علی بگ شیرزاد که بسیار زحمت کشیده بودند سپاسگذارند. نامبرده از هیچ نوع کمکی برای تأسیس شاخه‌های این اتحادیه دریغ نورزیده بود،"(٥)

همچنین حزب دمکرات کردستان بعد از اعلام جمهوری کردستان، سازمانی به ریاست ***مینا خانم قاضی***، همسر پیشوا قاضی محمد برای زنان کردستان تشکیل داد. عده‌ای از بانوان مهاباد به عضویت این سازمان درآمدند. روزنامه‌ی کردستان در اینباره نوشت:

تشکیل حزب دمکرات زنان (از سوی زنان کردستان)

روز جمعه ۲٤-۱۲-۱۳۲٤ از سوی همسر پیشوای کردستان از عده‌ی زیادی از بانوان کردستان دعوت شد که در ساعت ۳ بعدازظهر در انجمن فرهنگی جلسه بگیرند. به ریاست همسر پیشوا قاضی محمد، خانم مینا قاضی، حزب دمکرات زنان تأسیس شد. (شاخه‌ی زنان حزب دمکرات مورد نظر است. مترجم) و عده‌ی زیادی از بانوان در ان نام نویسی کردند و حق عضویت ماهانه از یک تا ده تومان را تقبل کردند.(٦)

بر اساس گزارشهای روزنامه‌ی کردستان ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، بانوانی که در ذیل اسامیشان یاد میشود، فعالیت چشمگیری در حزب دمکرات داشته‌اند و در مراسم و مناسبتهای مختلف، سخنرانی کرده‌اند و در مدارس بزرگسالان به بانوان و مردان بیسواد درس داده‌اند:

مینا خانم قاضی، همسر پیشوا قاضی محمد، ویلما صیادیان، مدیر مدرسه‌ی دخترانه‌ی مهاباد، عصمت قاضی، دختر پیشوا قاضی محمد، کبری عظیمی، آموزگار مدرسه‌ی دخترانه، مرضیه بلزاده، سلطنت داود زاده، فریده زندی، عشرت عظیمی، ایران بلوری، شاه‌سلطان فتاحی، خدیجه بابا سوری و غیره..

۱- ناڵەکۆک، ص ۲۲ و ۲۳، خاطرات، نوشته‌ی غنی بلوریان، گردآوری و ویراستاری حامید گوهری، سوئد ۱۹۹۷.
۲- همانجا، خ ۳۲ و ۳۳
۳- کۆمەڵەی ژیانەوەی کردستان، ص ۱۳۲، نوشته‌ی حامید گوهری، چاپ اربیل.
٤- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ٦۷، یکشنبه، ۲۳ ی تیرماه ۱۳۲۵.
٥- همان منبع، شماره‌ی ۷٤، سه‌شنبه ۱٥ مرداد ۱۳۲٥
٦- همان منبع، شماره‌ی ۲٥، یکشنبه ۲٦ اسفند ۱۳۲٤.

بعد از سقوط رژیم رضا شاه، شهید صدیق انجیری آذر که از روشنفکران و ادیبان سرآمد دوران خود بود، گروهی از جوانان شهر مهاباد را بدور خود جمع کرده بود و به آنان آموزش سیاسی میداد. عزیز یوسفی که به مدت ۲۵ سال به جرم عضویت و رهبری حزب دمکرات کردستان در زندانهای شاه به سر میبرد همواره در مورد شهید صدیق انجیری آذر به عنوان معلم و استاد و با احترام ویژه‌ای سخن میگفت. گروهی که مرحوم غنی بلوریان در کتاب خود بعضی از آنانرا نامبرده، اکثراً بعداز سقوط جمهوری کردستان در زمره‌ی کادرهایی بودند که به احیای حزب دمکرات کردستان همت گماشتند، بنا به نقل قولهای کاک عزیز یوسفی در زمره‌ی این جوانان بودند که در محفلهای آموزشی تشکیل شده از جانب شهید صدیق انجیری آذر شرکت میکردند. مترجم

سفر احمد قوام السلطنه به شوروی

هنگام بحث درباره‌ی کابینه‌ی قوام در مجلس شورای ملی، سازمان ویژه‌ی شوروی در تهران، به فراکسیون حزب توده‌ی ایران در مجلس سفارش کرد که از کابینه‌ی قوام پشتیبانی کنند. در نتیجه قوام السلطنه توانست بر رقیب خود موتمن الملک، پیروز شود و بدین ترتیب وی با کمک شوروی به حاکمیت دست یافت.

احمد قوام، روز هجدهم فوریه هنگام تقدیم برنامه‌ی دولت خود به مجلس اظهار داشت که روابط ایران و شوروی باید بر اساس احترام و اعتماد متقابل پایه‌گذاری شود. به محض تأیید کابینه‌ی قوام از سوی مجلس شورای ملی، استالین طی تلگرافی به او تبریک گفت. قوام در پاسخ به این تلگراف نوشت که آرزومند است در رأس هیئتی به مسکو بیاید و در مذاکرات شوروی و ایران شرکت کند. همان روز استالین ویرا به مسکو دعوت کرد و در عرض بیست ساعت عزیمت خود را به مسکو اعلام کرد.

حکیم الملک، نخست وزیر پیشین ایران، چندین بار تقاضا کرده بود که به مسکو سفر کند، اما دولت شوروی به تقاضاهای وی اعتنایی نکرده بود. مجلس شورای ملی سفر قوام به شوروی مثبت ارزیابی کرد و امیدوار بود که در مورد خروج نیروهای شوروی توافقنامه‌ای به امضا برسد. اعضای هیئت نمایندگی ایران در این سفر عبارت بودند از: عبدالحسین نیکپور، رئیس اطاق بازرگانی، حسین پیرنیا، اسدی و کاظم سیاح از وزارت امور خارجه. علاوه بر اینان رضازاده شفق، جواد امیری، حبیب الله دری، سرلشکر شفایی و روزنامه نویسان عمید نوری و جهانگیر تفضلی نخست وزیر را در این سفر همراهی میکردند.

قوام السلطنه در آستانه‌ی سفر از روزنامه‌ی رهبر ارگان مرکزی حزب توده، و روزنامه‌ی ظفر، ارگان مرکزی اتحادیه‌های کارگری، رفع توقیف کرد و بدستور او قفلها را از در کلوب مرکزی حزب توده و دفتر اتحادیه‌های کارگری برداشتند. قوام به اعضای دولت خود سپرد تا بازگشت وی از شوروی، هیچ مسئله‌ای را در مجلس به بحث نگذارند.

در مسکو، مولوتف، معاون صدر شورای کمیساریای اتحاد شوروی و کمیسر امور خارجه، دکانازوف معاون او، میکونف معاون کمیساریای بازرگانی خارجی، سیچف مدیر شعبه‌ی خاورمیانه‌ی کمیساریای امور خارجی از قوام استقبال کردند. به سبب بیماری مجید آهی، سفیر ایران در مسکو، همسرش و احتشامی مستشار سفارت به استقبال آمده بودند. همچنین سفیر ترکیه، کاردار سفارت بریتانیا و کاردار سفارت آمریکا نیز در میان استقبال کنندگان بودند. قوام السلطنه در سخنرانی کوتاهی در فرودگاه مسکو گفت:

" من بسیار خوشوقتم که مانند دوستی صمیمی به پایتخت کشور دوستمان آمده‌ام. تردیدی ندارم که ما در اینجا میتوانیم با همسایه بزرگمان اتحاد شوروی، مناسبات نزدیک و دوستانه‌ای برقرار کنیم."

هیئت ایرانی از ۱۹ فوریه تا ۷ مارس در مسکو و از ۸ تا ۱۰ مارس در باکو به سر بردند.

مذاکرات اساسی با مولوتف انجام گرفت و قوام دو بار با استالین دیدار کرد. مذاکرات ۲۰-۲۳ فوریه با مولوتف و ۲۱ فوریه با استالین، مذاکرات بسیار مشکلی بودند. قوام در هردو دیدار، خروج نیروهای شوروی از ایران تا پیش از دوم مارس ۱۹٤٦، (۱۱ی اسفند ۱۳۲٤) و کمک معنوی شورویها برای حل مسئله‌ی آذربایجان و تعیین سفیر جدید شوروی را مطرح کرد. در مورد مسئله‌ی نخست، استالین خروج نیروهای شوروی را با معاهده‌ی سال ۱۹۲۱ مرتبط دانست و قوام عدم ارتباط میان این دو مسئله را به نظر استالین رساند. سپس استالین مسئله‌ی "مناسبات خصمانه"ی هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس را مطرح کرد و قوام تنها نامی از مشاورالملک[۱]، رئیس هیئت نمایندگی ایران برد.

استالین در جریان گفتگوها از تمایل شوروی در نگاهداشتن نیروهای خود در آذربایجان پرده برداشت. در مورد مسئله‌ی دوم استالین اظهار داشت که مسئله‌ی آذربایجان از امور داخلی ایرانست. او متذکر شد در حالیکه آذربایجانیها خواهان استقلال نیستند و تنها خودمختاری میخواهند، چرا ایران از این موضوع ناراحت است؟ استالین به طور ضمنی اشاره کرد که به هر حال طرف شوروی در این مسئله درگیر شده است، ازینرو نمیتواند کاری

انجام دهد. قوام اظهار داشت که طبق قانون اساسی ایران، خودمختاری مجاز نیست و اگر به آذربایجان خودمختاری داده شود، ولایات دیگر نیز تقاضای خودمختاری خواهند کرد. در جریان گفتگوها مولوتف پیشنهاد کرده بود که وزارت امور خارجه و وزارت جنگ ایران، رژیم آذربایجان را برسمیت بشناسند که قوام با این پیشنهاد مخالفت کرد. از نقطه‌نظر قوام، مسئله‌ی انجمنهای ایالتی، در چهارچوب قانون اساسی قابل حل بود.

در جریان گفتگوها هم استالین و هم مولوتف مسئله‌ی نفت را مطرح کردند و گفتند که درحالیکه گذشتهایی درمورد بریتانیا میشود، در مورد اتحاد شوروی سیاست تبعیض اعمال شده‌است. در اینمورد قوام به تصمیم مجلس شورای ملی مبنی بر ممنوع کردن اعطای هرگونه امتیاز نفت استناد کرد.

- هنگامیکه قوام السلطنه از نظر منفی دولتهای بزرگ درباره‌ی سیاست شوروی نسبت به ایران سخن به میان آورد، استالین و مولوتف پاسخ دادند:

" برای ما اهمیتی ندارد که امریکا و بریتانیا چگونه فکر میکنند، ما از آنها واهمه‌ای نداریم."[۲]

میرزا ابراهیم اوف، حسن‌اوف و آتاکیشیف، درباره‌ی بازتاب مذاکرات مسکو در آذربایجان، گزارشهای متعددی به باکو فرستادند. سه روز پس از آغاز مذاکرات در مسکو باقراوف به استالین و مولوتف نوشت:

"در آذربایجان ایران، افکار عمومی سفر قوام به مسکو را دنبال میکند. محافل ارتجاعی امیدوارند که قوام بتواند در مذاکرات خود برای خاتمه‌دادن به جنبش دمکراتیک آذربایجان جلب موافقت کند. توده‌ی مردم طرفدار دمکراسی اطمینان دارند که اتحاد شوروی به قوام امکان نخواهد داد که منافع حیاتی آذربایجان را به خطر بیاندازد. باوجود این یک چند احساسات پر هیجان نیز مشاهده میشود. خود دمکراتها قوام را به عنوان دشمن جنبشهای دمکراتیک ایران میشناسند. آنها ناراحتی خود را پنهان نمیکنند، زیرا بیم دارند که قوام اعتماد شوروی را جلب کند. در سال ۱۹۰۸ هنگام محو انقلاب ملی در آذربایجان و قتل ستارخان رهبر خلق آذربایجان، قوام وزیر کشور بود و نیز در سال ۱۹۲۰ هنگامیکه جنبش

آزادیبخش ملی گیلان را تار و مار کردند و میرزا کوچک خان را به قتل رساندند، قوام عضو حکومت بود."(۳)

در تاریخ ۲۴ فوریه‌ی ۱۹٤٦(۱۳۲٤/۱۲/۱۵)، قوام در یادداشتی که برای مولوتف فرستاد، پس از تکرار نقطه نظرهای خود در مورد مسائل طرح شده در مذاکرات نوشت:

به نظر من به شرط حفظ استقلال و تمامیت ارضی خاک ایران، با به مرحله‌ی اجرا در آوردن اصلاحات مشروحه زیر، میتوان مسئله‌ی آذربایجان را حل کرد:

۱- همه‌ی کسانیکه برای خودمختاری فعالیت کرده‌اند مشمول عفو عمومی می شوند.
۲- انتخابات انجمنهای ایالتی که از حقوق مشروحه‌ی زیر برخوردار خواهند بود، هر چه زودتر انجام شوند:
الف- حق نظارت در بودجه‌ی محلی، مالیاتهای دریافتی و هزینه‌ها.
ب- حق وضع مالیاتها برای رفع احتیاجات محلی از قبیل راهسازی، آموزش عمومی، بهداشت و غیره.
پ- حق نظارت بر فروش، معاوضه و دادن املاک دولتی در استان آذربایجان، در چهارچوب مقررات موجود.
ت- حق اظهار نظر هنگام انتخاب رؤسا برای مؤسسات دولتی منجمله شهرداری، اداره‌ی فرهنگ، اداره‌ی بهداشت، شهربانی و حتی هنگام تعیین استاندار.

قوام در پایان یادداشت خود نوشت:

" به هر حال شرط ضروری برای انجام یک سلسله اصلاحات در سراسر کشور، فراهم کردن زمینه برای برقراری دوستی واقعی میان کشورهای ما و توسعه و حل مسائل اقتصادی، خروج نیروهای شوروی از ایرانست. ملت ایران از این سیاست دفاع خواهد کرد."(٤)

مولوتف در پاسخ به این یادداشت قوام السلطنه، مواضع شوروی را که در مذاکرات طرح شده بود کتباً روشن کرد. او در مورد مسئله‌ی آذربایجان نوشت:

۱- در استان آذربایجان خودمختاری برقرار می شود. این خودمختاری از طریق انتخاب حکومت ایالتی آذربایجان به وسیله‌ی انجمن ایالتی و در ولایات از طریق انتخاب ارگانهای اجرایی به وسیله‌ی انجمنهای ولایتی به مرحله‌ی اجرا در میاید. انتخابات انجمنها در چهارچوب اساسنامه‌ای که برای انتخابات در آذربایجان به تصویب رسیده‌است به عمل میاید. حکومت ایالتی آذربایجان برای خود نخست وزیر، وزرای کشاورزی، کار، فرهنگ، بهداشت و همچنین شهربانی و دادگستری خواهد داشت.
۲- اهالی آذربایجان حق استفاده از زبان آذری در مراجعه به ادارات دولتی و دادگاهها را خواهند داشت و نیز آموزش به زبان مادری انجام خواهد گرفت و در روابط بین حکومت ایالتی و دولت مرکزی زبان فارسی به کار برده خواهد شد.
۳- نخست وزیر حکومت ایالتی آذربایجان در همانحال استاندار آذربایجان محسوب میشود که از جانب دولت برسمیت شناخته خواهد شد. فرماندهان ارگانهای ارتشی در آذربایجان با موافقت حکومت ایالتی از جانب دولت تعیین خواهند شد. یکانهای لشکری با گروه‌های ملی هماهنگ خواهند شد.
٤- ۷۰ درصد درآمد آذربایجان ایران به بودجه‌ی حکومت ایالتی آذربایجان اختصاص داده خواهد شد.
٥- دولت ایران فعالیت آزادانه‌ی فرقه‌ی دمکرات، سندیکاهای کارگری و سازمانهای دمکراتیک را تضمین خواهد کرد.
٦- در انتخابات مجلس شورای ملی، تعداد نمایندگان آذربایجان به تناسب افزایش جمعیت آذربایجان، افزایش پیدا می کند.

سپس مولوتف درباره‌ی مسئله‌ی نفت نوشت:

"حکومت شوروی با درنظر گرفتن تقاضای دولت ایران، پیشنهاد اعطای امتیاز نفت شمال ایران را به شوروی پس میگیرد و به جای آن پیشنهاد میکند که یك شرکت مختلط ایرانی- شوروی، برای تجسس، استخراج و فروش

نفت شمال ایران تشکیل شود. سهم اتحاد شوروی در این شرکت ۵۱% و سهم ایران ۴۹% خواهد بود."

نظر مولوتف دربارەی نیروهای شوروی در ایران چنین بود:

"دولت شوروی در نظر دارد که امسال از دوم مارس خروج نیروهای خود را از برخی از مناطق ایران آغاز کند. آنچه که مربوط به بخش دیگر این نیروها می شود، آنها طبق قرارداد ۲۶ فوریەی ۱۹۲۱ به طور موقت برای مدتی در ایران باقی خواهند ماند. نیروهای شوروی زمانی ایران را به طور کامل ترک خواهند کرد که دولت ایران در مناسبات خود با اتحاد شوروی به اعمال خصمانه پایان دهد، در شمال ایران آرامش برقرار کند و سیاست دوستی با اتحاد جماهیر شوروی را در پیش گیرد." (۵)

چون قوام السلطنه از مواضع خود دربارەی مسائل مطرح شده عقب نشینی نمیکرد، سادچیکف سفیر جدید شوروی در تهران، ۲۸ فوریه ۱۹٤٦ (۹ اسفند ۱۳۲٤) در یادداشت شدیدالحنی تمام پیشنهادهای شوروی را فسخ کرد. اما علیرغم این یادداشت، برای جلب افکار عمومی در جهان، دولت شوروی اعلام کرد که در روز دهم اسفند ۱۳۲٤ نیروهای خود را از مشهد، شاهرود و سمنان خارج خواهد کرد.

در روز ۱۲ اسفند ۱۳۲٤ قوام نیز یادداشت شدیدالحنی برای مولوتف فرستاد. در این یادداشت بر پیمان ۲۹/ ۱/ ۱۹٤۲ که در تهران مابین دول ایران، شوروی و انگلستان منعقد شده بود تأکید کرده و تقاضای خروج کلیه نیروهای شوروی از ایران را نمود. (٦)

مبادلەی این یادداشتها میان قوام السلطنه و مقامات شوروی و همچنین آخرین دیدار قوام با استالین، نتیجه‌ای ندادند. در ضیافتی که در پنجم ماه مارس برپا شد، وقتی از مذاکرات قوام و مولوتف نتیجه‌ای حاصل نشد، او به استالین شکایت کرد. استالین تبسم کنان به او گفت:

" حالا تو بهتر متوجه وضع من میشوی. من به عنوان آدمی انعطاف ناپذیر شناخته شده‌ام، اما مولوتف در میان ما انعطاف ناپذیرترین شخص است.

البته من تلاش میکنم که در میان شما میانجگری کنم. امیدوارم هنگامیکه سفیر من وارد تهران شود، برای شما حامل چند خبر خوش باشد." (۷)

۱- مشاورالملک نخست وزیر ایران در یادداشتی به جامعەی ملل تقاضا کرده بود که قفقاز و ترکمنستان به ایران ملحق شوند.

۲- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در سالهای ۱۹٤٥-۱۹٤٦ : A
Foriegn Relation of the US, 1946, Volume AII, p. 350-354

۳- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i. 112, v.28

٤- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i. 113, v65-67

۵- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i. 113, v68-69

٦- همانجا: Ibid, v.79

۷- همانجا: N.s.Fatemi. Oil Diplomacy. Powderkeg in Iran, p.294

پیوستن بارزانیها به جمهوری کردستان

بارزانیها* یکی از عشایر کرد بودند که از اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم سر در برابر دشمنان ملت کرد خم نکردند و مستمراً بر علیه حکومتهای اشغالگر کردستان مبارزه کرده و جنگیده‌اند. از همین رو قبل از انحلال امپراتوری عثمانی و تقسیم کشورهای تحت سلطه‌ی خلفای عثمانی و تأسیس ترکیه، شیخ عبدالسلام بارزانی بر علیه ترکها قیام کرد و جنبشی برپا کرد که به مدت ده سال (۱۹۰۵ تا ۱۹۱۵) دوام داشت. در این فاصله در سال ۱۹۰٦ مصطفی بارزانی که سه ساله بود همراه مادرش به اسارت ترکها گرفتار شد و همراه مادر به زندان ترکها افتاد. سرانجام در سال ۱۹۱۵ ترکها شیخ عبدالسلام را دستگیر کردند و در شهر موصل به دار آویختند.(۱)


ژنرال مصطفی بارزانی

سپس شیخ احمد بارزانی در سال ۱۹۱۹ رهبری قیام مسلحانه‌ی بارزانیها را برعهده گرفت. در همین سال مصطفی بارزانی که جوانی ۱۷ ساله بود از سوی شیخ احمد، رهبری نیروی مسلحی از بارزانیها را برعهده گرفت تا به یاری شیخ محمود در سلیمانیه برود. بخشی از این نیرو در دره‌ی "ببار" و بخش دیگر در منطقه‌ی "بالکایه‌تی" با نیروهای انگلیس و مزدوران کرد انگلستان درگیر شدند و عده‌ای از آنان شهید شدند. بقیه‌ی نیرو خود را به سلیمانیه رساندند.(۲)

قیام شیخ احمد تا سال ۱۹۳۲ ادامه داشت. در این سال ترکها شیخ احمد را دستگیر کردند و به حکومت عراق(که مستعمره و ساخته‌ی دست انگلستان بود- م) تحویل دادند. دولت وابسته‌ی عراق، او و تعداد زیادی از جنگاوران

منطقه‌ی بارزان را به جنوب عراق تبعید کرد. بعد از ده سال به آنها اجازه داده شد که در سلیمانیه اسکان یابند.

افکار ملی مصطفی بارزانی در نزد شیخ محمود بیش از پیش رشد یافت و برای تحقق این افکار در تاریخ ۱۹٤۳/۷/۱۲ (۱۳۲۲/٤/۲۰) از سلیمانیه فرار کرد و به مهاباد رفت. در ۱۹٤۳/۷/۲۸ (۱۳۲۲/٥/٥) از طریق اشنویه خود را به بارزان رساند. در عرض دو ماه نیروی دو هزار نفره پیرامون وی گردآمدند. مصطفی بارزانی در تاریخ ۱۹٤۳/۱۰/۲ (۱۳۲۲/٥/٥) قیام جدید بارزانیها بر علیه رژیم عراق، با حمله به پاسگاه پلیس "شانه‌دەر" و خلع سلاح آنان آغاز کرد. در نتیجه‌ی این قیام در فاصله‌ی سالهای ۱۹٤۳-۱۹٤٥، جنبش کردها از شهر "زاخو" تا "سلیمانیه" و "خانقین" را در برگرفت. در قیام ایندوره‌ی بارزان، مصطفی بارزانی در صدد تأسیس سازمانی سیاسی برآمد که بتواند از منافع ملت کرد دفاع کند و برای استقلال کردستان مبارزه کند. در نتیجه با مشارکت عزت عبدالعزیز، افسر سابق ارتش عراق، اهل شهر "آمیدی"، "مصطفی خوشناو"، افسر سابق ارتش عراق، اهل "بیتواته"، "عبدالحمید باقر" از عشایر اهل خانقین، "محمد محمود قدسی" افسر سابق ارتش عراق اهل سلیمانیه، "احمد اسماعیل" اهل اربیل، "شوکت نعمان" اهل " آمیدی" و "حفیظ الله اسماعیل" از منطقه‌ی ئاکری، روز ۱۳۲۳/۱۰/۲٥ (۱۹٤٥/۱/۱٥) سازمانی به نام "***پارت آزادی***" را تشکیل داد که بیشتر به "***لیژنه‌ی آزادی***" (هیئت آزادی) معروف شد.(۳)

"پارت آزادی" روابط برادرانه‌ای با" کومه‌له‌ی هیوا" (جمعیت امید) در سلیمانیه و کومله‌ی ژیانه‌وه‌ی کوردستان (ژ. کاف) در مهاباد برقرار کرد. این روابط صمیمانه تا حدی بود که "کۆمه‌له‌ی ژ. کاف". در ارگان خود، مجله‌ی نیشتمان، بارزانی را "فرمانده‌ی بزرگ کرد" نامیدند. رهبری کومه‌له در نامه‌ی خود آمادگی همکاری خود را با بارزانی اعلام کردند.

سال ۱۹٤٥ حکومت عراق با کمک نیروی هوایی انگلستان و مزدوران داخلی کردستان توانست قیام بارزان را درهم شکند. بارزانیها ناچار با هزاران زن و کودک منطقه‌ی بارزان را ترک کرده و با تحمل خطرات و تلفات ناشی از بمباران وحشیانه‌ی انگلستان به شرق کردستان پناه بردند.

بارزانیها در روز ۱۳۲٤/۷/۱۹ (۱۹٤٥/۱۰/۱۱) از طریق "کیله‌شین"، "مرگور" و کوه "دالانپر" به اشنویه ، نقده و ترگور و مرگور وارد شدند و در دهات منطقه اطراق کردند و از جانب حسین فروهر رهبری "کومه‌له ژ. کاف" و مردم منطقه مورد استقبال گرم قرار گرفتند.

پس از شرکت مصطفی بارزانی در مراسم اعلام استقلال کردستان، قاضی محمد از شیخ احمد و مصطفی بارزانی خواست تا در مقابل کمکهایی که روسها به حکومت آذربایجان میکنند و برای رویارویی با رویدادهایی که بعد از خروج نیروهای شوروی از منطقه اتفاق خواهند افتاد، آنها نیز از جمهوری کردستان دفاع کنند. پس از موافقت پیشوا و کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان با پیشنهادات و خواستهای شیخ احمد و بارزانی، ملا مصطفی روز ۱۳۲٤/۱۲/۹(۱۹٤٦/۲/۲۸) به طور رسمی به مهاباد برگشت و از جانب رهبران حزبی و حکومت جمهوری کردستان مورد استقبال قرار گرفت.
روزنامه‌ی کردستان درباره‌ی آمدن مصطفی بارزانی به مهاباد نوشت:

اخبار داخلی: ملا مصطفی بارزانی

جناب آقای ملا مصطفی فرمانده‌ی کرد فرزند بارزان روز ۹-۱۲-۱۳۲٤ ساعت ٥ بعدازظهر وارد مهاباد شد. زمانیکه به باغهای کنار شهر رسید، اعضای کمیته‌ی مرکزی به استقبال ایشان رفتند و از او پیشواز به عمل آوردند. وقتی جناب ملا مصطفی از رودخانه میگذشتند به احترام اعضای کمیته‌ی مرکزی پیاده شدند و در این زمان اعضای کمیته‌ی مرکزی به شتاب خود افزودند و در کنار رودخانه به هم رسیدند. برادر گرامی صدیق حیدری مراسم خیر مقدم گفتن را به جای آورد و همه‌ی اعضای کمیته‌ی مرکزی را به ملا مصطفی معرفی کرد و او نیز به آنان دست داده و در نهایت مسرت به سوی دفتر حزب آمدند و در سالن انجمن فرهنگی مستقر شدند. در ساعت ٦ بعدازظهر حضرت پیشوای کردستان مطابق {القادم یزار} به مرکز حزب تشریف آوردند و با ایشان ملاقات کردند. در این هنگام محمد افندی خطاب به حضرت پیشوا سخنانی که منعکس کننده‌ی احساسات قلبی ملا مصطفی بود، در مورد فداکاریهای کردهای بارزان و دربدری این قوم نجیب در راه استقلال کردستان، ایراد کردند. جناب پیشوا در جواب به آنان سخنانی ایراد فرمودند و آنان را بی اندازه به حکومت جمهوری کردستان و حزب

دمکرات کردستان امیدوار کردند. سپس حضرت پیشوا به سالن ویژه‌ی خود رفتند و ملا مصطفی به حضور وی شرفیاب شدند و به مدت دو ساعت باهم گفتگو کردند. ملا مصطفی سیاستمدار و رهبر کردهای بارزان است که در راه استقلال کردستان بسیار رنج کشیده. دشمنان کردستان، همه‌ی ایل و عشیره‌ی او را به جرم آزادیخواهی دربدر کرده‌اند و از وطن عزیزشان بیرون رانده‌اند.

این شخصیت علاوه بر اینکه فرمانده‌ای بزرگ است، انسانی دانا و فهمیده و متمدن و میهن پرست است و سنش در حدود ٤٥ سال است.[٤]

روزنامه‌ی کردستان متن پیام بارزانی را در شماره‌ی ۲۳ انتشارداد. در پیام بارزانی که اولین پیام رسمی وی در جمهوری کردستان بود و از سوی محمد محمود قدسی قرائت شد، آمده است:

"پیشوای بزرگ و ارجمند، سروران من

به نام کردهای آگاه شده از ظلم و زیردستی، به‌نام فرمانده‌ی قیام بارزان، قیام مقابله با سرگردانی، قیام برای محو ظلم و استبداد، به شرکت کنندگان این جلسه روز به‌خیر میگویم که پرچم پیروزی را در یک سوم میهن بزرگمان برافراشته‌اند و به نام خونهای پاکی که بسیاری از مبارزان در این راه نثار کرده‌اند، از شما میخواهیم که این ثمره‌ی فرخنده را آزادانه و مستقلانه به انجام برسانید. به نام اشکهای دیده‌ی بیوه‌زنان و آه و ناله‌ی یتیمان از شما میخواهیم پیمان ببندید که حقوق مردم را تأمین کنید. اقتصادیات را محافظت کنید و گسترش فرهنگ را با روحی دمکراتیک در پیش گیرید. از دمکراسی محافظت کنید که تضمین کننده‌ی ترقی خلق و استقلال میهن و گام برداشتن در مسیر کاروان آزادی نهایی همه‌ی خلقهای بشریت است.

بدون تردید فراموش نمیشود که حکومت کردستان آزاد هنوز در اولین مرحله‌ی حیات خود است و به کوشش و تلاش شما نیاز دارد. مبارزه برای پیروزی کردستان بزرگ و آزاد شدن آن وکمک به خلق آن و آن بخشهایی از میهن بزرگمان که هنوز در اشغال دشمنان هستند، ضروریست. خلق کردستان بزرگ چشم امید به این پرچم دوخته‌اند که بر فراز این حکومت

برافراشته شده‌است و میخواهند در سایه‌ی این پرچم باشند، از حکومتمداران میخواهند که آنان را از این بندهای آهنین که در آن مینالند رها سازند.

پیشوای گرانپایه، سرورانم،

این سیاست حکیمانه که حزب دمکرات کردستان در پیش گرفت و در نتیجه‌ی آن استقلال میهن و آزادی کرد را بدست آورد، آماده است که به کمک میهن بزرگ بشتابد و همه‌ی خلق کرد را آزاد کند.

در این وقت، از صمیم قلبمان، همیاری راستینمان را به بزرگترین شخصیت کرد، شخصیتی که خلق کرد را با درایت و رهبری حکیمانه با پشتکاری بی نظیر و عزمی راسخ به راه دمکراسی برد و بر خوان آزادی نشاند، جناب قاضی محمد تقدیم میکنیم.

همه باهم بانگ بر میاوریم زنده‌باد رهبر مخلص کردستان، زنده‌باد خلق کرد متکی به دمکراسی، زنده‌باد پارت آزادی و پارت خلق، زنده‌باد حزب دمکرات کردستان، زنده‌باد میهن بزرگمان در استقلال و آزادی، زنده‌باد اتحاد شوروی بزرگ و همیشه خلقهایش در آزادی و استقلال باشند.[۵]

روزنامه‌ی کردستان در ادامه‌ی نوشته‌هایش در مورد آمدن بارزانی به مهاباد و دیدارهای وی گزارشات مفصلی انتشار داده و نوشت:

زعیم "رئیس" ملا مصطفی بارزانی

در شماره‌ی ۲۱ روزنامه کردستان خبر تشریف فرمایی و چگونگی ورود بارزانی را به عرض خوانندگان محترم و محبوب رساندیم. اکنون در این شماره چگونگی اقامت این شخصیت را به اطلاع خوانندگان میرسانیم:

روز جمعه ۱۰-۱۲-۱۳۲٤

اعضای حزب و اشراف و آقایان شهر مهاباد و رؤسای عشایر یک یک برای معرفی خود به خدمت مهمان خود رفتند. به محض رسیدن وقت نماز جمعه، زعیم "رئیس" ملا مصطفی با یکی از اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب به مسجد

جامع تشریف بردند و فریضه‌ی خداوند بزرگ را با همه‌ی مسلمانان شهر به جای آوردند و سپس در میان جمعیت زیادی که به دور ایشان جمع شده بودند به سالن انجمن فرهنگی مرکز حزب بازگشتند.

روز شنبه ۱۱-۱۲-۱۳۲٤

صبح روز شنبه ۱۱-۱۲-۱۳۲٤ زعیم ملا مصطفی و افسرانش و یکی از اعضای کمیته‌ی مرکزی، آقای احمد الهی، به ستاد نیروهای مسلح کردستان تشریف بردند. به محض رسیدن به آنجا از سوی گارد احترام رسم تعظیم به جا آمد و فرماندهان قوا همراه با فرمانده نیروی مرکزی، محمد نانوازاده از ایشان استقبال کردند و همه‌ی فرماندهان به ایشان معرفی شدند. ایشان نیم ساعت با فرماندهان گفتگو کردند و سپس به مقرهای یکایک فرماندهان تشریف بردند و ضمن تبریک به آنان از ایشان خواست تا همه با روحیه پاک میهن پرستی خود را سپر میهن و خدمتگذار پیشوای معظم سازند. سپس ستاد نیروهای مسلح را ترک کرده و با اتومبیل مخصوص پیشوا به دبیرستان تشریف بردند. در آنجا همه‌ی دانش آموزان جمع شده بودند و بعد از دیدار با معلمان و رئیس هیئت فرهنگی آقای رشیدآقای حمزه‌آقا، به نزد دانش آموزان تشریف بردند. در اینجا افسر عبدالرحمن طیب مفتی از سوی ملا مصطفی به دانش آموزان تبریک گفته و رهنمودهایی به آنان دادند.

سپس جناب ملا مصطفی به اداره شهربانی سر زد و ماموران این اداره را نیز ملاقات کرد و بعد به اداره‌ی دژبان تشریف بردند. سپس به سمت مدرسه‌ی گلاویژ به راه افتادند و توسط آقای احمد الهی، تک تک معلمان به وی معرفی گردیدند و به همه‌ی کلاسها سرکشی کرد و در هر کلاسی افسر احمد محمود از سوی ملا مصطفی اظهار خوشوقتی میکرده و رهنمودهایی به دانش آموزان میداد. سپس به مدرسه‌ی کردستان تشریف فرما شدند و در آنجا هم بعد از معرفی معلمان به همه کلاسها سرکشی کردند و در هر کلاسی سرودی میهنی خوانده میشد. در پایان زعیم ملا مصطفی به مرکز حزب بازگشتند.

شب یکشنبه ۱۲-۱۲-۱۳۲٤

زعیم ملا مصطفی به چاپخانه‌ی کردستان تشریف بردند و از سوی مدیر چاپخانه آقای قادر مدرسی (استقبال شدند) که بوسیله‌ی آقای احمد الهی به ایشان معرفی شدند. سپس محمد محمود به نمایندگی ملا مصطفی رهنمودهایی به کارکنان چاپخانه دادند و از مدیر چاپخانه تشکر کردند.

روز یکشنبه ۱۲-۱۲-۱۳۲٤

صبح با همراهی افسران و آقای احمد الهی به نزد جناب حاجی بابا شیخ رئیس هیئت دولت تشریف بردند و پس از یکساعت گفتگوی خودمانی، زعیم به اداره‌ی مرکزی حزب بازگشتند.

روز دوشنبه ۱۳-۱۲-۱۳۲٤

صبح دوباره زعیم ملا مصطفی و افسران همراهش با آقای کریم احمدین به اداره‌ی شهرداری تشریف بردند و از جانب آقای میرزا غنی خسروی رئیس شهرداری مورد استقبال قرار گرفتند و ایشان قریب به نیم ساعت در این اداره ماندند و با مأموران این اداره معارفه فرمودند و سپس به مرکز حزب تشریف برده و ساعت ده همین روز همراه با افسران همراهش محمد محمود و عبدالرحمن طیب مفتی به خدمت پیشوای معظم تشریف بردند و در سالن انجمن فرهنگ دوباره به مدت نیم ساعت به گفتگوی خصوصی خود ادامه دادند و سپس به جایگاه خویش بازگشتند.[٦]

در پی این دید و بازدیدها به ملا مصطفی بارزانی، درجه‌ی ژنرالی جمهوری کردستان داده شد و افسران همراهش به درجات عالی نظامی منصوب شدند ۲۲۰۰ تن از بارزانیها مسلح گردیدند، ۱۵۰۰ تن از آنان در یک لشکر سازماندهی شدند. این لشکر دارای سه یکان بوو. هر سه یکان را به جبهه‌ی جنگ سقز اعزام کردند. ۷۰۰ تن نیز به مثابه‌ی نیروی ذخیره گماشته شدند و چند نفر از افسران نیز به عنوان ارکان فرماندهی همراه با بارزانی در ستاد لشکر باقیماندند.[۷]

پیوستن بارزانیها به جمهوری کردستان، سران عشایر دیگر را نیز به اطاعت از فرمان و پرچم کردستان درآورد و از نفاق و دسته بندی رها کرد. به نوشته‌ی ویلیام ئیگلتون جونز، رهبران جمهوری، ارتشی سازمان دادند که بالغ بر ۱۲۷۵۰ نفر بود. از این تعداد تنها بارزانیها و ۷۰۰ پیشمرگ هرکی به رهبری زیرو بگ پیاده و بقیه که ۹۹۵۰ تن نیروی سواره بودند.

بارزانی به فرماندهی ملا مصطفی	***۱۲۰۰ پیاده***
بارزانی به فرماندهی شیخ احمد	***۹۰۰ پیاده***
جلالی و میلانی	***٤۰۰ سواره***
شکاک به فرماندهی عمرخان	***۸۰۰ سواره***
شکاک به فرماندهی طاهرخان سمکو	***۵۰۰ سواره***
هرکی به فرماندهی رشید بگ و بگزاده به فرماندهی نوری بگ	***۱۰۰۰ سواره***
هرکی به فرماندهی زیرو بگ	***۷۰۰ پیاده***
خاندان گیلانیزاده به فرماندهی سید فهیم	***۲۰۰ سواره***
زرزا به فرماندهی موسی خان	***۳۰۰ سواره***
قره‌پاپاغ ترک به فرماندهی پاشاخان و خسرو خان	***۵۰۰ سواره***
مامش، تیره‌ی کاک عبدالله قادری	***٤۰۰ سواره***
مامش به فرماندهی حمزه نلوسی امیر عشایری	***۵۰۰ سواره***
پیران به فرماندهی محمدامین آقا و قرنی آقا	***۳۰۰ سواره***
منگور به فرماندهی عبدالله بایزیدی	***۳۰۰ سواره***
منگور به فرماندهی سلیم آقای اجاق	***۲۰۰ سواره***
منگور به فرماندهی علی خان و ابراهیم سالار	***٤۰۰ سواره***
گورک سردشت به فرماندهی کاک الله	***۲۰۰ سواره***
گورک مهاباد به فرماندهی بایزید عزیز آقا	***۳۰۰ سواره***
گورک سقز به فرماندهی علی جوانمردی و محمد آقا و ابراهیم آقا	***٤۰۰ سواره***
مجموعه‌ی ایلات سردشت	***۵۰۰ سواره***
تیره‌ی سویسنی	***۱۰۰ سواره***
دهبکری مهاباد به فرماندهی جعفر کریمی	***٤۰۰ سواره***
دهبکری بوکان به فرماندهی آقایان ایلخانیزاده	***۵۰۰ سواره***
فیض الله‌بیگی بوکان و سقز	***۸۰۰ سواره***

خاندان بیداغی سقز	*۲۰۰ سواره*
مجموعه‌ی تیره‌های مهاباد و شاهیندژ	*۳۰۰ سواره*
محمد رشید خان بانه	*۳۰۰ سواره*
پیشمرگان جوانرود و اورامان	*۱۵۰ سواره*
مجموعه‌ی نیرو	*۱۲۷۵۰* [۸]

۱- جمهوری کردستان در ۱۹٤٦، ویلیام ایگلتون ص ۹۳
۲- زندگی و روند مبارزه و صعود مصطفی بارزانی جاودانه، پارت دمکرات کردستان عراق، شاخه‌ی ٦ اروپا.
۳- کردها، نوشته‌ی حسن ارفع، ترجمه به کردی حامید گوهری، ص ۱۹۰.
٤- روزنامه‌ی کردستان شماره‌ی ۲۱، ص٤، شنبه ۱۱ی اسفند ۱۳۲٤.
٥- روزنامه‌ی کردستان، شماره‌ی ۲۳، ص۳، چهارشنبه ۱٥ی اسفند ۱۳۲٤.
٦- روزنامه‌ی کردستان شماره‌ی ۲٦، ص ۳، دوشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۲٤. شماره‌ی ۲۷، شنبه ٥ فروردین ۱۳۲٥.
۷- بارزانی و جنبش رهائیبخش کرد، ۱۹۳۱-۱۹٥۸ نوشته‌ی مسعود بارزانی .
۸- جمهوری کردستان در ۱۹٤٦، نوشته‌ی ویلیام ایگلتون، ص ۹۲ و ۹۳.

* در مورد بارزانیها باید در نظر داشت که اساساً آنان اعضای عشیره‌ی واحدی نیستند. در حقیقت شیخ عبدالسلام بارزانی، بنیانگذار شعبه‌ای از طریقت نقشبندی است. او به پیروی از مولانا خالد کوشید تا بوسیله‌ای ملت کرد را از نفوذ مذهبی خلفای عثمانی و تشیع صفوی آزاد کند تا اشغالگران نتوانند با سوء استفاده از ایمان مردم به دین اسلام، آنهارا تحت استعمار و استثمار خود نگهدارند. با این هدف طریقتی بنیانگذاری کرد که از سوی پنج عشیره‌ی کرد منطقه‌ی بادینان پذیرفته شد. این عشایر عبارت بودند از؛
"رۆژبیانی"، "دوله‌مری"، "میرگه‌سوری"، "خورشیدی" و "مزوری".

این طریقت با توجه به اینکه شیخ عبدالسلام که خود از عشیره‌ی "رۆژبه‌یانی" بود و در بارزان بود به بارزانی معروف شد. پایه‌های فکری این طریقت در مقایسه با فرق و مذهبهای دیگر اسلامی بسیار مترقیانه‌تر و پیشرفته‌تر بودند. برای مثال پیروان طریقت بارزانی حفظ محیط‌زیست و طبیعت را بسیار ارج مینهند. قطع درختان را در همه‌ی موارد جایز نمیدانند، شکار فقط در فصلهای معینی مجاز است و کشتن حیواناتی که مصرف گوشتی نداشته‌اند مانند خوک را ممنوع میدانند. مناسبات ارباب و رعیتی در بین آنان وجود نداشت. همچنین به بسیاری از خرافات باور ندارند. مترجم

اعزام دانشجویان به دانشکده‌ی افسری باکو

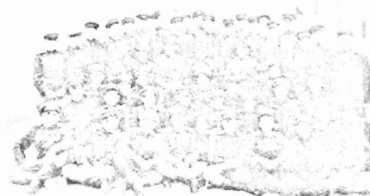
دانشگاه تبریز که با روی کار آمدن فرقه‌ی دمکرات تأسیس شده بود، قرار بود در سال تحصیلی ۱۳۲٥-۱۳۲٦ شروع به کار نماید. در آغاز رشته‌های پزشکی، کشاورزی و تربیت معلم دانشجو بپذیرند و سپس رشته‌های تاریخ، زبان، فلسفه، حقوق، فیزیک، ریاضی و علوم طبیعی نیز تأسیس گردند. دکتر جهانشاهلو، معاون نخست وزیر، به ریاست دانشگاه تبریز برگزیده شد و دکتر دیبا را به‌عنوان معاون ریاست دانشگاه تبریز تعیین کردند. رئیس و معاون رئیس دانشگاه به همراه آندرویشینسکی معاون کمیساریای امور شوروی، برای آشنایی با تجارب دانشگاههای آذربایجان شوروی به باکو دعوت شدند. برای سال اول دانشگاه تبریز از ۱۸۰ دانشجو نامنویسی شد. از این تعداد دانشجو، ۱۲۰ نفر در رشته‌ی تربیت معلم و ٦۰ نفر در رشته‌ی پزشکی شروع به تحصیل کردند. برای برآوردن درخواست حکومت ملی آذربایجان در مورد اعزام استادان دانشگاه از آذربایجان شوروی به تبریز، م. علی‌اوف، وزیر امورخارجه‌ی آذربایجان شوروی به وزارت خارجه‌ی شوروی درمسکو رفت. آندرویشینسکی در تلگرافی محرمانه به شماره‌ی ۱٤۹-۱٥۰، اعزام استادان به دانشگاه تبریز را تصویب کرد.

تعیین کتب و مواد درسی به استادان واگذار شد. کتابهای درسی دانشگاهی آذربایجان میبایست با الفبای فارسی مجدداً چاپ شوند. استادان مورد نیاز به تبریز اعزام شدند.[۱]

همزمان با این، عده‌ای دانشجو نیز برای تربیت در دانشکده‌ی افسری به باکو اعزام شدند. در این میان تعداد ٦۰ دانشجوی کرد نیز از جمهوری کردستان پذیرفته شده بودند تا همراه با دانشجویان آذربایجان ایران در دوره‌های مختلف دانشکده‌ی نظام باکو تربیت شوند. این عده در ماه مه ۱۹٤٦ به باکو اعزام شدند.

مناف کریمی وزیر فرهنگ جمهوری کردستان در اینمورد میگوید: ***موافقت شد که ٦۰ دانشجوی کرد برای آموزش در دوره‌های فرماندهی و رشته‌های مختلف افسری به باکو اعزام شوند و ٤۰ دانشجو نیز به آموزشگاههای نظامی آذربایجان ایران که از سوی دولت شوروی برای حکومت ملی***

آذربایجان تشکیل شده بودند، انتخاب شدند و در مدت سه روز اعزام دانشجویان شروع شد.[2]



دانشجویان اعزامی از جمهوری کردستان در باکو

همچنین غنی بلوریان که خود یکی از دانشجویان اعزامی به باکو بود و همراه بقیه به باکو اعزام شده بود میگوید:

بعد از پایان مراسم اعلام جمهوری، و دیدار زعیم بارزانی از مدرسه‌ی ما، من به مدرسه‌ای شبانه‌روزی به تبریز رفتم که چند دانشجوی دیگر مهابادی نیز در آنجا بودند. در آنزمان روسها در تبریز آموزشگاه آمادگی برای فرزندان مسئولین تأسیس کرده بودند. چون پیشوا به من گفته بود که در تبریز خود را سرگرم کنم تا همه‌ی دانشجویان اعزامی به باکو به آنجا میآیند، روزها در این آموزشگاه در درسهای کلاس پنجم شرکت میکردم. مدتی در تبریز منتظر دانشجویان انتخاب شده بودم. روزی باقراوف مسئول آموزشگاه به من گفت :

رفقایت از مهاباد آمده‌اند و در مسافرخانه‌ی ژاله مستقر شده‌اند. من دیگر نتوانستم خودرا نگهدارم و رفتم و رفقایم را پیدا کردم. عده‌ای از آنان قبلاً در سازمان جوانان با من بودند و حتی در تئاتر مادر وطن نیز باهم همکاری کرده‌بودیم. منهم در مسافرخانه‌ی ژاله اتاقی اجاره کردم و در نزد آنان ماندم.

چند روز گذشت. روزی با اتوبوس آمدند و مارا به پادگان روسها در تبریز بردند. در آنجا چند پزشک روس مارا معاینه کردند و نتایج را به افسران روس دادند. آنها نیز رشته‌های مارا برای تحصیل تعیین میکردند. من با افسری که زبان آذری میدانست گفتگو کردم و به او گفتم که میخواهم در رشته‌ی خلبانی تحصیل کنم و او پذیرفت و به من وعده داد که نام مرا در این رشته خواهد نوشت. روسها مارا با ترن به باکو بردند. وقتی در باکو از قطار پیاده شدیم، آنان دسته دسته مطابق با رشته‌ای که در آن نامنویسی شده بودیم مارا سوار اتوبوس میکردند. وقتی که نوبت به من رسید گفتم من در رشته‌ی خلبانی نامنویسی کرده‌ام و باید به گنجه (کیروف آباد) اعزام شوم. اما آنها حرف مرا نشنیده گرفتند و گفتند تو در این رشته پذیرفته نشده‌ای و در رشته‌ی پیاده نامنویسی شدی.

بلوریان در ادامه‌ی شرح این جریان مینویسد: ***تعداد ما کردها ۵۰ نفر بود و آذربایجانیها ۳۵۰ نفر بودند. عده‌ای از آذربایجانیها را به کیروف آباد فرستادند تا در دوره‌های خلبانی آموزش ببینند.***[3]

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در سالهای ۱۹۴۵-۱۹٤٦ : AR sPIHMDA, f.1, s.89, i113, v.217- 227

۲- مصاحبه با فصلنامه‌ی "روانگه"، نشریه‌ی دانشجویان کرد رشته‌ی پزشکی دانشگاه تبریز، شماره‌ی ۱۵ مرداد ۱۳۸۲.

۳- ئاڵەکۆک، نوشته‌ی غنی بلوریان، خاطرات، گردآورنده و تنظیم حامید گوهری ص ٦٧-٦٨

خروج نیروهای شوروی از ایران

قوام السلطنه پس از مراجعت از مسکو در یازدهم مارس، ۲۰ اسفند ۱۳۲٤، پس از سخنرانی کوتاهی در مجلس، پایان دوره‌ی چهاردهم مجلس را اعلام کرد. علاوه بر آن با به زندان افکندن سید ضیاءالدین طباطبایی و بر کناری سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش، گامهایی برای جلب رضایت مسکو برداشت.

در روز چهاردهم مارس، احد یعقوب‌اوف کاردار موقت سفارت شوروی در تهران، باقوام دیدار کرد. یعقوب‌اوف در این دیدار گفت که بنا به اطلاعاتی که در اختیار دولت شوروی است، دولت ایران در صدد تسلیم کردن شکایتی بر علیه شوروی به سازمان ملل است. او اظهار داشت که اقدام به اینکار برای ایران گران تمام خواهد شد و به نمایندگی دولت شوروی به قوام السلطنه توصیه کرد که از این کار صرف نظر کند. فردای همان روز قوام، مخفیانه فرستاده‌های ویژه‌ای به سفارتخانه‌های آمریکا و بریتانیا اعزام کرد. او میخواست بداند که در صورت خطر شوروی، آمریکا و انگلستان چه اقداماتی خواهند کرد. وزرای خارجه آمریکا و انگلیس به سفرای خود اطلاع دادند که به قوام بگویند که او چاره‌ای دیگر به‌غیر از تسلیم شکایت به شورای امنیت ندارد. [۱]

چهاردهم ماه مارس ۱۹٤٦ در جلفا، دیداری در رابطه با مسائل بین المللی موجود، میان باقراوف و پیشه‌وری، شبستری و جاوید، سران فرقه‌ی دمکرات، صورت گرفت. باقراوف برائ نخستین بار از احتمال خروج نیروهای شوروی سخن به میان آورد. او از محتوای پیشنهاداتی که قرار بود سادچیکف، سفیر شوروی چهار روز بعد تسلیم دولت ایران کند باخبر بود. درواقع هدف وی از این دیدار آماده کردن رهبران فرقه برای مقابله با رویدادهای مهمی بود که در آینده انتظار به وقوع پیوستن آنان میرفت.

در این دیدار مسائلی درباره‌ی تقویت قشون ملی آذربایجان مورد مذاکره قرار گرفت. باقراوف میکوشید ارتش ملی آذربایجان را برای روزی که ارتش سرخ ایران را ترک خواهد کرد، آماده سازد.

در روز پانزدهم مارس ۱۹٤٦ (۱۳۲٤/۱۲/۲۵) باقراوف دربارەی اوضاع ارتش ملی آذربایجان، گزارش مفصلی برای استالین فرستاد. در این گزارش میزان آمادگی یکانهای توپخانه، زرهی و مهندسی و نیز برنامه‌ی اعزام افراد به آذربایجان شوروی برای کسب آموزشهای نظامی، ذکر شده بود. باقراوف از استالین تقاضا کرده بود که افراد اعزامی را در ردیف افراد ارتش سرخ به شمار آورند. [۲]

روز هیجدهم مارس ایوان سادچیکف سفیر جدید شوروی از مسیر باکو وارد تهران شد. پیشنهادهای ملایم او، درباره‌ی خروج نیروهای شوروی، مسئله‌ی نفت و آذربایجان در باکو با باقراوف مورد مذاکره قرار گرفته بود.

روز قبل از آغاز مذاکره میان سادچیکف و قوام السلطنه، حسین علاء، سفیر ایران در واشنگتن، بنا به توصیه‌ی وزرای خارجه‌ی آمریکا و انگلستان، شکایت ایران را از اتحاد شوروی در شورای امنیت مطرح کرد. تاریخ رسیدگی به شکایت ایران، روز بیستم همان ماه تعیین شد. تقاضای آندره گرومیکو، سفیر شوروی در واشنگتن برای به تأخیر انداختن این جلسه به روز دهم آوریل مورد موافقت قرار نگرفت.

بیستم ماه مارس (۳۰ اسفند ۱۳۲٤) احمد قوام، سادچیکف را به حضور پذیرفت. با وجود محرمانه بودن این دیدار، ابتهاج مدیرکل بانک ملی ایران، سفیر آمریکا در تهران را از این مذاکرات مطلع کرده بود.

دراین دیدار سادچیکف متذکر شد که استالین از اینکه در مذاکرات مسکو هیچ قدمی از جانب ایران به نفع شوروی به ویژه در مسئله‌ی نفت، برداشته نشده‌است، متاسف است. قوام در پاسخ گفته‌بود که مادامیکه قانون مصوب در مجلس دادن هرگونه امتیاز نفت را ممنوع کرده‌است، کاری از دست او ساخته نیست و اضافه کرده بود که اگر روسها اورا به انجام عملی خلاف قانون وادارند، او از سمت خود استعفا خواهد داد و مطمئن نیست که جانشین وی، بیشتر از او دوستدار شوروی باشد.

در روز بیست و دوم مارس ۱۹٤٦ برابر با دوم فروردین ۱۳۲۵، میان قوام و موری سفیر آمریکا دیداری صورت گرفت که بنا بر خواهش قوام، قرار شد این دیدار محرمانه بماند. احمد قوام در این دیدار از موری پرسید:

"اگر شما به جای من بودید به پیشنهاد سفیر شوروی مبنی براینکه در برابر اعطای امتیاز نفت شمال، آنها نیروی خود را از ایران خارج خواهند ساخت، چه پاسخی میدادید؟"

موری در پاسخ وی خاطرنشان کرد که او تنها نظر شخصی خود را بیان میکند و افزود شورویها به تعهدات بین المللی خود احترام نمیگذارند و امضای قرارداد دوجانبه، اعتباری نخواهد داشت. در عین حال او به قوام توصیه کرد که برای حفظ منافع ایران راه گفتگو با شوروی را باز بگذارد. سفیر آمریکا در گزارش خود به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا نوشت:

"اگر شاه نتواند قوام را منصرف کند، من اطمینان دارم که او میتواند به شرط خروج نیروهای شوروی در عرض شش هفته در مذاکره با سادچیکف به موفقیتهایی نائل آید."

صبح ۲٤ مارس ۱۹٤٦ (٤ فروردین۱۳۲۵) سادچیکف در ملاقات خود با قوام، درباره‌ی مسئله‌ی آذربایجان پیشنهادی کتبی و درباره‌ی مسئله‌ی نفت پیشنهادی شفاهی به او ارائه داد. پیشنهاد سادچیکف در مورد آذربایجان، درواقع همان پیشنهاد مصالحه آمیزی بود که در جلسه‌ی ۲۵ فوریه در مسکو، مولوتف به قوام ارائه داده‌بود. قوام اظهار داشت که ضروریست بررسی شود که آیا این پیشنهاد درباره‌ی آذربایجان با قانون اساسی مغایرت دارد یا خیر. نقشه‌ی مناطقی که روسها برای استخراج نفت شمال در نظر گرفته‌بودند، ضمیمه‌ی پیشنهاد سادچیکف شده بود.

در حدود پنجاه سال است که تصمیم غافلگیرانه‌ی اتحاد شوروی درباره‌ی خروج نیروهایش از ایران، موضوع بحث پژوهشگران و سیاستمداران است. کسانی این تصمیم را نتیجه‌ی التیماتوم ترومن به استالین در روز ۲۱ یا ۲۳ مارس ۱۹٤٦ میدانند، اگرچه تاکنون کسی این التیماتوم را در جایی نیافته‌است. دیگران وجود چنین التیماتومی را که از آن افسانه ساخته‌اند انکار میکنند. خود ترومن، بار اول در ۲٤ آوریل سال ۱۹۵۲ در مصاحبه‌ی

مطبوعاتی خود به این التیماتوم اشاره کرد. در پاسخ به این سؤال که آیا میتوان متن این التیماتوم را چاپ کرد، ترومن اظهار داشت که آنرا از طریق بی سیم به اطلاع استالین رسانده‌است. ترومن بار دیگر در سال ۱۹۵۹ در کتاب خاطرات خود به این مطلب اشاره کرده‌است.[۳] اما هیچکدام از سیاستمداران دست اندرکار آنزمان آمریکا، مانند، هریمن، جرج آلن، جرج کنان، برنس و آلن دالس تاکنون اشاره‌ای به وجود این التیماتوم نکرده‌اند.

ازآنجا که درحال حاضر صورتجلسات پولیتبروی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در دسترس نیستند، مطالعه‌ی برخی از سندهای محرمانه‌ی شوروی میتواند به روشن شدن نکات تاریک این مسئله، یاری کند. از جمله:

بیست و چهارم ماه مارس ۱۹٤٦ ساعت ۱۳:٤۰، استالین و آ. آنتونف، رئیس ستاد ارتش سرخ، یک دستور فوری را امضا کردند. گیرندگان این دستور ماسلنیکف، فرمانده نیروهای مستقر در باکو و لوجینسکی فرمانده سپاه چهارم بودند. رونوشت این دستور برای باقراوف ارسال شد. در این دستور آمده‌بود:

۱- تخلیه‌ی تمام یکانها، بخش اداری و انبارهای سپاه چهارم مقیم ایران را آغازکنید و آنها را در اراضی پادگان باکو مستقر سازید.

۲- خروج نیروها روز ۲٤ مارس قبل از ساعت ۲۰ آغاز میشود و حداکثر از سی ام آوریل تا دهم ماه مه به پایان میرسد. در وهله‌ی نخست نیروها از قزوین، رشت، زنجان، گرگان و ساری خارج شوند و قزوین قبل از پنجم ماه آوریل تخلیه شود. خروج لشکر یکم زرهی در نوبت بعد انجام شود.

۳- خروج نیروها همراه با نظم و ترتیب و آرامش، بدون هیاهو و شتاب صورت گیرد. فرماندهان و ارگانهای سیاسی واحدها هنگام خروج مراسم تودیع با اهالی برگزار کنند و بخشی از خواروبار خود را میان آنان تقسیم کنند.

٤- برنامه‌ی خروج نیروها از ۲۵ مارس به ستاد ارتش فرستاده‌شود و ساعت ۲٤ هر روز پیشرفت عملیات خروج نیروها گزارش شود. درخواستها درباره‌ی نقل و انتقال از طریق دریا، تا ۲٦ مارس به ستاد ارتش ارسال شوند"[٤]

بیست وپنجم مارس خبرگزاری تاس خبر زیر را منتشر کرد:

"خروج نیروهای شوروی از مشهد، شاهرود و سمنان که از دوم مارس آغاز شده‌بود به‌پایان رسیده‌است. براساس توافقی که با دولت ایران به‌عمل آمده‌است، اتحاد شوروی خروج نیروهایش از ایران را از بیست و چهارم مارس آغاز میکند و به اعتقاد فرماندهی شوروی، اگر حادثه‌ی غیرمترقبه‌ای پیش نیاید، خروج این نیروها در طی پنج تا شش هفته پایان خواهد یافت."

دولت ایران درباره‌ی *"توافق"*ی که در از طرف خبرگزاری تاس به آن اشاره شده بود، هیچ اطلاعی نداشت.

میتوان گفت که این تصمیم شتابزده و غیرمترقبه‌ی شوروی در نتیجه‌ی فشار کتبی و یا شفاهی واشنگتن اتخاذ شده بود. آندره گرومیکو چه گزارش محرمانه‌ای به مسکو فرستاده بود که تاکنون افشاء نشده‌است!

در اینباره میتوان با نظر هنری کیسینجر که در کتاب او تحت عنوان "دیپلوماسی" نوشته است، موافق بود. او در این کتاب در سال ۱۹۹٤ نوشته است:

"در بهار سال ۱۹٤٦ که ترومن سیاست "قاطعیت" خود را اعمال میکرد، تخلیه‌ی کامل آذربایجان را خواستار شد... استالین نمیخواست احتمال عملی شدن یا نشدن این تهدید را بررسی کند. هرگاه احتمال رویارویی مسلحانه با آمریکا پیش میامد، استالین عقب نشینی میکرد. او در سال ۱۹٤٦ هنگامیکه ترومن خروج نیروهای شوروی از آذربایجان ایران مطالبه کرد و هنگام محاصره‌ی برلین در سالهای ۱۹٤۸-۱۹٤۹ قبل از اینکه کار به رویارویی مسلحانه بکشد، چنین کرد."

ای. نوروزوف مؤلف آذربایجانی و یکی از شرکت کنندگان در حوادث آذربایجان نیز موافق نظر کیسینجر است. (٥)

اعلامیه‌ی مورخ ۱۳۲٥/۱/٤ (۱۹٤٦/۳/۲٤) اتحاد شوروی درباره‌ی خروج نیروهایش از ایران در طرح مسئله‌ی شکایت ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد تأثیر چندانی نداشت. در بیست و پنجم مارس شورای امنیت به

ریاست "کو تای تسین" نماینده‌ی چین تشکیل جلسه داد. در همین روز بیلین مدیر خبرگزاری یونایتدپرس مصاحبه‌ای با استالین انجام داد. استالین اظهار داشت که: *"مسئله‌ی خروج نیروهای شوروی از ایران، از طریق سازش میان دولتهای شوروی و ایران به طور مثبت حل شده‌است."* خبرگزاری تاس برای تحت تأثیر قرار دادن شورای امنیت، سخنان قوام السلطنه را پخش کرد. *طبق اظهارات او بدون جلسه‌ی شورای امنیت نیز، مسائل میان روسیه و ایران قابل حل است و تشکیل این جلسه در روز ۲٥ مارس و یا چهارده روز دیرتر اهمیت چندانی ندارد. اگر مسئله‌ی خروج نیروهای شوروی و سایر مسائل به زودی حل نشوند، آنوقت میتوان مسئله‌ی ایران را در دستور کار شورای امنیت قرار داد."*

او در پاسخ به سؤال درباره‌ی نامه‌ای که حسین علاء سفیر ایران در واشنگتن برای دبیر کل سازمان ملل فرستاده بود، گفت:

این نامه بدون اطلاع دولت ایران فرستاده شده‌است و افزود که به حسین علاء دستور داده‌است که در آینده از چنین اعمالی خودداری کند.

قوام متذکر شد که مهمترین مسئله، خروج نیروهای شوروی از ایران است و حل سایر مسائل، بستگی به حل این مسئله دارد. مسئله‌ی آذربایجان بی اهمیت است و به محض رسیدن به سازشی درباره‌ی خروج نیروهای شوروی، این مسئله از طریق مذاکره حل شدنی است. قوام السلطنه خبر ورود نیروهای اضافی شوروی را به ایران در روز دوم مارس تکذیب کرد. (٦)

پیداست که قوام میدانست که بخشی از سخنانش در این مصاحبه حقیقت ندارد.

ساعت ۷ بعدازظهر روز بیست و چهارم مارس (۱۳۲٥/۱/٤) سادچیکف متن تصمیم دولت شوروی را به اطلاع قوام السلطنه رساند. سند دوم درباره‌ی امتیاز نفت و سند سوم درباره‌ی مسئله‌ی آذربایجان بود. در مورد آذربایجان پیشنهاد شده‌بود که نخست وزیر (حکومت ملی آذربایجان) به استانداری آذربایجان منصوب شود و وزرا به عنوان کارمندان استانداری مشغول به کار شوند و مجلس ملی به مجلس ایالتی مبدل گردد. ساعت ده شب سادچیکف طی تماس تلفنی به قوام گفت که در تلگرامی که از مسکو دریافت کرده

مقامات شوروی خواستار دریافت اطلاعاتی دربارهی زندانی شدن سید ضیاءالدین طباطبایی هستند. او همچنین اضافه کرد که بر اساس خواست ایران خروج نیروهای شوروی از کرج و قزوین آغاز شدهاست.

بیست و ششم مارس (۱۳۲۵/۱/۶) جلسهی شورای امنیت تشکیل شد. دربارهی به تأخیر انداختن طرح مسئلهی ایران بحثهایی میان نمایندگان شوروی از یکسو و آمریکا و بریتانیا از سوی دیگر در گرفت. روز سوم مارس حسین علاء به جلسهی شورا دعوت شده بود. او اظهار داشت که هیچگونه اطلاعی از توافقی پنهانی و یا علنی میان دولتهای شوروی و ایران ندارد و افزود که دربارهی به تأخیر انداختن طرح مسئلهی ایران، هیچگونه دستوری از دولت ایران دریافت نکردهاست. حسین علاء سپس گفت که نیروهای مسلح و عوامل شوروی پیشنهاداتی ارائه میکنند که به استقلال ایران خلل وارد میکند. در چنین شرایطی به تأخیر انداختن حل این مسئله، برای صلح خطر ایجاد میکند.

اگرچه قوام موافقت خودرا با به تأخیر انداختن جلسهی شورای امنیت اعلام میکرد و حسین علاء را به خاطر اقداماتی که "بی خبر از دولت " انجام داده بود گناهکار میدانست، لیکن در خفی آمریکائیها را از مذاکرات خود با اتحاد شوروی مطلع میکرد. دین آچسن معاون وزیر امور خارجهی آمریکا به سفیر آمریکا در ایران توصیه کرد: ***" نهایت امتنان مارا به قوام السلطنه به خاطر اطلاعاتی که از مذاکرات خود با اتحاد شوروی به ما میدهد ابلاغ کنید و به او اطمینان دهید که سفارش او را در پنهان نگهداشتن این اطلاعات به جا خواهید آورد."***

احمد قوام از این بیم داشت که اطلاعات پنهانی او بدست روسها بیافتد و در صورت اطلاع آنان از این مسئله، ایران دچار خطر رویارویی با شوروی شود.

هیئت وزیران کمیسیونی مرکب از انوشیروان سپهبدی وزیر دادگستری، سرلشکر فیروز وزیر راه، مرتضی بیات وزیر دارایی و به ریاست سپهر وزیر بازرگانی، پیشه و هنر برای تهیهی پیشنهاداتی دربارهی مسئلهی نفت و آذربایجان تشکیل داد. بنا به پیشنهاد این کمیسیون، شرکت مختلط ایران-

شوروی با سهام برابر ۵۰ درصد تشکیل میشد. نقشههای پیشنهادی شوروی دربارهی حوزههای نفتی به استثنای بخشی از مناطق آذربایجانغربی، پذیرفته میشد. قرارداد نفت که بر اساس همین پیشنهاد به امضا میرسید میبایست سه ماه بعد از افتتاح مجلس به تصویب برسد [۷]

یکی از عوامل اطلاعاتی شوروی که با قوام در ارتباط بود از او میپرسد: چرا آذربایجانغربی در مرز ترکیه از حوزهی پیشنهادی شوروی خارج شدهاست؟ قوام در پاسخ میگوید که او نمیخواهد انگلیسی هارا ناراحت کند، چون آنان از گسترش نفوذ شوروی در مناطق نفتی موصل بیم دارند. س یمیلیانوف وزیر امنیت آذربایجان شوروی به باقراوف نوشته بود:

" به عقیدهی عامل اطلاعاتی ما اگر فشار شوروی بر قوام فزونی یابد او با دادن تمام اراضی مورد مطالبه موافقت خواهد کرد." یمیلیان اوف اضافه کرده بود که: "بنا به گفتهی عامل ما، قوام السلطنه و احمدعلی سپهر از سخنرانی تند حسین علاء در جلسهی شورای امنیت عصبانی شدهاند. آنها میگویند که علاء به دستورهای مرکز توجهی نمیکند و تحت تأثیر انگلیسیها قرار دارد" [۸]

از قرار معلوم قوام میدانست که این عامل به کجا وابستهاست. قوام سفیر آمریکا را از پیشنهادهای ارائه به سفیر شوروی مطلع کرد. سفیر امریکا از قوام پرسید که آیا پیشنهادهای ارائه شدهی مربوط به آذربایجان، تنها برای مطلع کردن روسهاست یا او میخواهد که آنها در این مسئله میانجیگری کنند؟ قوام اظهارداشت:

" من به روسها فهماندهام که اگر پیشنهادات من دربارهی آذربایجان پذیرفته نشوند، بستن قرارداد نفت نیز سر نخواهد گرفت."

سپس سفیر آمریکا پرسید: "اگر او با اتحاد شوروی موافقت نامه را امضا کند، آیا شکایت خود را از شورای امنیت پس خواهد گرفت؟"

نخست وزیر پاسخ داد: *"تا زمانیکه آخرین سرباز روس ایران را ترک نکرده‌است، دستورات لازم را به علاء خواهد داد که مسئله را همچنان در دستور روز شورای امنیت باقی بگذارد."*(۹)

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در ۱۹۴۵-۱۹۴۶ : Forigen Relation of the US, 1946, Volume VII,p 354-360

۲- همانجا: AR SPIHMDA, F.1, s.89, i.112, v.36-38

۳- همانجا: Harry s. Truman. Memories of Harry s. Truman, Volume Two,1956, p 95

٤- همانجا: AR SPIHMDA, F.1, s.89, i.112,v. 39

٥- همانجا : Henry Kissinger. Diplomacy, 1994, p 446-495

٦- کمونیست، ۱۹٤٦/۳/۲٦

۷- آغاز جنگ سر در آذربایجان در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴٦ : AR SPIHMDA, F.1, s.89, i.113, v.98-102

۸- همانجا: Ibid, v.103

۹- همانجا: Forigen relation of US, 1946, Volume VII, p. 395

بازتاب تصمیم شوروی مبنی بر خروج نیروهایش از ایران

تصمیم خارج کردن نیروهای شوروی از ایران در آغاز از سوی حزب دمکرات کردستان جدی تلقی نشد. آنان باور نمیکردند که شوروی نیروهایش را از ایران و بویژه از آذربایجان خارج سازد، چرا که همزمان با اعلام این تصمیم، اتحاد شوروی ٦۰ دانشجوی کرد را برای آموزش در دانشکده‌ی نظامی باکو پذیرفته بود و یک ایستگاه رادیو و یک سینما برای حزب دمکرات کردستان فرستاده بودند تا به وسیله‌ی آن به تبلیغات حزبی بپردازند. اما این تصمیم از جانب حکومت آذربایجان بسیار جدی تلقی شد و رهبران آذربایجان را سراسیمه ساخت. در مناطق دیگر ایران نیز که مردم شیفته‌ی تبلیغات شوروی شده‌بودند، اعتماد بدون چون و چرایشان به شوروی آمیخته‌ی ناباوری شد. در مناطق جنوبی ایران، تبلیغات توده‌ایها بر علیه انگلستان در میان عشایر بختیاری و قشقایی و غیره اهمیت خود را از دست داد.

در فروردین ماه ۱۳۲۵ (مارس ۱۹٤٦) بر اساس قرار کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران، عبدالصمد کامبخش در فیروزآباد به دیدار ناصر قشقایی رفت. ناصر خان در این ملاقات اظهار داشت که حس انتقام گرفتن از انگلیسیها به خاطر قتل پدرش هیچگاه فروکش نخواهد کرد. ولی او نمیتواند به اتحاد شوروی اعتماد کند. او رفتار روسها را هنگام انقلاب گیلان از یاد نبرده است، از اینرو امکان ندارد که عشایر جنوب از اتحاد شوروی طرفداری کنند. ناصر خان همچنین افزوده‌بود که اگر اتحاد شوروی نیروهای خود را از ایران خارج کند و به ویژه اگر پشتیبانی خود را از جنبش آذربایجان قطع کند، اعتماد او از آنها کاملاً سلب خواهد شد.(۱)

باقراوف برای روشن گردن وضعیت پیش آمده و دلجویی از رهبران فرقه، در ۲۸ آوریل (۷ فروردین) در جلفای شوروی با پیشه‌وری، شبستری و جاوید ملاقات کرد. او درباره‌ی شرایطی که بر اساس دستور استالین بوجود آمده بود توضیح داد و به رهبران فرقه توصیه کرد که در حفظ آنچه که در آذربایجان به وجود آمده اصرار نورزند. باقراوف متن پیشنهاد سادچیکف را به قوام السلطنه درباره‌ی آذربایجان به اطلاع آنها رساند. پذیرفتن عقب

نشینی از اصول اولیه که در این پیشنهاد منعکس شده‌بود، برای رهبران فرقه بسیار سخت بود. آنها اظهار داشتند که پس از تشکیل فرقه‌ی دمکرات و برقراری حکومت ملی، به مردم وعده‌های زیادی داده‌اند و بخشی را نیز برآورده‌اند. حال عقب نشینی از تدابیری که اتخاذ کرده بودند برایشان دشوار است.

باقراوف درباره‌ی این دیدار به استالین نوشت: ***"آنها به قوام اعتماد ندارند و اطمینان دارند که وعده‌های قوام و حتی موافقتهای کتبی او درباره‌ی حقوق ملی آذربایجان، بعدها با استناد به قانون اساسی، فسخ خواهند شد. آنها از قوای مسلح ایران بیم ندارند، اما اطمینان دارند که قوام با تحریک بازرگانان، مالکان و روحانیان آذربایجان، جنگ داخلی به راه خواهد انداخت، میان کردها و آذربایجانیها کشمکشهای قومی را خواهد افروخت. در درجه‌ی نخست انگلیسیها اورا در انجام این کارها کمک خواهند کرد. آنها برای تأمین حداقل حقوق خلق آذربایجان، خواهان میانجگری اتحاد شوروی هستند."***

رهبران فرقه از باقراوف تقاضا کردند که برای خروج از بحران مالی و تشکیل هرچه سریعتر ارتش ملی، حداقل ده میلیون تومان پول، صد دستگاه کامیون، دارو و وسایل در اختیار آنها گذاشته شود و نیز بیست نفر افسر آذربایجانی برای آموزش نیروهای مرزبانی به آذربایجان اعزام شوند. باقراوف در پایان نامه‌ی خود به استالین نوشت: ***"برآوردن تقاضاهای آنان را ضروری میدانم"*** (۲)

در اواخر ماه مارس، چند روز قبل از پایان مذاکرات شوروی- ایران که در تهران جریان داشت، استالین دستور داد که درباره‌ی ارتش ملی آذربایجان گزارشی برای او بفرستند. این گزارش توسط باقراوف و ماسلنیکف تهیه و برای او فرستاده شد. در پایان گزارش از استالین تقاضا شده‌بود که اجازه دهد هنگام خروج ارتش شوروی از آذربایجان، ٤۲ افسر و ٥۲ درجه‌دار تا اول اوت ۱۹٤٦ (۱۰ مرداد ۱۳۲٥) برای آموزش نظامی دادن در قشون ملی آذربایجان باقی بمانند و مقداری سلاح و مهمات برای این ارتش فرستاده شود، و نیز تا بیستم آوریل (۳۱ فروردین) ۲۷۰ دانشجو برای دیدن آموزش نظامی به باکو اعزام شوند. همچنین تقاضا شده بود که از انبارهای شوروی

برای رفع احتیاجات سه ماهه‌ی ارتش آذربایجان جنوبی، دارو و لوازم پزشکی کنار گذاشته شود. (۳)

غروب روز سی ام مارس (۱۰ی فروردین) سادچیکف به قوام اطلاع داد که دولت شوروی پیشنهادهای اورا درباره‌ی مسئله‌ی آذربایجان به مثابه‌ی اساس مذاکرات با آذربایجانیها می پذیرد. آشوروف که در مذاکرات سادچیکف و قوام حضور داشت نوشته بود که قوام آدمی است عصبی، دورو و بی پرنسیپ و در برابر تمام خواستهای ما تنها یک پاسخ داشت: "نظرات هیئت وزیران را اعلام خواهیم کرد."

جلسه‌ی هیئت وزیران از ساعت ۲۰ تا ۲٤ به طول انجامید. در این جلسه حدود اراضی پیشنهادی شوروی برای استخراج نفت، بدون تغییراتی پذیرفته شد. هیئت وزیران با مسئله‌ی تصویب رسمی پیشنهادات به وسیله‌ی شاه مخالفت کرد. در مورد این مخالفت توضیح دادند که اینکار موجب تقویت حاکمیت شاه و کاهش نفوذ دولت میگردد. اما دلیل اصلی این مخالفت آن بود که در آینده هنگامیکه مجلس پیشنهاد قوام را رد میکند، شاه مجبور به دفاع از آن نشود.

بنا به اطلاعات داده شده از جانب عامل نفوذی شورویها در کابینه‌ی قوام، کلیه‌ی وزراء یک سیاست را در نظر داشتند و آن اینکه به وسیله‌ی شورای امنیت به شورویها فشار وارد کنند تا بتوانند امتیازات بیشتری بدست آورند. این عامل اطلاعاتی پیشنهاد میکرد که شورویها باید نخست وزیر را تحت فشار قرار دهند تا امروز یا فردا به امضای موافقتنامه از جانب او نائل گردند، (٤)

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در سالهای ۱۹٤٥-۱۹٤٦ : AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.163, v.38

۲- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v. 40-42

۳- همانجا : Ibid, v.46-50

٤- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.113, v.104-106

موضع پیشه‌وری در مقابل خروج نیروهای شوروی از آذربایجان

در فروردین ۱۳۲۵ خروج نیروهای شوروی از ایران تحقق یافت. در همانحال مذاکرات دو جانبه‌ی ایران- شوروی مستمراً ادامه داشت و مواضعشان به تدریج به همدیگر نزدیک میگشت و زمینه‌های رویدادهای تلخ و پیش بینی نشده‌ای را در کردستان و آذربایجان فراهم میکرد. پیشه‌وری بعداز دیدار با باقراوف در پایان ماه مارس، به وضوح خطر را احساس کرده‌بود. آذربایجان در جوش و خروش بود و او به مثابه‌ی نخست وزیر حکومت ملی در شرایط بسیار دشواری قرار گرفته‌بود. در فروردین ماه نیروهای شوروی کرج، زنجان، بابلسر و نوشهر را تخلیه کردند.

در روزهای ۱۲ و ۱۳ی فروردین ارتش سرخ، شاهی، میانه و بندر شاه را ترک کردند. در این روز مولوتف در گفتگوی تلفنی با باقراوف به وی گفت که پیشه‌وری را برای گفتگو با نمایندگان حکومت تهران و دادن امتیازهای مورد نظر آماده سازندو نمایندگان شوروی در تبریز باوی به تفاهم برسند.[۱] بر اساس دستور مولوتف، باقراوف به هیئت سه نفره در تبریز (حسن‌اوف، میرزا ابراهیم اوف و آتا کیشیف) دستور داد که کارها را در این جهت پیش برند. او به این هیئت تذکر داد که امکان حل مسئله‌ی آذربایجان در چهارچوب تعیین شده، در برابر رهبران فرقه و حکومت ملی و نیز خود شما، وظایف پر مسئولیتی قرار میدهد. او هشدار داد که سرنوشت آتی جنبش آذربایجان بستگی به این دارد که رهبران فرقه‌ی دمکرات و حکومت ملی چگونه کارها را به پیش ببرند و چه رفتاری در پیش گیرند. به نظر باقراوف میبایستی تأکید کرد که ایده‌ی تشکیل فرقه‌ی دمکرات آذربایجان در اصل درست بوده‌است. روی آوردن طبقات مختلف مردم به فرقه و قدرتمند کردن آن، توانست پروسه‌ی خودشناسی ملی را تقویت کند. به نظر باقراوف میبایست از چپ روی پرهیز کرد و توده‌ها را برای دفاع از حکومت آماده کرد. کمکهای ماموران اعزامی باتجربه‌ی شوروی را و کمکهای مالی و تشکیلاتی آذربایجان شوروی را به رهبران فرقه یادآوری کرد. به آنان خاطرنشان کرد که وجود نیروهای شوروی در آذربایجان مانع سربرآوردن ارتجاع شد.

باقراوف میگفت که رهبران حکومت ملی اکنون در شرایط دیگری مبارزه میکنند. حتی اگر در ظاهر امر قدرت در دست حکومت مرکزی باشد و فرمانده لشکر از جانب ایران تعیین گردد، هنوز شرایط خوبی برای آذربایجان باقی خواهد ماند که عبارت است از آزادی فعالیت فرقه‌ی دمکرات و سندیکاهای کارگری، تشکیل نیروی مسلح با توانایی جنگی با پشتیبانی معنوی اتحاد شوروی و روحیه‌ی مبارزاتی عالی خلق آذربایجان.

میر جعفر باقراوف معتقد بود که باید مردانی را که از لحاظ کیفیت معنوی بالاتر از ارتش ایران هستند و چندین بار برتری خود را بر ارتش و ژاندارمری نشان داده‌اند، مسلح کرد. او به هیئت سه نفردی مسئول رهبری امور در تبریز توصیه کرد:

"شما باید به شیوه‌ای عمل کنید که آنها بدون کمک همه روزه‌ی شما نیز بتوانند این آزمایش دشوار را از سر بگذرانند. نیروهای مسلح آذربایجان جنوبی باید در انتظار حوادث غیر مترقبه باشند و در صورت لزوم از فعالیت علنی به فعالیت مخفی روی آورند."

او سپس گفت: ***" در همه‌ی امور مسئولیت بر عهده‌ی شماست. شما در این مدت کوتاهی که در آنجا خواهید ماند باید چنان از فرصت استفاده کنید که بعد از خروج کامل نیروهای ما و پس از مراجعت شما، فرقه، اتحادیه‌های کارگری و یگانگی خلق آذربایجان محفوظ بمانند. شما باید خودتان راهی پیدا کنید که ارتباط خود را با کسانیکه کار میکنند ادامه دهید و اطلاعات را دریافت کنید. خلاصه اینکه شما تاکنون به وظایف خود خوب عمل کرده‌اید و اکنون باید کارهارا با کیفیت عالی به پایان برسانید."***[۲]

در روز ۱٤ فروردین ۱۳۲۵ باقراوف دستوراتی فوری برای ژنرال گلیندکی، ابراهیم اوف، آتاکیشیف، حسن‌اوف و زینال اوف فرستاد. او به آنها نوشت:

" به پیشه‌وری و بوسیله‌ی او به سایر رهبران اطلاع دهید که حکومت تهران به آنها مراجعه خواهد کرد که مذاکراتی با شرایط مناسب برای آنها، انجام دهد. آنها کرج را برای برگزاری این دیدار پیشنهاد میکنند. این خود نشان میدهد که حکومت تهران به طور جدی آذربایجانی را به حساب می آورد.

حکومت ملی باید غرور خودرا حفظ کند و از تدابیری که تاکنون اتخاذ کرده‌است عقب نشینی نکند. در عین حال نیروهای مسلح حکومت ملی باید در مواضع خود مستحکم بایستند و بعد از خروج ارتش سرخ تا پایان مذاکرات و رسیدن به توافق، از ورود افراد ارتش، پلیس و ژاندارمری به آذربایجان، بدون اجازه‌ی ویژه‌ی حکومت ملی جلوگیری کنند."(۳)

پیشنهادهای شوروی درباره‌ی مذاکره‌ی سران فرقه با دولت ایران، از جانب باقراوف به میرزا ابراهیم اوف و کریم اوف معاون وزیر امنیت آذربایجان ابلاغ شده بودند. دستورات دیگر باقراوف همانروز (۱٤ی فروردین) از طریق شبکه‌ی ارتباطات نظامی فرستاده شدند. شب همانروز، میرزا ابراهیم اوف، حسن‌اوف، آتاکیشیف و کریم اوف با پیشه‌وری دیدار کردند و پیشنهادهای شوروی را که مورد موافقت کلی دولت ایران قرار گرفته بود به اطلاع او رساندند. میرزا ابراهیم اوف متن تند نویسی شده‌ی صحبتهای باقراوف و دستورهای اورا درباره‌ی اینکه در شرایط فعلی حکومت ملی چگونه رفتار کند، قرائت کرد.

پیشه‌وری بعد از شنیدن این صحبتها گفت: "پس از آشنا شدن با این سند، حوادث سال ۱۹۲۰ گیلان در برابر چشمانم ظاهر شدند. آن زمان نیز دوستان انقلابی مارا فریب دادند و ارتجاع آندوران همه را بتدریج تحت فشار قرار داده و نابود کرد. کسانیکه توانستند جان خود را نجات دهند به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. حالا هم همان وضع تکرار میشود. دولت کنونی به سرکردگی قوام شمارا فریب میدهد. او سفارت شما در تهران را با آدمهای خودش احاطه کرده‌است و به صورت ظاهر به دادن یک سلسله امتیازات رضایت میدهد تا پس از خروج ارتش سرخ، نفوذ شما و سیاست شمارا از افکار مردم ایران و بویژه خلق آذربایجان بزداید. به محض رفتن شما، او قبل از هر چیز به حساب کسانی که از شوروی آمده‌اند خواهد رسید. تعداد آنها ده هزار نفر است. سپس تمام عناصر دمکراتیک و رهبری آنها را نابود خواهد کرد. ارتجاع در این عملیات فعالانه شرکت خواهد کرد، چرا که بخشی از زمینهای مالکان و خانها مصادره شده‌است و خود آنها تحت تعقیب دسته‌های فدائی قرار گرفته‌اند و عده‌ای از آنان به قتل رسیده‌اند. خویشان آنها، دمکراتها و خانواده‌های آنان را چنان مکافات میدهند که تاریخ این کشتارها را فراموش نکند. ما خود شاهد این بودیم که در سالهای

۱۹٤۱-۱۹٤۲ با وجود حضور ارتش سرخ در اینجا، چگونه عناصر ارتجاعی فرزندان دمکراتها را میکشتند، به دخترانشان تجاوز میکردند و روز روشن، بینی، گوش ولبهای آنانرا میبریدند. حالا شما تصورش را بکنید که ارتش سرخ خارج میشود و پس از آن شما میروید و مارا در این شرایط باقی میگذارید. اگر ما به حکومت قوام امتیاز بدهیم، بدان معنی است که ما از اهداف خود، از عقاید خود و نهایتاً از کارهای بزرگی که انجام داده‌ایم چشم پوشی می کنیم. پذیرفتن این مسئله برای من ناگوار است، من حتی اگر بخواهم نمیتوانم چنین کاری را انجام دهم. من آماده‌ام برای دفاع از منافع مردم در میدان نبرد هلاک شوم، اما نمیتوانم به آنها خیانت کنم. این کاری خلاف وجدان خواهد بود. ما دمکراتها به پشتگرمی شما، از روز اول در سخنرانیها و اعلامیه‌های خودمان، قانون اساسی ایران را زیر پا گذاشتیم و این را به همه‌ی دنیا اعلام کردیم. حالا بعد از همه‌ی اینها قوام مارا خواهد بخشید؟ حتی اگر او از ریاست دولت کنار رود، دیگری که جای وی را میگیرد نیز مارا نخواهد بخشید. از متن تندنویسی شده که اینجا قرائت شد، چنین بر میاید که گویا خلق آذربایجان با جنبش دمکراتیک خود چیزهای زیادی بدست آورده‌است. تحصیل در مدارس به زبان مادری و به طور کلی خواستهای خود را با ضریب ۵۰ درصد تحقق بخشیده‌است. من باید آنچه را که در دل دارم به شما بگویم: بعد از مدتی تنها نامی خشک و خالی از خلق آذربایجان در تاریخ باقی خواهد ماند. خلق آذربایجان در مشرق زمین چنان نفوذ و اعتبار خود را از دست خواهد داد که نسلهای بعدی آذربایجانیها فکر گسترش جنبش دمکراتیک را از سر بدر کنند. زمانیکه ما در گرماگرم گسترش جنبش و تشکیل حکومت ملی بودیم، من در مواردی با مشاهده‌ی رفتار شما... دچار شک و تردید می شدم که آیا شما از ما تا به پایان رساندن کارهایی که آغاز کرده‌ایم پشتیبانی خواهید کرد؟ اکنون دیگر اعتمادم از شما به کلی سلب شده‌است. تکرار میکنم: من دیگر به شما اعتماد ندارم. شما تصورش را بکنید که من با موافقت شما شروع به انجام اصلاحات ارضی در آذربایجان کرده‌ام، بسیاری از دهقانان صاحب زمین شده‌اند. همین دیروز به رفقای مراغه دستور دادم که تقسیم اراضی را به زودی به پایان برسانند. امروز گروهی از دهقانان برای مسائل مربوط به تقسیم زمینها به تبریز آمده‌اند. حالا من چگونه با وجدانی آسوده به آنها بگویم که زمینهایی را که گرفته‌اید پس بدهید. این یک نوع بازی کردن

است، این به معنای بی اعتبار کردن فرقه‌ی دمکرات و حکومت ملی در نزد دهقانان، بازرگانان و حتی نزد عناصر ارتجاعی است. در آنها چنین تصوری پیش میاید که اینها حکومت نیستند، رهبر نیستند، بلکه مشتی ماجراجو هستند که امروز تصمیمی میگیرند و فردا آنرا لغو میکنند."[٤]

سپس پیشه‌وری خطاب به مذاکره‌کنندگان گفت: *"شما درست توجه کنید که من چه میگویم، من نمیخواهم که جانم را خلاص کنم، من از منافع خلق آذربایجان دفاع میکنم. دولت شوروی و شما، رهبری حکومت شاهنشاهی را خوب نمی شناسید. آنها امروز به دولت شوروی امتیازات بسیار ناچیزی میدهند، ولی من به شما اطمینان میدهم که فردا آنها را پس خواهند گرفت و تمام خلق آذربایجان و در درجه‌ی نخست کسانی را که در جنبش دمکراتیک فعالانه شرکت کرده‌اند تحت تعقیب قرار خواهند داد. این افراد برای نجات خود با زن و بچه به آذربایجان شوروی فرار خواهند کرد. من میدانم که مرزداران شما از ورود هزاران انسان جلوگیری خواهند کرد. آنها را به زندان خواهند افکند و یا به آنها پیشنهاد خواهند کرد که مراجعت کنند. حکومت شوروی نباید در برابر دیدگان ناظر همه‌ی جهان، اجازه‌ی چنین کاری را بدهد. کسانی که بیش از همه صدمه خواهند دید، آذربایجانیهایی هستند که سالها قبل، از آذربایجان شوروی به ایران آمده‌اند. آنها در میان دو آتش گرفتار خواهند شد. حوادثی رخ خواهد داد که در تاریخ بشریت بی سابقه باشد. من بهتر از همه‌ی شما که در اینجا حضور دارید، سیاست جهانی و ویژگیهای سیاست شوروی را عمیقاً درک میکنم. میدانم که در حال حاضر شوروی نمیتواند به حکومت ملی و به آذربایجانیها، در مبارزه‌ی دشوارشان با دولت ایران، آشکارا کمک کند. من در اینمورد ادعایی ندارم و متوجه این مسئله هستم. اما بعد از خروج ارتش سرخ، حکومت شاه روزها و ماهها و بلکه سالها و با تمام شیوه‌های حیله‌گرانه مارا تحت تعقیب قرار خواهد داد. ما بالاخره خواهیم مرد، اما بگذارید که شرافتمندانه بمیریم. بعد از خروج ارتش سرخ، شما خود را کنار بکشید و در کارهای داخلی ما مداخله نکنید تا ما بتوانیم اهالی شهرها و روستاهایی را که آزاد کرده‌ایم بسیج کنیم و به کمک فدائیها و نیروهای مسلح، از اراضی آذربایجان در برابر هجوم نیروهای ارتجاعی شاه پاسداری کنیم. یا اینکه اجازه بدهید ما تمام نیروی خود را بسیج کنیم و*

با تمام نیروهای دمکرات ایران رابطه برقرار کنیم، به تهران برویم و حکومت شاه را سرنگون کنیم و در سرتاسر ایران حکومت دمکراتیک برقرار کنیم. آنگاه برای ما آذربایجانیها برای آغاز یک زندگی نوین، دورنمای وسیعی نمایان خواهد شد. من بهتر از همه‌ی شما قوام السلطنه‌ی دورو و ریاکار را می شناسم، ما اگر با پیشنهادهای او موافقت کنیم، او با استفاده از فرصت تمام جنبش دمکراتیک در آذربایجان را نابود خواهد کرد که در نتیجه نه تنها خلق آذربایجان، بلکه اتحاد شوروی نیز بازنده خواهد بود و نفوذ و اعتبار خود را از دست خواهد داد. مگر شایسته است که اتحاد شوروی این گذشتها را که در این تندنویسی قید شده‌اند، در برابر قوام بکند؟ به نظر من اتحاد شوروی با دادن این امتیازات به خودش ضربه می زند. من نمیتوانم عقیده‌ی خود را تغییر دهم و گذشت در برابر حکومت شاه را در مجلس تبلیغ کنم. من همیشه علیه این حکومت سخن گفته‌ام و تبلیغ کرده‌ام، اعضای حکومت ملی را به مبارزه خوانده‌ام. اگر من بر خلاف این سخنان چیزی بگویم، همان لحظه در میان آنان ناراحتی و پریشانی ایجاد خواهد شد و روانه‌ی خانه‌های خود خواهند شد. حتی ممکن است برخی از آنان به جبهه‌ی دشمن بپیوندند."

پیشه‌وری بعد از گفتن این سخنان کمی آرام شد. ژنرال آتاکیشیف، بعد از سکوت پیشه‌وری خواست جریان صحبت را تغییر دهد و از او سؤال کرد:

"اگر خود قوام السلطنه درباره‌ی مذاکره به شما مراجعه کند، آیا از مذاکره امتناع خواهی ورزید؟ آیا این امتناع هیچ معنی دارد؟"

پیشه‌وری اظهار داشت که او از مذاکره با قوام خودداری نخواهد کرد، اما بر اساس قوانین مصوبه، باید از مجلس ملی وکالت داشته‌باشد. او همچنین اضافه کرد: *"من باید مسئله را در مجلس مطرح کنم و تقاضا کنم که به من وکالت بدهند. باید برای مذاکرات با قوام هیئتی برگزیده شود و برای محل مذاکرات تبریز و یا میانه انتخاب خواهد شد. انتخاب این شهرها به خاطر آنست که خلق آذربایجان بداند که قوام مذاکرات را در سرزمین آذربایجان انجام میدهد و در ثانی اینکار میتواند قوام السلطنه را تحت تأثیر قرار دهد و او را وادار به دادن امتیازات بیشتری بکند. در این مذاکرات من، شبستری، جاوید، پادگان و حتماً نماینده‌ی از شما به عنوان مشاور، شرکت*

خواهیم کرد. اگر مذاکرات ما به نتیجه‌ای نرسند و حکومت تهران کوشش کند اراضی آذربایجان را به کمک سلاح پس بگیرد و شما به ما دستور دهید که اختلاف با حکومت ایران را از طریق مسالمت آمیز و دادن امتیاز حل کنیم، برای من و سایر رهبران فرقه‌ی دمکرات اجرای چنین دستوراتی دشوار خواهد بود. شاید در اینصورت ما باید از اعضای حکومت و فرقه‌ی دمکرات، هیئت جدیدی را انتخاب کنیم و وظیفه‌ی ادامه‌ی مذاکرات را به این هیئت بسپاریم. در چنین شرایطی باید به ما رهبران شناخته شده، اجازه داده‌شود به اتحاد شوروی و یا کشور دیگری مثلاً بلغارستان مهاجرت کنیم و در عین حال اجازه‌ی مهاجرت به شوروی به خانواده‌های دو هزار فعال جنبش دمکراتیک داده‌شود. یا اینکه این خانواده‌ها در انتظار سیر حوادث در آذربایجان باقی بمانند."

سپس پیشه‌وری با زهرخندی بر لب رو به حاضران کرد و گفت: "من میدانم و عمیقاً اعتقاد دارم شما که اینجا نشسته‌اید و شخص رفیق باقراوف، در دل طرفدار دفاع مسلحانه از حکومت ملی آذربایجان هستید و به هیچ وجه راضی نخواهید شد که این حکومت استقلال خود را از دست بدهد، زیرا ما این حکومت را باهم برقرار کرده‌ایم. اما اوضاع کنونی جهان و در نتیجه سیاست شوروی به شما حکم میکند که به قوام السلطنه امتیاز بدهید. فردا شما از اینجا میروید و من میمانم. مردم مرا میشناسند. من چطور در برابر قوام و ارتجاع کوتاه بیایم. من نمیتوانم ده‌ها هزار آذربایجانی را قربانی کنم. برایم دشوار است، برایم دشوار است و یک بار دیگر تکرار میکنم من نمیتوانم اینکار را انجام دهم. بگذار هر کس هرکجا میخواهد برود، من در اینجا خواهم ماند و با سلاح از سرنوشت و منافع آذربایجان دفاع خواهم کرد و در میدان نبرد کشته خواهم شد."

آتاکیشیف، معاون وزیر امنیت آذربایجان شوروی از پیشه‌وری سؤال کرد:

"من میخواهم دقیقاً بدانم که اگر مذاکرات مسالمت آمیز آغاز شوند، شما چه گذشتهایی میتوانید بکنید و حدود این گذشتها کدامند؟"

در پاسخ به این سؤال پیشه‌وری مطالبات خود را ماده به ماده به طور شفاهی اعلام کرد:

۱- خودمختاری آذربایجان در شکل انجمنها به رسمیت شناخته شود، آذربایجان ارتش خود و هیئت فرماندهی خود را داشته باشد، اما مانند تمام یکانهای ارتش، تحت فرمان ستاد ارتش باشد.
۲- هنگام ضرورت ارتش آذربایجان دربرابر دشمنان خارجی از ایران دفاع کند، اما برای سرکوب اقوام دیگر، از این ارتش استفاده نگردد.
۳- تأمین نظم و آرامش داخلی بر عهده‌ی ارگانهای آذربایجان باشد.
٤- کارهای اداری در آذربایجان به زبان آذری و مکاتبات با تهران به زبان فارسی باشد.
٥- در مدارس تا کلاس سوم آموزش تنها به زبان آذری، بعد از کلاس سوم علاوه بر زبان آذری، میتوان زبان فارسی را نیز تدریس کرد.
٦- خالصجات تقسیم شده در اختیار دهقانان خواهند ماند. بهای زمینهای تقسیم شده‌ی مالکان، از جانب دولت پرداخت خواهد شد و دهقانان بتدریج این وجه را بدولت مسترد خواهند کرد.
۷- قانونی بودن تدابیری که از جانب حکومت ملی اتخاذ شده‌اند از جانب تهران به رسمیت شناخته میشود. اجرای قوانین دولت ایران نسبت به دمکراتها درباره‌ی مبالغی که از بودجه‌ی دولت هزینه شده، مصادره‌ی املاک، محاکمه‌ی اشخاص مختلف، تبعید از آذربایجان، نباید موجب صدور حکم اعدام برای آنها و تعقیب جنایی برای دیگران بشود.
۸- تعداد نمایندگان مجلس برای اهالی آذربایجان، باید به نسبت جمعیت آنها افزایش یابد.
۹- کسانیکه به عنوان دشمن جنبش دمکراتیک از آذربایجان تبعید شده‌اند، نباید مراجعت داده شوند.[٥]

نمایندگان آذربایجان شوروی از پیشه‌وری خواستند که تمام این بیانات را به صورت کتبی به آنان بدهد. اما او از اینکار اکیداً خودداری کرد و اظهار داشت که او اکنون در شرایط روحی قرار دارد که قادر نیست قلم بدست گیرد و چیزی بنویسد و از آنها خواهش کرد که خودشان ترتیب اینکار را بدهند و به باکو گزارش کنند. پیشه‌وری خواهش کرد که درباره‌ی عصبانیت او هنگام صحبت کردن چیزی به رفیق باقراوف نگویند. در پایان او صورت میرزا ابراهیم اوف را در میان دو دست گرفته و شوخی کنان گفت:

"در آستانه‌ی عزیمت شما یکی دو کلمه به شما خواهم گفت و با شما مجادله خواهم کرد."

میرزا ابراهیم اوف پاسخ داد: *"ما هیچ کار بدی نکرده‌ایم که سبب مجادله باشما بشود."*

تصمیم گرفته شد که در روز ۱٦ فروردین ۱۳۲۵ (پنجم آوریل) با پیشه‌وری، شبستری و پادگان دیداری داشته باشند. آتاکیشیف همین روز این گفتگوها را به طور کامل از تبریز برای باقراوف فرستاد. در این گزارش آمده بود:

"پیشه‌وری هنگام صحبت عصبانی می شود، درباره‌ی استقلال دمکراتها و نقش خائنانه‌ی قوام با حرارت صحبت میکند و مسئله بردن فعالان حکومت ملی را به اتحاد شوروی مطرح میکند."

پنجم آوریل باقراوف پیشنهادات پیشه‌وری را به اطلاع استالین و مولوتف رساند. او دراینباره نوشته بود: ***"پیشه‌وری میگوید هدف قوام السلطنه از بین بردن جنبش دمکراتیک و تمام موفقیتهائیست که خلق آذربایجان تا کنون کسب کرده‌است."***

او در پایان گزارش خود نوشته بود: ***"او کلیه‌ی دستورات مارا اجرا خواهد کرد و در امور خرابکاری نخواهد کرد. در عین حال او پنهان نمیکند که در حال حاضر تنها مجری دستورات خواهد بود و از ته دل با تمام اینکارها موافق نیست"***[٦]

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان، سالهای ۱۹٤۵-۱۹٤٦ : AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v.53

۲- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.82-86

۳- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v. 47-53

٤- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.117, v.45_47

۵- همانجا : Ibid, v.47-53

٦- همانجا : AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v.54-55

خروج نیروهای شوروی از ایران و فعالیت مجدد حزب توده‌ی ایران

روز ۱٤ فروردین ۱۳۲۵، در مذاکرات بین ایران و شوروی در تهران در مورد خروج نیروهای شوروی از ایران، کمپانی مشترک کشف و استخراج نفت و مسئله‌ی آذربایجان، قوام به صلاح میدانست که درمورد عقب نشینی شوروی از دخالت در مسئله‌ی آذربایجان، هیچ سندی امضا نشود و مسئله به شیوه‌ی غیر رسمی جریان یابد. سادچیکف در تهران قول داد که از طریق گفتگو موافقت شوروی را کسب کند و روز ۱٤ هم موافقتنامه امضا شود. قوام برای برطرف کردن شک و تردیدهای روسها همانروز در نامه‌ای همه‌ی پیشنهادهای شوروی را در مورد تأسیس کمپانی مشترک برای استخراج نفت قبول کرد. شب ۱٤-۱۳۲۵/۱/۱۵ مسکو با پیشنهادات ارائه شده از طرف سفیر شوروی موافقت کرد. همان شب نیز موافقتنامه‌ای دوطرفه امضاء شد. در این موافقتنامه قید شده‌بود:

۱- یکانهای ارتش سرخ از روز ۱۳۲۵/۱/٤ و در عرض یکماه و نیم باید همه‌ی خاک ایران را ترک کنند

۲- پیمان درمورد کمپانی مشترک نفت ایران- شوروی هفت ماه از تاریخ ۱۳۲۵/۲/٤ گذشته برای تصویب به مجلس پانزدهم ارائه شود.

۳- مسئله‌ی آذربایجان به مثابه‌ی یک مسئله‌ی داخلی بر اساس قوانین و با بینشی خیرخواهانه نسبت به مردم آذربایجان، میان دولت و مردم آذربایجان به طور مسالمت آمیز حل شود.[۱]

همزمان با این گفتگوها پیشه‌وری، عبدالصمد کامبخش، عضو کمیته مرکزی را به تبریز دعوت کرد. عصر روز پانزدهم فروردین، پیشه‌وری بدون مشورت با هیئت سه‌نفره‌ی رهبری اعزامی از باکو، با کامبخش ملاقات کرد. در این دیدار، کامبخش درباره‌ی اوضاع تهران و تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران در مورد دولت قوام و وظایف حزب توده، بویژه بعد از خروج نیروهای شوروی که موجب فعال شدن دوباره ارتجاع خواهد شد، اطلاعات ارزنده‌ای به پیشه‌وری داد. او گفت:

همه‌ی اعضای کمیته‌ی مرکزی ضد قوام السلطنه هستند و او را حیله‌گر و دشمن اساسی دمکراسی میدانند. اما بدلیل مثائلی که در عرصه‌ی سیاست بین المللی گریبانگیر شوروی شده‌است، رهبران حزب توده در ظاهر به قوام احترام میگذارند. همزمان کمیته‌ی مرکزی بر این عقیده است که بعد از خروج نیروهای شوروی، کم کم قوام در همه‌ی ایران و قبل از همه در شمال ایران، سیاست نابود کردن نیروهای دمکراتیک را در پیش میگیرد. کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران اعتقاد دارد که قوام نخست پشت جبهه‌ی خویش، یعنی تهران را از توده‌ایها پاک میکند و سپس به آذربایجان هجوم میاورد. به نظر رهبری حزب توده برای مقابله با ازبین رفتن جنبش دمکراتیک در آذربایجان و نقاط دیگر ایران باید برنامه‌ای مشترک آماده کرد. بر اساس این برنامه بعداز خروج نیروهای شوروی، آذربایجان به جای اینکه منتظر شود تا مورد حمله قرار گیرد، خود هجوم ببرد و همزمان نیز حزب توده‌ی ایران در شهرهای تهران، قزوین و نقاط دیگر شمال ایران، به برپایی قیام اقدام کنند."

به نظر کامبخش امکان تحقق این برنامه وجود داشت و نیروهای مترقی و در رأس آنان حزب توده در تهران همواره برای دفاع از منافع آذربایجان آماده بودند. همچنین کامبخش گفت که حکومت تهران نمیتواند در مقابل وحدت دمکراتهای آذربایجان و حزب توده‌ی ایران ایستادگی کند. اگر دمکراتها و توده‌ایها دست به عمل نزنند، حکومت قوام استحکام مییابد و کنترل امور را بدست میگیرد. پیشه‌وری با بیشتر نظریات کامبخش موافق بود. او گفت: "اگر تهران آذربایجان را تهدید کند، آذربایجان مجبور به دفاع از خود میشود."[۲]

باقراوف که کامبخش را فردی تندرو و آشوبگر میدانست، از آن بیم داشت که او نقشه‌های شوروی را بر هم زند. او بی اطلاع بود از اینکه کامبخش نیز در چهارچوب سیاستهای شوروی فعالیت میکند و در نهایت از آن تخطی نمیکند. به همین دلیل در مورد دیدار پیشه‌وری و کامبخش، در گزارشی به مسکو نوشت:

"زمان تأسیس فرقه، کامبخش یکی از کسانی بود که به باکو دعوت شده بود، اما چون با پروسه‌ی تأسیس فرقه و جنبش ملی آذربایجان مخالف بود، در پروسه‌های بعدی کنار گذاشته شد. مادر کامبخش از خانواده‌ی قاجارها و پدرش فارس بود. او در مسکو آموزشهای سیاسی نظامی را طی کرده‌است."

باقراوف در خاتمه برای استالین نوشت: "دلیل دعوت او از جانب پیشه‌وری بدون اطلاع ما، روشن نیست. در چنین شرایطی به هیئت سه نفره فرمان داده شد که با توجه به اوضاع روحی که برای پیشه‌وری بوجود آمده، در مورد نوشتن پیشنهاداتش به وی فشار نیاورند. اما در مورد گذشت هرچه بیشتر او در مذاکرات با تهران، برای پیشه‌وری و رهبران دیگر روشن سازند که آنان بتدریج باید واقعیت را قبول کنند. دستور داده‌شده بود در مورد دعوت ناگهانی کامبخش به تبریز که پیشه‌وری هیچگاه نسبت به وی نظر خوبی نداشت، تحقیقی همه‌جانبه انجام شود و هم از پیشه‌وری و هم از کامبخش تحقیق کنند."

سازمان ویژه‌ی امنیتی جمهوری آذربایجان شوروی در تبریز، سفر کامبخش و دیدارهایش را تحت نظر گرفت.

میر جعفر باقراوف در نامه‌ای به کارکنان خود در تبریز نوشت:

"با ملاطفت و دوستانه و آرام به پیشه‌وری و رفقایش و به‌طور جداگانه به کامبخش تفهیم کنید که هر اقدامی که بدون موافقت ما به‌عمل آورند میتواند نتایج منفی و نامطلوب به‌بار آورد. با در نظر گرفتن اوضاع بین المللی کنونی، هرگونه موضع گیریی آنها یک عمل ماجراجویانه و از قبل محکوم به شکست است."[۳]

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان، در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۴۶: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.-91-92
۲- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.117, v.60-61
۳- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.93

حملەی ارتش ایران به نیروهای فدائی آذربایجان

در اواسط ماه آوریل، خروج نیروهای شوروی از آذربایجان ادامه داشت. پس از کرج، در میانه و بندر پهلوی هنوز نیروهای شوروی حضور داشتند. قوام السلطنه میخواست بعد از خروج نیروهای شوروی بلافاصله ارتش ایران را در شهرهای آذربایجان مستقر سازد. به همین خاطر، سه هزار سرباز را که از شهرهای شیراز، اصفهان و اهواز به تهران انتقال داده شده بودند، در روز ۲٦ فروردین ماه ۱۳۲۵، روانەی قزوین گردند و برای جلب توجه مردم شهر به سوی خود، با حمل ۱۹ کامیون آذوقه و چهار تانک را برای نمایش قدرت به قزوین اعزام کردند. به دستور فرماندهی ارتش، سرتیپ "پورزند"، فرمانده لشکر همدان به قزوین آمد.

خروج شوروی و نمایش قدرت از سوی دولت مرکزی، بر مردم آذربایجان تأثیر گذاشت و تنها در اردبیل ۲٤ هزار نفر به کنسولگری شوروی مراجعه کرده و تقاضای تابعیت شوروی و رفتن بدانجا را کردند. بعداز خروج ارتش شوروی سی خانواده از قزوین به تبریز منتقل شدند.[۱]

ژنرال عظیمی فرماندەی تیپ مراغه در تلگرافی محرمانه که برای "جعفر کاویان" وزیر سپاه ملی فرستاده بود، نوشتەبود:

"روز ۱۳۲۵/۱/۲۸، گروهی ۸۰۰ نفره از قوای پیاده و سوارەی ایران در جادەی "تیکان تپه- شاهیندژ" در دهات "ینجه" و "قەلا بورونبه" به قوای فدائی حمله کردند. در جنگی که تا عصر روز بعد ادامه پیداکرد، فدائیان با شدت از مواضع خود دفاع کردند. نیروهای ایران ١٥ کشته و زخمی بر جای گذاشتند."

پیشەوری از هجوم قوای ایران به خشم آمدەبود. به فرمان مستقیم او، برای جلوگیری از پیشروی قوای ایران، حکومت ملی دستههای فدائی و توپ و وسایل جنگی به منطقەی درگیریها فرستاده شدند. مرتجعین ایران میخواستند با این جنگ خرابکارانه همانند بهانەای برای گسترش جنگ با آذربایجان استفاده کنند.

در روز ۱۳۲۵/۱/۳۱ جلسەی هیئت وزیران تشکیل شد. سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ، در رویدادهای تیکان تپه و شاهیندژ، دمکراتها را مسئول درگیریها به شمار آورد و گفت:

"دمکراتها به ارتش ایران هجوم کردەاند."

پیشنهاد کرد که هیئت دولت با تحقیق در تلگرافهای رسیده از این مناطق و اوامری دربارەی عقب نشینی دمکراتها از این مناطق صادر کند.

میر جعفر باقراوف دربارەی این رویداد در گزارشی به استالین و مولوتف نوشت:

" به نظر ما، قوام با اینکار میخواست از سویی توانایی جنگی حکومت ملی را بسنجد و از طرف دیگر مرتجعین داخلی آذربایجان را برای خرابکاری ترغیب کند. پیشەوری میگوید اگر اوضاع مساعد باشد یکانهای ارتش ملی در برابر هجوم قوای ایران به مقابله ادامه میدهند."[۲]

در حقیقت میر جعفر باقراوف در مورد مسئلەی آذربایجان با پیشەوری همعقیده بود. به رهبران حکومت ملی میگفت که چگونگی شکل گیری روابطشان با تهران به میزان قدرت ایستادگیشان در مقابل فشارهای جنگی حکومت تهران بستگی دارد:

"اگر شما نیرومند باشید، دستاوردهای فراوانی خواهید داشت و بر عکس اگر در مقابل ارتش ایران فرار کنید، هیچ چیزی بدست نمی آورید. حکومت تهران بعد از اعزام چند گردان ژاندارمری با شما وارد مذاکره خواهد شد، اگر شما این ژاندارمها را از بین ببرید به شما خواهد گفت پیشەوری ارجمند و با شما همانند یک انسان برخورد میکنند و با زبانی دیگر گفتگو میکنند. اگر در مقابل ژاندارمها و سربازان اعزامی از جانب قوام، عقب نشینی کنید، در اینصورت قوام با پیشەوری مذاکره نمیکند."[۳]

چند روز قبل از حادثەی فوق الذکر، سادچیکف، سفیر شوروی در تهران، به فرمان وزارت خارجەی شوروی، به قوام السلطنه پیشنهاد کرده بود که متن موافقتنامه در مورد آذربایجان را انتشار دهند، اما قوام به بهانەهای

مختلف از آن خودداری میکرد. ***به محض انتشار خبر شکست ارتش ایران در تیکان تپه، هیئت دولت تصمیمی را در مورد چندین پیشنهاد در رابطه با مسئله‌ی آذربایجان اعلام کرد. عدم مخالفت وزراء با این تصمیم، برای ماموران مخفی شوروی که در دستگاه قوام نفوذ کرده بودند، تعجب آور بود. زیرا در گفتارهای غیر رسمی سپهبد احمدی وزیر جنگ و مرتضی بیات وزیر دارایی، چندین بار بر علیه سازش ۱۴ آوریل موضعگیری کرده‌بودند. آنها میگفتند که این سازش بر علیه قانون اساسی ایران انجام گرفته‌است.***[٤]

تصمیم دولت قوام در مورد آذربایجان، عصر روز ۱۳۲۵/۲/۱ از رادیوی تهران پخش شد. در همانروز، فتحعلی اپیکچیان نماینده‌ی سابق تبریز در مجلس شورای ملی که به‌عنوان عضو هیئت نمایندگی دولت تهران برگزیده شده‌بود، به تبریز رسید تا درباره‌ی تاریخ و مکان مذاکره با پیشه‌وری توافق کند. اپیکچیان یکی از ساکنان قدیمی تبریز بود که بعد از به پایان رساندن دوره‌ی متوسطه به بازرگانی پرداخت. در دوره‌ی حکومت تزار روسیه در مدارس روسیه تحصیل کرده‌بود. پدرش تا سال ۱۹۳۰ یکی از بازرگانان مورد اعتماد شوروی بود. به مسکو، تفلیس، باکو و بسیاری دیگر از شهرهای شوروی سفر میکرد.

در سال ۱۹۴۳ در تبریز برای دوره‌ی چهاردهم مجلس شورای ملی ایران انتخاب شد. به خاطر اینکه روسها تااندازه‌ای در انتخاب او دست داشتند، مانعی برای انتخاب شدن وی به وجود نیاوردند. زمانیکه در سال ۱۹٤۵ عضویت در مجلس ملی آذربایجان را پذیرفت، روزنامه‌های مرکز، مقاله‌هایی در مورد وی انتشار دادند و پیشنهاد کردند به جرم خیانت به ایران از عضویت مجلس شورای ملی اخراج گردد.

صبح روز ۱۳۲۵/۲/۲، پیشه‌وری از اپیکچیان استقبال کرد. اپیکچیان گفت که اعضای انتخاب شده برای هیئت مذاکره کنندگان، عبارتند از مظفر فیروز، مورخ الدوله‌ی سپهر، مستشارالدوله صادق، فرمانفرمائیان و خودش. پیشنهاد کرد که حکومت آذربایجان نیز نمایندگان خود را مشخص کند. پیشه‌وری گفت که این مسئله را با هیئت وزیران حکومت ملی در میان میگذارد. بعد از پایان گفتگوهای رسمی، اپیکچیان غیر مستقیم اظهار داشت که با تضمینهایی که دولت مرکزی به دمکراتها میدهد، نگهداری نیروهای

مسلح لزومی نخواهد داشت. درعین حال متذکر شد که تا گشایش مجلس پانزدهم، سپاه ملی باید بماند. اپیکچیان حتی این را نیز گفت با انحلال نیروهای مسلح فدائی، توافق درباره‌ی مسئله‌ی نفت صورت نمیگیرد.* وجود نیروهای مسلح آذربایجان ضامن تصویب قرارداد نفت در مجلس خواهد بود. درباره‌ی سؤال پیشه‌وری که نظر قوام در این مورد چیست، اپیکچیان گفت که بدرستی نمیداند، اما اگر نخست وزیر عوض شود، مسئله‌ی نفت به نتیجه نخواهد رسید. درباره‌ی اعضای هیئت گفت که مستشارالدوله طرفدار آذربایجان است اما به سپهر نمیتوان اعتماد کرد. در آخر او گفت که ضروریست جعفر کاویان در مقام فرماندهی نیروهای مسلح آذربایجان باقی بماند.[٥]

اپیکچیان بعد از گفتگو با پیشه‌وری به دیدار کراسنی کنسول شوروی رفت و با قلیوف معاون کنسول ملاقات کرد. در این دیدار دو نفره، او سفارشات خود را به پیشه‌وری بازگو کرده و گفت تا بستن قرارداد نفت در مجلس، نیروی مسلح در آذربایجان باید باقی بماند و جعفر کاویان فرمانده این نیروها به استانداری تبریز وابسته شود. همچنین گفت که مذاکرات در مورد آذربایجان باید قبل از خروج نیروهای شوروی از ایران شروع شود و خاتمه یابد.[٦]

قبل از شروع جلسه‌ی هیئت وزیران حکومت ملی، هیئت سه نفره‌ی رهبری اعزام شده از باکو با پیشه‌وری و رهبران حکومت ملی ملاقات کردند و درباره‌ی پیشنهادات اپیکچیان مذاکره کردند. تصمیم گرفته شد که هیئتی متشکل از :

صادق پادگان، سلام الله جاوید، فریدون ابراهیمی، دادیار، صادق دیلمقانی (بازرگان عمده و عضو هیئت رئیسه‌ی مجلس ملی) نصرت الله جهانشاهلو معاون نخست وزیر و به نمایندگی کردها محمد حسین خان سیف قاضی، با هیئت مذاکره کنندگان ایرانی گفتگو کنند.[٧]

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان، در سالهای ۱۹٤۵-۱۹٤٦: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112,v.76-77 ، از ص 168 کتاب فرازب و فرود فرقه دموکرات آذربایجان، ترجمه منصور همامی.

۲- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112,v.74-75
۳- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.110, v.63-64
٤- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.122
٥- همانجا: Ibid, v.56-57
٦- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.117, v. 62-63
۷- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v. 124-127

پیمان دوجانبه‌ی جمهوری کردستان و حکومت ملی آذربایجان

با هدف رویارویی با حوادث غیرقابل پیش بینی شده که پس از خروج نیروهای شوروی امکان داشت روی دهند و ضرورت هماهنگی هر دو حکومت در زمینه‌ی مذاکره با دولت ایران و مقاومت مسلحانه در برابر تهاجمات ارتش، در روز سوم اردیبهشت ۱۳۲۵ (۱۹٤٦/٤/۲۳) هیئتی به ریاست پیشوا قاضی محمد و مشارکت محمدحسین خان سیف قاضی، وزیر جنگ کردستان، سید عبدالله گیلانی، عمرخان شریفی، رشید بگ جهانگیری، زیرو بگ بهادری، اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان و قاضی محمد خضری نماینده‌ی مردم اشنویه، به تبریز رفته و در آنجا با نمایندگان حکومت ملی آذربایجان، سید جعفر پیشه‌وری نخست وزیر، حاج میرزا علی شبستری رئیس مجلس ملی آذربایجان، صادق پادگان معاون صدر فرقه‌ی دمکرات، دکتر سلام الله جاوید وزیر کشور آذربایجان و محمد بیریا وزیر فرهنگ آذربایجان دیدار کردند و طی مذاکرات خود موافقتنامه‌ای در ۷ اصل به امضا رساندند که در حقیقت پیمان دوستی و همکاری بین دو حکومت به شمار میرفت.

روزنامه‌ی کردستان در گزارشی ضمن انتشار متن این پیمان نوشت:

" از آنجا که ملت آذربایجان و کرد همواره در سود و زیان باهم شریک بوده‌اند و در عین حال تاکنون از سوی استعمارگران و استیلا جویان به هردو ملت به یک اندازه فشار و لطمه وارد شده‌است، ملت آذربایجان برای رهایی همه‌ی ساکنان ایران از استبداد و دیکتاتوری مبارزه کرده‌است و ملت کرد نیز در راه آزادی فداکاری کرده و قربانیان بیشماری داده‌است، اما فتنه و دسیسه‌های دلالان سیاسی استعمار سبب و سد راه رسیدن هر دو ملت به آرمانشان شده بود، تا این جنگ دوم جهانی شروع شد و با نیروی توانمند دولت و پرچمدار آزادی، سیستم فاشیستی که آلت دست استعمارگران بود، از بین رفت و برای این دو ملت آزادیخواه نیز این امکان بوجود آمد که در داخل خود برای محو (بقایای) فاشیزم و دیکتاتوری، مردانه قد علم کنند و دوشادوش هم مقاومت را آغاز کنند و پرچم راستین دمکراسی و آزادی را

برافرازند. به همین خاطر این دو ملت نه تنها برای آزادی خود، بلکه برای آزادی سرتاسر ایران دست بدست هم داده‌اند.

به این دلیل در روز سه‌شنبه سوم اردیبهشت ۱۳۲۵ ساعت ٥ بعدازظهر در شهر تبریز در عمارت ملی آذربایجان با حضور سران حکومت ملی کردستان: رئیس حکومت ملی کردستان، جناب آقای قاضی محمد، آقای سید عبدالله گیلانی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان، آقای عمرخان شریفی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات و رئیس ایل شکاک، آقای محمد حسین سیف قاضی وزیر قوای حکومت ملی، آقای رشید بگ جهانگیری عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان و رئیس عشیره‌ی هرکی، آقای زیرو بگ بهادری عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات و آقای قاضی محمد خضری نماینده‌ی کردهای اشنویه، با حضور سران حکومت ملی آذربایجان: جناب آقای سید جعفر پیشه‌وری نخست وزیر، جناب آقای حاج میرزا علی شبستری رئیس مجلس ملی آذربایجان، آقای صادق پادگان معاون صدر فرقه‌ی دمکرات، آقای دکتر سلام الله جاوید وزیر کشور آذربایجان وآقای محمد بیریا وزیر فرهنگ آذربایجان، برای تحکیم دوستی بین ملت آذربایجان و ملت کردستان و برای پایداری روابط صمیمانه ی بیشتر در بین این دو ملت، تصمیمهای زیر گرفته شد که طرفین در آینده از آن در عمل پیروی میکنند.

۱- در مواردی که لازم است هردو حکومت به تبادل نماینده اقدام میکنند.
۲- در آذربایجان در نقاطی که سکنه‌ی آن کرد هستند، کار ادارات دولتی بر عهده‌ی کردها خواهد بود و همچنین در کردستان نیز در نقاطی که اکثریت ساکنان آن آذربایجانی هستند، ماموران حکومت ملی آذربایجان آنجا را اداره میکنند.
۳- برای حل مسائل اقتصادی بین دو ملت، کمیسیون مشترکی تشکیل میگردد که تصمیمات این کمیسیون با تلاش سران دو حکومت به اجرا در میایند.
٤- در موارد ضروری بین حکومت ملی آذربایجان و کردستان همکاری نظامی انجام میپذیرد و هرگونه کمکی که نیاز باشد از سوی طرفین انجام داده میشود.

٥- در موردی که مذاکره با حکومت تهران لازم میشود، باید (مذاکره) با توافق طرفین (حکومت ملی آذربایجان و کردستان) صورت گیرد.
٦- حکومت ملی آذربایجان برای کردهای ساکن آذربایجان تا آن اندازه که در توان باشد، برای گسترش فرهنگ و ترقی زبان آنان تلاش میکند.
همچنین حکومت ملی کرد نیز برای پیشرفت فرهنگ و ترقی زبان آذربایجانیهای ساکن کردستان در حد توان میکوشد.
۷- کسانیکه با هدف برهم زدن دوستی تاریخی ملت آذربایجان و کرد و لکه‌دار کردن همدیگر تلاش کنند، از سوی هردو طرف و همسان به سزا خواهند رسید.

آقای حاج میرزا علی شبستری	رئیس مجلس ملی آذربایجان
آقای سید جعفر پیشه‌وری	نخست وزیر
آقای صادق پادگان	معاون صدر فرقه‌ی دمکرات
آقای دکتر سلام الله جاوید	وزیر کشور آذربایجان
آقای محمد بیریا	وزیر فرهنگ آذربایجان
قاضی محمد	رئیس حزب دمکرات کردستان و رئیس حکومت ملی کردستان
محمد حسین خان سیف قاضی	وزیر قوای ملی حکومت کردستان
سید عبدالله گیلانی	عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان
عمرخان شریفی	عضوکمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان و رئیس ایل شکاک
رشید بگ جهانگیری	عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان و نماینده‌ی ایل هرکی

زیروبگ بهادری *عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان و نماینده‌ی ایل هرکی.*(۱)*

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ٤٤، ص۱، دوشنبه ۱۳۲۵/۲/۱٦

* اهمیت این پیمان که عملاً مواد آن از بدو تأسیس دو حکومت کمابیش رعایت میشد، در دو مورد اساسی است که بیان آن برای ارائه‌ی تحلیل مشخص تاریخی و جلوگیری از آشوبگریهای پان ترکیستها که با کمکهای مخفی ارگانهای امنیتی ایران و ترکیه در صدد برافروختن آتش دشمنی در میان دو خلق همسایه و مشترکاً استعمارشده در منطقه هستند تا اربابانشان به مقاصد استثمارگرانه‌ی خود نائل آیند، ضرورت دارد.
الف- اختلافات مرزی، در زمان استبداد سیاه رضاخانی با توجه به سیاست شوینیستی و عظمت طلبانه‌ی رژیم در تقسیمات کشوری تجدید نظر شد و بخش بزرگی از کردستان که شامل مکریان، صوما برادوست، ته‌رگور، مرگور (اورومیه و پیرامون)، منطقه شکاکها و جلالیها (ماکو، شاهپور، خوی) و شهرهای مهاباد، بوکان، شاهیندژ، میاندوآب، اشنویه، نقده، پیرانشهر، سردشت از مکریان به نام آذربایجانغربی نامیده شدند.
در حقیقت امضای این پیمان موفقیتی برای قاضی محمد و پیشه‌وری بود که میتوان گفت در جنبش کردستان و آذربایجان، مواضع و اندیشه‌هایشان بسی ژرفتر و آگاهانه‌تر از بقیه‌ی سران این دو جنبش بود. مترجم

تأسیس رادیو در تبریز

در تاریخ ٦ اردیبهشت ۱۳۲۵ حکومت ملی آذربایجان با کمک اتحاد شوروی ایستگاه رادیوی تبریز را افتتاح کرد. در تبریز طی مراسم شایسته‌ای با مشارکت حاج علی شبستری رئیس پارلمان ملی آذربایجان و سران فرقه و همچنین مشارکت قاضی محمد پیشوا و رئیس جمهوری کردستان، ایستگاه رادیویی افتتاح شد. در این مراسم شبستری و پیشوا قاضی محمد سخنرانی کردند و روزنامه‌ی آذربایجان متن سخنرانی پیشوا را منتشر کرد. در روزنامه‌ی کردستان این سخنرانی را به کردی ترجمه کرده و همراه با گزارشی خبری منتشر کردند:

گشایش ایستگاه رادیوی حکومت ملی آذربایجان

روز جمعه ٦-۲-۱۳۲۵ ساعت ۵ و نیم (بعدازظهر) ایستگاه رادیوی حکومت ملی آذربایجان رسماً گشایش یافت و به افتخار این موفقیت برادران آذربایجانی احساسات بی شائبه‌ای بروز دادند. به خاطر کسالت جناب آقای پیشه‌وری رئیس حکومت ملی، رادیو توسط جناب آقای شبستری رئیس مجلس ملی افتتاح شد. ایشان نطقی ایراد گردند که به چهار زبان کردی، فارسی، روسی و فرانسه، از رادیو پخش گردید و این امر را به جهانیان اطلاع داد. برنامه جشن در میان ابراز احساسات و شور فراوان مردم در ساعت ۸ پایان یافت.

حضرت قاضی محمد پیشوای ارجمند کردستان که در جشن برادران آذربایجانی شرکت فرموده بودند به مناسبت افتتاح رادیوی آذربایجان، نطقی ایراد فرمودند که ترجمه‌ی آنرا به خوانندگان گرامی تقدیم میکنیم:

"اکنون که ایستگاه رادیوی آذربایجان رسماً افتتاح میشود، تبریکات صمیمانه‌ی خود را از ژرفای قلبم به همه ملت رشید و آزادیخواه آذربایجان عرض میکنم و چون وقت تعیین شده که از طرف کردستان نیز سخن بگویم، این افتتاح را به ملت کرد نیز تبریک میگویم.

امیدوارم که روزبروز وحدت و دوستی محکمتر و پابرجاتر در میانمان برقرار شود، در سایه‌ی وحدت و برادری برای کسب آزادی و حفظ آن باهم مردانه تلاش کنیم و کوتاهی ننمائیم. بقیه‌ی کمبودهای اجتماعی را به یاری هم برطرف کنیم و سریع و شتابان به سوی کانون سعادت و خوشبختی به پیش برویم و میکوشیم از ملل موفق دنیا عقب نمانیم. فقر و بدبختی را که به خاطر بی صاحب بودن (کشورهایمان- مترجم) گریبانگیرمان شده بود با علم و صنعت از بین ببریم. این دو ملت را به همکاری و برادری فرا میخوانیم و از فرصت استفاده کرده و این مسئله را یادآوری میکنم که در جهان امروز در سایه‌ی علم و دانش زمین و آسمان را تسخیر کرده و اکنون به یافتن اسرار ستارگان مشغولند. با این شرایط راه رهایی شما (کرد و آذربایجانی) آموختن علم و دانش است. به همین دلیل آنچه در توان دارید در راه کسب دانش و معارف و باسواد کردن خود به‌کار برید و مطمئن باشید که به آرزوی دیرینه‌تان دست می یابید.

میخواهم ملت کرد را از این موضوع نیز باخبر سازم که من در طی اقامت خود در تبریز از سران آذربایجان، پادگانها و معلمین و کارخانه‌ها دیدار کرده‌ام. ملت آذربایجان در راه خوشبختی خود گامهای بزرگی نهاده‌است دیدم که برای بهره‌مند شدن از این ترقیات لیاقت دارند. در تبریز و باقی نقاط آذربایجان برای از بین بردن نواقص مادی و معنوی و بالا بردن سطح اجتماعی و اقتصادی جنب و جوش عظیمی پدیدار شده‌است.[1]

[1]- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ٤٤،ص ۱و۲، دوشنبه، ۱٦ی اریبهشت ۱۳۲۵.

تأسیس رادیو و سینما در مهاباد

حزب دمکرات کردستان، پس از اعلام جمهوری کردستان، در صدد تأسیس رادیو و سینما بود که همزمان با انتشار روزنامه و مجلات کردی، تبلیغات حزبی را بوسیله‌ی آن گسترش دهد و اطلاعیه‌ها و خواستهای خود را با مردم درمیان گذارد و با نشاندادن فیلمهای سینمایی آن زمان وسایل تفریحی مردم را مهیی کند.

نخستین پیشنهاد تأسیس سینما در مهاباد و گرفتن اجازه‌ی تأسیس آن از سوی جعفر آقا کریمی به سران حزب تقدیم گشت. این تقاضا به اطلاع پیشوا قاضی محمد رسانده شد و ایشان از این امر و تقاضای جعفر آقا کریمی استقبال کردند. در اینمورد روزنامه‌ی کردستان نوشت:

سینمای کردستان

برادر گرامی، جعفر آقا کریمی از حزب دمکرات کردستان تقاضا کرده که امتیاز سینمائی به نام سینما کردستان به وی داده شود. تقاضای ایشان مورد توجه پیشوای کردستان قرار گرفته و فوراً به شماره ۹۱-۱٤-۱۱-۲٤ به ایشان امتیاز داده شده‌است و مورد تقدیر قرار گرفته‌اند. به فرمان رئیس جمهور گرانپایه، سالن وزن کردن توتون که در اداره‌ی دخانیات تأسیس شده برای سالن سینما اختصاص داده شده‌است و دستور داده شده که آقای حسن ارجمندی مدیر سینمای کردستان به تهیه‌ی دستگاهها و وسایل و انجام این وظیفه مشول شوند.[1]

قبل از اینکه حکومت کردستان بتواند دستگاهی رادیویی با امواج کوتاه و دستگاه سینمای سیار از شوروی دریافت کند، فرقه‌ی دمکرات در تبریز برنامه‌ی رادیویی پخش میکرد و اجازه داده‌بودند که روزانه ٤٥ دقیقه برنامه‌ی کردی در ساعت ۲۱:٤٥ به وقت مسکو از این ایستگاه پخش گردد. روزنامه‌ی کردستان در مورد این برنامه نوشت:

ایستگاه رادیو تبریز

ایستگاه رادیو تبریز هر شب در ساعت ۹:۴۵ دقیقه به وقت مسکو به زبان کردی سخن میگوید[۲]

گوینده‌ی برنامه‌ی کردی رادیو تبریز، هژار مکریانی (عبدالرحمن شرفکندی- شاعر و ادیب کرد) بود. او درباره‌ی این رادیو و برنامه‌هایش میگوید:

در تبریز رادیوی پیشه‌وری تأسیس شده بود. قرار گذاشته شده بود که روزانه نیم ساعت هم ما درآنجا برنامه‌ی ویژه‌ی خود را داشته‌باشیم. من برای اینکار به تبریز رفتم. اطاقی در خانه‌ی شازده خانم میرپنج کرایه کردم. شبها تا نیمه شب و روزانه تا بعدازظهر به تنهایی مشغول تدارک این برنامه بودم و میرفتم و آنرا میخواندم. پانزده روز اینکار را کردم و روزی با اتومبیل به سراغم آمدند و مرا به ساختمان آلاقاپو، محل سکونت پیشه‌وری بردند. وقتی به آنجا رفتم پیشه‌وری آنجا بود. پیشه‌وری گفت: ما نمیدانیم که تو چه چیزی میخوانی، لازم است برنامه‌ات را ترجمه کنی تا ما آنرا ببینیم.

گفتم: من تصور کردم این برنامه متعلق به ماست. اگر برنامه مال شماست من در آن کار نمیکنم.

گفت: مگر نمیدانی که حقوق گوینده در هر نیم ساعت ۳۰ تومان است؟!

گفتم: من با کار خود پول زیادی بدست میاورم، این کار را به کسی دیگر بدهید. من دیگر به رادیوی تبریز نرفتم.[۳] *

پس از گشایش رادیو تبریز، روسها به نام کمک فرهنگی یکدستگاه سینمای سیار را که روی اتومبیل کار گذاشته شده بود با یکدستگاه رادیو و پنج بلندگو و وسایل لازم به حزب دمکرات کردستان دادند. سینما و رادیو در روز ۱۳۲۵/۲/۱۰ در جلسه‌ای وسیعی که در آن، سید محمد طه‌زاده معاون صدر حزب دمکرات، حاجی بابا شیخ صدر هیئت رئیسه‌ی ملی، ژنرال مصطفی بارزانی و اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات و تعدادی از شخصیتها و

نمایندگان شوروی شرکت داشتند رسماً شروع به پخش فیلم و برنامه کردند روزنامه‌ی کردستان در اینمورد گزارش داد:

کردستان سخن میگوید

روز سه‌شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ ایستگاه رادیوی مهاباد، پایتخت حکومت ملی کردستان با پنج دستگاه بلندگو که (۱- در حیاط دفتر مرکزی حزب دمکرات، ۲- در ستاد پیشمرگان، ۳- روبروی شهربانی، ۴- روبروی منزل حضرت پیشوا، ۵- روبروی مسجد عباس آقا نصب شدند) کار گذاشته شده‌اند، رسماً در مراسم باشکوهی افتتاح شد. در این مراسم که جناب حاجی بابا شیخ، صدر هیئت رئیسه‌ی ملی کردستان و اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان و تعداد زیادی از رجال و شخصیتهای مهاباد حضور داشتند. در ساعت ۴ بعدازظهر آقای محمد طه‌زاده معاون صدر حزب دمکرات کردستان جلسه را افتتاح کرد و در مورد ترقیات و پیشرفت صنعت در اتحاد شوروی بیاناتی مفید ارائه کردند. سپس جناب حاجی بابا شیخ از سوی هیئت رئیسه ملی، آقای محمد افندی به نمایندگی ملا مصطفی بارزانی، جناب قاضی محمد قزلجی به نمایندگی از کمیته‌ی (حزبی) بوکان، آقای صلاح به نمایندگی از جانب سپاه کردستان، آقای علی خسروی به نمایندگی از سوی اتحادیه‌ی جوانان کردستان، آقای دلشاد رسولی به نمایندگی از جانب کمیته‌ی مرکزی، آقای کوری کورد به نمایندگی از سوی مدرسه‌ی پسرانه، آقای احمد الهی به نمایندگی از سوی دهقانان و زحمتکشان کردستان، آقای حسن داودی به نمایندگی از سوی بازرگانان آقای مایور علیزاده که وسایل را از سوی دولت باشهامت اتحاد شوروی آورده بود و ایضاً آقای دلشاد رسولی از جانب وزارت فرهنگ در برابر میکروفون قرار گرفتند و بیانات گرمی ارائه فرمودند و مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به اتحاد شوروی که ایستگاه رادیوی و دستگاه سینمای سیار و وسایل دیگر را به نام انجمن روابط فرهنگی به کردستان بخشیده بود به جای آوردند. سپس آقای سید محمد طه‌زاده رسماً دستگاهها را از آقای مایور علیزاده تحویل گرفت و دوباره از جانب ملت کردستان نسبت به اتحاد شوروی سپاسگزاری کرد و از زحمات آقای مایور علیزاده که زحمت آوردن این وسایل را کشیده بود، تشکر کرد و هر دو به‌هم دست دادند و در برابر هم اظهار محبت کردند. جشن در ساعت ۶ بعدازظهر پایان یافت.

روزنامه کردستان در خاتمه نوشت: *در اینجا بی مناسبت نیست که مختصری راجع به نشانه‌های مهر و محبت باطنی مردم شوروی به عرض خوانندگان برسانم: ساکنان میهن شوروی یعنی مملکت بزرگی که در شمال کردستان و شرق اروپا واقع است، همه چیز و همه‌ی توان خود را برای نجات دادن و سربلندی ملتهای درمانده و آشنا کردن آنان به تمدن و بالا بردن سطع زندگی ملتهای فقیر فدا کرده‌اند و هنوز هم فدا میکنند. این است شعار مقدس و پاکی که مردم شوروی دارند....*[٤]

زمان تأسیس رادیو در کردستان، پیشوا قاضی محمد در تبریز بود. بعد از بازگشت سخنرانی مهم ایشان از رادیو پخش شد که تا اندازه‌ای زیاد انعکاس دهنده‌ی نگرانی پیشوا و اعضای رهبری جمهوری کردستان بود در شرایطی که بر کردستان تحمیل شده بود و جاسوسان رژیم در میان سران عشایر دوباره به جنب و جوش افتاده بودند. روزنامه‌ی کردستان متن این سخنرانی پیشوا را چاپ کرده و انتشار داد:

نطق حضرت پیشوای کردستان در رادیو

در روز ۱۳۲٤/۲/۱۲ حضرت قاضی محمد پیشوای معظم کردستان سخنرانی زیر را از رادیو به اطلاع اهالی کردستان رساند:

برادران عزیز تأسیس رادیو و موفقیتی را که کسب کرده‌اید به شما تبریک میگویم. چون در زمان افتتاح رادیو در اینجا نبودم، اکنون احساس خود را نسبت به این پیشرفت شما اظهار میکنم. امیدوارم که از این به بعد روز بروز بتوانیم بیشتر در مسائل مدنی ترقی کنیم.

بهترین چیزی برای ما اینست که بتوانیم خواستهای خود را به گوش جهانیان برسانیم و شما نیز تصدیق میفرمائید که هر کاری آرام آرام پیش میرود و به آن ترقی داده میشود. همچنین میتوانیم به وسیله‌ی این دستگاه درسهای اخلاقی، کشاورزی و غیره به برادران عزیزمان بدهیم و در آینده نیز برنامه‌های مناسبی برای رادیوی خودمان آماده میکنیم. اینراهم بدانید که ما آقای محمد حسین خان سیف قاضی و آقای صدر قاضی را به نمایندگی کردستان همراه با هیئت نمایندگی آذربایجان به تهران فرستاده‌ایم و مذاکرات دوام دارد، تا زمانیکه در تبریز بودم هر روزه از

جریان مطلع بودم. برای اینکه از مذاکرات بیخبر نباشم در این روزها ناچاراً دوباره به تبریز میروم. از آنجایی که برخی خبرها را از کشور خودمان دریافت داشته‌بودم، اجباراً برای در جریان امور قرار گرفتن برگشتم.

دولت کردستان امروز بسیار قدرتمند است. کسانی را که اکنون میخواهند با دشمنان کردستان متحد شوند به خوبی میتوانیم چاره‌کنیم، اما من تا آنجا که ممکن است از روش مسالمت آمیز دست نمیکشم و اگر علاجی نبود حکومت کردستان با نیروی خود سر آنان را به خاک میمالد.[٥]

همچنین روزنامه‌ی کردستان در مورد سینمای کردستان نوشت:

صحنه‌ی سینمای کردستان که از چندی پیش از سوی وزارت تبلیغات اقدام به ساختن آن شده بود به پایان رسید و فیلمی جدید و اعلای اخلاقی که میزان فداکاری و میهن پرستی قهرمانان شوروی را نشان میدهد و بیانگر فداکارییهایست که این ملت آزاده برای حفظ میهن عزیزشان انجام داده‌اند، آورده شده‌است و شروع به کار کرده‌است. ضروریست که برادران ساکن مهاباد و حومه از آن استفاده کنند و بویژه از جانب وزارت تبلیغات اعلام شده‌است که هنگام رفتن به سینما و در هنگام ورود به سالن و نشستن انضباط را رعایت بفرمائید.[٦]

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۱۲، ص ۳، شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۲٤

۲- همان منبع، شمارەی ٤٠، ص٤، شنبه ۷ اریبهشت ۱۳۲٤
۳- چێشتی مجێور، عبدالرحمن شرفکندی (خاطرات)، آماده کردن و سرپرستی چاپ، خانی شرفکندی
٤- روزنامەی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شمارەی ٤٣، ص۲، شنبه ١٤ اردیبهشت ۱۳۲٤
٥- همان منبع، شمارەی ٤٤، ص۲، دوشنبه ١٦ اردیبهشت ۱۳۲٤
٦- همان منبع، شمارەی ٦٢، ص۲، چهارشنبه ٥ تیر ۱۳۲٤.

* چێشتی مجێور (خوراک خادم مسجد): در زمانهای پیشین بدلیل نبودن ادارەای برای رسیدگی به وضع خدمەی مساجد و یا صندوق مالی خاصی برای مسجد در کردستان، خدمەی مساجد بوسیلەی کمکهای جنسی و نقدی سکنەی محلی که مسجد در آنجا واقع شدەبود، امرار معاش میکردند. بویژه روزهای جمعه خادم مسجد در منازل سکنه را میزده و تقاضای نان خادم مسجد را میکرد. غالباً کدبانوی خانه هرچه راکه پخته بود، کاسەای نیز به خادم مسجد تقدیم میکرد. در زبان کردی این مجموعەی متنوع از خوراک خانەهای مردم را خوراک خادم مسجد مینامند.

استاد هژار این مجموعه یادداشتها را تحت این نام از خود به یادگار گذاشت. مترجم

مذاکرات نمایندگان کردستان و آذربایجان با دولت ایران

روز ۱۳۲٥/۲/۸ پانزده هزار نفر از مردم تبریز برای بدرقەی هیئت مذاکره کنندگان در فرودگاه تبریز گرد آمدند و در فرودگاه تهران، مظفر فیروز معاون نخست وزیر و سرتیپ صفاری از پیشەوری و هیئت همراهش استقبال کردند. برای حفظ امنیت و جان اعضای هیئت، ٥٠ ژاندارم و عدەای پلیس با لباس شخصی گماشته شده بودند. بنا به گزارش محمد حسین خان سیف قاضی در تهران نیز عدەی زیادی از آزادیخواهان برای استقبال از نمایندگان کردستان و آذربایجان به فرودگاه تهران آمده بودند که دو تن از آنان از سوی ژاندارمهای به اصطلاح حافظ امنیت کشته شده و عدەای نیز زخمی شده بودند.

روز ۱۳۲٥/۲/۹ مذاکرات دو طرفه آغاز شد و دو هفته به طول انجامید و هیچکدام از طرفین از مواضع خود عقب نشینی نکردند. آخرین روز مذاکرات مصادف بود با پایان خروج نیروهای شوروی از آذربایجان که همین باعث تضعیف موقعیت هیئت آذربایجان شد.

روز قبل از مسافرت هیئت به تهران، باقراوف دربارەی خروج نیروهای شوروی گزارشی برای استالین فرستاد و نوشت:

قرار گذاشته که ٦٢ عراده توپ، ٣٤٨٥٤ گلولەی توپ، ٤٩ تیربار و چهار میلیون فشنگ در آذربایجان بەجا بگذارند.

همچنین رضایت مسکو را برای پذیرفتن ۲۰۰ خانوادەی دمکراتها، کم نکردن تعداد ماموران دیپلومات و بازرگانی شوروی در آذربایجان در ارتباط با فعالیتهای آتی نفت، افزایش تعداد کارکنان انجمن فرهنگی تا ١٥ نفر، انتقال چاپخانەی "وطن یولندا" به انجمن فرهنگی، ادامەی فعالیت بیمارستان شوروی در تبریز، ادامەی چاپ روزنامەی آذربایجان در باکو برای آذربایجان ایران، انتقال کارخانه کشبافی به مرکز فرقەی دمکرات در تبریز و ادامه کار مدرسه و دبیرستان آذربایجان در تبریز کسب کرد.(۱)

باقراوف در پایان خروج نیروهای شوروی از آذربایجان به استالین نوشت:

دهقانان، کارگران، روشنفکران و همه‌ی گروههای دمکرات، تأسف خود را از عقب نشینی نیروهای شوروی از ایران ابراز میدارند. بسیار نگران سرنوشت جنبش دمکراتیک آذربایجان هستند. از دیگر سو خروج نیروهای شوروی در میان گروههای ارتجاعی و طرفداران انگلستان تأثیر معکوسی داشته‌است. آنها اینرا تبلیغ میکنند که خروج نیروهای شوروی از ایران در اثر فشار آمریکا و انگلستان صورت گرفته و اینرا به عنوان پیروزی سیاست آمریکا و انگلستان به شمار میاورند. عقب نشینی نیروهای ما دسته و گروههای ارتجاعی را امیدوار کرده‌است که سازمانهای دمکراتیک و جنبش آزادیخواهانه به کلی از بین بروند.[۲]

محمد حسین خان سیفی قاضی که همراه با هیئت مذاکره کنندگان و به نمایندگی از سوی کردستان در این مذاکرات شرکت کرده بود در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۳ به مهاباد بازگشت . او در گزارشی به شرح چگونگی مذاکرات و شکست آن پرداخت. روزنامه‌ی کردستان متن گزارش وزیر جنگ جمهوری کردستان را انتشار داد:

روز یکشنبه هشتم اردیبهشت ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه از ایستگاه (فرودگاه) تبریز همراه با نمایندگان آذربایجان که عبارت بودند از آقای پیشه‌وری رهبر حکومت ملی آذربایجان و رئیس هیئت نمایندگی، آقای صادق پادگان و آقای دکتر جهانشاهلو و آقای ابراهیم دیلمقانی و ۱٤ نفر فدایی به ریاست یک کاپیتان حرکت کردیم. در ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه وارد ایستگاه (فرودگاه تهران) شدیم. از حضور آزادیخواهان و آذربایجانیهای مقیم تهران که از ورود ما بوسیله‌ی افراد ژاندارمری بیشرمانه و مسلحانه جلوگیری شده بود و دو نفر از آزادیخواهان کشته و عده‌ای زخمی شده بودند. دوباره جمعیت بسیاری که خود را از چنگ ژاندارمها خلاص کرده بودند بادسته گل خود را به محوطه‌ی فرودگاه رسانده بودند و چنان احساساتی بروز میدادند که روح مارا به لرزه انداخته بود. کف میزدند و شعار میدادند که شما ما را نجات دادید، اما هشیار باشید که اشتباه نکنید. آزادی ما به حرکات درست و بی خطای شما بستگی دارد. هورا میکشیدند و میگفتند:

زنده‌باد خلق آذربایجان! زنده‌باد مشعلداران آزادی ما، آزادیخواهان کردستان.

آقای مظفر فیروز معاون سیاسی نخست وزیر ایران و سرتیپ صفاری رئیس کل شهربانی از سوی دولت به استقبال آمده بودند و مارا به قصر جوادیه که در ۱۲ کیلومتری تهران واقع شده و از قبل برای پذیرایی آماده شده بود، بردند. وزارت امور خارجه پذیرایی از مارا به عهده گرفته بود. از روز دوشنبه مذاکرات شروع شد و نمایندگان دولت تهران عبارت بودند از: آقایان مستشارالدوله، محمد ولی میرزا، فرمانفرمائیان، لنگرانی، اپیکچیان، آقای مورخ الدوله‌ی سپهر، مظفر فیروز معاون سیاسی و پارلمانی نخست وزیر.

بعد از گفتگوی زیادی پیرامون نهضت دمکراتیک آذربایجان و کردستان، خواستهای ۵ میلیون کرد و آذربایجانی که با خون هزاران جوان و پیر ملتهای قهرمان کرد و آذربایجان طی سالهای سال که در مبارزه‌ی مداوم بدست آمده است و در مقابل آن اظهارات پوچ و بی معنای حرکات دولت تهران. برای اینکه همه‌ی دنیا بدانند، ما خواهان خونریزی و جنگ برادر کشی نیستیم، و برای زدن تو دهنی به ارتجاع و خونخواران حاکم بر دنیا که در این راه هزاران افترا و دروغ را برای ما ساخته بودند، آنچه که به دولت تهران پیشنهاد شد برای اطلاع شما به عرض میرسانم.

بعد از گفتگو و مجادله‌ی بسیار زیاد و چند روز مذاکره باستناد دروغ و یاوه‌های بی اساس قانون اساسی موافقت نکردند. آشکار شد که قانون اساسی به تعبیر دولت تهران، عبارت است از پایمال کردن حقوق ملت و دست و پای آنان را بستن و عده‌ای محدود را به عناوین مختلف مامورین لشکری و کشوری و ژاندارم به جان آنها انداختن تا در پایمال کردن حق و عدالت که مطابق قانون اساسی حقیقی به (حقوق) همه‌ی ملتهای ایران اعتراف کرده‌است، کوتاهی نکنند. همچنانکه خودتان شاهد بوده‌اید در تعرض به جان و مال و ناموس ملتهای ایران مخصوصاً ملت کرد، در کمال بیشرمی و بی آبرویی در مدت ۲۰ ساله‌ی دیکتاتوری رضاخان مضایقه نکردند و آنان تنها تهران را، ایران به حساب می آورند. تهران هم چه تهرانی، مرکز و پایه‌ی فساد، لاابالیگری، بی علاقگی و بیخبری از حقیقت، مرکزی بسیار کثیف با قصر و قصور باشکوه و مجلل که با خون و زحمت و عرق تن رنجور هزاران هزار زحمتکش ایرانی پی ریزی شده‌اند و آراسته گردیده‌اند.

پیشنهادهای خود را در ۱۴ ماده به آنان دادیم، تا اندازه‌ای موافقت حاصل شده بود اما بنا به گفته‌ی آقای پیشه‌وەری چند تن از وزرا که از قانون منع تریاک در آذربایجان ناراضی و عصبانی بودند، نگذاشتند دولت آقای قوام از این فرصت استفاده نماید و مسئله دوستانه خاتمه یابد. به همین دلیل ناچار شدیم بدون گرفتن نتیجه‌ای روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت (هیئت نمایندگی آذربایجان و کردستان) ساعت ۷ و ۵ دەقیقه از تهران بازگردیم. بعد از بازگشت ما دولت قوام السلطنه در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۳ اعلامیه‌ای منتشر کرد. این نیز عرض میشود که آقای پیشه‌وری از جانب هیئت در تبریز به آن جواب داده‌اند و من نمیخواهم در مورد این موضوع با جدیت صحبت کنم.

زنده‌باد کرد و کردستان بزرگ
زنده‌باد پیشوای معظم محبوب ما
زنده‌باد فرقه‌ی دمکرات کردستان
برقرار باد اتحاد و برادری کردستان و آذربایجان
زنده و پاینده باشند جوانان رشید کردستان(۳)

باید ایرا نیز خاطرنشان کرد که پس از بازگشت هیئت نمایندگی کردستان و آذربایجان، در روز ۱۳۲٤/۲/۱۵ پیشوا قاضی محمد همراه با حاجی بابا شیخ برای مذاکره با پیشه‌وری و سران فرقه‌ی دمکرات و گفتگو پیرامون نتایج سفر هیئت به تهران، به تبریز رفتند. قبل از سفر به تبریز، پیشوا در گردهمایی وسیعی درباره‌ی خروج نیروهای شوروی، پایمالکردن (حقوق و موازین) از سوی دولت مرکزی، پایداری خلق کرد در راه تامین حقوق که حتی اگر از راه مسالمت آمیز به نتیجه نرسد با توسل به جنگ ادامه می یابد، سخنرانی مهمی برای حاضران ایراد کرد. روزنامه‌ی کردستان نوشت:

روز یکشنبه ۱۳۲۵/۲/۱۵ حضرت پیشوای معظم کردستان و قبل از عزیمت به تبریز در میان سران عشایر منگور، مامش، دهبکری، زرزا، قره‌پاپاغ و گورک و افسران بیباک نیروی دمکرات فرمودند:

" برادران عزیز، زمانیکه ارتش سرخ در میان بود، دشمنان ما شایع میکردند که ادعاها و خواستهای ما از سیاست خارجی که مقصودشان ارتش سرخ بود، برخاسته است، اما امروز برای همگان آشکار شده‌است که کردها

خواهان آزادی هستند و از مرام خود دست بردار نیستند و امروز وجود عشایر کرد که آماده‌اند با جان و مال آخرین قطره‌ی خون خود را در راه این مرام فدا کنند، شاهدی بزرگ برای آزادیخواهی کردهاست که در راه خود استوار هستند و برای بدست آوردن آزادی فقط به خودشان اعتماد و اتکاء دارند و ... "(٤)

همچنین روزنامه‌ی کردستان در شماره‌ی ٤۷ خود گزارش بازگشت پیشوا و متن سخنرانی دیگری را از ایشان منتشر کرد.

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در ۱۹٤۵-۱۹٤٦: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v. 91-92
۲- همانجا: Ibid, v. 100-102
۳- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۵۰، ص۱ق۲ دوشنبه ٦ خرداد ۱۳۲۵
٤- همان منبع: شماره‌ی ٤٦، ص۱، شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۵.

نامه‌ی استالین به پیشه‌وری

پیشه‌وری و یارانش بدون نتیجه از مذاکرات و با ناکامی در روز ۱۹٤٦/٥/۱۳ (۱۳۲٥/۲/۲۳) به تبریز بازگشتند و علی رغم شکست مذاکرات با استقبال گرم مردم آذربایجان روبرو شدند. در همین روز پیشه‌وری نامه‌ای از استالین دریافت کرد که در آنزمان برای وی دومین ناکامی به شمار میامد.

انتقادات صریح پیشه‌وری در ماههای مارس و آوریل از سیاست شوروی و رفتار آنان در قبال جنبش آذربایجان و یادآوری رفتار اتحاد شوروی در جریان قیام گیلان در سال ۱۹۲۰ و اظهار عدم اعتماد او به شوروی موجب ناراحتی استالین شده بود. به همین دلیل استالین در هشتم ماه مه (۱۸ی اردیبهشت ۱۳۲٥) همزمان با پایان یافتن خروج نیروهای شوروی نامه‌ای خصوصی به پیشه‌وری نوشت که در روز ۲۳ اردیبهشت بدست پیشه‌وری رسید. متن نامه استالین بدین قرار بود:

رفیق پیشه‌وری

به نظر من شما وضعیتی را که در ایران و جهان به وجود آمده است درست ارزیابی نمی کنید.

نخست آنکه شما می خواهید فوراً تمام خواستهای انقلابی آذربایجان را برآورده سازید، درحالیکه موقعیت کنونی امکان اجرای چنین برنامه‌ای را نمی دهد. لنین مطالبات انقلابی عمیق را به مثابه‌ی خواستهای عملی، تأکید می کنم خواستهای عملی را تنها هنگامی مطرح میکرد که کشور دچار بحران انقلابی شده و در جنگ بادشمن خارجی ناکامی حاصل شده باشد: مثل جنگهای ناموفق با ژاپن در سال ۱۹۰٥ و با آلمان در سال ۱۹۱۷. حال شما می خواهید از لنین تقلید کنید. بسیار خوب، این درخور ستایش است. اما اکنون وضعیت در ایران به گونه‌ی دیگریست. اکنون در ایران هیچگونه بحران عمیق اجتماعی وجود ندارد، در ایران شمار کارگران اندک است و به اندازه‌ی کافی متشکل نشده‌اند، دهقانان ایران فعلاً فعالیتی جدی از خود نشان نمی دهند، ایران با دشمن خارجی در حال جنگ نیست که محافل ارتجاعی به سبب ناکامی در آن جنگ ضعیف شوند. پس نتیجه می گیریم

که در ایران چنان وضعیتی موجود نیست که اجازه دهد تاکتیکی همانند تاکتیک لنین در سالهای ۱۹۰٥ و ۱۹۱۷ به کار رود.

دوم آنکه البته اگر نیروهای شوروی در ایران باقی می ماندند، شما می توانستید به پیروزی در مبارزه برای خواستهای انقلابی خلق آذربایجان امید ببندید. اما ما نمیتوانستیم بیش از این نیروهایمان را در ایران نگاه داریم، زیرا حضور نیروهای شوروی در ایران به مبانی سیاست رهائیبخش ما در اروپا و آسیا خدشه وارد می کرد، انگلیسی ها و آمریکائیها به ما می گفتند حالا که نیروهای شوروی میتوانند در ایران باقی بمانند، چرا انگلستان نتواند نیروهای خودرا در مصر، سوریه، اندونزی و یونان نگاه ندارد و آمریکا ارتش خودرا در چین، ایسلند و دانمارک باقی بگذارد. به این دلیل ما تصمیم گرفتیم نیروهای خودمان را از ایران و چین خارج کنیم تا این سلاح را از دست انگلستان و آمریکا بدر آوریم و جنبش های آزادیبخش را در مستعمرات به راه اندازیم و در نتیجه، سیاست رهائیبخش خود را موجه‌تر و کاراتر سازیم.

سوم آنکه با در نظر گرفتن آنچه که گفته شد، درباره‌ی وضعیت ایران می توان چنین نتیجه‌گیری کرد: ایران دچار بحران عمیق انقلابی نیست، ایران در وضعیت جنگ با دشمن خارجی نیست و نتیجتاً ناکامی در جنگ هم که بتواند به تضعیف ارتجاع بیانجامد و بحران را عمیقتر کند، وجود ندارد.

حضور نیروهای شوروی به شما امکان داد تا مبارزه را در آذربایجان آغاز کرده و یک جنبش دمکراتیک گسترده را با خواستهای فراگیر آن سازماندهی کنید. ولی نیروهای ما می بایستی از ایران خارج می شدند که خارج شدند. اکنون در ایران ما چه چیزی در پیش داریم؟ نزاعی میان قوام و محافل آنگلوفیل که نماینده‌ی ارتجاعیترین عناصر ایران هستند، در گرفته‌است. قوام هر قدر هم که در گذشته مرتجع بود، اکنون ناچار است برای دفاع از خود و حکومت خود، دست به برخی از اصلاحات دمکراتیک بزند و در جستجوی پایگاهی میان محافل دمکراتیک ایران باشد. در این شرایط تاکتیک ما باید چگونه باشد؟ من فکر میکنم که ما باید با استفاده از این نزاع، قوام را وادار به دادن امتیازاتی بکنیم، با پشتیبانی از او آنگلوفیلها را منزوی کنیم و بدین ترتیب زمینه را برای دمکراتیزه کردن آتی ایران

فراهم آوریم. تمام توصیه‌های ماهم به شما از این وضع ناشی می شوند. البته میتوان تاکتیک دیگری انتخاب کرد و به همه چیز تف انداخت، از قوام برید و با این عمل پیروزی مرتجعین آنگلوفیل را تضمین کرد. لاکن این یک تاکتیک نیست، بلکه حماقت است و در واقع این عمل میتواند یک خیانت به اهداف خلق آذربایجان باشد.

چهارم آنکه از قرار معلوم گفته‌اید که ما ابتدا شما را به اوج رسانده‌ایم و سپس به پرتگاه افکنده‌ایم و سبب بی آبرویی شما شده‌ایم. اگر چنین اظهاراتی واقعیت داشته باشند شما ما را شگفت زده می کنید. در حقیقت چه پیش آمده است؟ ما در اینجا یک شیوه‌ی عادی انقلابی به کار برده‌ایم که برای هر فرد انقلابی امری واضح و روشن است. در شرایطی مانند شرایط کنونی ایران، برای تحقق بخشیدن به خواستهای حداقل جنبش، باید نهضت به جلو گام بردارد و پارا، از حداقل مطالبات فراتر بگذارد و با ایجاد تهدیدی نسبت به حکومت، امکان کسب امتیاز از دولت را تضمین کند. اگر شما به جلو خیز برنداشته بودید، در وضعیت کنونی، امکان نداشت که قوام را ناچار به برآوردن خواستهای خود کنید. چنین است قانون جنبش انقلابی. سخن از بی آبرویی شما بیمورد است. بسیار مایه‌ی تعجب است اگر فکر می کنید که ما خواسته باشیم شمارا بی آبرو کنیم. برعکس اگر عاقلانه رفتار کنید و با پشتیبانی معنوی ما، خواستهایی را که به وضعیت موجود آذربایجان جنبه‌ی قانونی بخشند، برآورده کنید، آنگاه هم آذربایجانیها و هم در ایران، در حق شما به عنوان پیشاهنگ جنبش مترقی دمکراتیک در خاور میانه، دعای خیر خواهند کرد.

ی. استالین (١)

١- مجله‌ی خدافرین، ژانویه / مارس ١٩٩٦، شماره ١، ص ٣٧/٣٦ آرشیو سیاست خارجی فدراسیون روسیه: موضوع ٦، فهرست ٧، جلد ٣٤، پرونده‌ی ٥٤٤، برگ ٨ و ٩.

- فصلنامه‌ی گفتگو، شماره‌ی ١٧، سال ١٩٩٨، ترجمه‌ی مقاله‌ی ناتالیا یگوروا.

حمله‌ی قوای ایران به پیشمرگان کرد در قادرآباد (قاراوا)

روز بعد از سفر هیئت نمایندگی کردستان و آذربایجان به تهران، یعنی در تاریخ ١٣٢٥/٢/٩، چند یکان ارتش ایران به دستور سرتیپ همایونی به منظور تسخیر دهکده‌ی "سرا" که بر جاده‌ی سقز- بوکان قرار گرفته و از نظر نظامی تسلط بر آن میتوانست پیشروی ارتش را به سمت بوکان تسهیل کند، با سلاحهای سبک و سنگین به پیشمرگان مستقر در جبهه‌ی "قادرآباد" (قاراوا) حمله کردند. پیشمرگان بارزانی که در این جبهه مستقر بودند با رشادت به مقابله پرداختند و ارتش ایران با دادن تلفات بسیار عقب نشینی کرد. در این جنگ، ارتش ایران ٨٠ کشته و ١٢٠ اسیر بر جای گذاشت که پیشمرگان آنان را از طریق دهکده‌ی "حمامیان" به مهاباد منتقل کردند. مردم دهاتی که بر سر راه انتقال این اسیران قرار گرفته بودند، با تعجب و شوق این پیروزی و شایستگی پیشمرگان بارزانی را تحسین کرده و از شدت احساسات اشک شادی از دیدگانشان سرازیر شده‌بود. (١)

ژنرال محمد رشیدخان، فرمانده قوای بوکان و سرا در نامه‌ای به تاریخ ١٣٢٥/٢/١٢ به پیشوا قاضی محمد نوشت:

* *موضوع: سپاسگزاری از قهرمانی قوای بارزانی*

١- با کمال سرافرازی و مباهات عملیات خارق العاده‌ی قوای بارزانی، افسران و فرماندهانشان را به عرض میرسانم. اگر چه در نامه‌ی شماره‌ی ١٤٦- ١٣٢٥/٢/١١ خلاصه‌ی آنرا به ستاد کل گزارش داده‌ام، اما میخواستم پیشوای والا مقام را نیز از رشادت این برادران گرانمایه مطلع سازم. نمونه‌ای قابل عرض را ذکر میکنم.

٢- در روز ١٣٢٥/٢/٩ ساعت ١١:١٠ قبل از ظهر، دشمن باقصد تسخیر سرا از سویی به قاراوا که تحت نظارت بکرآقا حویزی بود و از دیگر سو به استحکامات سرا که تحت فرماندهی میرحاج بود و از جهتی دیگر به دامنه‌ی جناح راست آن کوهی که به کوه بالوقا مشهور است و تحت فرماندهی مصطفی خوشناو قرار دارد، حمله‌ای ناگهانی را شروع کرد. هنگامیکه دشمن از هر سویی به پیشرویی و

آتشباران مشغول بود، پیشمرگان قوای بارزانی با نهایت قهرمانی و بدون آشفتگی بدقت به اوامر فرماندهان گوش میدادند و همانند قوای تربیت شده‌ی ارتشی، تنها اوامری را اجرا میکردند که به آنان از سوی افسران و فرماندهان دستور داده میشد و تا اندازه‌ای به عمل و فنون جنگی و نشانه گیری وارد بودند که قلم از نوشتن آن عاجز است.

۳- فرماندهان بارزانی، آقای میرحاج، آقای بکر آقای حویزی، آقای مصطفی خوشناو و آقای وهاب آقا، مرا حقیقتاً سرافراز کردند. براستی از خدمات این چهار افسر جوان به تمام معنی تقدیر میشود. آنان دارای شرافت سیاسی پاک هستند و هر چهار نفرشان شایسته‌ی تقدیر و مدال گرفتن هستند. رسم سنت سربازی حکم میکند به بارگاه معظم معرفی شوند و از قهرمانیهایشان سپاسگذاری شود. ضروری میدانم که جنابعالی رسماً به این فرماندهان مدال افتخار بدهید.

٤- معاونین این فرماندهان، آقایان گرامی، محمدامین میرخان، مامند مسیح، ساکو و خلیل خوشوی که اوج میهن پرستی از خود نشان داده‌اند، تقدیر کردنشان ضروریست. به همین دلیل تقاضای ترفیع درجاتشان را مینمایم تا از عملیات حماسه آفرینانه‌ی آنها سپاسگزاری شود.

٥- در این مورد با سرور بزرگ ملا مصطفی گفتگو کرده‌ام، ایشان نیز با رای من موافق هستند.[۲]

۱- بارزانی و جنبش رهانیبخش کرد، ص ١٥٤-١٥٥، نوشته‌ی مسعود بارزانی،

۲- نامه‌ی محمد رشیدخان، دولت جمهوری کردستان، نامه و داکومنت، محمود ملا عزت، قاضی محمد و جمهوری در آئینه اسناد، ص 202 و 203، بهزاد خوشحالی.

تهاجم مجدد ارتش به قوای کردستان در سردشت

پس از جنگ "قادرآباد" (قاراوا) و بازگشت هیئت نمایندگی کردستان و آذربایجان از تهران و بی نتیجه بودن مذاکرات، ارتش ایران با قوای کاملاً مجهزی و باهمراهی مزدوران محلی از منطقه‌ی بانه به پیشمرگان جمهوری کردستان در منطقه‌ی سردشت یورش برد. اینبار نیز با دادن تلفات چشمگیر ناچار به عقب نشینی شد. روزنامه کردستان در مقاله‌ای تحت عنوان "یورش ارتجاع" نوشت:

یورش ارتجاع

مطابق گزارشات رسیده روز ۱۳۲۵/۲/۲۸ از سردشت، سپاه فارسهای مرتجع که عده‌ای بانه‌ای با آنان همراه بودند به نیروهای تحت فرماندهی حسن آقا، زیرو بگ و گورک حمله کردند. در نتیجه‌ی دفاع، مرتجعین شکست فاحشی خورده و تلفات بسیاری داده‌اند: ۳۰ نفر از مهاجمین اسیر شده‌اند و دو ارباب و نوکرانشان کشته شده‌اند و ١٤ قبضه تفنگ و ٤ قبضه اسلحه‌ی کمری و یک دوربین و ٦ اسب به غنیمت گرفته شده‌اند. آنان سراسیمه گریخته‌اند. از همین رو معلوم می شود که خداوند یار ماست. بکوشید پیروز می شوید. [۱]

پس از این حمله‌ی ارتش، ایران از مواضع خصمانه‌ی خود عقب نشینی نکرد و برای ضربه زدن به پیشمرگان کردستان، بار دیگر به مواضع پیشمرگان منطقه‌ی سردشت هجوم کرد. اینبار نیز به سختی شکست خورده و مجبور به عقب نشینی شد. در این مورد روزنامه کردستان نوشت:

طبق خبر رسیده شب چهارشنبه سربازان ارتش ارتجاع به مدار نزدیک سردشت که پست نگهبانی کردستان در آنجا واقعند یورش برده و آنرا محاصره میکنند. به خیال خود از فرصت استفاده کرده و به بلبل آزادی گورک حمله میکنند که کاک الله‌آقا فرمانده‌ی آنان است. پس از جنگی شدید از نیروی ارتجاع و فرزندان به زور آورده شده‌ی ایران، ٤٤ کشته و بیش از ٤٠ نفر زخمی به‌جا میماند و با آشفتگی شکست خورده و فرار میکنند. از نیروهای کردستان ٥ نفر زخمی شده‌اند و سعید بگ، از افراد

محمد حسین آقا به درجه‌ی شهادت رسید و روح پاکش با ارواح شهدای آزادی همدم شد. دوباره نیروی حق، نیروی دروغگوی ارتجاع را فراری داده و تا کنون خبر دیگری نرسیده است.[۲]

پس از این جنگ محمد حسین خان سیف قاضی و ژنرال بارزانی تصمیم گرفتند از پیشمرگان احتیاط بارزانی، یکان سازمان داده‌شده، به منطقه‌ی سردشت اعزام دارند تا از ضرر رساندن دشمن به مردم منطقه جلوگیری کند. این یکان به فرماندهی بکر عبدالکریم حویزی در منطقه‌ی سردشت مستقر شد.

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۴۹، ص ۴، شنبه ۱۳۲۵/۳/۴

۲- همان منبع: شماره‌ی ۵۰، دوشنبه ۱۳۲۵/۳/۶.

مذاکرات فرماندهان نظامی کرد و ارتش ایران در سقز

بعد از شکستهای متوالی ارتش ایران از سپاه پیشمرگان جمهوری کردستان، رژیم ایران به مذاکره پناه برده تا در ظاهر با روش صلح جویانه نیازهای ارتش را در سقز، بانه و سردشت تأمین نماید. در همان حال آنان میخواستند نیروها و توان لشکر پیشمرگان را ارزیابی کنند حملات آینده خود را طراحی نمایند. با این هدف از حکومتهای آذربایجان و کردستان تقاضا کردند که برای رسیدگی به مسئله‌ی درگیریها مذاکره کنند.



سرلشکر حاج علی رزم‌آرا — سرتیپ فضل الله همایونی

این مذاکرات در روز ۱۳۲۵/۳/۵ به ریاست جعفر آقا کریمی و شرکت سرهنگ دوم عزت عبدالعزیز، سرگرد ابراهیم صلاح در منزل سرتیپ همایونی در سقز انجام گرفت. روزنامه‌ی کردستان درباره‌ی این مذاکره و نتایج آن نوشت:

نمایندگان کردستان و تهران در سقز

روز یکشنبه ۱۳۲۵/۳/۵ هیئت نمایندگی حکومت کردستان به سقز رسیدند. هنگام عصر سرلشکر رزم آرا نیز همراه سه نفر نمایندگان آذربایجان، آقای جودت وزیر کار، آقای علیزاده بازرس ویژه‌ی جناب پیشه‌وری و آقای

آذرآبادگان فرماندار مراغه وارد سقز شدند. ساعتی از شب گذشته جلسه در منزل سرتیپ همایونی تشکیل شد. مذاکره تا ساعت سه و نیم طول کشید:

۱- سرهنگ دوم عزت عبدالعزیز برای افتتاح جلسه به زبان کردی بیاناتی بسیار خوب که جمله به جمله به زبان فارسی ترجمه می شد ارائه کرد. محتوای سخنان وی بر این محور بود که بسیار جای خوشبختی است که با برادران آذربایجانی دوستی و برادری کاملی برقرار کرده‌ایم و در این جلسه نیز پیداست که برادران فارس نیز تمایل به حسن نیت دارند که تقاضا کرده‌اند ما به سقز بیائیم و آقای سرلشکر نیز برای مذاکرات از تهران به اینجا تشریف آورده‌اند. تاکنون دو برادر کرد و آذربایجانی دست بدست هم داده‌اند و امیدواریم که با برادران فارس نیز بر اساس اصل برادری توافق حاصل شود و به سه برادر تبدیل شویم.

۲- آقای سرلشکر رزم آرا بعد از بیانات برادر عزیز سرهنگ دوم کاک عزت، هدف از جلسه را بیان کرد: به دلیل اینکه بزودی مذاکرات بین دولت مرکزی تهران و نمایندگان آذربایجان و کردستان آغاز میشود، برای اینکه مذاکره بر اساس حسن تفاهم صورت گیرد، مصلحت در این بود که این جلسه در اینجا برگزار گردد و کاری بکنیم که در سراسر جبهه تا بعد از مذاکرات آرامش باقی برقرار شود.

۳- سرهنگ دوم کاک عزت به ایشان جواب داد که:
اساس آمدن ما به اینجا اعتبار نامه‌ای است که به ما داده شده‌است و آن اینکه ثابت بشود در جنگ قادرآباد (قاراوا) به تاریخ ۹ اردیبهشت، اولین حمله از سوی شما صورت گرفته‌است.

بر این اساس چند دلیل را بیان کرد که یکی عبارت بود از: طبق همه‌ی قواعد حزبیٔ (باید قاعده نظامی منظور بوده باشد- مترجم) همیشه تلفات مهاجمین بیشتر خواهد بود. چون تلفات قوای نظامی ایران بسیار زیاد بود و از نیروهای ما کسی حتی خون از انگشتش نریخته‌است (حتی یک تن مجروح نگشته- مترجم) این خود دلیلی است که قوای ایران حمله کرده‌اند. به‌همین خاطر نیز تلفات داده‌اند اما چون قوای ما که در سنگرهای خود بوده‌اند، مورد اصابت گلوله واقع نشده‌اند. دلیل دیگر این است که میتوانید از اسرای خودتان که

در مهاباد و تبریز هستند بپرسید تا بر شما معلوم گردد که ارتش ایران حمله کرده است.

سرتیپ همایونی گفت: من عده‌ای را به شمال سقز فرستادم اما آنها نرفته بودند خاک مهاباد را اشغال کنند. در اینصورت این حمله به حساب نمی آید.

سرهنگ دوم کاک عزت جواب داد: سقز و مهاباد جدا از هم نیستند و هر دو خاک کردستان هستند. هر کجا کرد در آنجاست ما آنرا خاک کردستان میدانیم.

در این میان کاپیتان سعیدزاده به خاطر چند مطلب دیگر از قبیل پرواز هواپیماها و غیره به جدل با سرتیپ همایونی پرداخته و چون سرتیپ همایونی دلیلی در دست نداشت ناچار شد جلسه را ترک کند و دیگر به جلسه باز نگشت. در آخر سرلشکر رزم آرا اقرار کرد که قوای نظامی از سقز به سوی قوای کردستان فرستاده شده‌اند. بدینوسیله موضوع حمله‌ی قوای ایران در جلسه‌ی رسمی پذیرفته شد.

٤- در مورد برقراری آرامش در جبهه پس از گفتگوی زیاد و مطالعه‌ی نقشه‌های نظامی به اتفاق آراء تصمیم گرفته شد که تا پایان مذاکرات، آرامش جبهه‌ها حفظ شود و هیچکدام از نیروها حق پیشروی و شلیک به همدیگر را نداشته باشند. سرلشکر رزم آرا تقاضا کرد قوای کردستان ۱۰۰۰ متر از سقز دور شوند و سه هزار متر از جاده‌ی سقز- بانه عقب نشینی کنند تا نظامیان ایران بتوانند برای قوای خود در بانه و میرده آذوقه ارسال کنند و در مقابل امضا دادند که گروهای آنان تنها بر روی جاده حرکت کنند و علاوه بر آن سه نفر نمایندگان ما در سقز، بانه و سردشت ناظر کار آنان باشند که از سوی دولت ایران نفرات و مهمات برای این سه منطقه ارسال نگردد. اما اگر به‌دلیل خاتمه‌ی خدمت نفرات عوض شوند، ممانعتی به عمل نیاید.

این موضوع به عرض مقامات بالای مرکزی خودمان رسید. جواب داده شد که بر اساس اصل احترام متقابل، ما هر مقداری عقب نشینی کنیم، قوای ایران نیز باید به همان اندازه عقب بنشینند. اینکار به شکل یکطرفه غیر ممکن است. ما هرجایی را که تصرف کرده‌ایم

حفظ میکنیم و جاده را نیز رها نمیکنیم. به همین نحو هم به آقای سرلشکر رزم آرا جواب داده شد.

۵- در مدت ۳۸ ساعت که ما در سقز بودیم فرماندهان نظامی ایران چندین بار از ما خواستند که در میره‌ده جنگ شده بیائید از آن جلو گیری کنیم و یا جاده‌ی سقز سنندج را بسته‌اند بیائید نگذاریم جنگ درگیر شود. نمایندگان کردستان در ماشینی که پرچم کردستان بر آن به اهتزار درآمده بود از سقز به طرف بانه حرکت کردند و در پشت سر آنها نظامیان ایران که یکی از نمایندگان ما و دو سرهنگ ایرانی در آن نشسته بودند و در پناه و حمایت پرچم کردستان بر روی ماشینشان در اهتزاز بود آهسته درحرکت بودند. در " آیچی در" تموغه" در "بله‌جار" و در اغلب کوهها به چشم خود دیدیم گروههای منظم پیشمرگان و فرماندهان کرد چگونه با شهامت و بیباکی این نقاط را به تصرف درآورده و منتظرند به محض صادر شدن فرمان قلب دشمن را هدف قرار دهند.

یکی از اعضای هیئت نمایندگی
ابراهیم صلاح [۱]

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان شماره‌ی ۵۳، دوشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۲۵

سازش تهران و آذربایجان و کناره‌گیری پیشه‌وری

روز ۱۳۲۵/۲/۳۱ میر جعفر باقراوف در گفتگوی تلفونی با پیشه‌وری درباره‌ی ردوبدل کردن تلگرافهای بین پیشه‌وری و قوام گفت:

این تلگرافها را خواندم و پسندیدم. متن آنان نشان میدهد که روند کارها در تهران به گونه‌ای دیگر است. قوام نمیخواهد در روابطش با شما خللی وارد کند.

سپس باقراوف در تحلیل سیاست قوام گفت:

امکان دارد که او بخواهد سیاستی دوگانه در مقابل ما در پیش گیرد، یعنی کاری برای خوشنود کردن ما و "دوستان ما" انجام دهد. اما حقیقت آن است که کار به جایی رسیده که نتواند سیاست فریبکارانه‌اش را ادامه دهد. یا باید باما باشد یا باآنان. باید نقاب از چهره بردارد و سیاست راستین خود را نشان دهد.

باقراوف سپس به پیشه‌وری گفت:

" جعفر! شکی در این نیست که قوام قبل از هر چیز در فکر سرمایه‌های خودش است. سرمایه‌های خود را از امام و پیغمبر و من و تو بیشتر دوست دارد. میخواهد از ثروت خود حفاظت کند. متوجه هستی یا نه؟ او سوسیالیستی راستین نیست و نمیتواند باشد. شاید در درون خود به ما نزدیک باشد. میخواهد با باقی ماندن در پست بالای دولتی سرمایه‌ی خود را حفظ کند. اما این را نیز میداند که سرنوشت بسیاری از این پدیده‌ها را به همسایه‌اش وابسته کرده‌است. به همین خاطر مجبور است سازش کند. اما پیداست که آنهای دیگر این را نمیخواهند. آنها کسان خود را دارند. انگلیسیها کلاً همسر اورا (منظور فوزیه همسر شاه که در قاهره ساکن شده بود) مانند کالایی که در گروکسی باشد نگهداشته‌اند" [۱]

میر جعفر باقراوف از پیشه‌وری تقاضا کرده و میگوید:

"قوام را ناراحت نکن. به مطبوعات هم اطلاع بده چیزی ننویسند که مورد پریشانی ایشان گردد. شما بیانیه‌ی ۱۸ ماه را دیده‌اید؟ بخشی از روزنامه‌ها مینویسند لازم است که به قوام کمک شود تا بتواند وعده‌هایش را انجام دهد. خودش هم منتظر چنین کمکی از همه کشورهاست. من هم مانند برادری از شما تقاضا میکنم این کار را بکن... باید تو بدانی که رهبر کبیر و هوشمند ما همه روزه خود پدیده‌هارا تحلیل میکند. آن شب که من علیرغم بیماری با تو تلفنی صحبت کردم دو ساعت قبلش قوام به من تلفن کرد و تقاضا کرد به شما بگویم این مسئله (مسئله‌ی سازش با قوام- نویسنده) به نتیجه برسانید."(۲)

میر جعفر باقراوف پس از کسب موافقت مولوتف درباره‌ی آخرین طرح موافقتنامه‌ی سادچیکف- قوام در مورد مسئله‌ی آذربایجان، روز هشتم ماه ژوئن ۱۹٤٦ (۱۸ خرداد ۱۳۲۵) در نخجوان با پیشه‌وری، شبستری، جاوید و پادگان دیدار کرد. نمایندگان فرقه به استثنای یک مسئله با این طرح موافقت کردند. آنها طلب میکردند که زنجان نیز در محدوده‌ی آذربایجان باقی بماند. اما قوام با این مسئله موافقت نمیکرد. در این جلسه تصمیم گرفته شد روابط فرقه‌ی دمکرات با حزب توده گسترش یابد. به کمک سفارت شوروی در تهران، در رهبری حزب توده تغییراتی به عمل آید، کامبخش یا کشاورز رهبری حزب را بدست گیرند. علاوه بر این انتخاب آذربایجانیها را در کمیته‌ی مرکزی مفید دانستند. همچنین قرار گذاشته شد همه‌ی اسناد و آرشیو فرقه به شوروی منتقل شود.(۳)

پس از قبول پیشنهاد سازش، روز ۱۳۲۵/۳/۲۰ مظفر فیروز معاون نخست وزیر، عبدالحسین صادقی معاون وزیر راه و موسوی زاده به تبریز فرستاده شدند. در همین روز هیئتی نظامی که عبارت بودند از سرلشکر هدایت و سرهنگ علوی مقدم، به آذربایجان آمدند. روز ۱۳۲۵/۳/۲۳ موافقتنامه‌ای، در ۱۵ ماده به امضای نمایندگان دولت و آذربایجان رسید. این موافقتنامه که مطابق میل شوروی نوشته شده بود، روز ۱۳۲۵/۳/۲٤ از سوی مجلس ملی آذربایجان تصویب شد.

روز ۲٤ خرداد، مجلس ملی آذربایجان در چهارچوب مجلس ایالتی شروع به کار کرد. روز ۲٦ خرداد پیشه‌وری استعفای خود را به انجمن ایالتی

تقدیم کرد. انجمن با تشکر و قدردانی از زحمات او استعفای او را از ریاست حکومت ملی قبول کرد، اما تصمیم گرفت که او به عنوان رئیس فرقه به کار خود ادامه دهد. انجمن ایالتی در نخستین جلسه‌ی خود تقاضای ۲۳ میلیون ریال بودجه برای آذربایجان از وزارت کشور کرد. وزارت کشور موقتاً با اختصاص ۸ میلیون ریال موافقت کرد و دستور دادکه بانک ملی ایران مجدداً شعبه‌ی خودرا درتبریز دایر کند.*

بعد از پایان گرفتن کار حکومت ملی، دکتر جاوید به سمت استانداری تبریز انتخاب شد. دکتر مهتاش، وزیر کشاورزی، فرماندار تبریز شد. دکتر جهانشاهلو معاون نخست وزیر حکومت ملی در مقام ریاست دانشگاه تبریز و فریدون ابراهیمی در مقام دادستانی کل ابقا شدند. اولین کار ارگانهای رهبری، دستگیر کردن ٤ مامور سفارت آمریکا بود که بدون اجازه به فرودگاه تبریز آمده بودند. این ٤ نفر به مدت ۷ ساعت در بازداشت به سر بردند. این رویداد وزارت خارجه‌ی آمریکا را به کلی برآشفت. "دین آچسن" معاون وزیر خارجه به "جرج آلن" سفیر آمریکا دستور داد: *"در مورد این رویداد که روز ۲۱ ژوئن در تبریز رخداده، میخواهیم بدانیم آیا از دولت ایران انتقاد میکنیم یا نه؟ در این مورد وزارت خارجه بسیار نگران است، زیرا این رویداد نمونه‌ای از روشهای خودکامانه‌ی شوروی است که در آذربایجان نیز رایج شده‌است. ما معتقدیم که شما یادداشت شدیدالحنی به دولت ایران بدهید و خواستار رسیدگی دولت به این مسئله بشوید."*(٤)

محمد رضاشاه در روز ۲۷ خرداد، در کاخ سعدآباد، دکتر جاوید را به حضور پذیرفت. شاه که انتصاب دکتر جاوید را بدون گفتگو پذیرفته بود، اظهار داشت که وی همیشه طرفدار دمکراسی و ایده‌های مترقی بوده‌است. در این دیدار شاه خود را به جنبش آذربایجان علاقمند نشان داد و دستور داد یک میلیون تومان برای تامین آب شهر تبریز اعتبار در اختیار دکتر جاوید گذاشته شود.(۵) شاه به عنوان هدیه، اتومبیلی به استاندار جدید اهداء کرد. پیشوا قاضی محمد رئیس جمهور کردستان، روز ۱۳۲۵/۳/۳۰ در نماز جمعه، درباره‌ی سازش حکومت آذربایجان و تهران سخنانی ایراد کردند که روزنامه‌ی کردستان در شماره‌ی ٦۰ آنرا انتشار داد. پیشوا در بخشی از سخنرانی خود گفت که در میان آذربایجان و تهران موافقتنامه‌ای در۱۳ بند به‌تصویب رسیده است. پیشوا اعلام کرد:

" دولت موافقت کرده‌است که کردهای ساکن آذربایجان از دستاوردهای این موافقتنامه بهره‌مند شوند. بر اساس ماده‌ی ۳ اطلاعیه‌ی دولت تا کلاس پنجم ابتدایی به زبان خودمان تحصیل کنیم."

پیشوا گفت: "در این مدت به حقیقت و وجود ما اعتراف کرده‌اند و پیداست که ما میخواهیم همه‌ی کردستان از این دستاورد و آزادیی که در سرتاسر ایران بدست کردها و بزور بوجود می آید، همه‌ی برادرانمان سود بگیرند."

روزنامه‌ی کردستان در شماره‌ی ٦٤ بندهای مورد توافق حکومتهای آذربایجان و تهران را انتشار داد.

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان، در سالهای ۱۹٤۵-۱۹٤٦ : AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.117, v.73

۲- همانجا: Ibid, v.74-75

۳- همانجا: Ibid, v.79-81

٤- همانجا: Foriegn Relation of the US, 1946, Volume VII, p.504

۵- همانجا : AR MDYTA, f.28ms, 4, i.28, v.101-102

* این موافقتنامه بدون حضور نمایندگان کردستان و بر خلاف پیمان دوستی بین جمهوری کردستان و حکومت ملی آذربایجان، تنها از سوی آذربایجان امضا شد. مترجم

شروع مجدد جنگ در جبهه‌ی سقز، مامشا و میردی

پس از جنگ قادرآباد (قاراوا)، ارتش ایران با قوای فراوان با پشتیبانی تانک، توپ و هواپیما، در دو جبهه‌ی مامشا و میرددی به حمله پرداخت و در جنگ سخت و دشواری که رویداد سه بار شکست خورده و تلفات زیادی را متحمل شد. تلفات ارتش عبارت بود از: ۵۰۰ کشته، ۲۰۰ زخمی و درهم شکستن دو تانک و سقوط دو فروند هواپیما و از دست دادن مقدار زیادی اسلحه و مهمات. در این دو جنگ دو پیشمرگ به نامهای محمد آقای شفوی و خوشوی پسر خلیل خوشوی در مامشا شهید شدند و ده نفر نیز مجروح شدند که یکی از آنان محمد قادری مامش بود. روزنامه‌ی کردستان در مقاله‌ای به قلم استاد حمیدی سردبیر کردستان در باره‌ی جنگ در جبهه سقز نوشت:



جبهه‌ی سقز: محمد حسین خان سیف قاضی شخصاً اتومبیل جیپ را میراند. میرحاج با لباس کردی در پشت جیپ نشسته و پیشمرگان سوار بر کامیون هستند.

بر اساس خبرهای رسیده از جبهه، برای چندمین بار در روز ۱۳۲۵/۳/۲۵ سربازان مرتجعین و ظالمان در جبهه‌ی سقز با نیروهای پیاده و تانک و توپ حمله‌ی سختی را به نیروهای دمکرات کردستان آغاز کردند و سپاه کردستان هم در برابر این تجاوز دفاع کرده و جنگ حالتی راستین به خود گرفت. در نتیجه به ناچار قوای کردستان به ضدحمله اقدام کرد و پس از

جنگی سخت، نیروهای فاشیست با برجا گذاشتن کشته و زخمی بسیار زیاد بارسوایی فرار کردند. زیانهای وارد شده بر آنان عبارت بوده از:

۱- درحدود هزار کشته و زخمی.
۲- دو تانک درهم شکسته شده.
۳- دو هواپیما سقوط کرده و آتش گرفته‌اند.
٤- مقدار زیادی تفنگ و فشنگ و مسلسل به غنیمت گرفته شده و تلفات سپاه کردستان تنها ۱۱ زخمی بود.

همه‌ی جهان میداند که به مدت سه‌ماه است سپاه کردستان برای پاسداری از مرزها در اطراف بانه و سقز و سردشت مستقر شده‌است. در این مدت تا به امروز نیروهای کردستان سرخود دست به کوچکترین حمله‌ای نزده‌اند، اما این بیشرمان علیرغم اینکه در اینمدت مداوماً با کردستان و آذربایجان در مذاکره بوده‌اند[1] به قوای دمکرت کردستان حمله کرده‌اند....

روزنامه‌ی کردستان در شماره‌ی ٦۰ به تاریخ ۱۳۲۵/۳/۲٦ اطلاع داد که بر اساس خبرهای منتشرشده در رادیو کردستان، پیشوا قاضی محمد از تبریز به "سرا" رفته و با سرلشکر رزم آرا گفتگو کرده و هم اکنون درحال سرکشی از سپاه کردستان است.

بعد از این بازدید، پیشوا در نماز جمعه‌ی روز ۱۳۲۵/۳/۳۰ سخنرانی ایراد کرده بود که همچنانکه پیشتر اشاره کردیم، متن آن در روزنامه کردستان شماره‌ی ٦۲ منتشر شد.

در بخشی از این سخنرانی پیشوا به این جنگ اشاره کرده و گفت:

ایران با سه هزار سرباز پیاده و با پشتیبانی هشت توپ، دو هواپیما و دو تانک به استحکامات ما در مامشا هجوم آورد، فرماندهٔ ما، مصطفی خوشناو را در مامشا از تهاجم ارتش ایران آگاه کردند، او به پیشمرگان فرمان داد که تا آنها به سنگرهایشان نرسند دفاع نکنید. ۳۰ پیشمرگ در آنجا بودند. زمانیکه دشمن به سنگرهایشان رسید، آنها را میزنند و تعدادی را کشتند. پنجاه هزار فشنگ از آنان به غنیمت گرفتند. دشمن شکست خورد اما دوباره حمله کرد. در همین زمان ۳۰ نفر از پیشمرگان تحت فرماندهی میرحاج احمد به کمک آنان رفتند و در جنگ قهرمانانه‌ای تک تک آنان را

به اسارت گرفتند. از آنجا که تعداد پیشمرگان از ۲۰ نفر بیشتر نبود، آنها نمیتوانستند اسرا را انتقال دهند. دوباره با بدست آوردن سلاح دشمن و کشتن تعدادی از آنها، آنها را شکست دادند. برای بار سوم دوباره دشمن حمله کرد. بدلیل اینکه عده‌ای از پیشمرگان زخمی شده بودند، ناچار آنان عقب نشینی کردند و گردنه‌ی مامشا را رها کردند. از سربازان ۵۰۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شده و دو تانک و دو هواپیما شکسته و سوخته‌اند.

همچنین پیشوا اعلام کرد که در جبهه‌ی میرده هم به پیشمرگان حمله کرده‌اند که سواران احمدخان فاروقی به یاری پیشمرگان شتافتند و در آنجا نیز بر دشمن خسارات فراوانی وارد شده‌است. در جبهه‌ی میرده محمد آقای شقوی شهید شده‌است. پیشوا از پیشمرگان بارزانی تقدیر و سپاسگزاری کرد و گفت که‌در امر کمک اقتصادی به آنان کوتاهی نخواهد شد.

به غیر از محمد آقای شقوی که در میردی شهید شد، از پیشمرگان زخمی شده در مامشا، خوشوی خه‌لیل خوشوی نیز شهید شد که هیمن درمورد شهید شدن او شعر سروده بود که در روزنامه‌ی کردستان شماره‌ی ٦۲ منتشر شد.

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ٦۰، ص ۱ و ٤، شنبه ۱۳۲۵/۵/۲۹

مذاکرات پیشوا قاضی محمد و احمد قوام

در تاریخ ۱۳۲۵/٤/۳ پیشوا قاضی محمد بنا بدعوت قوام السلطنه با همراهی محمد حسین خان سیف قاضی وزیر جنگ جمهوری کردستان به منظور حل مسئله‌ی کردستان با تهران، به تبریز رفته و روز ۱۳۲۵/٤/٥ همراه با هیئت وزرای حکومت ملی و عده‌ای از شخصیتهای تبریز به فرودگاه تبریز رفتند و به تهران پرواز کردند. بنا به گفته‌ی رادیو تهران، ساعت ۱۰ صبح به فرودگاه تهران رسید و به نوشته‌ی روزنامه‌ی "ایران ما" و روزنامه‌ی "رهبر"، ارگان حزب توده‌ی ایران، تعداد زیادی از آزادیخواهان از ایشان استقبال کردند.



قوام السلطنه و مظفر فیروز

به نوشته‌ی روزنامه‌ی کردستان در شماره‌ی ٦۹، روز ۳۰ تیرماه ۱۳۲٥، پیشوا قاضی محمد در ۱۳۲٥/٤/۲٥ به تبریز بازگشت و در حالیکه اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات و سران حکومت تا شهر میاندوآب به استقبال ایشان رفته بودند، در حدود ده هزار نفر زن و مرد و دانش آموزان مدارس تا ده کیلومتری شهر به پیشوازی ایشان رفتند و روز ۱۳۲٥/٤/۲۷ وارد مهاباد شدند.

در این سفر دوبار با قوام دیدار کرد با مظفر فیروز و سرلشکر رزم آرا به مذاکره پرداخت. اما بدلیل بیمار شدن قوام السلطنه، مذاکرات بی نتیجه ماند.

پیشوا قازی محمد در گفتگوهایش اشاره‌ای به ملاقات با حسن ارفع نکرد. اما ارفع درباره‌ی دیدار با پیشوا نوشت:

"روزی صدرقاضی که برادر قاضی محمد و نماینده‌ی مجلس شورای ملی بود با تلفن از من خواست تا با او و برادرش ملاقات کنم. آنها به ستاد ارتش آمدند و گفتگویی همه‌جانبه و دو طرفه انجام دادیم. صدر و سیف قاضی تا اندازه‌ای محافظه‌کارانه و غیر مستقیم صحبت میکردندو آرامش خود را حفظ میکردند. میگفتند که امیدوارند دولت ایران ویژگیهای آنان را درک کند و حقوق ملتشان را بدهدو آنان نیز برای پیشرفت ایران با دولت همکاری کنند. قاضی محمد صریحتر از آن دو صحبت میکرد. در آغاز گلایه از مشکلات قبلی کرد و سپس کثافتکاری و عدم لیاقت ادارات دولتی در مناطق کرد نشین را مطرح کرد و در اینباره انتقاد کرد که چرا دولت از کردها برای اداره‌ی امور استفاده نمیکند." (۱)

در تهران شخصی به نام قریشی عضو هیئت تحریریه‌ی روزنامه مردم، ارگان کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران، مصاحبه‌ای در مورد دیدارهای قوام و فرماندهان ایران را کرد و متن این مصاحبه در شماره‌ی ٥ روزنامه‌ی "رهبر" منتشر شد. حسن قزلجی این مصاحبه را به کردی ترجمه کرد. پیشوا درباره‌ی مذاکراتش با قوام السلطنه گفت:

"چند بار با مظفر فیروز، معاون سیاسی نخست وزیر قوام السلطنه و سرلشکر رزم آرا و دو بار با جناب نخست وزیر گفتگو کردم. نیت جناب نخست وزیر را آمیخته به تفاهم دیدم. متاسفانه مانعی گفتگوهای مارا به عقب انداخت و آن بیماری جناب قوام السلطنه بود. از خداوند خواهان سلامتی سریع ایشان هستم تا مذاکراتمان را با خیر و خوشی و به نفع آزادی به پایان برسانیم."

همینطور در روز ۱۳۲٥/٥/٤ که پیشوا قاضی محمد رئیس جمهور کردستان که میخواست برای حل برخی مشکلات که میان کردها و آذریهای اورومیه

پیش آمده بود به این شهر برود، در ملاقاتی با اربابهای مامش، زرزا و اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان به پیشنهادی از قوام السلطنه اشاره کرد.

همچنانکه قبلاً اشاره کردیم، روزنامه‌ی کردستان مصاحبه‌ی پیشوا قاضی محمد را با روزنامه‌ی "رهبر"، ارگان حزب توده‌ی ایران به زبان کردی ترجمه کرده و منتشر کرده بود. متن این مصاحبه از این قرار بود؛

سؤال- قلمرو کنونی نهضت کردستان تا کجاست؟

جواب- دشوار است منطقه‌ی نفوذ حزبی را که در میان جامعه‌ای وسیع پخش شده‌است تعیین کرد. اما نهضت ما مستقیماً کردهای حومه‌ی ماکو، شاپور، خوی، رضائیه، اشنویه، سندوس، سقز و سردشت را که در حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ هزار نفرند با شایستگی رهبری میکند.

سؤال- مختصری درباره‌ی سابقه‌ی تاریخی نهضت خودتان شرح دهید.

جواب- آغاز (فعالیت) حزب دمکرات از مظلومیت و نارضایتی قدیم و دیرینه نشئت گرفته است، اگرچه سابقه‌ی آن زیاد است اما از ۹ ماه قبل فعالیت عملی خودرا آغاز کرده است. (کمیته‌ی مرکزی حزب در مهاباد است) شروع مجدد فعالیت حزب ما، عکس العمل فشار آوردن دول مرتجع سابق است که قبل از این دولت بر سرکار بوده‌اند و میخواستند با همه‌ی نهضتهای طرفدار آزادی و استقلال ایران مقابله کنند.

سؤال- چه اقداماتی تاکنون در ناحیه و منطقه انجام گرفته‌است؟

جواب- کار بسیار بزرگی که نهضت ما در منطقه‌ی تحت سلطه‌ی خویش انجام داده‌است، ایجاد روی صمیمیت و همبستگی و وحدت بی نظیر صدها هزار نفر از برادران ایرانی شماست. امنیت و آرامشی که در این منطقه است، بیسابقه است و ملت ما از جانب خود در ایجاد و ابداع و دفاعی شرافتمندانه از حیثیت ملی ایران شاهکارهای زیادی انجام داده‌است. با این مدت زمان کوتاه و نبودن وسایل ساختن راهها، با تأسیس مدارس و

چاپخانه و منتشر شدن روزنامه و مجله و تربیت سیاسی و نظامی که کردهای هم میهن شما را به سوی پیشرفت و ترقی برده‌است.

سؤال- از اوضاع کردهای جنوب که مستقیماً تحت تأثیر نفوذ معنوی شما نیستند، اطلاع دارید؟

جواب- در این نقاط از هرگونه جنبش دمکراتیکی جلوگیری شده‌است. اما ما میدانیم در همه جا همه‌ی کردهای تحت ستم و عاشق آزادی طرفدار نهضت مترقی ما هستند.

سؤال- وضع کنونی کردهای جهان را برای ما شرح دهید.

جواب- غیر از کردهای ساکن ایران، در حدود ۲،۵ میلیون کرد در ترکیه هستند. از شیوه‌ی برخورد و رفتار فعلی دولت ترکیه نسبت به کردهای ساکن آنجا خبری ندارم، اما پیش از این کشتار و اذیت و آزار آنان برقرار بود و اینکه دولت ترکیه ادعا میکند که مسئله‌ی کرد را حل کرده، مورد قبول من نیست، مگر اینکه تصور کنیم به کمک فشار و سرکوب آرزوهای ملی آنان صورت گرفته باشد... علاوه بر این قریب یک ملیون و دویست هزار کرد در عراق زندگی میکنند، رفتار حکومت عراق از فرار و پناه بردن جمعی کردهای عراق به منطقه‌ی دمکراتیک ما روشن می گردد. اما باید گفت که رفتار دولت فرانسه با قریب صدهزار کردی که در سوریه ساکن هستند خوب بوده‌است.

سؤال- چه روابط معنویی میان نهضت آذربایجان و کردستان در میان است؟

جواب- هر دو طرف ما برای آرمانیکه آزادی و استقلال حقیقی ایران است فعالیت میکنیم.

سؤال- میتوانید مارا از گفتگوی تهران و یا از کلیاتی از آن، آگاه سازید؟

جواب- من چند جلسه با آقای مظفر فیروز معاون سیاسی آقای قوام السلطنه نخست وزیر و آقای سرلشکر رزم آرا و دو بار با جناب نخست وزیر ملاقات کرده‌ام. نیت جناب نخست وزیر را آمیخته به تفاهم دیدم. متاسفانه مانعی گفتگوهای مارا به عقب انداخت و آن بیماری جناب قوام السلطنه بود. از

خداوند خواهان سلامتی سریع ایشان هستم تا مذاکراتمان را با خیر و خوشی و به نفع آزادی به پایان برسانیم.

سؤال- آیا در این میان توطئه‌های مرتجعین و عقب نشینها قابل توجه و تعمیق نیستند؟

جواب- وقتی اراده‌ی ملت و دولتی بر اساس کاری درست و خوب هماهنگ باشند، هیچ چیزی نمیتواند از آن ممانعت کند. من آینده‌ای خوب پیش بینی می کنم و امیدوارم دولت مرکزی بتواند دمکراسی را در سرتاسر ایران گسترش دهد.

سؤال- نهضت دمکراتیک کردستان تا چه‌اندازه‌ای به دمکراسی آینده‌ی ایران یاری میرساند؟

جواب- نهضت ما از آزادیخواهان تهران الهام گرفته‌است. ما شاعری ملی و معروف داریم به نام هژار که قصیده‌ای از او در روزنامه‌ی رهبر چاپ شده بود. او در این قصیده گفته: "ما باشمشیر، آنان با قلم"، من این سخن را چنین بیان میکنم که قلم شما در تهران کار صد شمشیر منطقه‌ی مارا انجام میدهدملت ما به نهضت آزادیخواهانه‌ی ایران بسیار امیدوارند. روزنامه‌های آزادیخواه تهران را با اشتیاق میخوانند و روزنامه‌های ارتجاع و استبداد را تف و لعنت می کنند.

سؤال- آیا دراین ماههای آخر بین دولت مرکزی و نهضت دمکراتیک کردستان مانعی وجود داشته که از نزدیکی طرفین و توافق جلوگیری کند یا نه؟

جواب- قبل از دولت جناب قوام السلطنه، چنین موانعی زیاد بودند، اما پس از روی کار آمدن این دولت، دولت مرکزی برای توافق و سازش تلاش کرده‌است.

سؤال- چرا فرانسویها راجع به مسائل کرد بسیار ابراز علاقه میکنند و آیا این خبر خبرنگار فرانسه که از قول شما گفته است که: "ما هرزمانی که بخواهیم کرمانشاه را به دست میگیریم" درست است یا نه؟

جواب- من فکر میکنم فرانسویها نظر بدی نسبت به کردها ندارند. در سوریه تا آنجا که توانسته‌اند به کردها کمک کرده‌اند. راجع به خبر خبرنگار فرانسه که از من نقل قول کرده، نخست اینکه این سخن به حال که ما طرفدار حل مسئله به شیوه‌ی مسالمت آمیز حل شود هستیم، ارتباط ندارد. دوم هدف ما امپریالیستی نبوده بلکه مقصود آزاد کردن بخشی از هموطنانمان و کمکی بیشتر به آزادی سراسر ایران بوده‌است. باز هم تکرار میکنم که دولت کنونی چنین نظریاتی را که متعلق به زمان حکومتهای ارتجاعی پیشین است از بین میبرد.[2]

۱- کردها حسن ارفع، ترجمه‌ی کردی، حامید گوهری، ص ۱۲۶
۲- همان منبع، شماره‌ی ۶۹، ۱۳۲۵/۴/۳۰

خطر در آستانه‌ی آذربایجان و کردستان

بعد از امضای موافقتنامه با آذربایجان، وظیفه‌ی اصلی احمد قوام انجام انتخابات دوره‌ی ۱۵ مجلس شورای ملی بود. احزاب سیاسی خود را برای شرکت در انتخابات آماده میکردند. حزب توده و حزب ایران، "جبهه مؤتلفه‌ی احزاب آزادیخواه" را تشکیل دادند. روز ۱۳۲۵/٤/۸ قوام السلطنه تأسیس حزب دمکرات ایران را از رادیوی تهران اعلام کرد. در برنامه‌ی این حزب مقداری رفرم دیده می شد. بنابه گفته‌ی عده‌ای از ناظرین انتخابات، انتخاب نام دمکرات، از سوی قوام، اتفاقی نبود. بلکه "حزب دمکرات ایران" در مقابل" فرقه‌ی دمکرات آذربایجان" و "حزب دمکرات کردستان" انتخاب شده بود.

تا آنزمان، خبری از اجرای مفاد موافقتنامه نبود، محاصره‌ی اقتصادی آذربایجان و کردستان ادامه داشت، شعبه‌ی بانک ملی در تبریز دایر نگشته بود، بودجه‌ی لازم برای ارتش آذربایجان به مسئولین آذربایجان پرداخت نشده بود و جبهه‌های ارتش ایران از قزوین تا آستارا و سردشت تقویت شده بودند. موانعی که بر سر راه قوام بودند عبارت بودند از فرقه‌ی دمکرات، انجمن ایالتی آذربایجان، سپاه ملی و گروههای مسلح فدائی و حزب دمکرات کردستان و قوای بارزانی.

اتحاد شوروی بدقت رویدادهای آذربایجان و کردستان را زیر نظر داشت. به فرمان مسکو، همه‌ی گفته‌ها و نوشته‌های پیشه‌وری و قاضی محمد و همه‌ی مقالات روزنامه‌های کردستان و آذربایجان و برنامه‌های رادیویی تبریز و مهاباد را فوراً به اطلاع رهبری شوروی میرساندند. نوشته‌های علنی پیشه‌وری از سوی کنسولگری تبریز، سطر به سطر قرائت میشدند و اگر مطلبی به ضد دولت مرکزی در آنها دیده میشد، فوراً وزارت خارجه‌ی شوروی را از آن مطلع می ساختند. میر جعفر باقراوف به گزارشات دیپلماتهای شوروی برعلیه پیشه‌وری اهمیتی نمی داد. در تاریخ ۱۳۲۵/۳/۱۵ در نامه‌ای به استالین نوشت:

"بعد از امضای موافقتنامه با دولت ایران، ما در بیانات و سخنرانیهای پیشه‌وری هیچگونه لحن شدید و یا حرفهای دو پهلو مشاهده نکرده‌ایم و این در حالی است که کارمندان کنسولگری ما که از قرار معلوم زبانهای آذربایجانی و فارسی را خوب نمی دانند، هر لحظه به بیانات و سخنرانیهای پیشه‌وری ایرادهای بی مورد میگیرند و گزارشهای نادرستی برای وزارتخارجه‌ی شوروی می فرستند. در نتیجه از وزرتخارجه دستور میرسد که درباره‌ی برخی از مطالبی که او اظهار داشته است توضیحاتی بدهیم. حیثیت پیشه‌وری از اینگونه رفتارها لطمه می بیند و بر روحیه‌ی او و رفقایش تأثیر منفی میگذارد. این در حالی است که انگلیسی ها و آمریکایی ها اخیراً در آذربایجان ایران به عملیات زیانبخش علیه ما شدت بخشیده‌اند و با پشتیبانی از کلیه‌ی گروهها و دسته‌های ارتجاعی، خود را برای انتخابات مجلس آماده میکنند. اینکه قوام با سخنان محبت آمیز و پادرمیانی سفیر ما، قاضی محمد رهبر کردستان را برای مذاکره به تهران دعوت کرده‌است، سبب شک و تردیدهایی در رابطه با آذربایجان می شود. قوام با دادن همه‌گونه وعده و وعید به قاضی محمد، کوشش میکند کردها را از تبعیت از تبریز منصرف کند. در این شرایط آیا ممنوع کردن پیشه‌وری رهبر فرقه‌ی دمکرات از سخن گفتن درباره‌ی مشکلات مبارزه برای دمکراتیزه کردن آتی ایران درست است؟"[۱]

شاهزاده اشرف پهلوی با سفر خود به شوروی، نقش معینی در اتخاذ روش سخت از جانب رهبران شوروی نسبت به رهبران آذربایجان ایفا کرد. روز ۲۹ تیر ۱۳۲۵ (۱۹٤٦/۷/۲۰) استالین اشرف پهلوی را به حضور پذیرفت. در این دیدار مولوتف وزیر امور خارجه‌ی شوروی نیز حضور داشت.

در روز ۱۹٤٦/۷/۲۷ بنا به فرمان شورای عالی اتحادجماهیر شوروی، نشان پرچم سرخ کار به اشرف پهلوی اعطا شد. اعطای این نشان به خاطر ***"خدمات برجسته"***ی او در جمع آوری کمک مالی در ایران برای فرزندان یتیم نظامیان شوروی بود که در جنگ کشته شده‌بودند.

اشرف در مراجعت از شوروی در کنفرانسی مطبوعاتی در کاخ سعدآباد اظهار داشت:

"ژنرال استالین نسبت به ملت ایران احساساتی خیرخواهانه دارد، به‌طور کلی رهبران شوروی نسبت به ملل کوچک نظر احترام آمیزی دارند و از حقوق و استقلال آنها دفاع میکنند."[۲]

در تابستان ۱۹٤٦ دور سوم مذاکرات حکومت مرکزی و آذربایجان آغاز شد. هیئت مذاکره کننده‌ی آذربایجان عبارت بودند از: جاوید، شبستری، پادگان و دیگران.

قوام به سفیر آمریکا اطلاع داده بود که در اینروزها منتظر ورود هیئتی به ریاست جاوید، استاندار جدید آذربایجان است. او اظهارداشت که میخواهد بداند آیا حکومت تبریز خواهان ماندن در محدوده‌ی ایران است یا نه؟ قوام افزوده بود که موضعی قاطع اتخاذ خواهد کرد و اگر این مذاکرات به نتیجه نرسد، از توسل به زور ابایی نخواهد داشت. در این باره جرج آلن، سفیر آمریکا به وزیر خارجه‌ی آمریکا نوشت:

"قوام از ریختن خون ایرانی پرهیز میکند، اما اگر کار به استفاده از توسل به زور بکشد، تنها نگرانی او از این است که اتحاد شوروی به آذربایجان سلاح، هواپیما و پول بفرستد و نیز نظامی ها را به عنوان داوطلب و با لباس شخصی اعزام دارد. من نیز به قوام پیشنهاد کردم که در صورت شکست مذاکرات، به دنیا اعلام کند که حکومت تبریز مایل نیست جزئی از خاک ایران باشد. در اینصورت عملیات مسلحانه‌ی او اقدامی برای حفظ تمامیت ارضی ایران ارزیابی خواهد شد. او میتواند با ارائه‌ی دلایل متعددی ثابت کند که مفاد موافقتنامه از جانب آذربایجان رعایت نشده‌است. من برای اولین بار قوام را چنین مصمم دیدم. قوام میگفت یقینا هیئت آذربایجانی و مطبوعات شوروی از او به عنوان فاشیست و مرتجع نام خواهند برد، ولی او خود را برای تمام اینها آماده کرده‌است. او می گفت دلیل اتخاذ روش ملایم از جانب او نسبت به حکومت آذربایجان و توده‌ایها این بود که نمیتوانست به ارتش ایران تکیه کند. ولی اکنون او با تکیه به ارتش از این حرفها بیمی به خود راه نمی دهد، به شرط اینکه اتحاد شوروی در این کار دخالت نکند."[۳]

در مذاکرات تهران درباره‌ی وضعیت افسران ارتش آذربایجان و در مورد مسائل مالی توافقی حاصل نشد. جاوید نزد سفیر شوروی از پیشه‌وری شکایت کرد که او با رفتار خود، مذاکرات نمایندگان آذربایجان را با دولت مرکزی دشوار می کند.[٤]

روز ۱۰ مرداد ۱۳۲۵ قوام دست به اقدامی غیر منتظره زد و سه وزیر توده‌ای را وارد کابینه‌ی خود کرد. این سه وزیر، اسکندری وزیر بازرگانی و پیشه و هنر، فریدون کشاورز وزیر فرهنگ و مرتضی یزدی وزیر بهداری بودند.

قوام به آمریکائیها گفته بود که این اقدام آخرین تلاش او برای جلب رضایت روسهاست. دولت انگلستان که از این اقدام قوام ناراحت شده بود به واشنگتن پیشنهاد میکند که انگلیسیها و آمریکائیان کوشش کنند تا قوام موضعی ضد شوروی اتخاذ کند. اما جرج آلن، سفیر آمریکا در تهران با این پیشنهاد موافق نبود و بنا به توصیه‌ی او، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا نیز آنرا نپذیرفت. جرج آلن تصور میکرد که بریتانیا برای برقراری یک رژیم وفادار به شوروی و تقسیم بالفعل دوفاکتوی ایران آماده میشود.[٥]

اطلاعات رسیده از تبریز نیز این تصور آمریکایی هارا تقویت میکرد. کنسول بریتانیا در تبریز به کنسول آمریکا درباره‌ی افزایش نفوذ بین المللی و بیشتر شدن نظر مساعد نسبت به آنها اظهاراتی کرده بود و معتقد بود آنگلوساکسونها سیاست دور کردن اشخاص را پیش گرفته‌اند. به عقیده‌ی کنسول بریتانیا، آنها باید چنین وانمود کنند که طرفدار استقلال و آزادی اقوام کوچکند. برای حفظ نفوذ خود و مقابله با سیاست روسها، پستیبانی از خلقهای جدا شده از یکدیگر که میخواهند متحد شوند ضروری است. او در عین حال به سرور بیگ کنسول ترکیه در تبریز توصیه کرده بود که لازم است چنین تصوری را در میان دمکراتها به وجود آورد که انگلیسی ها و ترکها پشتیبان جنبش دمکراتیک آذربایجان هستند و بدین ترتیب با آنان روابط نزدیک برقرار کند.[٦] جرج آلن در این مورد حتی به قوام نیز بدگمان شده بود. هنگامیکه مذاکرات در تهران جریان داشت، او به وزیر امور خارجه‌ی آمریکا نوشت:

" من به نخست وزیر، دوستانه اما با قاطعیت گفتم از اینکه در مذاکرات با هیئت آذربایجان به رهنمودهای داده شده دربارهی حفظ تمامیت ارضی ایران توجه نشدهاست، ناراحتم. من اضافه کردم که اگر اطلاعات من در این باره صحیح نیست، متشکر خواهم شد که اشتباه مرا رفع کند. بههر حال طبق اطلاعاتی که من در دست دارم، او میخواهد خواستهای آذربایجانیها را مبنی بر نگاهداشتن ارتش آذربایجان و نیروهای فدائی در ترکیب کنونی و تحت نظارت پلیس مخفی شوروی برآورده کند. باید گوشزد کنم که برای از دست دادن استقلال ایران، روش سریعتر و مطمئنتری وجود ندارد. قوام پذیرفت که مخالف گریز از مرکز بودن آذربایجان نیست، ولی انکار میکند که در اینمورد وعدههایی به آنان داده باشد. تصور عمومی من این است که قوام علاوه بر راههای آشتی جویانه وسیلهی دیگری را نیز در نظر دارد و نهایتا به زور متوسل خواهد شد. همچنین جرج آلن اضافه کرد: *"در مذاکرات ما با قوام، صحبت از مسئلهی نفت پیش آمد. به عقیدهی قوام، نفت هدف اصلی شوروی ها در ایران است. ولی اگر بتوانند به درخواستهای خود، هم دربارهی مسئلهی نفت و هم در مسئلهی آذربایجان تحقق بخشند، از این کار خودداری نخواهند کرد. قوام مطمئن است که اگر آنان ناچار شوند یکی از این دو را انتخاب کنند، بر روی آذربایجان خط بطلان خواهند کشید."*[۷]

۱- ۱-آغاز جنگ سرد در آذربایجان در ۱۹۴۵-۱۹۴۶: AR SPIHMDA,f.1, s.89, i.112, v.118-120

۲- کمونیست، ٤ اوت ۱۹٤٦

۳- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در ۱۹٤٥-۱۹٤٦: Foreign Relation of the US, Volume VII, p.511-512

٤- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.278-280

٥- همانجا: Richard Cottam, Iran and United States , p. 75

٦- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.169-170

۷- همانجا: Foreign Relation of the US 1946, Volume VII, p.512-514

شهادت محمد نانوازاده، فرمانده قوای مرکزی حزب دمکرات کردستان



نشسته در وسط پیشوا قاضی محمد، سمت راست استاد هزار، سمت چپ استاد هیمن، ایستادهاز راست: عبدالرحیم جوانمرد قاضی. جعفر کریمی، محمد نانوازاده، صدیق حیدری، عزیز صدیقی

بعداز گفتگوی قاضی محمد با سرلشکر رزم آرا در ۲۵ خرداد ۱۳۲۵ که در فصلهای پیشین به آن اشاره شد، پیشوا با تقاضای رزم آرا مبنی بر اجازهی ارسال آذوقه و خدمات پزشکی برای یکانهای ارتش مستقر در بانه و سردشت موافقت کرد. توافقنامهی زیر بین طرفین به امضا رسید:

۱- به قوای ایران اجازه داده میشود که از سقز به نیروهای خود در بانه، سردشت و میرده آذوقه ارسال نمایند.

۲- قوای ایران اجازه نخواهند داشت که سلاح و مهمات به این مناطق ارسال نمایند و یا نفرات ارتشی را جابجا کنند، مگر در مورد بیماران و زخمیها.

۳- نمایندهی حکومت کردستان محمولههای آذوقه را در مسیر همراهی خواهد کرد.

٤- اگر ارتش ایران این موارد را نقض کند، سپاه کردستان حق دارد که جادهها را بسته و از ارسال هر محموله‌ای جلوگیری کند.[۱]

محمد نانوازاده فرمانده نیروی مرکزی جمهوری کردستان ماموریت یافت که مستقیماً نظارت بر چگونگی حمل آذوقه را برعهده گیرد.

روزنامه‌ی کردستان در شماره‌ی ٦٩ خود همراه با شرحی از زندگی محمد نانوازاده اعلام کرد که:

قریب یک ماه بودکه وزارت پیشمرگه نانوازاده را مسئول نظارت بر حمل ذوقه به ارتش ایران از سقز به یکانهای ارتش در بانه و سردشت که در محاصره‌ی پیشمرگان بودند کرده بود.

روز دوشنبه ١٣٢٥/٤/٢٤، محمد نانوازاده به حامد مازوچی رئیس دژبان مرکزی جمهوری کردستان در مهاباد فرمان داد که همراه تعدادی کامیون حامل آذوقه به بانه و سردشت برود. خود او نیز با هواپیما به سردشت رفت. صبح روز بعد، ١٣٢٥/٤/٢٥ به بانه برگشته و پس از دیدار با مازوچی با هواپیما به سقز پرواز میکند. هواپیما در نزدیکی دهکده‌ی "سنجو" در ارتفاعات "قه‌لی خان" سقوط کرده و آتش میگیرد. خلبان با چتر نجات خود را نجات میدهد اما نانوازاده در هواپیما مانده و میسوزد.

روز ١٣٢٥/٤/٢٦ سروانی همراه با دو درجه‌دار ارتش جنازه‌ی نانوازاده را به مهاباد می آورند. ساعت ١٩ همانروز با مشارکت در حدود ده هزارتن از مردم، جنازه‌ی وی در قبرستان ملا جامی به خاک سپرده شد.

قانع شاعر خلقی جمهوری کردستان در سوگ او شعری سرود که در همان شماره‌ی روزنامه‌ی کردستان (٦٩) به چاپ رسید.

جاده‌ی سقز- بانه به کلی تحت کنترل قوای پیشمرگان کردستان بود. به‌غیر از مردم منطقه هیچ کسی بدون اجازه‌ی رئیس جمهور کردستان حق نداشت به این جاده نزدیک گردد. همه‌ی وسایل نقلیه را بازرسی میکردند. برای اطلاع از انضباط پیشمرگان کردستان میتوان این نمونه‌ی جالب را ذکر کرد:

در یکی از روزهای اواسط ماه مه، ساعت ١٢ اتومبیل صدرقاضی (نماینده‌ی مهاباد در مجلس شورای ملی و برادر پیشوا قاضی) را متوقف کرده و بازرسی میکنند. صدر به آنان میگوید: من برادر پیشوا قاضی هستم و از

آنان میپرسد که اگر شما میدانستید که کیستم، آیا باز هم اتومبیل مرا بازرسی میکردید؟ جواب میدهند: "بله ! به خاطر اینکه ما باید دستورات فرماندهی خود را اکیداً اجرا کنیم."

صدر باشنیدن این جواب با خوشحالی اسم فرمانده آنانرا میپرسد و آنان جواب میدهند که بکر عبدالکریم* فرمانده ماست.

صدر قاضی از آنان تشکر میکند و نامه‌ی زیر را نوشته و به یکی از پیشمرگان میدهد که به بکر عبدالکریم برساند:

پیشمرگان کردستان را دیدم، از شادی در پوست خود نمی گنجیدم. باور بفرمائید که ٢٠ سال جوانتر شدم. نمیدانم چگونه و به چه وسیله‌ای تشکر خود را از شما ابراز کنم. انضباط و وظیفه‌شناسی پیشمرگانتان جای سپاسگزاری و قدردانی دارد. دلم میخواست که به خدمتتان میرسیدم، متاسفانه بدلایل کاری باید به بوکان و مهاباد برگردم. دیدار شما موجب خوشحالی من خواهد شد و اتومبیل خود را به سراغتان خواهم فرستاد.

صدر قاضی[٢]

١- قاضی محمد و جمهوری در آئینه‌ی اسناد، بهزاد خوشحالی، ص٢٤٨
٢- همانجا، ص٢٣٨-٢٣٧

* از فرماندهان جسور قوای بارزانی.

سفر پیشوا قاضی محمد به اورومیه

در تاریخ ٤ مرداد ۱۳۲۵، پیشوا قاضی محمد، رئیس جمهوری کردستان، برای حل برخی از مشکلاتی که بین کردها و آذربایجانیهای اورومیه پیش آمده بود به آن شهر سفر کرد. قبل از این سفر، در دفتر مرکزی حزب دمکرات، با سران عشایر مامش، زرزا و اعضای کمیتەی مرکزی دیدار کرد و سخنرانی مهمی دربارەی تاریخ، گذشتەو سرنوشت ملت کردو نواقص‌و سوءاستفادەهای مامورین جمهوری ایراد کرد. روزنامەی کردستان تحت عنوان "نطق حضرت پیشوای معظم کردستان" متن این سخنرانی را منتشر کرد و نوشت:

پیشوا قاضی بعد از تلاوت آیەای از قرآن، اشاره به حق خلق کرد و بحث مبارزەی هر چهار بخش کردستان را کرد و از فداکاریی بارزانیها، اربابان مامش، زرزا، پیران و دهبکری سپاسگزاری کرد و گفت:

دسته دسته شرافتمندانه به جبهەهای جنگ رفتند، منگورها اگرچه باهم اختلافاتی دارند اما خدمات گرانبهایی کردەاند. من به آنها گفتم که کشمکش میان شما برسر اینست که استکان چای را اول جلوی کدامیک از شما بگذارند. وگفتم که امروز ما به وحدت نیاز داریم تا به آزادی دست یابیم.

پیشوا گفت: *"برخی از برادران ما در حرف مانند کوه استوار بودند اما در عمل پشه هم نبودند."*

او بدون آنکه نامی از کسی ببرد، از برخی از سران عشایر انتقاد کرده و گفت: *"برای کرد، سه چیز بسیار با اهمیت و ضروری هستند:*

۱- آموزش ۲- تربیت درست ۳- فداکاری.

اما متاسفانه فاصلەی ما با آنها همانند زمین و آسمان است. ... باید معنی تربیت را یاد بگیریم و فرماندهانمان باید معلومات نظامی فراوانی کسب کنند. شهرهایمان را پاکیزه نگهداریم تا ملت در اثر بیماری و فقر نمیرند. باید کار و ادعاهایمان باهم مطابق باشند و... عزیزان من، زمانی ملت کرد خوشبخت میشود که ما از منافع شخصی خویش صرفنظر کنیم. همچنانکه

کارهای خود را انجام میدهیم، کار دیگران را نیز به راه بیاندازیم. به کار شخصی در مقابل کارهای عمومی ارجحیت ندهیم. درستکار کسی است که در اندیشەی پول و ملک و مقام نیست. از شما میخواهم که به فکر منافع شخصی خود نباشید، در دهات خود مدرسه باز کنید، بیمارستان بسازید به فقرا کمک کنید، کارخانه بخرید.. دنیا چهار پنج روزی بیش نیست، پول نام آدمی را پر آوازه نمیسازد، بلکه خدمت به ملت و میهن ستارەای بر دوش انسانهاست. شما میدانید که من برای کسب حقوق ملت کرد شب و روز کوشیدەام و این تلاش نیز مایەی مباهات من است. تا روزی که در این جهان هستم دست از فداکاری نکشیده و به همەی جهان اثبات میکنم که کرد شایستەی زندگی است. شما خودتان میدانید که ما در آغاز به هیچ وجه ادعای تجزیەی ایران را نداشتیم و تنها حفظ خواستار دمکراسی و آزادی خودمان بودیم. اما قبلاً کاربدستان ایران نه تنها به ما جواب نمیدادند، بلکه خواست ما را مسخره هم میکردند و ناچار شدیم حکومت ملی خود را برقرار کنیم و نیروی خود را در برابر آنان بیازمائیم. هنگامیکه آنها خواستند به ما تعرض کنند ما نیز به آنان یورش بردیم. اکنون آنها میخواهند در مقابل ما عقب نشینی کنند، ما نیز آماده هستیم عقب نشینی کنیم. وقتی آنان مردانه باما رفتار کنند ما هم آمادەایم به آنان گوش دهیم.

در سفر تهران با آقای قوام السلطنه بسیار گفتگو کردم. آقای قوام نظر مساعدی نسبت به کردها دارد. روزی آقای قوام به من گفت: حال ما هم دمکرات شدیم و حزب دمکرات ایران را تشکیل دادەایم. خوب است که شما هم اسم "حزب دمکرات کردستان" را عوض کنید و آن را حزب دمکرات ایران بنامید. من هم به او جواب دادم که بدون تصمیم کمیتەی مرکزی من هیچ کاری نمی کنم، زیرا دمکراسی بدین معنی است که شخص نمیتواند مصلحت ملت را بدون مشاوره بدست خود بگیرد. آقای قوام به این اعتراف کرد که کردستان شایان تقدیر است و ملت کرد آمادەی همه نوع فداکاری برای رسیدن به آزادی است و امیدواریم بوسیلەی شما آزادی در همەی ایران برقرار شود. اکنون در عراق هم مبارزه را شروع کردەاند تا دست زورداران را از سر خویش کوتاه کنند ما آمدەایم به همەی ایران کمک کنیم و اگر

آزادیخواهان عراق نیز از ما یاری بخواهند، به آنان کمک میکنیم و بلکه آماده‌ایم برای کمک به همه‌ی آزادیخواهان جهان فداکاری کنیم.

اگر میخواهید هدف سفر اخیر مرا بدانید، همچنانکه آگاهید، آذربایجانیها برادر و پشتیبانان ما هستند. در روزهای اخیر شنیده‌ام که در اطراف اورومیه برخی از برادران کردما، مزاحمتهایی برای برادران آذربایجانی فراهم آورده‌اند و کدورتهایی بین آنان به وجود آمده‌است. این کار ناشایستی است. تعدی به حقوق هر فردی از آذربایجان و کردستان بر خلاف پیمان میان کرد و آذری و خیانت به افراد آذربایجانی و افراد کرد است. من میروم که ببینم منظور آنان از اینکارها چه بوده است.

برداران من، چنانکه شنیده‌ام کسان زیادی هستند که رشوه‌خواری میکنند، کمک جمع آوری میکنند و به اداره‌ی دارایی تحویل نمیدهند. خریدهایی را انجام داده و جنسی را که یک تومان خریده‌اند با حکومت دو تومان حساب میکنند. خیانت و دزدی کردن، کثیفترین دردهای یک ملت هستند، باید از این خصائل بدون معطلی دوری کرد و امیدوارم که همه باهم شبانه‌روز برای مصالح ملت فعالیت کنیم و پول را مد نظر نداشته باشید و کینه‌ها و اختلافات را به کنار گذاشته تا بتوانیم در جهان امروز که پیشرفت بدانجا رسیده که به غیر از برق، میخواهند از اتم برای روشنایی کشوری استفاده کنند، یا به وسیله‌ی آن بمب بسازند و میهنی را از بین ببرند." [۱]

روز ۱۸ مرداد ۱۳۲۵، پیشوا قاضی به مهاباد بازگشت و مورد استقبال فراوانی قرار گرفت. در ساعت ۲۴ ضمن ارائه‌ی گزارشی از سفر خود از استقبال کنندگان سپاسگزاری کرد و اعلام کرد که در اورومیه با پیشه‌وری، رهبر فرقه‌ی دمکرات دیدار کرده و در مورد برادری کرد و آذری گفتگو کرده‌اند. پیشه‌وری اعلام کرده‌بود: ما آماده هستیم که به خاطر خون کردها خون خود را بریزیم.[۲] *

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۷۲، ص۳، ۸ مرداد ۱۳۲۵.

۲- همان منبع، شماره‌ی ۷۶، ص۳، ۲۲ مرداد ۱۳۲۵.

*منظور اتحاد و دفاع مشترک تا به پایان است. مترجم

حزب دمکرات کردستان خواستار جبهه‌ی مشترک احزاب سیاسی میشود

در بخشهای پیش به تاسیس حزب دمکرات قوام السلطنه و تأسیس "جبهه‌ی مؤتلفه‌ی احزاب آزادیخواه" بین حزب توده‌ی ایران و حزب ایران اشاره شد. برای شرکت در انتخابات دوره‌ی پانزدهم مجلس، به منظور برقراری دمکراسی در ایران و همکاری همه‌جانبه‌ی همه‌ی آزادیخواهان، پیشوا قاضی محمد، رهبر حزب دمکرات کردستان، در نامه‌ای آمادگی حزبش را برای مشارکت در چنین جبهه‌ای اعلام کرد و به برادرش ابولقاسم صدر قاضی، نماینده‌ی مهاباد در دوره‌ی چهاردهم مجلس شوارای ملی، ماموریت داد تا با همه‌ی احزاب آزادیخواه در ایمنورد به مذاکره بپردازد و از سوی حزب دمکرات کردستان پروتکل جبهه را امضا کند. روزنامه‌ی کردستان در اینمورد نوشت: تلگرافی با مضمون زیر از جانب جناب آقای قاضی محمد، رهبر و پیشوای حزب دمکرات مخابره شده است.

تهران،

جناب اشرف، آقای قوام، رهبر حزب دمکرات ایران، رونوشت: جناب آقای کشاورز، رهبر حزب توده‌ی ایران، رونوشت: جناب آقای صالح، رهبر حزب ایران، رونوشت: جناب آقای پیشه‌وری، رهبر فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، رونوشت: جناب آقای پادگان، معاون صدر فرقه‌ی دمکرات آذربایجان.

با احترام، حزب دمکرات کردستان، آمادگی خود را برای ائتلاف با احزاب آزادیخواه دمکرات (دمکرات ایران)، ایران، توده‌ی ایران، دمکرات آذربایجان اعلام میدارد. من این ائتلاف را موجب سعادت و عظمت ملت ایران میدانم و بدینوسیله جناب آقای صدر قاضی را از جانب حزب دمکرات کردستان برای مذاکرات لازم و امضای ائتلاف نامه معرفی میکنم.

رهبر حزب دمکرات کردستان - محمد قاضی [۱]

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماردی ۸۵، ص۴، ۲۱ شهریور ۱۳۲۵

فرمانداری مهاباد، سالروز مشروطیت را جشن میگیرد

در تاریخ ۱۳۲۵/۵/۱٤ فرماندار مهاباد به مناسبت چهل و یکمین سالگرد انقلاب مشروطه‌ی ایران جشن بزرگی برپا کرد. ژنرال محمد حسین خان سیف قاضی فرماندار مهاباد در این جشن با میوه و شربت از اقشار مختلف مردم مهاباد پذیرایی کرد. تا دیر وقت شب درباره‌ی شکوهمندی انقلاب مشروطه سخن راندند.[۱] روزنامه‌ی کردستان در مورد این مراسم نوشت:

شب دوشنبه ۱۳۲۵/۵/۱٤ به‌مناسبت چهل و یکمین سالگرد انقلاب مشروطه‌ی ایران، مراسمی برپاشد. در این جشن مطابق برنامه‌ی از قبل آماده شده و بر اساس دعوتی که از مردم به‌عمل آمده‌بود، همه‌ی طبقات و اهالی به ترتیب زیر در این جشن شرکت کردند:

۱- از ساعت ۲۰:۰۵ تا ساعت ۲۱:۰۵ از نمایندگان خارجی، هیئت مدیره‌ی روابط فرهنگی، ارامنه و یهودیها و معاونینشان، اعضای کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌ی شهر و اعضای سازمان جوانان و روسای ادارات، اعضای شورای فرهنگ و دبیران و دکترها و مدیران جراید، افسران ارشد، اعضای انجمن شهرداری، مهندسین و قضات پذیرایی شد.

۲- از ساعت ۲۱:۰۵ تا ۲۲:۰۰ علما، روحانیان، تجار، اعیان و صاحبان اصناف برای عرض تبریک حضور یافتند.

۳- از ساعت ۲۲:۰۰ به بعد بقیه‌ی طبقات شهر حضور یافتند و تبریکات خود را به فرماندار محبوب عرض کردند.

از جانب آقای محمد حسین خان سیف قاضی و بقیه‌ی کارمندان فرمانداری، از همه‌ی طبقات و اهالی پذیرایی گرمی میشد و هر طبقه‌ای در زمان تعین شده پس از تبریک و تهنیت گفتن و صرف چایی و شربت، صندلیهای خود را برای دیگران ترک میکردند. جناب آقای ژنرال سیف قاضی سخنرانی پرشوری راجع به مشروطیت و قانون اساسی ایران کردند و پس از او آقایان علی خسروی، ابراهیم نادری، جعفر کریمی و عبدالقادر دباعی هر کدام نطقی درباره‌ی مشروطیت و آزادی ملت ایران ارائه دادند و در پایان آقای ابراهیم صلاح، فرمانده سپاه مرکزی کردستان، ابتدا مقاله‌ای را درباره‌ی مشروطیت

به زبان کردی قرائت کرد و سپس همان سخنرانی را به زبان انگلیسی تکرار کرد. در نهایت مسرت و شادمانی مراسم در ساعت ۲٤:۰۰ پایان یافت.[۲]

مراسم از چند نقطه‌نظر قابل توجه بود:

۱- برای نخستین بار در جمهوری کردستان، مراسم بزرگداشت انقلاب مشروطیت برگزار میشد که در عمل پشتیبانی از نظام سلطنتی مشروطه بود.

۲- در این مراسم، مسئولین حزب دمکرات کردستان شعارهای سابق خود را مانند استقلال کردستان و ایجاد کردستان بزرگ، به کنار گذاشته و همانند حکومت ملی آذربایجان مبارزه‌ی کردستان را در چهاچوب ایران و آزادی و دمکراسی برای ایران محدود کرده بودند.

۳- محمد حسین خان سیف قاضی به عنوان فرماندار مهاباد تعیین شده بود، همچنانکه در حکومت آذربایجان نیز، وزرای حکومت ملی بعد از قطع شدن پشتیبانی شوروی از آنان، عنوان وزیر را به عنوانهای مختلف در انجمن ایالتی تغییر داده بودند.

٤- ابراهیم صلاح به جای شهید نانوازاده به مقام فرماندهی سپاه مرکزی کردستان گماشته شده بود.

همچنین لازم به یادآوری است که روزنامه‌ی کردستان از شماره‌ی ٦٥ یکشنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵، اندیشه‌ی حزب دمکرات کردستان را به‌کنار نهاده و به کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان تغییر داد.

۱- انقلاب مشروطه‌ی سلطنتی ایران در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار برای تغییر سلطنت مطلقه‌ی شاه به سلطنت مشروطه، و کنترل شاه بوسیله‌ی نمایندگان مردم، بوقوع پیوست. مظفرالدین شاه فرمان مشروطه‌ی سلطنتی را در روز ۱۲۸۵/۵/۱٤ امضا کرد. با این فرمان برای نخستین بار در ایران مجلس شورای ملی بر پاگشت.

۲- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۷۵، یکشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۲۵

رژه‌ی نظامی بدون شعار استقلال کردستان

صبح روز ۱۳۲۵/۷/۵ جوانان مهاباد در حالیکی با سلاح و قطار فشنگ خود را آراسته بودند از پنج محله‌ی مختلف مهاباد رو به میدان "چهارچراغ" که قرار بود در آنجا متینگ برپا شود، به راه افتادند. بنا به نوشته‌ی روزنامه‌ی کردستان، جمعیتی در حدود ده هزار نفر در آنجا گردآمدند تا فرامین و رهنمودهای قاضی محمد را بشنوند. در این مراسم سرودهای نوجوانان و دسته‌ی موزیک جمهوری، تمدن کردها را نشان میدادند. روزنامه کردستان در شماره‌ی ۹۲ در اینباره نوشت:

.... دقیقاً راس ساعت ۸ که به عنوان آغاز متینگ تعیین شده بود، از سوی حاج مصطفی داودی معاون انجمن کردستان* متینگ افتتاح شد. محبوبترین فرزند میهن کرد، پیشوای معظم همانند فرشته‌ی رحمت بر جایگاه ظاهر شد و با بروز احساسات شدیدی که در میان کمتر ملتی نظیر آن دیده میشود از او استقبال شد. سخنرانی آتشین، پر اندرز و متینی را ارائه دادند که قلب دوستان را شاد و زانوی دشمنان را به لرزه در می آورد. شنوندگان مابین چند جمله با کف زدنها و ابراز احساسات آنرا تائید میکردند و رضایت خود را به پیشگاه پیشوای خود عرض مینمودند.

- هژار سخنرانی کرده و شعری خواند.

- آقای حاجی مصطفی داودی مقاله‌ای خواند.

- آقای سرهنگ دوم مصطفی خوشناو، سخنرانیی پر شوری ارائه دادند.

- عبدالرحمن ذبیحی مقاله‌ای خواند.

مابین سخنرانیها سرود و دسته‌ی موزیک احساسات مردم را بر می انگیخت و آنهارا برای شنیدن سخنان دیگر آماده میساخت. در ساعت ۱۱ متینگ خاتمه یافت.

کمیته‌ی مرکزی و روسای ادارات در جلو و به‌ترتیب اهالی هر ناحیه پشت سر رئیس ناحیه‌ی خود، در حالیکه سراپا مسلح بودند، آرام و متین و با نظم

و ترتیب در مقابل پیشوای محبوب خود رژه رفتند. آنان به اندازه‌ای شاد و با احساس بودند که دیدن آن دیدگان هر تماشاگری را بی اختیار پر از اشک شوق میکرد و هر قلب غمگینی را شاد میکرد.[۱]

۱- روزنامه‌ی کردستان، ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان، شماره‌ی ۹۲، ۱۱ مهر ۱۳۲۵

*انجمن کردستان نیز از اصطلاحات متداول بعداز پیدایش انجمن آذربایجان به شمار میاید.

روزهای دشوار پیشبینی شده

میر جعفر باقراوف در روز ۱۳۲۵/۷/۲۸ در نخجوان با پیشه‌وری، پادگان و غلام یحی فرمانده فدائیان آذربایجان دیدار کرد. در این دیدار پیشه‌وری گفت: *"شرایط دشوار و خطرناک سیاسی برای آذربایجان پیش آمده‌است ما در وهله‌ی نخست باید توانیهای جنگی خود را تقویت کنیم، انگلیسها و گروههای ارتجاعی ایران به رهبری قوام، میخواهند دستاوردهای مارا از بین ببرند. من اعلام میکنم، اگر در این شرایط نیروهای شیطانی به آذربایجان حمله کنند، ما نمیتوانیم از آنان جلوگیری کنیم."*

او کمبود سلاح و وسایل نظامی را به عنوان عامل اساسی این ضعف میدانست، همچنین او گفت که در میان فدائیان، کسی را ندارند که بتواند با توپ شلیک کند و تقاضا کرد تا چند نفر را برای آموزش کاربرد توپ به آذربایجان ببرند. او گفت :

"دراین تردیدی نیست که برای حمله به آذربایجان از طریق زنجان به مراغه حمله میکنند."

سپس گفت: *" در جبهه‌ی زنجان بدلیل نبودن موانع طبیعی، نیروهای ما در زمینهای هموار سنگر گرفته‌اند."* پیشه‌وری اظهار داشت که: *"شماری از کردها که تعدادشان بیش از ۱۵۰۰ نفر نیست، به رهبری ملا مصطفی بارزانی میتوانند از ما حمایت کنند."*

درخاتمه او گفت: *" برای علاج وضعیت دشوار مالی و بالا بردن توانایی جنگی قوای آذربایجان، ما به بیست میلیون تومان نیاز داریم.* [۱]

سرانجام روز قابل انتظار فرا رسید و در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۲۵ قوام السلطنه اعلام کرد که برای حفظ آرامش و آسایش در جریان انتخابات ۱۶ی آذر ۱۳۲۵، قوای انتظامی را بدون استثناء در سراسر ایران مستقر خواهند کرد. در بیانیه اعلام کرده بود که میخواهد به همه‌ی حوزه‌های انتخابات، نیروی ژاندارمری و اگر نیاز باشد ارتش را روانه کند. در همانروز بیاننامه را تلگرافاً برای استاندار آذربایجان، سلام الله جاوید ارسال داشت.



ژنرال مصطفی بارزانی

قبل از انتشار این بیانیه، ارتش ایران قرار گذاشته بود که سلاحهای سنگین را از سردشت خارج کند و به مرزهای قبل از ماه ژولی سال ۱۹۴۱ عقب نشینی کند. آنها این تصمیم را رعایت نکردند و حتی یکانهای نظامی خود را نیز تقویت کردند. در این باره پیشوا قاضی محمد در تلگرافی به قوام و ستاد ارتش ایران، صدر قاضی نماینده‌ی مهاباد و نمایندگان آذربایجان اظهار داشت:

در ادامه‌ی تلگرافهای قبلی، سقز، بانه و سردشت که در تقسیم بندیهای قبلی همراه با افشار جزو آذربایجان به حساب آمده بودند، سردشت جزو آذربایجان باقیمانده‌است. دولت چند لشکر و تعداد زیادی هواپیما، تانک و زره‌پوش در آنجا متمرکز کرده‌است و هر روز بر تعداد نیروهای مسلح خود در آنجا می افزاید و مشغول؛ توطئه‌گری و فتنه برانگیزی است. به نماینده‌ی

ما گفته‌اند که حاضر نیستند حتی یک سرباز را از آنجا تکان دهند و همه‌ی تانکها و زرهپوشها در همانجا باقی خواهند ماند. بدین جهت برای ما معلوم شده، دولت که وعده داده‌بود بعد از مذاکرات فوراً قوایش را از این مناطق خارج کند و به مواضع قبل از ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ بازگردد، تنها به خاطر این بود که نیروهای کرد را از آنجا پراکنده کند و ارتش شاهنشاهی همانند سابق برای کشتار برادرانش آزاد باشد، وگرنه چرا وعده‌هایشان را عملی نمیسازند؟

۱۳۲٤ - ۱۳۲۵/۵/۳۱ [۲]

نیروهای ارتش ایران در اوائل ماه آذر، در مناطق سقز و سردشت عملیات خود را آغاز کردند. زمینهای زراعتی مردم و دهات را به آتش کشیدند و غارت کردند. مردم را ناچار کردند که دهات را تخلیه کنند. در اینمورد پیشوا قاضی محمد به قوام نوشت:

جناب نخست وزیر اگر چه در نامه‌ی شماره‌ی ۲۹۱۷ به صراحت فرموده بودید که در مورد رویداد تعرض ارتش و کشتار و غارت و سوزاندن دهات تحقیق میکنید، متاسفانه تاکنون به این مسئله نپرداخته‌اید.

مردم روستای "کلوی" (کەڵوێ) سردشت به علت یورش ارتش متواری شده‌اند، چند روستای دیگر غارت شده‌اند و به آتش کشیده شده‌اند و تعداد زیادی از مردم سردشت هنوز در زندان هستند و تحت شکنجه قرار دارند. از تهران به لشکر ٤ دستور داده بودید که به تعرضات خود خاتمه دهد، اما متاسفانه هنگ سواره هنوز بگزاده‌ها و فیض الله بگی و دیگران را به سقز فراخوانده است و بخشی از ملاکین و ساکنان با زن و بچه به مهاباد پناه آورده‌اند. در هنگام حمله به مردم فقیر، ۳۰۰ تن علوفه‌ی دامی آنان را با قاطرهای دهقانان به سقز برده‌اند. چون در بهار امسال بدلیل لشکرکشیهای ارتش گیاهی باقی نمانده، امکان دارد این مسئله موجب از بین بردن دامهای مردم بشود. به همین دلیل تقاضای رسیدگی و عطوفت شمارا دارم.

۱۳۲۵/۹/۷-٤۲۰٤

محمد قاضی [۳]

براساس موافقتنامه‌های امضا شده بین دولت ایران و نمایندگان آذربایجان، روز ۱۳۲۵/۱۰/۲۱ انجمن ایالتی شروع به کار کرد و فرمان داد که ارتش ملی آذربایجان زنجان را ترک کنند. فدائیان در فردای همانروز از زنجان خارج شدند و بدین ترتیب دولت ایران مجدداً زنجان را اشغال کرد، روزنامه‌های راست رو ایران تبلیغات خود را آغاز کردند و اخبار بسیاری راجع به درندگی دمکراتها در زنجان منتشر کردند که از سوی روزنامه‌های چپ "رهبر" و "ایران ما" تکذیب میشدند. دو هزار مسلح وابسته به "محمود ذوالفقاری" در زنجان مستقر شدند و نیروهای ارتش شهر و مناطق اطراف شهر را تسخیر کردند. برخلاف وعده و وعیدهای دولت مرکزی، گروههای مسلح مالکان مرتجع به زنجان فرستاده شدند که جنایات و فاجعه‌های بزرگی را به‌بار آوردند.[٤]

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در ۱۹٤۵-۱۹٤٦: AR SPIHMDA, f.1, s.89. i.112, v.133-134

۲- اسرار محاکمه‌ی قاضی محمد و یارانش، محمد رضا سیف قاضی. این سند به شماره‌ی ۱٤۹۸-۱۵-۱۱٦۰۰۷ در آرشیو اسناد ملی ایران ثبت شده‌است.

۳- همان جا: سند شماره ۱۵۰۱-۱۵-۱۱٦۰۰۷

٤- فراز و فرود فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، نوشته‌ی جمیل حسنلی، ترجمه‌ی همامی، ص ۱۹۲

اتحاد شوروی در حال عقب نشینی

قوام السلطنه در روز ۱۳۲۵/۸/۳۰ اعلام کرد که برای حفظ آرامش در جریان انتخابات مجلس شورای ملی در روز ۱۳۲۵/۹/۱۶ نیروهای انتظامی در همه‌ی نقاط ایران مستقر می نماید. سلام الله جاوید طی تلگرافی از قوام پرسید که آیا نیروهای ارتش را به آذربایجان نیز اعزام میکند؟ قوام در تاریخ سوم آذر در جواب استاندار آذربایجان نوشت:

دولت ایران تصمیم گرفته برای حفظ آرامش در جریان انتخابات مجلس به آذربایجان نیز نیرو بفرستد.

این تلگراف قوام با عکس العمل پیشه‌وری روبرو شد. او مرتجعین را تهدید کرد که آزادی آذربایجان را به سراسر ایران گسترش میدهد و حکومت جنایتکاران تهران را از بین میبرد و حکومتی دمکراتیک را جایگزین آن خواهد کرد. در مقاله‌ای در روزنامه‌ی آذربایجان ۶۸ انتشار داد مژده‌ی مقاومت ارتش آذربایجان را اعلام کرد.

سادچیکف، سفیر شوروی در تهران تقاضای ملاقات با قوام را کرد. او در این دیدار گفت که از مسکو تلگرافی دریافت کرده که در آن ذکر شده که دولت شوروی ورود ارتش ایران را به آذربایجان درست نمیداند زیرا اینکار در مرزهای ایران و شوروی در آذربایجان کشمکشهایی را بوجود خواهد آورد. سفیر شوروی چند بار تلفنی با شاه و قوام گفتگو کرد و گفت که دولت شوروی این تحرکات را در مرزهای خود قبول نمیکند. سفیر در یکی از گفتگوهایش به قوام گفت که اگر او به اینکار ادامه دهد، دولت شوروی درباره‌ی شخص وی تصمیمی دیگر خواهد گرفت. قوام از سفیر آمریکا خواست که فوراً نظر آمریکا را نسبت به باخبر ساختن شورای امنیت از سخنان سفیر شوروی جویا شود. قوام تاکید کرد که وظیفه‌ی ایران است که شورای امنیت را از هرنوع ممانعتی که ممکن است صلح جهانی را به خطر بیاندازد آگاه سازد. قوام به سفیر آمریکا اطلاع داد تا آمدن خبری از واشنگتن از دادن جواب به سفیر شوروی خودداری خواهد کرد. او درباره‌ی این مسئله قبلاً با سفیر انگلستان هم مشورت کرده بود.[۱]

روز ۱۳۲۵/۱۰/۷(۱۹٤٦/۱۱/۲۸) دکانازوف معاون وزیر خارجه‌ی شوروی تلگرافی محرمانه به شماره‌ی ۱۷۲ به باکو مخابره کرد. در همان روز تلگرافی از جانب باقراوف به تبریز مخابره گشت. در این تلگراف توصیه شده بود که: جاوید استاندار آذربایجان با اعزام قوا به آذربایجان، بر علیه قوام موضع بگیرد و به او بگوید که کار دولت برخلاف متن موافقتنامه‌ی امضا شده توسط نمایندگان دولت و آذربایجان است. همچنین با نامه‌ی ۱۳۲۵/۸/۷ قوام مخالفت کند. به قوام گفته شود که مردم آذربایجان میخواهند موافقتنامه‌ی ۱۳۲۵/۳/۲۳(۱۹٤٦/٦/۱۳) باید از جانب مجلس جدید تصویب گردد. ضروری است به قوام تذکر داده شود که در آذربایجان یکانهای ژاندارمری و ارتش وجود ندارند تا برای آنان از تهران فرماندهی تعیین کرد. به قوام پیشنهاد کنید که او میتواند برای نظارت بر انتخابات کمیسیونی ویژه از تهران بفرستد.

همچنین به رادیوی تبریز و نشریات آذربایجان اطلاع داده شده بود که در مورد اعزام قوا به آذربایجان تبلیغات خود را بر علیه دولت گسترده‌تر سازند.[۲]

روز ۱۳۲۵/۹/۱۰ پیشه‌وری، شبستری، جاوید و پادگان طی نامه‌ای به باقراوف تقاضای کمک کردند و نوشتند:

چگونه میتوان برادران آن سوی ارس برای ما سلاح نفرستند و از ما پشتیبانی نکنند؟ چطور میتوان قبول کرد که قوام خونخوار در مقابل دیدگان دولت بزرگ شوروی مانند درنده‌یی مارا از بین ببرد؟ [۳]

رهبران فرقه‌ی دمکرات از باقراوف خواستند که این نامه را به استالین برساند. او هم تقاضای آنانرا برآورده ساخت و در تاریخ ۱۳۲۵/۹/۱۱ نامه را برای استالین فرستاد. همانروز براساس درخواست وزارت خارجه‌ی شوروی، کنسولگری این کشور در تبریز گزارشی در مورد روحیه جنگی ساکنان تبریز برای وزارت فرستاد.

در روز ۱۳۲۵/۹/۱۱(۱۹٤٦/۱۲/۲) باقراوف درباره‌ی اعزام افسران و دانشجویان دانشکده‌ی افسری به تبریز تلگرافی برای استالین فرستاد و اظهار داشت:

" از ماه مه ۱۹٤٦، افسران و دانشجویان آذربایجان ایران در دانشگاههای باکو و کیروف آباد مشغول تحصیل هستند. بادر نظر گرفتن تغییر شرایط در ایران، ضروری میدانم که تعدادی از اینان برای مقابله در یکانهای زرهی و توپخانه در نخجوان آموزش ببینند و با اسلحه‌های ضد تانک و خمپاره‌انداز و توپهایی که در جنگ با آلمان به غنیمت گرفته شده‌اند مسلح شوند و اگر لازم شد به فرمان شما به نزد دمکراتهای آذربایجان فرستاده شوند." (٤)

رهبران شوروی که هنوز به حل مسالمت آمیز مسئله‌ی آذربایجان امیدوار بودند، باور نمیکردند که قوام به آذربایجان حمله کند. به همین دلیل سفیر خود در تهران را به دیدار قوام فرستادند. در این دیدار، سفیر شوروی بار دیگر به ارسال قوا و بوجود آمدن کشمکش در مرزهای شوروی اشاره کرد و گفت که اتحاد شوروی نمیتواند در اینمورد موضعگیری نکندو بی طرف بماند. قوام در برابر تهدیدهای سادچیکف به شدت موضعگیری کرده و گفت: ***منظور ما از اعزام قوا به آذربایجان، تامین امنیت در جریان انتخابات مجلس است و من اینکار را خواهم کرد.*** (٥)

پیشه‌وری و برخی از دمکراتها در آخرین لحظات به این نتیجه رسیده بودند که قبل از اینکه قوای تهران به آنها حمله کنند، آنها با قوای مسلح آذربایجان حمله‌ای ناگهانی به ارتش را آغاز کنند و بدینوسیله نقشه‌های آنانرا خنثی کنند. در این رابطه باقراوف نیمه‌شب ۱۳۲۵/۹/۱۳ به پیشه‌وری اطلاع داد:

" من کاملاً با نظریاتتان موافقم و اندوه و نگرانی شمارا درک میکنم، اما بار دیگر میگویم که به فکر حمله به ارتش نباشید. مرتجعین تهران و بین المللی و فرماندهی ارتش ایران منتظر چنین کاری هستند. به همین خاطر به دشمن بهانه ندهید. از سوی ما همه‌ی کارهای لازم انجام میشود. درمورد قویتر کردن خودتان و نیروهایتان خود را متمرکز کنید و دقت ویژه به‌خرج دهید." (٦)

ارتش ایران بعد از انجام مقدمات کار در ساعت ۷:۰۰ بامداد روز ۱۳۲۵/۹/۱۳ حمله‌ی خود را به آذربایجان آغاز کرد. سه ساعت بعد از حمله، رادیو تبریز، خبر حمله‌ی ارتش ایران را منتشر کرد و اعلام کرد که ارتش

ایران با توپ و خمپاره و تانک از روستای "تازه‌کند" به‌سمت روستای "راشئین" حمله کرده‌است، اما نتوانسته‌اند که وارد خاک آذربایجان شوند. به این مناسبت کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دمکرات آذربایجان در بیانیه‌ای از مردم آذربایجان خواست که در مقابل تهاجم ارتش از آزادی و میهن خود دفاع کنند. در این بیانیه گفته شده بود که قوای مسلح حکومت و یکانهای ژاندارمری در نزدیکی زنجان از مرز گذشته و به سربازان و فداییان آذربایجان حمله کرده‌اند.

بعد از برافروختن آتش جنگ، هواپیماهای دولت مرکزی خود را به شهرهای آذربایجان رسانده و با پخش اعلامیه‌هایی از مردم آذربایجان خواستند که رژیم دمکراتها را سرنگون کنند.

در همانحال دولت ایران در یادداشتی به سفارتخانه‌ی شوروی یادآوری کرد که اعزام این قوا به آذربایجان، صرفاً برای نظارت بر انتخابات صورت گرفته و به هیچ وجهی بر علیه منافع شوروی نیست. ازینرو روزنامه‌های مسکو، بحران آذربایجان را مسئله‌یی داخلی بشمار آوردند.

روز ۱۳۲۵/۹/۱۳ سفیر آمریکا اعلام کرد که آذربایجان را بخشی از خاک ایران میداند و نمیتواند درک کند که چرا رفتن سربازان ایران از منطقه‌ای از کشوری به منطقه‌ی دیگر روسیه را نگران میکند؟

بعد از دو روز دین آچسن معاون وزیر خارجه‌ی آمریکا درباره‌ی هرنوع عمل روسیه بر علیه دولت ایران آن کشور را تهدید کرد. ترومن رئیس جمهور آمریکا به وزارتخارجه‌ی آن کشور دستور داد که به روسها هشدار دهند و گفت که آمریکا در مقابل دخالتهای روسیه ساکت نخواهد نشست. (٧)

درحالیکه جنگ در جبهه‌ی زنجان و میانه ادامه داشت، روز ۱۳۲۵/۹/۱۷ پیشه‌وری، شبستری، پادگان، دکتر جاوید و غلام یحی به وسیله‌ی کنسول شوروی در تبریز نامه‌ای به دولت شوروی و باقراوف نوشتند و بار دیگر آمادگی خودرا برای مقابله با ارتش ایران اعلام کردند. در این نامه اظهار امیدواری کرده بودند که شوروی با دو تقاضای آنان موافقت کند:

اول: تا زمانیکه مرزهای شوروی باز هستند و دمکراتها میتوانند آمد و رفت کنند تعدادی سلاح برایشان بفرستند. آنان نوشتند: *"ما میتوانیم گرفتن این سلاحهارا مخفی نگاهداریم . ما مقدار زیادی اسلحه نمیخواهیم. فقط به اندازه‌ای که نیازهای فدائیان را برآورده سازیم."*

دوم: *اگر قوام در جنگ باما دست به کشتار بزند ما میتوانیم در مناطقی که مناسب هستند جنگ کنیم و با سرنگونی حکومت ارتجاعی تهران، نیروهای آزادیخواه را منسجم کنیم و دولتی دمکراتیک تشکیل بدهیم. امیدواریم شما با این کار ما مخالفت نکنید. اگر این کار را نمی پسندید اجازه دهید همه‌ی روابط را با تهران قطع کنیم و حکومت ملی خود را دوباره برقرار سازیم.*

سپس نوشته بودند: *اگر قوام و انگلیس و آمریکا میگویند مسئله‌ی آذربایجان یک مسئله‌ی داخلی ایران است، ماهم در حقیقت همین را میگوئیم، حال که چنین است بگذارید هنگام حمله به آذربایجان، فدائیان آنانرا سرکوب کنند. ما اعلام میکنیم که مسئله‌ی آذربایجان یک مسئله‌ی داخلی است و ما مستقلانه تصمیم گرفته‌ایم که در برابر ارتش از خود دفاع کنیم. با این دیدگاه آنان نمیتوانند در شورای امنیت و کشورهای دیگر بر علیه شوروی توطئه‌گری کنند. اگر اتحاد شوروی مخفیانه به ما کمک کند، دولت ایران مدرکی در دست نخواهد داشت که در شورای امنیت ارائه دهد.*

در پایان نامه نوشتند: *خلق ما و رهبرانشان همه باهم به سلاح امید بسته‌اند و رهایی خود را در بیشتر مسلح کردن خویش میبینند. پیروزی در اینکار به کمک شما بستگی دارد.* (۸)

علیرغم تلاش و کوشش رهبران فرقه‌ی دمکرات و باقراوف، رهبران شوروی در جواب آذربایجانیها اعلام کردند که به غیر از پشتیبانی معنوی نمیتوانند کمک دیگری به آنان بکنند.(۹)

روز ۱۳۲۵/۹/۱۹ قوام در تلگرافی به جاوید استاندار آذربایجان از او خواست تا نیروهای فدائی خود را تسلیم کنند. در همین روز باقراوف در تلگرافی به استالین نوشت:

" در اینروزها قوای ایران با خمپاره‌انداز، توپ و تانک و هواپیما به آذربایجان حمله کرده‌اند و قوای آذربایجانی با تلفات جانی فراوان از مراغه، میاندوآب و میانه به سمت تبریز در حال عقب نشینی هستند. باید منتظر حمله‌ی نیروهای نظامی به آستارا و اردبیل باشیم. با اوضاعی که بوجود آمده‌است، آذربایجانیها نمیتوانند مدت زیادی دوام بیاورند. بعید نیست که بخشی از آذربایجانیها به سمت مرزها عقب رانده شوند و ناچار شوند وارد خاک ما گردند. در چنین حالتی تقاضا میکنم که اجازه بدهید ما آذربایجانیهایی را که از سوی ارتش ایران تعقیب میشوند بپذیریم." (۱۰)

روز ۲۰ آذر ۱۳۲۵ قلی اوف معاون کنسول شوروی در تبریز نامه‌ای از استالین به پیشه‌وری، شبستری، جاوید و پادگان رساند. در این نامه نوشته شده بود :

"قوام مانند نخست وزیر ایران حق اعزام قوا را به هر بخشی از ایران و از جمله تبریز، دارد. به همین خاطر ادامه‌ی مقاومت مسلحانه به مصلحت نیست و ضرورت ندارد و سودمند نیست. اعلام کنید که شما برای تامین آرامش در حین انتخابات، مخالف آمدن قوای دولتی نیستید. شما این عمل خود را به هم پیمانی خلقهای ایران و آزادی و استقلال ایران نسبت دهید و همه‌ی اینها را در جواب جاوید به تلگراف قوام بگنجانید و با امضای جاوید استاندار و شبستری رئیس انجمن ایالتی هر چه زودتر برای شاه و قوام بفرستید." (۱۱)

با رسیدن دستور رهبر شوروی، کنسول شوروی رهبران آذربایجان را تحت فشار قرار داد تا دست از مقاومت بردارند و جلوی ورود قوای ایران را نگیرند. کارمندان کنسولگری بر اساس وعده‌های قوام اعلام کردند که قوای دولتی دمکراتها را تعقیب نخواهند کرد. اگرچه موافق پیشنهادات شوروی نبودند و عدم اعتماد مطلق خود را نسبت به قوام ابراز کرده بودند، اما مجبور بودند که این پیشنهادات را بپذیرند. در اینروز انجمن ایالتی آذربایجان تصمیم عدم مقاومت در برابر ورود ارتش به آذربایجان را تصویب کرد و این تصمیم را با امضای شبستری و جاوید برای شاه و قوام فرستادند. با پیروی از این تصمیم مجلس ایالتی آذربایجانیها دست از

مقاومت برداشتند و در ساعت ٤ بعدازظهر، باکو را از تصمیم خود مطلع کردند.[۱۲]

تصمیم انجمن ایالتی دربارەی عدم مقاومت در مقابل ورود ارتش ایران به آذربایجان موجی از نارضایتی و انتقاد در میان اکثریت کادرها و اعضای فرقەی دمکرات، کارگران و افسران برانگیخت. تعدادی از افسران فرقه به نزد ژنرال پناهیان رئیس ستاد ارتش آذربایجان رفتند و او را به خیانت متهم کردند. عدەای اعلام کردند که از دستور ستاد فرماندهی سرپیچی میکنند و به مبارزەی پارتیزانی ادامه میدهند. تعدادی از فرماندهان ردەهای بالا و فعالین فرقه به کنسولگری روسیه در تبریز رفته و بر علیه تصمیم انجمن ایالتی موضع گرفتند. در کنسولگری با احترام و نرمش با آنان برخورد شد و به آنها اطلاع داده شد که از اوامر انجمن ایالتی اطاعت کنند و مقاومت نکنند. بیشتر آنان گفتند که خود را تسلیم قصابهای قوام نخواهند کرد و از مرزهای شوروی خواهند گذشت.

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در ۱۹٤۵-۱۹٤٦:
Foreign Relation of the US, 1946 Volume VII, p.551-553

۲- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.117, v.129-130

۳- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.212-215

٤- همانجا: Ibid, V.146

۵- همانجا: Foreign Relation of the US, 1946, Volume VII, p.556-557

٦- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v.117-131

۷- همانجا: N.s.Fatemi. Oil Diplomacy

۸- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v.218-230

۹- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.157, v.105

۱۰- همانجا: Foreign Relation of the US, 1946, Volume VII, p. 561

۱۱- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.114, v. 153

۱۲- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i. 112, v. 147-154

پایان حکومت ملی آذربایجان

روز ۱۳۲۵/۹/۲۰ رهبران فرقه و حکومت ملی جلسەای فوری تشکیل دادند. در این جلسه آنها صلاح ندیدند که پیشەوری و پادگان در رهبری فرقه باقی بمانند. پیشەوری که با عقب نشینی قوای آذربایجان در برابر ارتش ایران مخالف بود، احساس میکرد در شرایط دشواری قرار گرفتەاست. او به سپاه ملی و فداییان فرمان نداد که در مقابل ارتش مقاومت نکنند. تنها موافقت خود را با انتخاب رهبری جدید فرقه اعلام کرد. محمد بیریا به عنوان رئیس موقت فرقه و فریدون ابراهیمی و ولائی به عنوان جانشینان صدر فرقه انتخاب شدند. علیرغم شدت گرفتن اعمال تروریستی و فشار بر آذربایجان همراه با ورود ارتش بدان سامان، تصمیم گرفته شد که جاوید شبستری و بیریا در تبریز باقی بمانند، اما ماندن پیشەوری، کاویان، پادگان، کبیری، جهانشاهلو، غلام یحی، رامتین، محمدیوند، میر رحیم ولائی و آرام زادیکیان در تبریز درست و به مصلحت دانسته نشد. کنسولگری شوروی در تبریز از مسئولین مربوطه تقاضا کرد که شب ۲۰-۲۱ آذرماه این عده را از مرز خارج کنند. در اینمورد باقراوف در تلگرافی به استالین نوشت:

"در پروسەی دمکراتیزه کردن آذربایجان، این اشخاص سازماندهندگان خلع سلاح ارتش و ژاندارمری ایران و سرکوبگران عناصر ارتجاعی بودەاند. به این دلیل با تقاضای تبریز در مورد آمدنشان موافقم."[۱]

ساعت ۲۱:۰۰ روز ۲۰ آذر، فرار رهبران فرقه، افسران سپاه ملی آذربایجان، حتی اعضای ردەهای پائین فرقه به سوی مرزهای شوروی شروع شد و تا روز ۲۱ آذر ادامه داشت.

روز ۲۱ آذر باقراوف به استالین نوشت:

" ارسال تلگراف به قوام مبنی بر مقاومت نکردن و انتشار بیاننامەی فرقەی دمکرات از رادیو، ترس و وحشت بزرگی بوجود آوردەاست. علیرغم توضیح شرایط از سوی استاندار و رهبران فرقه، شرکت کنندگان جنبش دمکراتیک و بخشی از فعالین فرقه که از کشتارهای زنجان به وحشت افتادەاند، دسته جمعی رو به سوی مرزهای ما کردەاند. اخبار رسیده حاکی از آنست که چند

صد کسی که در میانشان زنان و کودکان نیز دیده میشوند در جلفا جمع شده‌اند. به دشواری میتوان گفت که فردا در آستارا و پیله‌سوار چه خبر میشود. هنوز به غیر از اشخاص معین و خانواده‌ها و محافظینشان که در حدود ۱۷۰ نفرند، کس دیگری را قبول نمیکنیم. شرایط سختی پیش آمده است. یا باید با اسلحه از ورود آنان جلوگیری کنیم و یا آنان را بپذیریم. منتظر تصمیم شما هستم."(۲)

روز ۲۰ آذر ۱۳۲۵ ساعت ۱۸:۰۰ سادچیکف برای جلوگیری از اعمال مرتجعین با شاه ملاقات کرد. قبل از این دیدار شاه جرج آلن سفیر آمریکا را به حضور پذیرفته بود و به او اطلاع داده بود که به سفیر شوروی اجازه نخواهد داد که اورا تهدید کند و هیچ چیزی نمیتواند تصمیم او را برای بازگرداندن آذربایجان به زیر سلطه‌ی ایران تغییر دهد.(۳)

شب بیستم آذر گروههای ارتجاعی با جمع آوری عده‌ای ناراضی به پادگان تبریز یورش بردند و سربازان بدون فرمانده را خلع سلاح کردند. دیگر چیزی جلودار اعمال این گروه نبود.

صبح روز ۲۱ آذر در شهر دو گروه حکومت میکردند. از سویی، بیریا، شبستری و فریدون ابراهیمی با گروهی فدائی مسلح تلاش میکردند آرامش شهر را حفظ کنند و از سوی دیگر، اصغر بقال محسنی بازرگان عمده، جمشید صادقی بزرگ مالک، صادقی مالک، حاجی محمد حیدرزاده مالک، تقی بیت اللهی بازرگان، از افراد پلیس و ژاندارمری گروهای مسلح تشکیل داده بودند و به تشکیلاتهای دمکراتها هجوم میبردند و آنان را تارومار میکردند.

بعد از اعلام عدم مقاومت از سوی آذربایجانیها، نیروهای ارتش ایران برای ورود به شهرهای بزرگ شتابی از خود نشان نمیدادند. پیشاپیش نیروهای نظامی، دسته‌های قلدر مالکان مرتجع، ژاندارمهای ملبس به لباس شخصی حرکت میکردند. رادیو تهران و روزنامه‌ها، این دارودسته را که تحت فرماندهی افسران با لباس مبدل قرار داشتند، "میهن پرستان ایران" مینامیدند. ماموریت اصلی این گروه با همراهی ارتجاعیون محلی پاک کردن آذربایجان از وجود دمکراتها برای استقبال باشکوه از ارتش پیروزمند شاهنشاهی بود.

در تبریز و سایر شهرهای بزرگ آذربایجان قتل و غارت به معنای واقعی کلمه آغاز شده‌بود. روز ۲۲ آذر، گروههای غارتگر به مدرسه‌ی شوروی، بیمارستان شوروی، گاراژ "ایران سوترانس" و انبارهای نمایندگی بازرگانی شوروی هجوم بردند. همین روز جاوید، استاندار آذربایجان، برای جلوگیری از این اعمال به دیدار سرتیپ هاشمی فرمانده نیروهای اعزامی به بستان آباد واقع در ۶۳ کیلومتری تبریز رفت.

رهبران فرقه که در تبریز مانده بودند، ناچار شدند خود را پنهان کنند. بیریا و ولائی از رهبران فرقه، میرقاسم چشم آذر رئیس رادیو تبریز و ۲۰-۲۴ نفر از فعالان فرقه، در مؤسسات شوروی در تبریز پناه گرفتند. کراسنی سرکنسول شوروی در تبریز پیشنهادات خود را به باکو فرستاد. در مرحله‌ی اول پیشنهاد شده بودکه برای حفظ فرقه دمکرات در آینده، بیریا، ولائی، ابراهیمی و دیگران به ستاد نیروهای اعزامی بروند و پذیرفتن تصمیم انجمن ایالتی و ادامه‌ی فعالیت سیاسی خود در چهارچوب قانون اساسی ایران را اعلام کنند. اگر این حالت پذیرفته نشد، کنسولگری مهاجرت آنان را به شوروی پیشنهاد میکند. در عین حال اشکالات زیاد و خطر این اقدام گوشزد شده‌بود.

میر جعفر باقراوف در پاسخ به پیشنهادات کنسولگری متذکر شد که اگر کسی در داخل فرقه را رهبری نکند، فرقه متلاشی میگردد. رهبرانی که پنهان شده‌اند دیر یا زود به وسیله‌ی عوامل مزدور نابود خواهند شد. فرار آنها به شوروی نیز خطراتی دربر داردو در صورت دستگیری، مانند اشخاصی که به طور غیرقانونی از مرز عبور میکنند اعدام خواهند شد. پس بگذار همه بدانند که آنها به فرماندهی نیروهای اعزامی مراجعه کرده‌اندو دولت ایران مسئول حفظ جان آنانست. اما چون رویدادهای آذربایجان بسیار پیچیده‌تر از آن بود که باقراوف تصور میکرد، این پیشنهاد او پذیرفته نشد.(۴)

ظهر روز ۲۳ آذر نیروهای ارتش وارد تبریز شدند. اما جلوی غارت و کشتار گرفته نشد. برعکس گروههای ارتجاعی جری تر شدند. سرتیپ هاشمی در دیدار با کراسنی، کنسول شوروی اطمینان داد که امنیت مؤسسات شوروی را تضمین میکند. او افزود که تنها ماموریت او برقراری نظم در هنگام انتخابات است و درباره‌ی سایر مسائل هیچ دستوری دریافت نکرده‌است.

باوجود این، نظامیان صاحبان اصلی شهر شدند و نخستین دادگاه صحرایی نظامی آغاز به کار کرد. سرهنگ زنگنه که به قساوت مشهور بود به دادستانی نظامی تبریز منصوب شد. اینکه او زمانی کودکان شیرخوارهٔ دمکراتها را به تنور انداخته بود هنوز از خاطره‌ها محو نشده بود.[۵]

در زندانهای تبریز به علت کثرت دستگیرشدگان دیگر جا نبود. ساختن زندانهای جدید نیز ممکن نبود. جهت پیداکردن جا برای زندانیان جدید، گروه گروه از فعالین فرقه‌ی دمکرات را تیرباران میکردند. در عرض چند روز تعداد تیرباران شده‌ها به سه‌هزار نفر رسیده بود. دو روز بعد از ورود ارتش به تبریز، شبستری و جاوید را دستگیر کردندو به تهران فرستادند. در همین روز مهتاش، فرماندار تبریزو فریدون ابراهیمی دادستان آذربایجان که به همراه چهار نفر فدائی از ساختمان کمیته‌ی مرکزی دفاع کرده بودند دستگیر شدند. فریدون ابراهیمی تا آخرین فشنگ جنگیده بود. شهامت او در هنگام بازجویی به افسانه مبدل شد. در پاسخ بازجو که چرا هنگامیکه دادستان بود، به دستور روسها اشخاص را اعدام میکرد، گفته بود:

"همه‌ی اعدام شده‌ها دشمنان آذربایجان بودند و به اراده‌ی حکومت ملی من، محاکمه شده‌اند. حکومت ملی زنده بوده و زنده خواهد ماند. من از روسها دستوری دریافت نکرده‌ام، اراده‌ی خلق خود و حکومت ملی خود را به مورد اجرا درآورده‌ام."[۶] آخرین سخن ژنرال عظیمی و ۱۸ افسر دیگر ***"زنده‌باد آزادی، زنده‌باد آذربایجان"*** بود.

سرانجام روز ۲۱ آذر مسکو اجازه داد مرزهای شوروی در جلفا، خدا آفرین، پیله سوار و آستارا را برای پناهندگان باز کنند. از روز ۲۱ آذر تا ۲۸ آذر، ۵۷۸٤ نفر از این مرزها وارد شوروی شدند. از این عده ۹۵ کادر حزبی، ۹۱ معلم آموزشگاهها، پزشک و نویسنده، ۱۹٦ افسر، ۷٦۸ سرباز؛ ۱۰۵۷ فدایی، ۱۳٤ کارمند پلیس و ... بودند.[۷]

۱- آغاز جنگ سرد در آذربایجان در ۱۹٤۵-۱۹٤٦: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.112, v. 155-156

۲- همانجا: Ibid, v.156

۳- همانجا: Foreign Relation of the US. 1946, Volume VII, p. 560

٤- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89. i.112, v.159-160

۵- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.160, v.16

٦- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.157, v.161

۷- همانجا: AR SPIHMDA, f.1, s.89, i.156, v.1-5

قلب جمهوری کردستان از کار می افتد

ارتش ایران بعد از اشغال آذربایجان به سمت کردستان پیشروی کرد. ژنرال مصطفی بارزانی برای مقاومت در برابر تهاجم کنندگان بخشی از نیروهایش را در سقز، جبهه‌ی سرا باقی گذاشت و خود با محمدامین میرخان فرمانده لشکر یکم به سمت میاندوآب رفت. در میاندوآب از عدم مقاومت فدائیان در مقابل ارتش ایران و فرار سران فرقه به باکو باخبر گشت.

بارزانی، محمدامین میرخان را به سرا میفرستد تا از خانواده‌های بارزانی مراقبت کند و خود برمیگردد. بخشی از نیروهای خود را برای جلوگیری از پیشروی ارتش در سرا باقی گذاشته و به آنها می سپارد که منتظر فرمان باشند. بخش دیگر را به دهات بین بوکان و مهاباد برای گردآوری خانواده‌های بارزانی و فرستادن آنان به مهاباد میفرستد.[۱]

روز ۱۳۲۵/۹/۲۵ بارزانی به مهاباد رسید و با قاضی محمد و مسئولین حزب دمکرات کردستان دیدار کرد. در این دیدار متوجه شد که هیچکدام از مسئولین مهاباد قصد مقاومت ندارند و همه خود را تسلیم میکنند. بعد از آن به دیدار پیشوا قاضی محمد میرود. بارزانی از او میپرسد که میخواهی چکار کنی؟ پیشوا در جواب میگوید: میخواهم خودم را فدا کنم، به خاطر اینکه خون مردم مهاباد ریخته نشود. خودم را تسلیم میکنم و حتی برای این منظور با ژنرال همایونی تماس گرفته‌ام.

در این لحظه در حالیکه اشک در چشمان پیشوا حلقه زده بود به بارزانی گفت:

به‌غیر از مردان خودت به کسی تکیه نکن. بسیارند کسانیکه برای من سوگند وفاداری یاد کردند ولی اکنون برای خدمت به ارتش ایران باهم رقابت میکنند. همچنین میخواهم به تو بگویم که مواظب رؤسای عشایر باش و به آنها اعتماد نکن. تمنی میکنم هرچه زودتر از مهاباد خارج شوید تا در اینجا با ارتش ایران درگیر نشوید.

بارزانی می گوید که قاضی برخواست و گریه‌کنان مرا بوسید و گفت:

از خداوند میطلبم ترا حفظ کند و پیروز شوی. بگذار جان من فدای هموطنانم شود و آنان را از بلایی که برسرشان نازل شده و تهدیدشان میکند دورکند.

اینرا گفت و سپس پرچم کردستان را به من داد و گفت:

این رمز کردستان است که به تو میدهم، زیرا میدانم تو از هرکسی بهتر از آن حفاظت میکنی.[۲]

خانواده‌های بارزانی را از مهاباد به نقده و اشنویه میبرند و در دهات اطراف این دو شهر آنان را مستقر میکنند و شیخ احمد به اشنویه میرسد. با فرماندهان جلسه میگیرند و قرار میگذارند که دو خط دفاعی در بین نقده و مهاباد، و دو خط دفاعی در "باراندوز" و دره‌ی "قاسملو" مستقر کنند و تا میتوانند از درگیری نظامی با ارتش پرهیز کنند. ارتش ایران نیز که از درگیری با بارزانیها تجربه آموخته بود مایل نبود در آن شرایط مجدداً با آنان وارد نبرد شود.

عقب نشینی بارزانیها از مهاباد منجر به بازگشت ارتش بدانجا و سقوط جمهوری شد. قبل از بازگشت ارتش به مهاباد، هیئتی از سران عشایر و ثروتمندان مهاباد مانند: سید علی حسینی، میرزا رحمت‌الله شافعی، شیخ حسن شمس برهان، کریم آقا قمقلعه (قومقه‌لا) علی آقا پسر قرنی آقای مامش، علی آقای دهبکری (امیر اسعد)، سلیمان پسر معروف آقا مامش، مام حسن منگور و محمد حسین خان سیف قاضی به نمایندگی پیشوا قاضی محمد روز ۱۳۲۵/۹/۲۳ برای دیدار با سرلشکر همایونی به نصیرکندی در نزدیکی کارخانه قند میاندوآب رفتند. روز ۱۳۲۵/۹/۲۵ قاضی محمد، حاجی بابا شیخ و بایزید آقا گورک در میاندوآب فرمانده نیز را ملاقات کردند و پس از اظهار اطاعت و انقیاد بمهاباد مراجعت کردند.[3]

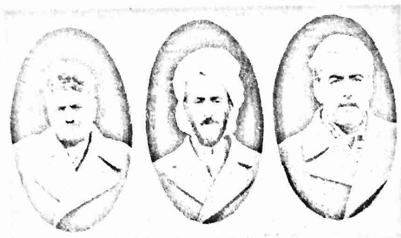
روز ۱۳۲۵/۹/۲۶ پیشوا قاضی و سران جمهوری تا نزدیک "گوک تپه" در ۱۲ کیلومتری شهر به استقبال ارتش ایران رفتند و قوای ایران را به فرماندهی سرهنگ غفاری به مهاباد آوردند.

در این روز پس از گذشت قریب یکسال از اعلام جمهوری و برافراشتن پرچم کردستان به وسیله‌ی پیشوا قاضی محمد، مهاباد دوباره به اشغال ارتش ایران درآمد.

۱- بارزانی و جنبش رهائیبخش کرد، ۱۹۵۷- ۱۹۳۱، ص ۱۶۸، نوشته‌ی مسعود بارزانی.
۲- همانجا؛ ص۱۶۹
۳- از مهاباد خونین تا کرانه‌های ارس، ص۸، نوشته‌ی نجفقلی پسیان.

محاکمه و اعدام پیشوا قاضی محمد و رفقایش

چند روز پس از مستقر شدن ارتش ایران در مهاباد، پیشوا قاضی محمد، محمد حسین خان سیف قاضی برادر پیشوا، ابولقاسم صدر قاضی همراه با عده‌ای از وزراء مسئولان حزبی و حکومتی در مهاباد، بوکان و سقز دستگیر شدند.



از راست به چپ: ابوالقاسم صدر قاضی، پیشوا قاضی محمد، محمد حسین خان سیف قاضی

هنگامیکه قاضی محمد در زندان بود، عده‌ای از سران عشایر همپیمان جمهوری کردستان و بخشی از اعیان شهر مهاباد، برخی به خواست خود و برخی در اثر فشار دولت با نامه و تلگراف برای محمد رضا شاه و قوام السلطنه تقاضای مجازات پیشوا و سیف قاضی و صدر قاضی و به دار آویختنشان را میکردند. محمد رضا سیف قاضی در کتاب "اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش" اسامی آنهایی را که در اسناد "سازمان اسناد ملی" آمده بودند منتشر کرده‌است.

روز ٦ بهمن هیئت محاکمه کردن قاضیها به ریاست سرهنگ غلامحسین عظیمی، دادستان سرهنگ حسن کوفانیان، دادیار سرگرد جعفر صانعی و تحت نظارت سرهنگ هوشنگ خلعتبری به مهاباد وارد شدند و محاکمه‌ی

قاضیها شروع شد. سروان "کیومرث صالح" خبرنگار مجله ماهانه‌ی ارتش به نام "ماهنامه‌ی ارتش" که در جلسات دادگاه شرکت داشت میگوید:

دادگاه نظامی ارتش، ۱۲ مورد جرم برای قاضی محمد (پیشوا)، سه جرم برای سیف قاضی و ٤ جرم برای صدر قاضی تعیین کرده بود که جرمهای قاضی محمد عبارت بودند از:

۱- بازرگانی نفت با شوروی از قرار ۵۱% سهم شوروی و ٤۹% سهم کردستان، بدون اطلاع دولت مرکزی ایران.
۲- تغییر و دستکاری نقشه‌ی دولت ایران و تجزیه‌ی پنج استان، اورومیه، کرماشاه، سنندج، تبریز و ایلام.
۳- گذاشتن پرچم برای جمهوری کردستان با آرم داس و چکش به شیوه‌ی شوروی.
٤- چاپ کردن پول برای کردستان با نام کردستان به شیوه‌ی روبل و با عکس قاضی محمد.
۵- کشیدن نقشه‌ی کردستان بزرگ با هر چهار پارچه‌ی کردستان، ایران، عراق، ترکیه و سوریه.
٦- آوردن بیگانگان به ایران و در اختیار قراردادن بخشی از خاک ایران به آنان، برای نمونه ملا مصطفی بارزانی.
۷- تهدید شاهنشاه ایران، دولت ایران و اعلام جنگ و تحریک مردم بر علیه شاهنشاه.
۸- بستن پیمان با حکومت شوروی بر علیه حکومت ایران و همکاری نیروهای اشغالگر شوروی در خاک ایران.
۹- اعلام استقلال کردستان و اشغال بخش بزرگی از خاک ایران به نام کردستان.
۱۰- رفت و آمد به خارج ایران و سفر به شوروی و ملاقات و جلسه با باقراوف رئیس جمهوری آذربایجان شوروی.
۱۱- عقد قرارداد بازرگانی با بیگانگان و دشمنان بدون اطلاع و کسب نظر تهران.
۱۲- دستگیری و کشتن کارمندان دولت و ویران کردن و سوزاندن خانه و کاشانه‌ی آنان، بویژه کارمندان غیر کرد.

خبرنگار "ماهنامه‌ی ارتش" مینویسد:

قاضی محمد به غیر از سه مورد زیر همه‌ی موارد اتهام را رد کرده و به شدت تکذیب کرد.

۱- رفتن به باکو و دیدار با باقراوف.
۲- وجود پرچم، اما نه مانند داس و چکش به شیوه‌ی شوروی.
۳- آمدن ملا مصطفی به مهاباد، نه اینکه کسی اورا آورده باشد، بلکه خودش آمده، زیرا این کردستان خانه‌ی هر کردی است که بخواهد در هر وجب آن مسکن گزیند و زندگی کند. این حق خودش است چون حق صاحب خانگی دارد.[1]

بعد از گذشت نزدیک به سه‌ماه از محاکمه‌ی قاضی محمد و رفقایش، ارتش ایران دادگاه تجدید نظر را تشکیل داد به ریاست سرهنگ رجب عطایی، سرهنگ رضا نیکوزاد دادستان، سروان حسین صلحجو رئیس دادگاه و سروان نبوی وکیل مدافع.

کیومرث صالح مینویسد:

هیئت تعیین شده قضات روز ۱۳۲٦/۱/٤ از تهران به تبریز و سپس به مهاباد آمدند و در روز ۱۳۲٦/۱/۷ به مهاباد رسیدند. شب در پادگان مهاباد استراحت کرده و صبح روز بعد جلسه‌ی دادگاه شروع شد. ابتدا قاضی محمد را آوردند و همان ۱۲ مورد را دوباره خواندند و او هم سخنان قبلی خود را تکرار کرد. در جریان خواندن کیفرخواست قاضی محمد بسیار آرام بود. با متانت به سؤالات جواب میداد. بدلیل پافشاری قاضی محمد در تکذیب جرمها، دادور بر سر او نعره کشید و پرخاشگرانه با قاضی محمد سخن گفت. قاضی محمد با عصبانیت در جواب او گفت:

شما هم خورده‌ی دیگران را نشخوار میکنید! شما اگر دین ندارید و خدا را نمیشناسید و ایمان به حساب و کتاب آخرت ندارید، لااقل ذره‌ای جوانمرد باشید.

به او گفت:

شما اینهمه دروغ و اتهام را چطور سرهم بندی کرده‌اید. اگر راست میگویی یک مدرک ارائه دهید.

در جواب گفته‌های قاضی دادور با بی احترامی به او گفت "کردان سگ صفت". اما عصبانیت و تهدید دادستان نتوانست در قاضی اثر کند، بلکه اورا بیشتر تحریک کرد و به دادستان حمله کرد و به او گفت:

سگ و بی شرف و بی آبرو شما هستید که هیچ مرزی برای خودتان، برای خلق و قانون قایل نیستید. آخر بیشرف تو فقط میتوانی تصمیمی را که آن بیشرف دیگر گرفته اجرا کنی و کار دیگری از دستت بر نمی آید. من از پیش، خود را برای رویاروی با آن آماده کرده‌ام و آنرا رحمت پروردگار برای خود میدانم. بیگناه و در راه آزادیی ملتم کشته میشوم و به این مرگ مردانه افتخار میکنم.

بعد از آن قاضی به هیچکدام از سؤالات پاسخ نداد و سوگند یاد کرد که جوابی به آنان ندهد. دادستان برای آنکه قاضی محمد را آرام کند و از تصمیمش منصرف سازد، اعلام تنفس کرد. بعد از تنفس بسیار تلاش کردند که قاضی جواب سؤالات سرهنگ نیکوزاد دادستان را بدهد. اما قاضی محمد گفت:

اکنون که قرار است به خاطر این عشق و پیمانی که من با ملتم دارم مرا دار بزنید، تصمیم گرفته‌ام با خلقم زندگی کنم و برای آنان بمیرم. دیگر من چطور میتوانم وعده‌ی خود و سوگندی را که یاد کرده‌ام به خاطر اینهمه بیشرفی سرهنگی که دادستان شده‌است بشکنم. من حاضر نیستم به او جواب بدهم، مگر کسی دیگر از من سؤال کند.

هنگامیکه مسلم گشت که قاضی محمد آماده نیست به پرسشهای آنان پاسخ دهد در میان خود به مشورتکردن پرداختند و قرار گذاشتند در ادامه‌ی جلسه سرهنگ رجب عطایی به جای سرهنگ نیکوزاد دادستان دادگاه گردد.

پرسشها از قاضی محمد دوباره از اول شروع شد. قاضی محمد هم دوباره به رد آنها پرداخت. در جواب این سؤال که چرا شما بدون تماس با دولت مرکزی قرارداد نفت با شوروی امضا کرده‌اید؟ قاضی با قهقهه خندید و گفت:

"کدام نفت؟ ما کدام چاه نفت و کمپانی نفت را در اختیار داشته‌ایم، تا باآن بازرگانی کنیم؟ عجیب است اگر شما میخواهید به ما اتهام بزنید، اتهامی بزنید که حداقل کمی معقول به نظر برسد. شاید شما آب این رودخانه را که از مهاباد میگذرد نفت میدانید؟ براستی شما با نادانی بسیار اینهمه اتهام بی اساس را برای ما سرهم بندی کرده‌اید!"

همچنین در مورد این سؤال که گویا قاضی محمد به بیگانگان راه داده و یا از آنان خواسته که وارد خاک ایران شوند، مانند ملا مصطفی، قاضی محمد مانند سه ماه پیش از این جواب داده و گفت:

" ملا مصطفی در کردستان بیگانه نبوده و نیست! کردستان خانه‌ی هر کردی است! علاوه بر این کسی اورا نیاورده‌است، شرایط ایجاب کرده که او از بخشی از خانه‌ی خود به بخش دیگر بیاید. والسلام!"

اینبار سرهنگ عطایی یکایک سؤالات را دوباره تکرار کرد و قاضی محمد مانند سابق دوباره همه‌ی اتهامات را رد کرد. اینبار سرهنگ نیکوزاد که دادستان بود و قاضی محمد بسیار سخت در برابرش ایستادگی کرده بود، مانند مار بدور خود می پیچید و خود را میخورد، از کیسه‌اش پارچه‌ای برنگ سرخ و سفید و سبز که داس و چکشی در وسط آن رسم شده بود بیرون آورده و لگدمال کرده و به قاضی محمد گفت:

"آیا همه‌ی حکومت و پرچم و تشکیلاتت این نیست؟ "

قاضی محمد دربرابر این رفتار وی گفت:

اولاً: این هرگز پرچم کردستان نبوده و نیست، زیرا پرچم ما داس و چکش ندارد!

ثانیاً: این رفتار شما دلیل کم عقلی و بیشعوری شماست! مطمئن باشید که شما به پرچم کردستان دسترسی نخواهید داشت که به آن بی احترامی کنید. روزی خواهد رسید که بر فراز این خانه‌ای که من درآن محاکمه میشوم پرچم کردستان نصب خواهد شد و به اهتزاز درخواهد آمد. پرچم کردستان را به ملا مصطفی بارزانی سپرده‌ام که بر دوش خود کوه به کوه و شهر به شهر

و کشور به کشور ببرد تا روزی که در تمام ارتفاعات کردستان برافراشته میشود و به اهتزاز در آید./ مطمئن باشید که این روز فرا خواهد رسید.

اینبار سرهنگ عطایی از قاضی محمد خواست که اگرچه این موضوع خارج از بحث دادگاه است اما اگر امکان دارد مقداری دربارهی صفات و خصایص و ویژگیهای ملا مصطفی بارزانی سخن گوید. قاضی محمد گفت:

ملا مصطفی بارزانی را ول کن. تو خودت گفتی که او شخصی خارجی است و این موضوع خارج از بحث دادگاه است.

اما دوباره سرهنگ از او تقاضا کرد. قاضی گفت:

اگر من بدرستی از ملا مصطفی بارزانی صحبت کنم، امکان دارد بگوئی که هواداری و دوستی و تعصب کردی به خرج میدهم.

سرهنگ عطایی سوگند یاد کرد که من به راستگویی شما ایمان دارم و در همین دادگاه برایم روشن شده که هرآنچه گفتهاید و میگوئید از صمیم قلبتان است و با اعتقاد آنرا بیان کردهاید.

اینبار قاضی محمد گفت:

من نمیتوانم همهی ویژگیهای بارزانی را برای شما شرح دهم. شما هم هرگز نمیتوانید بدرستی بارزانی را بشناسید. اگر هم بگویم، شما هرگز نمی پذیرید که دشمنتان دارای اینهمه خصائل خوب و زیبا باشد و در ردیف دشمنانتان نیز قرار داشته باشد!

دادستان از او خواست درحد شناخت خودش ملا مصطفی را به آنان بشناساند و هرچه دربارهی او میداند بگوید. قاضی محمد اصرار و پافشاری کرده و گفت:

نه من و نه کسی دیگر نمیتواند بارزانی را آنچنانکه هست به شما بشناساند. میخواهم از این بحث بگذریم.

اما دوباره از او تقاضا کرد که برایشان از بارزانی بگوید. قاضی محمد گفت:

بسیار خوب. اما من تنها در چند جمله میتوانم بگویم که ملا مصطفی بارزانی هرآنچهرا که انسانهای بزرگ در تاریخ از کرامت و سخاوت و شرافت و شجاعت، انسانیت و شکست ناپذیری داشتهاند، دارد. آن صفاتی که مسلمانان صدر اسلام از ایمان و صداقت و پاکی و دلسوزی برای خدا و دین، مردم فقیر و بیچارهی ملت داشتهاند، داراست. بارزانی همهی این خصائل را دارد همچنانکه سعدی میگوید: هرآنچه خوبان همه دارند، او به تنها دارد.

حال میخواهید باور کنید، یا باور نکنید و خوشتان بیاید یا میخواهید خوشتان نیاید.

همهی آنانکه در دادگاه بودند از این تعریف قاضی محمد متحیر شدند. پیدا بود که قاضی محمد همهی این سخنان را از صمیم قلب میگفت و به آن ایمان داشت و هیچ تردیدی در این نبود که این گفتهها برای خوشایند ملا مصطفی یا هیئت رئیسه دادگاه بیان نمیشدند.

عطایی گفت: این همه عصبانیت شما از جناب سرهنگ نیکوزاد برای چه بود؟ چون ما شنیدهایم که در این منطقه هیچ کسی به اندازهی شما خونسرد و آرام و متین نیست.

قاضی محمد گفت:

"من این اجازه را به کسی نمیدهم که به ملتم اهانت کند و اکنون من در راه همین ملت به حکم دار زدن محکوم شدهام، پس چرا توهین هر پست و نامردی را قبول کنم! من تنها با وی مقابله به مثل کردم، جواب اورا دادم نه بیشتر. این کار خداست که هر پست و بی سروپایی بیاید و به ملت کرد اهانت کند. این لیاقت و دانایی شما نیست. من اینجا چه چیزی میخواهم تا هر بی احترامیی را تحمل کنم؟ سعدی میگوید: " هرآنکس که دست از جان بشوید، هرآنچه در دل دارد بگوید" اگر من دشنام بلد بودم، چیزهای زیادی در دل داشتم که به او بگویم! تازه آنچه که من از خدا میخواستم به من داده و آن مرگ و شهید شدن در راه آئین و خلقم است و امیدوارم با سرفرازی به بارگاه خداوند بزرگ و مهربان بروم."

در آخر، دادگاه این جرم را نیز به قاضی محمد نسبت داد که گویا این شعر را برای جمعی از کادرها و افسران جمهوری خوانده: "اگر سراسر پشت به دشمن دهیم، از آن به که یکی به کشتن دهیم". اما قاضی محمد در جواب گفت:

بار اول است این شعر را می شنوم.

سپس دادستان خودش گفت: نه نه، این شعر را صدر قاضی گفته‌اند و قاضی محمد شعر دیگری را در برابر قوای مسلح جمهوری کردستان گفته که ارتش و حکومت ایران مانند بیت: "پیرمردی زنزخ مینالد، پیرزنی صندلیش میمالاند".

سروان کیومرث صالح بعد از بازنشسته شدنش در زیر نویس مجله‌ای دیگر نوشت: زمانیکه خبرنگار "ماهنامه‌ی ارتش" بودم در بسیاری از محاکمات مدنی و نظامی و بدوی شرکت میکردم. اما هرگز کسی را به اندازه‌ی قاضی محمد شجاع و نترس ندیده‌ام. به‌هیچ وجه در زمان محاکمه شدن نترسیده بود و بسیار بیباکانه صحبت میکرد و به پرسشها پاسخ میداد. گویی در مجلس مهمانی نشسته باشد.

در هنگام محاکمه قاضی کیومرث صالح برای بار دوم در ماهنامه نوشت:

همه‌ی اوضاع و رویدادهای دادگاه را چنانچه بوده نوشته است.

پیداست به همین دلیل هم، به اتهام آشکار کردن اسرار ارتش و ضد امنیتی بودن از انتشار ماهنامه جلوگیری کردند و سروان کیومرث صالحی را نیز محاکمه کردند. در ادامه‌ی نوشته‌هایش، سروان کیومرث صالح نوشت: هنگامیکه سرهنگ نیکوزاد به قاضی محمد و ملت کرد توهین کرد، قاضی محمد بسیار تند به او پاسخ داد و گفت:

"پیشینیان ما شما را بهتر از ما شناخته‌اند، خداونداز این شاعر راضی باشه که گفته: ......!"

سروان صالح مینویسد" شعری پر معنی که به زبان فارسی بود و رگ و ریشه‌ی عجم و شیعه را درآورده بود خواند. دلم میخواست این شعر را

بنویسم و بدانم که متعلق به کیست، اما در جریان دادگاه نمیتوانستم از او بخواهم شعر را دوباره بخواند. پس از خواندن این شعر او گفت که هزاران رحمت بر او باد.

دوباره سرهنگ عطایی از او پرسید که از زمانیکه بارزانی از این منطقه رفته آیا هیچ رابطه‌ای با او داشته‌اید، اگر بوده در چه روزی و چگونه بوده است؟

قاضی محمد گفت: ***تا زمانیکه بارزانی به اشنویه و نقده رسید با او در ارتباط بودم، اما از وقتی که دور شده هیچ تماسی نداریم و از او بی اطلاع هستم.***

دوباره از او پرسیدند: آیا میتوانید بگوئید زمانیکه با ملا مصطفی بودید بارزانی چه سفارشی به شما کرد؟ چه نقشه‌ای برای آزادی شما داشت؟ در جواب قاضی محمد گفت:

"ملا مصطفی بارزانی تلاش بسیاری کرد که من با او بروم تا زمانی که به زندان نیافتاده بودم به من گفت که من به بیگناهی خود دل خوش نکنم! ملا مصطفی تصویر راستین شمای عجم را برایم ترسیم کرد و مرا متوجه کرد که شما چه هستید و چگونه هستید!!"

سرهنگ عطایی از او پرسید میتوانید تصویری از مارا که او برایتان ترسیم کرد برای ما بیان کنید. چه بود و چگونه بود؟ قاضی محمد گفت:

" براستی ملا مصطفی شمارا بهتر از هر کسی شناخته‌است. او به من گفت که هیچ خلق و ملتی مانند عجم نیست. عجم زمانیکه قدرت دارد ظالمتر و بی وجدانتر و بیرحمتر از او پیدا نمیشود. اما اگر زیردست بود، کسی نمیتواند مانند او مظلوم نمایی و التماس کند. در زمان داشتن قدرت هم هرکاری میکند و در زمان بی قدرتی به هر وسیله‌ای که بتواند خود را نجات دهد متوسل میشود و میگوید بدینترتیب تو به این امید نباش که جرمی مرتکب نشدی و عجم ترا عفو کند."

دوباره سرهنگ عطایی ازاو پرسید: پشیمان نیستی که با او نرفتی؟ قاضی محمد در جواب او گفت:

" اگر خداوند بزرگ این شیوه‌ی مرگ را برای من خودکشی به حساب نیاورد، نه! پشیمان نیستم. چون به ملتم قول داده‌ام که با آنان زندگی کنم و در راه آنان بمیرم! مطمئن هستم که اگر مرا به چنگ نمی آوردید، کسان زیادی از اهالی مهاباد و ملت کرد را به انتقام من میکشتید، به همین خاطر خوشحالم از اینکه اولاً بیگناه کشته میشوم و دوماً به وعده‌ی خودم عمل کردم و امیدوارم در دنیا و قیامت و در نزد خداوند و ملت خودم سربلند باشم."

سؤال: آیا زمانیکه تو در زندان بودی و بارزانی در اطراف مهاباد، هیچ نقشه‌ای برای رهایی تو داشت و یا چیز دیگر؟

قاضی محمد گفت:

"بله، بارزانی به من خبرداد که هر شبی که بخواهی من میتوانم تعداد زیادی از پیشمرگانم را بفرستم و به داخل پادگان بیایند و تو را از زندان نجات دهند! ملا مصطفی مقصودش این بود که من در زندان نمانم و کشته نشوم."

سؤال: پس چرا این کار را نکرد؟

جواب: ***من نخواستم.***

سؤال: چرا؟

جواب: ***به چند دلیل بود.***

سرهنگ عطایی پرسید: این دلایل چه بودند؟

قاضی محمد گفت: ***اولاً به خاطر پیمان و وعده‌هایی که داده بودم، دوماً به خاطر اینکه جلو خونریزی بیشتری را بگیرم، به ویژه به‌خاطر ماندن من و نگران کشت و کشتار بودم!***

سرهنگ عطایی گفت: به راستی نگران خودت بودی، یا بارزانیها و یا نگران سربازان ما بودی؟

قاضی محمد گفت:

" نه به خدا نه نگران خودم بودم و نه نگران سربازان شما. بلکه نگران کردها و جوانان بارزانی بودم، وگرنه من خود را آماده کرده‌ام و میدانم که کشته میشوم. این آرزوی من است!"

سرهنگ عطایی گفت: میتوانید بگوئید که چرا اینقدر نگران بارزانیها هستی؟

قاضی محمد ***: به چند دلیل!***

سرهنگ عطایی: این دلایل چه هستند؟

قاضی محمد جواب داد: ***"چون ملا مصطفی و بارزانیها امید آینده‌ی ملت کرد هستند و من نیز پرچم کردستان را به آنها سپرده‌ام، آنان از این پرچم حفاظت میکنند تا روز خودش فرا برسد. پرچم کردستان نزد آنان است نه آنکه سرهنگ نیکوزاد به آن تف انداخت و لگدمالش کرد. به خداوند امید دارم که روزی بیاید و این پرچم را با دست پرقدرت و توانای بارزانی روی همین ساختمان که مرا در آن محاکمه میکنید برافرازند و در همه‌ی نقاط مرتفع کردستان این پرچم به اهتزاز درآید."***

سرهنگ عطایی: آخرین پرسش، آیا به راستی خودت نرفتی یا ملا مصطفی ترا به همراه خودنبرد و نخواست با او باشی؟

قاضی محمد: پیداست که به سخنانی که تاکنون گفته‌ام باور ندارید.

سرهنگ عطایی: نه، دلم میخواهد راستش را به من بگوئید.

قاضی محمد: سرهنگ به شما اخطار میدهم که تو هم توهین نکنی! یعنی چه راستش را به تو بگویم؟ نه من به کجا میروم اینجا خاک کردستان است

و پدران من در اینجا زیسته‌اند. من که پیشه‌وری زن صفت نیستم که کشور و ملتم را ول کنم و فرار کنم!

سرهنگ عطایی از ترس اینکه قاضی محمد دوباره عصبانی نشود و او را نیز مانند سرهنگ نیکوزاد رسوا نکندبا عجله عذرخواهی کرد و سوگند یاد کرد که منظورش توهین نبوده و بلکه سخنی است بر زبان جاری گشته است. قاضی محمد گفت:

اگر سخنی گفته‌ام و شما آنرا پسندیده‌اید، پیداست که همه را برعکس به شما گفته‌ام، وگرنه اطمینان دارم آنچه‌را که گفته‌ام تماماً چنین بوده‌اند!!

سرهنگ عطایی: به راستی از شما میخواهم جواب این پرسش مرا نیز بدهید، مادام که این همه به ملت و کشورت علاقمند هستی، چرا به بیگانه اجازه دادي که به این مملکت بیاید و سربار خلقت گردد؟

قاضی محمد: *پیداست که این همه این کلمه را تکرار میکنید منظورتان نیروهای روس و انگلیس است!*

سرهنگ عطایی: نه، منظورم ملا مصطفی بارزانی است!

قاضی محمد با خنده گفت: *"مدتی است که جواب این پرسش را داده‌ام. تکرار نمیخواهد. به شما گفتم که بارزانی را من نیاورده‌ام و بیگانه و غیر کرد نیست! ملا مصطفی کرداست و کردستان خانه‌ی همه‌ی کردهاست و ملا مصطفی بارزانی هم مانند هر انسانی از بخشی از خانه‌ی خودش به بخش دیگر آن آمده‌است. هرکسی هم این حق را دارد که در هر جای از قسمت خانه‌ی خودش اسکان یابد و این حق خودش است. اینراهم خوب بدانید که من خودم نخواستم بروم. من چند اتومبیل در اختیار داشتم و هر لحظه و ساعتی میتوانستم بروم و خاک ایران را ترک کنم. بسیار خوب هم نتیجه‌ی کار خودم را میدانستم. شما را هم خوب می شناختم. همچنانکه بارزانی گفت زمانی که عجم زبون است، کسی نمیتواند مانند او عجز و لابه کند و مظلوم نمایی کند، اما در زمان اقتدار و حکمرانی، کسی از وی ظالمتر و بیرحمتر، خشک مغزتر و سیاه دلتر نیست!!*

به این ترتیب دادگاهی قاضی محمد خاتمه یافت و نوبت به محمد حسین خان سیف قاضی رسید. او بسیار باوقار و با همت و آرامش به دادگاه آمد و اصلاً آنرا به عنوان دادگاه نمیدانست.[۲]

قاضی محمد و رفقایش در دادگاهی فرمایشی و به دستور مستقیم محمدرضا شاه به مرگ محکوم شدند و روز ۱۰ فروردین ۱۳۲۶(۱۹۴۷/۳/۳۱) در همان میدانی که جمهوری کردستان را اعلام کرده بود به دار آویخته شدند. لشکر ٤ اورومیه در ساعت ۸ صبح همان روز اطلاعیه‌ی زیر را درباره‌ی اعدام قاضی ها منتشر کرد:

لشکر ٤ اورومیه "رکن ۲"

شماره‌ی ۱۹۱۲۵-۱۳۲٦/۱/۱۰ ساعت ۸ بامداد

اطلاعیه

در اواخر سال ۱۳۲۰- ۱۹٤۱ محمد قاضی، ابولقاسم صدر قاضی و محمد حسین خان سیف قاضی در مهاباد زنجیره‌ای از مردم فریبی و فعالیتهای ضدامنیتی و آشوب طلبانه را آغاز کردند. کم کم آدمکشیهای خود را گسترش دادند که برخی رویدادهای ناگوار مانند حمله به شهربانی مهاباد و کشتن پنج پاسبان و غارت شهربانی و از بین بردن اسناد آدمکشیهایشان، کشتن محمودیان. بازرگان مهابادی، قاضی زاده، مدیر اداره‌ی آمار که همه‌ی آنها قربانی زیاده‌طلبی آنان شدند. همچنین غارت دهات و وقایع دیگر منطقه.

محمد قاضی با همکاری برادرش، به نام صدر قاضی که در ظاهر امر نماینده‌ی مردم مهاباد در پارلمان ایران بود اما در اصل طراح اصلی نقشه‌ی پلید تجزیه‌ی قسمتی از خاک ایران بود، همچنین سیف قاضی برای رسیدن به مقاصد نامبارک و پلیدشان، روسای همه‌ی ادارات دولتی را از مهاباد اخراج کردند و در روز ۲٤ آذر ۱۳۲٤ پرچم سه رنگ شیروخورشید ایران را از ساختمانهای دولتی پایین کشیدند و پرچمی را بنام پرچم کردستان به جای آن برافراشتند.

محمد قاضی در روز دوم بهمن خود را رئیس جمهور کردستان نامید و جمعی خیانتکار با سوء پیشینه را به نام وزیر حکومت خودمختار کردستان به کار گماشت که همه از همکاران نزدیک خودش بودند. همچنین گروه مسلحی از مردم مهاباد و بارزانیها تشکیل داد و مقداری اسلحه و مهمات بین عشایر و سکنه توزیع کرد و آنانرا به سقز، بانه و سردشت فرستاد. اینهم رویدادهای خونین فراوانی به وجود آورد. اگرچه قوای دولتی چند بار در کردستان از آنان تقاضای فرمانبرداری کردند سودی نبخشید. همچنین رهبران گرامی دولت در تهران تلاش بسیاری کردند تا آنان را از این افکار نابجا دور کنند، اما سودی نداشت، همان روش خود را ادامه دادند. سکنه‌ی شهرها و ایلات را تحریک میکردند که در مقابل قوای دولتی مقاومت کنند و کتباً هم دستور حمله به سرباران ارتش را صادر میکردند، اما خوشبختانه متوجه افکار پلید آنان گشتند و به آنان گوش ندادند. در نتیجه نیروهای ارتش پیشروی کردند و همه‌ی نقشه‌ی پلید آنانرا خنثی کردند. سرانجام این خیانتکاران دستگیر شدند و به دست عدل سپرده شدند. پروه‌نده‌شان به دادگاه نظامی دوران جنگ فرستاده شد و هر سه نفرشان به اعدام به شیوه‌ی دارزدن محکوم شدند. دادگاه تجدید نظر و همچنین اعلیحضرت شاهنشاه حکم را تصویب کردند و در ساعت ٦ بامداد روز ١٠ فروردین حکم اجرا شد.

فرمانده‌ی لشکر ٤ و قوای دولتی ایران در کردستان

سرلشکر همایونی[٣]

١- مهنامه‌ی ارتش شماره‌ی ٦٦ مسلسل ١٥٣. من این موضوع را از متن منتشر شده‌ی محاکمه‌ی پیشوا قاضی محمد و صدر قاضی و محمد حسین خان سیف قاضی نقل کرده‌م که در سال ٢٠٠٩ در ١٦ صفحه منتشر شده‌است.

٢- همانجا: شماره‌ی ٧٥، ١٣٢٦

٣- کۆمەڵەی ژیانەوەی کورد (جمعیت احیای کردستان) نوشته‌ی حامید گوهری، ص ١٧٢-١٧٣

* ارتش ایران در سحرگاه روز دهم فروردین، هنگامیکه هنوز هوا تاریک بود، همچون همه‌ی تبهکاران در تاریکی دست به این جنایت هولناک زد. هنگامیکه محمد حسین خان را به پای چوبه‌ی دار آوردند و ایشان پیشوا را بدار آویخته دیدند، فریاد بر آورد، زنده‌باد پیشوای کردستان و مرگ بر رژیم شاه. بیباکی و قهرمانی پیشوا و همرزمانش در آستانه‌ی مرگ شهره عام و خاص در کردستان گشت. مترجم

سرنوشت بارزانیها

بعد از عقب نشینی بارزانیها و مستقر شدنشان در نقده و اشنویه و دهات اطراف آنها، سرلشکر همایونی فرماندەی لشکر ٤ اورومیه، تقاضای ملاقات با شیخ احمد ملا مصطفی بارزانی را کرد. همایونی و سرگرد غفاری در منزل قلیخان در نقده با شیخ احمد و ملا مصطفی بارزانی دیدار کردند. همایونی از شیخ احمد پرسید که شما میخواهید چکار کنید؟ شیخ احمد گفت: ما نمیخواهیم با ارتش ایران بجنگیم، تنها اینرا میخواهیم که مارا به حال خود بگذارید تا رسیدن بهار، آنوقت ما خاک ایران را ترک میکنیم و دولت عراق بخواهد یانه به مناطق خود برمیگردیم. همایونی در جواب گفت: بهتر است این مسئله را با مسئولین تهران در میان بگذارید.[۱]

شیخ احمد پیشنهاد همایونی را قبول کرد و تصمیم گرفت ملا مصطفی بارزانی به تهران برود. بارزانی روز ۱۳۲۵/۹/۳۰ به تهران سفر کرد و عزت عبدالعزیز، نوری احمد طه، میرحاج احمد، جمیل توفیق بامرنی و خالد زراری را به همراه برد. سرگرد غفاری نیز آنانرا همراهی کرد.

در تهران با احترام از بارزانی و همراهانش استقبال کردند. او با قوام السلطنه نخست وزیر و رئیس ستاد ارتش دیدار کرد. آنان دو راه به بارزانی پیشنهاد کردند یا خلع سلاح شدن و اسکان یافتن در منطقەی همدان، یا بازگشت سریع به عراق. بارزانی به آنها گفت که من نمیتوانم تصمیم بگیرم. باید به نزد شیخ احمد برگردم زیرا او این قدرت را دارد.

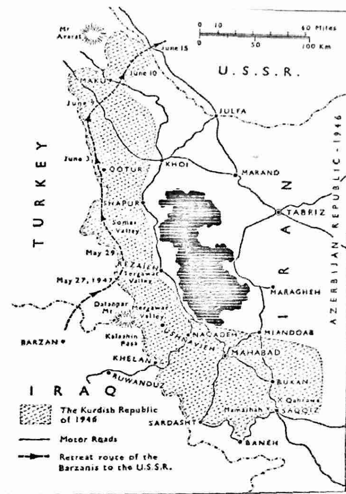
دولت ایران میخواست برای اجرای نقشەهایش بارزانی را به عنوان گروگان بگیرد تا بدینوسیله شیخ احمد را وادار به تسلیم کند. برای این منظور هیئتی به نزد شیخ احمد فرستاد. این هیئت به او اطلاع دادند که یا خلع سلاح شوند و آماده گردند که به همدان انتقال یابند، یا به سرعت خاک ایران را ترک کنند وگرنه ملا مصطفی بارزانی برنمیگردد. جواب شیخ احمد این بود که بعداز ذوب شدن برف و آمدن بهار، ایران را ترک میکنیم. دربارەی ملا مصطفی بارزانی نیز گفت: ما تسلیم تهدید نمیشویم، هرکدام از بارزانیها مصطفی هستند.

دولت ایران با شنیدن موضع شیخ احمد ناچار شد روز ۱۳۲۵/۱۱/۹ بارزانی و رفقایش را برگرداندند.[۲]

ترس دولت ایران از عدم خلع سلاح و ترک نکردن ایران، ارتش ایران را دچار سلسلەای از جنگهای ناخواسته کرد. همچنانکه پیشتر اشاره شد، ارتش ایران در مورد درگیری با بارزانیها تجربه داشت و میدانستند که نمیتوانند در جنگ با بارزانیها بدون تحمل تلفات زیاد بر آنان تسلط یابند. در این سلسله درگیریها که با هجوم قوای ایران و همکاری سران عشایر مزدور و تسلیم طلب به بارزانیها در نلوس، گوجار، مرگور و ارتفاعات منطقەی اشنویه آغاز شد، بارزانیها ضربات سنگینی به ارتش ایران زدند. در این جنگها، سروان تفرشیان و شش افسر دیگر ارتش ایران که در زمان فرقەی دمکرات به آنان پیوسته بودند در جبهەی سقز با بارزانیها بودند، مشارکت کردند. در این جنگها، سرگرد کلاشی، ستوان یکم سید محمد ایمامی، ستوان یکم خلبان غلام حسین نجفی، ستوان یکم قرەباغی و یک ئەفسر دیکر که اسمش فاش نشد، با چند درجەدار ارتش، دوو ژاندارم، ۳٤ سرباز و ۱۸ جاش از عشایر منطقه کشته و ٦ جاش زخمی. همچنین ٤۲ تن له پرسنل ارتش زخمی و ۹٤ افسر، درجەدار و سرباز به اسارت قوای بارزانی در آمدند[۳]. در مقابل، ۲۷ پیشمرگ از قوای بارزانی شهید شدند[4].

سرانجام بارزانیها بعد از حدود یکسال و نیم اقامت در شرق کردستان و شهید شدن ۲۸ نفر پیشمرگ و مرگ حدود دو هزار زن و کودک و مرد در اثر تیفوئید در سال ۱۹٤٦، روز ۲۱ فروردین ۱۳۲٦ بر اساس تصمیم رهبرانشان به مرز جعلی رسیدند و بطور موقت از ایران خارج شدند و از رودخانه گادر گذشتند تا حماسەای دیگر که تاریخ بدان افتخار میکند خلق کنند.

۱- بارزانی و جنبش رهائیبخش کرد، ۱۹۵۸-۱۹۳۱، ص ۱۷۱ نوشتەی مسعود بارزانی
۲- همانجا: ص ۱۷۲
۳- نجفقلی پسیان، از مهاباد خونین تا کرانەهای ارس، ۱۳۲۸.
٤- بارزانی و جنبش رهائیبخش کرد : ص ۱۷۹-۱۷۸-۱۷۷-۱۷٤
٥- همانجا: ص ۱٥٦



نقشه‌ی منطقه‌ای که در آن جمهوری کردستان تأسیس شده بود همراه با خط سیر عبور بارزانیها به شوروی، به نقل از کتاب جمهوری کردستان ۱۹۴٦، نوشته‌ی و. ایگلتن

اسامی شهدا و دستگیر شدگان جمهوری کردستان

در دوره‌ی جمهوری کردستان:

سعید بگ، از افراد محمد حسین آقا در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۵

خوشوی پسر خلیل خوشوی، پیشمرگ قوای بارزانی، در تاریخ ۱۳۲۵/۳/۲۵ در جنگ مامشا

محمد آقای شقوی، در تاریخ ۱۳۲۵/۳/۲۵ در جنگ میردی،

محمد نانوازاده، فرمانده قوای مرکزی جمهوری در تاریخ ۱۳۲۵/٤/۲۵ در سقوط هواپیما

بعد از سقوط جمهوری کردستان و استقرار مجدد ارتش ایران:

در مهاباد:

پیشوا قاضی محمد، محمد حسین خان سیف قاضی و ابولقاسم صدر قاضی ۱۳۲٦/۱/۱۰.

حامید مازوچی، رسول نقده‌ای، عبدالله روشنفکر، محمد ناظمی ۱۳۲٦/۱/۱۸

در سقز:

شیخ امین اسعدی، شیخ صدیق اسعدی، علی آقا جوانمردی، رسول آقا محمودی، احمدخان فاروقی (سالار)، عبدالله خان متین، محمد خان دانشور، احمدخان شجیعی، علی خان فاتح، محمد بگ فیض الله بگی و حسن خان فیض الله بگی ۱۳۲٦/۱/۱۸

در بوکان:

علی بگ شیرزاد. ۱۳۲٦/۱/۱۸

شهدای فوق که جملگی از خوشنامترین مبارزین کرد بودند به دار آویخته شدند.

همچنین رژیم عراق در چهارچوب همکاریهای مستمر با ایران و ترکیه بر علیه کردها، چهار تن از افسران کرد را که با قوای بارزانی به مهاباد آمده بودند و علاوه بر کار سیاسی، نقش برجسته‌ای نیز در سازماندهی قوای

پیشمرگان کردستان داشتند، به‌نامهای مصطفی خوشناو، خیرالله عبدالکریم، محمد محمود قدسی و عزت عبدالعزیز پس از بازگشت به عراق در تاریخ ۱۳۲۶/۳/۲۸ اعدام کرده و به دار آویخت.

علاوه بر این شهدا بیست و هفت پیشمرگ پس از سقوط جمهوری کردستان در جریان عقب نشینی بارزانیها در جنگ بر علیه ارتش ایران و جاشهای مزدور سران عشایر خائن به شهادت رسیدند.

در دهکده‌ی سلوی منطقه‌ی اشنویه، ۱۳۲۵/12/4: محمد میرزا کاکشار، باقی کانی پوتی.

در جنگ "نلوس"، منطقه‌ی اشنویه، ۱۳۲۵/۱۱/۱۳: سلیمان ملا ژاژوکی، صالح مصطفی بنبنیی، ابراهیم ملا حمید بنبنیه‌یی، عمر احمد وسان بارزانی، ابراهیم ناوخوش سفتی و خال بایزالدین کانی پوتی.

در روستای گوجار اشنویه، ۱۳۲۵/۱۲/۲۳: حاجی محمد هوستانی و شوالی شندو شانه‌ده‌ری.

در جبهه‌ی جنگ اشنویه، ۱۳۲۵/۱۲/۲۷: سلطان مرعان آقا بیرسیافی، علی عمر بیر سیافی، سلیمان فقه دیریشکی، حسن سلیمان میرگه‌سوری و احمد عثمان اسقیلی.

در جبهه‌ی مرگور (منطقه‌ی اشنویه) ۱۳۲٦/۱/٤: احمد کاکال بیرسیافی، عبدالله شقلاوه‌ای، خلیل آکره‌ای، حه‌مو نبی ریزانه‌ای، خواجه خال ملا رزه‌یی، شوکت نعمان آمیدی و میرخان دوری.

ارتفاعات چمنزار "برده زرد" اشنویه، ۱۳۲٦/۱/٤: پیر حسن شیلکی، سعید محمد سیلکی، اسماعیل خان بارزانی و علی بیدارونی.

علاوه بر اینان همچنانکه پیشتر نیز اشاره شد در اواسط سال ۱۹٤٦ در هنگام انتقال بارزانیها از دهات اطراف بوکان به منطقه‌ی اشنویه و نقده، بر اثر شیوع بیماری تیفوئید و نبودن دارو و خدمات پزشکی در حدود ۲۰۰۰ تن از بارزانیهای غیر مسلح، زن و کودک و پیرمرد و .. جان باختند.[۱]

بعد از اشغال مجدد مهاباد توسط ارتش، عده‌ی زیادی از وزراء و فعالین حزبی دستگیر شدند. اما اکثراً بعد از مدت کوتاهی آزاد شدند. از آنجمله سید محمد ایوبیان، ابراهیم نادری، محمدامین شرفی، احمد الهی، کریم احمدین، مناف کریمی، حسین فروهر، عزیز کرمانج، محمدامین معینی، سید خضر نظامی و سید محمد اسحاقی که به نسبت بقیه مدت طولانیتری را در زندانهای رژیم گذراندند.



شماری از مسئولین جمهوری کردستان در زندان رژیم شاه در بهار ۱۹٤۷
نشسته از چپ به راست: سید محمد ایوبیان، ابراهیم نادری، محمدامین شرفی، احمد الهی.
ایستاده از چپ: کریم احمدین، مناف کریمی، حسین فروهر، عزیز کرمانج، سید خضر نظامی و سید محمد اسحاقی

از میان این زندانیان، حسین فروهر نیز همراه با رسول نقده‌ای و محمد ناظمی و عبدالله روشنفکر در دادگاه نظامی به اعدام محکوم شده بود. اما بدلیل اینکه در اواخر دوره‌ی جمهوری کردستان از مسئولیت کنار گذاشته شده بودند شامل یک درجه‌ی تخفیف گشته و با وزراء مدتی در زندان ماند و سپس آزاد شد. اما او همچنان به فعالیت ادامه داد و بعد از بازداشتهای متناوب به مدتی طولانی محکوم شد و پس از سپری کردن ده‌سال از عمر در زندانهای شاه به دلیل بیماری کشنده‌ای که در زندان بدان مبتلا شده بود آزاد شد و بعد از مدتی کوتاه درگذشت.*

۱- بارزانی و جنبش رهائیبخش کرد ۱۹۵۸-۱۹۳۱، ص ۱۵٦ نوشتەی مسعود بارزانی.

* اکثر زندانیان در سال ۱۳۲۹ مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند. محمد اسحاقی نیز مانند حسین فروهر بدلیل فعالیت مجدد چندین بار دستگیر شد و بار آخر پس از ٤ سال که در ایندوره بنام کمک به سارقین مسلح او را محکوم کرده و جدا از زندانیان سیاسی در کنار مجرمین عادی او را زندانی کرده بودند، در سال ۱۳٥٦ از زندان آزاد شد. رژیم در دورەی شاه، پیشمرگان حزب دمکرات کردستان را سارق مسلح (چته) مینامید. متاسفانه بعد از آزادی از زندان مدت کمی در قید حیات ماند. مترجم



پیشوا قاضی محمد



ملا مصطفی بارزانی